خردگرایی در قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه:محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

Muhammadi Reyshahri, Muhammad

سرشناسه:دار الحدیث

عنوان و نام پدیدآور:خردگرایی در قرآن و حدیث / محمدی ری شهری ؛ با همکاری رضا برنجکار و عبد الهادی مسعودی ؛ ترجمه مهدی مهریزی.

مشخصات نشر:قم: دار الحدیث، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری:۵۰۸ ص.

شابک:۱۸۵۰۰ریال: ۹۶۴-۵۹۸۵-۸۱-۱ ؛ ۲۶۰۰۰ریال(چاپ چهارم) ؛ ۲۶۰۰۰۰ریال (چاپ پنجم)

یادداشت:این کتاب بخشی از کتاب "میزان الحکمه" می باشد که به صورت مستقل ترجمه و چاپ شده است.

یادداشت:چاپ چهارم: ۱۳۹۳.

یادداشت:این کتاب در سال های ۱۳۷۸ - ۱۳۹۶ تجدید چاپ شده است

یادداشت:کتابنامه: ص. [۴۸۹] - ۵۰۸.

موضوع:عقل گرایی (اسلام)

بنیـــاد فرهنگـــی تربیتـــی ضیاءالصالحیـــن
www.ziaossalehin.ir

موضوع:قرآن و عقل

موضوع:احاد یث

موضوع:احادیث -- قرن ۱۴

موضوع:جهل(فقه)-- احادیث

شناسه افزوده:برنجکار، رضا، ۱۳۴۲ -

شناسه افزوده:مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳ -، خلاصه کننده

شناسه افزوده:مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ -، مترجم

رده بندی کنگره:BP104/ع۷ م ۳ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی:۱۵۹/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۹-۱۱۷۱۳

ص :۱

اشاره

خردگرایی در قرآن و حدیث

محمدی ری شهری

با همکاری رضا برنجکار و عبد الهادی مسعودی

ترجمه مهدی مهریزی.

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

ص: ۳

ص: ۴

فهرست مطالب

ص: ۵

فهرست مطالب

ص: ۶

فهرست مطالب

ص: ۷

فهرست مطالب

ص :۸

فهرست مطالب

ص :۹

فهرست مطالب

ص :۱۰

فهرست مطالب

ص :۱۱

فهرست مطالب

ص :۱۲

سخن مترجم

خردورزی و خردمندی را باید جانمایهٔ دین و دینداری دانست؛چرا که عقلْ پیامبر باطنی است و شکوفایی آن،هدف برانگیخته شدن پیامبران ظاهری.

جامعهٔ خردمند و آرمانی اسلام،جامعه ای است که از خردِ سیاسی،اقتصادی،فرهنگی و خردِ در عبادت و معاشرت،برخوردار باشد و عقل را حکمران همهٔ ساحت های زندگی بداند.جامعهٔ عصر موعود،نیز جامعه ای است که از بالندگی و رشد عقلانی برخوردار شده است.

آنچه از پیشوایان دینی در باب خرد و خردمندی به ما رسیده،روشنگر جایگاه خرد در زندگی،کاربرد آن،نشانه های خردمند،اسباب بالندگی و پرورش خرد،و راههای بازدارنده از سقوط در ورطهٔ جهل و نادانی است.این احادیث،در این کتاب،با گزینش و ترتیب مناسب سودمند در اختیار ارباب فضلْ قرار گرفته که برگردان آن به زبان فارسی می تواند در تعمیم فایدهٔ آن سودمند باشد.

دربارهٔ ترجمه

۱.ترجمه آیات قرآنی در بیشتر موارد بی کم و کاست از ترجمهٔ قرآن کریم استاد محمد مهدی فولادوند گرفته شده است.

۲.درآمد کتاب،بیان ها و چند توضیح بلند،به قلم نویسندهٔ کتاب بوده که بی کم و

کاست در بَرگردانِ فارسی جای گرفته است.

۳.مترجم،بر آن بوده است که در حدّ امکان از ترجمهٔ ساختاری خارج نشود؛چنانکه بر آن بوده تا از رسایی و روانی ترجمه نیز کم نگذارد.

۴.از حجّه الاسلام سید حسن اسلامی که رنج مقابلهٔ ترجمه را با متن عربی بر عهده داشته اند و نیز آقای سید محمد دلّال موسوی که زحمت ویراستاری ترجمه را برخود هموار ساختند،و آقایان فخرالدین جلیل وند و ضیاء سلطانی که دشواری تایپ و صفحه آرایی را بر دوش کشیدند،صمیمانه سپاسگزارم.

مهدی مهریزی

[رمضان ۱۴۲۰]

مقدمه

در مقدمهٔ کتاب«العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه»یادآور شدیم که برای تکمیل مباحث آن،باید به کتاب«العقل و الجهل فی الکتاب والسنه»مراجعه کرد.اینک این کتاب به عنوان پنجمین اثر از موسوعهٔ«میزان الحکمه»به چاپ می رسد.

این کتاب از لابه لای آیات و روایات،نکته های جدیدی را در حوزهٔ معرفت عرضه می دارد،بدان امید که جایگاه مناسب را نزد صاحبان دانش و حکمت بیابد.

یادآوری این نکته لازم است که بخش اوّل این کتاب با همکاری فاضل ارجمند جناب آقای رضا برنجکار و بخش دوم آن با مساعدت فاضل ارجمند جناب آقای عبدالهادی مسعودی به ثمر رسیده است که باید از آنان و تمامی برادرانی که در آماده سازی این اثر سهیم بوده اند،سپاسگزاری نمود.

در پایان اشاره می کنیم که روش ما در گزینش و ثبت نشانی در این موسوعه،از این قرار است:

۱.تلاش شده تا تمامی روایات مربوط به یک موضوع،از مصادر روایی شیعه و اهل سنّت،پس از فیش برداری مستقیم،با کمک گرفتن از نرم افزارهای رایانه ای گرد آید و سپس،جامع ترین،استوارترین و کهن ترین مصدر گزینش شود.

۲.از تکرار روایات پرهیز شده است؛مگر در موارد ذیل:

الف.متنها کاملاً متفاوت و مروی عنه متعدد باشد،

ب.نکته مهمی در تفاوت واژه ها و الفاظْ نهفته باشد،

ج.تفاوت لفظی در متون شیعی و سنّی وجود داشته باشد،

ص:۱۵

د.متن روایت،کمتر از یک سطر و مربوط به دو باب باشد.

۳.در صورتی که متنهایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان نقل شده باشد،حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در متن می آید و روایت سایر معصومان در پاورقی.

۴.پس از ذکر آیات در هر موضوع،روایات به ترتیب معصومان علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام دوازدهم،نقل می گردد؛مگر آنکه روایتی در تفسیر آیه وارد شده باشد که بر تمامی روایات،مقدّم می شود و یا آنکه تناسب موضوعی روایات،این ترتیب را بر هم زند.

۵.در ابتدای روایات،فقط نام رسول خدا و دیگر معصومان ذکر می شود؛مگر آنکه راوی،ناقل فعل معصوم باشد یا سؤال و جوابی در میان باشد،و یا آنکه راوی،لفظی را در متن آورده که سخن مروی عنه نیست.

۶.با توجّه به تعدّد اسامی معصومان علیهم السلام نام واحدی برای آنها انتخاب شده که در ابتدای روایت ذکر می شود.

۷.مصادر روایات،در پاورقی و به ترتیب معتبرترین مصدر،تنظیم شده است.

۸.در صورتی که دسترسی به منابع اوّلیه،ممکن باشد،حدیث از مصادر اوّلیه نقل می گردد؛مگر نشانی بحار الأنوار در احادیث شیعه و کنزالعمّال در احادیث اهل سنّت که در پایانْ نشانی آن خواهد آمد.

۹.پس از ذکر مصادر،گاه ارجاعاتی به برخی از منابع با تعبیر«راجع»داده شده است.

در چنین مواردی،متن ارجاعی،تفاوت فاحشی با متن نقل شده داشته است.

۱۰.ارجاعاتی که به ابواب دیگرِ این کتاب داده شده،به جهت تناسب محتوایی میان روایات آنهاست.

۱۱.درآمد،توضیحات و جمع بندی هایی در پایان برخی فصول و ابوابْ ذکر شده که چشم انداز کلّی روایات کتاب و باب،و گاه حل پاره ای از دشواری های موجود در احادیث را نشان می دهد.

۱۲.و مهمْ ترین نکته اینکه تلاش شده حتی المقدور از طریق تأیید مضمون احادیث باب،به وسیله قرائن عقلی و نقلی،تحصیلِ نوعی وثوق به صدور مجموعهٔ آنها امکان پذیر باشد.

محمد محمدی ری شهری

۸ صفر ۱۴۱۹

ص:۱۶

درآمد

اندیشه و تعقّل،اصلی ترین تکیه گاه اسلام در عقاید،اخلاق و اعمال است.از نظر این آیین آسمانی،انسان حق ندارد آنچه را که عقل نادرست می داند،باور کند؛ صفاتی را که عقلْ ناپسند می داند،بدان متّصف شود.و کارهایی را که عقلْ ناشایست می داند،انجام دهد.

از این رو،در فرهنگ قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنان اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار،واژه هایی که مردم را به تعقّل و اندیشه دعوت می کنند؛مانند تفکّر،تذکّر، تدّبر،تعقّل،تعلّم،تفقّه،ذکر،لُبّ ونُهیٰ،که محور و اساس سخن با مردم بوده،بیش از هر چیز دیگر،مورد توجه و تأکید است.

در قرآن کریم،مشتقات علم ۷۷۹ بار،عقل ۴۹ بار،فقه ۲۰ بار،فکر ۱۸ بار،ذکر ۲۷۴ بار،تدّبر ۴ بار و لُبّ ۱۶ بار آمده است.

از نظر اسلام،عقل،اصل انسان،معیار ارزش و درجات کمال او،ملاک ارزیابی اعمال،میزان جزا و حجّت باطنی خداوند متعال است. (۱)

عقل،از بهترین هدیه های الهی به انسان،نخستین پایگاه اسلام،اساسی ترین پایه های زندگی و زیباترین زیور انسان است.عقل،گرانبهاترین ثروت،بهترین

۱- (۱) .ر.ک:فصل اوّل از بخش یک.

دوست و راهنما،و اصلی ترین تکیه گاه اهل ایمان است.از نظر اسلام،علم،نیازمند عقل است؛زیرا علمِ بدون عقل برای عالم،زیانبار است. (۱)

کوتاه سخن اینکه از نظر اسلام،تنها راه تکامل مادّی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعهٔ مطلوب و مقصد اعلای انسانیت،درست فکر کردن است و همهٔ گرفتاری های انسان،نتیجهٔ به کار نگرفتن اندیشه و جهل است.

از این رو،در جهان پس از مرگ،آنان که به فرجام عقاید،اخلاق و اعمال ناشایستهٔ خود گرفتار می شوند،دربارهٔ ریشهٔ گرفتاری های خود چنین می گویند:

وَ قٰالُوا لَوْ كُنّٰا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مٰا كُنّٰا فِي أَصْحٰابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحٰابِ السَّعِيرِ. ۲

و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم،در [میان] دوزخیان نبودیم.پس به گناه خود،اقرار کنند؛و مرگ باد بر اهل جهنّم!

واژهٔ عقل در لغت

واژهٔ عقل،در زبان عرب به معنای نگه داشتن،بازداشتن و حبس کردن است، مانند بستن شتر با عقال. (۲)

همان گونه که عقال،شتر را از حرکت بیجا باز می دارد،نیرویی در جان انسان وجود دارد به نام عقل،که او را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل،باز می دارد.لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

العقل عقال من الجهل. (۳)

۱- (۱) .همان.

۲- (۳) .ر.ک:النهایه،ج ۵،ص ۲۱۳۹؛الصحاح،ج ۵،ص ۱۷۶۹؛المصباح المنیر،ص ۴۲۲-۴۲۳؛معجم مقاییس اللّغه،ج ۴،ص ۶۹؛المفردات للرّاغب،ص ۵۷۷-۵۷۸؛التعریفات للجرجانی،ص ۶۵؛کتاب العین للخلیل،ص ۵۶۵.

۳- (۴) .ر.ک:حدیث ۲۷۷.

خرد،بازدارندهٔ از نادانی است.

واژهٔ عقل در روایات اسلامی

فقیه و محدّث بزرگوار،شیخ حرّ عاملی (رض) دربارهٔ معانی عقل،چنین می فرماید:

عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان،معانی بسیار دارد (۱)و با جستجو در احادیث،سه معنا برایش به دست می آید:

۱.نیرویی که بدان خوبی ها و بدی ها و تفاوتها و زمینه های آن،شناخته گردد،و این،معیار تکلیف شرعی است.

۲.ملکه ای که به انتخاب خوبی ها و پرهیز از بدی ها فرا می خواند.

۳.تعقّل و دانستن؛و از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می گیرد، نه در برابر دیوانگی.بیشترین استعمال عقل در احادیث،معنای دوم و سوم است. (۲)

با تتبّع و تأمّل در مواردی که کلمهٔ«عقل»وکلماتِ هم خانوادهٔ آن در نصوص اسلامی به کار رفته است،معلوم می شود که این کلمه،گاه در مبدأ ادراکات انسان به کار رفته است و گاه،در نتیجهٔ ادراکات او،و در هر یک از این دو نیز کاربردهای مختلفی دارد.

الف:کاربردهای عقل در مبدأ ادراکات

مبدأ معارف انسانی

احادیثی که حقیقت عقل را به نور تفسیر می کنند، (۳)و یا مبدأ پیدایش عقل را

۱- (۱) .ر.ک:نهایه الحکمه،مؤسسه النشر الإسلامی،ص ۳۰۵ و ۳۰۸؛کشف المراد،ص ۲۳۴ و ۲۴۵؛بحارالأنوار،ج ۱،ص ۹۹-۱۰۱.

۲- (۲) .وسائل الشیعه،تحقیق مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام،ص ۲۰۸-۲۰۹.

۳- (۳) .ر.ک:ص ۳۱ و ۳۳.

نور می دانند (۱)و یا عقل را هدیهٔ الهی و اصل انسان می دانند، (۲)اشاره به این معنا دارند.

طبق این احادیث،انسان در ژرفای هستی خود،از نیرویی نورانی برخوردار است که حیات روح او محسوب می شود.اگر این نیرو پرورش پیدا کند،در پرتو آن،انسان می تواند حقایق هستی را درک کند و حقایق محسوس را از نامحسوس،حق را از باطل،خیر را از شر و نیک را از بد،تشخیص دهد.

اگر این نیروی نورانی و این شعور مرموز و پیچیده،تقویت شود،انسان از ادراکاتی فوق اندیشه برخوردار می گردد و با دیدهٔ غیبی با جهان غیب آشنا می شود و غیب برای او مبدّل به شهود می گردد، (۳)که از این مرتبهٔ از عقل،در نصوص اسلامی به«یقین»تعبیر می شود.

مبدأ تفکّر

کاربرد دیگر عقل در متون اسلامی،مبدأ فکر و اندیشه است.در این کاربرد، عقل به عنوان منشأ«الفطنه (زیرکی)»و«الفهم (دانستن)»و«الحفظ (نگهداری)» (۴)تعریف می شود و«دِماغ»،جایگاه آن معرفی می گردد. (۵)

آیات و احادیثی که بر تعقّل و تفکّر تأکید می کنند و نیز احادیثی که عقل تجربی و عقل تعلّمی را در کنار عقل طبع و عقل موهبتی مطرح می نمایند،نمونه هایی از استعمال واژهٔ عقل در مبدأ اندیشه است.

مبدأ الهام

وجدان اخلاقی،نیرویی است در متن وجود انسان که او را به ارزشهای اخلاقی دعوت می کند و از ضدّ ارزشها باز می دارد.به عبارت دیگر،احساس جاذبهٔ فطری

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .ر.ک:ص ۵۱،۵۳ و ۵۵.

۳- (۳) .ر.ک:العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه،ص ۱ (ح ۳).

۴- (۴) .ر.ک:حدیث ۵۵ و ۲۸۷.

۵- (۵) .ر.ک:حدیث ۱۹،۲۰ و ۲۱.

نسبت به ارزشهای اخلاقی و احساس نفرت طبیعی نسبت به ضدّ ارزشها،وجدان اخلاقی نامیده می شود.

اگر انسان خود را از همهٔ عقاید و سنن و آداب مذهبی و اجتماعی جدا فرض کند و مفهوم عدل و ظلم،خیر و شرّ،صدق و کذب،وفای به عهد و عهدشکنی را تصوّر نماید،فطرت او داوری می کند که عدل،خیر،صدق و وفای به عهد،زیباست و ظلم، شرّ،کذب و عهد شکنی،زشت است. (۱)

احساس جاذبه نسبت به ارزشها و نفرت نسبت به ضدّ ارزشها،از نظر قرآن کریم، الهام الهی است:

وَ نَفْسٍ وَ مٰا سَوّٰاهٰا فَأَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰاهٰا. ۲

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد.سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد.

این احساس و الهام،اساسی ترین بخشهای هدیهٔ معرفتی خداوند متعال به انسان است و مبدأ آن،یعنی شعور مرموزی که احساس ارزشهای اخلاقی را در انسان به وجود می آورد،در متون اسلامی،عقل نامیده می شود و همهٔ ارزشهای اخلاقی،جنود عقل (۲)،و همهٔ ضد ارزشها،جنود جهل شمرده می شوند.

توجّه به یک نکته

در برخی از کتب فلسفی،سخنی به امام علی علیه السلام دربارهٔ تفسیر عقل نسبت داده شده که منطبق با یکی از معانی عقل در فلسفه است.متن سخن این است:

قال السائل:یا مولای وما العقل؟قال علیه السلام:العقل جوهر درّاک،محیط بالأشیاء من جمیع جهاتها،عارف بالشیء قبل کونه فهو عله الموجودات ونهایه المطالب. (۳)

پرسشگر گفت:«آقای من! خرد چیست؟».فرمود:«خرد،گوهری درک کننده

۱- (۱) .ر.ک:کتاب الحسن و قبح عقلی،ص ۴۹.

۲- (۳) .ر.ک:ص ۱۲۳.

۳- (۴) .اتحاد عاقل به معقول،ص ۱۲.

است که بر حقایق از همهٔ جهتْ احاطه دارد،اشیا را قبل ازآفرینش می شناسد.

این گوهر،سبب و علّت موجودات و پایان خواسته ها است».

با همهٔ تفحّصی که در منابع حدیثی در این زمینه انجام گرفت،مصدری برای آن،یافت نشد.

ب) کاربردهای عقل در نتیجهٔ ادراکات

شناخت حقایق

در نصوص اسلامی،کلمهٔ عقل،علاوه بر استعمال در مبدأ ادراکات شعور مُدرِک، گاه در مُدرَکات عقلی و شناخت حقایق مربوط به مبدأ و معاد و آگاهی نیز به کار می رود.نمونه آن،احادیثی است که عقل را در کنار انبیای الهی،حجّت باطنی خداوند متعال معرّفی می کنند. (۱)همچنین احادیثی که عقل را قابل تعلّم می دانند،یا آن را به معیار ارزش انسان،و پاداش اعمال او ذکر می کنند،یا عقل را به«طبع»و«تجربه»، و«مطبوع»و«مسموع»تقسیم می کنند،مقصود از عقل،شناخت و آگاهی است.

کار بر پایهٔ خرد

گاه کلمهٔ عقل،در عمل کردن به مقتضای قوّه عاقله-از باب مبالغه-به کار می رود؛چنانکه از پیامبر اسلام در تعریف عقل روایت شده است:

العمل بطاعه اللّٰه،و إن العمال بطاعه اللّٰه هم العقلاء. (۲)

خرد،پیروی از دستورهای خداوند است.به درستی که خردمندان،کسانی اند که فرمان خداوند را پیروی می کنند.

یا از امام علی علیه السلام روایت شده است:

العقل أن تقول ما تعرف و تعمل بما تنطق به. (۳)

۱- (۱) .ر.ک:ص ۹۱.

۲- (۲) .ر.ک:حدیث ۳۶۱.

۳- (۳) .ر.ک:حدیث ۳۵۰.

خرد،آن است که آنچه می دانی،بر زبان آوری و به آنچه می گویی،عمل کنی.

جهل نیز مانند عقل،در عمل کردن به مقتضای نادانی به کار رفته است؛مثلاً آمده است:

وکل جهل عملته... (۱)

و هر نادانی را که انجام دادم...

زندگی عقل

عقل،حیات روح است؛لیکن خود او نیز از نظر نصوص اسلامی،حیات و مرگ دارد،و تکامل مادّی و معنوی انسان،در گرو حیات آن است.رمز اصلی حیات عقلی بشر،زنده شدن قوّهٔ عاقله،به معنای وجدان اخلاقی اوست و این،یکی از رازهای اصلی بعثت انبیای الهی است.

امام علی علیه السلام با جملهٔ

«و یثیروا لهم دفائن العقول (۲)؛ گنجینه های خرد را در آنان، آشکار کنند»،به فلسفهٔ بعثت انبیاء اشاره کرده است.

زنده کردن اندیشه در جهت کشف اسرار طبیعت،از انسان ساخته است؛ولی زنده کردن عقل در زمینهٔ شناخت کمال مطلق و برنامه ریزی جهت حرکت در مسیر مقصد اعلای انسانیت،جز از انبیای الهی ساخته نیست.

آنچه در کتاب و سنّت دربارهٔ عقل و جهل،از اسباب و موانع عقل و آثار و علائم و احکام آن آمده است،همگی مربوط به این معنا از معانی عقل و اندیشه است.

هنگامی که انسان در پرتو تعالیم پیامبران الهی به بالاترین مراتب حیات عقلی رسید،به نورانیت و معرفتی دست می یابد که نه تنها خطاپذیر نیست؛بلکه او را تا رسیدن به مقصد اعلای انسانیت همراهی می کند.علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خردش را زنده گردانید و نفسش را میرانید تا پیکر ستبر او لاغر شد و دل سختش به لطافت گرایید؛فروغی سختْ روشن بر او تابید و راهش را روشن ساخت و به راه راستش روان داشت؛درها او را به آستان سلامت و سرای

۱- (۱) .مفاتیح الجنان،دعای کمیل. [۱]

۲- (۲) .ر.ک:حدیث ۶۰۸.

اقامت راندند.و به آرامشی که در بدنش پدید آمده بود،پاهایش در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار بماند؛به آنچه دل خود را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت. (۱)

بر این اساس و بر مبنای آنچه در کتاب«العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه»،در تعریف علم و حکمت حقیقی بیان کردیم،علم و حکمت و عقل،در متون اسلامی سه تعبیر مختلف از یک نیروی نورانیِ سازندهٔ باطنی در وجود انسان است.این نیرو،از آن جهت که انسان را به تکامل مادّی و معنوی هدایت می کند،نورِ علم،و به دلیل آنکه از استحکامی برخوردار است که خطاپذیر نیست،حکمت حقیقی،و به لحاظ آنکه انسان را به انتخاب کردار نیک،وادار می سازد و از لغزشهای فکری و عملی باز می دارد،عقل نامیده می شود.بررسی مبادی،اسباب و آثار،آفات و موانع علم، حکمت (۲)و عقل (۳)به روشنی این مدّعا را اثبات می کند.

عقل نظری و عقل عملی

در تفسیر عقل نظری و عقل عملی،دو نظریه وجود دارد:

نظریه اوّل این است که عقل،مبدأ ادراک است و در این مورد،تفاوتی میان عقل نظری و عقل عملی وجود ندارد؛بلکه تفاوت در هدف است.اگر هدف از ادراکِ چیزی،شناخت بود،مبدأ ادراک آن،عقل نظری نامیده می شود؛مانند شناخت حقیقت هستی؛و اگر هدف از ادراکِ چیزی عمل بود،مبدأ ادراک آن،عقل عملی نامیده می شود؛مانند شناختِ نیکو بودنِ عدل و زشت بودن ظلم،پسندیده بودن صبر،ناپسند بودن جزع و...این نظریه به مشهور فلاسفه نسبت داده شده است.

بر اساس این نظریه،عقل عملی،مبدأ ادراک است نه تحریک.

نظریهٔ دوم،این است که تفاوتِ میانِ عقل نظری و عقل عملی،جوهری است، یعنی تفاوت در مبدأ ادراک بودن آنهاست.عقل نظری،مبدأ ادراک است؛خواه هدف از ادراک،معرفت باشد یا عمل؛و عقل عملی،مبدأ تحریک است و نه ادراک.

ص:۲۴

۱- (۱) .نهج البلاغه،خطبهٔ ۲۳۰. [۱]

۲- (۲) .ر.ک:العلم والحکمه فی الکتاب والسنه،ص ۱۴۵،۱۵۷ و ۱۸۳.

۳- (۳) .ر.ک:ص ۱۰۱،۱۲۲،۲۱۱ و ۲۳۵.

وظیفهٔ عقل عملی،اجرای مدرکات عقلی نظری است.

نخستین کسی که این نظریه را در برابر مشهور اختیار کرده،ابن سینا و پس از وی،قطب الدین رازی،صاحب محاکمات و اخیراً محقّق نراقی،صاحب جامع السعادات است. (۱)

به نظر می رسد که نظریهٔ نخست،به مفهوم کلمهٔ عقل،نزدیک تر است وصحیح تر آن است که عقل عملی،به مبدأ ادراک و تحریک تفسیر شود؛زیرا شعوری که بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی را هدف قرار می دهد،هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک،و این نیروی ادراکی،همان است که قبلاً وجدان اخلاقی نامیده شد و در نصوص اسلامی در بارهٔ آن آمده:

«عقل طبع نام کما سنوضّحه» .

عقل طبع و عقل تجربه

در متون اسلامی به جای تقسیم عقل به نظری و عملی،تقسیم بندی دیگری وجود دارد و آن،تقسیم عقل به«عقل طبع»و«عقل تجربه»یا«عقل مطبوع»و«عقل مسموع»است.امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل عقلان:عقل الطبع و عقل التجربه،و کلاهما یؤدی المنفعه.

عقل دو گونه است:طبیعی و تجربی،و هر دو سودآور است.

و نیز فرموده است: رأیت العقل عقلین

عقل را دو گونه یافتم،طبیعی و شنیدنی.عقل شنیدنی،بدون عقل طبیعی، سودمند نیست؛چنانکه با فقدان نور چشم،خورشید،سودی ندارد (۲).

جالب توجّه است که همین تقسیم،دربارهٔ علم از آن حضرت روایت شده است:

العلم علمان:مطبوع و مسموع و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع. (۳)

۱- (۱) .برای توضیح بیشتر ر.ک:«حسن و قبح عقلی»،فصل ششم:«عقل نظری و عقل عملی».

۲- (۲) .ر.ک:ص ۴۵. [۱]

۳- (۳) .ر.ک:العلم والحکمه فی الکتاب والسنه،ص ۳۶ (ح ۴). [۲]

دانش،دو گونه است:طبیعی و شنیدنی.دانش شنیدنی،بدون دانش طبیعی، سودمند نیست.

سؤال این است که عقل و علم مطبوع چیست و چه تفاوتی با عقل و علم مسموع دارد،و چرا اگر عقل و علم مطبوع نباشد،عقل تجربه و علم مسموع برای انسان مفید نیست؟

پاسخ این است که به حسب ظاهر،مقصود از عقل و علم مطبوع،معارفی است که خداوند متعال در طبیعت همهٔ انسانها نهاده،تا بتوانند راه کمال را بیابند و به مقصد نهایی آفرینش خود،راه یابند.قرآن کریم،از این معارف فطری به الهام فجور و تقوا تعبیر کرده است:

وَ نَفْسٍ وَ مٰا سَوّٰاهٰا فَأَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰاهٰا. ۱

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد؛سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد.

که امروزه آن را وجدان اخلاقی می نامند.

عقل طبع و یا وجدان اخلاقی،هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک،و اگر بر اساس تعالیم پیامبران الهی احیا شود و رشد کند،انسان می تواند از سایر معارفی که از طریق تحصیل وتجربه اندوخته است،بهره گیرد وبه حیات طیّبهٔ انسانی دست یابد.

اگر عقل طبع در اثر پیروی از هواهای نفسانی و وساوس شیطانی بمیرد،هیچ معرفتی برای رساندن انسان به زندگی مطلوب او سودمند نیست.همان گونه که در کلام زیبای امیرالمؤمنین آمده،عقل طبع،نقش شمع را دارد و عقل تجربه،نقش خورشید را.برای دیدن حقایق،هم چشم سالم لازم است و هم نور خورشید،و همان طور که نور خورشید نمی تواند جلوی لغزش نابینا را بگیرد،عقل تجربه هم نمی تواند مانع لغزش و انحطاط کسانی گردد که عقل طبع و وجدان اخلاقی آنها مرده است.

فرق عاقل و عالم

در درآمد کتاب العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه،توضیح دادیم که واژهٔ علم،در

ص:۲۶

نصوص اسلامی دو کاربرد دارد:یکی جوهر وحقیقت علم،ودیگر،پوسته وظاهر دانش.

در کاربرد اوّل،عقل و علم تلازم دارند،همان گونه که امیرالمؤمنین فرموده است:

العقل و العلم مقرونان فی قرن لا یفترقان ولایتباینان. (۱)

خرد و دانش همراه اند،نه از یکدیگر جدا شوند و نه با یکدیگر ستیز کنند.

و بر این مبنا فرقی میان عالم و عاقل نیست.عاقل،عالم است و عالم،عاقل.

خداوند نیز فرموده است:

تِلْکَ الْأَمْثٰالُ نَضْرِبُهٰا لِلنّٰاسِ وَ مٰا یَعْقِلُهٰا إِلاَّ الْعٰالِمُونَ. ۲

و این مَثَلها را برای مردم می زنیم؛و[لی] جز دانشوران آنها را در نیابند.

امّا در کاربرد دوم،عاقل و عالم متفاوت اند و علم،به عقل نیازمند؛چرا که ممکن است کسی عالم باشد،ولی عاقل نباشد.اگر علم همراه عقل شد،برای عالِم و عالَم سودمند است،و اگر از عقل جدا شود،نه تنها سودمند نیست،بلکه زیانبار و خطرناک است.

خطر علمِ بدون عقل

به فرمودهٔ امام علی علیه السلام:

العقل لم یجن علی صاحبه قطّ والعلم من غیر عقل یجنی علی صاحبه (۲).

خرد،هرگز،بر صاحبش جنایت نورزد؛امّا دانشِ بدون خرد،بر صاحب خویش جفا کند.

در جهان امروز،علم رشد کرده؛ولی عقل کاهش یافتهٔ جامعهٔ کنونی،مصداق این فرمایش آن امامِ بزرگ است که می فرماید:

من زاد علمه علی عقله کان وبالاً علیه. (۳)

۱- (۱) .ر.ک:حدیث ۲۷۵ و ص ۱۲۷.

۲- (۳) .ر.ک:حدیث ۱۰۵.

۳- (۴) .ر.ک:حدیث ۱۰۷.

آنکه دانش وی بر خردش افزون شود،باری بر او باشد.

و مصداق این شعر إذا کنت ذا علم و لم تک عاقلاً فأنت کذی نعل لیس له رجل (۱)

اگر دانشورِ بدون خردی،به سان کسی باشی که نعل دارد،ولی پا ندارد.

امروز علم در اثر جدا شدن از عقل،به جای آنکه عامل آرامش و آسایش و رشد و تکامل مادّی و معنوی جامعهٔ بشر باشد،موجب ناامنی و اضطراب و فساد و انحطاط مادّی و معنوی انسانها گردیده است.

در جهان امروز،علم به صورت ابزاری درآمده برای رسیدن به مطامع سیاسی و اقتصادی و لذایذِ مادّیِ جمعی رفاه طلب و مستکبر و بی عقل که با استفادهٔ از این ابزارِ کارآمد،بیش از هر زمان دیگر،توده های مردم را به انحراف و استضعاف می کشند.

تا علم در کنار عقل قرار نگیرد و عقل به موازات علم،رشد نکند،جامعهٔ بشر روی آرامش و آسایش را نخواهد دید،و به گفتهٔ امام علی علیه السلام:

أفضل ما منّ اللّٰه سبحانه به علی عباده علم و عقل،و ملک و عدل. (۲)

برترین بخشش خداوند بر بندگانش دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت پیشگی.

بنابر این،علم در جهان امروز،بیش از هر وقت دیگر،نیازمند عقل است و کتاب «خِرد گرایی در قرآن و حدیث»که اینک در برابر شماست،بیش از هر زمان دیگر، کاربرد فرهنگی،اجتماعی و سیاسی دارد.

ص:۲۸

۱- (۱) .ر.ک:حدیث ۱۱۰.

۲- (۲) .ر.ک:حدیث ۱۰۸.

بخش اول:خرد

اشاره

ص:۲۹

الفصل الأوّل

مَعرِفَهُ العَقلِ

۱/۱

حَقیقَهُ العَقلِ

۱-رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله: العَقلُ نورٌ خَلَقَهُ اللّٰهُ لِلإنسانِ،وجَعَلَهُ یُضیءُ عَلَی القَلبِ لِیَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَینَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَیَّباتِ (۱).

۲-عنه صلی الله علیه و آله: العَقلُ نورٌ فِی القَلبِ،یُفَرِّقُ بِهِ بَینَ الحَقِّ والباطِلِ (۲).

۳-عنه صلی الله علیه و آله: مَثَلُ العَقلِ فِی القَلبِ کَمَثَلِ السِّراجِ فی وَسَطِ البَیتِ (۳).

۴-الإمام علیّ علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:الرّوحُ حَیاهُ البَدَنِ،وَالعَقلُ حَیاهُ الرّوحِ (۴).

۵-الإمام الصادق علیه السلام: خَلَقَ اللّٰهُ تَعالَی العَقلَ مِن أربَعَهِ أشیاءَ:مِنَ العِلمِ،وَالقُدرَهِ،

۱- (۱) عوالی اللآلی:۱/۲۴۸/۴. [۱]

۲- (۲) إرشاد القلوب:۱۹۸؛ [۲]ربیع الأبرار:۳/۱۳۷. [۳]

۳- (۳) علل الشرایع:۹۸/۱ [۴] عن عمر بن علی عن أبیه الإمام علی علیه السلام.

۴- (۴) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۷۸/۲۰۴.

فصل یکم:شناخت خرد

۱/۱ حقیقت خرد

۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،نوری است که خداوند،آن را برای انسان آفرید و وسیلهٔ روشنی بخشی دل قرار داد،تا بدان،تفاوت دیدنی ها را از نادیدنی ها بازشناسد.

۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،نوری است در دل که بدان،میان حقّ و باطل را جدا می کند.

۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد در دل،مانند چراغ در میان خانه است.

۴.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:جان،حیات تن و خرد،حیات جان است.

۵.امام صادق علیه السلام: خداوند،خرد را از چهار چیز آفرید:دانش،قدرت،نور و ارادهٔ کاری.پس آن را متّکی بر دانش و جاودانه در ملکوت،قرار داد.

ص:۳۱

وَالنّورِ،والمَشیئَهِ بِالأمرِ،فَجَعَلَهُ قائمًا بِالعلمِ دائمًا فِی المَلَکوتِ (۱).

۶-عنه علیه السلام: قِوامُ الإنسانِ وبَقاؤُهُ بِأربَعَه:بالنّارِ،وَالنّورِ،وَالرّیحِ،وَالماءِ.فَبِالنّارِ یَأکُلُ ویَشرَبُ،وبِالنّورِ یُبصِرُ ویَعقِلُ...ولَولا أنَّ النّورَ فی بَصَرِهِ لَما أبصَرَ ولا عَقَلَ (۲).

۷-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ (۳).

۱/۲ خَلقُ العَقلِ وَالجَهلِ

الکتاب

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (۴).

وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَه (۵).

وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ (۶).

* الحدیث

۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَکنونٍ فی سابِقِ عِلمِهِ الَّذی لَم یَطَّلِع عَلَیهِ نَبِیٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ (۷).

۹-عنه صلی الله علیه و آله: أوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ سُبحانَهُ وتَعالَی العَقلُ (۸).

۱۰-عنه صلی الله علیه و آله: خَلَقَ [اللّهُ] العَقلَ فَاستَنطَقَهُ فَأَجابَهُ،فَقالَ:وعِزَّتی وجَلالی ما خَلَقتُ خَلقًا هُوَ أحَبُّ إلَیَّ مِنکَ،[بِکَ] آخُذُ وبِکَ اعطی،وعِزَّتی لَأُکَمِّلَنَّکَ فیمَن أحبَبتُ،ولَأُنَقِّصَنَّکَ فیمَن أبغَضتُ (۹).

۱- (۱) الاختصاص:۲۴۴.

۲- (۲) الخصال:۲۲۷/۶۲ عن المفضّل بن عمر.

۳- (۳) تحف العقول:۳۹۶.

۴- (۴) الشمس:۷ و ۸. [۱]

۵- (۵) القیامه:۲. [۲]

۶- (۶) یوسف:۵۳. [۳]

۷- (۷) معانی الأخبار:۳۱۳/۱،الخصال:۴۲۷/۴ کلاهما عن یزید الکحّال عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام،الأمالی للطوسی:۵۴۲/۱۱۶۴ [۴] عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام علیّ علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،مشکاه الأنوار:۲۵۰، [۵]روضه الواعظین:۷. [۶]

۸- (۸) حلیه الأولیاء:۷/۳۱۸ عن عائشه؛عوالی اللآلی:۴/۹۹/۱۴۱، [۷]المحجّه البیضاء:۵/۷،سعد السعود:۲۰۲ [۸] وفیه«وکان المسلمون قد رووا:...إلخ»،بحارالأنوار:۱/۹۷/۸. [۹]

۹- (۹) مسند زید:۴۰۹ عن زید عن أبیه عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام؛وراجع:نوادر الأُصول:۲/۶۰.

۶.امام صادق علیه السلام: بنیاد و بقای انسان به چهار چیز است:آتش،نور،باد و آب؛با آتش می خورد و می نوشد،با نور می بیند و تعقّل می کند...؛و اگر در چشم آدمی نور نبود،توان دیدن و خردورزی نداشت.

۷.امام کاظم علیه السلام: خرد،روشنایی جان است.

ر.ک:ص ۱۹«درآمد»/حدیث ۲۹۳ و ۲۹۴«مبدأ معارف انسانی».

۱/۲ آفرینش خرد و نادانی

قرآن

سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد؛سپس پلیدی و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.

و سوگند به وجدان بیدار و ملامتگر [نفْس لوّامه] (که رستاخیز حقّ است).

و من نفْس خود را تبرئه نمی کنم؛چرا که نفْس،قطعاً به بدی امر می کند،مگر کسی را که خدا به او رحم کند؛زیرا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است.

حدیث

۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند تبارک و تعالی،خرد را از نور ذخیره شده و پنهان در علم پیشین خود،آفرید؛دانشی که هیچ پیامبر مرسل و فرشتهٔ مقرّبی بر آن آگاهی نیافت.

۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،نخستین آفریدهٔ خداوند سبحان است.

۱۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،خرد را آفرید؛سپس او را به سخن آورد و او پاسخ داد.

آن گاه خداوند فرمود:سوگند به عزّت و جلالم که آفریده ای دوست داشتنی تر از تو نیافریدم؛به وسیلهٔ تو می گیرم و می بخشم.به جلالم سوگند که تو[خرد] را در هر که دوست بدارم،کامل سازم و در هر کس که مبغوض بدارم،ناقص بگذارم.

ص:۳۳

۱۱-الإمام علیّ علیه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل رَکَّبَ فِی المَلائکَه عَقلًا بِلا شَهوَه،ورَکَّبَ فِی البَهائِمِ شَهوَهً بِلا عَقلٍ،ورَکَّبَ فی بَنی آدَمَ کِلَیهِما،فَمَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ فَهُوَ خَیرٌ مِنَ المَلائِکَه،ومَن غَلَبَت شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهائِمِ (۱).

۱۲-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرّوحانِیّینَ عَن یَمینِ العَرشِ مِن نورِه،فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ،ثُمَّ قالَ لَهُ:أقبِل فَأَقبَلَ،فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی:خَلَقتُکَ خَلقًا عَظیمًا وکَرَّمتُکَ عَلی جَمیعِ خَلقی.

ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الأُجاجِ ظُلمانِیًّا فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ؛ثُمَّ قالَ لَهُ:أقبِل فَلَم یُقبِل،فَقالَ لَهُ:استَکبَرتَ،فَلَعَنَهُ (۲).

۱۳-عنه علیه السلام -فی قَولِ اللّهِ عز و جل: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها -:بَیَّنَ لَها ما تَأتی وما تَترُکُ (۳).

۱۴-عنه علیه السلام -فی قَوله تَعالی: وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها -:خَلَقَها وصَوَّرَها، وقَولُهُ: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها أی عَرَّفَها وأَلهَمَها،ثُمَّ خَیَّرَها فَاختارَت (۴).

ص:۳۴

۱- (۱) علل الشرایع:۴/۱، [۱]مشکاه الأنوار:۲۵۱ [۲] عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه،بحارالأنوار:۶۰/۲۹۹/۵. [۳]

۲- (۲) الکافی:۱/۲۱/۱۴، [۴]الخصال:۵۸۹/۱۳،علل الشرایع:۱۱۴/۱۰، [۵]المحاسن:۱/۳۱۱/۶۲۰، [۶]مشکاه الأنوار:۲۵۲ [۷] ولیس فیه«من البحر الأُجاج ظلمانیًّا»وکلّها عن سماعه بن مهران،بحارالأنوار:۱/۱۰۹/۷. [۸]

۳- (۳) الکافی:۱/۱۶۳/۳، [۹]التوحید:۴۱۱/۴،المحاسن:۱/۴۳۰/۹۹۳ [۱۰] کلّها عن حمزه بن الطیّار،الاعتقادات:۳۶، [۱۱]تفسیر مجمع البیان:۱۰/۷۵۵ عن زراره وحمران ومحمّد بن مسلم عن الإمام الباقر والإمام الصادق علیهما السلام،بحار الأنوار:۵/۱۹۶/۳. [۱۲]

۴- (۴) تفسیر القمّی:۲/۴۲۴ [۱۳]عن أبی بصیر،بحار الأنوار:۲۴/۷۰/۴. [۱۴]

۱۱.امام علی علیه السلام: خداوند عزّوجلّ،در نهاد فرشتگانْ خردی بدون شهوت،نهاد و در چارپایان،شهوتی بدون خرد آفرید؛امّا در آدمیان،خرد و شهوت را با هم نهاد.پس هر آن کس خردش بر شهوتش پیروز گردد،از فرشتگان برتر است و هر آن کس که شهوتش بر خردش غالب گردد،از چارپایانْ پست تر است.

۱۲.امام صادق علیه السلام: خداوند،خرد را که نخستین آفریدهٔ روحانی او در سمت راست عرش خود است،از نور خود آفرید.آن گاه بدو گفت:«پشت کن».او نیز پشت کرد.پس فرمود:«روی آور».خرد نیز روی آورد.پس از آن،خداوندِ تبارک و تعالی فرمود:تو را آفریده ای بزرگ آفریدم و بر تمام آفریده هایم ارجمند داشتم.پس از آن،جهل و نادانی را از دریای شور و تاریکْ خلق کرد و بدان فرمود:«پشت کن».او نیز پشت کرد.پس فرمود:«روی آور».پس او رو نیاورد.

آنگاه به جهل فرمود:«گردنکشی کردی».پس او را لعنت کرد.

۱۳.امام صادق علیه السلام -در تفسیر آیهٔ «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» -:[خداوند] برای عقل روشن ساخت چه کاری انجام دهد و از چه چیزی دوری گزیند.

۱۴.امام صادق علیه السلام -در تفسیر آیهٔ «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها» -:[خداوند] نفس آدمی را آفرید و صورت داد؛-و در تفسیر آیهٔ «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها» فرمود-:

[خداوند،] به نفس،خوبی ها و بدی ها را شناساند و الهام کرد.آن گاه مخیّرش کرد و او برگزید.

ر.ک:حدیث ۲۷۲.«لشکریان خرد و نادانی»

چشم اندازی بر آفرینش عقل و جهل

آفرینش عقل و جهل،چگونگی ترکیب این دو عنصر متضاد و فلسفهٔ ترکیب آنها در انسان،از اصلی ترین مسائل انسان شناسی اسلامی و مهمترین مبانی تربیتی در این آیین الهی است و اینک،با الهام از احادیث این باب،توضیحات کوتاهی در بارهٔ این مسائل،ارائه می شود:

۱.خلقت عقل

در پرتو احادیثی که ذکر شد.می توان گفت که مقصود از خلقت عقل،آفرینش شعور مرموزی است که حقیقت آن را خدا می داند و بس.لذا نمی توان انتظار داشت که تحقیقات علمی،بتواند کُنه نیروی عقل را کشف کند؛لیکن از طریق ویژگی ها و علائم،می توان این پدیده را تعریف کرد.مهمترین این خصائص،عبارت اند از:

الف) نخستین آفریده

این خصوصیّت که در چند حدیث (۱)مورد توجّه است،ممکن است اشاره به این نکته باشد که هویت واقعی انسان،چیزی جز عقل نیست؛نکته ای که در روایات دیگر نیز بدان تصریح شده است. (۲)طبق این احادیث،اصل و اساس انسان در خلقت،عقل است و دیگر چیزها به تبعِ عقل برای او آفریده شده است.

ب) آفرینش از نور

اشاره به این است که کار اصلی عقل،روشنگری، (۳)واقع نمایی،آینده نگری و قراردادن انسان در مسیر عقاید،اخلاق و اعمال شایسته (۴)و در یک جمله، رساندن به کمال است.

ج) حق گرایی محض

نیروی عقل،تسلیمِ محضِ حقّ است و اگر تنها باشد و با جهل آمیخته نگردد،از حق تبعیت می کند و چیزی جز حق را نمی پذیرد:

...فقال له:أدبر،فأدبر،ثمّ قال له:أقبل،فأقبل. (۵)

[خداوند] بدو [عقل] فرمود:«پشت کن»؛او نیز پشت کرد.سپس فرمود:

ص:۳۶

۱- (۱).ر.ک:حدیث ۹ و ۱۲ و ۲۷۲.

۲- (۲) .ر.ک:ص ۵۱:«ارزش خرد».

۳- (۳) .ر.ک:ص ۳۱.

۴- (۴) .ر.ک:حدیث ۲۷۲.

۵- (۵) .ر.ک:حدیث ۱۲.

«روی آور».پس او روی آورد.

۲.آفرینش جهل

در نگاه ابتدایی به نظر می رسد که آفرینش جهلْ بی معناست؛چه اینکه جهل، عدم علم است و عدم،آفرینش ندارد.بنابر این،باید احادیثی را که دلالت بر خلقت جهل دارد،توجیه کرد.لیکن با تأمّل در این روایات،معلوم می شود که مقصود از خلقت جهل،آفرینش شعور مرموزی است در مقابل عقل که به لحاظ آنکه انسان را به کارهای ناشایست دعوت می کند،«جهل»و«حمق»،و به لحاظ آنکه او را به زشتی ها وا می دارد،«نفس أمّاره بالسوء»و به لحاظ آنکه کارهای زشت را لذیذ و دلپذیر جلوه می دهد،«شهوت» (۱)نامیده می شود،و ویژگی هایی بدین شرح دارد:

الف) پس از عقل آفریده شد

این خصوصیت،اشاره به آن است که وجود جهل،یک وجود تبعی است و به دنبال آفرینش عقل با فلسفه و حکمت خاص خود،در وجود انسان قرار داده می شود.

ب) آفرینش از تلخی و تاریکی

در مقابل نیروی عقل که از نور آفریده شده،نیروی جهل از تلخی و تاریکی آفریده شده است و این اشاره بدان است که مقتضای نیروی جهل،ندیدن حقایق، گرایش به باورهای موهوم و اخلاق و اعمال ناشایست و در یک جمله،ضلالت و گمراهی است (۲)و ثمری جز تلخی و ناکامی ندارد.

ج) باطل گرایی محض

برخلاف عقل،نیروی جهل،تسلیم محض باطل است و اگر تنها باشد،هیچ گاه از حقّ تبعیت نمی کند.

۱- (۱) .ر.ک:حدیث ح ۱۱.

۲- (۲) .ر.ک:ص ۲۹۲.

فقال له:«أدبر»فأدبر،ثمّ قال له:«أقبل»فلم یقبل (۱).

پس [خداوند] بدو [جهل] فرمود:«پشت کن»،او نیز پشت کرد.سپس بدو فرمود:«رو آور».پس رو نیاورد.

۳.ترکیب عقل و جهل

یکی از مهمترین نکاتی که دربارهٔ خلقت عقل و جهل،قابل تأمّل است،مسئلهٔ ترکیب این دو عنصر در وجود انسان است.امام علی علیه السلام دربارهٔ شرح این ترکیب فرمود:

إنّ اللّه-عزّوجلّ-ركّب فی الملائكه عقلاً بلا شهوه،وركّب فی البهائم شهوه بلا عقل،وركّب فی بنی آدم كليهما (۲).

خداوند،در نهاد فرشتگان،خردی بدون شهوت نهاد و در چارپایان،شهوتی بدون خرد آفرید؛امّا در آدمیان،خرد و شهوت را با هم قرار داد.

عنصر جهل در این سخن،شهوت نامیده شده است.فرشتگان،فقط از عنصر عقل برخوردارند و بهائم،فقط از عنصر شهوت.فرشته،عقل محض است و بهیمه، جهل محض.انسان نیز ترکیبی است از عقل و جهل،یا عقل و شهوت،یا عقل و نفس امّاره.

۴.حکمت ترکیب عقل و جهل

مهمترین مسئله در مورد آفرینش عقل و جهل،حکمت و فلسفهٔ ترکیب این دو عنصر متضاد است.امّا چرا خداوند حکیم،به انسانْ نفس امّاره داد؟چرا به او شهوت داد تا به جاهلیت گرایش پیدا کند؟چرا به انسان،مانند فرشته،عقل بدون شهوت داده نشد تا هرگز گِرد زشتی ها نگردد؟

پاسخ این است که:چون خداوند حکیم می خواست انسان بیافریند؛چون

۱- (۱) .ر.ک:حدیث ۱۲.

۲- (۲) .ر.ک:حدیث ۱۱.

می خواست موجودی بیافریند که بتواند انتخاب کند.فلسفه و حکمت و رمز ترکیب عقل و جهل در انسان،آفرینش موجودی آزاد و انتخابگر است.

فرشتگان چون شهوت ندارند،صدور اعمال ناشایست از آنها ممتنع است (۱)؛لذا نمی توانند جز راهی را که عقل می گوید،انتخاب کنند.بهائم نیز چون عقل ندارند، نمی توانند جز راهی را که شهوتْ آنها را بدان می خواند،انتخاب کنند؛امّا انسان، چون آمیخته ای است از عقل و شهوت،آزاد است و می تواند انتخاب کند.

آنچه موجب برتری خمیرْ مایهٔ انسان بر سایر پدیده هاست،آزادی و قدرت انتخاب اوست و شاید همین امر،موجب شد که آفریدگار،هنگام آفرینشْ به خود تبریک گوید. (۲)از این رو،از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود:

ما من شیء أکرم علی اللّه من ابن آدم.قیل:«یا رسول اللّه! ولا الملائکه؟»،قال:

الملائکه مجبورون بمنزله الشّمس والقمر. (۳)

هیچ چیزی نزد خداوند گرامی تر از فرزندان آدم نیست.گفته شد:حتّی فرشتگان؟فرمود:فرشتگان مانند ماه و خورشید مجبورند.

البته این فضیلت،بالقوه هنگامی فعلیت می یابد که انسان از این آزادی در جهت تکامل اختیار خود،بهره برداری نماید؛امّا اگر از آزادی سوء استفاده کند و در مصاف عقل وشهوت،عقلْ مغلوب گردد،نعمت آزادی به نقمت تبدیل می گردد.لذا امام علیه السلام در ادامهٔ سخنی که در تبیین ترکیب عقل و جهل از ایشان نقل کردیم،می فرماید:

فمن غلب عقله شهوته هو خیر من الملائکه،ومن غلبت شهوته عقله فهو شرّ من البهائم. (۴)

آنکه عقلش بر شهوتش پیروز گردد از فرشتگان برتر است،و آنکه شهوتش بر عقلش غالب گردد،از چارپایانِ پست است.

۱- (۱).سورهٔ تحریم،آیهٔ ۶:« [۱]لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُم وَیَفْعلُونَ ما یُؤمَرونَ.از آنچه خدا به آنان دستور داده،سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند،انجام می دهند».

۲- (۲) .سورهٔ مؤمنون،آیه ۱۲-۱۴.«و به یقین ایشان را از عصاره ای از گل آفریدیم...آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است».

۳- (۳) .شعب الإیمان ج ۱،ص ۱۵۳ و ۱۷۴، [۲]تاریخ بغداد ج ۴،ص ۴۵ (ش ۱۶۵۲)،الفردوس ج ۴،ص ۱۰۵ (ش ۶۲۳۱)،کنزالعمّال ج ۱۲،ص ۱۹۲ (ش ۳۴۶۲۱).

۴- (۴) .ر.ک:حدیث ۱۱.

۱/۳ مَوضِعُ العَقلِ

۱۵-الإمام علیّ علیه السلام: إنَّ العَقلَ فِی القَلبِ (۱).

۱۶-عنه علیه السلام: القَلبُ وهُوَ أمیرُ الجَوارِحِ الَّذی بِهِ تَعقِلُ وتَفهَمُ وتَصدُرُ عَن أمرِهِ ورَأیِهِ (۲).

۱۷-الإمام الصادق علیه السلام: العَقلُ مَسکَنُهُ فِی القَلبِ (۳).

۱۸-فی مُناظَرَهِ الإمامِ الصّادقِ علیه السلام الطَّبیبَ الهِندیَّ قالَ [الطَّبیبُ]:أخبِرنی بِمَ تَحتَجُّ فی مَعرِفَهِ رَبِّکَ الَّذی تَصِفُ قُدرَتَهُ ورُبوبِیَّتَهُ،وإنَّما یَعرِفُ القَلبُ الأشیاءَ کُلَّها بِالدَّلالاتِ الخَمسِ الَّتی وَصَفتُ لَکَ؟

[قالَ علیه السلام]:بِالعَقلِ الَّذی فی قَلبی،وَالدَّلیلِ الَّذی أحتَجُّ بِهِ فی مَعرِفَتِهِ (۴).

۱۹-الإمام الصادق علیه السلام: مَوضِعُ العَقلِ الدِّماغُ،ألا تَرى أنَّ الرَّجُلَ إذا كانَ قَليلَ العَقلِ قيلَ لَهُ:ما أخَفَّ دِماغَكَ؟! (۵)

۲۰-ابنُ عَبّاس: أوحَى اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى إلى داودَ علیه السلام...اُنظُر إلَى ابنِكَ فَاسأَلهُ عَن أربَعَ عَشرَةَ كَلمَةً،فَإن أخبَرَكَ فَورِّثهُ العِلمَ والنُّبُوَّةَ...فَقالَ داودُ لِسُلَيمانَ علیه السلام:أخبِرني يا بُنَيَّ أينَ مَوضِعُ العَقلِ مِنكَ؟قالَ:الدِّماغُ... (۶).

۲۱-وَهبُ بنُ مُنَبِّه: إنَّهُ وُجِدَ فِي التَّوراةِ صِفَةُ خَلقِ آدَمَ علیه السلام...وجُعِلَ عَقلُهُ فِي دِماغِهِ (۷).

۱- (۱) الأدب المفرد:۱۶۶/۵۴۷ [۱] عن عياض بن خليفه،شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۵۶/۱۰.

۲- (۲) الفقيه:۲/۶۲۷/۳۲۱۵.

۳- (۳) الكافي:۸/۱۹۰/۲۱۸، [۲]علل الشرايع:۱۰۷/۳ [۳] كلاهما عن أبي جميله عمّن ذكره عن الإمام الباقر علیه السلام.

۴- (۴) بحار الأنوار:۳/۱۵۳ [۴] في نقل الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

۵- (۵) تفسير القمّي:۲/۲۳۹ [۵] عن أبي خالد القمّاط،تحف العقول:۳۷۱ وفيه صدره فقط.

۶- (۶) تفسير الدرّالمنثور:۷/۱۷۶؛ [۶]بحار الأنوار:۶۱/۳۳۱/۳۲. [۷]

۷- (۷) علل الشرايع:۱۱۰/۹. [۸]

۱/۳ جایگاه خرد

۱۵.امام علی علیه السلام: خرد،در قلب جای دارد.

۱۶.امام علی علیه السلام: قلب،فرمانروای اعضاست که بدان می سنجند و می فهمند و با رأی و دستور قلب به حرکت درمی آیند.

۱۷.امام صادق علیه السلام: جایگاه خرد،قلب است.

۱۸.امام صادق علیه السلام -در گفتگو با پزشک هندی-:پزشک:«به من بگو چگونه بر شناخت پروردگاری که او را به توانایی و ربوبیّت وصف می کنی،استدلال می کنی،حال آنکه قلبْ همه چیز را با حواس پنجگانه که شرح دادم،باز می شناسد؟».امام صادق علیه السلام فرمود:«[شناخت خداوند] با خردی است که در قلب من جای دارد و به برهانی که در شناخت خداوند،بدان استدلال می کنم».

۱۹.امام صادق علیه السلام: جایگاه خرد،مغز است.آیا نمی بینی به انسان کم خرد می گویند:چقدر سبک مغزی؟

۲۰.ابن عبّاس: خداوند تبارک و تعالی به داوود علیه السلام وحی فرستاد:«...به فرزندت بنگر و از چهارده چیز از او پرسش کن،اگر پاسخ گفت،دانش و نبوّت را برایش به ارث گذار»...آن گاه،داوود علیه السلام به سلیمان علیه السلام گفت:«فرزندم! به من بگو جایگاه عقل تو درکجاست؟».سلیمان گفت:«مغز...»

۲۱.وهب بن منبه: دربارهٔ چگونگی آفرینش آدم علیه السلام در تورات چنین آمده است:...و خرد او در مغزش گذاشته شد.

ص:۴۱

توضیحی دربارهٔ جایگاه خِرد

چنانکه ملاحظه گردید،در پاره ای روایات،«قلب [دل]»جایگاه عقل و ادراک معرّفی شده،در حالی که در پاره ای دیگر،«دماغ [مغز]»،جایگاه ادراک دانسته شده است.

آیا این دو دسته احادیثْ با یکدیگر تعارض دارند یا ادارا‌کات انسانی دو جایگاه دارند و«قلب»و«دماغ»،دو مرکز شناخت و در عرض یکدیگرند؟یا اینکه دو مرکزند و در طول یکدیگر واقع شده اند؟

پاسخ این است که در این روایات،تعارضی نیست و حلّ مسئله در این نکته نهفته است که واژۀ«قلب»،درنصوص اسلامی به چهار معنا به کار رفته است:

۱) تصفیه کنندۀ خون.

۲) عقل.

۳) جایگاه شناخت شهودی.

۴) روح.

«قلب»به معنای چهارم،مبدأ اصلی تمامی ادراکات انسانی است و احادیثی که قلب را جایگاه خرد می دانند،به این معنا اشاره دارند.در این صورت،مغز-که به حواس پنج گانه مربوط است-در طول قلب قرار دارد،نه در عرض آن.

برپایه این تصوّر،می توان گفت که جایگاه عقل،دماغ است؛زیرا ادراکات انسانی،از

طریق مغز به روح منتقل می گردد و می توان گفت که جایگاه عقل،قلب است؛زیرا هنگامی که قلب به معنای روح باشد،مبدأ تمامی ادراکات حسی،عقلی و شهودی است.

ص:۴۳

۱/۴ أنواعُ العَقلِ

۲۲-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ عَقلانِ:عَقلُ الطَّبعِ وعَقلُ التَّجرِبَهِ،وکِلاهُما یُؤَدّی المَنفَعَهَ (۱).

۲۳-عنه علیه السلام:

رَأَیتُ العَقلَ عَقلَینِ

۱/۵ زِیادَهُ العَقلِ ونُقصانُهُ فی أدوارِ الحَیاهِ

۲۴-الإمام علیّ علیه السلام: إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ،إذا شابَ الجاهِلُ شَبَّ جَهلُهُ (۲).

۲۵-عنه علیه السلام: لا یَزالُ العَقلُ وَالحُمقُ یَتَغالَبانِ عَلَی الرَّجُلِ إلی ثَمانِیَ عَشرَهَ سَنَهً، فَإذا بَلَغَها غَلَبَ عَلَیهِ أکثَرُهُما فیهِ (۳).

۲۶-عنه علیه السلام: یَثَّغِرُ (۴)الصَّبِیُّ لِسَبعٍ،ویُؤمَرُ بِالصَّلاهِ لِتسعٍ،ویُفَرَّقُ بَینَهُم فِی المَضاجِعِ لِعَشرٍ،ویَحتَلِمُ لِأَربَعَ عَشرَهَ،ویَنتَهی طولُهُ لِإحدی وعِشرینَ سَنَهً ویَنتَهی عَقلُهُ لِثَمانٍ وعِشرینَ إلّاالتَّجارِبَ (۵).

۲۷-عنه علیه السلام: إنَّ الغُلامَ إنَّما یَثَّغِرُ فی سَبعِ سِنینَ،ویَحتَلِمُ فی أربَعَ عَشرَهَ سَنَهً،

ص:۴۴

۱- (۱) مطالب السؤول:۴۹. [۱]

۲- (۳) غرر الحکم:۴۱۶۹ و ۴۱۷۰. [۲]

۳- (۴) کنزالفوائد:۱/۲۰۰، [۳]کشف الغمّه:۳/۱۴۰ [۴] عن الإمام الجواد علیه السلام.

۴- (۵) الاثّغار:سقوط سنّ الصبی ونباتها (النهایه:۱/۲۱۳). [۵]

۵- (۶) الکافی:۷/۶۹/۸،و ج ۶/۴۶/۱، [۶]تهذیب الأحکام:۹/۱۸۳/۷۳۸ کلّها عن عیسی بن زید عن الإمام الصادق علیه السلام وفی الثانی من دون إسناده إلی الإمام علیّ علیه السلام.

۱/۴ انواع خرد

۲۲.امام علی علیه السلام: خرد،دو گونه است:فطری و اکتسابی،و هر دو،منفعت می رسانند.

۲۳.امام علی علیه السلام: خرد را دو گونه یافتم:سرشتی و شنیدنی [اکتسابی].خرد اکتسابی،بدون خرد فطریْ سودمند نیست؛همان گونه که نور خورشید، بی فروغ چشم،سودی نمی بخشد.

ر.ک:ص ۲۵«درآمد»،«عقل طبع و عقل تجربه»/ص ۵۱«ارمغان خدایی».

۱/۵ فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی

۲۴.امام علی علیه السلام: چون خردمند،پیر شود،عقلش جوان می گردد و چون نادان پیر گردد،نادانی اش جوان شود.

۲۵.امام علی علیه السلام: خرد و نادانی تا حدود هیجده سالگی برای چیرگی بر آدمی در نبردند؛چون به هیجده سالگی رسید،هر یک از آن دو در او افزون بود،بر او چیره می شود.

۲۶.امام علی علیه السلام: بچه ها در هفت سالگی کودکی را رها می کنند؛در نُه سالگی به نماز واداشته می شوند؛در ده سالگی جای خوابیدن آنان جدا می گردد؛در چهارده

سالگی بالغ می شوند؛تا ۲۱ سالگی قد می کشند و تا ۲۸ سالگی خردشان رشد می کند؛بجز تجربه [که پس از آن نیز زمینهٔ رشد دارد].

۲۷.امام علی علیه السلام: بچه ها در هفت سالگی کودکی را کنار می گذارند؛در چهارده سالگی بالغ می شوند؛قدشان در ۲۴ سالگی به بیشترین حدّ خود می رسد،و خردشان در ۲۸ سالگی به کمال می رسد؛پس هر چه پس از آن باشد،بر اثر تجربه است.

ص:۴۵

ویَستَکمِلُ طولُهُ فی أربَعٍ وعِشرینَ سَنَهً،ویَستَکمِلُ عَقلُهُ فی ثَمانٍ وعِشرینَ سَنَهً،فَما کانَ بَعدَ ذلِکَ فَإنَّما هُوَ بِالتَّجارِبِ (۱).

۲۸-عنه علیه السلام: یُربَّی الصَّبِیُّ سَبعًا ویُؤَدَّبُ سَبعًا ویُستَخدَمُ سَبعًا ومُنتَهی طولِه فی ثَلاثٍ وعِشرینَ سَنَهً...،وعَقلِه فی خَمسٍ وثَلاثینَ (سَنَهً)،وما کانَ بَعدَ ذلِکَ فَبِالتَّجارِبِ (۲).

۲۹-الإمام الباقر علیه السلام: إنَّ الرَّجُلَ إذا کَبِرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطرَیهِ وبَقِیَ خَیرُهُما؛ثَبَتَ عَقلُهُ، واستَحکَمَ رَأیُهُ،وقَلَّ جَهلُهُ (۳).

۳۰-الإمام الصادق علیه السلام: یَزیدُ عَقلُ الرَّجُلِ بَعدَ الأربَعینَ إلی خَمسینَ وستّینَ،ثُمَّ یَنقُصُ عَقلُهُ بَعدَ ذلِکَ (۴).

ص:۴۶

۱- (۱) الجعفریّات:۲۱۳ [۱] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام.

۲- (۲) الفقیه:۳/۴۹۳/۴۷۴۶.

۳- (۳) الفقیه:۳/۴۶۸/۴۶۲۱ عن جابر،مکارم الأخلاق:۱/۴۹۴/۱۷۱۰. [۲]

۴- (۴) الاختصاص:۲۴۴.

۲۸.امام علی علیه السلام: بچه ها هفت سال پرورش یابند؛هفت سال تربیت شوند؛هفت سال به کار گماشته گردند؛نهایت افزایش قدشان در بیست و سه سالگی است،و پایان دورهٔ رشد خردشان سی و پنج سالگی است؛پس از آن هرچه [رشد عقلشان] باشد،بر اثر تجربه است.

۲۹.امام باقر علیه السلام: انسان چون بزرگ شود،نیمهٔ بد خصلتهایش از میان برود و نیمهٔ خوب آنها باقی ماند؛خردش پابرجا شود؛رأی و نظرش استوار گردد و نادانی اش اندک شود.

۳۰.امام صادق علیه السلام: خرد آدمی از چهل سالگی تا پنجاه،شصت سالگی افزایش یابد و پس از آن،رو به کاستی نهد.

ر.ک:ص ۱۰۱«آنچه خرد را نیرومند می سازد».

پژوهشی در بارهٔ زمان افزایش و کاهش رشد عقل

یکی از مسائل مهم در تعلیم و تربیت،رعایت هنگام آن است.بی تردید،تعلیم و تربیت نابهنگام،موفّق نیست.از این رو،تحقیق در بارهٔ اینکه تا چه سنّی قوای عقلی در انسان رشد می کند و در چه زمانی رشد عقلی او متوقّف می گردد،برای تعیین بهترین فرصت تربیت او ضروری است و احادیث این باب،به این مسئلهٔ مهم،اختصاص دارد.

در این احادیث،مقطع سرنوشت ساز عمر انسان،سنّ توقّف رشد عقلی،آغاز فرسودگی عقل و امکان جوان ماندن همیشگی اندیشه،مورد توجّه قرار گرفته است.

الف) مقطع سرنوشت ساز

در روایت شمارهٔ بیست و پنجم مقطع سرنوشت سازِ عمر انسان تا سن هیجده سالگی تعیین شده است و در این هنگام،سرنوشت پرورشی او مشخّص می شود؛یا قوای عقلی،او را تسخیر می کنند و یا در چنبر هوس و شهوت قرار می گیرد.از این پس،تغییر مسیر زندگی انسان،دشوار می گردد.

ب) سنّ توقّف رشد عقلی

براساس روایات بیست و ششم و بیست و هفتم،رشد طبیعی عقل انسان در سن

۲۸ سالگی متوقف می شود و مطابق روایت بیست و هشتم مقطع توقّف رشد طبیعی عقل ۳۵ سالگی است و پس از آن،تنها از طریق تجربه افزایش نیروی عقل،امکان پذیر است.

ج) آغاز فرسودگی عقل

مطابق روایت سی ام افزایش قوای عقلانی در انسانْ تا شصت سالگی امکان پذیر است و از این هنگام،فرسودگی عقل آغاز می گردد.قرآن کریم نیز بدون مشخّص کردن دقیق هنگام آغاز فرسودگی عقل،در دو آیه به فرسوده شدن نیروی ادراک در هنگام پیری در انسان،اشاره کرده است. ۱

د:جوان شدن عقل در پیری

در روایات نوزدهم و بیست و چهارم،امکان جوان شدن و توانمند شدن عقل در پیری،مورد توجّه قرار گرفته است؛با این توضیح که شخص عاقل،نه تنها پیری از عقل وی نمی کاهد و عقلش فرسوده و پیر نمی گردد؛بلکه عقلش جوان تر و نیرومندتر می گردد.لذا در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام آمده:

رأی الشیخ أحبّ إلیّ من جلد الغلام. ۲

نظر پیر،نزد من از تیزی جوان،پسندیده تر است.

و در حدیثی دیگر چنین نقل شده:

رأیّ الشیخ أحبّ إلیّ من حیله الشاب. ۳

نظر پیر،نزد من از چاره جویی جوان،پسندیده تر است.

امّا جاهل،نه تنها پیری از جهلش نمی کاهد،بلکه به عکس،جهل وی را

ص:۴۸

افزایش می دهد.بنابراین،فرسودگی عقل در پیری،ویژهٔ کسانی است که در جوانی عوامل تقویت آن را فراهم نکرده باشند.

در پایان،در زمینهٔ تفسیر روایات این باب بر اساس دسته بندی ارائه شده،چند نکته حائز اهمیت است:

۱.توجّه به مفهوم عقل

تأمّل در این روایات،نشان می دهد که مقصود از عقل در همهٔ این روایات، یکسان نیست؛بلکه مراد از عقل در بندهای«الف»و«د»عقل عملی و در بند«ب»و «ج»،مقصود،نخستین معنا از معانی عقل،یعنی استعداد معرفت و آگاهی است.

۲.اختلاف روایات بند«ب»

مقطع توقّف رشد طبیعی عقل،در روایات بیست و یکم و بیست و دوم،۲۸ سالگی و در روایت بیست و سوم،۳۵ سالگی تعیین شده است.در صورتی که بتوانیم صدور هر دو را از معصوم اثبات کنیم،اختلاف روایات،حمل بر اختلاف اشخاص می شود.

۳.ضرورت پژوهش میدانی

با عنایت به اهمّیت موضوع و با توجّه به اینکه روایات باب،از نظر سند دارای اعتبار لازم نیست،برای اثبات صدور آنها از طریق قرائن و تأیید آنچه ذکر شد، پژوهش میدانی،ضروری است و امید است که مرکز تحقیقات دارالحدیث،مقدمات این پژوهش را فراهم سازد.ان شاء اللّه.

۴.سایر عوامل کاهش یا افزایش رشد عقل

مقاطع مختلف زندگی،یکی از عوامل افزایش یا کاهش و یا توقّف رشد عقل است.عوامل دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در فصل پنجم،با عنوان «اسباب تقویت عقل»و در فصل ششم،با عنوان«آفات عقل»خواهد آمد.

ص:۴۹

الفصل الثّانی:قیمَهُ العَقلِ

۲/۱ هَدِیَّهٌ مِنَ اللّه

۳۱-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: العَقلُ هَدِیَّهٌ مِنَ اللّه (۱).

۳۲-الإمام علیّ علیه السلام: العُقولُ مَواهِبُ،الآدابُ مَکاسِبُ (۲).

۳۳-عنه علیه السلام: العَقلُ وِلادَهٌ،وَالعِلمُ إفادَهٌ (۳).

۳۴-عنه علیه السلام: إذا أرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَیراً مَنَحَهُ عَقلًا قَویمًا وعَمَلًا مُستَقیمًا (۴).

۳۵-عنه علیه السلام: إنَّ مَن رَزَقَهُ اللّهُ عَقلًا قَویمًا وعَمَلًا مُستَقیمًا فَقَد ظاهَرَ لَدَیهِ النِّعمَهَ وأعظَمَ عَلَیهِ المِنَّهَ (۵).

۳۶-أبو هاشِمٍ الجَعفَرِیُّ: کُنّا عِندَ الرِّضا علیه السلام فَتَذاکَرنَا العَقلَ...قالَ:یا أبا هاشِمٍ، العَقلُ حِباءٌ مِنَ اللّهِ...مَن تَکَلَّفَ العَقلَ لَم یَزدَد بِذلِکَ إلّاجَهلًا (۶).

۱- (۱) شعب الإیمان:۵/۳۸۸/۷۰۴۰، [۱]الفردوس:۳/۱۵۵/۴۴۱۹ کلاهما عن عائشه؛جامع الأحادیث للقمّی:۱۰۱ عن إسماعیل عن أبیه الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله ولیس فیه«من اللّه»،بحارالأنوار:۷۷/۱۷۵. [۲]

۲- (۲) غرر الحکم:۲۲۷. [۳]

۳- (۳) کنزالفوائد:۱/۵۶، [۴]إرشاد القلوب:۱۹۸. [۵]

۴- (۴) غرر الحکم:۴۱۱۳. [۶]

۵- (۵) غرر الحکم:۳۵۴۵. [۷]

۶- (۶) الکافی:۱/۲۳/۱۸، [۸]تحف العقول:۴۴۸،بحار الأنوار:۷۸/۳۵۵ [۹] نقلًا عن کتاب الدرّ.

فصل دوم:ارزش خرد

۲/۱ ارمغان خدایی

۳۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،ارمغان خداوند است.

۳۲.امام علی علیه السلام: خردها بخشیدنی اند و آداب،کسب کردنی.

۳۳.امام علی علیه السلام: خرد،سرشتی است و دانش،به دست آوردنی.

۳۴.امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند بنده اش را بخواهد،خردی استوار و کرداری درستْ بدو بخشد.

۳۵.امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند به انسانی خرد استوار و کرداری درست روزی کند، نعمت خود را بر او فراوان ساخته و منّت خود را بر او بزرگ داشته است.

۳۶.ابوهاشم جعفری: نزد امام رضا علیه السلام بودم که از خرد سخن به میان آمد.ایشان فرمود:«ای ابوهاشم ! خرد،بخشش خدایی است.هر آن کس بخواهد با تکلّف خود را خردمند بنماید؛جز نادانی چیزی بر او افزوده نگردد».

ص:۵۱

۳۷-فی سُنَنِ إدریسَ علیه السلام: إنَّ اللّهَ لَمّا أحَبَّ عِبادَهُ وَهَبَ لَهُمُ العَقلَ وَاختَصَّ أنبیاءَهُ وأولیاءَهُ بِروحِ القُدُسِ (۱).

۲/۲ خَیرُ المَواهِبِ

۳۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ما قَسَمَ اللّهُ لِلعِبادِ شَیئًا أفضَلَ مِنَ العَقلِ،فَنَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِلِ،وإقامَهُ العاقِلِ أفضَلُ مِن شُخوصِ الجاهِلِ.ولا بَعَثَ اللّهُ نَبِیًّا ولا رَسولًا حَتّی یَستَکمِلَ العَقلَ،ویَکونَ عَقلُهُ أفضَلَ مِن جَمیعِ عُقولِ امَّتِه.

وما یُضمِرُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فی نَفسِه أفضَلُ مِن اجتِهادِ المُجتَهِدینَ،وما أدَّی العَبدُ فَرائِضَ اللّهِ حَتّی عَقَلَ عَنهُ،ولا بَلَغَ جَمیعُ العابِدینَ فی فَضلِ عِبادَتِهِم ما بَلَغَ العاقِلُ،وَالعُقَلاءُ هُم اولُو الأَلبابِ،الَّذینَ قالَ اللّهُ تَعالی: وَ ما یَذَّکَّرُ ۲إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲)(۳).

۳۹-عنه صلی الله علیه و آله: تَبارَکَ الَّذی قَسَّمَ العَقلَ بَینَ عِبادِه أشتاتًا،إنَّ الرَّجُلَینِ لَیَستَوی عَمَلُهُما وبِرُّهُما وصَومُهُما وصَلاتُهُما،ولکنَّهُما یَتَفاوَتانِ فِی العَقلِ کَالذَّرَّهِ فی جَنبِ احُدٍ،وما قَسَمَ اللّهُ لِخَلقِهِ حَظًّا هُوَ أفضَلُ مِنَ العَقلِ وَالیَقینِ (۴).

۴۰-تاریخ الیعقوبی: أنَّه قیلَ لرسول اللّه صلی الله علیه و آله:ما أفضَلُ ما اعطِیَ العَبدُ؟قالَ:

نَحیزَهٌ (۵)مِن عَقلٍ یولَدُ مَعَهُ،قالوا:فَإذا أخطَأَهُ ذلکَ؟قالَ:فَلیَتَعَلَّم عَقلًا (۶).

۴۱-جامع الأحادیث: سُئِلَ أمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام:ما أفضَلُ ما اعطِیَ الإنسانُ؟قالَ:

غَریزَهُ عَقلٍ،قیلَ:فَإن لَم یَکُن؟قالَ:فَأَخٌ مُستَشیرٌ،قیلَ:فَإن لَم یَکُن؟

ص:۵۲

۱- (۱) سعد السعود:۳۹ [۱] عن إبراهیم بن هلال الصابئ.

۲- (۳) البقره:۲۶۹. [۲]

۳- (۴) الکافی:۱/۱۲/۱۱ [۳] عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه رفعه،المحاسن:۱/۳۰۸/۶۰۹، [۴]غرر الحکم:۹۶۰۵،بحارالأنوار:۱/۹۱/۲۲، [۵]وراجع تحف العقول:۳۹۷.

۴- (۵) کنزالعمّال:۳/۳۸۲/۷۰۵۳ عن الحکیم عن طاووس.

۵- (۶) نحیزه الرجل:طبیعته (ترتیب کتاب العین للخلیل:۷۹۴).

۶- (۷) تاریخ الیعقوبی:۲/۹۸. [۶]

۳۷.ادریس علیه السلام -چنانکه در سنن او آمده-:هرگاه خداوند،بندگانش را دوست بدارد، به آنان خرد می بخشد و روح القدس را ویژهٔ پیامبران و اولیای خود قرار داده است.

ر.ک:ص ۴۵«انواع خرد».

۲/۲ بهترین بخشش

۳۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،چیزی با ارزش تر از خرد در میان بندگان،تقسیم نکرد.لذا خواب خردمند،از بیداری نادانْ برتر است و برجا بودن خردمند،برتر است از به حرکت در آمدن نادان.خداوند،هیچ پیامبر و فرستاده ای را برنینگیخت؛ مگر آن زمان که خردش کامل گشت و خردش از خردهای همهٔ امّتش بیشتر بود.آنچه را پیامبر در خود نهان می دارد،از کوشش کوشندگان،برتر است.

هیچ بنده ای،واجبات الهی را به جای نیاورد؛مگر آنکه آن را درک کند.همهٔ پرستشگران با زیادتی عبادت و پرستش،به پایهٔ خردمندان نرسند و خردمندان،همان«اولوالالباب»(صاحبان خرد) هستند که خداوند،در بارهٔ آنان فرمود:«جز صاحبان خرد،پند نگیرند».

۳۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: خجسته است آنکه خرد را میان بندگانش گوناگونْ قسمت کرد.گاه دو انسانْ کردار،نیکی ها،روزه و نمازشان برابر است؛امّا در خرد،متفاوت اند؛ به سان ذره ای در کنار کوه احُد.خداوند،بهره ای برتر از خرد و یقین در میان آفریدگانش قسمت نکرد.

۴۰.تاریخ یعقوبی: از رسول خدا پرسیدند:«برترین چیزی که به بندگان بخشیده شده،چیست؟».فرمود:«خردِ سرشتی که با آن زاده شود».گفتند:«اگر از آن بی بهره شد؟».فرمود:«خرد بیاموزد».

۴۱.جامع الاحادیث: از امیر مؤمنان سؤال شد:«برترین چیزی که به انسانها بخشیده شده چیست؟».فرمود:«خردِ سرشتی».گفته شد:«اگر نباشد؟».فرمود:«برادری که با او مشورت شود».گفته شد:«اگر

ص:۵۳

قالَ:فَصَمتٌ فِی المَجالِسِ،قیلَ:فَإن لَم یَکُن؟قالَ:فَمَوتٌ عاجِلٌ (۱).

۴۲-الإمام علیّ علیه السلام: خَیرُ المَواهِبِ العَقلُ (۲).

۴۳-عنه علیه السلام: مِن کَمالِ النِّعَمِ وُفورُ العَقلِ (۳).

۴۴-عنه علیه السلام: أفضَلُ النِّعَمِ العَقلُ (۴).

۴۵-عنه علیه السلام: أفضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقلُهُ،إن ذَلَّ أعَزَّهُ،وإن سَقَطَ رَفَعَهُ،وإن ضَلَّ أرشَدَهُ،وإن تَکَلَّمَ سَدَّدَهُ (۵).

۴۶-عنه علیه السلام: لا نِعمَةَ أفضَلُ مِن عَقلٍ (۶).

۴۷-الإمام الحسن علیه السلام: العَقلُ أفضَلُ ما وَهَبَهُ اللّهُ تَعالی لِلعَبدِ،إذ بِهِ نَجاتُهُ فِی الدُّنیا مِن آفاتِها وسَلامَتُهُ فِی الآخِرَهِ مِن عَذابِها (۷).

۴۸-الإمام علیّ علیه السلام -فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ-:

وأفضَلُ قِسمِ اللّهِ لِلمَرءِ عَقلُهُ

۲/۳ أصلُ الإنسانِ

۴۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: یا مَعشَرَ قُرَیشٍ،إنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دینُهُ،ومُروءَتَهُ خُلُقُهُ، وأصلَهُ عَقلُهُ (۸).

۵۰-الإمام علیّ علیه السلام: أصلُ الإنسانِ لُبُّهُ،وعَقلُهُ دینُهُ،ومُرُوَّتُهُ حَیثُ یَجعَلُ نَفسَهُ (۹).

۵۱-عنه علیه السلام: الکَیِّسُ أصلُهُ عَقلُهُ،ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ،ودینُهُ حَسَبُهُ (۱۰).

۱- (۱) جامع الأحادیث للقمّی:۱۹۴.

۲- (۲) غرر الحکم:۱۰۶۷۲،۳۳۵۴،۲۸۸۱،۹۳۰۰،۴۹۴۷. [۱]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۰۶۷۲،۳۳۵۴،۲۸۸۱،۹۳۰۰،۴۹۴۷. [۲]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۰۶۷۲،۳۳۵۴،۲۸۸۱،۹۳۰۰،۴۹۴۷. [۳]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۰۶۷۲،۳۳۵۴،۲۸۸۱،۹۳۰۰،۴۹۴۷. [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۱۰۶۷۲،۳۳۵۴،۲۸۸۱،۹۳۰۰،۴۹۴۷. [۵]

۷- (۷) إرشاد القلوب:۱۹۹. [۶]

۸- (۹) الکافی:۸/۱۸۱/۲۰۳، [۷]الأمالی للطوسی:۱۴۷/۲۴۱ [۸] کلاهما عن سدیر الصیرفی عن الإمام الباقر علیه السلام،روضه الواعظین:۳۱۰ [۹] عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله.

۹- (۱۰) روضه الواعظین:۸، [۱۰]الأمالی للصدوق:۳۱۲/۳۶۱ عن جمیل بن درّاج عن الإمام الصادق عنه علیهما السلام وفیه«عقله ودینه»بدل«عقله دینه»والظاهر زیاده الواو وأنّها اشتباه من المصحّح؛إذ أنّ المستنسخ وضع ضمّه کبیره علی هاء کلمه«عقلهُ»فی الطبعه القدیمه والحجریّه،فظنّ المصحّح أنّها واوٌ،وفی بحارالأنوار:۱/۸۲/۲ [۱۱] نقل الحدیث أیضًا عن الأمالی من دون واوٍ.راجع فی خصوص هذه المسأله الأحادیث الوارده فی:تحف

العقول:۲۱۷ والفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام:۳۶۷ [۱۲] وبحارالأنوار:۷۵/۱۰۸/۱۱.

۱۰- (۱۱) غرر الحکم:۱۷۳۹. [۱۳]

نبود؟».فرمود:«خاموشی در مجلسها».گفته شد:«اگر این هم نبود؟».فرمود:

«مرگِ زودرس».

۴۲.امام علی علیه السلام: بهترین بخشش ها خرد است.

۴۳.امام علی علیه السلام: نشانهٔ نعمت کامل،زیادتی خرد است.

۴۴.امام علی علیه السلام: برترین نعمت،خرد است.

۴۵.امام علی علیه السلام: برترین بهرهٔ آدمی،خرد اوست؛اگر خوار شد،خرد،او را عزیز گرداند؛اگر فرو افتاد،خرد او را رفعت بخشد؛و اگر گمراه شد،او را راهنمایی کند؛اگر سخن گفت،او را نگه دارد.

۴۶.امام علی علیه السلام: نعمتی برتر از خرد نیست.

۴۷.امام حسن علیه السلام: خرد،بهترین بخشش خداوند به بنده است؛زیرا بدان از آفتهای دنیا بِرَهد و از عذاب دوزخ در امان ماند.

۴۸.امام علی علیه السلام -در دیوان شعر منسوب به ایشان-:بهترین بهرهٔ خداوند بر انسانها خرد است و هیچ یک از خوبی ها به پایهٔ آن نرسد.اگر خدای رحمان،خرد انسانی را کامل کرد،اخلاق و بصیرت او نیز به کمال رسد.

۲/۳ بنیاد انسان

۴۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای گروه قریش ! همانا تبار آدمی،دین اوست؛جوانمردی،خلق و خوی اوست؛و بنیادش خرد اوست.

۵۰.امام علی علیه السلام: بنیاد آدمی،خرد اوست.مرام و آیین هر کس به عقل اوست،و جوانمردی هرکس به آن است که خود را در کجا قرار دهد.

۵۱.امام علی علیه السلام: بنیاد انسان زیرک،خرد اوست،و جوانمردی او،به خُلق و خُویَش بسته است،و تبار او به دین اوست.

ص:۵۵

۵۲-الإمام الصادق علیه السلام: أصلُ الرَّجُلِ عَقلُهُ،وحَسَبُهُ دینُهُ،وکَرَمُهُ تَقواهُ،وَالنّاسُ فی آدَمَ مُستَوونَ (۱).

۵۳-الإمام علیّ علیه السلام: الإنسانُ عَقلٌ وصورَةٌ،فَمَن أخطَأَهُ العَقلُ ولَزِمَتهُ الصّورَةُ لَم یَکُن کاملًا وکانَ بِمَنزِلَه مَن لا روحَ فیه،فَمَن طَلَبَ العَقلَ المُتَعارَفَ فَلیَعرِف صورَةَ الأُصول وَالفُضول،فَإنَّ کَثیراً مِنَ النّاسِ یَطلُبونَ [الفُضولَ] (۲)ویُضَیِّعونَ الأُصولَ،مَن أحرَزَ الأصلَ اکتَفی بِهِ عَنِ الفَضلِ (۳).

۵۴-عنه علیه السلام: عَقلُ المَرءِ نِظامُهُ،وأدَبُهُ قِوامُهُ،وصِدقُهُ إمامُهُ،وشُکرُهُ تَمامُهُ (۴).

۵۵-الإمام الصادق علیه السلام: دِعامَةُ الإنسانِ العَقلُ،وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَةُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ؛وبِالعَقلِ یَکمُلُ،وهُوَ دَلیلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ (۵).

۲/۴ قیمَةُ الإنسانِ

۵۶-ابنُ عَبّاس رَفَعَهُ إلَی النَّبیِّ صلی الله علیه و آله قالَ:أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ.قالَ ابنُ عَبّاسٍ:وذلِکَ نَبیُّکُم صلی الله علیه و آله (۶).

۵۷-الإمام علیّ علیه السلام: قیمَهُ کُلِّ امرِیً عَقلُهُ (۷).

۵۸-عنه علیه السلام: یُنبِئُ عَن قیمَهِ کُلِّ امرِیً عِلمُهُ وعَقلُهُ (۸).

۵۹-عنه علیه السلام: الإنسانُ بِعَقلِه (۹).

۶۰-عنه علیه السلام: عُنوانُ فَضیلَهِ المَرءِ عَقلُهُ وحُسنُ خُلقِه (۱۰).

۱- (۱) کشف الغمّه:۲/۳۷۰،إحقاق الحقّ:۱۹/۵۳۳ نقلًا عن الأنوار القدسیه.

۲- (۲) ما بین المعقوفتین نقلناه من بحارالأنوار:۷۸/۷/۵۹، [۱]وفیه أیضًا«یضعون»بدل«یضیّعون».

۳- (۳) مطالب السؤول:۴۹. [۲]

۴- (۴) غرر الحکم:۶۳۳۵. [۳]

۵- (۵) الکافی:۱/۲۵/۲۳ [۴] عن أحمد بن محمّد مرسلًا،علل الشرایع:۱۰۳/۲ [۵] عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.

۶- (۶) تیسیر المطالب:۱۴۶. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳.

۸- (۸) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳. [۷]

۹- (۹) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳. [۸]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳.

[۹]

۵۲.امام صادق علیه السلام: بنیاد انسان،خرد اوست،و شرافت او به دین،و کرامت آدمی به پارسایی است.انسانها در فرزندی آدم،برابرند.

۵۳.امام علی علیه السلام: آدمی،عقل و صورت است؛هر آنکه از عقل تهی شود و تنها صورت آدمی داشته باشد،کامل نیست و به سان موجودِ بی جان است.هر کس که خرد تجربی را جستجو کند،باید اصول و حواشی را بشناسد.چه بسیارند کسانی که در جستجوی حواشی اند و اصول را از دست می دهند.هر آن کس که اصول را به دست آورد،از زیادتی هم بی نیاز است.

۵۴.امام علی علیه السلام: خرد،نظامْ نامهٔ آدمی است؛استواری او به ادب است؛راستی، پیشوای اوست و با سپاسگزاری از نقص می رهد.

۵۵.امام صادق علیه السلام: پشتیبان انسان،خرد است.از خرد،زیرکی،فهم،بردباری و دانش حاصل آید؛با خرد به کمال رسد و همو راهنما،بیناکننده و کلید کارهاست.

ر.ک:ص ۶۱«پشتیبان مؤمن».

۲/۴ ارزش انسان

۵۶.پیامبر صلی الله علیه و آله -چنانکه ابن عباس از ایشان نقل می کند-:برترین مردم، خردمندترین آنهاست.ابن عباس گفت:و آن،پیامبر شماست.

۵۷.امام علی علیه السلام: ارزش هر انسانی،خرد اوست.

۵۸.امام علی علیه السلام: دانش و خرد،از ارزش آدمی خبر می دهد.

۵۹.امام علی علیه السلام: انسان به خردش است.

۶۰.امام علی علیه السلام: نشانِ فضیلتِ انسان،خرد و خوشْ خُلقی است.

ص:۵۷

۶۱-عنه علیه السلام: العَقلُ فَضیلَهُ الإنسانِ (۱).

۶۲-عنه علیه السلام: لِلإنسانِ فَضیلَتانِ:عَقلٌ ومَنطِقٌ،فَبِالعَقلِ یَستَفیدُ،وبِالمَنطِقِ یُفیدُ (۲).

۶۳-عنه علیه السلام: غایَهُ الفَضائلِ العَقلُ (۳).

۶۴-عنه علیه السلام: العَقلُ أشرَفُ مَزِیَّه (۴).

۶۵-عنه علیه السلام: إنَّمَا الشَّرَفُ بِالعَقلِ وَالأدَبِ لا بِالمالِ وَالحَسَبِ (۵).

۶۶-عنه علیه السلام: میزَهُ الرَّجُلِ عَقلُهُ،وجَمالُهُ مُرُوَّتُهُ (۶).

۲/۵ أوَّلُ قَواعِدِ الإسلامِ

۶۷-الإمام علیّ علیه السلام: قَواعِدُ الإسلامِ سَبعَهٌ:فَأوَّلُها العَقلُ وعَلَیهِ بُنِیَ الصَّبرُ،وَالثّانی صَونُ العِرضِ وصِدقُ اللَّهجَه،وَالثّالثَهُ تلاوَهُ القُرآنِ عَلی جِهَتِه،وَالرّابِعَهُ الحُبُّ فِی اللّه وَالبُغضُ فِی اللّه،وَالخامسَهُ حَقُّ آلِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله ومَعرِفَهُ وَلایَتِهِم،وَالسّادِسَهُ حَقُّ الإخوانِ وَالمُحاماهُ عَلَیهِم،وَالسّابِعَهُ مُجاوَرَهُ النّاسِ بِالحُسنی (۷).

۲/۶ صَدیقُ المَرءِ

۶۸-الإمام علیّ علیه السلام -فی وَصِیَّتِه لِابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام-:یا بُنَیَّ،العَقلُ خَلیلُ المَرءِ (۸).

۶۹-عنه علیه السلام: المَرءُ صَدیقُ ما عَقَلَ (۹).

۷۰-عنه علیه السلام: العَقلُ صَدیقٌ مَقطوعٌ،الهَوی عَدُوٌّ مَتبوعٌ (۱۰).

ص:۵۸

۱- (۱) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳. [۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳.

۶- (۶) غرر الحکم:۹۷۴۹،۳۸۷۳،۹۷۶،۶۳۷۶،۷۳۵۶،۲۵۲،۶۳۴۳،۲۳۰،۱۱۰۲۷،۶۷۶۳. [۵]

۷- (۷) تحف العقول:۱۹۶ عن کمیل.

۸- (۸) الأمالی للطوسی:۱۴۶/۲۴۰ [۶] عن أبی وَجْزَه السعدی عن أبیه.

۹- (۹) غرر الحکم:۴۲۴،(۳۲۴ و ۳۲۵)، [۷]۲۲۱۸.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۴۲۴،(۳۲۴ و ۳۲۵)، [۸]۲۲۱۸.

۶۱.امام علی علیه السلام: فضیلتِ انسان به خرد است.

۶۲.امام علی علیه السلام: آدمی دو فضیلت دارد:خرد و سخنوری؛با خرد می آموزد و با سخنْ آموزش می دهد.

۶۳.امام علی علیه السلام: خرد،والاترین فضیلت هاست.

۶۴.امام علی علیه السلام: گرامی ترین درجه،خرد است.

۶۵.امام علی علیه السلام: بزرگواری و شرافتْ به عقل و ادب است،نه به ثروت و قبیله.

۶۶.امام علی علیه السلام: شاخص انسان به خردش است و زیبایی او،به جوانمردی اوست.

۲/۵ نخستین پایهٔ اسلام

۶۷.امام علی علیه السلام: پایه های اسلام،هفت است:خرد،نخستین پایه است و بر آن، شکیبایی استوار است.دومین پایه،راستگویی و آبروداری است.پایهٔ سوّم، تلاوت قرآن است،آن گونه که هست.چهارمین پایه،دوستی و دشمنی برای خداست.پایهٔ پنجم،شناخت ولایت خاندان پیامبر و رعایت حقوق آنان است.ششمین پایه،حمایت از دوستان و برادران و ادای حقوق آنان است.

پایهٔ هفتم،به نیکی با مردم رفتار کردن است.

۲/۶ دوست انسان

۶۸.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام-:فرزندم! خرد،دوست آدمی است.

۶۹.امام علی علیه السلام: آدمی،دوستِ دانستنی های خویش است.

۷۰.امام علی علیه السلام: خرد،دوستی است که با او قطع رابطه می شود و میل نفسانی، دشمنی است که از او پیروی می شود.

ص:۵۹

۷۱-عنه علیه السلام: العَقلُ صَدیقٌ مَحمودٌ (۱).

۷۲-عنه علیه السلام: العَقلُ خَیرُ صاحِبٍ (۲).

۷۳-الإمام الرضا علیه السلام: صَدیقُ کُلِّ امرِیً عَقلُهُ،وعَدُوُّهُ جَهلُهُ (۳).

۲/۷ خَلیلُ المُؤمِنِ ودَلیلُهُ

۷۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: العِلمُ خَلیلُ المُؤمِنِ،وَالعَقلُ دَلیلُهُ،وَالعَمَلُ قَیِّمُهُ،وَالحِلمُ وَزیرُهُ،وَالصَّبرُ أمیرُ جُنودِهِ،وَالرِّفقُ والِدُهُ،وَاللّینُ أخوهُ (۴).

۷۵-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ خَلیلُ المُؤمِنِ (۵).

۷۶-عنه علیه السلام: حُسنُ العَقلِ أفضَلُ رائِدٍ (۶).

۷۷-الإمام الصادق علیه السلام: العَقلُ دَلیلُ المُؤمِنِ (۷).

۲/۸ دِعامَةُ المُؤمِنِ

۷۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: لِکُلِّ شَیءٍ دِعامَةٌ ودِعامَةُ المُؤمِنِ عَقلُهُ،فَبِقَدرِ عَقلِهِ تَکونُ عِبادَتُهُ لِرَبِّهِ (۸).

۷۹-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ من دِعامَةِ البَیتِ أساسَهُ،ودِعامَةُ الدّینِ المَعرِفَةُ بِاللّهِ تَعالی وَالیَقینُ بِتَوحیدِهِ وَالعَقلُ القامِعُ،فَقالوا:ومَا القامِعُ یا رَسولَ اللّه؟قالَ:الکَفُّ عَنِ المَعاصی وَالحِرصُ عَلی طاعَةِ اللّهِ وَالشُّکرُ عَلی جَمیعِ إحسانِهِ وإنعامِهِ وحُسنِ بَلائِهِ (۹).

۱- (۱) غرر الحکم:۴۲۴،(۳۲۴ و ۳۲۵)، [۱]۲۲۱۸.

۲- (۲) شعب الإیمان:۶/۲۴۶/۸۰۳۲، [۲]تاریخ دمشق:۴۲/۵۰۹ کلاهما عن إبراهیم.

۳- (۳) الکافی:۱/۱۱/۴، [۳]المحاسن:۱/۳۰۹/۶۱۰ عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله،علل الشرایع:۱۰۱/۲ [۴] کلّها عن الحسن بن الجهم،عیون أخبار الرضا علیه السلام:۱/۲۵۸/۱۵

[۵] عن حمدان الديوانى،تحف العقول:۴۴۳،كنزالفوائد:۲/۳۲ عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه«إنسان»بدل«امرئ»،غررالحكم:۵۸۵۴.

۴- (۴) شعب الإيمان:۴/۱۶۱/۴۶۵۹ [۶] عن الحسن،نوادر الأُصول:۱/۱۳۰ عن ابن عبّاس،كنزالعمّال:۱۰/۱۳۳/۲۸۶۶۳ وص ۱۴۴/۲۸۷۳۲؛تحف العقول:۵۵،بحارالأنوار:۶۹/۳۶۷/۳ [۷] نقلًا عن كتاب الشهاب.

۵- (۵) تحف العقول:۲۰۳،غرر الحكم:۲۰۹۲. [۸]

۶- (۶) غرر الحكم:۴۸۲۶. [۹]

۷- (۷) الكافى:۱/۲۵/۲۴، [۱۰]كنزالفوائد:۱/۱۹۹ [۱۱] كلاهما عن إسماعيل بن مهران عن بعض رجاله.

۸- (۸) كنزالفوائد:۲/۳۱؛ [۱۲]الفردوس:۳/۳۳۳/۴۹۹۹ عن أبى سعيد وزاد فيه«أما سمعتم قول الفاجر عند ندامته يقول:لو كنّا نسمع أو نعقل».

۹- (۹) إرشاد القلوب:۱۶۹؛ [۱۳]وراجع الفردوس:۲/۲۲۲/۳۰۷۷.

۷۱.امام على عليه السلام: خرد،دوستىْ پسنديده است.

۷۲.امام على عليه السلام: خرد،بهترين همراه است.

۷۳.امام رضا عليه السلام: دوست هر انسانى،خرد اوست و دشمنش نادانى او.

۲/۷ دوست و راهنماى مؤمن

۷۴.پيامبر صلى الله عليه و آله: دانش،دوست مؤمن است و خرد،راهنماى او؛كار و تلاش، سرپرست او و بردبارى،وزيرش؛شكيبايى،فرمانده سربازان اوست و رفق و مدارا،پدرش و نرم خويىْ برادرش.

۷۵.امام على عليه السلام: خرد،دوست مؤمن است.

۷۶.امام علی علیه السلام: نیک خردی،برترین راهبر است.

۷۷.امام صادق علیه السلام: خرد،راهنمای مؤمن است.

۲/۸ پشتیبان مؤمن

۷۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر چیزی پشتیبانی دارد و پشتیبان مؤمن،خرد اوست؛لذا بندگی مؤمن برای پروردگارش به اندازهٔ خرد اوست.

۷۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: تکیه گاه خانه،پایهٔ آن است و تکیه گاه دین،شناخت خداوند متعال، یقین به یگانگی او و خردی سرکوب کننده است.پرسیدند:«ای رسول خدا! سرکوب کننده چیست؟».فرمود:«بازداری از گناهان،شوق داشتن بر پیروی از خداوند و سپاسگزاری بر همهٔ بخشش ها و نعمت ها و آزمایش های نیکوی خداوند».

ص:۶۱

۸۰-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ لِكُلِّ شَیءٍ آلَهً وعُدَّهً وآلَهُ المُؤمِنِ وعُدَّتُهُ العَقلُ،ولِكُلِّ تاجِرٍ بِضاعَهٌ وبِضاعَهُ المُجتَهِدینَ العَقلُ،ولِكُلِّ خَرابٍ عِمارَهٌ وعِمارَهُ الآخِرَهِ العَقلُ،ولِكُلِّ سَفَرٍ فِسطاطٌ یَلجَؤونَ إلَیهِ وفِسطاطُ المُسلِمینَ العَقلُ (۱).

۸۱-الإمام علیّ علیه السلام: المُؤمِنُ كَیِّسٌ عاقِلٌ (۲).

۲/۹ أجمَلُ زینَه

۸۲-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ أجمَلُ زینَهٍ،وَالعِلمُ أشرَفُ مَزِیَّهٍ (۳).

۸۳-عنه علیه السلام: لا جَمالَ أزیَنُ مِنَ العَقلِ (۴).

۸۴-عنه علیه السلام: العَقلُ أحسَنُ حِلیَهٍ (۵).

۸۵-عنه علیه السلام: زینَهُ الرَّجُلِ عَقلُهُ (۶).

۸۶-عنه علیه السلام: العَقلُ زَینٌ،الحُمقُ شَینٌ (۷).

۸۷-عنه علیه السلام: العَقلُ زَینٌ لِمَن رُزِقَهُ (۸).

۸۸-عنه علیه السلام: العَقلُ ثَوبٌ جَدیدٌ لا یَبلی (۹).

۸۹-عنه علیه السلام: حَسَبُ المَرءِ عِلمُهُ،وجَمالُهُ عَقلُهُ (۱۰).

۹۰-عنه علیه السلام: حُسنُ العَقلِ جَمالُ الظَّواهِرِ وَالبَواطِنِ (۱۱).

۹۱-عنه علیه السلام: مَن لَم یَکُن لَهُ عَقلٌ یَزینُهُ لَم یَنبُل (۱۲).

۱- (۱) کنزالفوائد:۱/۵۶. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۱۹۴۰،۷۱۴. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۹۴۰،۷۱۴. [۳]

۴- (۴) الکافی:۸/۱۹/۴ [۴] عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام،الفقیه:۴/۴۰۶/۵۸۸۰،التوحید:۷۳/۲۷ [۵] کلاهما عن جابر بن یزید الجعفی عن الإمام الباقر عن آبائه علیهم السلام عنه علیه السلام،تحف العقول:۹۳ وفیه«أحسن»بدل«أزین»،کنزالفوائد:۱/۲۰۰، [۶]غرر الحکم:۱۰۶۳۹. [۷]

۵- (۵) غرر الحکم:۸۱۳. [۸]

۶- (۶) کنزالفوائد:۱/۱۹۹. [۹]

۷- (۷) غرر الحکم:۵۴۶۶،۹۰۰۲،۴۸۰۷،۴۸۹۲،۱۲۳۵،۱۲۷۶،۱۴. [۱۰]

۸- (۸) غرر الحکم:۵۴۶۶،۹۰۰۲،۴۸۰۷،۴۸۹۲،۱۲۳۵،۱۲۷۶،۱۴. [۱۱]

۹- (۹) غرر الحکم:۵۴۶۶،۹۰۰۲،۴۸۰۷،۴۸۹۲،۱۲۳۵،۱۲۷۶،۱۴. [۱۲]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۵۴۶۶،۹۰۰۲،۴۸۰۷،۴۸۹۲،۱۲۳۵،۱۲۷۶،۱۴.

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۵۴۶۶،۹۰۰۲،۴۸۰۷،۴۸۹۲،۱۲۳۵،۱۲۷۶،۱۴. [۱۳]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۵۴۶۶،۹۰۰۲،۴۸۰۷،۴۸۹۲،۱۲۳۵،۱۲۷۶،۱۴. [۱۴]

۸۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر چیزی به ابزار و نیرویی نیازمند است و نیرو و ابزار مؤمن، خرد است.هر بازرگانی،سرمایه ای دارد و سرمایهٔ مجتهدان،خرد است.

هر ویرانی را آبادانی است و آبادانی آخرت به خرد است.در هر مسافرتی خیمه ای به پا می کنند که بدان پناه می برند و خیمهٔ مسلمانان [در سفر آخرت]،خرد است.

۸۱.امام علی علیه السلام: مؤمن،زیرک و خردمند است.

ر.ک:ص ۵۵«بنیاد انسان».

۲/۹ زیباترین آرایه

۸۲.امام علی علیه السلام: خرد،زیباترین آرایه و دانش،گرامی ترین رتبه است.

۸۳.امام علی علیه السلام: هیچ زیبایی یی نیکوتر از خرد نیست.

۸۴.امام علی علیه السلام: خرد،زیباترین زیور است.

۸۵.امام علی علیه السلام: آرایهٔ آدمیْ خرد است.

۸۶.امام علی علیه السلام: خرد،زیبایی است و نادانیْ زشتی.

۸۷.امام علی علیه السلام: عقل برای خردمند،زیبایی است.

۸۸.امام علی علیه السلام: خرد،لباسی است نو که کهنه نمی شود.

۸۹.امام علی علیه السلام: تبار آدمی دانش اوست و زیبایی او به خرد است.

۹۰.امام علی علیه السلام: نیکْ خردی،زیبایی ظاهر و باطن است.

۹۱.امام علی علیه السلام: هر که از خردی که او را بیاراید،بی بهره باشد،رشد نخواهد یافت.

ص:۶۳

۹۲-عنه علیه السلام: زَینُ الدّینِ العَقلُ (۱).

۹۳-الإمام العسکریّ علیه السلام: حُسنُ الصّورَهِ جَمالٌ ظاهِرٌ،حُسنُ العَقلِ جَمالٌ باطِنٌ (۲).

۹۴-الإمام علیّ علیه السلام -فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ-:

یَعیشُ الفَتی فِی النّاسِ بِالعَقلِ إنَّهُ

۲/۱۰ أغنَی الغِنی

۹۵-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ،ولا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ (۳).

۹۶-الإمام علیّ علیه السلام: أغنَی الغِنَی العَقلُ (۴).

۹۷-عنه علیه السلام: العَقلُ أغنَی الغِنی،وغایَهُ الشَّرَفِ فِی الآخِرَهِ وَالدُّنیا (۵).

۹۸-عنه علیه السلام: لا غِنی أکبَرُ مِنَ العَقلِ (۶).

۹۹-عنه علیه السلام: لا عُدَّهَ أنفَعُ مِنَ العَقلِ (۷).

۱۰۰-عنه علیه السلام: کَفی بِالعَقلِ غِنًی (۸).

۱۰۱-عنه علیه السلام: لا غِنی مِثلُ العَقلِ (۹).

۱- (۱) غرر الحکم:۵۴۶۶،۹۰۰۲،۴۸۰۷،۴۸۹۲،۱۲۳۵،۱۲۷۶،۱۴.

۲- (۲) الدرّه الباهره:۴۳،نزهه الناظر:۱۴۵/۹،أعلام الدین:۳۱۳، [۱]غرر الحکم:۴۸۰۵ و ۴۸۰۷ [۲] نحوه.

۳- (۴) الکافی:۱/۲۵/۲۵ [۳] عن السری بن خالد عن الإمام الصادق علیه السلام،الفقیه:۴/۳۷۲/۵۷۶۲ عن حمّاد ابن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه جمیعًا عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،غررالحکم:۱۰۶۱۹ و ۱۰۶۱۸؛ [۴]الفردوس:۵/۱۷۹/۷۸۸۹،کنزالعمّال:۱۶/۱۲۰/۴۴۱۳۵ وفیه«لا غنی أعود...»وکلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام.

۴- (۵) نهج البلاغه:الحکمه ۳۸، [۵]غرر الحکم:۲۸۴۳؛ [۶]مائه کلمه للجاحظ:۹۹/۸۳،سجع الحمام:۸۶/۲۶۳ نقلًا عن الإعجاز والإیجاز،کنزالعمّال:۱۶/۲۶۶/۴۴۳۸۸ نقلًا عن تاریخ ابن عساکر عن عقبه بن أبی الصهباء.

۵- (۶) غرر الحکم:۱۸۲۲. [۷]

۶- (۷) کشف الغمّه:۲/۱۹۸. [۸]

۷- (۸) الإرشاد:۱/۳۰۴، [۹]کنزالفوائد:۱/۱۹۹. [۱۰]

۸- (۹) غرر الحکم:۷۰۱۵. [۱۱]

۹- (۱۰) تحف العقول:۲۰۱،روضه الواعظین:۸،غرر الحکم:۱۰۴۷۲ وفیهما«کالعقل»بدل«مثل العقل».

۹۲.امام علی علیه السلام: آرایش دینداری به خرد است.

۹۳.امام عسکری علیه السلام: زیبایی اندام،زیباییِ ظاهری است و زیبایی خرد،زیبایی باطنی است.

۹۴.امام علی علیه السلام -در دیوان شعر منسوب به ایشان-:جوان،در میان مردم با خرد، زندگی می کند و برپایهٔ خرد،دانش و تجربه هایش کارساز است.درستی عقل، جوان را در میان مردم می آراید؛گرچه کسب وکارش بی رونق باشد.کمْ خردی، جوان را زشت جلوه دهد؛گرچه از خانواده ای بزرگ و صاحب منصب باشد.

ر.ک:ص ۱۲۳«نشانه های خرد»/ص ۱۳۹«مکارم اخلاق»/ص ۱۴۹«کارهای نیک».

۲/۱۰ بزرگترین بی نیازی

۹۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: هیچ تنگدستی یی سخت تر از نادانی نیست و هیچ سرمایه ای پرسودتر از خرد نیست.

۹۶.امام علی علیه السلام: برترین بی نیازیْ خرد است.

۹۷.امام علی علیه السلام: خرد،برترین بی نیازی و عالی ترین رتبه در دنیا و آخرت به شمار می رود.

۹۸.امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی یی بزرگتر از خرد نیست.

۹۹.امام علی علیه السلام: هیچ سرمایه ای سودمندتر از خرد نیست.

۱۰۰.امام علی علیه السلام: بی نیازی خرد،کفایت می کند.

۱۰۱.امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی یی،مانند عقل نیست.

ص:۶۵

۱۰۲-عنه علیه السلام: لا فَقرَ لِعاقِلٍ (۱).

۱۰۳-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:أنفَسُ الأعلاقِ (۲)عَقلٌ قُرِنَ إلَیهِ حَظٌّ (۳).

۱۰۴-الإمام الصادق علیه السلام: لا غِنی أخصَبُ مِنَ العَقلِ،ولا فَقرَ أحَطُّ مِنَ الحُمقِ (۴).

۲/۱۱ العِلمُ یُحتاجُ إلَیهِ

۱۰۵-الإمام علیّ علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:العَقلُ لَم یَجنِ عَلی صاحِبِهِ قَطُّ، وَالعِلمُ مِن غَیرِ عَقلٍ یَجنی عَلی صاحِبِهِ (۵).

۱۰۶-عنه علیه السلام: کُلُّ عِلمٍ لا یُؤَیِّدُهُ عَقلٌ مَضَلَّهٌ (۶).

۱۰۷-عنه علیه السلام: مَن زادَ عِلمُهُ عَلی عَقلِهِ کانَ وَبالًا عَلَیهِ (۷).

۱۰۸-عنه علیه السلام: أفضَلُ ما مَنَّ اللّهُ سُبحانَهُ بِهِ عَلی عِبادِهِ عِلمٌ وعَقلٌ،ومُلکٌ وعَدلٌ (۸).

۱۰۹-عنه علیه السلام: لا شَیءَ أحسَنُ مِن عَقلٍ مَعَ عِلمٍ،وعِلمٍ مَعَ حِلمٍ،وحِلمٍ مَعَ قُدرَهٍ (۹).

۱۱۰-عنه علیه السلام -فِی الدّیوانِ المَنسوبِ إلَیهِ-:

إذا کُنتَ ذا عِلمٍ ولَم تَکُ عاقِلًا

ص:۶۶

۱- (۱) غرر الحکم:۱۰۴۴۹. [۱]

۲- (۲) العِلق:النفیس من کلّ شیء،جمعه الأعلاق (لسان العرب:۱۰/۲۶۸). [۲]

۳- (۳) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۰۲/۴۴۸.

۴- (۴) الکافی:/۱/۲۹ذیل ح ۳۴ [۳] عن حمران وصفوان بن مهران الجمّال.

۵- (۵) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۲۳/۷۰۲.

۶- (۶) غرر الحکم:۱۰۹۰۹،۳۲۰۵،۸۶۰۱،۶۸۶۹. [۴]

۷- (۷) غرر الحکم:۱۰۹۰۹،۳۲۰۵،۸۶۰۱،۶۸۶۹. [۵]

۸- (۸) غرر الحکم:۱۰۹۰۹،۳۲۰۵،۸۶۰۱،۶۸۶۹. [۶]

۹- (۹) غرر الحکم:۱۰۹۰۹،۳۲۰۵،۸۶۰۱،۶۸۶۹. [۷]

۱۰۲.امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی،تنگدست نیست.

۱۰۳.امام علی علیه السلام -از حکمتهای منسوب به ایشان-:گرانبهاترین دارایی،عقلی است که قرین سعادت باشد.

۱۰۴.امام صادق علیه السلام: هیچ بی نیازی یی پربارتر از خرد نیست و هیچ تنگدستی یی پست تر از نادانی.

۲/۱۱ نیاز دانش به خرد

۱۰۵.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:هیچ گاه خرد به صاحبش آسیب نمی زند؛لیکْ دانش بدون خرد،به صاحبش آسیب می رساند.

۱۰۶.امام علی علیه السلام: هر دانشی که خردْ آن را تأیید نکند،گمراهی است.

۱۰۷.امام علی علیه السلام: هر که دانش او از خردش افزون باشد،دانشْ باری بر او خواهد بود.

۱۰۸.امام علی علیه السلام: برترین بخششِ خداوندِ سبحان بر بندگانش،دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت پیشگی.

۱۰۹.امام علی علیه السلام: هیچ چیز زیباتر از خردِ همراه با دانش،دانشِ همراه با بردباری و بردباریِ همراه با توانمندی نیست.

۱۱۰.امام علی علیه السلام -در دیوان شعر منسوب به ایشان-:اگر دانشور باشی و خردمند نباشی،به سان کسی هستی که کفش دارد،ولی پا ندارد.اگر خردمندی و عالم نیستی،به سان کسی باشی که پا دارد،ولی نعل ندارد.

همانا آدمی چون نیام عقل و خرد است،و تیردان بدون تیر،سودی ندارد.

ر.ک:ص ۱۲۹«نشانه های خرد»،«دانش و حکمت».

ص ۱۰۳«آنچه خرد رانیرومند می سازد»

ص:۶۷

۲/۱۲ النَّوادِر

۱۱۱-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ من نور مَخزون مَکنون فی سابقِ علمه الَّذی لَم یَطَّلِع عَلَیه نَبیٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ؛فَجَعَلَ العِلمَ نَفسَهُ وَالفَهمَ روحَهُ،وَالزُّهدَ رَأسَهُ،وَالحَیاءَ عَینَیه،وَالحِکمَهَ لِسانَهُ،وَالرَّأفَهَ فَمَهُ،وَالرَّحمَهَ قَلبَهُ،ثُمَّ حَشاهُ وقَوّاهُ بِعَشَرَه أشیاءَ:بِالیَقینِ،وَالإیمانِ، وَالصِّدقِ،وَالسَّکینَه،وَالإخلاصِ،وَالرِّفقِ،وَالعَطیَّه،وَالقُنوعِ،وَالتَّسلیمِ، وَالشُّکرِ (۱).

۱۱۲-الإمام علیّ علیه السلام: العُقولُ ذَخائِرُ،وَالأعمالُ کُنوزٌ (۲).

۱۱۳-عنه علیه السلام: العَقلُ أقوی أساسٍ (۳).

۱۱۴-عنه علیه السلام: العَقلُ قُربَهٌ،الحُمقُ غُربَهٌ (۴).

۱۱۵-عنه علیه السلام: العَقلُ أفضَلُ مَرجُوٍّ (۵).

۱۱۶-عنه علیه السلام: العَقلُ یُحسِنُ الرَّوِیَّهَ (۶)(۷).

۱۱۷-عنه علیه السلام: العَقلُ شَرَفٌ کَریمٌ لا یَبلی (۸).

۱۱۸-عنه علیه السلام: تَزکِیَهُ الرَّجُلِ عَقلُهُ (۹).

۱۱۹-عنه علیه السلام: لا یَزکو عِندَ اللّهِ سُبحانَهُ إلّاعَقلٌ عارِفٌ ونَفسٌ عَزوفٌ (۱۰).

۱۲۰-عنه علیه السلام: حَسَبُ الرَّجُلِ عَقلُهُ،ومُروءَتُهُ خُلقُهُ (۱۱).

۱۲۱-عنه علیه السلام: غایَهُ المَرءِ حُسنُ عَقلِه (۱۲).

۱- (۱) معانی الأخبار:۳۱۳/۱،الخصال:۴۲۷/۴ کلاهما عن یزید بن الحسین عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام،الأمالی للطوسی:۵۴۲/۱۱۶۴ [۱] عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،روضه الواعظین:۷، [۲]إرشاد القلوب:۱۹۷ [۳] عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله.

۲- (۲) کنزالفوائد:۲/۳۲. [۴]

۳- (۳) غرر الحکم:۴۷۹،۱۱۱،۴۷۵.

۴- (۴) غرر الحکم:۴۷۹،۱۱۱،۴۷۵. [۵]

۵- (۵) غرر الحکم:۴۷۹،۱۱۱،۴۷۵. [۶]

۶- (۶) الرویّه:الفکر والتدبّر (المصباح المنیر:۲۴۷).

۷- (۷) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۷]

۸- (۸) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۸]

۹- (۹) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۹]

۱۰- (۱۰)

غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵. [۱۰]

۱۱- (۱۱)

غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

۱۲- (۱۲)

غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵. [۱۱]

۲/۱۲ گوناگون

۱۱۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،خرد را از نورِ پنهان در علم پیشینِ خود،بیافرید.دانشی که هیچ پیامبرِ فرستاده شده و هیچ فرشتهٔ مقرّبی را بر آن آگاه نکرده است.

سپس دانش را نفْسِ خرد قرار داد،و فهمیدن را جانِ او،و پارسایی را سرِ او،و حیا و پروا را دو چشم او،و حکمت را زبانش،و دهانش را مهربانی،و قلبش را رحمت.آن گاه با ده خصلت که در عقل نهاد،آن را نیرومند کرد:

یقین،ایمان،راستی،آرامش،اخلاص،رفق و مدارا،بخشش،قناعت، تسلیم و سپاسگزاری.

۱۱۲.امام علی علیه السلام: عقلها سرمایه های پنهان اند و کارها گنجها.

۱۱۳.امام علی علیه السلام: خرد،نیرومندترین بنیان است.

۱۱۴.امام علی علیه السلام: خرد،مایهٔ نزدیکی و نادانی،سبب دوری است.

۱۱۵.امام علی علیه السلام: خرد،برترین خواسته است.

۱۱۶.امام علی علیه السلام: خرد،سبب نیکو اندیشیدن است.

۱۱۷.امام علی علیه السلام: خرد،کرامتی گرانمایه است که نابود نگردد.

۱۱۸.امام علی علیه السلام: رشد آدمی به خرد است.

۱۱۹.امام علی علیه السلام: نزد خداوندِ سبحان،جز عقل آگاه و نفْس رویگردان [از آلودگی ها]، روسفید نباشد.

۱۲۰.امام علی علیه السلام: تبار آدمی به خرد است و جوانمردی او به خُلق و خوی.

۱۲۱.امام علی علیه السلام: نهایتِ رشد آدمی،داشتن عقلی نیکوست.

ص:۶۹

۱۲۲-عنه علیه السلام: لِکُلِّ شَیءٍ غایَهٌ،وغایَهُ المَرءِ عَقلُهُ (۱).

۱۲۳-عنه علیه السلام: إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ یُحِبُّ العَقلَ القَویمَ وَالعَمَلَ المُستَقیمَ (۲).

۱۲۴-عنه علیه السلام: العَقلُ لا یَنخَدِعُ (۳).

۱۲۵-عنه علیه السلام: العَقلُ شِفاءٌ (۴).

۱۲۶-عنه علیه السلام: العَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ (۵).

۱۲۷-عنه علیه السلام: لا عُدمَ أعدَمُ مِن عَدَمِ العَقلِ (۶).

۱۲۸-عنه علیه السلام: الدّینُ لا یُصلِحُهُ إلّاالعَقلُ (۷).

۱۲۹-عنه علیه السلام: فَقدُ العَقلِ شَقاءٌ (۸).

۱۳۰-عنه علیه السلام: لا مَرَضَ أضنی مِن قِلَّهِ العَقلِ (۹).

۱۳۱-عنه علیه السلام: لَن یَنجَعَ الأدَبُ حَتّی یُقارِنَهُ العَقلُ (۱۰).

۱۳۲-الإمام الحسن علیه السلام: اعلَموا أنَّ العَقلَ حِرزٌ وَالحِلمَ زینَهٌ (۱۱).

۱۳۳-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هشامُ،إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِه:یا بُنَیَّ،إنَّ الدُّنیا بَحرٌ عَمیقٌ،قَد غَرِقَ فیها عالَمٌ کَثیرٌ،فَلتَکُن سَفینَتُکَ فیها تَقوَی اللّهِ، وحَشوُهَا الإیمانَ،وشِراعُهَا التَّوَکُّلَ،وقَیِّمُهَا العَقلَ،ودَلیلُهَا العِلمَ، وسُکّانُهَا الصَّبرَ (۱۲).

۱- (۱) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۱]

۲- (۲) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۲]

۳- (۳) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۳]

۴- (۴) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۴]

۵- (۵) غررالحکم:۸۲۴،۲۰۶،۴۲۷،۳۴۱۰،۷۳۰۰،۶۳۶۶،۴۸۹۱،۱۰۸۸۲،۴۴۷۴،۱۵۹۰،۴۹۵.

[۵]

۶- (۶) کشف الغمّه:۲/۱۰، [۶]الأمالی للطوسی:۱۴۶/۲۴۰ [۷] کلاهما عن أبی وجزَه السعدی عن أبیه وفیه«من العقل»بدل«من عدم العقل».

۷- (۷) غررالحکم:۶۵۳۴،۱۳۴۱.

۸- (۸) غررالحکم:۶۵۳۴،۱۳۴۱. [۸]

۹- (۹) مائه کلمه للجاحظ:۴۶/۳۰،سجع الحمام:۳۲۳/۱۲۴۱ نقلًا عن الإعجاز والإیجاز، [۹]المناقب للخوارزمی:۳۷۵/۳۹۵؛غرر الحکم:۱۰۷۶۳. [۱۰]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۷۴۱۲. [۱۱]

۱۱- (۱۱) إرشاد القلوب:۱۹۹. [۱۲]

۱۲- (۱۲) الکافی:۱/۱۶/۱۲ [۱۳] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۶.

۱۲۲.امام علی علیه السلام: هر چیزی را نهایتی است و نهایتِ انسان،خرد است.

۱۲۳.امام علی علیه السلام: خداوند سبحان،خردِ استوار و کار درست را دوست می دارد.

۱۲۴.امام علی علیه السلام: خرد،فریب نمی خورد.

۱۲۵.امام علی علیه السلام: خرد،درمان [دردها] است.

۱۲۶.امام علی علیه السلام: خرد،شمشیری بُرنده است.

۱۲۷.امام علی علیه السلام: هیچ نداری یی،بدتر از نداشتن عقل نیست.

۱۲۸.امام علی علیه السلام: دین را جز خرد،اصلاح نمی کند.

۱۲۹.امام علی علیه السلام: از دست دادن خرد،بدبختی است.

۱۳۰.امام علی علیه السلام: هیچ بیماری یی،تنْ سوزتر از کمْ خردی نیست.

۱۳۱.امام علی علیه السلام: ادبْ سودمند نیست؛مگر با خرد همراه گردد.

۱۳۲.امام حسن علیه السلام: آگاه باشید که خرد،نگه دارنده است و بردباریْ زینت.

۱۳۳.امام کاظم علیه السلام -به هشام-:ای هشام! لقمان به فرزندش فرمود:«فرزندم! دنیا دریایی ژرف است که خلقی بسیار در آن غرق شدند.پس تلاش کن در این دریا کشتی ات تقوای خداوند،ساحل آنْ ایمان،بادبانش توکّل [بر خدا]، ناخدایش خرد،راهنمایش دانش و سُکّانش شکیبایی باشد».

ص:۷۱

الفصل الثّالث:التَّعَقُّل

۳/۱ التَّأکیدُ عَلَی التَّعَقُّلِ

الکتاب

کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۱).

وَ هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۲).

کَذلِکَ یُحْیِ اللّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳).

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴).

* الحدیث

۱۳۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: استَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا،ولا تَعصوهُ فَتَندَموا (۵).

۱- (۱) البقره:۲۴۲. [۱]

۲- (۲) المؤمنون:۸۰. [۲]

۳- (۳) البقره:۷۳. [۳]

۴- (۴) الأنبیاء:۱۰. [۴]

۵- (۵) کنزالفوائد:۲/۳۱. [۵]

فصل سوم:خرد ورزی

۳/۱ اهتمام بر خردورزی

قرآن

بدین گونه،خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند،باشد که بیندیشید؛و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد،و به سوی اوست که گردآورده خواهید شد.

این گونه خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند؛باشد که بیندیشید.در حقیقت،ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است؛آیا نمی اندیشید؟

ر.ک:بقره:۱۶۴،انعام:۳۲ و ۱۵۱،اعراف:۱۶۹،هود:۵۱،یوسف:۲ و ۱۰۹،رعد:۴،

نحل:۱۲ و ۶۷،حجّ:۴۶،نور:۶۱،قصص:۶۰،عنکبوت:۳۵،روم:۲۴ و ۲۸، یس:۶۲ و ۶۸،ص:۲۹،غافر:۶۷ و ۷۰،زخرف:۳،جاثیه:۵ و ۱۳،حدید:۱۳.

حدیث

۱۳۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: از خرد راهنمایی بگیرید تا به رشد برسید،و نافرمانی خرد مکنید که پشیمان می شوید.

ص:۷۳

۱۳۵-عنه صلی الله علیه و آله: لَم یُعبَدِ اللّهُ عز و جل بِشَیءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ (۱).

۱۳۶-عنه صلی الله علیه و آله: سَیِّدُ الأعمالِ فِی الدّارَینِ العَقلُ (۲).

۱۳۷-ابنُ عُمَر عَنِ النَّبیِّ صلی الله علیه و آله أنَّهُ تَلا تَبارَکَ الَّذی بِیَدِه الْمُلْکُ حَتّی بَلَغَ قَولَهُ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ثُمَّ قالَ:أیُّکُم أحسَنُ عَمَلًا فَهُوَ أحسَنُ عَقلًا،وأورَعُ عَن مَحارِمِ اللّهِ، وأسرَعُهُم فی طاعَهِ اللّهِ تَعالی (۳).

۱۳۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی وَصیَّته إلَی ابنِ مَسعود-:یَابنَ مَسعود،إذا عَملتَ عَمَلًا فَاعمَل بِعلمٍ وعَقلٍ،وإیّاکَ وأن تَعمَلَ عَمَلًا بِغَیرِ تَدبُّرٍ وعِلمٍ،فَإنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ یَقولُ: وَ لا تَکُونُوا کَالَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً (۴).

۱۳۹-عنه صلی الله علیه و آله: خِیارُکُم فِی الجاهِلِیَّه خِیارُکُم فِی الإسلامِ إذا فَقِهوا (۵).

۱۴۰-عنه صلی الله علیه و آله: سَیِّدُ أهلِ الجَنَّه بَعدَ المُرسَلینَ أفضَلُهُم عَقلًا،وأفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ (۶).

۱۴۱-عنه صلی الله علیه و آله: یا عَلِیُّ،إذَا اکتَسَبَ النّاسُ من أنواعِ البرِّ لِیَتَقَرَّبوا بها إلی ربِّنا فَاکتَسِب أنتَ أنواعَ العَقلِ تَسبِقهُم بِالزُّلفِ وَالقُربَهِ وَالدَّرَجاتِ فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ (۷).

۱۴۲-عَطاءٌ: إنَّ ابنَ عَبّاس دَخَلَ عَلی عائشَهَ فَقالَ:یا امَّ المُؤمنینَ،أرَأیتِ الرَّجُلَ یَقِلُّ قیامُهُ ویَکثُرُ رُقادُهُ،وآخَرُ یَکثُرُ قیامُهُ ویَقِلُّ رُقادُهُ،أیُّهُما أحَبُّ إلَیکِ؟ قالَت:سَألتُ رَسولَ اللّه صلی الله علیه و آله کَما سَألتَنی،فَقالَ:أحسَنُهُما عَقلًا.فَقُلتُ:یا رَسولَ اللّه،إنَّما أسألُکَ عَن عِبادَتِهما؟فَقالَ:یا عائشَهُ،إنَّما یُسألانِ عَن عُقولِهما،فَمَن کانَ أعقَلَ کانَ أفضَلَ فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ (۸).

۱۴۳-أبو أیّوبَ الأنصاریُّ عَنِ النَّبیِّ صلی الله علیه و آله:إنَّ الرَّجُلَینِ لَیَتَوَجَّهانِ إلَی المَسجِدِ

۱- (۱) الخصال:۴۳۳/۱۷ عن سلیمان بن خالد،روضه الواعظین:۱۲ کلاهما عن الإمام الباقر علیه السلام،علل الشرایع:۱۱۶/۱۱ عن علیّ الأشعری رفعه،تنبیه الخواطر:۲/۱۱۲،المواعظ العددیّه:۳۶۸ والثلاثه الأخیره نحوه.

۲- (۲) کنزالفوائد:۲/۳۱. [۱]

۳- (۳) تیسیر المطالب:۳۷۷. [۲]

۴- (۴) مکارم الأخلاق:۲/۳۶۱/۲۶۶۰ [۳] عن ابن مسعود.

۵- (۵) صحیح البخاری:۳/۱۲۳۵/۳۱۹۴،صحیح مسلم:۴/۱۹۵۸/۱۹۹،مسند ابن حنبل:۳/۵۳۶/۱۰۳۰۰، [۴]سنن الدارمی:۱/۷۸/۲۲۷ کلّها عن أبی هریره،المستدرک علی الصحیحین:۳/۲۷۱/۵۰۶۱ عن امّ سلمه،الفردوس:۲/۱۷۳/۲۸۶۳ عن جابر.

۶- (۶) الفردوس:۲/۳۲۵/۳۴۷۶ عن ابن عمر.

۷- (۷) الفردوس:۵/۳۲۵/۸۳۲۸ عن الإمام علیّ علیه السلام.

۸- (۸) تاریخ بغداد: ۸/۳۶۰ [۵]

۱۳۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین چیزی که با آن بندگی خدا شود،خرد است.

۱۳۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: سرور کارها در هر دو سرایْ خرد است.

۱۳۷.فرزند عمر از رسول خدا چنین نقل می کند:آن حضرت آیهٔ «تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» را تا«أیّکم أحسن عملاً»تلاوت کرد و آن گاه فرمود:«هر یک از شما که رفتارش نیکوتر باشد،عقلی نیکوتر دارد و بیشتر از گناهان پرهیز می کند و در بندگی خدا،شتابان تر است».

۱۳۸.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به ابن مسعود-:ای پسر مسعود! هرگاه کاری انجام می دهی،برپایهٔ دانش و خرد انجام ده.بپرهیز از آنکه بی اندیشه و دانش دست به کاری زنی؛زیرا خداوند بزرگ فرمود:«و مانند آن [زنی] مباشید که رشتهٔ خود را پس از محکم بافتن،[یکی یکی] از هم می گسست».

۱۳۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترینِ شما در دوران جاهلیت،بهترینِ شما در دوران اسلام است؛ اگر بفهمید.

۱۴۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: سرور بهشتیان پس از پیامبران،خردمندترین آنهاست و برترین مردم،خردمندترین آنهاست.

۱۴۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! هرگاه مردم با انجام کارهای نیک به خداوند تقرّب می جویند تو خردورزی پیشه ساز که از آنان در قرب به خداوند و کسب رتبه در دنیا و آخرت،پیشی خواهی گرفت.

۱۴۲.عطا: ابن عباس بر عایشه وارد شد و گفت:«ای امّ المؤمنین! از میان دو انسانی که یکی کم شب زنده داری می کند و بیشتر می خوابد و دیگری که کمتر می خوابد و بیشتر شب زنده داری می کند،کدام را بیشتر دوست می داری؟».

عایشه گفت:«من همین پرسش را از رسول خدا کردم»و ایشان فرمود:«آنکه خردمندتر باشد».پرسیدم:«من از عبادت آنان پرسیدم [و شما از خردشان سخن می گویی؟]».فرمود:«ای عایشه! آنان به اندازهٔ خردشان مورد سؤال قرار می گیرند.هرکه خردمندتر باشد،در دنیا و آخرتْ برتر است».

۱۴۳.ابو ایوب انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:«دو مرد وارد

فَیُصَلِّیان،فَینصَرِفُ أحَدُهُما وصَلاتُهُ أوزَنُ من احُد،ویَنصَرِفُ الآخَرُ وما تَعدِلُ صَلاتُهُ مثقالَ ذَرَّه.فَقالَ أبو حُمَید السّاعدیُّ:وکَیفَ یَکونُ ذلکَ یا رَسولَ اللّه؟قالَ:إذا کانَ أحسَنَهُما عَقلًا.قالَ:وکَیفَ یَکونُ ذلکَ؟قالَ:إذا کانَ أورَعَهُما عَن مَحارِمِ اللّه،وأحرَصَهُما عَلَی المُسارَعَه إلَی الخَیرِ،وإن کانَ دونَهُ فِی التَّطَوُّعِ (۱).

۱۴۴-اللّهُ تبارک تَعالی -فی حَدیثِ المعراجِ-:یا أحمَدُ،استَعمِل عَقلَکَ قَبلَ أن یَذهَبَ،فَمَنِ استَعمَلَ عَقلَهُ لا یُخطِئُ ولا یَطغی (۲).

۱۴۵-الإمام علیّ علیه السلام: فَضلُ فِکرٍ وتَفَهُّمٍ أنجَعُ مِن فَضلِ تَکرارٍ ودِراسَه (۳).

۱۴۶-عنه علیه السلام: استَرشِدِ العَقلَ وخالِفِ الهَوی تَنجَح (۴).

۱۴۷-عنه علیه السلام: العَقلُ رَقِیٌّ إلی عِلِّیّینَ (۵).

۱۴۸-عنه علیه السلام: مَرتَبَهُ الرَّجُلِ بِحُسنِ عَقلِهِ (۶).

۱۴۹-عنه علیه السلام: کَمالُ المَرءِ عَقلُهُ،وقیمَتُهُ فَضلُهُ (۷).

۱۵۰-عنه علیه السلام: کَمالُ الإنسانِ العَقلُ (۸).

۱۵۱-عنه علیه السلام: الجَمالُ فِی اللِّسانِ،وَالکَمالُ فِی العَقلِ (۹).

۱۵۲-عنه علیه السلام: یَتَفاضَلُ النّاسُ بِالعُلومِ وَالعُقولِ لا بِالأموالِ وَالأُصولِ (۱۰).

۱۵۳-عنه علیه السلام: إنَّ الزُّهدَ فِی الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِی العَقلِ (۱۱).

۱۵۴-عنه علیه السلام: لا یَغُشُّ العَقلُ مَنِ استَنصَحَهُ (۱۲).

۱۵۵-عنه علیه السلام: مَنِ استَعانَ بِالعَقلِ سَدَّدَهُ (۱۳).

۱- (۱) حلیه الأولیاء:۱/۳۶۲، [۱]الفردوس:۳/۲۱۲/۴۶۰۴،المعجم الکبیر:۴/۱۴۹/۳۹۷۰ وفیهما إلی«مثقال ذرّه».

۲- (۲) إرشاد القلوب:۲۰۵ [۲] عن الإمام علیّ علیه السلام.

۳- (۳) غرر الحکم:۱۳۲۵،۲۳۱۰،۶۵۶۴. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۳۲۵،۲۳۱۰،۶۵۶۴. [۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۳۲۵،۲۳۱۰،۶۵۶۴. [۵]

۶- (۶) دستور معالم الحکم:۲۲.

۷- (۷) غرر الحکم:۷۲۴۴،۷۲۳۵.

۸- (۸) غرر الحکم:۷۲۴۴،۷۲۳۵. [۶]

۹- (۹) کنزالفوائد:۱/۲۰۰، [۷]کشف الغمّه:۳/۱۳۷ عن الإمام الجواد عن آبائه عنه علیهم السلام.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۳۴۴۴،۱۱۰۰۹. [۸]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۳۴۴۴،۱۱۰۰۹. [۹]

۱۲- (۱۲) نهج البلاغه:الحکمه ۲۸۱، [۱۰]غرر الحکم:۱۰۶۹۸ [۱۱] وفیه«انتصحه»بدل«استنصحه».

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۶۴۳۴،۸۲۸۲،۸۲۹۵،۷۷۵۶،۷۹۲۵. [۱۲]

مسجد می شوند و نماز می گذارند،آن گاه باز می گردند؛حال آنکه نماز یکی به اندازهٔ کوه احُد وزن دارد و نماز دیگری،همسنگ ذرّه ای نیست».ابوحمید ساعدی پرسید:«چگونه چنین می شود،ای رسول خدا؟».فرمود:«اگر یکی خردمندتر باشد».باز پرسید:«چگونه می شود؟».فرمود:«اگر یکی در مقابل گناهان خودْ نگه دارتر باشد و در انجام دادن خوبی ها شتاب و ولع بیشتری به خرج دهد،گرچه در امور مستحبّی از دیگری پایین تر باشد».

۱۴۴.خداوند -در حدیث معراج خطاب به پیامبر-:ای احمد! پیش از آنکه خردت را از دست دهی،آن را به کار گیر.هر آن کس که عقلش را به کار گیرد،نلغزد و طغیان نورزد.

۱۴۵.امام علی علیه السلام: اندیشه ورزی و تفکّر بسیار،از تکرار و آموختن،سودمندتر است.

۱۴۶.امام علی علیه السلام: از خرد،راهنمایی بگیر و با میل نفسانی مخالفت کن تا پیروز شوی.

۱۴۷.امام علی علیه السلام: خرد،نردبان علّیین است.

۱۴۸.امام علی علیه السلام: مرتبهٔ آدمی به اندازهٔ خرد اوست.

۱۴۹.امام علی علیه السلام: کمال آدمیْ به خرد است و بهای او به فضل و دانش.

۱۵۰.امام علی علیه السلام: کمال آدمیْ به خرد است.

۱۵۱.امام علی علیه السلام: زیباییْ در زبان است و کمالْ در خرد.

۱۵۲.امام علی علیه السلام: درجه بندی آدمیان به دانش و خرد است،نه به ثروت و ریشه ها[ی خانوادگی].

۱۵۳.امام علی علیه السلام: بی میلی به نادانی به اندازهٔ رغبت به خردمندی است.

۱۵۴.امام علی علیه السلام: خرد،هر که را از او خیرخواهی کند،فریب ندهد.

۱۵۵.امام علی علیه السلام: هر که از خرد کمک بخواهد،او را یاری رساند.

ص:۷۷

۱۵۶-عنه علیه السلام: مَنِ استَرفَدَ العَقلَ أرفَدَهُ (۱).

۱۵۷-عنه علیه السلام: مَنِ اعتَبَرَ بِعَقلِه استَبانَ (۲).

۱۵۸-عنه علیه السلام: مَن مَلَکَ عَقلَهُ کانَ حَکیمًا (۳).

۱۵۹-عنه علیه السلام: غِطاءُ العُیوبِ العَقلُ (۴).

۱۶۰-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هشامُ،إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی بَشَّرَ أهلَ العَقلِ وَالفَهمِ فی کتابِه فَقالَ: فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۵).

یا هِشامُ إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أکمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقول،ونَصَرَ النَّبیّینَ بِالبَیان،ودلَّهُم عَلی رُبوبِیَّته بِالأدلَّه،فَقالَ: وَ إلهُکُمْ إلهٌ واحدٌ لا إلهَ إلاّ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحیمُ * إنَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتی تَجْری فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دَابَّهٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۶).

یا هِشامُ قَد جَعَلَ اللّهُ ذلکَ دَلیلًا عَلی مَعرِفَته بِأنَّ لَهُم مُدَبِّراً،فَقالَ:

وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إنَّ فِی ذلکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۷).وقالَ: هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۸)وقالَ:وَ اخْتِلافِ الَّیْلِ وَالنَّهارِ وَ مآ أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمآءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ

۱- (۱) غرر الحکم:۶۴۳۴،۸۲۸۲،۸۲۹۵،۷۷۵۶،۷۹۲۵. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۶۴۳۴،۸۲۸۲،۸۲۹۵،۷۷۵۶،۷۹۲۵. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۶۴۳۴،۸۲۸۲،۸۲۹۵،۷۷۵۶،۷۹۲۵. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۶۴۳۴،۸۲۸۲،۸۲۹۵،۷۷۵۶،۷۹۲۵. [۴]

۵- (۵) الزمر:۱۷ و ۱۸. [۵]

۶- (۶) البقره:۱۶۳ و ۱۶۴. [۶]

۷- (۷) النحل:۱۲. [۷]

۸- (۸) غافر:۶۷. [۸]

۱۵۶.امام علی علیه السلام: هر که از عقل راهنمایی گیرد،او را راهنمایی کند.

۱۵۷.امام علی علیه السلام: آنکه از خردِ خویش پند گیرد،راه یابد.

۱۵۸.امام علی علیه السلام: هر که مالک خردِ خود شود،فرزانه است.

۱۵۹.امام علی علیه السلام: خرد،پوشانندهٔ عیبهاست.

۱۶۰.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام! خداوند تبارک و تعالی در کتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است:پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخنْ گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینان اند که خدایشان راه نموده و اینان اند همان خردمندان.

ای هشام ! خداوند تعالی دلائلش را با خرد،کامل کرد،و پیامبران را با سخنوری یاری رسانید،و با برهان،آنان را به ربوبیّت الهی راهنمایی ساخت.

خداوند [درکتابش] فرمود:«ومعبود شما،معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست؛[و اوست] بخشایشگر مهربان».راستی که در آفرینش آسمانها و زمین،و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز،و کشتی هایی که در دریا روان اند، با آنچه به مردم می رساند؛و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن،زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن،هرگونه جنبنده ای پراکنده؛و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است،برای گروهی که می اندیشند،واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد.

ای هشام ! خداوند این را نشانه قرار داد برای شناختنش به عنوان مدبّر.

پس [او در کتابش] فرمود:«و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید،و ستارگانْ به فرمان او مسخّر شده اند.مسلماً در این [امور]،برای مردمی که تعقّل می کنند،نشانه هاست».و فرمود:«او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید؛سپس از نطفه ای؛آن گاه از علقه ای؛و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی آورد،تا به کمال قوّت خود برسید و تا سالمند شوید؛و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد،و [بالاخره] تا به مدّتی که مقرّر است،برسید،و امید که در اندیشه فرو روید»و فرمود:«راستی که در پیِ یکدیگر آمدنِ شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به

بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیفِ الرِّیَحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ لَأَیَتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۱)وقالَ: یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۲).وقالَ: وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۳).وقالَ: وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۴).وقالَ:

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلاّ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ إِیّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۵).وقالَ: هَلْ لَکُمْ مِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ شُرَکاءَ فِی ما رَزَقْناکُمْ فَأَنْتُمْ فِیهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۶)...

یا هشامُ،ما بَعَثَ اللّهُ أنبیاءَهُ ورُسُلَهُ إلی عباده إلّالیَعقلوا عَنِ اللّه، فَأَحسَنُهُم استجابَهً أحسَنُهُم مَعرِفَهً،وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وأکمَلُهُم عَقلًا أرفَعُهُم دَرَجَهً فِی الدُّنیا وَالآخِرَهِ (۷).

۱۶۱-جابِرُ بنُ عَبداللّه: إنَّ النَّبیَّ صلی الله علیه و آله تَلا هذه الآیَهَ«وَتِلْکَ الأمثلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا یَعْقِلُهَآ إِلَّا الْعلِمُونَ»قالَ:العالِمُ الَّذی عَقَلَ عَنِ اللّهِ عَزَّوجَلَّ فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ واجتَنَبَ سَخَطَهُ (۸).

۱۶۲-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: قَسَمَ اللّهُ تَعالی العَقلَ عَلی ثَلاثَه أجزاء فَمَن کُنَّ فیهِ کَمُلَ عَقلُهُ، ومَن لَم یَکُنَّ فیهِ فَلا عَقلَ لَهُ:حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ،وحُسنُ الطّاعَهِ لَهُ،

۱- (۱) مضمون مأخوذ من الآیه ۱۶۴ من سوره البقره [۱]ومن الآیه ۵ من سوره الجاثیه. [۲]

۲- (۲) الحدید:۱۷. [۳]

۳- (۳) الرعد:۴. [۴]

۴- (۴) الروم:۲۴. [۵]

۵- (۵) الأنعام:۱۵۱. [۶]

۶- (۶) الروم:۲۸. [۷]

۷- (۷) الکافی:۱/۱۳/۱۲ [۸] عن هشام بن الحکم.

۸- (۸) تیسیر المطالب:۱۴۶،۳۱۳،۱۶۴،۱۵۶،۱۴۸،۱۴۶. [۹]

[وسیلهٔ] آن،زمین را پس از مرگش زنده گرانیده است؛و [همچنین در] گردش بادها و ابری که در میان آسمان و زمین آرمیده است،برای گروهی که می اندیشند، واقعاً نشانه هایی [گویا] وجود دارد.

و فرمود:«[خدا] زمین را پس از مرگش زنده می گرداند.به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم؛باشد که بیندیشید».و فرمود:«و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما؛چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آبْ سیراب می گردند،و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر،برتری می دهیم».

و فرمود:«و از نشانه های او [اینکه] برقی را برای شما بیم آور و امید بخش می نمایاند،و از آسمان،به تدریج آبی فرو می فرستد که به وسیلهٔ آن،زمین را پس از مرگش زنده می گرداند.در این [امر هم] برای مردمی که تعقّل می کنند،قطعاً نشانه هایی است».

و فرمود:«بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده،برای شما بخوانم:چیزی را با او شریک قرار مدهید،و به پدر و مادرتان احسان کنید،و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ما شما و آنان را روزی می رسانیم؛و به کارهای زشت-چه علنی آن و چه پوشیده[اش]-نزدیک مشوید،و نفسی را که خدا حرام گردانیده،جز به حق مکشید.اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛باشد که بیندیشید».

و فرمود:«آیا در آنچه به شما روزی داده ایم،شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید،از آنها بیم داشته باشید؟این گونه،آیات خود را برای مردمی که می اندیشند،به تفصیل بیان می کنیم».

ای هشام! خداوند،پیامبران و رسولان را به سوی بندگان فرستاد تا از خداوند، شناختْ پیدا کنند.بهترین پاسخ دهندگان به دعوت پیامبران،کسانی اند که خدا را بهتر بشناسد،و داناترین مردم به فرمان خداوند،خردمندترین آنهاست،و خردمندان،رتبه هایی عالی در دنیا و آخرت دارند.

۱۶۱.جابر بن عبداللّه: رسول خدا این آیه را خواند:«و این مَثَلها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران،آن را در نمی یابند».[آن گاه] فرمود:«دانشور،کسی است که دریافتی از خدایِ عزّوجل دارد؛از فرمانهایش پیروی می کند واز خشم او دوری می گزیند».

۱۶۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: خدای متعال،خرد را بر سه پاره تقسیم کرد،هر که آن سه پاره را دارا شود،خردش کامل است و آنکه از آن بی بهره است،خردمند نیست.شناختی نیکو

ص:۸۱

وحُسنُ الصَّبرِ عَلی أمرِهِ عَزَّوجَلَّ (۱).

۱۶۳-عنه صلی الله علیه و آله: کَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللّهِ أمرَهُ وهُوَ حَقیرٌ عِندَ النّاسِ ذَمیمُ المَنظَرِ یَنجو غَدًا،وکَم مِن ظَریفِ اللِّسانِ جَمیلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ یَهلِکُ غَدًا فِی القِیامَهِ (۲).

۱۶۴-عنه صلی الله علیه و آله: ما تَمَّ دینُ إنسانٍ قَطُّ حَتّی یَتِمَّ عَقلُهُ (۳).

۱۶۵-عنه صلی الله علیه و آله: جَدَّ المَلائکَهُ واجتَهَدوا فی طاعَهِ اللّهِ بِالعَقلِ،وجَدَّ المُؤمِنونَ من بَنی آدَمَ واجتَهَدوا فی طَاعَهِ اللّهِ عَلی قَدرِ عُقولِهِم فَأعمَلُهُم بِطاعَهِ اللّهِ أوفَرُهُم عَقلًا (۴).

۱۶۶-ابنُ عَبّاس رَفَعَهُ إلَی النَّبیِّ صلی الله علیه و آله قالَ:أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ،قالَ ابنُ عَبّاسٍ:وذلِکَ نَبیُّکُم صلی الله علیه و آله (۵).

۱۶۷-الإمام الصادق علیه السلام: ما أنتُم وَالبَراءَهُ؛یَبرَأُ بَعضُکُم مِن بَعضٍ ! إنَّ المُؤمِنینَ بَعضُهُم أفضَلُ مِن بَعضٍ،وبَعضُهُم أکثَرُ صَلاهً مِن بَعضٍ،وبَعضُهُم أنفَذُ بَصَراً مِن بَعضٍ،وَهِیَ الدَّرَجاتُ (۶).

۱- (۱) تیسیر المطالب:۱۴۶،۳۱۳،۱۶۴،۱۵۶،۱۴۸،۱۴۶. [۱]

۲- (۲) تیسیر المطالب:۱۴۶،۳۱۳،۱۶۴،۱۵۶،۱۴۸،۱۴۶. [۲]

۳- (۳) تیسیر المطالب:۱۴۶،۳۱۳،۱۶۴،۱۵۶،۱۴۸،۱۴۶. [۳]

۴- (۴) تیسیر المطالب:۱۴۶،۳۱۳،۱۶۴،۱۵۶،۱۴۸،۱۴۶. [۴]

۵- (۵) تیسیر المطالب:۱۴۶،۳۱۳،۱۶۴،۱۵۶،۱۴۸،۱۴۶. [۵]

۶- (۶) الکافی:۲/۴۵/۴ [۶] عن الصباح بن سیابه.

از خداوند،نیکْ فرمانبرداری و پایداری شایسته بر دستورهای خداوند عزّوجل.

۱۶۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: چه بسیار خردمندانی که دستورهای خداوند را [به نیکی] دریافته اند؛ولی نزد مردم،خوار و زشت منظرند،امّا در آینده رستگار می شوند؛وچه بسیار سخنورانِ زیبا رویی نزد مردم هستند که در قیامت به هلاکت می افتند.

۱۶۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی هرگز به کمال نرسد،جز آنکه خردش کامل گردد.

۱۶۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: فرشتگان،با خرد در راه فرمانبرداری خداوند،کوشش و تلاش کردند و انسانهای مؤمن نیز به اندازهٔ عقلشان در راه طاعت خداوند کوشش و تلاش کردند.حقیقتاً بیشترین فرمانبرداران از دستورهای خداوند،بیشترین برخورداران از خردند.

۱۶۶.پیامبر صلی الله علیه و آله -ابن عباس از ایشان نقل می کند-:«برترین مردم،خردمندترین آنهاست»ابن عباس گفت:«و آن،پیامبر شماست».

۱۶۷.امام صادق علیه السلام: شما را چه به دوری جستن،که برخی از شما از برخی دیگر دوری می جویید.بعضی از مؤمنان از برخی برترند،برخی نمازشان بیشتر است،و برخی نگاهی نافذتر دارند؛و این است معنای رتبه ها.

ر.ک:ص ۵۱«ارزش خرد»/ص ۱۲۳«نشانه های خرد».

یادآوری:

همهٔ آیات و روایاتی که مردم را به تفکّر،تدبّر،تذکّر،تفقّه و بصیرت دعوت می کنند،بر تعقّل و نقش آن در شناخت و انتخاب مسیرِ صحیح زندگیْ تأکید دارند.

ص:۸۳

۳/۲ التَّحذیرُ مِن تَرکِ التَّعَقُّلِ

الکتاب

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ (۱).

وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (۲).

وَ مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَهِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً (۳).

أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴).

وَ قالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ (۵).

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ* وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۶).

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (۷).

* الحديث

۱۶۸-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: استَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا،ولا تَعصوهُ فَتَندَموا (۸).

۱۶۹-الإمام علىّ عليه السلام: مَن عَجَزَ عَن حاضِرِ لُبِّهِ فَهُوَ عَن غائِبِهِ أعجَزُ (۹).

۱- (۱) الأعراف:۱۷۹. [۱]

۲- (۲) يونس:۱۰۰. [۲]

۳- (۳) الإسراء:۷۲. [۳]

۴- (۴) الأنبياء:۶۷. [۴]

۵- (۵) الملك:۱۰. [۵]

۶- (۶) فاطر:۳۶ و ۳۷. [۶]

۷- (۷) الفرقان:۴۴. [۷]

۸- (۸) کنزالفوائد:۲/۳۱. [۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۸۷۰۱،۳۴۴۴،۱۰۳۵۲،۸۲۰۹. [۹]

۳/۲ زنهار از کنار نهادن خردورزی

قرآن

و در حقیقت،بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم؛[چرا که] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند،و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند،و گوشهایی دارند که با آنها نمی شنوند.آنان،همانند چارپایان،بلکه گمراه ترند.[آری،] آنها همان غافل ماندگان اند؛و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند،پلیدی را قرار می دهد.

و هر که در این [دنیا] کورْ [دل] باشد،در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه تر خواهد بود.

اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می پرستید ! مگر نمی اندیشید؟

و گویند:اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم،در [میان] دوزخیان نبودیم.

و[لی] کسانی که کافر شده اند،آتش جهنّم برای آنان خواهد بود.حکم به مرگْ بر ایشان [جاری] نمی شود،تا بمیرند و نه عذابِ آن از ایشان کاسته شود.[آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می دهیم؛و آنان در آنجا فریاد برمی آورند:«پروردگارا ! ما را بیرون بیاور،تا غیر از آنچه می کردیم،کار شایسته کنیم».مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هرکس باید در آن عبرت گیرد،عبرت می گرفت،و [آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست.

یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟آنان جز مانند ستوران نیستند؛بلکه گمراه ترند.

ر.ک:بقره:۴۴ و ۷۶،آل عمران:۶۵،یونس:۱۶،عنکبوت:۳۵ و ۴۳،

صافات:۱۳۸،فاطر:۳۷،جاثیه:۲۳،احقاف:۲۶.

حدیث

۱۶۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: از خردْ راهنمایی بگیرید تا به رُشد رسید و نافرمانی خرد مکنید که پشیمان می شوید.

۱۶۹.امام علی علیه السلام: آنکه از به کار گرفتن خرد،ناتوان است،از به دست آوردن آن، ناتوان تر است.

ص:۸۵

۱۷۰-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَتَّعِظُ بِالأدَبِ،وَالبَهائِمُ لا تَرتَدِعُ إلّابِالضَّربِ (۱).

۱۷۱-عنه علیه السلام: إنَّ الزُّهدَ فِی الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِی العَقلِ (۲).

۱۷۲-عنه علیه السلام: مَن قَعَدَ بِهِ العَقلُ قامَ بِهِ الجَهلُ (۳).

۱۷۳-عنه علیه السلام: نَعوذُ بِاللّهِ مِن سُباتِ العَقلِ وقُبحِ الزَّلَلِ (۴).

۱۷۴-عنه علیه السلام: مَن لا یَعقِل یَهُن،ومَن یَهُن لا یُوَقَّر (۵).

۱۷۵-عنه علیه السلام -فی کلامٍ لَهُ-:أیَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَهُ،وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَهُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُم،وَالغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم،أظأرُکُم عَلَی الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزی مِن وَعوَعَهِ الأسَدِ ! (۶)

۱۷۶-عنه علیه السلام -مِن کَلامٍ لَهُ لِأصحابِهِ-:أیُّهَا القَومُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُم،الغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم،المُختَلِفَهُ أهواؤُهُم،المُبتَلی بِهِم امَراؤُهُم،صاحِبُکُم یُطیعُ اللّهَ وأنتُم تَعصونَهُ،وصاحِبُ أهلِ الشّامِ یَعصِی اللّهَ وهُم یُطیعونَهُ ! (۷)

۱۷۷-الإمام الصادق علیه السلام: إذا أرادَ اللّهُ أن یُزیلَ مِن عَبدٍ نِعمَهً کانَ أوَّلُ ما یُغَیِّرُ مِنهُ عَقلَهُ (۸).

۱۷۸-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هِشامُ،إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أکمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ...ثُمَّ وَعَظَ أهلَ العَقلِ ورَغَّبَهُم فِی الآخِرَهِ فَقالَ: وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّارُ الْآخِرَهُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۹).

یا هِشامُ،ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِینَ لا یَعقِلونَ عِقابَهُ فَقالَ تَعالی: ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ * وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ * وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰).

۱- (۱) غرر الحکم:۸۷۰۱،۳۴۴۴،۱۰۳۵۲،۸۲۰۹.

۲- (۲) غرر الحکم:۸۷۰۱،۳۴۴۴،۱۰۳۵۲،۸۲۰۹. [۱]

۳- (۳) غرر الحکم:۸۷۰۱،۳۴۴۴،۱۰۳۵۲،۸۲۰۹.

۴- (۴) نهج البلاغه:الخطبه ۲۲۴. [۲]

۵- (۵) غرر الحکم:۷۹۲۷. [۳]

۶- (۶) نهج البلاغه:الخطبه ۱۳۱، [۴]الإرشاد:۱/۲۷۹، [۵]الاحتجاج:۱/۴۱۱/۸۹ [۶] وفیهما«أیّها الشاهده أبدانهم،الغائبه عنهم عقولهم»فقط.

۷- (۷) نهج البلاغه:الخطبه ۹۷. [۷]

۸- (۸) الاختصاص:۲۴۵؛شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۰۱/۴۴۵ عن الإمام علیّ علیه السلام.

۹- (۹) الأنعام:۳۲. [۸]

۱۰- (۱۰) الصافّات:۱۳۶-۱۳۸. [۹]

۱۷۰.امام علی علیه السلام: خردمندانْ از ادب پند گیرند و چارپایانْ جز با کتک،باز داشته نمی شوند.

۱۷۱.امام علی علیه السلام: به اندازه بی میلی به نادانی،رغبت و میل به خردمندی حاصل شود.

۱۷۲.امام علی علیه السلام: هر که خردْ او را فرو نشاند،جهل او را برآورد.

۱۷۳.امام علی علیه السلام: به خدا پناه می بریم از خواب عقل و زشتی لغزشها.

۱۷۴.امام علی علیه السلام: هر که اندیشه نکند،سُبُک شود و هر که سبک گشت،مورد احترام قرار نگیرد.

۱۷۵.امام علی علیه السلام: ای مردمان گوناگون و دلهای پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها پنهان است ! با مهربانی تمام،شما را به طرف حقّ سوق می دهم و از آن می گریزید؛مانند رمیدن بز از غرّشِ شیر.

۱۷۶.امام علی علیه السلام -در پاره ای از سخنانش در جمع یاران-:ای گروهی که بدنهایشانْ حاضر،و عقلهایشان از آنها پنهان،و اندیشه هاشانْ گوناگون است،و فرمانروایانْ

به آنها گرفتار شده اند ! امیرِ شما،خدا را اطاعت می کند،حال آنکه شما نافرمانی او می کنید،و فرماندۀ شام،خدا را نافرمانی می کند،حال آنکه اهل شام از او پیروی می کنند.

۱۷۷.امام صادق علیه السلام: هرگاه خداوند اراده کند که نعمتی را از بنده باز ستاند،نخست خردش را دگرگون سازد.

۱۷۸.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام! خداوند تبارک و تعالی به وسیلۀ عقل،حجّتها را بر انسانها تمام کرد...آن گاه،خردمندان را پند داد و آنان را به سوی آخرت ترغیب کرد و فرمود:«و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست،و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزکاری می کنند،بهتر است؛آیا نمی اندیشید؟»

ای هشام! آن گاه کسانی را که خرد پیشه نیستند،از عذاب خود ترسانید و فرمود:«سپس،دیگران را هلاک کردیم و در حقیقت،شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می گذرید؛آیا به فکر فرو نمی روید؟»؛و فرمود:«ما بر مردم این

ص:۸۷

وقالَ: إِنّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَهِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ * وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَهً بَيِّنَهً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱).

يا هِشامُ،إِنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ فَقالَ: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (۲).

يا هِشامُ،ثُمَّ ذَمَّ الَّذينَ لا يَعقلونَ فَقالَ: وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (۳).وقالَ: وَ مَثَلُ الَّذينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۴).وقالَ: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ ۵إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كانُوا لا يَعْقِلُونَ (۵).وقالَ: أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً (۶).وقالَ: لا

يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلاّ فِي قُرىً مُحَصَّنَه أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّى ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (۷).وقالَ: وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۸).

يا هِشامُ،ثُمَّ ذَمَّ اللّهُ الكَثرَهَ فَقالَ: وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ (۹).وقالَ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۰).وقالَ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۱۱).

يا هِشامُ،ثُمَّ مَدَحَ القِلَّهَ فَقالَ: وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ (۱۲).وقالَ:

۱- (۱) العنكبوت:(۳۴ و ۳۵)، [۱]۴۳.

۲- (۲) العنكبوت:(۳۴ و ۳۵)، [۲]۴۳.

۳- (۳) البقره:۱۷۱،۱۷۰. [۳]

۴- (۴) البقره:۱۷۱،۱۷۰. [۴]

۵- (۶) يونس:۴۲. [۵]

۶- (۷) الفرقان:۴۴. [۶]

۷- (۸) الحشر:۱۴. [۷]

۸- (۹) البقره:۴۴. [۸]

۹- (۱۰) الأنعام:۱۱۶. [۹]

۱۰- (۱۱) لقمان:۲۵. [۱۰]

۱۱- (۱۲) العنكبوت:۶۳. [۱۱]

۱۲- (۱۳) سبأ:۱۳. [۱۲]

شهر به [سزای] گناهی که می کردند،عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد،و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند؛نشانه ای روشن باقی گذاشتیم».

ای هشام ! خرد با دانش همراه است؛پس خداوند فرمود:«و این مَثَلها را برای مردم می زنیم؛و[لی] جز دانشورانْ آنها را درنیابند».

ای هشام ! پس خداوند کسانی را که تعقّل نمی کنند،سرزنش کرده و فرموده است:«و چون به آنان گفته شود:«از آنچه خدا نازل کرده است،پیروی کنید، می گویند:نه،بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم،پیروی می کنیم.آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟»

و [خداوند] فرمود:«و مَثَل [دعوت کنندهٔ] کافران،مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم،چیزی] نمی شنود،بانگ می زند.[آری،] کرند، لال اند،کورند [و] درنمی یابند»؛و فرمود:«و برخی از آنان،کسانی اند که به تو گوش فرا می دهند.آیا تو کران را-هر چند درنیابند-شنوا خواهی کرد؟»

و [خداوند] فرمود:«آیا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند،بلکه گمراه ترند»؛و فرمود:«[آنان،به صورت] دسته جمعی،جز در قریه هایی که دارای استحکامات اند،یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید.جنگشان میان خودشان سخت است.آنان را متّحد می پنداری؛ و[لی] دلهایشان پراکنده است؛زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند»؛و فرمود:

«و خود را فراموش می کنید،با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟آیا [هیچ] نمی اندیشید؟»

ای هشام ! خداوند،بیشتری را سرزنش کرد و فرمود:«و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین هستند،پیروی کنی،تو را از راه خدا گمراه می کنند»؛و فرمود:

«و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است،مسلّماً خواهند گفت:خدا.بگو:ستایشْ از آنِ خداست؛ولی بیشترشان نمی دانند»؛و فرمود:«و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان،آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیلهٔ آن زنده گردانیده است،حتماً خواهند گفت:خدا.بگو:ستایش از آنِ خداست،با این همه،بیشترشان نمی اندیشند».

ای هشام ! سپس خداوند،کمی را ستود و فرمود:«و از بندگان من،اندکی سپاسگزارند»؛و فرمود:«و اینها بسْ اندک اند»؛و فرمود:«و مردی مؤمن از خاندان

ص:۸۹

وَ قَلیلٌ ما هُمْ (۱).وقالَ: وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّهُ (۲).وقالَ: مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلیلٌ (۳).وقالَ: وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۴).وقالَ: وَ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۵)(۶).

۱۷۹-الإمام الرضا علیه السلام: لا یُعبَأُ بِأَهلِ الدّینِ مِمَّن لا عَقلَ لَهُ (۷).

۱۸۰-إسحاقُ بنُ عَمّار عَن أبی عَبداللّه علیه السلام:قُلتُ لَهُ:جُعِلتُ فِداکَ،إنَّ لی جاراً کَثیرَ الصَّلاهِ کَثیرَ الصَّدَقَهِ کَثیرَ الحَجِّ لا بَأسَ بِهِ.

فَقالَ:یا إسحاقُ،کَیفَ عَقلُهُ؟

قُلتُ لَهُ:جُعِلتُ فِداکَ،لَیسَ لَهُ عَقلٌ.

فَقالَ:لا یُرتَفَعُ بِذلِکَ مِنهُ (۸).

۳/۳ حُجِّيَّةُ العَقلِ

۱۸۱-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: كُن مَعَ الحَقِّ حَيثُ كانَ،ومَيِّز مَا اشتَبَهَ عَلَيكَ بِعَقلِكَ فَإِنَّ حُجَّةَ اللّهِ عَلَيكَ وَدِيعَةٌ فيكَ وبَرَكاتُهُ عِندَكَ (۹).

۱۸۲-الإمام علىّ عليه السلام: العَقلُ رَسولُ الحَقِّ (۱۰).

۱۸۳-عنه عليه السلام: العَقلُ شَرعٌ مِن داخِلٍ،وَالشَّرعُ عَقلٌ مِن خارِجٍ (۱۱).

۱۸۴-الإمام الصادق عليه السلام: حُجَّةُ اللّهِ عَلَى العِبادِ النَّبِيُّ،وَالحُجَّةُ فيما بَينَ العِبادِ وبَينَ اللّهِ

۱- (۱) ص:۲۴.

۲- (۲) غافر:۲۸. [۱]

۳- (۳) هود:۴۰. [۲]

۴- (۴) الأنعام:۳۷. [۳]

۵- (۵) المائده:۱۰۳. [۴]

۶- (۶) الكافى:۱/۱۳ و ص ۱۴/۱۲ [۵] عن هشام بن الحكم.

۷- (۷) الكافى:۱/۲۷/۳۲ [۶] عن الحسن بن الجهم.

۸- (۸) الكافى:۱/۲۴/۱۹. [۷]

۹- (۹) كشف الخفاء:۲/۱۳۵/۲۰۲۵،الفردوس:۵/۳۱۸/۸۳۰۷ عن الإمام علىّ عليه السلام وفيه«فإنّه حجّه اللّه».

۱۰- (۱۰) غرر الحكم:۲۷۲. [۸]

۱۱- (۱۱) مجمع البحرین:۲/۱۲۴۹.

فرعون که ایمان خود را نهان می داشت،گفت:آیا مردی را می کُشید که می گوید پروردگار من خداست؟

و [خداوند] فرمود:«کسانی ایمان آورده اند،و با او جز [عدّهٔ] اندکی ایمان نیاورده بودند»؛و فرمود:«لیکن بیشتر آنان نمی دانند»؛و فرمود:«بیشتر آنان نمی اندیشند».

۱۷۹.امام رضا علیه السلام: به دینداران بی خرد،اعتنا نمی شود.

۱۸۰.اسحاق بن عمّار: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:«جانم فدایت ! همسایه ای دارم که بسیار نماز می خواند،بسیار صدقه می دهد،بسیار حج به جای می آورد و مردی درستکار است».فرمود:«ای اسحاق ! عقل او چگونه است؟».گفتم:

«جانم به قربانت! از خرد بی بهره است».فرمود:«به همین جهت،این اعمالش پذیرفته نمی شود».

ر.ک:ص ۲۷۱«سرزنش نادان».

۳/۳ حجّیت خرد

۱۸۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! با حقّ باش،هرجا که باشد و کارهای شبهه ناک را با عقلت جدا ساز؛زیرا خرد،حجّت خدا بر تو و امانت او نزد تو و برکت الهی در پیش توست.

۱۸۲.امام علی علیه السلام: خرد،فرستادهٔ حقّ است.

۱۸۳.امام علی علیه السلام: خرد،شریعت درونی و شریعت،عقل بیرونی است.

۱۸۴.امام صادق علیه السلام: حجّت خداوند بر بندگان،پیامبر است و حجّت بین بندگان و

ص:۹۱

العَقلُ (۱).

۱۸۵-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هِشامُ،إنَّ للّهِ عَلَی النّاسِ حُجَّتَینِ: حُجَّةً ظاهِرَةً وحُجَّةً باطِنَةً فَأمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالأنبیاءُ وَالأئمَّةُ علیهم السلام، وأمَّا الباطِنَةُ فَالعُقولُ (۲).

۱۸۶-عنه علیه السلام -أیضًا-:یا هِشامُ،إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی أکمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ،ونَصَرَ النَّبیّینَ بِالبَیانِ،ودَلَّهُم عَلی رُبوبِیَّتِهِ بِالأدِلَّهِ (۳).

۱۸۷-أبو یَعقوبَ البَغدادیُّ: قالَ ابنُ السِّکّیتِ لِأبِی الحَسَنِ علیه السلام:...تَاللّهِ ما رَأیتُ مثلَکَ قَطُّ،فَمَا الحُجَّةُ عَلَی الخَلقِ الیَومَ؟قالَ:فَقالَ علیه السلام:العَقلُ،یُعرَفُ بِهِ الصّادِقُ عَلَی اللّهِ فَیُصَدِّقُهُ وَالکاذِبُ عَلَی اللّهِ فَیُکَذِّبُهُ،قالَ:فَقالَ ابنُ السِّکّیتِ:هذا وَاللّهِ هُوَ الجَوابُ (۴).

۳/۴ دَورُ العَقلِ فی حِسابِ الأعمالِ

۱۸۸-الإمام علیّ علیه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل یُحاسِبُ العِبادَ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فی دارِ الدُّنیا (۵).

۱۸۹-الإمام الباقر علیه السلام -فی ذِکرِ بَعضِ ما أنزَلَ اللّهُ عَلی موسَی بنِ عِمرانَ علیه السلام-:فَانحَطَّ عَلَیهِ الوَحیُ...فَقالَ لَهُ:أنَا اؤاخِذُ عِبادی عَلی قَدرِ ما أعطَیتُهُم مِنَ العَقلِ (۶).

۱۹۰-عنه علیه السلام: إنَّما یُداقُّ اللّهُ العِبادَ فِی الحِسابِ یَومَ القِیامَهِ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فِی الدُّنیا (۷).

ص:۹۲

۱- (۱) الکافی:۱/۲۵/۲۲ [۱] عن عبداللّه بن سنان.

۲- (۲) الکافی:۱/۱۶/۱۲ [۲] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۶.

۳- (۳) الکافی:۱/۱۳/۱۲، [۳]تحف العقول:۳۸۴ وفیه«أفضی إلیهم»بدل«نصر النبیّین».

۴- (۴) الکافی:۱/۲۴ و ص ۲۵/۲۰، [۴]علل الشرایع:۱۲۲/۶، [۵]تحف العقول:۴۵۰،الاحتجاج:۲/۴۳۸/۳۰۹. [۶]

۵- (۵) الأُصول الستّه عشر (أصل زید الزرّاد):۴.

۶- (۶) المحاسن:۱/۳۰۸/۶۰۸ [۷] عن عبیداللّه بن الولید الوصّافی عن الإمام الباقر علیه السلام.

۷- (۷) الکافی:۱/۱۱/۷، [۸]المحاسن:۱/۳۱۰/۶۱۴ [۹] کلاهما عن أبی الجارود.

خداوند،عقل است.

۱۸۵.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام! خداوند،دو حجّت بر مردم دارد:

حجّت آشکار و حجّت پنهان.حجّت آشکار،رسولان،پیامبران و امامان اند، و حجّت پنهانْ عقلها یند.

۱۸۶.امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی حجّتها را با عقلْ بر مردم تمام کرد و پیامبران را با سخن یاری رساند و با براهین،آنان را با ربوبیّت خویش آشنا ساخت.

۱۸۷.ابویعقوب بغدادی: ابن سکّیت به امام رضا علیه السلام عرض کرد:«...به خدا سوگند، مانند شما کسی را نیافتم؛امروزه حجّت خداوند بر مردم چیست؟».فرمود:

«خرد؛با آن راستگویان بر خداوند شناخته شده،تصدیق می شوند و دروغگویان،شناسایی شده،تکذیب می شوند».ابویعقوب می گوید که ابن سکّیت گفت:«به خدا سوگند،همین پاسخ [واقعی] است».

۳/۴ نقش خرد در حسابرسی اعمال

۱۸۸.امام علی علیه السلام: خداوند،بندگان را به اندازهٔ عقلی که در دنیا به آنان عطا کرده، حسابرسی می کند.

۱۸۹.امام باقر علیه السلام -به هنگام یاد کردن پاره ای از آنچه بر موسی بن عمران علیه السلام فرود آمد -:بر او وحی فرود آمد...آن گاه،خداوند فرمود:«به اندازهٔ عقلی که به بندگانم دادم،آنان را حسابرسی می کنم».

۱۹۰.امام باقر علیه السلام: خداوند،در روز رستاخیز به اندازهٔ عقلی که به بندگان بخشیده، آنان را در حسابرسی مورد موشکافی قرار می دهد.

۱۹۱-عنه علیه السلام: إنّی نَظَرتُ فی کتاب لعَلیٍّ علیه السلام،فَوَجَدتُ فی الکتاب:إنَّ قیمَهَ کُلِّ امرِیً وقَدرَهُ مَعرِفَتُهُ،إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی یُحاسِبُ النّاسَ عَلی قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فی دارِ الدُّنیا (۱).

۳/۵ دَورُ العَقلِ فی جَزاءِ الأعمالِ

۱۹۲-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إذا بَلَغَکُم عَن رَجُلٍ حُسنُ حالٍ فَانظُروا فی حُسنِ عَقلِه،فَإنَّما یُجازی بِعَقلِه (۲).

۱۹۳-عنه صلی الله علیه و آله: إذا رَأَیتُمُ الرَّجُلَ کَثیرَ الصَّلاهِ کَثیرَ الصِّیامِ،فَلا تُباهوا بِهِ حَتّی تَنظُروا کَیفَ عَقلُهُ (۳).

۱۹۴-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ الرَّجُلَ لَیَکونُ مِن أهلِ الصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَالحَجِّ وَالعُمرَهِ وَالجِهادِ، وما یُجزی یَومَ القِیامَهِ إلّابِقَدرِ عَقلِه (۴).

۱۹۵-عنه صلی الله علیه و آله: الجَنَّهُ مِائَهُ دَرَجَهٍ،تِسعَهٌ وتِسعونَ دَرَجَهً لِأهلِ العَقلِ،ودَرَجَهٌ لِسائِرِ النّاسِ الَّذینَ هُم دونَهُم (۵).

۱۹۶-عنه صلی الله علیه و آله: تَعَبَّدَ رَجُلٌ فی صَومَعَه،فَمَطَرَت السَّماءُ،فَأعشَبَت الأرضُ،فَرَأی حِماراً یَرعی،فَقالَ:رَبِّ لَو کانَ لَکَ حِمارٌ لَرَعَیتُهُ مَعَ حِماری.فَبَلَغَ ذلکَ نَبِیّاً مِن أنبیاءِ بَنی إسرائیلَ،فَأرادَ أن یَدعُوَ عَلَیه،فَأوحَی اللّهُ إلَیه:إنَّما اجازِی العِبادَ عَلی قَدرِ عُقولِهِم (۶).

۱۹۷-تحف العقول: أثنی قَومٌ بِحَضرَتِه [صلی الله علیه و آله] عَلی رَجُلٍ حَتّی ذَکَروا جَمیعَ خِصالِ

۱- (۱) معانی الأخبار:۱/۲ عن برید الرزّاز عن الإمام الصادق علیه السلام،الأُصول الستّه عشر [۱] (أصل زید الزرّاد):۳ عن زید عن الإمام الصادق علیه السلام وفیه«زنه»بدل«قیمه».

۲- (۲) الکافی:۱/۱۲/۹ [۲] عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام،المحاسن:۱/۳۱۰/۶۱۲ [۳] عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،مشکاه الأنوار:۲۴۸ [۴] عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله،الجعفریّات:۱۴۸ [۵] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله.

۳- (۳) الکافی:۱/۲۶/۲۸ [۶] عن الإمام الصادق علیه السلام.

۴- (۴) المعجم الأوسط:۳/۲۵۱/۳۰۵۷،تاریخ بغداد:۱۳/۷۹،و ج ۲/۲۰۰ [۷] کلاهما نحوه وکلّها عن ابن عمر عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله؛مجمع البیان:۱۰/۴۸۷ نحوه.

۵- (۵) حلیه الأولیاء:۴/۱۳۹ عن عمر.

۶- (۶) شعب الإیمان:۴/۱۵۶/۴۶۴۰، [۸]تاریخ بغداد:۴/۱۳،و ص ۴۶ [۹] نحوه وکلّها عن جابر بن عبداللّه،وراجع الفردوس:۲/۱۶/۲۱۱۴.

۱۹۱.امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام نگاه کردم و چنین یافتم:بهای هر انسان و قدر و منزلت او به اندازهٔ شناخت و معرفت اوست.خداوندِ تبارک و تعالی از بندگان به اندازهٔ عقلی که در دنیا به آنان بخشیده،حسابرسی می کند.

ر.ک:ص ۳۳ ح ۱۰«آفرینش خرد و نادانی».

۳/۵ نقش عقل در پاداش اعمال

۱۹۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر از رفتار نیکوی شخصی به شما خبر رسید،در نیکویی خردش بنگرید؛چرا که به اندازهٔ خردش پاداش داده می شود.

۱۹۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر فردی را بسیار نمازگزار و بسیار روزه گیر یافتید،به وی مباهات نکنید تا در چگونگی خردش بنگرید.

۱۹۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: انسانی که اهل نماز،زکات،حج،عمره و جهاد است،در روز رستاخیز به اندازهٔ خردش پاداش داده می شود.

۱۹۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهشت را یکصد رتبه است؛نودونُه رتبهٔ آن،از آنِ خردمندان است و یک رتبهٔ دیگر،از آنِ مردمان دیگر.

۱۹۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: مردی در صومعه ای عبادت می کرد.از آسمان باران بارید.زمین سرسبز شد.خری را دید که [در سبزه ها] می چرد.گفت:«پروردگارا! اگر تو هم خری می داشتی،به همراه خرِ خودم آن را می چراندم».این سخن به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل رسید.خواست او را نفرین کند که خداوند به وی وحی فرستاد:«همانا بندگانم را به میزان خردشانْ پاداش می دهم».

۱۹۷.تحف العقول: گروهی در حضور پیامبر اسلام،مردی را ستایش کردند و همهٔ ویژگی های خوب را برایش برشمردند.آن گاه رسول خدا فرمود:«عقل او

الخَیرِ فَقالَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله:کَیفَ عَقلُ الرَّجُلِ؟فَقالوا:یا رَسولَ اللّه،نُخبِرُکَ عَنهُ باجتهاده فی العبادَه وأصناف الخَیرِ تَسأَلُنا عَن عَقله؟! فَقالَ صلی الله علیه و آله:إنَّ الأحمَقَ یُصیبُ بِحُمقه أعظَمَ من فُجورِ الفاجِرِ،وإنَّما یَرتَفِعُ العِبادُ غَدًا فی الدَّرَجاتِ ویَنالونَ الزُّلفی من ربِّهم عَلی قَدرِ عُقولِهم (۱).

۱۹۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -لَمّا وَصَفوا عِندَهُ رَجُلًا بِحُسنِ عِبادَتِه-:اُنظُروا إلی عَقلِه فَإنَّما یُجزَی العِبادُ یَومَ القِیامَه عَلی قَدرِ عُقولِهم (۲).

۱۹۹-الإمام الباقر علیه السلام: کانَ یَری موسَی بنُ عمرانَ علیه السلام رَجُلًا من بَنی إسرائیلَ یُطَوِّلُ سُجودَهُ ویُطَوِّلُ سُکوتَهُ،فَلا یَکادُ یَذهَبُ إلی مَوضِعٍ إلّاوهُوَ مَعَهُ،فَبَینا هُوَ یَومًا مِنَ الأیّامِ فی بَعضِ حَوائِجِهِ إذ مَرَّ عَلی أرضٍ مُعشِبَهٍ تَزهو وتَهتَزُّ.

قالَ:فَتَأوَّهَ الرَّجُلُ،فَقالَ لَهُ موسی:عَلی ماذا تَأوَّهتَ؟قالَ:تَمَنَّیتُ أن یَکونَ لِرَبّی حمارٌ أرعاهُ هاهُنا،فَأکَبَّ موسی علیه السلام طَویلًا ببَصَرِهِ عَلَی الأرضِ اغتمامًا بِما سَمِعَ منهُ.فَانحَطَّ عَلَیهِ الوَحیُ،فَقالَ لَهُ:مَا الَّذی أکبَرتَ مِن مَقالَهِ عَبدی؟! أنَا اؤاخِذُ عِبادی عَلی قَدرِ ما أعطَیتُهُم مِنَ العَقلِ (۳).

۲۰۰-سُلَیمانُ الدَّیلَمیُّ: قُلتُ لِأبی عَبدِاللّه علیه السلام:فُلانٌ من عبادَته ودینه وفَضله [کذا وکذا] (۴)،فَقالَ:کَیفَ عَقلُهُ؟قُلتُ:لا أدری،فَقالَ:إنَّ الثَّوابَ عَلی قَدرِ العَقلِ،إنَّ رَجُلًا من بَنی إسرائیلَ کانَ یَعبُدُ اللّهَ فی جَزیرَه من جَزائِرِ البَحرِ خَضراءَ نَضرَه کَثیرَه الشَّجَرِ ظاهِرَه الماء،وإنَّ مَلَکًا منَ المَلائکَه مَرَّ به فَقالَ:یا رَبِّ،أرِنی ثَوابَ عَبدِکَ هذا،فَأراهُ اللّهُ (تَعالی) ذلکَ،فَاستَقَلَّهُ المَلَکُ،فَأوحَی اللّهُ (تَعالی) إلَیهِ:أنِ اصحَبهُ،فَأتاهُ المَلَکُ فی صورَه إنسیٍّ،

۱- (۱) تحف العقول:۵۴،مجمع البیان:۱۰/۴۸۷ عن أنس بن مالک نحوه؛ربیع الأبرار:۳/۱۳۷[۱] عن أنس.

۲- (۲) إرشاد القلوب:۱۹۹. [۲]

۳- (۳) المحاسن:۱/۳۰۸/۶۰۸ [۳] عن عبیداللّه بن الولید الوصّافی؛وراجع عیون الأخبار لابن قتیبه:۲/۳۸.

۴- (۴) ما بین المعقوفتین أثبتناه من أمالی الصدوق. [۴]

چگونه است؟».گفتند:«ای رسول خدا! ما از تلاش او در عبادت و دیگر خوبی ها سخن می رانیم و تو از خرد او می پرسی؟»فرمود:«نادان از روی نادانی دست به زشتی هایی بزرگتر از زشتی انسانهای گنهکار می زند.همانا بندگان به میزان خردشان در روز واپسین به رتبه های بالاتر نائل می شوند و به پروردگار، تقرّب می جویند».

۱۹۸.پیامبر صلی الله علیه و آله -آن گاه که نزد او از عبادت نیکوی مردی سخن راندند- :در عقل او بنگرید؛همانا بندگانْ در روز رستاخیز به اندازهٔ عقلشان پاداش داده می شوند.

۱۹۹.امام باقر علیه السلام: موسی بن عمران علیه السلام مردی از بنی اسرائیل را می دید که سجده های طولانی می کرد و خاموشی اش دراز بود.هر جا موسی علیه السلام می رفت،آن مرد،وی را همراهی می کرد.روزی از روزها که موسی علیه السلام به دنبال کاری بود،از زمین سرسبزی گذشت.مرد عبادتْ پیشه،آهی کشید.موسی علیه السلام بدو گفت:«چرا آه می کشی؟».گفت:«آرزو کردم که ای کاش پروردگارم،الاغی داشت و من آن را در این سرزمین می چراندم».موسی علیه السلام مدتی طولانی چشمانش را به زمین دوخت،در حالی که از سخن آن مرد،غمگین شده بود.بر موسی علیه السلام وحی آمد که:«چرا سخن بنده ام بر تو گران آمد.من از بندگانم به میزان خردشان حسابرسی می کنم».

۲۰۰.سلیمان دیلمی: نزد امام صادق علیه السلام از عبادت و دینداری و فضائل شخصی سخن راندم.فرمود:«عقل او چگونه است؟».گفتم:«نمی دانم».فرمود:

پاداش،به اندازهٔ عقل است.[آن گاه ادامه داد:] مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای سرسبز،پُر درخت و پُر آب،خدا را بندگی می کرد.فرشته ای از فرشتگان از کنار او گذشت.آن گاه گفت:«پروردگارا ! پاداش این بنده را به من نشان ده».خداوند پاداش بنده را به فرشته نشان داد؛امّا آن پاداش به نظر فرشته کم آمد.

خداوند بر فرشته وحی فرستاد که او را همراهی کن.فرشته به صورت

ص:۹۷

فَقالَ لَهُ:مَن أنتَ؟قالَ:أنَا رَجُلٌ عابِدٌ،بَلَغَنی مَکانُکَ وعِبادَتُکَ فی هذَا المَکانِ فَأتَیتُکَ لِأعبُدَ اللّهَ مَعَکَ.فَکانَ مَعَهُ یَومَهُ ذلِکَ،فَلَمّا أصبَحَ قالَ لَهُ المَلَکُ:إنَّ مَکانَکَ لَنَزِهٌ،وما یَصلُحُ إلّاللعِبادَه،فَقالَ لَهُ العابِدُ:إنَّ لِمَکاننا هذا عَیبًا،فَقالَ لَهُ:وما هُوَ؟قالَ:لَیسَ لِرَبِّنا بَهیمَهٌ،فَلَو کانَ لَهُ حِمارٌ رَعَیناهُ فی هذَا المَوضِعِ،فَإنَّ هذَا الحَشیشَ یَضیعُ،فَقالَ لَهُ (ذلِکَ) المَلَکُ:

وما لِرَبِّکَ حِمارٌ؟فَقالَ:لَو کانَ لَهُ حِمارٌ ما کانَ یَضیعُ مِثلُ هذَا الحَشیشِ.

فَأوحَی اللّهُ إلَی المَلَکِ:إنَّما اثیبُهُ عَلی قَدرِ عَقلِه (۱).

ص:۹۸

۱- (۱) الکافی:۱/۱۲/۸، [۱]الأمالی للصدوق:۵۰۴/۶۹۳ [۲] نحوه.

انسانی نزد او آمد.مرد عابد از فرشته پرسید:«کیستی؟».گفت:«مردی عبادتْ پیشه ام که خبر جایگاه و عبادت این مکان به من رسید.آمده ام به همراه تو خدا را عبادت کنم».آن روز را با مرد بنی اسرائیلی سپری کرد.چون روز دیگر شد،فرشته به وی گفت:«مکان تو پاکیزه است و تنها برای عبادت مناسب است».مرد عابد گفت:«مکان ما عیبی دارد».فرشته پرسید:«آن عیب چیست؟».گفت:«پروردگار ما چارپایانی ندارد.اگر خداوند،الاغی داشت،در این مکان آن را می چراندیم؛چرا که این علف ها تلف می شود!».فرشته گفت:

«خداوند،الاغ می خواهد چه کند؟».مرد عابد گفت:«اگر خدا الاغی داشت، این علفها هرز نمی رفت».آن گاه،خداوند بر فرشته وحی فرستاد که:همانا او را به اندازهٔ عقلش پاداش می دهم.

ص:۹۹

الفصل الرّابع:أسبابُ تَقويَهِ العَقلِ

۴/۱ ما يُقَوِّى العَقلَ

أ:الوَحى

الكتاب

يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۱).

اَللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲).

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۳).

ص:۱۰۰

۱- (۱) النساء:۱۷۴. [۱]

۲- (۲) البقره:۲۵۷. [۲]

۳- (۳) الأنبياء:۱۰. [۳]

فصل چهارم:عوامل رُشد خرد

۴/۱ آنچه خرد را نیرومند می سازد

الف:وحی

قرآن

ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است،و ما به سوی شما نوری تابناک فرستاده ایم.

خداوند،سرور کسانی است که ایمان آورده اند.آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد؛و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند،سرورانشان [همان عصیانگران]،طاغوت اند،که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند.

آنان اهل آتش اند که خود،در آن جاودان اند.

در حقیقت،ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما درآن است؛آیا نمی اندیشید؟

ر.ک:ص ۲۵«درآمد»،«عقل طبع و عقل تجربه»/ص ۵۱«ارمغان خدایی».

ص:۱۰۱

* الحدیث

۲۰۱-الإمام علیّ علیه السلام: بَعَثَ فیهِم رُسُلَهُ وواتَرَ إلَیهِم أنبیاءَهُ،لِیَستَأدوهُم میثاقَ فِطرَتِه، ویُذَکِّروهُم مَنسِیَّ نِعمَتِه،ویَحتَجّوا عَلَیهِم بِالتَّبلیغِ،ویُثیروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ (۱).

۲۰۲-عنه علیه السلام -فی صِفَهِ بعثَه النَّبیِّ صلی الله علیه و آله-:بَعَثَهُ بِالحَقِّ دالًّا عَلَیهِ وهادِیًا إلَیهِ،فَهَدانا بِهِ مِنَ الضَّلالَهِ،وَاستَنقَذَنا بِهِ مِنَ الجَهالَهِ (۲).

۲۰۳-عنه علیه السلام: إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی شَرَعَ الإسلامَ وسَهَّلَ شَرائعَهُ لِمَن وَرَدَهُ،وأعَزَّ أرکانَهُ لِمَن حارَبَهُ،وجَعَلَهُ عِزّاً لِمَن تَوَلّاهُ وسِلماً لِمَن دَخَلَهُ...وفَهماً لِمَن تَفَطَّنَ ویَقیناً لِمَن عَقَلَ (۳).

۲۰۴-عنه علیه السلام: إلی أن بَعَثَ اللّهُ سُبحانَهُ مُحَمَّداً رَسولَ اللّه صلی الله علیه و آله لِإنجازِ عِدَتِه،وإتمامِ نُبُوَّتِه،مَأخوذاً عَلَی النَّبِیّینَ میثاقُهُ،مَشهورَةً سِماتُهُ،کَریماً میلادُهُ،وأهلُ الأرضِ (الأرَضین) یَومَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ،وأهواءٌ مُنتَشِرَةٌ،وطَرائقُ (طَوائفُ)مُتَشَتِّتَةٌ،بَینَ مُشَبِّهٍ للّه بِخَلقِه،أو مُلحِدٍ فی اسمِه،أو مُشیرٍ إلی غَیرِه، فَهَداهُم بِهِ مِنَ الضَّلالَه،وأنقَذَهُم بِمَکانِهِ مِنَ الجَهالَه (۴).

ب:العلم

الکتاب

وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (۵).

* الحدیث

۲۰۵-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ العِلمَ حَیاةُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ،وضِیاءُ الأبصارِ مِنَ الظُّلمه،

۱- (۱) نهج البلاغه:الخطبه ۱. [۱]

۲- (۲) بحار الأنوار:۱۴/۲۶۶/۴ [۲] عن الحارث الأعور.

۳- (۳) الکافی:۱/۴۹/۲ [۳] عن الأصبغ بن نباته.

۴- (۴) نهج البلاغه:الخطبه ۱، [۴]بحارالأنوار:۱۸/۲۱۶/۴۸. [۵]

۵- (۵) العنکبوت:۴۳. [۶]

حدیث

۲۰۱.امام علی علیه السلام: ...خداوند،رسولان را در میان مردم برانگیخت و پیامبران را در پی فرستاد تا پیمان فطرت را به آنان ابلاغ کنند و نعمتهای فراموش شده الهی را بر آنان گوشزد کنند و با تبلیغ و رساندن پیام بر آنان،احتجاج نمایند و گنجینه های خرد را بر ایشان برملا سازند.

۲۰۲.امام علی علیه السلام -در وصف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله-:خداوند،او را به حقّ برانگیخت تا بر او راهنما باشد و به سوی او هدایت کند.خداوند ما را به وسیله او از گمراهی رهانید و از نادانی نجات داد.

۲۰۳.امام علی علیه السلام: خداوند متعال،اسلام را تشریع کرد و راههایش را برای روندگان، آسان ساخت،و ارکان آن را در برابر دشمنان،استوار ساخت،و آن را وسیلهٔ عزّتِ پیروان و صلح و آرامش گروندگانش...و فهم برای انسانهای زیرک،و یقین برای خردمندانْ قرار داد.

۲۰۴.امام علی علیه السلام: ...تا آنکه خداوندِ سبحان،محمّد صلی الله علیه و آله را فرستادهٔ خود کرد تا وعده هایش را به ثمر رساند و نبوّت را پایان بخشد؛در حالی که برای او از همهٔ پیامبران پیمان گرفته بود.نشانه هایش نزد همهٔ انبیا شهرت داشت و ولادت او گرامی بود.در آن روزگار،مردمان،ملّتهایی پراکنده،دارای خواسته های گوناگون و شیوه های [دسته جات] مختلف بودند.برخی،خداوند را به مخلوقات شبیه می کردند و برخی

دیگر،منکر خدا بودند و گروهی نیز غیر خدا را می پرستیدند.خداوند به واسطهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله،آنان را از گمراهی رهانید و از نادانی نجات داد.

ب:دانش

قرآن

و این مَثَلها را برای مردم می زنیم؛و[لی] جز دانشورانْ آنها را درنیابند.

حدیث

۲۰۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: دانش،مایهٔ زندگی دلهاست از نادانی،و نور چشمان است از

وَقُوَّهُ الأبدانِ مِنَ الضَّعفِ (۱).

۲۰۶-الإمام علیّ علیه السلام: إنَّکَ مَوزونٌ بِعَقلِکَ،فَزَکِّهِ بِالعِلمِ (۲).

۲۰۷-عنه علیه السلام: أعوَنُ الأشیاءِ عَلی تَزکِیَهِ العَقلِ التَّعلیمُ (۳).

۲۰۸-عنه علیه السلام: العَقلُ غَریزَهٌ تَزیدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ (۴).

۲۰۹-عنه علیه السلام: العِلمُ یَزیدُ العاقِلَ عَقلًا (۵).

۲۱۰-الإمام الصادق علیه السلام: کَثرَهُ النَّظَرِ فِی الحِکمَهِ تَلقَحُ العَقلَ (۶).

۲۱۱-عنه علیه السلام: کَثرَهُ النَّظَرِ فِی العِلمِ یَفتَحُ العَقلَ (۷).

۲۱۲-الإمام الرّضا علیه السلام: مَن أبصَرَ فَهِمَ،ومَن فَهِمَ عَقَلَ (۸).

ج:الأدَب

۲۱۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: حُسنُ الأدَبِ زینَهُ العَقلِ (۹).

۲۱۴-الإمام علیّ علیه السلام: کُلُّ شَیءٍ یَحتاجُ إلَی العَقلِ،وَالعَقلُ یَحتاجُ إلَی الأدَبِ (۱۰).

۲۱۵-عنه علیه السلام: إنَّ بِذَوِی العُقولِ مِنَ الحاجَهِ إلَی الأدَبِ کَما یَظمَأُ الزَّرعُ إلَی المَطَرِ (۱۱).

۲۱۶-عنه علیه السلام: نِعمَ قَرینُ العَقلِ الأدَبُ (۱۲).

۲۱۷-عنه علیه السلام: الأدَبُ صورَهُ العَقلِ (۱۳).

۲۱۸-عنه علیه السلام: صَلاحُ العَقلِ الأدَبُ (۱۴).

۲۱۹-عنه علیه السلام: الأدَبُ هُوَ لَقاحُ العَقلِ وذَکاءُ القَلبِ (۱۵).

۱- (۱) الأمالی للطوسی:۱۰۶۹/۴۸۸ [۱] عن محمّد بن علیّ بن الحسین بن زید عن الإمام الرّضا عن آبائه علیهم السلام؛الترغیب والترهیب:۸/۹۵/۱ نحوه.

۲- (۲) غرر الحکم:۱۷۱۷،۳۲۴۶،۳۸۱۲. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۷۱۷،۳۲۴۶،۳۸۱۲. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۷۱۷،۳۲۴۶،۳۸۱۲.

۵- (۵) بحارالأنوار:۵۷/۶/۷۸. [۴]

۶- (۶) تحف العقول:۳۶۴.

۷- (۷) الدعوات:۲۲۱/۶۰۳.

۸- (۸) بحار الأنوار:۷۸/۳۵۵.

۹- (۹) جامع الأخبار:۳۳۷/۹۴۷.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۹۸۹۴،۳۴۷۵،۶۹۱۱. [۵]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۹۸۹۴،۳۴۷۵،۶۹۱۱. [۶]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۹۸۹۴،۳۴۷۵،۶۹۱۱. [۷]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۹۹۶، [۸]کنزالفوائد:۱/۱۹۹؛ [۹]مائه کلمه للجاحظ:۷۴/۱۵۹.

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۵۷۹۹. [۱۰]

۱۵- (۱۵) أعلام الدین:۸۴، [۱۱]إرشاد القلوب: ۱۶۰. [۱۲]

تاریکی،و نیرومندی بدن است از ناتوانی.

۲۰۶.امام علی علیه السلام: تو به خردت سنجیده می شوی؛پس آن را با دانش،رُشد ده.

۲۰۷.امام علی علیه السلام: بهترین چیزی که بر رُشد خرد کمک می کند،آموختن است.

۲۰۸.امام علی علیه السلام: خرد،طبیعتی است که با دانش و تجربه افزایش می یابد.

۲۰۹.امام علی علیه السلام: دانش به خردِ خردمند،می افزاید.

۲۱۰.امام صادق علیه السلام: در حکمتْ بسیار نگریستن،خرد را بارور می سازد.

۲۱۱.امام صادق علیه السلام: بسیار به دانش روی آوردن،عقل را گُشایش می دهد.

۲۱۲.امام رضا علیه السلام: هر که بنگرد،بفهمد و هر که فهمید خردمند شود.

ر.ک:ص ۶۷«نیاز دانش به خرد»/ص ۱۲۹«دانش و حکمت».

ج:ادب

۲۱۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: ادبِ نیکو،زیورِ خرد است.

۲۱۴.امام علی علیه السلام: هر چیزی به خرد نیاز دارد و خرد،نیازمند ادب است.

۲۱۵.امام علی علیه السلام: نیاز خردمندان به ادب،مانند نیاز کشتزار به باران است.

۲۱۶.امام علی علیه السلام: بهترین همنشین خرد،ادب است.

۲۱۷.امام علی علیه السلام: ادب،صورت خرد است.

۲۱۸.امام علی علیه السلام: سامان یافتن خرد،به ادب است.

۲۱۹.امام علی علیه السلام: ادب،سبب باروری خرد و پالایش دل است.

ص:۱۰۵

۲۲۰-عنه علیه السلام: لا عَقلَ لِمَن لا أدَبَ لَهُ (۱).

۲۲۱-عنه علیه السلام: ذَکِّ (۲)عَقلَکَ بِالأدَبِ کَما تُذَکَّی النّارُ بِالحَطَبِ (۳).

۲۲۲-الإمام زین العابدین علیه السلام: آدابُ العُلَماءِ زِیادَهٌ فِی العَقلِ (۴).

د:التَّجرِبَه

۲۲۳-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ غَریزَهٌ تَزیدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ (۵).

۲۲۴-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیه-:العَقلُ غَریزَهٌ تُرَبّیهَا التَّجارِبُ (۶).

۲۲۵-عنه علیه السلام: نِعمَ العَونُ الأدَبُ لِلنَّحیزَهِ وَالتَّجارِبُ لِذِی اللُّبِّ (۷).

۲۲۶-عنه علیه السلام: التَّجارِبُ لا تَنقَضی،وَالعاقِلُ مِنها فی زِیادَهٍ (۸).

۲۲۷-الإمام الحسین علیه السلام: طولُ التَّجارِبِ زِیادَهٌ فِی العَقلِ (۹).

ه:السَّیرُ فِی الأرضِ

الکتاب

أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ (۱۰).

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَهَ الْآخِرَهَ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۱).

وَ لَقَدْ تَرَکْنا مِنْها آیَهً بَیِّنَهً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۱۲).

ص:۱۰۶

۱- (۱) غرر الحکم:۱۰۷۶۹. [۱]

۲- (۲) ذَکی الشخص ذکی...هو سرعه الفهم...الذکاء بالمدّ:حدّه القلب،قال ابن الجوزی فی التفسیر:الذکاه فی اللغه تمام الشیء،ومنه الذکاء فی الفهم إذا کان تامّ العقل سریع القبول (المصباح المنیر:۲۰۹). [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۵۲۰۰. [۳]

۴- (۴) الکافی:۱/۲۰/۱۲، [۴]تحف العقول:۳۹۰ وفیه«أدب العلماء»وکلاهما عن هشام بن الحکم عن الإمام الکاظم علیه السلام.

۵- (۵) غرر الحکم:۱۷۱۷.

۶- (۶) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۴۱/۹۰۷.

۷- (۷) الفقیه:۴/۳۸۵/۵۸۳۴.

۸- (۸) غرر الحکم:۱۵۴۳. [۵]

۹- (۹) أعلام الدین:۲۹۸. [۶]

۱۰- (۱۰) الحجّ:۴۶. [۷]

۱۱- (۱۱) العنکبوت:۳۵،۲۰. [۸]

۱۲- (۱۲) العنکبوت:۳۵،۲۰. [۹]

۲۲۰.امام علی علیه السلام: هر که ادب ندارد،از خرد بی بهره است.

۲۲۱.امام علی علیه السلام: خرد را با ادب کامل ساز؛همان گونه که آتش را با هیزم،شعله ور می سازی.

۲۲۲.امام سجاد علیه السلام: ادب دانشمندان،سبب زیادی خرد است.

ر.ک:ص ۱۳۹«مکارم اخلاق».

د:تجربه

۲۲۳.امام علی علیه السلام: خرد،طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می کند.

۲۲۴.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خرد،نیرویی درونی است که با تجربه پرورش می یابد.

۲۲۵.امام علی علیه السلام: بهترین یاور طبیعت،ادب،و بهترین یاور خردمند،تجربه است.

۲۲۶.امام علی علیه السلام: تجربه ها تمام شدنی نیستند و خردمند با آنها رُشد می کند.

۲۲۷.امام حسین علیه السلام: تجربه های فراوان،[باعث] زیادتی خرد است.

ر.ک:ص ۱۵۷«تجربه اندوزی»/ص ۱۸۹ حدیث ۵۶۴«ویژگی های خردمندان».

ه:گردش در زمین

قرآن

آیا در زمین گردش نکرده اند،تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند،یا گوشهایی که با آن بشنوند؟در حقیقت،چشمها کور نیست،لیکن دلهایی که در سینه هاست،کور است.

بگو:در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است.پس [باز] خداست که نشانهٔ آخرت را پدید می آورد؛خداست که بر هر چیزی تواناست.

و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می اندیشند،نشانه ای روشن باقی گذاشتیم.

ص:۱۰۷

فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَهً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ (۱).

* الحدیث

۲۲۸-ابنُ دینار: أوحَی اللّهُ إلی موسی علیه السلام:أنِ اتَّخِذ نَعلَینِ مِن حَدیدٍ وعَصًا،ثُمَّ سِح فِی الأرضِ،فَاطلُبِ الآثارَ وَالعِبَرَ،حَتّی تَحفُوَ النَّعلانِ وتَنکَسِرَ العَصا (۲).

۲۲۹-داود علیه السلام: قُل لِصاحِبِ العِلمِ یَتَّخِذ عَصًا مِن حَدیدٍ ونَعلَینِ مِن حَدیدٍ،ویَطلُبِ العِلمَ حَتّی تَنکَسِرَ العَصا وتَنخَرِقَ النَّعلانِ (۳).

و:المَشوَرَه

۲۳۰-الإمام علیّ علیه السلام: مَن شاوَرَ ذَوِی العُقولِ استَضاءَ بِأَنوارِ العُقولِ (۴).

ز:التَّقوی

۲۳۱-السَّیِّدُ ابنُ طاووس: وَجَدتُ فی کتاب...عَلَیه مَکتوبٌ«سُنَنُ إدریسَ»وکانَ فیه:اعلَموا وَاستَیقِنوا أنَّ تَقوَی اللّه هِیَ الحِکمَهُ الکُبری،وَالنِّعمَهُ العُظمی، وَالسَّبَبُ الدّاعی إلَی الخَیرِ،وَالفاتِحُ لِأَبوابِ الخَیرِ وَالفَهمِ وَالعَقلِ (۵).

ح:مُجاهَدَهُ النَّفسِ

۲۳۲-الإمام علیّ علیه السلام: جاهِد شَهوَتَکَ وغالِب غَضَبَکَ وخالِف سوءَ عادَتِکَ،تَزکُ نَفسُکَ ویَکمُل عَقلُکَ وتَستَکمِل ثَوابَ رَبِّکَ (۶).

۲۳۳-الإمام الصادق علیه السلام: کَتَبَ أمیرُ المُؤمنینَ علیه السلام إلی بَعضِ أصحابِه یَعِظُهُ:أُوصیکَ ونَفسی بِتَقوی مَن لا تَحِلُّ مَعصیَتُهُ ولا یُرجی غَیرُهُ ولَا الغنی إلّابِه،فَإنَّ مَنِ اتَّقَی اللّهَ،جَلَّ وعَزَّ وقَوِیَ وشَبِعَ وروِیَ ورُفِعَ عَقلُهُ عَن أهلِ الدُّنیا،فَبَدَنُهُ مَعَ أهلِ الدُّنیا وقَلبُهُ وعَقلُهُ مُعاینُ الآخِرَه،فَأَطفَأَ بِضَوءِ قَلبِه ما أبصَرَت

۱- (۱) یونس:۹۲. [۱]

۲- (۲) تفسیر الدرّ المنثور:۶/۶۱ [۲] نقلًا عن ابن أبی الدنیا فی کتاب التفکّر،وراجع ص ۳۹۵ ح ۱۶۸۶.

۳- (۳) سنن الدارمی:۱/۱۴۷/۵۷۱ [۳] عن عبداللّه بن عبدالرحمن التستری،الفردوس:۱/۱۴۰/۴۹۷ عن أبی بکره نحوه.

۴- (۴) غرر الحکم:۸۶۳۴. [۴]

۵- (۵) بحار الأنوار:۱۱/۲۸۳/۱۱. [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۴۷۶۰. [۶]

پس امروز تنت را به بلندی [ساحل] می افکنیم،تا برای کسانی که از پیِ تو آیند، عبرتی باشد،و بی گمان،بسیاری از مردم از نشانه های ما غافل اند.

حدیث

۲۲۸.ابن دینار: خداوند به موسی وحی کرد:کفش آهنی و عصایی بردار؛آن گاه در زمین گردش کن و از عبرتها و نشانه ها [ی گذشتگان] جستجو کن تا کفشهایت ساییده شود و عصایت بشکند.

۲۲۹.داوود علیه السلام: به دانشمند بگو که عصا و کفشی آهنین برگزیند و در جستجوی دانشْ حرکت کند تا عصایش بشکند و کفشهایش پاره شود.

و:رایزنی

۲۳۰.امام علی علیه السلام: آنکه با خردمندان به رایزنی پردازد،از پرتوِ خرد،نورانی گردد.

ز:تقوا

۲۳۱.سید بن طاووس: کتابی یافتم که بر آن نوشته شده بود:«سنن ادریس»و در آن چنین بود:بدانید و یقین کنید که تقوای خداوند،بزرگترین حکمت و عظیم ترین نعمت است.همان وسیله ای است که به خوبی دعوت می کند و درهای نیکی،فهم و خرد را می گشاید.

ح:جهاد با نفس

۲۳۲.امام علی علیه السلام: با شهوتت مبارزه کن و بر خشمت غالب آی و با عادتهای زشت، مخالفت کن تا جانت پرورش یابد،خردت به کمال رسد و پاداش پروردگار را کاملاً دریافت داری.

۲۳۳.امام صادق علیه السلام: امیرمؤمنان به یکی از یارانش نامه ای نوشت و او را چنین موعظه کرد:

تو را و خودم را سفارش می کنم به تقوای کسی که نافرمانی اش روا نیست؛ امیدی به غیر او نیست و بی نیازی،تنها از اوست.

هر کس تقوای خدا پیشه کند،بزرگ شود؛عزیز گردد؛نیرومند گردد؛ سیر و سیراب شود؛خردش را از دنیادوستان بازدارد،آن سان که بدنش با اهل دنیاست؛امّا دل و عقلش آخرت را می بیند؛با نور دل،آنچه چشمانش

ص:۱۰۹

عَیناهُ من حُبِّ الدُّنیا فَقَذَّرَ حَرامَها،وجانَبَ شُبُهاتها،وأضَرَّ وَاللّه بالحَلال الصّافی،إلّاما لابُدَّ لَهُ من کَسرَه (منهُ) یَشُدُّ بها صُلبَهُ،وثَوب یُواری به عَورَتَهُ من أغلَظ ما یَجِدُ وأخشَنه،ولَم یَکُن لَهُ فیما لا بُدَّ لَهُ منهُ ثقَهٌ ولا رَجاءٌ،فَوَقَعَت ثقَتُهُ ورَجاؤُهُ عَلی خالق الأشیاء،فَجَدَّ وَاجتَهَدَ وأتعَبَ بَدَنَهُ حَتّی بَدَت الأضلاعُ وغارَت العَینان،فَأبدَلَ اللّهُ لَهُ من ذلکَ قُوَّهً فی بَدَنه وشدَّهً فی عَقله،وما ذَخَرَ لَهُ فی الآخرَه أکثَرُ (۱).

ط:ذِکرُ اللّه

۲۳۴-الإمام علیّ علیه السلام: الذِّکرُ نورُ العَقلِ وحَیاهُ النُّفوسِ وجِلاءُ الصُّدورِ (۲).

۲۳۵-عنه علیه السلام: مَن کَثُرَ ذِکرُهُ استَنارَ لُبُّهُ (۳).

۲۳۶-عنه علیه السلام: مَن ذَکَرَ اللّهَ سُبحانَهُ،أحیَا اللّهُ قَلبَهُ ونَوَّرَ عَقلَهُ ولُبَّهُ (۴).

۲۳۷-عنه علیه السلام: الذِّکرُ یُؤنِسُ اللُّبَّ ویُنیرُ القَلبَ ویَستَنزِلُ الرَّحمَهَ (۵).

۲۳۸-عنه علیه السلام: الذِّکرُ هِدایَهُ العُقولِ وتَبصِرَهُ النُّفوسِ (۶).

ی:الزُّهدُ فِی الدُّنیا

۲۳۹-الإمام علیّ علیه السلام: مَن سَخَت نَفسُهُ عَن مَواهِبِ الدُّنیا فَقَدِ استَکمَلَ العَقلَ (۷).

ک:اِتِّباعُ الحَقِّ

۲۴۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: وأمّا طاعَهُ النّاصِحِ فَیَتَشَعَّبُ مِنهَا الزِّیادَهُ فِی العَقلِ وکَمالُ اللُّبِّ (۸).

۲۴۱-أعلامُ الدّینِ: تَذاکَرُوا العَقلَ عِندَ مُعاوِیَهَ،فَقالَ الحُسَینُ علیه السلام:لا یَکمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقِّ.فَقالَ مُعاوِیَهُ:ما فی صُدورِکُم إلّاشَیءٌ واحِدٌ (۹).

۱- (۱) الکافی:۲/۱۳۶/۲۳، [۱]مشکاه الأنوار:۲۶۷ [۲] کلاهما عن أبی جمیله.

۲- (۲) غرر الحکم:۸۹۰۴،۱۴۰۳،۱۸۵۸،۸۸۷۶،۹۱۲۳،۱۹۹۹. [۳]

۳- (۳) غرر الحکم:۸۹۰۴،۱۴۰۳،۱۸۵۸،۸۸۷۶،۹۱۲۳،۱۹۹۹. [۴]

۴- (۴) غرر الحکم:۸۹۰۴،۱۴۰۳،۱۸۵۸،۸۸۷۶،۹۱۲۳،۱۹۹۹. [۵]

۵- (۵) غرر الحکم:۸۹۰۴،۱۴۰۳،۱۸۵۸،۸۸۷۶،۹۱۲۳،۱۹۹۹. [۶]

۶- (۶) غرر الحکم:۸۹۰۴،۱۴۰۳،۱۸۵۸،۸۸۷۶،۹۱۲۳،۱۹۹۹. [۷]

۷- (۷) غرر الحکم:۸۹۰۴،۱۴۰۳،۱۸۵۸،۸۸۷۶،۹۱۲۳،۱۹۹۹. [۸]

۸- (۸) تحف العقول:۱۸،علل الشرایع:۱۱۳/۹ [۹] عن وهب بن منبّه وفیه:«أنّه وجد فی التوراه...».

۹- (۹) أعلام الدین:۲۹۸. [۱۰]

از دوستی دنیا می بیند،خاموش سازد؛حرام دنیا را ترک کند؛از شبهه ها کناره گیری نماید؛از حلالِ گوارا نیز دوری کند،مگر پاره ای که خود را بدان استوار نگه دارد و لباسی که خود را بدان بپوشاند،آن هم از خشن ترین لباسها؛در نیازمندی ها به کسی تکیه نکند و امید روا مدارد،تا تکیه و امیدش بر آفرینندهٔ هستی قرار گیرد؛تلاش و کوشش کند و بدن خود را به زحمت اندازد،تا آنجا که دنده هایش پیدا شود و چشمانش فرو رود.[هرکه چنین باشد]،خداوند،نیرویی در بدن و قوّتی در خردش جایگزین کند و آنچه در آخرت برایش اندوخته کند،بیش از این است.

ط:یاد خدا

۲۳۴.امام علی علیه السلام: یاد خداوند،روشنایی خرد و زندگی جانها و صیقل دلهاست.

۲۳۵.امام علی علیه السلام: هر آن کس زیاد به یاد خدا باشد،عقلش روشنایی یابد.

۲۳۶.امام علی علیه السلام: هر که خداوندِ سبحان را یاد کند،خداوند،دلش را زنده بدارد و عقل و خردش را نورانی گرداند.

۲۳۷.امام علی علیه السلام: یاد خدا خرد را مأنوس گرداند،دل را روشنی بخشد و رحمت الهی را فرود آورد.

۲۳۸.امام علی علیه السلام: یاد خدا خردها را راهنمایی کند و جانها را بینا سازد.

ی:زهد در دنیا

۲۳۹.امام علی علیه السلام: آنکه خود را از موهبتهای دنیا بی نیاز سازد،خرد را کامل کرده است.

ک:پیروی از حق

۲۴۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: از پیروی خیرخواهان،فزونی عقل و کمالِ خرد سرچشمه می گیرد.

۲۴۱.اعلام الدین: هنگامی که نزد معاویه از خرد سخن به میان آمد امام حسین علیه السلام فرمود:«خرد،جز با پیروی از حق،کمال نیابد.»،آن گاه معاویه گفت:«در دل شما جز یک چیز نیست».

ص:۱۱۱

۲۴۲-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِه:تَواضَع لِلحَقِّ تَکُن أعقَلَ النّاسِ (۱).

ل:مُجالَسَهُ الحُکَماءِ

۲۴۳-الإمام علیّ علیه السلام: جالِسِ الحُکَماءَ یَکمُل عَقلُکَ،وتَشرُف نَفسُکَ،ویَنتَفِ عَنکَ جَهلُکَ (۲).

۲۴۴-عنه علیه السلام: مُجالَسَهُ الحُکَماءِ حَیاهُ العُقولِ وشِفاءُ النُّفوسِ (۳).

م:رَحمَهُ الجُهّال

۲۴۵-الإمام علیّ علیه السلام: مِن أوکَدِ أسبابِ العَقلِ رَحمَهُ الجُهّالِ (۴).

ن:الاِستِعانَهُ بِاللّه

۲۴۶-الإمام زين العابدين عليه السلام: اللّهُمَّ ارزُقنى عَقلًا كاملًا وعَزمًا ثاقبًا ولُبًّا راجحًا وقَلبًا ذَكيًّا وعِلمًا كَثيرًا وأدبًا بارِعًا،وَاجعَل ذلِكَ كُلَّهُ لى ولا تَجعَلهُ عَلَىَّ بِرَحمَتِكَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ (۵).

۲۴۷-فى المُناجاه الَّتى جاءَ بِها جَبرَئيلُ عليه السلام إلَى النَّبىِّ صلى الله عليه و آله:وَامحُ اللّهُمَّ رَبِّ بِالتَّوبَهِ ما ثَبَتَ من ذُنوبى،وَاغسِل بِقَبولِها جَميعَ عُيوبى،وَاجعَلها جالِيَهً لِرَينِ (۶)قَلبى،شاحِذَهً (۷)لِبَصيرهِ لُبّى (۸).

۲۴۸-الإمام المهدىّ عليه السلام -فى دُعاء عَلَّمَهُ لِمُحَمَّد بن عَلِىٍّ العَلَوِىِّ المصرِىِّ-:إلهى وأسأَلُكَ...أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ،وأن تَهدِىَ لى قَلبى وتَجمَعَ لى لُبّى (۹).

۱- (۱) الكافى:۱/۱۶/۱۲ [۱] عن هشام بن الحكم،تحف العقول:۳۸۶،مشكاه الأنوار:۲۲۶ [۲]عن الإمام الصادق عليه السلام،تنبيه الخواطر:۲/۳۴ [۳] من دون إسناد إلى المعصوم عليه السلام.

۲- (۲) غرر الحكم:۹۲۹۵،۹۸۷۵،۴۷۸۷. [۴]

۳- (۳) غرر الحكم:۹۲۹۵،۹۸۷۵،۴۷۸۷. [۵]

۴- (۴) غرر الحكم:۹۲۹۵،۹۸۷۵،۴۷۸۷. [۶]

۵- (۵) مصباح الكفعمى:۹۳، [۷]مستدرك الوسائل:۱۰/۲۲۳/۱ [۸] نقلًا عن المزار القديم.

۶- (۶) الرَّين:كالصّدأ يغشى القلب (لسان العرب:۱۳/۱۹۲). [۹]

۷- (۷) شَحذت السيف والسكّين:إذا حدَدته بالمِسَنّ وغيره (النهايه:۲/۴۴۹). [۱۰]

۸- (۸) بحارالأنوار:۹۴/۱۱۷/۱۷. [۱۱]

۹- (۹) مهج الدعوات:۳۴۲. [۱۲]

۲۴۲.امام کاظم علیه السلام: لقمان به فرزندش فرمود:«در برابر حقّ،فروتن باش تا خردمندترین مردمان باشی».

ل:همنشینی حکیمان

۲۴۳.امام علی علیه السلام: با حکیمان همنشینی کن تا خردت کمال یابد،جانت گرامی گردد و نادانی ات زدوده شود.

۲۴۴.امام علی علیه السلام: همنشینی حکیمان،حیاتْ بخش عقلها و درمان جانهاست.

م:ترحّم بر نادانان

۲۴۵.امام علی علیه السلام: از پایدارترین اسباب خرد،ترحّم بر نادانهاست.

ن:کمک خواستن از خداوند

۲۴۶.امام سجاد علیه السلام: بار خدایا! به من عقلی کامل،تصمیمی استوار،تدبیری ممتاز،دلی پرورش یافته،دانشی بسیار و ادبی برجسته روزی کن و اینها را به سود و نفعم قرار داده،نه به زیان؛به مهربانی ات،ای مهربانترین مهربانان.

۲۴۷.در مناجاتی که جبرئیل علیه السلام برای رسول خدا به ارمغان آورد،چنین آمده:بار خدایا! گناهان مرا با توبه پاک کن و با پذیرش توبه عیب هایم را شستشو ده و آن را صیقل دهندهٔ زنگارهای دل و تیزبینی خرد قرار ده.

۲۴۸.امام مهدی علیه السلام -از دعایی که به محمّد بن علی علوی مصری آموخت-:خدایا! از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی،و دلم را راهنمایی کنی،و خردم را پیوسته گردانی.

۴/۲ ما یُقَوِّی الدِّماغَ

أ:الدُّهن

۲۴۹-الإمام علیّ علیه السلام: الدُّهنُ یُلَیِّنُ البَشَرَهَ،ویَزیدُ فِی الدِّماغِ (۱).

۲۵۰-الإمام الصادق علیه السلام: دُهنُ البَنَفسَجِ یُرزِنُ الدِّماغَ (۲).

ب:الدُّبّاء

۲۵۱-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فیما أوصی بِهِ عَلِیًّا علیه السلام-:یا عَلِیُّ،عَلَیکَ بِالدُّبّاءِ فَکُلهُ،فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی الدِّماغِ وَالعَقلِ (۳).

۲۵۲-أَنَسٌ: کانَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله یُکثِرُ مِن أکلِ الدُّبّاءِ،فَقُلتُ:یا رَسولَ اللّهِ،إِنَّکَ لَتُحِبُّ الدُّبّاءَ ! فَقالَ:الدُّبّاءُ یُکثِرُ الدِّماغَ ویَزیدُ فِی العَقلِ (۴).

۲۵۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: عَلَیکُم بِالقَرعِ،فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی العَقلِ ویُکَبِّرُ الدِّماغَ (۵).

۲۵۴-عنه صلی الله علیه و آله: کُلُوا الیَقطینَ فَلَو عَلِمَ اللّهُ أنَّ شَجَرَهً أخَفُّ مِن هذه لَأَنبَتَها عَلی أخی یونُسَ علیه السلام.إذَا اتَّخَذَ أحَدُکُم مَرَقًا فَلیُکثِر فیهِ مِنَ الدُّبّاءِ،فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی الدِّماغِ وفِی العَقلِ (۶).

ج:السَّفَرجَل

۲۵۵-الإمام الرّضا علیه السلام: عَلَیکُم بِالسَّفَرجَلِ،فَإِنَّهُ یَزیدُ فِی العَقلِ (۷).

د:الکَرَفس

۲۵۶-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: عَلَیکُم بِالکَرَفسِ،فَإِنَّهُ إن کانَ شَیءٌ یَزیدُ فِی العَقلِ فَهُوَ هُوَ (۸).

ص:۱۱۴

۱- (۱) الکافی:۶/۵۱۹/۱ [۱] عن أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام،الخصال:۶۱۱/۱۰ عن أبی بصیر ومحمّد ابن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام،تحف العقول:۱۰۰،بحار الأنوار:۱۰/۹۰/۱. [۲]

۲- (۲) الکافی:۶/۵۲۲/۸ [۳] عن محمّد بن سوقه،بحار الأنوار:۶۲/۲۲۳/۸. [۴]

۳- (۳) الکافی:۶/۳۷۱/۷ [۵] عن أحمد بن أبی عبداللّه عن أبیه عن بعض أصحابنا عن الإمام الکاظم علیه السلام.

۴- (۴) کنزالعمّال:۱۵/۴۵۵/۴۱۸۰۸ نقلًا عن الدیلمی.

۵- (۵) شعب الإیمان:۵/۱۰۲/۵۹۴۷ [۶] عن عطاء،وراجع:المعجم الکبیر:۲۲/۶۳/۱۵۲.

۶- (۶) مکارم الأخلاق:۱/۳۸۳/۱۲۸۳ [۷] عن الإمام الحسین علیه السلام؛الفردوس:۳/۲۴۴/۴۷۱۹ عن الإمام الحسین علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله.

۷- (۷) مکارم الأخلاق:۱/۳۷۳/۱۲۳۶، [۸]المحاسن:۲/۳۶۷/۲۲۸۲ [۹] عن السیاری رفعه،وفیه«علیکم بالسفرجل فکلوه؛فإنّه یزید فی العقل والمروءه».

۸- (۸) طبّ النبیّ صلی الله علیه و آله:۱۱. [۱۰]

۴/۲ آنچه مغز را قوی می سازد

الف:روغن (چرب کردن پوست)

۲۴۹.امام علی علیه السلام: روغن،پوست را نرم می سازد و مغز را رُشد می دهد.

۲۵۰.امام صادق علیه السلام: روغن بنفشه،مغز را تقویت می کند.

ب:کدو

۲۵۱.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به علی علیه السلام-:ای علی! بر تو باد [خوردن] کدو.آن را بخور که مغز و عقل را زیاد می کند.

۲۵۲.انس: رسول خدا بسیار کدو می خورد.گفتم:«ای رسول خدا! شما کدو را دوست می دارید!».فرمود:«کدو،مغز را بسیار می کند و بر خرد،می افزاید».

۲۵۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] کدو؛زیرا بر عقل می افزاید و مغز را بزرگ می کند.

۲۵۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: کدو حلوایی بخورید.پس اگر خداوند می دانست که درختی سبک تر از آن هست،آن را بر برادرم یونس می رویاند.هر کس از شما آبگوشت درست کرد،در آن کدو بسیار کند؛زیرا بر مغز و خرد می افزاید.

ج:گلابی

۲۵۵.امام رضا علیه السلام: بر شما باد [خوردن] گلابی که بر عقل می افزاید.

د:کرفس

۲۵۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] کرفس؛زیرا اگر چیزی بر عقل بیفزاید،کرفس است.

ه:اللَّحم

۲۵۷-الإمام الصادق علیه السلام: اللَّحمُ یُنبِتُ اللَّحمَ ویَزیدُ فِی العَقلِ،ومَن تَرکَ أکلَهُ أیّامًا فَسَدَ عَقلُهُ (۱).

۲۵۸-عنه علیه السلام: مَن تَرکَ أکلَ اللَّحمِ أربَعینَ صَباحًا ساءَ خُلُقُهُ وفَسَدَ عَقلُهُ،ومَن ساءَ خُلُقُهُ فَأَذِّنوا فی اذُنِه بِالتَّثویبِ (۲)(۳).

و:اللُّبان

۲۵۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: عَلَیکُم بِاللُّبان،فَإِنَّهُ یَمسَحُ الحَرَّ مِنَ القَلبِ کَما یَمسَحُ الإِصبَعُ العَرَقَ عَنِ الجَبینِ،ویَشُدُّ الظَّهرَ،ویَزیدُ فِی العَقلِ،ویُذَکِّی الذِّهنَ،ویَجلُو البَصَرَ،ویُذهِبُ النِّسیانَ (۴).

۲۶۰-عنه صلی الله علیه و آله: أطعِموا حَبالاکُمُ اللُّبانَ،فَإِنَّ الصَّبِیَّ إذا غُذِّیَ فی بَطنِ امِّهِ بِاللُّبانِ اشتَدَّ قَلبُهُ وزیدَ فی عَقلِه (۵).

ز:الخَلّ

۲۶۱-الإمام الصادق علیه السلام: الخَلُّ یَشُدُّ العَقلَ (۶).

۲۶۲-مُحَمَّدُ بنُ عَلِیٍّ الهَمدانِیُّ: إنَّ رَجُلًا کانَ عندَ الرِّضا علیه السلام بِخُراسانَ فَقُدِّمَت إلَیهِ مائدَهٌ عَلَیها خَلٌّ وملحٌ فَافتَتَحَ علیه السلام بِالخَلِّ،فَقالَ الرَّجُلُ:جُعِلتُ فداکَ،أمَرتَنا أن نَفتَتِحَ بِالملحِ؟! فَقالَ:هذا مِثلُ هذا-یَعنِی الخَلَّ-وإنَّ الخَلَّ یَشُدُّ الذِّهنَ ویَزیدُ فِی العَقلِ (۷).

ح:السَّداب (۸)

۲۶۳-الإمام الکاظم علیه السلام: السَّدابُ یَزیدُ فِی العَقلِ (۹).

۱- (۱) طبّ الأئمّه علیهم السلام:۱۳۹. [۱]

۲- (۲) ثوّب الداعی تثویبًا:ردّد صوته،ومنه التثویب فی الأذان (المصباح المنیر:۸۷). [۲]

۳- (۳) طبّ الأئمّه علیهم السلام:۱۳۹. [۳]

۴- (۴) بحارالأنوار:۶۲/۲۹۴، [۴]مستدرک الوسائل:۱۶/۳۷۴/۲۰۲۲۸. [۵]

۵- (۵) الکافی:۶/۲۳/۶ [۶] عن أبی زیاد عن الإمام الحسن علیه السلام،وراجع بحارالأنوار:۶۶/۴۴۴/۸. [۷]

۶- (۶) الکافی:۶/۳۲۹/۲ [۸] عن سلیمان بن خالد وح ۵ عن إسماعیل بن جابر،المحاسن:۲/۲۸۲/۱۹۱۳ و ح ۱۹۱۴ [۹] کلاهما عن سلیمان بن خالد.

۷- (۷) الکافی:۶/۳۲۹/۴، [۱۰]المحاسن:۲/۲۸۶/۱۹۳۱. [۱۱]

۸- (۸) هو بقل،وله خواص وطبائع معروفه فی کتب الطبّ،ومعرّبه سذاب بالذال المعجمه (تاج العروس:۲/۶۹). [۱۲]

۹- (۹) الکافی:۶/۳۶۷/۱، [۱۳]المحاسن:۲/۳۲۲/۲۰۸۸ عن یعقوب بن عامر عن رجل.

ه:گوشت

۲۵۷.امام صادق علیه السلام: گوشت،گوشت می آورد و بر عقل می افزاید.هر آن کس چند روز گوشت را کنار نهد،خردش تباه گردد.

۲۵۸.امام صادق علیه السلام: هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند،بد اخلاق شود، عقلش تباه گردد،و هر آن کس که بد اخلاق شد،در گوشش به آواز،اذان گویید.

و:شیر

۲۵۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد خوردن شیر؛زیرا حرارت قلب را از میان می برد؛همان گونه که انگشت،عرق پیشانی را پاک می کند.[شیر،] کمر را محکم می کند، عقل را افزایش می دهد و ذهن را تیز می گرداند.

۲۶۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: به زنان باردار شیر بخورانید؛زیرا هنگامی که کودک در رحِم مادر از شیر تغذیه کند،دلش قوی گردد و مغزش فزونی گیرد.

ز:سرکه

۲۶۱.امام صادق علیه السلام: سرکه،مغز را محکم می سازد.

۲۶۲.محمّد بن علی همدانی: مردی نزد امام رضا علیه السلام در خراسان بود.نزد حضرت خوانی گستردند که بر آن سرکه و نمک بود.حضرت،غذا را با خوردن سرکه آغاز کرد.

آن مرد گفت:«فدایت شوم! به ما فرمان دادی که با نمک آغاز کنیم؟».فرمود:

«این (سرکه) مانند آن است.سرکه ذهن را استوار می کند و بر خرد می افزاید».

ح:سداب

۲۶۳.امام کاظم علیه السلام: سُداب (۱)بر عقل می افزاید.

۱- (۱) .سُداب،گیاهی است از ردهٔ دو لپه ای های جدا گلبرگ که سر دستهٔ تیرهٔ سدابیان می باشد.فرهنگ معین،لغت نامهٔ دهخدا،«سداب».

۲۶۴-الإمام الكاظم عليه السلام: فِي العَسَلِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داء،مَن لَعِقَ لَعقَةَ عَسَلٍ عَلَى الرّيقِ يَقطَعُ البَلغَمَ،ويَحسِمُ الصَّفرَةَ،ويَمنَعُ المِرَّةَ السَّوداءَ،ويُصَفِّي الذِّهنَ، ويُجَوِّدُ الحِفظَ إذا كانَ مَعَ اللُّبانِ الذَّكَرِ (۱).

ی:الرُّمّانُ مَعَ شَحمِهِ

۲۶۵-الإمام الصادق عليه السلام: كُلُوا الرُّمّانَ بِشَحمِهِ،فَإِنَّهُ يَدبِغُ المِعدَةَ ويَزيدُ فِي الذِّهنِ (۲).

ک:الماء

۲۶۶-أبو طَيفورَ المُتَطَبِّبُ: دَخَلتُ عَلى أبِي الحَسَنِ الماضي عليه السلام فَنَهَيتُهُ عَن شُربِ الماءِ،فَقالَ عليه السلام:وما بَأسٌ بِالماءِ وهُوَ يُديرُ الطَّعامَ فِي المِعدَةِ،ويُسَكِّنُ الغَضَبَ ويَزيدُ فِي اللُّبِّ،ويُطفِي المِرارَ (۳).

ل:الحِجامَه

۲۶۷-رسول اللّه عليه السلام: الحِجامَةُ تَزيدُ العَقلَ وتَزيدُ الحافِظَ حِفظًا (۴).

۲۶۸-عنه صلى الله عليه و آله: الحِجامَةُ عَلَى الرّيقِ أمثَلُ،وهِيَ تَزيدُ فِي العَقلِ،وتَزيدُ فِي الحِفظِ، وتَزيدُ الحافِظَ حِفظًا (۵).

م:الفَرفَخ

۲۶۹-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: عَلَيكُم بِالفَرفَخِ،فَهِيَ المُكَيِّسَةُ،فَإِنَّهُ إن كانَ شَيءٌ يَزيدُ فِي العَقلِ فَهِيَ (۶).

ن:الأُترُجّ

۲۷۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: عَلَیکُم بِالأُترُجِّ،فَإِنَّهُ یُنیرُ الفُؤادَ ویَزیدُ فِی الدِّماغِ (۷).

ص:۱۱۸

۱- (۱) فقه الرضا علیه السلام:۳۴۶. [۱]

۲- (۲) الکافی:۶/۳۵۴/۱۲ [۲] عن صالح بن عقبه،المحاسن:۲/۳۵۶/۲۲۳۲ [۳] عن النوفلی.

۳- (۳) الکافی:۶/۳۸۱/۲، [۴]المحاسن:۲/۳۹۸/۲۳۹۱. [۵]

۴- (۴) مکارم الأخلاق:۱/۱۷۴/۵۱۸؛ [۶]الفردوس:۲/۱۵۴/۲۷۸۱ عن ابن عمر.

۵- (۵) سنن ابن ماجه:۲/۱۱۵۴/۳۴۸۸ عن ابن عمر.

۶- (۶) المحاسن:۲/۳۲۳/۲۰۹۴ [۷] عن حمّاد بن زکریّا النخعیّ،مکارم الأخلاق:۱/۳۹۰/۱۳۱۴ [۸] کلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام ولیس فیه«فهی المکیسه».

۷- (۷) طبّ النبیّ صلی الله علیه و آله:۸، [۹]بحارالأنوار:۶۲/۲۹۷، [۱۰]مستدرک الوسائل:۱۶/۴۰۷/۲۰۳۵۷. [۱۱]

ط:عسل

۲۶۴.امام کاظم علیه السلام: عسل،درمان هر دردی است.هر کس انگشتی عسل همراه با کُندر،ناشتا بخورد،بلغَم او را از میان ببرد،صفرای او را ریشه کن کند و از تلخی سودا پیشگیری نماید.[عسل،] ذهن را پیراسته و حافظه را قوی سازد.

ی:انار با لایهٔ نازک آن

۲۶۵.امام صادق علیه السلام: انار را با لایهٔ نازکش بخورید؛زیرا معده را پاکسازی می کند و بر ذهن می افزاید.

ک:آب

۲۶۶.ابوطیفور متطبّب (مدّعی پزشکی):بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم و ایشان را از نوشیدن آب برحذر داشتم.حضرت فرمود:«نوشیدن آبْ بی زیان است؛بلکه غذا را در معده می چرخاند،خشم را فرو می برد،بر مغز می افزاید و تلخی را از میان می برد».

ل:حَجامت کردن

۲۶۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: حجامت [خون گرفتن] بر عقل می افزاید و حافظه را زیاد می کند.

۲۶۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: حجامت ناشتا سودمندتر است.حجامت،عقل را افزایش می دهد، حافظه را زیاد می کند و بر حافظهٔ حافظان می افزاید.

م:خُرفه

۲۶۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: بر شما باد [خوردن] خُرفه؛زیرا زیرکی می بخشد.به راستی اگر چیزی بر خرد بیفزاید،همان خرفه است.

ن:تُرنج

۲۷۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: تُرنج بخورید؛زیرا دل را روشنی می بخشد و بر مغز می افزاید.

ص:۱۱۹

س:الباقِلّی

۲۷۱-الإمام الصادق علیه السلام: أکلُ الباقِلّی یُمَخِّخُ السّاقَینِ ویَزیدُ فِی الدِّماغِ (۱).

ص:۱۲۰

۱- (۱) الکافی:۱/۳۴۴/۶، [۱]المحاسن:۲/۳۰۹/۲۰۲۸ کلاهما عن محمّد بن عبداللّه.

س:باقلا

۲۷۱.امام صادق علیه السلام: خوردن باقلا،ساقها را مغزدار می کند و بر مغز می افزاید.

ر.ک:ص ۴۵«فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی».

ص:۱۲۱

الفصل الخامس:عَلاماتُ العَقلِ

۵/۱ جُنودُ العَقلِ وَالجَهلِ

۲۷۲-سَماعَهُ بنُ مهرانَ: کُنتُ عندَ أبی عَبداللّه علیه السلام وعندَهُ جَماعَهٌ من مَوالیه،فَجَری ذِکرُ العَقلِ وَالجَهلِ،فَقالَ أبو عَبداللّه علیه السلام:اعرِفُوا العَقلَ وجُندَهُ وَالجَهلَ وجُندَهُ تَهتَدوا.

فَقُلتُ:جُعلتُ فداکَ،لا نَعرِفُ إلّاما عَرَّفتَنا،فَقالَ أبو عَبداللّه علیه السلام:إنَّ اللّهَ عز و جل خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ منَ الرّوحانیّینَ عَن یَمینِ العَرشِ من نوره،فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ؛ثُمَّ قالَ لَهُ:أقبِل فَأَقبَلَ (۱)؛فَقالَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی:خَلَقتُکَ خَلقًا عَظیمًا وکَرَّمتُکَ عَلی جَمیعِ خَلقی.

ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ منَ البَحرِ الأُجاجِ ظُلمانیًّا فَقالَ لَهُ:أدبِر فَأَدبَرَ؛ثُمَّ

ص:۱۲۲

۱- (۱) شرح هذا الحدیث المولی محمد صالح المازندرانی بما یلی:(فقال له:أدبر فأدبر):أمره بالهبوط من عالم الملکوت والنور إلی عالم الظلمات والشرور والتوجّه إلی ما یلایمه من المشتهیات والنظر إلی ما فیه هواه من المستلذّات،فهبط لما فی ذلک من مصلحه وهی ابتلاء العباد ونظام البلاد وعماره الأرض،إذ لو لا ذلک لکان النّاس بمنزله الملائکه [۱]عارین عن حلیه التناکح والتناسل والزراعه وتعمیر الأرض،وبطل الغرض المطلوب من هذا النوع من الخلق،وبطل خلافه الأرض،ولزم من ذلک بطلان الثواب والعقاب وعدم انکشاف صفات الباری وانجلاء حقایقها وآثارها،مثل العداله والانتقام والجبّاریّه والقهاریّه والعفو والغفران وغیرها.(ثمّ قال له:أقبل فلم یقبل):أمره بعد الإدبار بالإقبال إلیه تعالی والرجوع إلی ما لدیه من المقامات العلیّه والکرامات الرفیعه التی لا یتیسّر الوصول إلیها إلّابالانتقال من طور أخسّ إلی طور أشرف،ومن حاله أدنی إلی حاله أعلی،ومن نشأه فانیه إلی نشأه باقیه،وهکذا من حال إلی حال ومن کمال إلی کمال حتّی یبلغ إلی غایه مشاهده جلال اللّه ونهایه ملاحظه أنوار اللّه ویرتع فی جنّه عالیه قطوفها دانیه،فأبی السلوک فی سبیل الرشاد والتقیّد بربقه الانقیاد والتمسّک بلوازم الوعظ والنصیحه والانقلاع عن الأفعال القبیحه،کلّ ذلک لشدّه احتجابه بحجاب الظلمات وانغماسه فی بحار [۲]ذمائم الصفات؛لتوهّمه أنّ تلک الذمائم الخاسره والصفات الظاهره والمشتهیات الحاضره کمال له،فاغترَّ بها أو افتخر وأخذها بضاعه له واستکبر.(شرح اصول الکافی،کتاب العقل والجهل:۲۶۸). [۳] وصدر أخیراً عن مؤسسه التنظیم والنشر لآثار الإمام الخمینی قدس سره فی هذا المجال کتاب«شرح حدیث جنود العقل والجهل»للسید الإمام قدس سره فراجع.

فصل پنجم:نشانه های خرد

۵/۱ لشکریان خرد و نادانی

۲۷۲.سماعه بن مهران: نزد امام صادق علیه السلام بودم و گروهی از دوستداران حضرت در آنجا حضور داشتند.سخن از خرد و نادانی به میان آمد.امام صادق علیه السلام فرمود:«خرد و لشکریانش و نادانی و لشکریانش را بشناسید تا هدایت یابید (۱)».سماعه گوید که عرض کردم:«جانم به فدایت! نمی دانیم جز آنچه شما ما را بر آن آگاه ساختید».

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود:«خداوند،خرد را که نخستین آفریدهٔ روحانی است،از سمتِ راست عرش از نور خود بیافرید».آن گاه بدو فرمود:«باز گرد».

۱- (۱) .امام خمینی (ره)،کتابی با عنوان«شرح حدیث جنود عقل و جهل»نگاشته که از سوی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است.

قالَ لَهُ:أقبِل فَلَم یُقبِل،فَقالَ لَهُ:استَکبَرتَ،فَلَعَنَهُ.

ثُمَّ جَعَلَ لِلعَقلِ خَمسَهً وسَبعینَ جُنداً،فَلَمّا رَأَی الجَهلُ ما أکرَمَ اللّهُ بِهِ العَقلَ وما أعطاهُ،أضمَرَ لَهُ العَداوَهَ.

فَقالَ الجَهلُ:یا رَبِّ،هذا خَلقٌ مثلی خَلَقتَهُ وکَرَّمتَهُ وقَوَّیتَهُ وأنَا ضِدُّهُ ولا قُوَّهَ لی بِهِ فَأَعطِنی مِنَ الجُندِ مثلَ ما أعطَیتَهُ،فَقالَ:نَعَم،فَإِن عَصَیتَ بَعدَ ذلکَ أخرَجتُکَ وجُندَکَ مِن رَحمَتی،قالَ:قَد رَضیتُ،فَأَعطاهُ خَمسَهً وسَبعینَ جُنداً.فَکانَ مِمّا أعطَی العَقلَ مِنَ الخَمسَهِ وَالسَّبعینَ الجُندَ:

الخَیرُ وهُوَ وَزیرُ العَقلِ وجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وهُوَ وَزیرُ الجَهلِ،وَالإِیمانُ وضِدَّهُ الکُفرَ،وَالتَّصدیقُ وضِدَّهُ الجُحودَ،وَالرَّجاءُ وضِدَّهُ القُنوطَ،وَالعَدلُ وضِدَّهُ الجَورَ،وَالرِّضا وضِدَّهُ السَّخَطَ،وَالشُّکرُ وضِدَّهُ الکُفرانَ،وَالطَّمَعُ وضِدَّهُ الیَأسَ،وَالتَّوَکُّلُ وضِدَّهُ الحِرصَ،وَالرَّأفَهُ

وضدَّهَا القَسوَهَ،وَالرَّحمَهُ وضدَّهَا الغَضَبَ،وَالعلمُ وضدَّهُ الجَهلَ،وَالفَهمُ وضدَّهُ الحُمقَ،وَالعفَّهُ وضدَّهَا التَّهتُّكَ،وَالزُّهدُ وضدَّهُ الرَّغبَهَ،وَالرِّفقُ وضدَّهُ الخُرقَ،وَالرَّهبَهُ وضدَّهُ الجُرأَهَ،وَالتَّواضُعُ وضدَّهُ الكبرَ،وَالتُّؤَدَهُ وضدَّهَا التَّسرُّعَ،وَالحلمُ وضدَّهَا السَّفَهَ،وَالصَّمتُ وضدَّهُ الهَذَرَ،وَالاستسلامُ وضدَّهُ الاستكبارَ، وَالتَّسليمُ وضدَّهُ الشَّكَّ،وَالصَّبرُ وضدَّهُ الجَزَعَ،وَالصَّفحُ وضدَّهُ الانتقامَ، وَالغنى وضدَّهُ الفَقرَ،وَالتَّذَكُّرُ وضدَّهُ السَّهوَ،وَالحفظُ وضدَّهُ النِّسيانَ، وَالتَّعَطُّفُ وضدَّهُ القَطيعَهَ،وَالقُنوعُ وضدَّهُ الحرصَ،وَالمُؤاساهُ وضدَّهَا المَنعَ،وَالمَوَدَّهُ وضدَّهَا العَداوَهَ،وَالوَفاءُ وضدَّهُ الغَدرَ،وَالطّاعَهُ وضدَّهَا المَعصيَهَ،وَالخُضوعُ وضدَّهُ التَّطاوُلَ،وَالسَّلامَهُ وضدَّهَا البَلاءَ،وَالحُبُّ

ص:۱۲۴

پس برگشت.سپس به او گفت:«روی آور».پس روی آورد (۱).سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود:«آفریدم تو را آفریدنی بزرگ و بر همهٔ مخلوقاتم،تو را گرامی داشتم».

سپس [خداوند] نادانی را از دریای شور و ظلمانی بیافرید و به او گفت:«باز گرد».پس برگشت.سپس بدان فرمود:«روی آور».پس رو نیاورد.خداوند به او فرمود:«بزرگی فروختی»،پس بر او لعنت فرستاد.آن گاه برای خرد،هفتادوپنج سرباز قرار داد.وقتی نادانی،کرامتی را که خداوند به عقل داد،مشاهده کرد، کینهٔ او را به دل گرفت و گفت:«ای پروردگار ! این آفریده ای است مانند من.او را آفریدی،کرامت بخشیدی،نیرومند ساختی و من برخلاف اویم و نیرویی ندارم.به من هم سربازانی مانند عقل ببخشای».خداوند پذیرفت و فرمود:«اگر پس از آن نافرمانی کردی،تو و سربازانت را از رحمت خویش بیرون سازم».جهل،رضایت داد.آنگاه خداوند به وی هفتادوپنج سرباز بخشید.سربازانی که خداوند به خرد بخشید،عبارت اند از:خیر که او یاور عقل است و ضدّ آن شرّ است که وزیر جهل

۱- (۱) .ملّا صالح مازندرانی در شرح این حدیث نوشته است:خداوند خرد را فرمان داد از عالَم ملکوت و نورانی به دنیای تاریکی ها و شرور فرود آید و به خواستنی هایی که سازگار با او است،توجه کند و در لذتهای مطابق میلش،درنگ نماید سپس عقل،از آن رو که مصلحتش در آن بود،فرود آمد آن مصلحت عبارت است از آزمودن بندگان،سامان بخشی به شهرها و آبادانی زمین. اگر چنین نبود مردم بسان فرشتگان از ازدواج و تکثیر نسل،کشاورزی و آبادی زمین،دست می شُستند.و انگیزهٔ آفرینش این دسته از موجودات از میان می رفت،چنانکه جانشینی زمین زائل می شد.و نظام پاداش و کیفر نیز به هم می ریخت و صفات خداوندی و حقیقت و آغازش چون عدالت،انتقام،جباریّت،قهاریّت،عفو و بخشش و مانند آن آشکار نمی گشت. [وی در تفسیر«پس بدو گفت رو آور پس رو نیاورد»،فرموده است:] خداوند او را پس از ادبار به روآوران و بازگشت به مقامات برتر و کرامت های بلند که دست یابی بدان جز با تحول و دگرگونی از صورت پست به صورت برتر و حالت پست به حالت برتر و دنیای فانی به دنیای پایدار ممکن نیست،فرمان داد. چنانکه او را به سیر و سلوک و پیمودن راه کمال تا مشاهدهٔ جلال خداوندی و دیدن انوار الهی و گشت و گذار در بهشت برین فرمان داد. لیک او از پیمودن راه توشه و گردن نهادن به بندگی و استفادهٔ از پند و نصیحت و دوری جُستن از رفتار زشت،سر باز زد.زیر که در حجابهای ظلمانی پنهان بود و در دریای بدیها فرو رفته بود با این گمان که این لذت های ظاهری و خصلت های زشت کمال اوست. از اینرو بدان مغرور شد و فخر فروشی کرد و آن را دستمایه بزرگی طلبی قرار داد. شرح اصول کافی،کتاب العقل و الجهل،ص ۲۶۸.

وضدَّهُ البُغضَ،وَالصِّدقُ وضدَّهُ الكَذبَ،وَالحَقُّ وضدَّهُ الباطلَ،وَالأمانَهُ وضدَّهَا الخيانَهَ،وَالإخلاصُ وضدَّهُ الشَّوبَ،وَالشَّهامَهُ وضدَّهَا البَلادَهَ، وَالفَهمُ وضدَّهُ الغَباوَهَ،وَالمَعرفَهُ وضدَّهَا الإنكارَ،وَالمُداراهُ وضدَّهَا المُكاشَفَهَ،وسَلامَهُ الغَيبِ وضدَّهَا المُماكَرَهَ،وَالكتمانُ وضدَّهُ الإفشاءَ، وَالصَّلاهُ وضدَّهَا الإضاعَهَ،وَالصَّومُ وضدَّهُ الإفطارَ،وَالجهادُ وضدَّهُ النُّكولَ،وَالحَجُّ وضدَّهُ نَبذَ الميثاق،وصَونُ الحَديث وضدَّهُ النَّميمَهَ،وبرُّ الوالدَين وضدَّهُ العُقوقَ،وَالحَقيقَهُ وضدَّهَا الرِّياءَ،وَالمَعروفُ وضدَّهُ المُنكَرَ،وَالسَّترُ وضدَّهُ التَّبرُّجَ،وَالتَّقيَّهُ وضدَّهَا الإذاعَهَ،وَالإنصافُ وضدَّهُ الحَميَّهَ،وَالتَّهيئَهُ وضدَّهَا البَغيَ،وَالنَّظافَهُ وضدَّهَا القَذَرَ،وَالحَياءُ وضدَّهَا الجَلَعَ،وَالقَصدُ وضدَّهُ العُدوانَ،وَالرّاحَهُ وضدَّهَا التَّعَبَ،وَالسُّهولَهُ وضدَّهَا الصُّعوبَهَ،وَالبَركَهُ وضدَّهَا المَحقَ،وَالعافيَهُ وضدَّهَا البَلاءَ،وَالقَوامُ وضدَّهُ المُكاثَرَهَ،وَالحكمَهُ وضدَّهَا الهَوى،وَالوَقارُ وضدَّهُ الخفَّهَ،وَالسَّعادَهُ وضدَّهَا الشَّقاوَهَ،وَالتَّوبَهُ وضدَّهَا الإصرارَ،وَالاستغفارُ وضدَّهُ الاغترارَ، وَالمُحافَظَهُ وضدَّهَا التَّهاوُنَ،وَالدُّعاءُ وضدَّهُ الاستنكافَ،وَالنَّشاطُ وضدَّهُ الكَسَلَ،وَالفَرَحُ وضدَّهُ الحُزنَ،وَالأُلفَهُ وضدَّهَا الفُرقَهَ،وَالسَّخاءُ وضدَّهُ البُخلَ.

فَلا تَجتَمعُ هذه الخصالُ كُلُّها من أجناد العَقل إلّافی نَبیٍّ أو وَصیِّ نَبیٍّ، أو مُؤمن قَد امتَحَنَ اللّهُ قَلبَهُ للإیمان،وأمّا سائرُ ذلکَ من مَوالینا فَإنَّ أحَدَهُم لا یَخلو من أن یَکونَ فیه بَعضُ هذه الجُنود حَتّی یَستَکملَ ویَنقی من جُنود الجَهل،فَعندَ ذلکَ یَکونُ فی الدَّرَجَه العُلیا مَعَ الأنبیاء وَالأوصیاء،وإنَّما

ص:۱۲۶

است؛ایمان که ضدّش کفر است؛تصدیق و گواهی دادن که ضدّ آن انکار و پنهان سازی است؛امید که ضدّ آن یأس و ناامیدی است؛عدالت که ضدّ آن ستم است؛ خوشنودی که ضدّ آن خشم است؛سپاسگزاری که ضدّ آن ناسپاسی است؛طمع که ضدّ آن ناامیدی [از

دیگران] است؛توکّل که ضدّ آن آز است؛رأفت و مهربانی که ضدّ آن قساوت و سنگدلی است؛رحمت که ضدّ آن غضب است؛دانش که ضدّ آن نادانی است؛فهم که ضدّ آن حماقت است؛عفّت که ضدّ آن پرده دری است؛زهد و بی میلی که ضدّ آن رغبت و میل است؛رفق و مدارا که ضدّ آن برهم زنی و بد رفتاری است؛هراس که ضدّ آن جرأت داشتن و بی باکی است؛فروتنی که ضدّ آن تکبّر است؛و آرامی که ضدّ آن شتابزدگی است؛شکیبایی که ضدّ آن نابردباری است؛ خاموشی که ضدّ آن پُرگویی است؛رام بودن که ضدّ آن گردنکشی است؛تسلیم شدن که ضدّ آن تردید است؛صبر که ضدّ آن بی تابی است؛چشم پوشی که ضدّ آن کینه توزی است؛بی نیازی که ضدّ آن تنگدستی است؛بیاد آوردن که ضدّ آن بی خبری است؛در خاطر نگه داشتن که ضدّ آن فراموشی است؛مهرورزی که ضدّ آن بریدن و جدایی است؛قناعت که ضدّ آن حرص و آز است؛همدردی که ضدّ آن دریغ داشتن است؛دوستی که ضدّ آن دشمنی است؛پیمان داری که ضدّ آن خیانت است؛فرمانبرداری که ضدّ آن نافرمانی است؛فروتنی که ضدّ آن گردنکشی است؛سلامت که ضدّ آن مبتلا بودن است؛دوستی که ضدّ آن کینه ورزی است.

راستگویی که ضدّ آن دروغگویی است؛درستی که ضدّ آن باطل است؛امانت که ضدّ آن خیانت است؛پاکدلی که ضدّ آن ناپاکدلی است؛دلاوری که ضدّ آن درجا زدن است؛فهم که ضدّ آن کودنی است؛معرفت که ضدّ آن انکار است؛مدارا و رازداری که ضدّ آن فاش کردن راز است؛یکرویی که ضدّ آن دغلی است؛ پرده پوشی که ضدّ آن فاش کردن است؛نماز گزاردن که ضدّ آن تباه کردن است؛ روزه گرفتن که ضدّ آن روزه خوردن است؛جهاد که ضدّ آن باز ایستادن از جنگ است؛حج گزاردن که ضدّ آن پیمان شکستن است؛سخن نگه داشتن که ضدّ آن سخن چینی است؛نیکی به پدر و مادر که ضدّ آن آزردن آنان است؛حقیقت که ضدّ آن ریاکاری است؛نیکی که ضدّ آن بدی

است؛پوشیدگی که ضدّ آن خودنمایی است؛تقیّه که ضدّ آن بی پروایی است؛انصاف که ضدّ آن جانبداری باطل است؛ پایداری در امور که ضدّ آن تجاوز است؛پاکیزگی که ضدّ آن پلیدی است؛حیا و آزرم که ضدّ آن بی حیایی است؛میانه روی که ضدّ آن تجاوز از حدّ است؛آسودگی که ضدّ آن خود را به رنج انداختن است؛آسان گیری که ضدّ آن سختگیری است؛ برکت داشتن که ضدّ آن بی برکتی است؛تندرستی که ضدّ آن بلا و گرفتاری است؛

ص:۱۲۷

یُدرَکُ ذلِکَ بِمَعرِفَهِ العَقلِ وجُنودِهِ،وبِمُجانَبَهِ الجَهلِ وجُنودِهِ،وَفَّقَنَا اللّهُ وإیّاکُم لِطاعَتِهِ ومَرضاتِهِ (۱).

۵/۲ آثارُ العَقلِ

أ:العِلمُ والحِکمَهُ

الکتاب

یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲).

إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ (۳).

* الحدیث

۲۷۳-سُلَیمانُ بنُ خالد: سَأَلتُ أبا عَبداللّه علیه السلام عَن قَولِ اللّه: وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً فَقالَ:إنَّ الحِکمَهَ المَعرِفَهُ وَالتَّفَقُّهُ فِی الدّینِ،فَمَن فَقِهَ مِنکُم فَهُوَ حَکیمٌ (۴).

۲۷۴-الإمام الكاظم عليه السلام -فی وَصِيَّته لهشام بن الحَكَم-:يا هِشامُ،إنَّ اللّهَ تَعالی يَقولُ فی كتابه: إنَّ فی ذلكَ لَذكْری لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ (۵)يَعنی:عَقلٌ:وقالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ (۶).قالَ:الفَهمَ وَالعَقلَ...

يا هِشامُ،ما بَعَثَ اللّهُ أنبياءَهُ ورُسُلَهُ إلی عِبادِهِ إلّالِيَعقلوا عَنِ اللّهِ،

ص:۱۲۸

۱- (۱) الكافی:۱/۲۱/۱۴، [۱]علل الشرايع:۱۱۳/۱۰، [۲]تحف العقول:۴۰۰ [۳] كلاهما نحوه.

۲- (۲) البقره:۲۶۹. [۴]

۳- (۳) ق:۳۷.

۴- (۴) تفسير العيّاشی:۱/۱۵۱/۴۹۸. [۵]

۵- (۵) ق:۳۷.

۶- (۶) لقمان:۱۲. [۶]

اعتدال که ضدّ آن افزون طلبی است؛حکمت که ضدّ آن پیروی از هواست؛ سنگینی و متانت که ضدّ آن سُبُکی است؛خوشبختی که ضدّ آن نگونبختی است؛ توبه که ضدّ آن پافشاری بر گناه است؛آمرزش خواستن که ضدّ آن طمع بیهوده بستن است؛مراقبت که ضدّ آن سهل انگاری است؛دعا که ضدّ آن خودداری از دعاست؛شادابی که ضدّ آن کسالت است؛خوشدلی که ضدّ آن اندوهگینی است؛ انس گرفتن که ضدّ آن جدایی است؛سخاوت که ضدّ آن بخیل بودن است.

همهٔ این سربازان عقل،جز در پیامبر یا جانشین وی یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده جمع نخواهد شد؛امّا در دیگر دوستداران ما برخی از سربازان عقل جای دارد،تا آنکه به کمال رسیده،از جنود جهلْ پاک گردند.در این هنگام، رتبه ای عالی نزد پیامبران و جانشینانشان خواهند یافت.دستیابی به این مقام بلند،به کمک عقل و سربازانش و دوری از جهل و سربازانش حاصل خواهد شد.

خداوند ما و شما را برای پیروی و خوشنودی خویش،موفّق بدارد !

۵/۲ نشانه های خرد

الف:دانش و حکمت

قرآن

[خدا] به هر کس که بخواهد،حکمت می بخشد،و به هر کس حکمت داده شود،به یقین،خیری فراوان داده شده است،و جز خردمندان،کسی پند نمی گیرد.

قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.

ر.ک:آل عمران:۷،رعد:۱۹،ابراهیم:۵۲،ص:۲۹ و ۴۳،زمر:۹ و ۲۱،غافر:۵۴.

حدیث

۲۷۳.سلیمان بن خالد: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ«هر که به او حکمت عطا شود،خیر فراوان نصیبش شده است»،سؤال کردم.فرمود:«حکمت،همان شناخت و فقیه شدن در دین است.هر کس از شما که فقیه گردد،او حکیم است».

۲۷۴.امام کاظم علیه السلام -در سفارش به هشام بن حکم-:ای هشام ! خداوند متعال در کتابش فرموده است:«قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به

فَأَحسَنُهُمُ استجابَهً أحسَنُهُم مَعرِفَهً،وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وأكمَلُهُم عَقلًا أرفَعُهُم دَرَجَهً فِی الدُّنیا وَالآخِرَه...

یا هِشامُ،کَیفَ یَزکو (۱)عِندَ اللّهِ عَمَلُکَ،وأنتَ قَد شَغَلتَ قَلبَکَ عَن أمرِ رَبِّکَ وأطَعتَ هَواکَ عَلی غَلَبَه عَقلِکَ؟!...

یا هِشامُ،نُصِبَ الحَقُّ لِطاعَه اللّهِ،ولا نَجاهَ إلّابِالطّاعَه،وَالطّاعَهُ بِالعِلمِ، وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ،وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ یُعتَقَدُ،ولا عِلمَ إلّامِن عالِمٍ رَبّانِیٍّ،ومَعرِفَهُ العِلمِ بِالعَقلِ...

إنَّهُ لَم یَخَفِ اللّهَ مَن لَم یَعقِل عَنِ اللّهِ،ومَن لَم یَعقِل عَنِ اللّهِ (۲)لَم یَعقِد قَلبَهُ عَلی مَعرِفَه ثابِتَه یُبصِرُها ویَجِدُ حَقیقَتَها فی قَلبِه،ولا یَکونُ أحَدٌ کَذلِکَ إلّا مَن کانَ قَولُهُ لِفِعلِه مُصَدِّقًا،وسِرُّهُ لِعَلانِیَتِه مُوافِقًا،لِأَنَّ اللّهَ تَبارَکَ اسمُهُ لَم یَدُلَّ عَلَی الباطِنِ الخَفِیِّ مِنَ العَقلِ إلّابِظاهِرٍ مِنهُ،وناطِقٍ عَنهُ (۳).

۲۷۵-عنه علیه السلام -أیضًا-:یا هِشامُ،إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ،فَقالَ: وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (۴).

۲۷۶-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ وَالعِلمُ مَقرونانِ فی قَرَنٍ لا یَفتَرِقانِ ولا یَتَبایَنانِ (۵).

۲۷۷-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ،وَالنَّفسَ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ،فَإن لَم تُعقَل حارَت،فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ (۶).

۲۷۸-الإمام علیّ علیه السلام: مَن عَقَلَ فَهِمَ (۷).

۲۷۹-عنه علیه السلام: العَقلُ أصلُ العِلمِ وداعِیَهُ الفَهمِ (۸).

۲۸۰-عنه علیه السلام: بِالعُقولِ تُنالُ ذُروَهُ العُلومِ (۹).

ص:۱۳۰

۱- (۱) الزکاه تکون بمعنی النموّ وبمعنی الطهاره،وهنا یحتملهما (هامش المصدر).

۲- (۲) قال العلّامه المجلسی:عقل عن اللّه،أی حصل له معرفه ذاته وصفاته وأحکامه وشرایعه،أو أعطاه اللّه العقل،أو علم الأُمور بعلم ینتهی إلی اللّه بأن أخذه عن أنبیائه وحججه علیهم السلام،إمّا بلا واسطه أو بواسطه،أو بلغ عقله إلی درجه یفیض اللّه علومه علیه بغیر تعلیم بشر (مرآه العقول:۱/۵۸). [۱]وقال الطریحی:عقل عن اللّه:أی عرف عنه،کأن أخذ العلم من کتاب اللّه وسنّه نبیّه صلی الله علیه و آله،ومنه:«من عقل عن اللّه اعتزل عن أهل الدنیا»الکافی:۱/۱۷/۱۲ ([۲]مجمع البحرین:۲/۱۲۵۰). [۳]

۳- (۳) الکافی:۱/۱۶/۱۲، [۴]تحف العقول:۳۸۸.

۴- (۴) الکافی:۱/۱۴/۱۲ [۵] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۴،بحارالأنوار:۱/۱۳۴/۳۰. [۶]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۷۸۳. [۷]

۶- (۶) تحف العقول:۱۵،بحارالأنوار:۱/۱۱۷/۱۱. [۸]

۷- (۷) غررالحکم:۷۶۴۴.

۸- (۸) غرر الحکم:۱۹۵۹ و۴۷۳ وفیه«العقل داعی الفهم».

۹- (۹) غرر الحکم:۴۲۷۵،(۸۱۶ و ۸۱۷)، [۹]۱۷۳۵،۸۲۸.

گواهی ایستد،عبرتی است»؛یعنی [برای] کسی که خرد دارد؛و فرموده است:«و به راستی،لقمان را حکمت دادیم».فرمود:«یعنی فهم و خرد [دادیم]».

ای هشام ! خداوند،پیامبران و رسولانش را مبعوث نکرد؛مگر بدان جهت که از خداوند درکی پیدا کنند.بهترین کسانی که دعوتِ پیامبران را پاسخ گفتند،آنانی هستند که از معرفت و شناختِ نیکویی برخوردارند؛و کسانی داناتر به دستوراها و شئون الهی اند که از خردی نیکوتر بهره مندند؛و آنانی که از خردی کاملتر برخوردار باشند،به جایگاهی برجسته تر در دنیا و آخرت دست خواهند یافت.

ای هشام ! چگونه کارهایت نزد خداوند پاکیزه باشد و رشد کند،با آنکه دلت از شئون الهی،دوری جُسته و با پیروی از هواها او را بر عقلت پیروز کرده ای...

ای هشام! حق برای فرمانبری از خداوند است و رستگاری،تنها در گرو پیروی است،و پیروی،جز با دانش حاصل نگردد،و دانش با آموختن به دست آید،و آموختن،به عقل گره می خورد.دانش را باید از عالم ربّانی آموخت و شناخت آن با عقل است.کسی که از خداوند درکی ندارد،از او نخواهد ترسید؛و آنکه از خداوند، معرفت و شناختی به دست نیاورد،دلش در گرو معرفتی استوار که حقیقتِ آن را بیابد،نخواهد شد و از چنین معرفتی بهره مند نخواهد گشت؛مگر آنکه سخنش کارش را تصدیق کند و درونش با آشکارش موافق باشد؛چرا که خداوند مبارک نام، ظاهر را نشانهٔ باطن پنهان و سخنگوی آن قرار داد.

۲۷۵.امام کاظم علیه السلام –در سفارشی به هشام–:ای هشام! به درستی که خرد،همراه دانش است؛[چنانکه] خداوند فرمود:«این مَثَلها را برای مردم می زنیم و جز دانشوران، آن را در نیابند».

۲۷۶.امام علی علیه السلام: خرد و دانش،همپای یکدیگرند و به یک رَسَن بسته اند؛از هم جدا نشوند و ستیز نکنند.

۲۷۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،بازدارندهٔ از نادانی است و نفس به سان پلیدترین چهارپاست که اگر مهار نگردد،سرگردان شود.پس خرد،مهار نادانی است.

۲۷۸.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود،آگاه گردد.

۲۷۹.امام علی علیه السلام: خرد،پایهٔ دانش و دعوت کنندهٔ به فهم است.

۲۸۰.امام علی علیه السلام: با عقلها قلهٔ دانشها به دست آید.

ص:۱۳۱

۲۸۱-عنه علیه السلام: العَقلُ مَرکَبُ العِلمِ،العِلمُ مَرکَبُ الحِلمِ (۱).

۲۸۲-عنه علیه السلام: العِلمُ عُنوانُ العَقلِ (۲).

۲۸۳-عنه علیه السلام: العِلمُ یَدُلُّ عَلَی العَقلِ،فَمَن عَلِمَ عَقَلَ (۳).

۲۸۴-عنه علیه السلام: بِالعَقلِ استُخرِجَ غَورُ الحِکمَهِ،وبِالحِکمَهِ استُخرِجَ غَورُ العَقلِ (۴).

۲۸۵-عنه علیه السلام: الحِکمَهُ رَوضَهُ العُقَلاءِ ونُزهَهُ النُّبَلاءِ (۵).

۲۸۶-عنه علیه السلام: مَن مَلَکَ عَقلَهُ کانَ حَکیمًا (۶).

۲۸۷-الإمام الصادق علیه السلام: دعامَهُ الإنسانِ العَقلُ،وَالعَقلُ منهُ الفطنَهُ وَالفَهمُ وَالحفظُ وَالعلمُ،وبالعَقلِ یَکمُلُ،وهُوَ دَلیلُهُ ومُبصِرُهُ ومفتاحُ أمرِهِ، فَإذا کانَ تَأییدُ عَقله منَ النّورِ کانَ عالمًا حافظًا ذاکرًا فَطنًا فَهمًا،فَعَلِمَ بِذلکَ کَیفَ ولِمَ وحَیثُ،وعَرَفَ مَن نَصَحَهُ ومَن غَشَّهُ،فَإذا عَرَفَ ذلکَ عَرَفَ مَجراهُ ومَوصولَهُ ومَفصولَهُ،وأخلَصَ الوَحدانیَّهَ للّه وَالإقرارَ بالطّاعَه،فَإذا فَعَلَ ذلکَ کانَ مُستَدرِکًا لما فاتَ،وواردًا عَلی ما هُوَ آت، یَعرِفُ ما هُوَ فیه ولِأیِّ شَیءٍ هُوَ هاهُنا،ومن أینَ یَأتیه،وإلی ما هُوَ صائرٌ، وذلکَ کُلُّهُ من تَأییدِ العَقلِ (۷).

۲۸۸-عنه علیه السلام -فی بَیانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ-:الحِکمَهُ وضِدُّهَا الهَوی (۸).

ب:مَعرِفَهُ اللّهِ

۲۸۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: قَسَّمَ اللّهُ تَعالَی العَقلَ عَلی ثَلاثَهِ أجزاءٍ،فَمَن کُنَّ فیهِ کَمُلَ عَقلُهُ،

۱- (۱) غرر الحکم:۴۲۷۵،(۸۱۶ و ۸۱۷)، [۱]۸۲۸،۱۷۳۵.

۲- (۲) غرر الحکم:۴۲۷۵،(۸۱۶ و ۸۱۷)، [۲]۸۲۸،۱۷۳۵.

۳- (۳) غرر الحکم:۴۲۷۵،(۸۱۶ و ۸۱۷)، [۳]۸۲۸،۱۷۳۵.

۴- (۴) الکافی:۱/۲۸/۳۴ [۴] عن الإمام الصادق علیه السلام،غرر الحکم:۴۲۰۸ وفیه صدر الحدیث.

۵- (۵) غررالحکم:۱۷۱۵ و۸۲۸۲ [۵]

۶- (۶) غررالحکم:۱۷۱۵ و۸۲۸۲ [۶]

۷- (۷) الکافی:۱/۲۵/۲۳ [۷] عن أحمد بن محمّد مرسلًا،علل الشرایع:۱۰۳/۲ [۸] عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.

۸- (۸) الکافی:۱/۲۲/۱۴،الخصال:۵۹۱/۱۳ کلاهما عن سماعه بن مهران،تحف العقول:۴۰۲ عن الإمام الکاظم علیه السلام.

۲۸۱.امام علی علیه السلام: خرد،وسیلهٔ حرکت دانش و دانش،وسیلهٔ حرکت بردباری است.

۲۸۲.امام علی علیه السلام: دانش،نشانهٔ خرد است.

۲۸۳.امام علی علیه السلام: دانش بر خرد دلالت دارد.هر آن کس که دانست،خردمند است.

۲۸۴.امام علی علیه السلام: با خرد،کُنه حکمت بدست آید و با حکمت،کُنه خرد.

۲۸۵.امام علی علیه السلام: حکمت،بُستان خردمندان و تفریحگاه فاضلان است.

۲۸۶.امام علی علیه السلام: آنکه مالک خردِ خویش شود،حکیم است.

۲۸۷.امام صادق علیه السلام: از خردْ زیرکی،فهم،حفظ و دانشْ سرچشمه گیرد.با خردْ آدمی به کمال رسد.خرد،راهنمای انسان،بینا کننده و گشاینده کارهای اوست.

اگر بنیان خرد از روشنی باشد،آدمی دانشمند،حافظ،اهل ذکر،زیرک و فهیم خواهد بود و پاسخ چگونه،چرا و کجا را بداند و خیرخواهان را از دغل کاران،بازشناسد.اگر اینها را دانست،مسیر حرکت و وصل و فصلش را نیز خواهد شناخت و به توحید خالص رسد،و به طاعت خداوندی اقرار کند.

اگر چنین شد،از دستْ رفته ها را جبران کند و بر آینده سوار باشد؛موقعیت خویش را درک کند و بداند چرا در دنیا زندگی می کند و از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و این همه در پرتو خرد است.

۲۸۸.امام صادق علیه السلام -در توصیف سربازان عقل و جهل-:[یکی از سربازان خرد]، حکمت است و ضدّ آن،هوا و میل نفسانی است.

ر.ک:ص ۶۷«نیاز دانش به خرد»/ص ۱۰۳«دانش»/ص ۲۸۹«دشمنی با دانش و دانشمند».

ب:شناخت خدا

۲۸۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،خرد را بر سه پاره قسمت کرد.هرکه این سه پاره را دارا باشد،عقلش کامل است و آنکه از آن بی بهره باشد،از خرد؛بی بهره است:

ص:۱۳۳

ومَن لَم یَکُنَّ فیهِ فَلا عَقلَ لَهُ:حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّه،وحُسنُ الطّاعَهِ لَهُ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلی أمرِهِ عَزَّوجَلَّ (۱).

۲۹۰-تُحَفُ العُقول: قَدِمَ المَدینَهَ رَجُلٌ نَصرانیٌّ من أهلِ نَجرانَ،وکانَ فیهِ بَیانٌ ولَهُ وَقارٌ وهَیبَهٌ،فَقیلَ:یا رَسولَ اللّه،ما أعقَلَ هذَا النَّصرانیَّ؟! فَزَجَرَ القائلَ وقالَ:مَه ! إنَّ العاقِلَ مَن وَحَّدَ اللّهَ وعَمِلَ بِطاعَتِه (۲).

۲۹۱-الإمام علیّ علیه السلام: بِصُنعِ اللّهِ یُستَدَلُّ عَلَیهِ،وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ،وبِالفِکرَهِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ (۳).

۲۹۲-عنه علیه السلام: الحَمدُ للّه ...الَّذی بَطَنَ من خَفِیّاتِ الأمورِ،وظَهَرَ فی العُقولِ بما یُری فی خَلقِه من عَلاماتِ التَّدبیرِ،الَّذی سُئِلَت الأنبیاءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا ببَعضٍ،بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِه ودَلَّت عَلَیهِ بِآیاتِه،لا تَستَطیعُ عُقولُ المُتَفَکِّرینَ جَحدَهُ؛لأنَّ مَن کانَتِ السَّماواتُ والأرضُ فِطرَتَهُ وما فیهِنَّ وما بَینَهُنَّ وهُوَ الصّانِعُ لَهُنَّ،فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِه (۴).

۲۹۳-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّ أوَّلَ الأمورِ ومَبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَها-الَّتی لا یَنتَفِعُ شَیءٌ إلّابِه-العَقلُ الَّذی جَعَلَهُ اللّهُ زینَهً لِخَلقِه ونوراً لَهُم،فَبالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم وأنَّهُم مَخلوقونَ،وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم وأنَّهُمُ المُدَبَّرونَ،وأنَّهُ الباقی وهُمُ الفانونَ،واستَدَلّوا بِعُقولِهِم عَلی ما رَأَوا من خَلقِه؛من سَمائِه وأرضِه،وشَمسِه وقَمَرِه،ولَیلِه ونَهارِه،وبِأنَّ لَهُ ولَهُم خالِقاً ومُدَبِّراً لَم یَزَل ولا یَزولُ،وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبیحِ،وأنَّ الظُّلمَهَ فِی الجَهلِ،وأنَّ النّورَ فِی العِلمِ،فَهذا ما دَلَّهُم عَلَیهِ العَقلُ.

قیلَ لَهُ:فَهَل یَکتَفِی العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَیرِهِ؟قالَ:إنَّ العاقِلَ لِدَلالَه

ص:۱۳۴

۱- (۱) تیسیر المطالب:۱۴۸. [۱]

۲- (۲) تحف العقول:۵۴.

۳- (۳) تحف العقول:۶۲،الأمالی للمفید:۲۵۴ عن محمّد بن زید الطبریّ،التوحید:۳۵/۲ عن محمّد بن یحیی بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام،الاحتجاج:۲/۳۶۰/۲۸۳ [۲] والثلاثه الأخیره عن الإمام الرضا علیه السلام وفیها«بالفطره»بدل«بالفکره»،بحارالأنوار:۳/۵۵/۲۸ [۳] نقلًا عن جامع الأخبار.

۴- (۴) الکافی:۱/۱۴۱/۷، [۴]التوحید:۳۱/۱ وفیه«بنقص»بدل«ببعض»و«بأفعاله»بدل«بفعاله»وکلاهما عن الحارث الأعور.

شناختِ نیکو از خداوند،نیکْ فرمانبرداری و پایداری شایسته [در پیروی] از دستورهای خداوندِ عزّوجل.

۲۹۰.تحف العقول: مردی مسیحی از اهل نجران،وارد مدینه شد.وی مردی سخنور و با وقار و هیبت بود.گفته شد:«ای رسول خدا ! چه چیزی این مسیحی را خردمند کرده است؟».رسول خدا،گوینده را از سخن بازداشت و فرمود:

«ساکت ! خردمند کسی است که خدا را به یگانگی باور کند و به پیروی از او پایبند باشد».

۲۹۱.امام علی علیه السلام: با خردْ شناخت خداوند،پایدار شود و با اندیشه،حجّتهایش به اثبات رسد.

۲۹۲.امام علی علیه السلام: ستایشْ خدای را سزاست...آن خدایی که از امور نهانی،پنهان است و در خردها آشکار است،بدانچه در آفرینش،از نشانه های تدبیر،عیان کرده است.آن خدایی که از پیغمبرانش پرسیدند و او را به حدّ و جزو داشتن نستودند؛بلکه به افعالش وی را ستودند و به آیاتش بدو رهنمایی نمودند.

خردِ اندیشمندان،انکارش نکند؛زیرا کسی که آسمان و زمین و آنچه را در آن است،آفریدهٔ اوست و او سازندهٔ همهٔ آنهاست.قدرتش انکار ناپذیر است.

۲۹۳.امام صادق علیه السلام: آغاز و شروع هر کار و نیرو و آبادانی آن-که هر سودی بدان بسته است-خرد است؛آنچه که خدا زیور خلق خود و روشنی بخش آنان ساخت و به وسیلهٔ خردْ بندگان،آفرینندهٔ خود را بشناسند و دانند که مخلوق اند و او مدبّر آنهاست؛و آنها در زیر تدبیر اویند؛هم او پاینده است و آنها راه فنا روند؛از پرتو خردشان دلیل جویند؛بر هر آفریده ای که بینند از آسمان و زمین،خورشید و ماه،و شب و روز،دریابند که برای آن آفریدگان و خردشان،آفریننده و سرپرستی است که همیشه بوده و خواهد بود،و به وسیلهٔ خرد،زیبا را از زشت بشناسند و بدانند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانش.این است آنچه که خرد بدان رهنمایی کرده است.

گفته شد:«آیا بندگان به همان عقل می توانند اکتفا کنند؟».فرمود:

ص:۱۳۵

عَقله الَّذی جَعَلَهُ اللّهُ قوامَهُ وزینَتَهُ وهدایَتَهُ عَلِمَ أنَّ اللّهَ هُوَ الحَقُّ،وأنَّهُ هُوَ ربُّهُ،وعَلِمَ أنَّ لخالقه مَحَبَّةً،وأنَّ لَهُ کَراهِیَةً،وأنَّ لَهُ طاعَةً،وأنَّ لَهُ مَعصیَةً، فَلَم یَجد عَقلَهُ یَدُلُّهُ عَلی ذلکَ،وعَلِمَ أنَّهُ لا یوصَلُ إلَیه إلّابالعلمِ وطَلَبِه، وأنَّهُ لا یَنتَفِعُ بِعَقلِه إن لَم یُصِب ذلکَ بِعِلمِه،فَوَجَبَ عَلَی العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ والأدَبِ الَّذی لا قِوامَ لَهُ إلّابِه (۱).

۲۹۴-الإمام الكاظم عليه السلام -فی وَصيَّته لهشام-:يا هشامُ،إنَّ ضَوءَ الجَسَد فی عَينه،فَإن كانَ البَصَرُ مُضيئًا استَضاءَ الجَسَدُ كُلُّهُ.وإنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ،فَإذا كانَ العَبدُ عاقلًا كانَ عالمًا بربِّه،وإذا كانَ عالمًا بربِّه أبصَرَ دينَهُ.وإن كانَ جاهلًا بربِّه لَم يَقُم لَهُ دينٌ.وكَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلّابالنَّفسِ الحَيِّه فَكَذلكَ لا يَقومُ الدّينُ إلّابالنِّيَّه الصّادقه؛ولا تَثبُتُ النِّيَّهُ الصّادقَهُ إلّابالعَقلِ (۲).

۲۹۵-الإمام الرضا عليه السلام: بِالعُقولِ يُعتَقَدُ التَّصديقُ بِاللّه (۳).

ج:الدّين

۲۹۶-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: لا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ (۴).

۲۹۷-الإمام علیّ عليه السلام: هَبَطَ جَبرَئيلُ عَلى آدَمَ عليه السلام فَقالَ:يا آدَمُ،إنّی امرتُ أن اخَيِّرَكَ واحدَهً من ثَلاث،فَاختَرها ودَعِ اثنَتَين،فَقالَ لَهُ آدَمُ:يا جَبرَئيلُ،ومَا الثَّلاثُ؟فَقالَ:العَقلُ وَالحَياءُ وَالدّين،فَقالَ آدَمُ:إنّی قَد اخترتُ العَقلَ، فَقالَ جَبرَئيلُ للحَياء وَالدّين:انصَرِفا ودَعاهُ،فَقالا:يا جَبرَئيلُ،إنّا امرنا أن نَكونَ مَعَ العَقلِ حَيثُ كانَ،قالَ:فَشَأنُكُما،وعَرَجَ (۵).

۲۹۸-عنه عليه السلام: ما آمَنَ المُؤمنُ حَتّى عَقَلَ (۶).

۲۹۹-عنه عليه السلام: الدّينُ والأدَبُ نَتيجَهُ العَقلِ (۷).

۱- (۱) الكافی:۱/۲۹/۳۴ [۱] عن الحسن بن عمّار.

۲- (۲) تحف العقول:۳۹۶.

۳- (۳) التوحید:۴۰/۲ عن محمّد بن یحیی،الاحتجاج:۲/۳۶۴، [۲]وراجع ص /۱۲۳صفات العاقل.

۴- (۴) تحف العقول:۵۴،روضه الواعظین:۹، [۳]غرر الحکم:۱۰۷۶۸ عن الإمام علیّ علیه السلام؛بحارالأنوار:۱/۹۴/۱۹؛ [۴]شعب الإیمان:۴/۱۵۷/۴۶۴۴ [۵] عن جابر،کنزالعمّال:۳/۳۷۹/۷۰۳۴.

۵- (۵) الکافی:۱/۱۰/۲، [۶]الفقیه:۴/۴۱۶/۵۹۰۶،الخصال:۱۰۲/۵۹،الأمالی للصدوق:۷۷۰/۱۰۴۳ [۷] کلّها عن الأصبغ بن نباته،روضه الواعظین:۷، [۸]کنزالفوائد:۱/۵۶، [۹]وراجع:الاختصاص:۲۴۵.

۶- (۶) غرر الحکم:۱۶۹۳،۹۵۵۳. [۱۰]

۷- (۷) غرر الحکم:۱۶۹۳،۹۵۵۳. [۱۱]

«خردمندْ به دلیلِ عقلی که خداوند پایهٔ زندگی و زیور برازندگی و رهیابی وی ساخته،بداند که خدا حقّ است و اوست پرورندهٔ وی،و بداند که آفریدگار وی را خوشامد و بدآمدی است؛طاعتی دارد و معصیتی،و تنها خردش نتواند آنها را دریابد و بداند که بدان نرسد،جز به علم و طلب آن،و از عقل خود بهره نبرد،اگر به علم خداپرستی نرسد.پس بر خردمند است که طلب علم کند وادبی آموزد که بی آن،پایدار نتواند بود».

۲۹۴.امام کاظم علیه السلام -در سفارش به هشام-:ای هشام ! روشنایی بدن در چشم است.

اگر چشم نورانی باشد،بدنْ روشنایی خواهد داشت و روشنی روح به عقل است.اگر بنده ای خردمند باشد،آگاه به پروردگار خواهد بود،و آنکه به پروردگار،عالم باشد،در دینش بینا شود؛و هر کس به خداوند جاهل باشد، دینش استوار نخواهد بود.همان گونه که قوام

بدن،به جانِ زنده است،قوام دین نیز به نیّتهای پاک است و نیّت پاک هم،جز با خرد حاصل نخواهد شد.

۲۹۵.امام رضا علیه السلام: به وسیلهٔ خرد،تصدیق خداوند،حاصل می شود.

ج:دین

۲۹۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه عقل ندارد،دین ندارد.

۲۹۷.امام علی علیه السلام: جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت:«ای آدم ! من مأمور شده ام که تو را میان سه چیز مخیّر سازم،یکی را برگزین و دو تا را رها کن».آدم گفت:

«ای جبرئیل! آن سه چیست؟».گفت:«خرد،آزرم و دین».آدم گفت:«خرد را برگزیدم».آن گاه جبرئیل به آزرم و دین رو کرد و گفت:«بروید و او را رها کنید».[ولی] آن دو گفتند:«ای جبرئیل ! ما مأموریم همیشه با خرد باشیم».

گفت:«خود دانید»،و بالا رفت.

۲۹۸.امام علی علیه السلام: مؤمن ایمان نیاورد،پیش از آنکه خردمند باشد.

۲۹۹.امام علی علیه السلام: دینداری و ادب،نتیجهٔ خردورزی است.

ص:۱۳۷

۳۰۰-الإمام الصادق علیه السلام: مَن کانَ عاقِلًا کانَ لَهُ دینٌ،ومَن کانَ لَهُ دینٌ دَخَلَ الجَنَّةَ (۱).

۳۰۱-إرشادُ القُلوبِ: فی تَوراهِ موسی علیه السلام:لا عَقلَ کَالدّینِ (۲).

د:كَمالُ الدّينِ

۳۰۲-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: ما تَمَّ دينُ إنسانٍ قَطُّ حَتّى يَتِمَّ عَقلُهُ (۳).

۳۰۳-عنه صلى الله عليه و آله: لا يُعجِبَنَّكَ إسلامُ امرِئٍ حَتّى تَنظُرَ ما مَعقولُ عَقلِهِ (۴).

۳۰۴-عنه صلى الله عليه و آله: لا يُعجِبكُم إسلامُ رَجُلٍ حَتّى تَعلَموا كُنهَ عَقلِهِ (۵).

۳۰۵-الإمام علىّ عليه السلام: ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ إيمانُهُ:العَقلُ،والحِلمُ،والعِلمُ (۶).

۳۰۶-عنه عليه السلام: عَلى قَدرِ العَقلِ يَكونُ الدّينُ،عَلى قَدرِ الدّينِ تَكونُ قُوَّةُ اليَقينِ (۷).

۳۰۷-الإمام الكاظم عليه السلام: كَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلّابِالنَّفسِ الحَيَّةِ فَكَذلِكَ لا يَقومُ الدّينُ إلّا بِالنِّيَّةِ الصّادِقَةِ،ولا تَثبُتُ النِّيَّةُ الصّادِقَةُ إلّابِالعَقلِ (۸).

ه:مَكارِمُ الأخلاقِ

۳۰۸-رسول اللّه صلى الله عليه و آله -لِمَن قالَ لَهُ:أخبِرني عَنِ العَقلِ ما هُوَ؟وكَيفَ هُوَ؟وما يَتَشَعَّبُ مِنهُ وما لا يَتَشَعَّبُ؟وصِف لي طَوائِفَهُ كُلَّها-:إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ، وَالنَّفسُ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ،فَإن لَم تُعقَل حارَت،فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ،وإنَّ اللّهَ خَلَقَ العَقلَ فَقالَ لَهُ:أقبِل فَأقبَلَ،وقالَ لَهُ:أدبِر فَأدبَرَ، فَقالَ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالى:وعِزَّتي وجَلالي،ما خَلَقتُ خَلقًا أعظَمَ مِنكَ ولا أطوَعَ مِنكَ،بِكَ ابدِئُ وبِكَ اعيدُ،لَكَ الثَّوابُ وعَلَيكَ العِقابُ.فَتَشَعَّبَ مِنَ العَقلِ الحِلمُ،ومِنَ الحِلمِ العِلمُ،ومِنَ العِلمِ الرُّشدُ.ومِنَ الرُّشدِ العَفافُ،

۱- (۱) الكافي:۱/۱۱/۶، [۱]ثواب الأعمال:۲۹/۲ كلاهما عن إسحاق بن عمّار.

۲- (۲) إرشاد القلوب:۷۴. [۲]

۳- (۳) تیسیر المطالب:۱۶۴. [۳]

۴- (۴) جامع الأحادیث للقمّی:۱۳۶.

۵- (۵) مسند الشهاب:۲/۸۸/۹۴۲.

۶- (۶) غرر الحکم:۴۶۵۸،(۶۱۸۳ و ۶۱۸۴). [۴]

۷- (۷) غرر الحکم:۴۶۵۸،(۶۱۸۳ و ۶۱۸۴). [۵]

۸- (۸) تحف العقول:۳۹۶ عن هشام بن الحکم.

۳۰۰.امام صادق علیه السلام: هر که خردمند باشد،دیندار است و آنکه دیندار است،وارد بهشت شود.

۳۰۱.ارشاد القلوب: در تورات موسی علیه السلام چنین نقل شده که هیچ خردی مانند دینداری نیست.

ر.ک:ص ۸۵«زنهار از کنار نهادن خردورزی».

د:کمال دین

۳۰۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی به کمال نرسد؛مگر آنکه عقلش کامل شود.

۳۰۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: شیفتهٔ مسلمانی کسی مشو،تا آنکه ببینی خردورزی او چگونه است.

۳۰۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: شیفتهٔ مسلمانی کسی نشوید،مگر آنکه میزان خردش را بدانید.

۳۰۵.امام علی علیه السلام: هر که سه خصلت در او باشد،ایمانش کامل است:خرد،بردباری و دانش.

۳۰۶.امام علی علیه السلام: دینداری به اندازهٔ خرد است و میزان یقین،به دینداری بسته است.

۳۰۷.امام کاظم علیه السلام: همان گونه که قوام تن به جانِ زنده است،قوام دینداری هم به نیّت پاک است،و نیّت پاک،جز با خرد،حاصل نشود.

ه:مکارم اخلاق

۳۰۸.پیامبر صلی الله علیه و آله -در پاسخ کسی که پرسید:عقل چیست و چگونه است؟چه چیزهایی از خرد پیدا شود و انواع عقل کدام اند؟-:خرد،بازدارنده از نادانی است.نفْس،به سان پلیدترین چارپایان است و اگر مهار نشود،حیران گردد.

پس عقل،بازدارنده از نادانی است.همانا خداوند،عقل را بیافرید و بدو فرمود:«روی آور».پس روی آورد،و بدو گفت:«باز گرد».پس بازگشت.آن گاه خداوند به عزّت و جلال خویش سوگند یاد کرد که:آفریده ای بزرگتر از تو و فرمانبرتر از تو نیافریدم.با تو شروع می کنم و با تو باز می گردانم؛پاداش و کیفر،از آنِ توست.

پسْ از خرد،بردباری سرچشمه می گیرد و از بردباریْ دانش؛از دانش،

ص:۱۳۹

ومِنَ العَفافِ الصِّیانَهُ،ومِنَ الصِّیانَهِ الحَیاءُ،ومِنَ الحَیاءِ الرَّزانَهُ،ومِنَ الرَّزانَهِ المُداوَمَهُ عَلَی الخَیرِ،ومِنَ المُداوَمَهِ عَلَی الخَیرِ کَراهِیَهُ الشَّرِّ،ومِن کَراهِیَهِ الشَّرِّ طاعَهُ النّاصِحِ (۱).

۳۰۹-عنه صلی الله علیه و آله: التَّوَدُّدُ إلَی النّاسِ نِصفُ العَقلِ (۲).

۳۱۰-عنه صلی الله علیه و آله: حُسنُ الأدَبِ دَلیلٌ عَلی صِحَّهِ العَقلِ (۳).

۳۱۱-الإمام علیّ علیه السلام: فَسادُ الأخلاقِ مُعاشَرَهُ السُّفَهاءِ،وصَلاحُ الأخلاقِ مُعاشَرَهُ العُقَلاءِ (۴).

۳۱۲-عنه علیه السلام: الأدَبُ فِی الإنسانِ کَشَجَرَهٍ أصلُهَا العَقلُ (۵).

۳۱۳-عنه علیه السلام: إنَّ الأدَبَ حُجَّهُ العَقلِ،وَالعِلمَ حُجَّهُ القَلبِ (۶).

۳۱۴-عنه علیه السلام: أفضَلُ العَقلِ الأدَبُ (۷).

۳۱۵-عنه علیه السلام: حَدُّ العَقلِ النَّظَرُ فِی العَواقِبِ،وَالرِّضا بِما یَجری بِهِ القَضاءُ (۸).

۳۱۶-عنه علیه السلام: لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن کُلِّ دَنِیَّهٍ زاجِرٌ (۹).

۳۱۷-عنه علیه السلام: ما ذَلَّ مَن أحسَنَ الفِکرَ (۱۰).

۳۱۸-عنه علیه السلام: بِالعَقلِ کَمالُ النَّفسِ (۱۱).

۳۱۹-عنه علیه السلام: الخُلُقُ المَحمودُ مِن ثِمارِ العَقلِ (۱۲).

۳۲۰-عنه علیه السلام: ما جَمَّلَ الفَضائِلَ کَاللُّبِّ (۱۳).

۳۲۱-عنه علیه السلام: مَنِ اتَّقَی اللّهَ عَقَلَ (۱۴).

۳۲۲-عنه علیه السلام: العَقلُ شَجَرَهٌ ثَمَرُهَا السَّخاءُ والحَیاءُ (۱۵).

۱- (۱) تحف العقول:۱۵.

۲- (۲) الكافي:۲/۶۴۳/۴ [۱] عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام،الفقيه:۴/۴۱۶/۵۹۰۴ عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام،نهج البلاغه:الحكمه ۱۴۲،تحف العقول:۴۴۳ عن الإمام الرضا عليه السلام؛حليه الأولياء:۳/۱۹۵ عن الأصمعي عن الإمام الصادق عليه السلام،الفردوس:۲/۷۵/۲۴۲۱ عن الإمام علىّ عليه السلام،مسند الشهاب:۱/۵۵/۳۳ عن ابن عمر.

۳- (۳) إرشاد القلوب:۱۹۹. [۲]

۴- (۴) كنزالفوائد:۱/۱۹۹، [۳]كشف الغمّه:۳/۱۳۹ وفيه«بمعاشره السفهاء...بمنافسه العقلاء»،بحار الأنوار:۱/۱۶۰/۴۵. [۴]

۵- (۵) غرر الحكم:۲۰۰۴. [۵]

۶- (۶) أعلام الدين:۹۶. [۶]

۷- (۷) غرر الحكم:۹۴۷۳،۱۲۸۰،۴۳۱۸،۹۴۵۸،۷۳۵۰،۴۹۰۱،۲۹۴۷. [۷]

۸- (۸) غرر الحكم:۹۴۷۳،۱۲۸۰،۴۳۱۸،۹۴۵۸،۷۳۵۰،۴۹۰۱،۲۹۴۷. [۸]

۹- (۹) غرر الحكم:۹۴۷۳،۱۲۸۰،۴۳۱۸،۹۴۵۸،۷۳۵۰،۴۹۰۱،۲۹۴۷. [۹]

۱۰- (۱۰) غرر الحكم:۹۴۷۳،۱۲۸۰،۴۳۱۸،۹۴۵۸،۷۳۵۰،۴۹۰۱،۲۹۴۷. [۱۰]

۱۱- (۱۱) غرر الحكم:۹۴۷۳،۱۲۸۰،۴۳۱۸،۹۴۵۸،۷۳۵۰،۴۹۰۱،۲۹۴۷. [۱۱]

۱۲- (۱۲) غرر الحكم:۹۴۷۳،۱۲۸۰،۴۳۱۸،۹۴۵۸،۷۳۵۰،۴۹۰۱،۲۹۴۷. [۱۲]

۱۳- (۱۳) غرر الحكم:۹۴۷۳،۱۲۸۰،۴۳۱۸،۹۴۵۸،۷۳۵۰،۴۹۰۱،۲۹۴۷. [۱۳]

۱۴- (۱۴) الكافي:۸/۲۴۱/۳۳۱، [۱۴]تنبيه الخواطر:۲/۱۵۲ [۱۵] كلاهما عن جويريه بن مسهر.

۱۵- (۱۵) غرر الحكم:۱۲۵۴.

رُشد،و از رشد،پاکدامنی،و از پاکدامنیْ امنیّت،و از امنیّت،آزرم،و از آزرم،متانت و سنگینی،و از متانت،تداوم بر خوبی ها و از تداوم بر خوبی ها پرهیز از بدی،و از پرهیز از بدی،پیروی از خیرخواه حاصل گردد.

۳۰۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: مهربانی به مردم،نیمی از خردمندی است.

۳۱۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: ادب نیکو،نشانهٔ سلامت عقل است.

۳۱۱.امام علی علیه السلام: همنشینی با ابلهان،اخلاق را فاسد کند و همنشینی با خردمندان، به نیکو شدن اخلاق انجامد.

۳۱۲.امام علی علیه السلام: ادب در آدمی،درختی است که ریشهٔ آنْ خرد است.

۳۱۳.امام علی علیه السلام: ادب،دلیلِ عقل و دانش،دلیلِ دل است.

۳۱۴.امام علی علیه السلام: برترین خرد،ادب است.

۳۱۵.امام علی علیه السلام: مرز خردمندی،عاقبت اندیشی و خشنودی به قضای الهی است.

۳۱۶.امام علی علیه السلام: دور اندیش،برپایهٔ خردمندی اش از هر پستی یی،بازدارنده ای دارد.

۳۱۷.امام علی علیه السلام: خوار نگردد،آنکه نیک بیندیشد.

۳۱۸.امام علی علیه السلام: کمالِ نفس به خردورزی است.

۳۱۹.امام علی علیه السلام: اخلاق نیکو،از میوه های خردورزی است.

۳۲۰.امام علی علیه السلام: هیچ چیز به سان خرد،فضیلتها را زیبا نگرداند.

۳۲۱.امام علی علیه السلام: آنکه پروای الهی پیشه سازد،خردمند است.

۳۲۲.امام علی علیه السلام: خرد،درختی است که میوه اش سخاوت و آزرم است.

ص:۱۴۱

۳۲۳-عنه علیه السلام: العَقلُ شَجَرَهٌ أصلُهَا التُّقی،وفَرعُهَا الحَیاءُ،وثَمَرَتُهَا الوَرَعُ.فَالتَّقوی تَدعو إلی خِصالٍ ثَلاث:إلَی الفِقهِ فِی الدّینِ،وَالزُّهدِ فِی الدُّنیا،وَالانقطاعِ إلَی اللّهِ تَعالی.وَالحَیاءُ یَدعو إلی ثَلاث خِصالٍ:إلَی الیَقینِ،وحُسنِ الخُلُقِ،وَالتَّواضُعِ.وَالوَرَعُ یَدعو إلی خِصالٍ ثَلاثٍ:إلی صِدقِ اللِّسانِ، وَالمُسارَعَهِ إلَی البِرِّ،وتَرکِ الشُّبُهاتِ (۱).

۳۲۴-عنه علیه السلام: کَسبُ العَقلِ الاِعتِبارُ وَالاِستِظهارُ،وکَسبُ الجَهلِ الغَفلَهُ والاِغتِرارُ (۲).

۳۲۵-عنه علیه السلام: یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلّی بِالعِفَّهِ والقَناعَهِ (۳).

۳۲۶-عنه علیه السلام: عَلَیکَ بِالسَّخاءِ فَإنَّهُ ثَمَرَهُ العَقلِ (۴).

۳۲۷-عنه علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ عَقلًا أن یُجمِلَ فی مَطالِبِهِ (۵).

۳۲۸-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ مُداراهُ النّاسِ (۶).

۳۲۹-عنه علیه السلام: عُنوانُ العَقلِ مُداراهُ النّاسِ (۷).

۳۳۰-عنه علیه السلام: لا عَقلَ کَالتَّجاهُلِ (۸).

۳۳۱-عنه علیه السلام: العَقلُ حَیثُ کانَ آلِفٌ مَألوفٌ (۹).

۳۳۲-عنه علیه السلام: الاِحتِمالُ بُرهانُ العَقلِ وعُنوانُ الفَضلِ (۱۰).

۳۳۳-عنه علیه السلام: ذُو العَقلِ لا یَنکَشِفُ إلّاعَنِ احتِمالٍ وإجمالٍ وإفضالٍ (۱۱).

۳۳۴-عنه علیه السلام: لِکُلِّ شَیءٍ زَکاهٌ،وزَکاهُ العَقلِ احتِمالُ الجُهّالِ (۱۲).

۳۳۵-عنه علیه السلام: مُرُوَّهُ الرَّجُلِ عَلی قَدرِ عَقلِه (۱۳).

۳۳۶-عنه علیه السلام: جِهادُ النَّفسِ بِالعِلمِ عُنوانُ العَقلِ (۱۴).

۱- (۱) المواعظ العددیه:۱۶۰.

۲- (۲) غرر الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷،(۸۱۴[۱] و ۱۰۲۸).

۳- (۳) غرر الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷،(۸۱۴[۲] و ۱۰۲۸).

۴- (۴) غرر الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷،(۸۱۴[۳] و ۱۰۲۸).

۵- (۵) غرر الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷،(۸۱۴[۴] و ۱۰۲۸).

۶- (۶) غرر

الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷

،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷([۵]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۷- (۷) غرر

الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷

،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷([۶]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۸- (۸) غرر

الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷

،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷([۷]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۹- (۹) غرر

الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷

،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷([۸]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۱۰- (۱۰) غرر

الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷

،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷(۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۱۱- (۱۱) غرر

الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷

،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷(۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۱۲- (۱۲) غرر

الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷

،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷([۹]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۱۳- (۱۳) غرر
الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷
،۷۷،۴۷۷۲،۳۸۸۷([۱۰]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۱۴- (۱۴) غرر
الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷
،۷۷،۴۷۷۲،۳۸۸۷([۱۱]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۳۲۳.امام علی علیه السلام: خرد،درختی است که ریشهٔ آن پارسایی،شاخه هایشْ آزرم و میوهٔ آن،ورع است.بر این پایه،تقوا به سه خصلت فرا می خواند:فهم دین، بی رغبتی به دنیا و دلبستگی به خداوند؛و آزرم به سه خصلت دعوت می کند:

یقین،خوش خُلقی و فروتنی؛و ورع به سه خصلت فرا خواند:راستگویی، پیشی گرفتن در نیکی و کنار نهادن امر شبهه ناک.

۳۲۴.امام علی علیه السلام: دستاورد خرد،کسب آبرو و پشتگرمی است و دستاورد نادانی، غفلت و خودبینی است.

۳۲۵.امام علی علیه السلام: خرد آدمی از آراستگی اش به پاکدامنی و قناعت شناخته گردد.

۳۲۶.امام علی علیه السلام: بر تو باد بخشندگی،که نتیجهٔ خرد است.

۳۲۷.امام علی علیه السلام: برای خردورزی کافی است کوتاه کردن خواسته ها.

۳۲۸.امام علی علیه السلام: خوش رفتاری با مردم،نتیجهٔ خردمندی است.

۳۲۹.امام علی علیه السلام: نشانهٔ خردمندی،مدارا کردن با مردم است.

۳۳۰.امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی یی،به سان خود را به نادانی زدنْ نیست.

۳۳۱.امام علی علیه السلام: خردمندی هرجا باشد،انس و الفت به همراه دارد.

۳۳۲.امام علی علیه السلام: بردباری،دلیل خردمندی و نشانهٔ فضیلت است.

۳۳۳.امام علی علیه السلام: خردمند شناخته نشود،جز با بردباری،کوتاه کردن خواسته و نیکی کردن.

۳۳۴.امام علی علیه السلام: هر چیزی زکاتی دارد و زکات خردمندی،تحمّل نادانهاست.

۳۳۵.امام علی علیه السلام: جوانمردی آدمی به اندازهٔ خردمندی اوست.

۳۳۶.امام علی علیه السلام: جهاد نفس با دانش،نشانِ خرد است.

ص:۱۴۳

۳۳۷-عنه علیه السلام: إنَّمَا العَقلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الإثمِ،وَالنَّظَرُ فِی العَواقِبِ،وَالأخذُ بِالحَزمِ (۱).

۳۳۸-عنه علیه السلام: العَقلُ یوجِبُ الحَذَرَ (۲).

۳۳۹-عنه علیه السلام: ...ومِن عَقلِه [أی المُؤمِنِ] إنصافُهُ مِن نَفسِه،وتَرکُهُ الغَضَبَ عِندَ مُخالَفَتِه،وقَبولُهُ الحَقَّ إذا بانَ لَهُ (۳).

۳۴۰-عنه علیه السلام: الحِلمُ نورٌ جَوهَرُهُ العَقلُ (۴).

۳۴۱-عنه علیه السلام: مَعَ العَقلِ یَتَوَفَّرُ الحِلمُ (۵).

۳۴۲-عنه علیه السلام: بِوُفورِ العَقلِ یَتَوَفَّرُ الحِلمُ (۶).

۳۴۳-عنه علیه السلام: العَقلُ أنَّکَ تَقتَصِدُ فَلا تُسرِفُ،وتَعِدُ فَلا تُخلِفُ،وإذا غَضِبتَ حَلُمتَ (۷).

۳۴۴-عنه علیه السلام: السَّکینَهُ عُنوانُ العَقلِ (۸).

۳۴۵-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ لُزومُ الحَقِّ (۹).

۳۴۶-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ الصِّدقُ (۱۰).

۳۴۷-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ مَقتُ الدُّنیا وقَمعُ الهَوی (۱۱).

۳۴۸-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ الاِستِقامَهُ (۱۲).

۳۴۹-عنه علیه السلام: مَن عَقَلَ سَمَحَ (۱۳).

۳۵۰-عنه علیه السلام: إنَّ أصلَ العَقلِ العَفافُ،وثَمَرَتَهُ البَراءَهُ مِنَ الآثامِ (۱۴).

۳۵۱-عنه علیه السلام: مَن عَقَلَ فَهِمَ،مَن عَقَلَ عَفَّ (۱۵).

۱- (۱) غرر الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷،([۱]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۲- (۲) غرر الحکم:۹۷،۷۳۰۱،۵۱۷۹،۱۶۰۲،۱۲۵۱،۱۰۵۰۳،۶۳۲۱،۴۶۲۹،۷۰۴۱،۶۰۸۳،۱۰۹۵۶،۷۲۲۷،۳۸۸۷،۴۷۷۲،۷۷،([۲]۸۱۴ و ۱۰۲۸).

۳- (۳) أعلام الدين:۱۲۷. [۳]

۴- (۴) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۴]

۵- (۵) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۵]

۶- (۶) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۶]

۷- (۷) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۷]

۸- (۸) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۸]

۹- (۹) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۹]

۱۰- (۱۰) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۱۰]

۱۱- (۱۱) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۱۱]

۱۲- (۱۲) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۱۲]

۱۳- (۱۳) غرر الحكم:۷۶۹۵،۴۵۸۹،۴۶۵۴،۴۶۴۳،۴۶۰۲،۷۸۵،۲۱۳۰،۴۲۷۴،۹۷۴۱،۱۱۸۵.

[۱۳]

۱۴- (۱۴) مطالب السؤول:۵۰. [۱۴]

۱۵- (۱۵) غرر الحكم:۷۶۴۴ و ۷۶۴۶. [۱۵]

۳۳۷.امام علی علیه السلام: خردمندی،دوری جستن از گناه،عاقبت اندیشی و احتیاط است.

۳۳۸.امام علی علیه السلام: خردمندی،موجب هشیاری است.

۳۳۹.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی مؤمن،انصاف با خود،کنار نهادن خشم، هنگام مخالفت با او،و پذیرش حقیقت است،آن گاه که بر او آشکار شود.

۳۴۰.امام علی علیه السلام: بردباری،نوری است که اساس آن،خردمندی است.

۳۴۱.امام علی علیه السلام: با خردمندی،بردباری افزایش یابد.

۳۴۲.امام علی علیه السلام: با افزایش خردمندی،بردباری افزایش می یابد.

۳۴۳.امام علی علیه السلام: خردمندی یعنی میانه روی؛پس اسراف مکن،یعنی به وعده هایت وفا کن.پس خلف وعده منما و چون خشمگین شدی،بردبار باش.

۳۴۴.امام علی علیه السلام: آرامش،نشانهٔ خردمندی است.

۳۴۵.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،همراهی با حقّ است.

۳۴۶.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،راستگویی است.

۳۴۷.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،بیزاری از دنیا و سرکوب هواهاست.

۳۴۸.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،پایداری است.

۳۴۹.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند باشد،بخشنده شود.

۳۵۰.امام علی علیه السلام: ریشهٔ خردمندی پاکدامنی است و میوهٔ آن،دوری جستن از گناهان.

۳۵۱.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود،بفهمد و آنکه خردمند شود،پاکدامن گردد.

ص:۱۴۵

۳۵۲-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیه-:لا تَرضَیَنَّ قَولَ أحَد حَتّی تَرضی فِعلَهُ،ولا تَرضَ فِعلَهُ حَتّی تَرضی عَقلَهُ،ولا تَرضَ عَقلَهُ حَتّی تَرضی حَیاءَهُ،فَإنَّ الإنسانَ مَطبوعٌ عَلی کَرَمٍ ولُؤمٍ،فَإن قَوِیَ الحَیاءُ عِندَهُ قَوِیَ الکَرَمُ،وإن ضَعُفَ الحَیاءُ قَوِیَ اللُّؤمُ (۱).

۳۵۳-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیه-:إنَّ مِلاکَ العَقلِ ومَکارِمِ الأخلاقِ:

صَونُ العِرضِ،وَالجَزاءُ بِالفَرضِ،وَالأخذُ بِالفَضلِ،وَالوَفاءُ بِالعَهدِ، وَالإنجازُ لِلوَعدِ (۲).

۳۵۴-الإمام الحسن علیه السلام: لا أدَبَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ (۳).

۳۵۵-عنه علیه السلام -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:التَّجَرُّعُ لِلغُصَّهِ حَتّی تُنالُ الفُرصَهُ (۴).

۳۵۶-الإمام الحسین علیه السلام -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:التَّجَرُّعُ لِلغُصَّهِ ومُداهَنَهُ الأعداءِ (۵).

۳۵۷-الإمام الصادق علیه السلام: مُجامَلَهُ النّاسِ ثُلُثُ العَقلِ (۶).

۳۵۸-عنه علیه السلام: لا یُعَدُّ العاقِلُ عاقِلًا حَتّی یَستَکمِلَ ثَلاثًا:إعطاءَ الحَقِّ مِن نَفسِهِ عَلی حالِ الرِّضا وَالغَضَبِ،وأن یَرضی لِلنّاسِ ما یَرضی لِنَفسِهِ،وَاستِعمالَ الحِلمِ عِندَ العَثرَهِ (۷).

۳۵۹-عنه علیه السلام: لَم یُقَسَّم بَینَ العِبادِ أقَلُّ مِن خَمسٍ:الیَقینِ،وَالقُنوعِ،وَالصَّبرِ، وَالشُّکرِ،وَالَّذی یُکَمِّلُ لَهُ هذا کُلَّهُ العَقلُ (۸).

۱- (۱) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۱۰/۵۵۴ و ص ۲۶۷/۹۹.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۱۰/۵۵۴ و ص ۲۶۷/۹۹.

۳- (۳) کشف الغمّه:۲/۱۹۷.

۴- (۴) معانی الأخبار:۲۴۰/۱ عن محمّد بن عبدالجبّار عن بعض أصحابنا رفعه.

۵- (۵) معانی الأخبار:۳۸۰/۷،الأمالی للصدوق:۷۷۰/۱۰۴۲ [۱] عن أبی سعید عقیصا،وذکره أیضًا فی:۳۵۸/۴۴۱ عن الحسین بن خالد عن الإمام الرضا علیه السلام وزاد فیه«ومداراه الأصدقاء»،المحاسن:۱/۳۱۰/۶۱۶ [۲] عن الإمام الحسن علیه السلام،روضهالواعظین:۸ [۳] عن الإمام الرضا علیه السلام وأیضًا عن الإمام الحسن علیه السلام.

۶- (۶) الکافی:۲/۶۴۳/۲ [۴] عن سماعه.

۷- (۷) تحف العقول:۳۱۸.

۸- (۸) الخصال:۲۸۵/۳۶،المحاسن:۱/۳۰۶/۶۰۱ [۵] وفیه«لم یقسّم اللّه بین الناس شیئًا»بدل«لم یقسّم بین العباد»وکلاهما عن عبداللّه بن مسکان،روضه الواعظین:۷. [۶]

۳۵۲.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:از سخن کسی خشنود مباش، مگر آنکه از کارش خشنود گردی،و از کار کسی خشنود مباش،مگر آنکه از خرد او راضی شوی،و از خرد کسی راضی مباش مگر آنکه آزرم او را بپسندی؛چرا که آدمی از بزرگواری و پستی ترکیب شده است.هرگاه آزرم قوی شود،بزرگواری تقویت شود و اگر حیا ضعیف شود،پستی قوی گردد.

۳۵۳.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:میزان خردمندی و مکارم اخلاقی،عبارت است از:آبروداری،پاداش در برابر انجام واجبات،انجام مستحبّات،پایبندی به تعهّدات،و وفای به عهد.

۳۵۴.امام حسن علیه السلام: آنکه خردمند نیست،با ادب نخواهد بود.

۳۵۵.امام حسن علیه السلام -هنگامی که دربارهٔ خردمندی از ایشان پرسیده شد-:[یعنی] غمها را جرعه جرعه نوشیدن تا به فرصتها دست یافتن.

۳۵۶.امام حسین علیه السلام -هنگامی که از ایشان دربارهٔ خردمندی پرسیده شد-:غمها را جرعه جرعه نوشیدن و با دشمنانْ مدارا کردن.

۳۵۷.امام صادق علیه السلام: نیکْ مردم داری،دو سوم خردمندی است.

۳۵۸.امام صادق علیه السلام: خردمند،خردمند نیست تا آنکه سه خصلت را در حد کمال،دارا شود:داد از خود ستاندن به گاه خشنودی و خشم،خواستنِ برای دیگران، آنچه برای خود می خواهد،و بردباری به خرج دادن،هنگام لغزش دیگران.

۳۵۹.امام صادق علیه السلام: کمترین خصلتهایی که میان بندگان تقسیم شده،عبارت است از:یقین،قناعت،شکیبایی و سپاسگزاری،و آنچه همهٔ اینها را برای آدمی کامل کند،عقل است.

ر.ک:ص ۲۴۱«آنچه سزاوارست برای خردمند»/ص ۱۷۹«ویژگی های خردمندان»

ص /۱۹۵ویژگی های خردمندان؛ص /۱۹۷ویژگی های خردمندان؛

ص /۲۹۱اخلاق زشت.

ص:۱۴۷

و:مَحاسِنُ الأعمالِ

الکتاب

أَ فَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمی إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱).

اَلَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ (۲).

وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ (۳).

* الحدیث

۳۶۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: جَدَّ المَلائِکَهُ وَاجتَهَدوا فی طاعَهِ اللّهِ بِالعَقلِ،وجَدَّ المُؤمِنونَ مِن بَنی آدَمَ وَاجتَهَدوا فِی طاعَهِ اللّهِ عَلی قَدرِ عُقولِهِم،فَأَعمَلُهُم بِطاعَهِ اللّهِ أوفَرُهُم عَقلًا (۴).

۳۶۱-عنه صلی الله علیه و آله -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:العَمَلُ بِطاعَهِ اللّهِ،وإنَّ العُمّالَ بِطاعَهِ اللّهِ هُمُ العُقَلاءُ (۵).

۳۶۲-جابِرُ بنُ عَبدِاللّهِ: إنَّ النَّبیَّ صلی الله علیه و آله تَلا هذهِ الآیَهَ: وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ قالَ:العالِمُ الَّذی عَقَلَ عَنِ اللّهِ عز و جل فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ وَاجتَنَبَ سَخَطَهُ (۶).

۳۶۳-سُوَیدُ بنُ غَفَلَهَ: إنَّ أبا بَکرٍ خَرَجَ ذاتَ یَومٍ فَاستَقبَلَهُ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله فَقالَ لَهُ:بِمَ بُعِثتَ یا رَسولَ اللّهِ؟قالَ:بِالعَقلِ،قالَ:فَکَیفَ لَنا بِالعَقلِ؟فَقالَ النَّبیُّ صلی الله علیه و

آله:إنَّ العَقلَ لا غايَةَ لَهُ،ولكن مَن أحَلَّ حَلالَ اللّه وحَرَّمَ حَرامَهُ سُمِّيَ عاقِلًا،فَإِن اجتَهَدَ بَعدَ ذلِكَ سُمِّيَ عابِداً،فَإِن اجتَهَدَ بَعدَ ذلِكَ سُمِّيَ جَواداً.فَمَنِ اجتَهَدَ

ص:۱۴۸

۱- (۱) الرعد:۲۱،۲۰،۱۹. [۱]

۲- (۲) الرعد:۲۱،۲۰،۱۹. [۲]

۳- (۳) الرعد:۲۱،۲۰،۱۹. [۳]

۴- (۴) تیسیر المطالب:۳۱۳. [۴]

۵- (۵) روضه الواعظین:۸. [۵]

۶- (۶) تیسیر المطالب:۱۴۶. [۶]

و:کارهای نیک

قرآن

پس،آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده،حقّ است، مانند کسی است که کوردل است؟تنها خردمندان اند که عبرت می گیرند.همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند.

و آنان که به آنچه خدا به پیوستنش فرمان داده،می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب،بیم دارند.

حدیث

۳۶۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: فرشتگان باخرد،در پیروی از خداوند،تلاش و کوشش کردند و مؤمنان به اندازهٔ عقلشان در پیروی از خداوند،تلاش و کوشش کردند.همانا آنان که از خردی بیشتر برخوردارند،بیشتر از خداوند پیروی کنند.

۳۶۱.پیامبر صلی الله علیه و آله -هنگامی که از خردمندی از ایشان سؤال شد-:[خردمندی] انجام دادن دستورهای خداوندی است.همانا خردمندان کسانی اند که به دستورهای الهی پایبندند.

۳۶۲.جابر بن عبداللّه: پیامبر اسلام،این آیه را تلاوت کرد:«و این مَثَلها را برای مردم می زنیم.و جز دانشوران،آن را در نیابند».آن گاه فرمود:«دانشور،کسی است که از خداوند،دریافتی دارد و از او پیروی کند و از خشمش بپرهیزد».

۳۶۳.سوید پسر غفله: روزی ابوبکر خارج می شد.رسول خدا به استقبال وی رفت.ابوبکر عرض کرد:«ای رسول خدا! با چه چیزی برانگیخته شدی؟».

فرمود:«با عقل».ابوبکر گفت:«چگونه می توانیم به عقل دست یابیم؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«خرد را نهایتی نیست؛لیک آنکه حلال خدا را حلال داند و حرام او را حرام بشمارد،خردمند نامیده شود؛اگر پس از این نیز تلاش کرد، عابد نامیده شود،و اگر بیش از این کوشش کرد،جواد نامیده شود.همانا آن

ص:۱۴۹

فِی العِبادَه وسَمَحَ فی نَوائبِ المَعروف بِلا حَظٍّ من عَقلٍ یَدُلُّهُ عَلَی اتِّباعِ أمرِ اللّه عز و جل وَاجتناب ما نَهَی اللّهُ عَنهُ،فَأُولئکَ هُمُ الأخسَرونَ أعمالًا،الَّذینَ ضَلَّ سَعیُهُم فِی الحَیاهِ الدُّنیا وهُم یَحسَبونَ أنَّهُم یُحسِنونَ صُنعًا (۱).

۳۶۴-الإمام علیّ علیه السلام: العُقولُ أئِمَّهُ الأفکارِ،وَالأفکارُ أئِمَّهُ القُلوبِ،وَالقُلوبُ أئِمَّهُ الحَواسِّ،وَالحَواسُّ أئِمَّهُ الأعضاءِ (۲).

۳۶۵-عنه علیه السلام: عَلی قَدرِ العَقلِ تَکونُ الطّاعَهُ (۳).

۳۶۶-عنه علیه السلام: مَن کَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ (۴).

۳۶۷-عنه علیه السلام: مَن قَدَّمَ عَقلَهُ عَلی هَواهُ حَسُنَت مَساعیهِ (۵).

۳۶۸-عنه علیه السلام: مِن عَلاماتِ العَقلِ العَمَلُ بِسُنَّهِ العَدلِ (۶).

۳۶۹-عنه علیه السلام: غَریزَهُ العَقلِ تَحدو عَلَی استِعمالِ العَدلِ (۷).

۳۷۰-عنه علیه السلام: العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ وتَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ (۸).

۳۷۱-عنه علیه السلام: مَن قَوَّمَ لِسانَهُ زانَ عَقلَهُ (۹).

۳۷۲-عنه علیه السلام: المَعذِرَهُ بُرهانُ العَقلِ (۱۰).

۳۷۳-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ صُحبَهُ الأخیارِ (۱۱).

۳۷۴-الإمام الصادق علیه السلام: أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَهُ،وأوثَقُ الحَدیثِ لَهُ العِلمُ، وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِکمَهُ،وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ (۱۲).

۱- (۱) حلیه الأولیاء:۱/۲۱. [۱]

۲- (۲) کنزالفوائد:۱/۲۰۰، [۲]بحارالأنوار:۱/۹۶/۴۰. [۳]

۳- (۳) غرر الحکم:۶۱۷۸.

۴- (۴) الخصال:۶۳۳/۱۰ عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام.

۵- (۵) غرر الحکم:۴۶۱۶،۴۹۷،۸۳۸۱،۲۱۴۱،۶۳۹۲، ۹۴۳۰، ۸۲۷۰ [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۴۶۱۶،۴۹۷،۸۳۸۱،۲۱۴۱،۶۳۹۲، ۹۴۳۰، ۸۲۷۰ [۵]

۷- (۷) غرر الحکم:۴۶۱۶،۴۹۷،۸۳۸۱،۲۱۴۱،۶۳۹۲، ۹۴۳۰، ۸۲۷۰ [۶]

۸- (۸) غرر الحکم:۴۶۱۶،۴۹۷،۸۳۸۱،۲۱۴۱،۶۳۹۲، ۹۴۳۰، ۸۲۷۰.

۹- (۹) غرر الحکم:۴۶۱۶،۴۹۷،۸۳۸۱،۲۱۴۱،۶۳۹۲، ۹۴۳۰، ۸۲۷۰ [۷]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۴۶۱۶،۴۹۷،۸۳۸۱،۲۱۴۱،۶۳۹۲، ۹۴۳۰، ۸۲۷۰ [۸]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۴۶۱۶،۴۹۷،۸۳۸۱،۲۱۴۱،۶۳۹۲، ۹۴۳۰، ۸۲۷۰ [۹]

۱۲- (۱۲) الاختصاص:۲۴۴.

کس که در عبادت بکوشد و سختی های نیکی را پذیرا شود،بدون بهره مندی از خردی که او را بر پیروی از فرمان خداوند و پرهیز از نواهی او رهنما باشد، اینان کسانی اند که کارهایشان زیانبار است و تلاش آنها در زندگی دنیایی تباه است،با آنکه گمان می کنند که کار نیکو انجام می دهند».

۳۶۴.امام علی علیه السلام: عقلها پیشوایان اندیشه اند،و اندیشه ها پیشوایان دلها،و دلها پیشوایان حواس اند،و حواسها پیشوایان اعضا.

۳۶۵.امام علی علیه السلام: اطاعت،به اندازۀ خردمندی است.

۳۶۶.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کمال یابد،رفتارش نیکو گردد.

۳۶۷.امام علی علیه السلام: آن کس که عقلش را بر میلهایش مقدّم بدارد،تلاشهایش پسندیده شود.

۳۶۸.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی،به روش عادلانه رفتار کردن است.

۳۶۹.امام علی علیه السلام: نیروی خرد،[آدمی را] بر به کارگیری عدالت وا دارد.

۳۷۰.امام علی علیه السلام: خردمندی آن است که بر زبان آری آنچه می دانی و به آنچه می گویی،عمل کنی.

۳۷۱.امام علی علیه السلام: کسی که زبانش را استوار کند،عقلش آراسته گردد.

۳۷۲.امام علی علیه السلام: عذرخواهی،دلیل خردمندی است.

۳۷۳.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،همنشینی با خوبان است.

۳۷۴.امام صادق علیه السلام: بهترین سرشتِ خردمندی،عبادت است؛محکم ترین سخن برایش دانش است؛بزرگترین بهره مندی اشْ حکمت،و برترین ذخیره هایش خوبی هاست.

ر.ک:ص ۱۶۹«عمل»/ص ۱۷۹«ویژگی های خردمندان»/ص ۱۹۵«ویژگی های خردمندان»

/ص ۱۹۷«ویژگی های خردمندان».

ص:۱۵۱

ز:وَضعُ الأشیاءِ مَواضِعَها

۳۷۵-الإمام علیّ علیه السلام: العاقِلُ مَن وَضَعَ الأشیاءَ مَواضِعَها،والجاهِلُ ضِدُّ ذلِکَ (۱).

۳۷۶-نهج البلاغه: أنَّهُ قیلَ لَهُ:صِف لَنَا العاقِلَ،فَقالَ علیه السلام:هُوَ الَّذی یَضَعُ الشَّیءَ مَواضِعَهُ،فَقیلَ:فَصِف لَنَا الجاهِلَ،فَقالَ:قَد فَعَلتُ (۲).

۳۷۷-الإمام علیٌّ علیه السلام: العاقِلُ مَن أحسَنَ صَنائِعَهُ،ووَضَعَ سَعیَهُ فی مَواضِعِه (۳).

۳۷۸-عنه علیه السلام: لَیسَ عَلَی العاقِلِ اعتِراضُ المَقادیرِ،إنَّما عَلَیهِ وَضعُ الشَّیءِ فی حَقِّهِ (۴).

۱- (۱) غرر الحکم:۱۹۱۱. [۱]

۲- (۲) نهج البلاغه:الحکمه ۲۳۵. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۷۹۸. [۳]

۴- (۴) کنزالفوائد:۱/۲۰۰. [۴]

ز:گذاشتن هر چیزی بر جای خود

۳۷۵.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که هر چیز را بر جای خود نهد و نادان،برخلاف این است.

۳۷۶.نهج البلاغه: به امیرمؤمنان گفته شد که خردمند را برای ما وصف کن،حضرت فرمود:«خردمند،کسی است که هر چیز را بر جای خود نهد».گفته شد:

«نادان را برای ما وصف کن».فرمود:«وصف کردم».

۳۷۷.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که کارهایش را نیکو به انجام رساند و هر کاری را بر جای خود قرار دهد.

۳۷۸.امام علی علیه السلام: بر خردمند روا نیست از حدود بگذرد؛بلکه بر اوست تا هر چیز را در جای خود نهد.

فایده:

چنانکه می بینیم،یکی از آثار عقل،«هرچیزی را بر جای خود نهادن»است.از سوی دیگر،همین مطلب در تعریف عدل نیز بیان شده است. (۱)نتیجه ای که از مقایسه این دو دسته احادیث می توان گرفت،این است که از آثار عقل،رعایت عدل است و عاقل،بر طبق عدل عمل می کند.این نتیجه،در برخی احادیث،مورد تصریح قرار گرفته است. (۲)

۱- (۱) .نهج البلاغه،حکمت ۴۳۷:« [۱]العدل یضع الأمور مواضعها؛عدالت،هر چیز را بر جای خود می نهد».

۲- (۲) .محاسن الأعمال،ح ۳۶۸ و ۳۶۹؛غرر الحکم،ح ۹۴۳۰ و ۶۳۹۲.

ح:اِختِیارُ الأصلَحِ

۳۷۹-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ یَأمُرُکَ بِالأنفَعِ،وَالمُروءَهُ تَأمُرُکَ بِالأجمَلِ (۱).

۳۸۰-عنه علیه السلام: مَن لَم یَعرِفِ الخَیرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنزِلَهِ البَهیمَهِ (۲).

۳۸۱-عنه علیه السلام: لَیسَ العاقِلُ مَن یَعرِفُ الخَیرَ مِنَ الشَّرِّ،ولکِنَّ العاقِلَ مَن یَعرِفُ خَیرَ الشَّرَّینِ (۳).

ط:اِغتِنامُ العُمُرِ

۳۸۲-الإمام علیّ علیه السلام: العاقِلُ مَن لا یُضیعُ لَهُ نَفسًا فیما لا یَنفَعُهُ،ولا یَقتَنی ما لا یَصحَبُهُ (۴).

۳۸۳-عنه علیه السلام: لَو صَحَّ العَقلُ لَاغتَنَمَ کُلُّ امرِیً مَهلَهُ (۵).

ی:صَوابُ القَولِ

۳۸۴-الإمام علیّ علیه السلام: مِن دَلائِلِ العَقلِ النُّطقُ بِالصَّوابِ (۶).

۳۸۵-عنه علیه السلام: جَمیلُ القَولِ دَلیلُ وُفورِ العَقلِ (۷).

۳۸۶-عنه علیه السلام: یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ الرَّجُلِ بِحُسنِ مَقالِه،وعَلی طَهارَهِ أصلِه بِجَمیلِ أفعالِه (۸).

۳۸۷-الإمام الصادق علیه السلام: الرِّجالُ ثَلاثَهٌ:عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ.فَالعاقِلُ إن کُلِّمَ أجابَ،وإن نَطَقَ أصابَ،وإن سَمِعَ وَعی.وَالأحمَقُ إن تَکَلَّمَ عَجَّلَ،وإن حَدَّثَ ذَهَلَ،وإن حُمِلَ عَلَی القَبیحِ فَعَلَ.وَالفاجِرُ إن ائتَمَنتَهُ خانَکَ،وإن

۱- (۱) نثر الدرّ:۱/۲۸۵. [۱]

۲- (۲) الکافی:۸/۲۴/۴ [۲] عن جابربن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام،تحف العقول:۹۹،الفقیه:۴/۴۰۷/۵۸۸۰،التوحید:۷۴/۲۷ کلاهما عن جابر بن یزید الجعفی عن الإمام الباقر عن آبائه علیهم السلام عنه علیه السلام وفیهما«البهم»بدل«البهیمه».

۳- (۳) مطالب السؤول:۴۹. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۰۹۶۱،۴۷۷۶،۹۴۱۶،۷۵۷۹،۲۱۶۳. [۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۰۹۶۱،۴۷۷۶،۹۴۱۶،۷۵۷۹،۲۱۶۳.

۶- (۶) غرر الحکم:۱۰۹۶۱،۴۷۷۶،۹۴۱۶،۷۵۷۹،۲۱۶۳. [۵]

۷- (۷) غرر الحکم:۱۰۹۶۱،۴۷۷۶،۹۴۱۶،۷۵۷۹،۲۱۶۳. [۶]

۸- (۸) غرر الحکم:۱۰۹۶۱،۴۷۷۶،۹۴۱۶،۷۵۷۹،۲۱۶۳. [۷]

ح:گزینش بهتر

۳۷۹.امام علی علیه السلام: خرد،تو را به سودمندتر فرمان دهد و جوانمردیْ به زیباتر.

۳۸۰.امام علی علیه السلام: آنکه خوبی را از بدی باز نشناسد،به سان چارپایان است.

۳۸۱.امام علی علیه السلام: خردمند،آن نیست که خوبی را از بدی بازشناسد؛بلکه آن است که از میان بدی ها مناسب تر را تشخیص دهد.

ط:بهره وری از عمر

۳۸۲.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که دمی را در کارهای بی سود صرف نکند و آنچه برای همیشه همراه او نماند،ذخیره نسازد.

۳۸۳.امام علی علیه السلام: اگر عقل سالم باشد،هر انسانی از فرصتهایش بهره مند گردد.

ر.ک:ص ۱۵۹«ترک بیهودگی ها».

ی:گفتار درست

۳۸۴.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندیْ به درستی سخن گفتن است.

۳۸۵.امام علی علیه السلام: سخن زیبا،نشانهٔ زیادتی عقل است.

۳۸۶.امام علی علیه السلام: عقل آدمی از گفتار نیکویش استنباط شود و پاکی ریشه اش از کارهای زیبایش شناخته گردد.

۳۸۷.امام صادق علیه السلام: انسانها بر سه گروه اند:خردمند،احمق و بدکار.خردمند،کسی است که اگر از او بپرسند،پاسخ دهد،و اگر سخن گوید،به درستی سخن گوید،و اگر گوش کند،استفاده برد.احمق آن است که اگر تکلّم کند،شتاب کند؛اگر سخن گوید،سراسیمه شود،و اگر بر کار زشت وا داشته شود،آن را انجام دهد.بدکار،کسی است که اگر او را امین شماری،خیانت ورزد،و اگر با

حَدَّثتَهُ شانَکَ (۱).

ک:حِفظُ التِّجارِب

۳۸۸-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ حِفظُ التِّجارِب،وخَیرُ ما جَرَّبتَ ما وَعَظَکَ (۲).

۳۸۹-عنه علیه السلام: حِفظُ التِّجارِب رَأسُ العَقلِ (۳).

۳۹۰-الإمام الحسن علیه السلام -لَمّا سَأَلَهُ أبوهُ علیه السلام عَنِ العَقلِ-:حِفظُ قَلبِکَ مَا استَودَعتَهُ (۴).

۳۹۱-الإمام علیّ علیه السلام: العاقِلُ مَن وَعَظَتهُ التَّجارِبُ (۵).

ل:حُسنُ التَّدبیرِ

۳۹۲-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی وَصِیَّتِه لِعَلِیٍّ علیه السلام-:لا عَقلَ کَالتَّدبیرِ (۶).

۳۹۳-الإمام علیّ علیه السلام: أدَلُّ شَیءٍ عَلی غَزارَهِ (۷)العَقلِ حُسنُ التَّدبیرِ (۸).

۳۹۴-عنه علیه السلام: مِنَ العَقلِ مُجانَبَهُ التَّبذیرِ وحُسنُ التَّدبیرِ (۹).

م:إصابَهُ الظَّنِّ

۳۹۵-الإمام علیّ علیه السلام: ظَنُّ العاقِلِ کَهانَهٌ (۱۰).

۳۹۶-عنه علیه السلام: الظَّنُّ الصَّوابُ مِن شِیَمِ اولِی الألبابِ (۱۱).

۳۹۷-عنه علیه السلام: ظَنُّ العاقِلِ أصَحُّ مِن یَقینِ الجاهِلِ (۱۲).

۳۹۸-عنه علیه السلام: ظَنُّ ذَوِی النُّهی والألبابِ أقرَبُ شَیءٍ مِنَ الصَّوابِ (۱۳).

ص:۱۵۶

۱- (۱) تحف العقول:۳۲۳. [۱]

۲- (۲) نهج البلاغه:الکتاب ۳۱،تحف العقول:۸۰،غرر الحکم:۶۷۳ [۲] إلی قوله:«التجارب»؛کنزالعمّال:۱۶/۱۷۷/۴۴۲۱۵ نقلًا عن وکیع والعسکریّ فی المواعظ.

۳- (۳) غرر الحکم:۴۹۱۶. [۳]

۴- (۴) معانی الأخبار:۴۰۱/۶۲ عن شریح بن هانی،بحارالأنوار:۱/۱۱۶/۱۰.

۵- (۵) الفقیه:۴/۳۸۸/۵۸۳۴،تحف العقول:۸۵،کنزالفوائد:۱/۱۹۹، [۴]تنبیه الخواطر:۱/۶۳، [۵]غرر الحکم:۱۱۸۹ و ۳۸۶۳. [۶]

۶- (۶) الفقیه:۴/۳۷۲/۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه جمیعًا عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،التوحید:۳۷۶/۲۰ عن وهب بن وهب بن هشام،المحاسن:۱/۸۰/۴۷ عن السریّ بن خالد وکلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،معانی الأخبار:۳۳۵/۱ عن أبی ذرّ فی وصیّه رسول اللّه صلی الله علیه و آله له،الکافی:۸/۲۰/۴ [۷] عن جابربن یزید عن الإمام الباقر عن الإمام علی

علیهما السلام،نهج البلاغه:الحکمه ۱۱۳؛المعجم الکبیر:۲/۱۵۷/۱۶۵۱ عن أبی ذرّ عنه صلی الله علیه و آله.

۷- (۷) الغَزارَه:الکثره (الصحاح:۲/۷۷۰).

۸- (۸) غرر الحکم:۹۳۲۰،۳۱۵۱. [۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۹۳۲۰،۳۱۵۱. [۹]

۱۰- (۱۰) مائه کلمه للجاحظ:۷۰/۵۴،سجع الحمام:۲۳۲/۸۶۵ نقلًا عن الإعجاز والإیجاز.

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۶۰۷۴،۶۰۴۰،۱۳۸۶. [۱۰]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۶۰۷۴،۶۰۴۰،۱۳۸۶. [۱۱]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۶۰۷۴،۶۰۴۰،۱۳۸۶. [۱۲]

او سخن گویی،تو را بیالاید.

ر.ک:ص ۱۶۹ و ۱۷۱«سخن،سکوت»/ص ۱۷۹«ویژگی های خردمندان».

ک:تجربه اندوزی

۳۸۸.امام علی علیه السلام: خردمندی،تجربه اندوزی است و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

۳۸۹.امام علی علیه السلام: تجربه اندوزی،قلّهٔ خردمندی است.

۳۹۰.امام حسن علیه السلام -هنگامی که پدرش از او دربارهٔ خردمندی پرسید- :[خردمندی] آن است که آنچه را به دل سپاری،نگه دارد.

۳۹۱.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که تجربه ها او را پند دهد.

ر.ک:ص ۱۰۷«تجربه».

ل:تدبیر نیکو

۳۹۲.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به امیرمؤمنان-:هیچ خردورزی یی مانند دوراندیشی نیست.

۳۹۳.امام علی علیه السلام: بهترین دلیل بر زیادتیِ خرد،نیکْ دوراندیشی است.

۳۹۴.امام علی علیه السلام: نشانهٔ خردمندی،دوری جستن از بیهودگی و نیکْ دور اندیشی است.

م:گمانه زنی درست

۳۹۵.امام علی علیه السلام: گمانه زنی خردمندان،پیشگویی است.

۳۹۶.امام علی علیه السلام: گمانه زنی درست،روشِ خردمندان است.

۳۹۷.امام علی علیه السلام: گمانِ خردمند،درست تر است از یقین نادان.

۳۹۸.امام علی علیه السلام: گمانِ صاحبان عقل و خرد،نزدیک ترین چیز به واقع و حقیقت است.

ص:۱۵۷

۳۹۹-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:العَقلُ الإِصابَهُ بِالظَّنِّ ومَعرِفَهُ ما لَم یَکُن بِما کانَ (۱).

ن:الزُّهدُ فِی الدُّنیا

۴۰۰-الإمام علیّ علیه السلام: حَدُّ العَقلِ الانفِصالُ عَنِ الفانی وَالاِتِّصالُ بِالباقی (۲).

۴۰۱-عنه علیه السلام: فَضیلَهُ العَقلِ الزَّهادَهُ (۳).

۴۰۲-عنه علیه السلام: رَدعُ النَّفسِ عَن زَخارِفِ الدُّنیا ثَمَرَهُ العَقلِ (۴).

۴۰۳-عنه علیه السلام: مَن عَقَلَ قَنِعَ (۵).

۴۰۴-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن زَهِدَ فی دُنیا فانِیَهٍ دَنِیَّهٍ،ورَغِبَ فی جَنَّهٍ سَنِیَّهٍ خالِدَهٍ عالِیَهٍ (۶).

س:تَرکُ الفُضولِ

۴۰۵-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ العُقَلاءَ تَرَکوا فُضولَ الدُّنیا فَکَیفَ الذُّنوبُ ! وتَرکُ الدُّنیا مِنَ الفَضلِ،وتَرکُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ (۷).

۴۰۶-الإمام علیّ علیه السلام: إذا قَلَّتِ العُقولُ کَثُرَ الفُضولُ (۸).

۴۰۷-عنه علیه السلام: مَن أمسَکَ عَنِ الفُضولِ عَدَلَت رَأیَهُ العُقولُ (۹).

۴۰۸-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن رَفَضَ الباطِلَ (۱۰).

۱- (۱) شرح نهج البلاغه:۳۳۱/۸۰۳/۲۰.

۲- (۲) غرر الحکم:۱۸۶۸،۷۷۲۴،۵۳۹۹،۶۵۶۰،۴۹۰۵. [۱]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۸۶۸،۷۷۲۴،۵۳۹۹،۶۵۶۰،۴۹۰۵. [۲]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۸۶۸،۷۷۲۴،۵۳۹۹،۶۵۶۰،۴۹۰۵. [۳]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۸۶۸،۷۷۲۴،۵۳۹۹،۶۵۶۰،۴۹۰۵. [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۱۸۶۸،۷۷۲۴،۵۳۹۹،۶۵۶۰،۴۹۰۵. [۵]

۷- (۷) الکافی:۱/۱۷/۱۲ [۶] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۷.

۸- (۸) غرر الحکم:۴۰۴۳. [۷]

۹- (۹) الکافی:۸/۲۲/۴ [۸] عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام،تحف العقول:۹۷،غرر الحکم:۸۵۱۳. [۹]

۱۰- (۱۰) الدرّه الباهره:۲۱،بحارالأنوار:۱/۱۵۹/۳۱. [۱۰]

۳۹۹.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمندی،گمانه زنی درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است.

ر.ک:حدیث ۴۶۶ و ۴۶۷«رأی و نظر».

ن:بی رغبتی به دنیا

۴۰۰.امام علی علیه السلام: مرز خردمندی،جدایی از ناپایدار و پیوستن به پایدار است.

۴۰۱.امام علی علیه السلام: برجستگی خرد،در بی رغبتی به دنیاست.

۴۰۲.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،جان را از زرق و برق دنیا رهانیدن است.

۴۰۳.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند شود،قناعت پیشه کند.

۴۰۴.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که دل از دنیای ناپایدارِ پست،بکَنَد و به بهشتِ زیبایِ جاودان و بلند مرتبه رغبت کند.

ر.ک:ص ۲۲۵«دنیا دوستی».

س:ترک بیهودگی ها

۴۰۵.امام کاظم علیه السلام: خردمندان از زیادی دنیا گذشتند،چه رسد به گناهان.از دنیا گذشتن،مستحب است و از گناه گذشتن،واجب و فریضه.

۴۰۶.امام علی علیه السلام: هنگامی که از عقل کاسته شود،بیهودگی ها بسیار شود.

۴۰۷.امام علی علیه السلام: آنکه خود را از زیادتی های [بیجا] باز دارد،خردها رأیش را درست گرداند.

۴۰۸.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که باطل را کنار نهد.

ر.ک:ص ۱۵۵«بهره وری از عمر».

ص:۱۵۹

ع:التَّزَوُّدُ لِلآخِرَهِ

۴۰۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی خُطبَهٍ لَهُ یَومَ الجُمُعَهِ-:ألا وإنَّ مِن عَلاماتِ العَقلِ: التَّجافِیَ عَن دارِ الغُرورِ،وَالإِنابَهَ إلی دارِ الخُلودِ،وَالتَّزَوُّدَ لِسُکنَی القُبورِ، وَالتَّأَهُّبَ لِیَومِ النُّشورِ (۱).

۴۱۰-الإمام علیّ علیه السلام: مِنَ العَقلِ التَّزَوُّدُ لِیَومِ المَعادِ (۲).

۴۱۱-عنه علیه السلام: مَن عَمَّرَ دارَ إقامَتِهِ فَهُوَ العاقِلُ (۳).

۴۱۲-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن هَجَرَ شَهوَتَهُ وباعَ دُنیاهُ بِآخِرَتِهِ (۴).

۴۱۳-عنه علیه السلام: مَا العاقِلُ إلّامَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ وعَمِلَ لِلدّارِ الآخِرَهِ (۵).

۴۱۴-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن غَلَبَ هَواهُ ولَم یَبِع آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ (۶).

۴۱۵-عنه علیه السلام: مَن عَقَلَ تَیَقَّظَ مِن غَفلَتِه،وتَأَهَّبَ لِرِحلَتِه،وعَمَرَ دارَ إقامَتِه (۷).

۴۱۶-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ العُقَلاءَ زَهَدوا فِی الدُّنیا ورَغِبوا فِی الآخِرَه،لأَنَّهُم عَلِموا أنَّ الدُّنیا طالِبَهٌ مَطلوبَهٌ،وَالآخِرَهَ طالِبَهٌ ومَطلوبَهٌ،فَمَن طَلَبَ الآخِرَهَ طَلَبَتهُ الدُّنیا حَتّی یَستَوفِیَ مِنها رِزقَهُ،ومَن طَلَبَ الدُّنیا طَلَبَتهُ الآخِرَهُ،فَیَأتیهِ المَوتُ فَیُفسِدُ عَلَیهِ دُنیاهُ وآخِرَتَهُ (۸).

۴۱۷-عنه علیه السلام: إنَّ العاقِلَ نَظَرَ إلَی الدُّنیا وإلی أهلِها فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّابِالمَشَقَّه، ونَظَرَ إلَی الآخِرَه فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّابِالمَشَقَّه،فَطَلَبَ بِالمَشَقَّه أبقاهُما (۹).

۴۱۸-سُوَیدُ بنُ غَفَلَهَ: دَخَلتُ عَلی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام بَعدَما بویعَ بِالخِلافَه وهُوَ جالِسٌ عَلی حَصیرٍ صَغیرٍ لَیسَ فِی البَیتِ غَیرُهُ،فَقُلتُ:یا أمیرَ المُؤمِنینَ،بِیَدِکَ

۱- (۱) أعلام الدین:۳۳۳ [۱] عن أبی الدرداء،إرشاد القلوب:۴۵. [۲]

۲- (۲) غرر الحکم:۱۷۲۷،۸۲۹۸،۹۳۷۱. [۳]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۷۲۷،۸۲۹۸،۹۳۷۱. [۴]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۷۲۷،۸۲۹۸،۹۳۷۱. [۵]

۵- (۵) تحف العقول:۱۰۰.

۶- (۶) غرر الحکم:۸۹۱۸،۱۹۸۳. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۸۹۱۸،۱۹۸۳. [۷]

۸- (۸) الکافی:۱/۱۸/۱۲ [۸] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۷.

۹- (۹) الکافی:۱/۱۸/۱۲ [۹] عن هشام بن الحکم.

ع:توشه گیری برای آخرت

۴۰۹.پیامبر صلی الله علیه و آله -در یکی از خطبه های روز جمعه-:بدانید که یکی از نشانه های عقل،کندن از خانهٔ فریبنده و رو کردن به سرای جاودانه،توشه گیری برای خانهٔ قبر و آمادگی برای روز رستاخیز است.

۴۱۰.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی،توشه برداشتن برای روز قیامت است.

۴۱۱.امام علی علیه السلام: آنکه سرای جاودانه اش را آباد کند،خردمند است.

۴۱۲.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که با شهوتها قهر کند و دنیا را به آخرت بفروشد.

۴۱۳.امام علی علیه السلام: خردمند نیست،مگر آنکه از خداوند درکی داشته باشد و برای سرای باقیْ کار کند.

۴۱۴.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که بر میلهایش پیروز باشد و آخرتش را به دنیا نفروشد.

۴۱۵.امام علی علیه السلام: آنکه خردمند است،از غفلتها بیدار شود و برای سفر مهیّا گردد.

۴۱۶.امام کاظم علیه السلام: خردمندان،در دنیا زهد پیشه اند و به آخرت میل دارند [و سرای جاودانه شان را آباد سازند]؛زیرا می دانند که دنیا خود،جوینده ای است که او را جویند و آخرت،هم خواهان است و هم خواهان دارد.پس هر که خواهان آخرت شود،دنیا خود به دنبال او رود تا روزی اش را از آن ستاند،و هرکه دنیا را طلب کند،آخرت،حقِّ خود را از او مطالبه کند و ناگهان مرگش فرا رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد.

۴۱۷.امام کاظم علیه السلام: خردمند به دنیا و آنچه در آن است نظر افکند.پس دانست که جز با مشقّت و سختی بدان نرسد؛و به آخرت نظر افکند،پس دانست که جز با سختی و مشقّت به دست نیاید.از این رو،با سختی و مشقّت،پایدارتر را جستجو کرد و برگزید.

۴۱۸.سوید بن غفله: بر امیرمؤمنان وارد شدم پس از آنکه به خلافت رسیده بود.

بر حصیری کوچک نشسته بود و در خانه،جز آن،چیزی نبود.عرض کردم:

«ای امیرمؤمنان! بیت المال در دست توست و خانه ات را از نیازمندی ها تهی

بَیتُ المالِ ولَستُ أری فی بَیتِکَ شَیئًا ممّا یَحتاجُ إلَیهِ البَیتُ ! فَقالَ علیه السلام:یَابنَ غَفَلَهَ،إنَّ اللَّبیبَ (۱)،لا یَتَأثَّثُ فی دارِ النُّقلَهِ،ولَنا دارُ أمنٍ قَد نَقَلنا إلَیها خَیرَ مَتاعِنا،وإنّا عَن قَلیلٍ إلَیها صائِرونَ (۲).

ف:النَّجاه

۴۱۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَا استَودَعَ اللّهُ امرَأً عَقلًا إلّااستَنقَذَهُ بِهِ یَومًا (۳).

۴۲۰-التّاریخ الکبیر: أتی قُرَّهُ بنُ هُبَیرَهَ النَّبیَّ صلی الله علیه و آله فَقالَ لَهُ:إنَّهُ کانَت لَنا أربابٌ تُعبَدُ مِن دونِ اللّه،فَبَعَثَکَ اللّهُ،فَدَعَوناهُنَّ فَلَم یُجِبنَ وسَألناهُنَّ فَلَم یُعطینَ، وجِئناکَ فَهَدانَا اللّهُ،وقالَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله:قَد أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا،قالَ:یا رَسولَ اللّه،اُکسُنی ثَوبَینِ مِن ثِیابِکَ قَد لَبِستَهُما،فَکَساهُ.فَلَمّا کانَ بِالمَوقِفِ فی عَرَفاتٍ قالَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله:أعِد عَلَیَّ مَقالَتَکَ،فَأعادَ عَلَیهِ، فَقالَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله:أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا (۴).

۴۲۱-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ یَهدی ویُنجی،وَالجَهلُ یُغوی ویُردی (۵).

۴۲۲-عنه علیه السلام: زِیادَهُ العَقلِ تُنجی (۶).

۴۲۳-عنه علیه السلام: ثَمَرَهُ العَقلِ العَمَلُ لِلنَّجاهِ (۷).

۴۲۴-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَه إلَیه-:إذا خُلِّیَ عنانُ العَقلِ ولَم یُحبَس عَلی هَوی نَفسٍ أو عادَهِ دینٍ أو عَصَبِیَّهٍ لِسَلَفٍ،وَرَدَ بِصاحِبِهِ عَلَی النَّجاهِ (۸).

۴۲۵-عنه علیه السلام: رَأیُ العاقِلِ یُنجی (۹).

۱- (۱) فی المصدر:البیت [العاقل] والصحیح ما فی بحارالأنوار:۷۰/۳۲۱/۳۸[۱] کما أثبتناه.

۲- (۲) عدّه الداعی:۱۰۹. [۲]

۳- (۳) نهج البلاغه:الحکمه ۴۰۷، [۳]أمالی الطوسی:۵۶/۷۹[۴] عن داود بن سلیمان الغازی عن الإمام الرضا علیه السلام؛نثرالدرّ:۱/۱۶۸،الفردوس:۴/۹۰/۶۲۷۹ عن أنس بن مالک،ربیع الأبرار:۳/۱۳۷.

۴- (۴) التاریخ الکبیر:۷/۱۸۱/۸۱۰.

۵- (۵) غرر الحکم:۴۶۲۶،۵۴۸۴،۲۱۵۱.

۶- (۶) غرر الحکم:۴۶۲۶،۵۴۸۴،۲۱۵۱. [۵]

۷- (۷) غرر الحکم:۴۶۲۶،۵۴۸۴،۲۱۵۱. [۶]

۸- (۸) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۴۳/۹۵۰.

۹- (۹) غرر الحکم:۳۰۹۳،۵۴۲۴. [۷]

می بینم».فرمود:«ای پسرِ غفله ! خردمند برای خانهٔ گذری،اثاث جمع نکند.

ما را خانهٔ امنی است که بهترین وسیله ها را بدان جا منتقل کرده ایم و خود نیز به زودی به سوی آن سفر خواهیم کرد».

ر.ک:ص ۱۵۹«بی رغبتی به دنیا».

ف:رستگاری

۴۱۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند به کسی خرد را به امانت نسپرد،مگر آنکه روزیِ او را بدان رهایی بخشد.

۴۲۰.تاریخ کبیر: قره بن هبیره نزد پیامبراکرم آمد و گفت:«ما را خدایانی بود که به جای خداوند،پرستیده می شدند.خداوند،تو را برانگیخت.از آن پس،هرچه آنها را خواندیم،اجابت نکردند و هرچه از آنان خواستیم،چیزی نبخشیدند.

به سوی تو آمدیم و خداوند ما را هدایت کرد.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«آن کس که از خردْ برخوردار باشد،رستگار شده است».قرّه گفت:«ای رسول خدا ! دو قطعه از لباسهایی که خود پیشتر پوشیده ای به من بپوشان».پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد.پس هنگامی که در عرفات بود،رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود:«سخنت را تکرار کن»او تکرار کرد.آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«آن کس که از خرد برخوردار باشد،رستگار شده است».

۴۲۱.امام علی علیه السلام: خرد،هدایت کند و رهایی بخشد،و نادانی،گمراه سازد و پست گرداند.

۴۲۲.امام علی علیه السلام: زیادتی خرد،رهایی بخشد.

۴۲۳.امام علی علیه السلام: میوهٔ خردمندی،عمل برای رستگاری است.

۴۲۴.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:اگر زمام خرد،رها شود و در حبسِ هواهای نفس یا عادتهای دینی و یا تعصّب گذشتگان نباشد،صاحبش را به رستگاری رساند.

۴۲۵.امام علی علیه السلام: رأی خردمند،نجاتْ بخش است.

ص:۱۶۳

۴۲۶-عنه علیه السلام: أصلُ العَقلِ الفِکرُ،وثَمَرَتُهُ السَّلامَهُ (۱).

ص:الخَتمُ بِالجَنَّه

۴۲۷-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی وَصِیَّتِه لِعَلِیٍّ علیه السلام-:العَقلُ مَا اکتُسِبَت بِهِ الجَنَّهُ وطُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحمنِ (۲).

۴۲۸-عنه صلی الله علیه و آله: کَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللّه أمرَهُ وهُوَ حَقیرٌ عندَ النّاسِ ذَمیمُ المَنظَرِ یَنجو غَدًا ! وکَم مِن ظَریفِ اللِّسانِ جَمیلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ یَهلِکُ غَدًا فِی القِیامَهِ ! (۳)

۴۲۹-أنَسٌ: قیلَ:یا رَسولَ اللّه،الرَّجُلُ یَکونُ حَسَنَ العَقلِ کَثیرَ الذُّنوبِ؟قالَ:ما مِن آدَمیٍّ إلّاولَهُ ذُنوبٌ وخَطایا یَقتَرِفُها،فَمَن کانَت سَجِیَّتُهُ العَقلَ وغَریزَتُهُ الیَقینَ لَم تَضُرَّهُ ذُنوبُهُ.قیلَ:کَیفَ ذلکَ یا رَسولَ اللّه؟قالَ:لِأَنَّهُ کُلَّما أخطَأَ لَم یَلبَث أن تَدارَکَ ذلکَ بِتَوبَهٍ ونَدامَهٍ عَلی ما کانَ مِنهُ،فَیَمحو ذُنوبَهُ،ویَبقی لَهُ فَضلٌ یَدخُلُ بِهِ الجَنَّهَ (۴).

۴۳۰-الإمام علیّ علیه السلام: لَقَد سَبَقَ إلی جَنّاتِ عَدنٍ أقوامٌ ما کانوا أکثَرَ النّاسِ لا صَومًا ولا صَلاهً ولا حَجًّا ولَا اعتِمارًا،ولکِنَّهُم عَقَلوا عَنِ اللّه مَواعِظَهُ (۵).

۴۳۱-الإمام الصادق علیه السلام: مَن کانَ عاقِلًا خُتِمَ لَهُ بِالجَنَّهِ إن شاءَ اللّهُ (۶).

۴۳۲-مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ عَن بَعضِ أصحابِنا رَفَعَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام قالَ:قُلتُ لَهُ:مَا العَقلُ؟قالَ:ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَاکتُسِبَ بِهِ الجِنانُ.قالَ:قُلتُ:

فَالَّذی کانَ فی مُعاوِیَهَ؟فَقالَ:تِلکَ النَّکراءُ،تِلکَ الشَّیطَنَهُ،وهِیَ شَبیهَهٌ بِالعَقلِ ولَیسَت بِالعَقلِ (۷).

ص:۱۶۴

۱- (۱) غرر الحکم:۳۰۹۳،۵۴۲۴.

۲- (۲) الفقیه:۴/۳۶۹/۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه جمیعًا عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام.

۳- (۳) تیسیر المطالب:۱۵۶. [۱]

۴- (۴) ربیع الأبرار:۳/۱۳۷؛ [۲]تنبیه الخواطر:۱/۶۲ [۳] ولیس فیه«ویبقی له فضل...»،تیسیر المطالب:۱۴۷ [۴] نحوه.

۵- (۵) تنبیه الخواطر:۲/۲۱۳؛ [۵]الفردوس:۴/۳۶۰/۷۰۳۵.

۶- (۶) ثواب الأعمال:۲۹/۱ عن الفضل بن عثمان.

۷- (۷) الکافی:۱/۱۱/۳، [۶]معانی الأخبار:۲۳۹/۱،المحاسن:۱/۳۱۰/۶۱۳. [۷]

۴۲۶.امام علی علیه السلام: ریشهٔ خردمندی،اندیشه است و میوهٔ آنْ سلامتی.

ص:فرجام بهشتی

۴۲۷.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به حضرت علی علیه السلام-:عقل،آن است که بهشت با آن به دست آید و خشنودی خداوند با آن طلب گردد.

۴۲۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: چه بسیار خردمندانی که درکی از خداوند دارند؛گرچه نزد مردم، خوار و بد چهره اند؛ولی در آینده رستگارند.چه بسیار خوشْ سخنورانی که نزد مردم،خوش چهره اند؛ولی در قیامت،هلاک می شوند.

۴۲۹.انس: سؤال شد:«ای رسول خدا ممکن است مردی از خردی نیکو برخوردار باشد و گناهان بسیار داشته باشد؟».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«هیچ انسانی نیست، مگر اینکه گناهان و لغزشهایی را مرتکب شده است.پس هر کس سرشتش خردمندی و نهادش یقین باشد،گناهانْ بدو آسیبی نرساند».گفته شد:«ای رسول خدا! چگونه است این؟».فرمود:«زیرا [خردمند] هرگاه مرتکب لغزشی گردد،آن را با توبه و پشیمانی جبران کند و از این رو،گناهانش پاک گردد و تنها خوبی ها باقی می ماند که با آن وارد بهشت گردد».

۴۳۰.امام علی علیه السلام: گروههایی به سوی بهشت برین [از دیگران] پیشی گرفتند که بیش از دیگران اهل روزه،نماز،حج و عمره نبودند؛بلکه آنان پندهای الهی را دریافتند.

۴۳۱.امام صادق علیه السلام: آنکه خردمند باشد-اگر خدا خواهد-پایانش به بهشت ختم گردد.

۴۳۲.محمّد بن عبدالجبّار از یکی از یاران امام صادق علیه السلام نقل می کند که عرض کردم:«خرد چیست؟»فرمود:«آن چیزی که با آن خداوند پرستش شود و بهشت با آن به دست آید».گفتم:«آنچه در معاویه بود،[چه بود]؟»فرمود:

آن تیزهوشی و شیطنت است.آن شبیه عقل است؛ولی عقل نیست.

ص:۱۶۵

ق:صَلاحُ کُلِّ أمرٍ

۴۳۳-الإمام علیّ علیه السلام: بِالعَقلِ صَلاحُ کُلِّ أمرٍ (۱).

۴۳۴-عنه علیه السلام: العَقلُ مُصلِحُ کُلِّ أمرٍ (۲).

ر:خَیرُ الدُّنیا وَالآخِرَه

۴۳۵-الإمام علیّ علیه السلام: العَقلُ یَنبوعُ الخَیرِ (۳).

۴۳۶-عنه علیه السلام: بِالعَقلِ تُنالُ الخَیراتُ (۴).

۴۳۷-عنه علیه السلام: کُلُّ نَجدَهٍ تَحتاجُ إلَی العَقلِ (۵).

۴۳۸-عنه علیه السلام: العَقلُ مَنفَعَهٌ،وَالعِلمُ مَرفَعَهٌ،وَالصَّبرُ مَدفَعَهٌ (۶).

۴۳۹-عنه علیه السلام: اعقِل تُدرِک (۷).

۴۴۰-الإمام الحسن علیه السلام: بِالعَقلِ تُدرَکُ الدّارانِ جَمیعًا،ومَن حُرِمَ مِنَ العَقلِ حُرِمَهُما جَمیعًا (۸).

۴۴۱-الإمام زین العابدین علیه السلام: العَقلُ قائِدُ الخَیرِ (۹).

۴۴۲-عَبدُ اللّه بنُ عَجلانَ السَّکونِیُّ: قُلتُ لأبی جَعفَرٍ علیه السلام:إنّی رُبَّما قَسَمتُ الشَّیءَ بَینَ أصحابی أصِلُهُم بِهِ،فَکَیفَ اعطیهِم؟فَقالَ:أعطِهِم عَلَی الهِجرَهِ فِی الدّینِ وَالعَقلِ وَالفِقهِ (۱۰).

۴۴۳-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّ أوَّلَ الأُمورِ ومَبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَهَا الَّتی لا یُنتَفَعُ شَیءٌ إلّا بِهِ:العَقلُ الَّذی جَعَلَهُ اللّهُ زینَهً لِخَلقِهِ ونوراً لَهُم (۱۱).

۴۴۴-الإمام الکاظم علیه السلام: یا هِشامُ،مَن أرادَ الغِنی بِلا مالٍ،وراحَهَ القَلبِ مِنَ الحَسَدِ،

۱- (۱) غرر الحکم:۴۲۱۲،۶۵۷،۴۰۴،۴۳۲۰. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۴۲۱۲،۶۵۷،۴۰۴،۴۳۲۰. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۴۲۱۲،۶۵۷،۴۰۴،۴۳۲۰. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۴۲۱۲،۶۵۷،۴۰۴،۴۳۲۰. [۴]

۵- (۵) مطالب السؤول:۵۰. [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۲۲۵۴،۲۰۴۱. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۲۲۵۴،۲۰۴۱. [۷]

۸- (۸) کشف الغمّه:۲/۱۹۷. [۸]

۹- (۹) أعلام الدین:۹۶. [۹]

۱۰- (۱۰) الکافی:۳/۵۴۹/۱، [۱۰]الفقیه:۲/۳۵/۱۶۳۱.

۱۱- (۱۱) الکافی:۱/۲۹/۳۴ [۱۱] عن الحسن بن عمّار.

ق:درستی هر کار

۴۳۳.امام علی علیه السلام: با خرد،هر کاری درست گردد.

۴۳۴.امام علی علیه السلام: خرد،اصلاح کنندهٔ هر کار است.

ر:خوبی دنیا و آخرت

۴۳۵.امام علی علیه السلام: خرد،سرچشمهٔ خوبی هاست.

۴۳۶.امام علی علیه السلام: با خردْ خوبی ها به دست آید.

۴۳۷.امام علی علیه السلام: هر دلیری،به خرد نیازمند است.

۴۳۸.امام علی علیه السلام: خرد،سود رساند،دانش،بالا برد و شکیبایی،دفاع کننده است.

۴۳۹.امام علی علیه السلام: خردورزی کن تا [به مقصود] رسی.

۴۴۰.امام حسن علیه السلام: با خردْ دنیا و آخرت به دست آید و آنکه از خرد محروم باشد،از دنیا و آخرت محروم گردد.

۴۴۱.امام سجاد علیه السلام: خرد،رهبر خوبی هاست.

۴۴۲.عبداللّه بن عجلان سکّونی: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:«گاه می خواهم مالی به عنوان صلهٔ رحم میان دوستان و یارانم قسمت کنم،[بر چه معیاری] به آنان ببخشم».فرمود:«برپایهٔ هجرت در راهِ دین،خرد و دانایی».

۴۴۳.امام صادق علیه السلام: آغاز و شروع کارها و استحکام و آبادانی آن-که جز آن سود نبخشد-به عقل است؛عقلی که خداوند،آن را آرایش بندگان و مایهٔ روشنایی آنان قرار داد.

۴۴۴.امام کاظم علیه السلام: ای هشام ! آنکه بی نیازی بدون ثروت،آسایش قلب از حسادت،و سلامتی در دینداری خواهد،باید به درگاه الهی زاری کند و از او کمال عقل

وَالسَّلامَهَ فِی الدّینِ،فَلیَتَضَرَّع إلَی اللّهِ عز و جل فی مَسأَلَتِهِ بِأَن یُکَمِّلَ عَقلَهُ،فَمَن عَقَلَ قَنِعَ بِما یَکفیهِ،ومَن قَنِعَ بِما یَکفیهِ استَغنی (۱).

۵/۳ ما یُختَبَرُ بِهِ العَقلُ

أ:الفِعل

۴۴۵-الإمام علیّ علیه السلام: كَيفِيَّةُ الفَعلِ تَدُلُّ عَلى كَمِّيَّهِ العَقلِ،فَأَحسِن لَهُ الاِختِيارَ وأكثِر عَلَيهِ الاِستِظهارَ (۲).

۴۴۶-عنه علیه السلام: كُن حَسَنَ المَقالِ،جَميلَ الأفعالِ؛فَإِنَّ مَقالَ الرَّجُلِ بُرهانُ فَضلِهِ، وفِعالَهُ عُنوانُ عَقلِهِ (۳).

۴۴۷-عنه علیه السلام: مَن أحسَنَ أفعالَهُ أعرَبَ عَن وُفورِ عَقلِهِ (۴).

۴۴۸-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن صَدَّقَ أقوالَهُ أفعالُهُ (۵).

ب:الكَلام

۴۴۹-الإمام علیّ علیه السلام: كَلامُ الرَّجُلِ ميزانُ عَقلِهِ (۶).

۴۵۰-عنه علیه السلام: عِندَ بَديهَهِ المَقالِ تُختَبَرُ عُقولُ الرِّجالِ (۷).

۴۵۱-عنه علیه السلام: يُنبِئُ عَن عَقلِ كُلِّ امرِئٍ ما يَنطِقُ بِهِ لِسانُهُ (۸).

۴۵۲-عنه علیه السلام: يُنبِئُ عَن عَقلِ كُلِّ امرِئٍ لِسانُهُ،ويَدُلُّ عَلى فَضلِهِ بَيانُهُ (۹).

۱- (۱) الكافي:۱/۱۸/۱۲، [۱]تحف العقول:۳۸۸ كلاهما عن هشام بن الحكم.

۲- (۲)

غررالحكم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶، ۷،([۲]۵۱۰۱ و ۵۱۰۲).

۳- (۳)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶،۷(۵۱۰۱[۳] و ۵۱۰۲).

۴- (۴)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶،۷(۵۱۰۱[۴] و ۵۱۰۲).

۵- (۵)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶،۷(۵۱۰۱[۵] و ۵۱۰۲).

۶- (۶)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶،۷(۵۱۰۱[۶] و ۵۱۰۲).

۷- (۷)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶،۷(۵۱۰۱[۷] و ۵۱۰۲).

۸- (۸)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶،۷(۵۱۰۱ و ۵۱۰۲).

۹- (۹)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵،۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸،۶۲۲۱،۷۲۳۴،۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶،۷(۵۱۰۱[۸] و ۵۱۰۲).

بخواهد.آنکه خردمند باشد،به آنچه او را بس است،قناعت کند و آن کس که به آنچه او را بس است،قناعت کند،بی نیاز گردد.

۵/۳ آنچه خرد با آن آزموده شود

الف:عمل

۴۴۵.امام علی علیه السلام: چگونگی عمل،بر میزان خرد دلالت دارد.پس فعل نیکو انتخاب کن و آن را قوی و محکم ساز.

۴۴۶.امام علی علیه السلام: نیکو گفتار و زیبا رفتار باش؛زیرا گفتار آدمی،نشانِ فضل اوست و رفتار او،دلیل خردمندی اش.

۴۴۷.امام علی علیه السلام: آنکه کارهایش را نیکو به انجام رساند،از زیادی عقل خود خبر دهد.

۴۴۸.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که رفتار او،گفتارش را تصدیق نماید.

ر.ک:ص ۱۴۹«کارهای نیک»/ص ۱۷۵«بنیادهای سنجش خرد».

ب:سخن

۴۴۹.امام علی علیه السلام: سخن گفتنِ آدمی،میزان خردمندی است.

۴۵۰.امام علی علیه السلام: به هنگام بدیهه گویی،خردمندی آدمیان آزموده گردد.

۴۵۱.امام علی علیه السلام: آنچه آدمی بر زبان آورد،از خردمندی وی خبر دهد.

۴۵۲.امام علی علیه السلام: از خردمندی هر کس،زبانش خبر دهد و سخن او بر فضل و دانشوریْ دلالت کند.

ص:۱۶۹

۴۵۳-عنه علیه السلام: اللِّسانُ معیارٌ أرجَحَهُ العَقلُ وأطاشَهُ الجَهلُ (۱).

۴۵۴-عنه علیه السلام: إیّاکَ وَالکَلامَ فیما لا تَعرِفُ طَریقَتَهُ ولا تَعلَمُ حَقیقَتَهُ؛فَإِنَّ قَولَکَ یَدُلُّ عَلی عَقلِکَ،وعِبارَتَکَ تُنبِئُ عَن مَعرِفَتِکَ (۲).

۴۵۵-عنه علیه السلام: یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ کُلِّ امرِیً بِما یَجری عَلی لِسانِهِ (۳).

۴۵۶-عنه علیه السلام: دَلیلُ عَقلِ الرَّجُلِ قَولُهُ،دَلیلُ أصلِ المَرءِ فِعلُهُ (۴).

۴۵۷-عنه علیه السلام: مَن أطلَقَ لِسانَهُ أبانَ عَن سُخفِهِ (۵)(۶).

۴۵۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أوحَی اللّهُ لموسی علیه السلام:لا تَکونَنَّ مِکثاراً بِالمَنطِقِ مِهذاراً (۷)؛إنَّ کَثرَةَ المَنطِقِ تَشینُ العُلَماءَ،وتُبدی مَساوِئَ السُّخَفاءِ،ولکِن عَلَیکَ بِذِی اقتِصادٍ،فَإِنَّ ذلِکَ مِنَ التَّوفیقِ وَالسَّدادِ (۸).

ج:السُّکوت

۴۵۹-الإمام علیّ علیه السلام: الصَّمتُ آیَهُ النُّبلِ وثَمَرَهُ العَقلِ (۹).

۴۶۰-عنه علیه السلام: مَن عَقَلَ صَمَتَ (۱۰).

۴۶۱-عنه علیه السلام: مَن أمسَکَ عَن فُضولِ المَقالِ شَهِدَت بِعَقلِهِ الرِّجالُ (۱۱).

۴۶۲-عنه علیه السلام: مِن عَقلِ الرَّجُلِ أن لا یَتَکَلَّمَ بِجَمیعِ ما أحاطَ بِهِ عِلمُهُ (۱۲).

۴۶۳-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن عَقَلَ لِسانَهُ إلّاعَن ذِکرِ اللّهِ (۱۳).

ص:۱۷۰

۱- (۱)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵، ۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸، ۶۲۲۱،۷۲۳۴، ۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶
۷،([۱]۵۱۰۱ و ۵۱۰۲).

۲- (۲)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵، ۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸، ۶۲۲۱،۷۲۳۴، ۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶
۷،([۲]۵۱۰۱ و ۵۱۰۲).

۳- (۳)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵، ۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸، ۶۲۲۱،۷۲۳۴، ۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶
۷،([۳]۵۱۰۱ و ۵۱۰۲).

۴- (۴)

غررالحکم:۱۰۹۵،۲۷۳۵، ۱۹۷۰،۱۱۰۴۶،۱۱۰۰۸، ۶۲۲۱،۷۲۳۴، ۱۳۹۰،۸۴۱۸،۷۱۷۶،۷۲۲۶
۷،([۴]۵۱۰۱ و ۵۱۰۲).

۵- (۵) السُّخْفُ:رقّه العقل...وثوب سخیف:رقیق النسج بَیِّنُ السَّخافه،ولا یکادون یقولون:السُّخْف إلّافی العقل خاصّهً،والسَّخافه عامّ فی کلّ شیء (العین للخلیل:۳۶۶). [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۹۱۷۵. [۶]

۷- (۷) فی المصدر«مهداراً»وما أثبتناه هو الصحیح.

۸- (۸) المعجم الأوسط:۷/۷۹/۶۹۰۸،البدایه والنهایه:۱/۳۲۹ [۷] وفیه«لا تکن مکثاراً للعلم»وکلاهما عن عمر بن الخطّاب؛منیه المرید:۱۴۰. [۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۹۳۲۷،۸۵۰۴،۷۷۴۵،۱۳۴۳. [۹]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۹۳۲۷،۸۵۰۴،۷۷۴۵،۱۳۴۳. [۱۰]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۹۳۲۷،۸۵۰۴،۷۷۴۵،۱۳۴۳. [۱۱]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۹۳۲۷،۸۵۰۴،۷۷۴۵،۱۳۴۳. [۱۲]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۱۷۴۱،وأیضًا:۱۵۹۱ و ۵۰۲ ولیس فیهما«إلّا عن ذکر اللّه».

۴۵۳.امام علی علیه السلام: زبان،ترازویی است که خرد،آن را سنگین کند و نادانی،آن را سبک گرداند.

۴۵۴.امام علی علیه السلام: بپرهیز از سخنی که روش آن را نمی شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی؛زیرا سخن تو بر عقل تو دلالت دارد و گفتارت از میزان معرفت تو خبر می دهد.

۴۵۵.امام علی علیه السلام: بر خرد آدمی از آنچه بر زبان آورد،استدلال شود.

۴۵۶.امام علی علیه السلام: نشانهٔ خرد آدمی،سخن اوست و دلیلِ ریشهٔ آدمیْ رفتار او.

۴۵۷.امام علی علیه السلام: آنکه زبانش را رها سازد،سُبُک عقلی خود را آشکار کند.

۴۵۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: خدا به موسی علیه السلام وحی کرد:بسیار سخن مگو و آن را هدر مده؛ زیرا سخن گفتن بسیار،چهرهٔ عالمان را زشت گرداند و بدی های سبکْ عقلان را آشکار سازد.لیک بر تو باد میانه روی؛زیرا از توفیق و محکمی سرچشمه می گیرد.

ر.ک:ص ۱۵۵ حدیث ۴۸۴«گفتار درست»،«بنیادهای سنجش خرد»/حدیث ۶۰۱«نشانه های کمال عقل»

ج:سکوت

۴۵۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: سکوت،نشانهٔ بزرگواری و میوهٔ خردمندی است.

۴۶۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه خردمند گردد،ساکت شود.

۴۶۱.امام علی علیه السلام: آنکه از سخن زیادی خودداری ورزد،بزرگان به خردمندی وی گواهی دهند.

۴۶۲.امام علی علیه السلام: نشانهٔ خردمندی آدمی،آن است که تمام آنچه را که می داند،بر زبان نیاورد.

۴۶۳.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که زبانش را جز از یاد خدا باز دارد.

ص:۱۷۱

۴۶۴-عنه علیه السلام: العاقِلُ لا یَتَکَلَّمُ إلّابِحاجَتِه أو حُجَّتِه (۱).

د:الرَّأی

۴۶۵-الإمام علیّ علیه السلام: رَأیُ الرَّجُلِ میزانُ عَقلِه (۲).

۴۶۶-عنه علیه السلام: ظَنُّ الإنسانِ میزانُ عَقلِه،وفِعلُهُ أصدَقُ شاهِدٍ عَلی أصلِه (۳).

۴۶۷-عنه علیه السلام: ظَنُّ الرَّجُلِ عَلی قَدرِ عَقلِه (۴).

۴۶۸-عنه علیه السلام: إنَّ العاقِلَ مِن عَقلِه فی إرشادٍ،ومِن رَأیِه فی ازدِیادٍ،فَلِذلِکَ رَأیُهُ سَدیدٌ وفِعلُهُ حَمیدٌ (۵).

ه:الرَّسول

۴۶۹-الإمام علیّ علیه السلام: رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ،وکِتابُکَ أبلَغُ ما یَنطِقُ عَنکَ (۶).

۴۷۰-عنه علیه السلام: رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ،وَاحتِمالُکَ دَلیلُ حِلمِکَ (۷).

۴۷۱-عنه علیه السلام: بِعَقلِ الرَّسولِ وأدَبِهِ یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ المُرسِلِ (۸).

و:الکِتاب

۴۷۲-الإمام علیّ علیه السلام: کِتابُ الرَّجُلِ عُنوانُ عَقلِهِ وبُرهانُ فَضلِهِ (۹).

۴۷۳-عنه علیه السلام: إذا کَتَبتَ کِتابًا فَأَعِد فیهِ النَّظَرَ قَبلَ خَتمِهِ،فَإِنَّما تَختِمُ عَلی

۱- (۱) غرر الحکم:۳۵۴۷،۶۰۳۸،۶۰۳۹،۵۴۲۲،۱۷۳۲. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۳۵۴۷،۶۰۳۸،۶۰۳۹،۵۴۲۲،۱۷۳۲. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۳۵۴۷،۶۰۳۸،۶۰۳۹،۵۴۲۲،۱۷۳۲. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۳۵۴۷،۶۰۳۸،۶۰۳۹،۵۴۲۲،۱۷۳۲. [۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۳۵۴۷،۶۰۳۸،۶۰۳۹،۵۴۲۲،۱۷۳۲. [۵]

۶- (۶) نهج البلاغه:الحکمه ۳۰۱، [۶]کنزالفوائد:۱/۱۹۹ [۷] وفیه صدره،غررالحکم:۵۴۳۱ [۸] نحوه،مطالب السؤول:۵۷. [۹]

۷- (۷) غرر الحکم:۴۱۶۷، ۷۲۶۰،۴۳۱۲،۵۴۳۶. [۱۰]

۸- (۸) غرر الحکم:۴۱۶۷، ۷۲۶۰،۴۳۱۲،۵۴۳۶. [۱۱]

۹- (۹) غرر الحکم:۴۱۶۷، ۷۲۶۰،۴۳۱۲،۵۴۳۶.

۴۶۴.امام علی علیه السلام: خردمند سخن نگوید،مگر از روی نیاز یا بر اساس دلیل و برهان.

ر.ک:ص ۱۵۵«گفتار درست»/حدیث ۵۰۵«ویژگی های خردمندان».

نشانه های کمال عقل حدیث ۶۰۱.

د:رأی و نظر

۴۶۵.امام علی علیه السلام: رأی آدمی،میزان خردمندی اوست.

۴۶۶.امام علی علیه السلام: گمانه زنی انسان،میزان خردمندی اوست و رفتار او،بهترین گواه بر ریشهٔ اوست.

۴۶۷.امام علی علیه السلام: گمانه زنی آدمی،به اندازهٔ خرد اوست.

۴۶۸.امام علی علیه السلام: به راستی که خردمند،برپایهٔ خردش در رشد و صواب است، و برپایهٔ رأی و نظرش در افزایش است.از این رو،رأی او محکم و رفتارش پسندیده است.

ر.ک:ص ۱۵۷«گمانه زنی درست»/حدیث ۴۸۴«بنیادهای سنجش خرد».

ه:پیام رسان

۴۶۹.امام علی علیه السلام: فرستادهٔ تو،ترجمهٔ کنندهٔ خرد توست،و نوشته ات رساترین سخنگویت.

۴۷۰.امام علی علیه السلام: فرستادهٔ تو،ترجمه کنندهٔ خرد توست و تحمّل تو،نشانهٔ بردباری ات.

۴۷۱.امام علی علیه السلام: از خرد و ادبِ فرستاده بر خرد فرستنده استدلال شود.

ر.ک:حدیث ۴۷۷ و ۴۸۳«بنیادهای سنجش خرد».

و:نوشتن

۴۷۲.امام علی علیه السلام: نوشتهٔ آدمی،نشانهٔ خردمندی و دلیل فضل اوست.

۴۷۳.امام علی علیه السلام: هنگامی که چیزی نوشتی،پیش از مُهر زدنْ آن را مرور کن؛زیرا بر

عَقلِكَ (۱).

۴۷۴-الإمام الصادق علیه السلام: یُستَدَلُّ بِكِتابِ الرَّجُلِ عَلی عَقلِهِ ومَوضِعِ بَصیرَتِه، وبِرَسولِهِ عَلی فَهمِهِ وفِطنَتِه (۲).

ز:التَّصدیقُ وَالإِنكار

۴۷۵-الإمام الصادق علیه السلام: إذا أرَدتَ أن تَختَبِرَ عَقلَ الرَّجُلِ فی مَجلِسٍ واحِدٍ فَحَدِّثهُ فی خِلالِ حَدیثِكَ بِما لا یَكونُ،فَإِن أنكَرَهُ فَهُوَ عاقِلٌ،وإن صَدَّقَهُ فَهُوَ أحمَقُ (۳).

ح:الخَلیل

۴۷۶-الإمام علیّ علیه السلام: خَلیلُ المَرءِ دَلیلٌ عَلی عَقلِهِ،وكَلامُهُ بُرهانُ فَضلِه (۴).

۵/۴ جَوامِعُ ما یُختَبَرُ بِهِ العَقلُ

۴۷۷-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: سَبعَهُ أشیاءَ تَدُلُّ عَلی عُقولِ أصحابِها:المالُ یَكشِفُ عَن مِقدارِ عَقلِ صاحِبِه،وَالحاجَهُ تَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِها،وَالمُصیبَهُ تَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِها إذا نَزَلَت بِه،وَالغَضَبُ یَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِه،وَالكِتابُ یَدُلُّ عَلی عَقلِ صاحِبِه،وَالرَّسولُ یَدُلُّ عَلی عَقلِ مَن أرسَلَهُ،وَالهَدِیَّهُ تَدُلُّ عَلی مِقدارِ عَقلِ مُهدیها (۵).

۴۷۸-عنه صلی الله علیه و آله: اعتَبِروا عَقلَ الرَّجُلِ فی ثَلاثٍ:فی طولِ لِحیَتِه،وكُنیَتِه،ونَقشِ فَصِّ

۱- (۱) غرر الحکم:۴۱۶۷، ۷۲۶۰، ۴۳۱۲، ۵۴۳۶. [۱]

۲- (۲) المحاسن:۱/۳۱۱/۶۱۸، [۲]بحارالأنوار:۱/۱۳۰/۱۵. [۳]

۳- (۳) الاختصاص:۲۴۵.

۴- (۴) غرر الحکم:۵۰۸۸. [۴]

۵- (۵) معدن الجواهر:۶۰، [۵]تنبیه الخواطر:۲/۱۱۱ [۶] عن الإمام الکاظم علیه السلام نحوه،وراجع تحف العقول:۳۲۳.

خرد خویش مُهر می زنی.

۴۷۴.امام صادق علیه السلام: از نوشتهٔ آدمی بر خرد و بینش او استدلال می شود،و از فرستاده اش بر فهم و زیرکی او.

ر.ک:حدیث ۴۷۷ و ۴۸۳«بنیادهای سنجش خرد».

ز:تصدیق و انکار

۴۷۵.امام صادق علیه السلام: هرگاه خواستی عقل انسانی را در یک نشست بیازمایی،در لابه لای سخنت به امری محال اشاره کن.اگر انکار کرد،خردمند است و اگر تصدیق کرد،احمق است.

ح:دوست

۴۷۶.امام علی علیه السلام: دوست آدمی،نشانهٔ خردمندی اوست و سخن او،دلیل فضلش.

ر.ک:حدیث ۴۷۹«بنیادهای سنجش خرد».

۵/۴ بنیادهای سنجش خرد

۴۷۷.امام علی علیه السلام: هفت چیز بر خردمندی صاحبان خرد،دلالت دارد:ثروت از میزان خردمندی صاحب مال پرده برمی دارد؛نیازمندیْ بر خردِ نیازمند دلالت دارد؛بلا و مصیبت بر خرد بلا دیده،دلالت دارد؛خشم بر خردِ خشمگین دلالت دارد؛نوشته بر خرد نویسنده راهنمایی می کند؛فرستاده بر خرد فرستنده دلالت دارد؛و هدیه و چشمْ روشنی بر اندازهٔ عقل هدیه دهنده دلالت دارد.

۴۷۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: عقل مرد را با سه چیز بیازمایید:بلندی ریش،کنیه و نوشتهٔ نگین

ص:۱۷۵

خاتَمه (۱).

۴۷۹-الإمام علیّ علیه السلام: سِتَّهٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ:المُصاحَبَهُ،وَالمُعامَلَهُ،وَالوَلایَهُ، وَالعَزلُ،وَالغِنی،وَالفَقرُ (۲).

۴۸۰-عنه علیه السلام: سِتَّهٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ النّاسِ:الحِلمُ عِندَ الغَضَبِ،وَالصَّبرُ عِندَ الرَّهَبِ، وَالقَصدُ عِندَ الرَّغبِ،وتَقوَی اللّهِ فی کُلِّ حالٍ،وحُسنُ المُداراهِ،وقِلَّهُ المُماراه (۳).

۴۸۱-عنه علیه السلام: ثَلاثٌ یُمتَحَنُ بِها عُقولُ الرِّجالِ،هُنَّ:المالُ،وَالوَلایَهُ،وَالمُصیبَهُ (۴).

۴۸۲-عنه علیه السلام: المَرءُ یَتَغَیَّرُ فی ثَلاثٍ:القُربِ مِنَ المُلوکِ،وَالوِلایاتِ،وَالغَناءِ مِنَ الفَقرِ.فَمَن لَم یَتَغَیَّر فی هذِهِ فَهُوَ ذو عَقلٍ قَویمٍ وخُلُقٍ مُستَقیمٍ (۵).

۴۸۳-عنه علیه السلام: ثَلاثَهٌ تَدُلُّ عَلی عُقولِ أربابِها:الرَّسولُ،وَالکِتابُ،وَالهَدِیَّهُ (۶).

۴۸۴-عنه علیه السلام: إنَّ من عَلامَه العاقلِ أن یَکونَ فیه ثَلاثُ خصال:یُجیبُ إذا سُئِلَ، ویَنطِقُ إذا عَجَزَ القَومُ عَنِ الکَلامِ،ویُشیرُ بِالرَّأیِ الَّذی یَکونُ فیهِ صَلاحُ أهلِه،فَمَن لَم یَکُن فیهِ مِن هذِهِ الخِصالِ الثَّلاثِ شَیءٌ فَهُوَ أحمَقُ (۷).

۴۸۵-عنه علیه السلام: یُستَدَلُّ عَلی عَقلِ الرَّجُلِ بِکَثرَهِ وَقارِهِ وحُسنِ احتِمالِه،وعَلی کَرَمِ أصلِهِ بِحُسنِ أفعالِه (۸).

۴۸۶-عنه علیه السلام: عِندَ غُرورِ الأطماعِ وَالآمالِ تَنخَدِعُ عُقولُ الجُهّالِ،وتُختَبَرُ ألبابُ الرِّجالِ (۹).

۱- (۱) الفردوس:۱/۸۹/۲۸۷ عن عمرو بن العاص؛الخصال:۱۰۳/۶۰ عن عبدالأعلی مولی آل سام،مکارم الأخلاق:۱/۱۵۹/۴۳۵ کلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام.

۲- (۲) غرر الحکم:۲۱۳۳،۴۶۶۴،۵۶۰۸،۵۶۰۰. [۱]

۳- (۳) غرر الحکم:۲۱۳۳،۴۶۶۴،۵۶۰۸،۵۶۰۰. [۲]

۴- (۴) غرر الحکم:۲۱۳۳،۴۶۶۴،۵۶۰۸،۵۶۰۰. [۳]

۵- (۵) غرر الحکم:۲۱۳۳،۴۶۶۴،۵۶۰۸،۵۶۰۰. [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۴۶۸۱؛ [۵]شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۴۰/۸۸۷ وفیه«ثلاثه أشیاء»مع تقدیم وتأخیر.

۷- (۷) الکافی:۱/۱۹/۱۲ [۶] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۹ کلاهما عن الإمام الکاظم علیه السلام،بحارالأنوار:۷۱/۲۹۸. [۷]

۸- (۸) غرر الحکم:۵۴۳۹،۶۲۲۲،۱۰۹۷۵. [۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۵۴۳۹،۶۲۲۲،۱۰۹۷۵. [۹]

انگشتری اش.

۴۷۹.امام علی علیه السلام: با شش چیز خرد مردان آزموده شود:همنشینی،رفتار،منصب، کناره گیری از مقام،ثروت و تنگدستی.

۴۸۰.امام علی علیه السلام: با شش چیز،عقل آدمیان سنجیده شود:بردباری به هنگام خشم، شکیبایی به هنگام ترس،میانه روی به هنگام میل و رغبت،تقوای خداوند در همهٔ حالات،نرمخویی با مردم و کم جدال کردن.

۴۸۱.امام علی علیه السلام: با سه چیز،عقل مردان سنجیده شود:ثروت،مقام و حوادث ناگوار.

۴۸۲.امام علی علیه السلام: آدمی در سه جا دگرگون شود:نزدیکی به پادشاهان،رسیدن به مقام و منصب و رهیدن از تنگدستی.هرکه در این سه حالت دگرگون نشود، دارای خردی استوار و خُلق و خویی درست است.

۴۸۳.امام علی علیه السلام: سه چیز بر خرد صاحبانش دلالت دارد:فرستاده،نوشته و هدیه.

۴۸۴.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمند آن است که در او سه فضیلت باشد:چون از او بپرسند،پاسخ دهد؛هنگامی که دیگری از سخن گفتن بازماند،سخن گوید؛و رأیی را ابراز دارد که صلاحِ اهلش در آن باشد.پس هر کس که این برتری های سه گانه در او نباشد،نادان است.

۴۸۵.امام علی علیه السلام: از متانت بسیار و پایداری نیکو،بر خرد آدمی استدلال شود و از رفتارِ زیبایش بر بزرگواری اصل و نسبش.

۴۸۶.امام علی علیه السلام: هنگام فریب آزمندی و آرزوها،عقل نادانْ فریب خورد و خرد مردانْ سنجیده شود.

ص:۱۷۷

۴۸۷-عنه علیه السلام: رَزانَهُ العَقلِ تُختَبَرُ فِی الرِّضا والحُزنِ (۱).

۴۸۸-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:العَقلُ یَظهَرُ بِالمُعامَلَهِ،وشِیَمُ الرِّجالِ تُعرَفُ بِالوَلایَهِ (۲).

۵/۵ صِفاتُ العُقَلاءِ

۴۸۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: صِفَهُ العاقِلِ أن یَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَیهِ،ویَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ، ویَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ،ویُسابِقَ مَن فَوقَهُ فی طَلَبِ البِرِّ،وإذا أرادَ أن یَتَکَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإن کانَ خَیراً تَکَلَّمَ فَغَنِمَ،وإن کانَ شَرّاً سَکَتَ فَسَلِمَ،وإذا عَرَضَت لَهُ فِتنَهٌ استَعصَمَ بِاللّه وأمسَکَ یَدَهُ ولِسانَهُ،وإذا رَأی فَضیلَهً انتَهَزَ بِها،لا یُفارِقُهُ الحَیاءُ،ولا یَبدو مِنهُ الحِرصُ،فَتِلکَ عَشرُ خِصالٍ یُعرَفُ بِهَا العاقِلُ (۳).

۴۹۰-عنه صلی الله علیه و آله -فی بَیانِ ما یَتَشَعَّبُ مِنَ العَقلِ-:أمَّا الرَّزانَهُ فَیَتَشَعَّبُ مِنهَا:اللُّطفُ وَالحَزمُ،وأداءُ الأمانَهِ وتَرکُ الخِیانَهِ،وصِدقُ اللِّسانِ،وتَحصینُ الفَرجِ، وَاستِصلاحُ المالِ،وَالاستِعدادُ لِلعَدُوِّ،وَالنَّهیُ عَنِ المُنکَرِ،وتَرکُ السَّفَهِ، فَهذا ما أصابَ العاقِلُ بِالرَّزانَهِ.فَطوبی لِمَن تَوَقَّرَ،ولِمَن لَم تَکُن لَهُ خِفَّهٌ ولا جاهِلِیَّهٌ،وعَفا وصَفَحَ (۴).

۴۹۱-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّمَا العاقِلُ مَن عَقَلَ عَنِ اللّه أمرَهُ ونَهیَهُ (۵).

۴۹۲-عنه صلی الله علیه و آله: العاقِلُ یَستَرِیحُ فی وَحدَتِهِ إلی عَقلِهِ،وَالجاهِلُ یَتَوَحَّشُ مِن نَفسِهِ؛ لِأنَّ صَدیقَ کُلِّ إنسانٍ عَقلُهُ،وعَدُوَّهُ جَهلُهُ (۶).

۱- (۱) غرر الحکم:۵۴۳۹،۶۲۲۲،۱۰۹۷۵. [۱]

۲- (۲) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۹۷/۴۰۱.

۳- (۳) تحف العقول:۲۸،معدن الجواهر:۷۰ [۲] نحوه،وراجع تنبیه الخواطر:۲/۲۴۶. [۳]

۴- (۴) تحف العقول:۱۷.

۵- (۵) حلیه الأولیاء:۹/۳۸۷ عن ذی النون المصری،الفردوس:۳/۸۶/۴۲۴۲ عن ابن عمر،ولیس فیه«ونهیه».

۶- (۶) کنزالفوائد:۲/۳۲. [۴]

۴۸۷.امام علی علیه السلام: متانت عقل،در خوشی و غم سنجیده شود.

۴۸۸.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خرد،با رفتار آشکار شود و خلق و خوی مردان،با مقامشان شناخته گردد.

۵/۵ ویژگی های خردمندان

ویژگی های خردمندان(۱)

۴۸۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: ویژگی خردمند،آن است که در برابر حماقت نادان بردباری کند؛از آنکه بر او ستم کرده بگذرد؛نسبت به زیردستان فروتنی کند؛با بالادستان در جستجوی خوبی،رقابت ورزد،هر گاه خواست سخن گوید،بیندیشد؛اگر خوبی بود،بر زبان آورد و بهره جوید،و اگر بدی بود،سکوت کند و سالم بماند؛و اگر لغزشگاهی برایش پیش آمد،از خداوند سلامت جوید و دست و زبان خود را نگه دارد؛و اگر فضیلتی

دید،به سرعت از آن بهره گیرد؛حیا و آزرم را هیچ گاه از خود جدا نکند،و آزمندی از او سر نزند؛اینها خصلتهای دهگانه ای است که خردمند با آنها شناخته می شود.

۴۹۰.پیامبر صلی الله علیه و آله -در توضیح آنچه از عقل سرچشمه گیرد-:امّا متانت و سنگینی، پس از آن سرچشمه گیرد:مهربانی،دور اندیشی،بازگرداندن امانت،ترک خیانت،راستگویی،پاکدامنی،ثروت،آمادگی در برابر دشمن،بازداشتن از زشتی و کنار نهادن ابلهی.اینها خصلتهایی است که از متانت و سنگینی نصیب خردمند شود.پس خوشا به حال کسی که وقار و سنگینی جوید و سُبُکسَر و نادان نباشد،ببخشاید و بگذرد.

۴۹۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: همانا خردمند،کسی است که امر و نهی الهی را درک کند.

۴۹۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،در تنهایی با عقل خویش راضی است و نادانْ از خویشتن وحشت دارد؛چرا که دوست هر انسانی،خرد اوست و دشمنشْ نادانی او.

۱- (۱)واژه های«عقل»،«نُهی»و«لُبّ»در فارسی نزدیک به هم معنا می شوند.از این رو در ترجمهٔ عنوانها،به یکسان به فارسی برگردانده شده اند.

۴۹۳-عنه صلی الله علیه و آله: العاقِلُ لا یَکشِفُ إلّاعَن فَضلٍ وإن کانَ عَیِیًّا مَهینًا عِندَ النّاسِ (۱).

۴۹۴-عنه صلی الله علیه و آله: العاقِلُ کَثیرُ الوَجَلِ،قَلیلُ الأمانی وَالأمَلِ (۲).

۴۹۵-الإمام علیّ علیه السلام -فی الحِکَمِ المَنسوبَه إلَیه-:العاقِلُ إذا تَکَلَّمَ بِکَلِمَه أتبَعَها حِکمَهً ومَثَلًا،وَالأحمَقُ إذا تَکَلَّمَ بِکَلِمَه أتبَعَها حَلِفًا (۳).

۴۹۶-عنه علیه السلام -أیضًا-:العاقِلُ یُنافِسُ الصّالِحینَ لِیَلحَقَ بِهِم،ویُحِبُّهُم لِیُشارِکَهُم بِمَحَبَّتِه وإن قَصَّرَ عَن مِثلِ عَمَلِهِم (۴).

۴۹۷-عنه علیه السلام -أیضًا-:العاقِلُ بِخُشونَه العَیشِ مَعَ العُقَلاءِ آنَسُ مِنهُ بِلینِ العَیشِ مَعَ السُّفَهاءِ (۵).

۴۹۸-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن اتَّعَظَ بِغَیرِه (۶).

۴۹۹-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَطلُبُ الکَمالَ،الجاهِلُ یَطلُبُ المالَ (۷).

۵۰۰-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن وَقَفَ حَیثُ عَرَفَ (۸).

۵۰۱-عنه علیه السلام: العاقِلُ إذا عَلِمَ عَمِلَ،وإذا عَمِلَ أخلَصَ،وإذا أخلَصَ اعتَزَلَ (۹).

۵۰۲-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن اتَّهَمَ رَأیَهُ ولَم یَثِق بِکُلِّ ما تُسَوِّلُ لَهُ نَفسُهُ (۱۰).

۵۰۳-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن یَملِکُ نَفسَهُ إذا غَضِبَ وإذا رَغِبَ وإذا رَهِبَ (۱۱).

۵۰۴-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن صانَ لِسانَهُ عَنِ الغیبَه (۱۲).

۵۰۵-عنه علیه السلام: العاقِلُ إذا سَکَتَ فَکَّرَ،وإذا نَطَقَ ذَکَرَ،وإذا نَظَرَ اعتَبَرَ (۱۳).

۵۰۶-عنه علیه السلام: العاقِلُ عَدُوُّ لَذَّتِه،الجاهِلُ عَبدُ شَهوَتِه (۱۴).

۵۰۷-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن أماتَ شَهوَتَهُ (۱۵).

۱- (۱) تاریخ بغداد:۱۳/۲۲۳، [۱]المطالب العالیه:۳/۲۱۶/۳۳۰۰ نقلًا عن مسند الحارث وکلاهما عن أبی الدرداء.

۲- (۲) تنبیه الخواطر:۲/۱۱۸. [۲]

۳- (۳) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۸۹/۳۰۶،و ص ۳۲۰/۶۷۰ وص۳۴۰/۸۹۵.

۴- (۴) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۸۹/۳۰۶،و ص ۳۲۰/۶۷۰ وص۳۴۰/۸۹۵.

۵- (۵) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۸۹/۳۰۶،و ص ۳۲۰/۶۷۰ وص۳۴۰/۸۹۵.

۶- (۶) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۳]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۷- (۷) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۴]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۸- (۸) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۵]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۹- (۹) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۶]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۷]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۸] ۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۹] ۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱۰] ۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱۱] ۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۵- (۱۵) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱۲] ۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۴۹۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،همیشه از خوبی ها پرده برمی دارد،گرچه عیبهایی بزرگتر در میان مردم باشد.

۴۹۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،بسیار در هراس است و آمال و آرزوهایش کم است.

۴۹۵.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمند،هرگاه سخنی گوید، آن را با سخنی حکیمانه و ضرب المثلی همراه سازد،و نادان هرگاه سخن گوید،آن را با سوگند همراه کند.

۴۹۶.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمند،به نیکان غبطه می خورد تا به آنان ملحق شود و آنان را دوست می دارد تا با دوستی اش با آنان شریک شود،گرچه در عمل،مانند آنان نباشد.

۴۹۷.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:خردمند،با زندگی سخت، همراه خردمندان،مأنوس تر است تا زندگی خوش،همراه ابلهان.

۴۹۸.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که از دیگران عبرت گیرد.

۴۹۹.امام علی علیه السلام: خردمند،در جستجوی کمال است و نادانْ در جستجوی ثروت.

۵۰۰.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که در آن جا که فهمید،می ایستد.

۵۰۱.امام علی علیه السلام: خردمند،هرگاه بداند،عمل کند و هرگاه عمل کند،آن را خالص سازد،و هرگاه [عمل خود را] خالص کند،کناره گیرد.

۵۰۲.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که رأی خویش را متّهم سازد و به آنچه نفس او برایش بیاراید،اعتماد نکند.

۵۰۳.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که نفْس خویش را در خشم،رغبت و ترسْ در اختیار خود بگیرد.

۵۰۴.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که زبانش را از بدگویی پشت سر دیگران،نگه دارد.

۵۰۵.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که هرگاه سکوت کند،بیندیشد و هرگاه سخن گوید،[خدا را] به یاد داشته باشد،و هرگاه بنگرد،عبرت گیرد.

۵۰۶.امام علی علیه السلام: خردمند،دشمن خوشی های خویش است و نادان،بندهٔ شهوت خویش.

۵۰۷.امام علی علیه السلام: خردمند،آن است که شهوتش را بمیراند.

ص:۱۸۱

۵۰۸-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن غَلَبَ نَوازِعَ أهوِیَتِه (۱).

۵۰۹-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن قَمَعَ هَواهُ بِعَقلِه (۲).

۵۱۰-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَعتَمِدُ عَلی عَمَلِه،الجاهِلُ یَعتَمِدُ عَلی أمَلِه (۳).

۵۱۱-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَألَفُ مِثلَهُ،الجاهِلُ یَمیلُ إلی شِکلِه (۴).

۵۱۲-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن یَزهَدُ فیما یَرغَبُ فیهِ الجاهِلُ (۵).

۵۱۳-عنه علیه السلام: العاقِلُ لا یَفرُطُ بِهِ عُنفٌ،ولا یَقعُدُ بِهِ ضَعفٌ (۶).

۵۱۴-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ (۷).

۵۱۵-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَجتَهِدُ فی عَمَلِه ویُقَصِّرُ مِن أمَلِه (۸).

۵۱۶-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَتَقاضی نَفسَهُ بِما یَجِبُ عَلَیهِ،ولا یَتَقاضی لِنَفسِه بِما یَجِبُ لَهُ (۹).

۵۱۷-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن تَغَمَّدَ الذُّنوبَ بِالغُفرانِ (۱۰).

۵۱۸-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن سَلَّمَ إلَی القَضاءِ وعَمِلَ بِالحَزمِ (۱۱).

۵۱۹-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن بَذَلَ نَداهُ (۱۲).

۵۲۰-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَضَعُ نَفسَهُ فَیَرتَفِعُ (۱۳).

۵۲۱-عنه علیه السلام: إنَّ العاقِلَ یَتَّعِظُ بِالآدابِ،وَالبَهائِمَ لا تَتَّعِظُ إلّابِالضَّربِ (۱۴).

۵۲۲-عنه علیه السلام: إنَّ العاقِلَ مَن نَظَرَ فی یَومِه لِغَدِه،وسَعی فی فَکاکِ نَفسِه،وعَمِلَ لِما لابُدَّ لَهُ مِنهُ ولا مَحیصَ لَهُ عَنهُ (۱۵).

۵۲۳-عنه علیه السلام: إنَّ العاقِلَ لا یَنخَدِعُ لِلطَّمَعِ (۱۶).

۱- (۱) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۲- (۲) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۲]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۳- (۳) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۳]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۴- (۴) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۴]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۵- (۵) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۵]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۶- (۶) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۶]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۷- (۷) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۷]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۸- (۸) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۸]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۹- (۹) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۹]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱۰]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱۱]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱۲]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۱۸۱۳،۱۹۵۵،۲۰۱۵،۱۸۵۱،۱۹۳۶،۱۳۹۱،۵۷۹،۱۲۸۴،(۴۴۸ و ۴۴۹)، [۱۳]۱۲۴۰،۲۱۹۸،۲۱۸۱،۱۱۹۴،(۳۲۶ و ۳۲۷)،۶۷۷،۱۲۶۲،۲۱۹۵،۱۶۹۷،۲۰۶۶،۱۹۶۶،۱۱۱۳،۱۹۹۵،۱۵۲۳.

۱۴- (۱۴) نهج البلاغه:الکتاب ۳۱،غرر الحکم: ۳۵۶۰. [۱۴]

۱۵- (۱۵) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۱۵]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۱۶- (۱۶) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۱۶]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۵۰۸.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که بر اسباب هواهای نفسانی پیروز گردد.

۵۰۹.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که با خرد،هوای نفس خود را ریشه کن سازد.

۵۱۰.امام علی علیه السلام: خردمند،بر تلاش خود تکیه می کند و نادانْ بر آرزوهایش.

۵۱۱.امام علی علیه السلام: خردمند،با خردمندْ الفت گیرد و نادانْ با نادان.

۵۱۲.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که در آنچه نادان بدان میل کند،بی رغبت است.

۵۱۳.امام علی علیه السلام: خردمند را زور به زیاده روی وا ندارد و ناتوانی،او را از کار نیندازد.

۵۱۴.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که کارش را محکم سازد.

۵۱۵.امام علی علیه السلام: خردمند،در کار تلاش می کند و از آرزوهایش می کاهد.

۵۱۶.امام علی علیه السلام: خردمند،از خودْ بازخواست کند دربارهٔ آنچه بر او واجب است،و از خود،در آنچه به سود اوست،بازخواست نکند.

۵۱۷.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که گناهان را به آمرزش بپوشاند.

۵۱۸.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که تسلیم قضای [الهی] شود و با دوراندیشی رفتار کند.

۵۱۹.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که جود و بخشش کند.

۵۲۰.امام علی علیه السلام: خردمند،خود را کوچک شمارد؛پس بزرگ شود.

۵۲۱.امام علی علیه السلام: خردمند،از آداب و رسوم،پند گیرد و چارپایان،جز با کتک پند نگیرند.

۵۲۲.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که در امروزش برای فردای خود بنگرد و در رهایی خویش،تلاش کند و برای آنچه از آن بی نیاز نیست و راه فرار ندارد، عمل کند.

۵۲۳.امام علی علیه السلام: خردمند،فریفتهٔ آزمندی نشود.

ص:۱۸۳

۵۲۴-عنه علیه السلام: کُلُّ عاقِلٍ مَحزونٌ (۱).

۵۲۵-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَهمومٌ مَغمومٌ (۲).

۵۲۶-عنه علیه السلام: کُلُّ عاقِلٍ مَغمومٌ (۳).

۵۲۷-عنه علیه السلام: لِلعاقِلِ فی کُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ،لِلجاهِلِ فی کُلِّ حالَهٍ خُسرانٌ (۴).

۵۲۸-عنه علیه السلام: رَدعُ الهَوی شیمَهُ العُقَلاءِ (۵).

۵۲۹-عنه علیه السلام: شیمَهُ العُقَلاءِ قِلَّهُ الشَّهوَهِ وقِلَّهُ الغَفلَهِ (۶).

۵۳۰-عنه علیه السلام: ثَروَهُ العاقِلِ فی عِلمِهِ وعَمَلِهِ،ثَروَهُ الجاهِلِ فی مالِهِ وأمَلِهِ (۷).

۵۳۱-عنه علیه السلام: ضالَّهُ العاقِلِ الحِکمَهُ،فَهُوَ أحَقُّ بِها حَیثُ کانَت (۸).

۵۳۲-عنه علیه السلام: رَغبَهُ العاقِلِ فِی الحِکمَهِ،وهِمَّهُ الجاهِلِ فِی الحَماقَهِ (۹).

۵۳۳-عنه علیه السلام: غِنَی العاقِلِ بِحِکمَتِهِ،وعِزُّهُ بِقَناعَتِهِ (۱۰).

۵۳۴-عنه علیه السلام: غِنَی العاقِلِ بِعِلمِهِ (۱۱).

۵۳۵-عنه علیه السلام: صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ (۱۲).

۵۳۶-عنه علیه السلام: لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ،وقَلبُ الأحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ (۱۳).

۵۳۷-عنه علیه السلام: قَلبُ الأحمَقِ فی فیهِ،ولِسانُ العاقِلِ فی قَلبِهِ (۱۴).

۵۳۸-عنه علیه السلام: کَلامُ العاقِلِ قوتٌ،وجَوابُ الجاهِلِ سُکوتٌ (۱۵).

۵۳۹-عنه علیه السلام: غَضَبُ الجاهِلِ فی قَولِه،وغَضَبُ العاقِلِ فی فِعلِه (۱۶).

۵۴۰-عنه علیه السلام: قَطیعَهُ العاقِلِ لَکَ بَعدَ نَفاذِ الحیلَه فیکَ (۱۷).

۵۴۱-عنه علیه السلام: مُرُوَّهُ العاقِلِ دینُهُ،وحَسَبُهُ أدَبُهُ (۱۸).

۱- (۱) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۱]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۲- (۲) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۲]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۳- (۳) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۳]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۴- (۴) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۴]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۵- (۵) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۵]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۶- (۶) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۶]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۷- (۷) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۷]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۸- (۸) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۸]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۹- (۹) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۹]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۱۰]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۶۸۲۶،۹۵۹،۶۸۴۶،۳۴۲۴،۳۵۷۰،(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۱۱]۵۷۷۶،۵۴۰۲،(۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)،۶۳۸۱،۶۴۲۲،۵۴۲۰،۵۸۹۶.

۱۲- (۱۲) نهج البلاغه:الحکمه ۶، [۱۲]غرر الحکم:۵۸۷۵، [۱۳]روضه الواعظین:۸. [۱۴]

۱۳- (۱۳) نهج البلاغه:الحکمه ۴۰، [۱۵]غرر الحکم:۷۶۱۰؛ [۱۶]المناقب للخوارزمی:۳۷۷/۳۹۵ نقلًا عن الجاحظ عن الإمام علیّ علیه السلام.

۱۴- (۱۴) نهج البلاغه:الحکمه ۴۱، [۱۷]غرر الحکم:۶۷۷۴؛ [۱۸]المناقب للخوارزمی:۳۷۶/۳۹۵ نقلًا عن الجاحظ عن الإمام علیّ علیه السلام.

۱۵- (۱۵) غرر الحکم:۷۲۲۴. [۱۹]

۱۶- (۱۶) کنزالفوائد:۱/۱۹۹. [۲۰]

۱۷- (۱۷) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۲۱]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۱۸- (۱۸) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،(۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۵۲۴.امام علی علیه السلام: هر خردمندی غمگین است.

۵۲۵.امام علی علیه السلام: خردمند،غمین و حزین است.

۵۲۶.امام علی علیه السلام: هر خردمندی،غمگین است.

۵۲۷.امام علی علیه السلام: خردمند،در هر کاری نیکی کند و نادان،همیشه در زیان است.

۵۲۸.امام علی علیه السلام: طرد هوای نفس،روش خردمندان است.

۵۲۹.امام علی علیه السلام: خصلتِ خردمندان،کمیِ شهوت و غفلت است.

۵۳۰.امام علی علیه السلام: سرمایهٔ خردمند،در دانش و رفتار اوست و سرمایهٔ نادانْ در ثروت و آرزوی او.

۵۳۱.امام علی علیه السلام: حکمت،گمشده خردمند است؛پس بدان سزاوارتر است،هرجا که باشد.

۵۳۲.امام علی علیه السلام: میلِ خردمند؛در حکمت است و قصدِ نادانْ در حماقت.

۵۳۳.امام علی علیه السلام: بی نیازی خردمند به حکمت اوست و عزّتش به قناعت.

۵۳۴.امام علی علیه السلام: بی نیازی خردمند،به دانش اوست.

۵۳۵.امام علی علیه السلام: سینهٔ خردمند،صندوق اسرار اوست.

۵۳۶.امام علی علیه السلام: زبان خردمند در پسِ قلب اوست و قلب نادانْ در پسِ زبانش.

۵۳۷.امام علی علیه السلام: قلب نادانْ در دهان اوست و زبان خردمند،در قلب او.

۵۳۸.امام علی علیه السلام: سخن خردمند،خوراک است و پاسخ نادان،سکوت.

۵۳۹.امام علی علیه السلام: خشم نادانْ در سخن او آشکار شود و خشم خردمند در کارهایش.

۵۴۰.امام علی علیه السلام: بریدن خردمند از تو،پس از تأثیر چاره ها در توست.

۵۴۱.امام علی علیه السلام: جوانمردی خردمند،دینداری اوست و تبار او،ادب اوست.

ص:۱۸۵

۵۴۲-عنه علیه السلام: سُلطانُ العاقِلِ یَنشُرُ مَناقِبَهُ (۱).

۵۴۳-عنه علیه السلام: لا یَحلُمُ عَنِ السَّفیهِ إلّاالعاقِلُ (۲).

۵۴۴-عنه علیه السلام: نِصفُ العاقِلِ احتِمالٌ،ونِصفُهُ تَغافُلٌ (۳).

۵۴۵-عنه علیه السلام: احتَمِل ما یَمُرُّ عَلَیکَ،فَإنَّ الاحتِمالَ سِترُ العُیوبِ،وإنَّ العاقِلَ نِصفُهُ احتِمالٌ ونِصفُهُ تَغافُلٌ (۴).

۵۴۶-عنه علیه السلام: ما حَقَّرَ نَفسَهُ إلّاعاقِلٌ،ما نَقَّصَ نَفسَهُ إلّاکامِلٌ،ما اعجَبَ بِرَأیِهِ إلّا جاهِلٌ (۵).

۵۴۷-عنه علیه السلام: لا تُعاتِبِ الجاهِلَ فَیَمقُتَکَ،وعاتِبِ العاقِلَ یُحِبِّکَ (۶).

۵۴۸-عنه علیه السلام: کُن بِعَدُوِّکَ العاقِلِ أوثَقَ مِنکَ بِصَدیقِکَ الجاهِلِ (۷).

۵۴۹-عنه علیه السلام: عَداوَهُ العاقِلِ خَیرٌ مِن صَداقَهِ الجاهِلِ (۸).

۵۵۰-عنه علیه السلام: أدرَکُ النّاسِ لِحاجَتِهِ ذُو العَقلِ المُتَرَفِّقُ (۹).

۵۵۱-عنه علیه السلام: عَلَیکَ بِالصَّبرِ،فَبِهِ یَأخُذُ العاقِلُ وإلَیهِ یَرجِعُ الجاهِلُ (۱۰).

۵۵۲-عنه علیه السلام: تَلویحُ زَلَّهِ العاقِلِ لَهُ مِن أمَضِّ عِتابِهِ (۱۱).

۵۵۳-عنه علیه السلام: إذا لَوَّحتَ لِلعاقِلِ فَقَد أوجَعتَهُ عِتابًا (۱۲).

۵۵۴-عنه علیه السلام: عُقوبَهُ العُقَلاءِ التَّلویحُ (۱۳).

۵۵۵-عنه علیه السلام: التَّعریضُ لِلعاقِلِ أشَدُّ عِتابِهِ (۱۴).

۵۵۶-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:مِن صِفَهِ العاقِلِ أن لا یَتَحَدَّثَ بِما یُستَطاعُ تَکذیبُهُ فیهِ (۱۵).

۱- (۱) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸، [۱]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۲- (۲) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸، [۲]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۳- (۳) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸، [۳]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۴- (۴) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸، [۴]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۵- (۵) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸، [۵]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۶- (۶) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸، [۶]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۷- (۷) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۷]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۸- (۸) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۸]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۹- (۹) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۹]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۱۰]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۱۱]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۱۲]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۱۳]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۲۳۷۸،۹۹۶۸،۱۰۷۳۴،۵۵۷۷،۹۷۷۹،۶۷۸۸،([۱۴]۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)،۱۱۶۱،۶۳۲۸،۴۱۰۳،۴۴۹۷،۶۱۳۸،۳۳۲۵،۶۲۹۵،۷۱۷۸،۱۰۲۱۵.

۱۵- (۱۵) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۸۹/۳۰۲.

۵۴۲.امام علی علیه السلام: سلطنت خردمند،خوبی هایش را پراکنده سازد.

۵۴۳.امام علی علیه السلام: جز خردمند،کسی در برابر ابلهانْ بردباری نکند.

۵۴۴.امام علی علیه السلام: نیمی از خردمندی،بردباری است و نیمهٔ دیگرشْ خود را به غفلت زدن.

۵۴۵.امام علی علیه السلام: در برابر آنچه بر تو می گذرد،بردبار باش؛زیرا بردباری،عیبها را می پوشاند.به راستی که نیمی از خردمندی بردباری است و نیمهٔ دیگرشْ خود را به غفلت زدن.

۵۴۶.امام علی علیه السلام: جز خردمند،کسی خود را کوچک نشمارد؛جز کمال یافتگان،کسی خود را ناقص نبیند،و جز نادان،کسی شیفتهٔ رأی خود نشود.

۵۴۷.امام علی علیه السلام: نادان را سرزنش منما که تو را دشمن دارد،و خردمند را سرزنش کن،تا تو را دوست بدارد.

۵۴۸.امام علی علیه السلام: بر دشمن خردمندت بیشتر اعتماد کن تا دوستِ نادان.

۵۴۹.امام علی علیه السلام: دشمنی خردمند،بهتر است از دوستی نادان.

۵۵۰.امام علی علیه السلام: خردمندِ خوشرفتار،بهتر از دیگران به خواسته هایش رسد.

۵۵۱.امام علی علیه السلام: بر تو باد شکیبایی؛چرا که خردمند،بدان چنگ می زند و نادانْ بدان بازمی گردد.

۵۵۲.امام علی علیه السلام: دردناک ترین سرزنش برای خردمند،اشاره کردن به لغزشهای اوست.

۵۵۳.امام علی علیه السلام: اگر به خردمند،کنایه زنی،او را به صورتی دردناک،سرزنش کرده ای.

۵۵۴.امام علی علیه السلام: کیفر خردمندان،کنایه زدن است.

۵۵۵.امام علی علیه السلام: کنایه زدن به خردمند،بدترین سرزنش برای اوست.

۵۵۶.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:از نشانه های خردمند آن است، سخنی که ممکن است در آن تکذیب شود،بر زبان نیاورد.

ص:۱۸۷

۵۵۷-عنه علیه السلام: کَلُّ الدُّنیا عَلَی العاقِلِ،وَالأحمَقُ خَفیفُ الظَّهرِ (۱).

۵۵۸-عنه علیه السلام: الرِّجالُ ثَلاثَةٌ:عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ.فَالعاقِلُ الدّینُ شَریعَتُهُ،وَالحِلمُ طَبیعَتُهُ،وَالرَّأیُ سَجیَّتُهُ،إن سُئِلَ أجابَ،وإن تَکَلَّمَ أصابَ،وإن سَمِعَ وَعی،وإن حَدَّثَ صَدَقَ،وإن اطمَأنَّ إلَیه أحَدٌ وَفی.وَالأحمَقُ إن استُنبِهَ بِجَمیلٍ غَفَلَ،وإن استُنزِلَ عَن حَسَنٍ نَزَلَ،وإن حُمِلَ عَلی جَهلٍ جَهِلَ،وإن حَدَّثَ کَذَبَ،لا یَفقَهُ،وإن فُقِّهَ لا یَتَفَقَّهُ.وَالفاجِرُ إن ائتَمَنَتهُ خانَکَ،وإن صاحَبتَهُ شانَکَ وإن وَثِقتَ بِهِ لَم یَنصَحکَ (۲).

۵۵۹-الإمام الحسن علیه السلام: لا یَغُشُّ العاقِلُ مَن استَنصَحَهُ (۳).

۵۶۰-عنه علیه السلام: أیُّهَا النّاسُ،أنَا اخبِرُکُم عَن أخٍ لی کانَ مِن أعظَمِ النّاسِ فی عَینی، وکانَ رَأسُ ما عَظُمَ بِهِ فی عَینی صِغَرَ الدُّنیا فی عَینِهِ...کانَ خارِجًا مِن سُلطانِ الجَهالَه،فَلا یَمُدُّ یَدَهُ إلّاعَلی ثِقَهٍ لِمَنفَعَهٍ (۴).

۵۶۱-الإمام الحسین علیه السلام: إذا وَرَدَت عَلَی العاقِلِ مُلِمَّهٌ قَمَعَ الحُزنَ بِالحَزمِ،وقَرَعَ العَقلَ لِلاحتِیالِ (۵).

۵۶۲-الإمام الصادق علیه السلام: العاقِلُ غَفورٌ،وَالجاهِلُ خَتورٌ (۶).

۵۶۳-عنه علیه السلام: صاحِبُ الفِقهِ وَالعَقلِ ذو کَآبَهٍ وحُزنٍ وسَهَرٍ (۷).

۵۶۴-عنه علیه السلام: لا یُلسَعُ العاقِلُ مِن جُحرٍ مَرَّتَینِ (۸).

۵۶۵-عنه علیه السلام -فیما نُسِبَ إلَیه فی مِصباحِ الشَّریعَه-:العاقِلُ مَن کانَ ذَلولًا عِندَ إجابَهِ الحَقِّ،مُنصِفًا بِقَولِهِ،جَموحًا عِندَ الباطِلِ،خَصیمًا بِقَولِهِ،یَترُکُ دُنیاهُ ولا یَترُکُ دینَهُ (۹).

ص:۱۸۸

۱- (۱) نثر الدرّ:۱/۲۸۰.

۲- (۲) الخصال:۱۱۶/۹۶ عن ثعلبه بن میمون عن الإمام الصادق علیه السلام.

۳- (۳) تحف العقول:۲۳۶.

۴- (۴) الکافی:۲/۲۳۷/۲۶، [۱]تحف العقول:۲۳۵،مشکاه الأنوار:۲۴۰ [۲] وفیه«من کلام أمیرالمؤمنین خطب به الحسن علیهما السلام»،بحارالأنوار:۶۹/۲۹۴/۲۴. [۳]

۵- (۵) إحقاق الحقّ:۱۹/۴۲۲ نقلًا عن التذکره الحمدونیّه. [۴]

۶- (۶) الکافی:۱/۲۷/۲۹ [۵] عن مفضّل بن عمر،تحف العقول:۳۵۶.

۷- (۷) الکافی:۱/۴۹/۵ [۶] عن علیّ بن إبراهیم رفعه،الخصال:۱۹۴/۲۶۹ عن سعید بن علاقه،روضه الواعظین:۱۴ کلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام وفیهما«...تراه ذا کآبه وحزن»بدل«ذو کآبه وحزن وسهر».

۸- (۸) الاختصاص:۲۴۵،راجع ص ۲۰۷ ح ۱۰۲۱.

۹- (۹) مصباح الشریعه:۲۲۲. [۷]

۵۵۷.امام علی علیه السلام: خستگی دنیا بر خردمند است و نادان،سبکبار است.

۵۵۸.امام علی علیه السلام: مردمان سه گروه اند،خردمند،نادان و بدکار.آیین خردمند، دینداری است،و سرشت او بردباری،و اندیشه کردن،طبیعت اوست؛اگر مورد پرسش واقع شود،پاسخ دهد؛اگر تکلّم کند،به درستی سخن گوید؛اگر گوش کند،هشیار باشد؛اگر سخن گوید،راست گوید؛اگر کسی به وی اعتماد کند،خواسته اش را روا سازد.

نادان اگر به امر نیکویی آگاه شود،غفلت ورزد،و اگر از جایگاه نیکویی فرو آورده شود،فرود آید،و اگر او را به نادانی وا دارند،نادان شود،و اگر سخن گویند،دروغ گوید.وی،آگاه نیست و اگر او را آگاه سازند،آگاه نشود.

بدکار را اگر امین شمری،خیانت ورزد،و اگر او را همراهی کنی،رسوایت سازد،و اگر بدو اعتماد ورزی،خیرخواهی ات نکند.

۵۵۹.امام حسن علیه السلام: خردمند،کسی را که از او خیرخواهی کند،فریب ندهد.

۵۶۰.امام حسن علیه السلام: به شما خبر دهم از برادری که بزرگترین مردمان در چشم من بود.

اساس آنچه او را در چشم من بزرگ کرده بود،کوچکی دنیا در چشم او بود.

او از سیطرهٔ نادانی رهیده بود؛پس دستش را دراز نمی کرد،مگر به سوی منفعت مطمئن.

۵۶۱.امام حسین علیه السلام: اگر بر خردمند مصیبتی وارد شود،اندوه را با دوراندیشی از میان بردارد و خرد را به چاره اندیشی وا دارد.

۵۶۲.امام صادق علیه السلام: خردمند،بخشاینده است و نادان،فریبکار.

۵۶۳.امام صادق علیه السلام: انسان فهمیده و خردمند،دردمند و غمین و شب زنده دار است.

۵۶۴.امام صادق علیه السلام: خردمند،از یک سوراخ،دو بار گزیده نشود.

۵۶۵.امام صادق علیه السلام -در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه-:خردمند در برابر حق،فروتن است و در سخن،انصاف را رعایت کند و بر باطل،سرکش است و با سخن خود،حجّت می آورد؛دنیا را رها می کند،ولی از دینش دست برنمی دارد.

ص:۱۸۹

۵۶۶-عنه علیه السلام: العاقِلُ لا یَستَخِفُّ بِأحَدٍ (۱).

۵۶۷-عنه علیه السلام -فیما نُسِبَ إلَیه فی مِصباحِ الشَّریعَه-:العاقِلُ لا یُحَدِّثُ بِما یُنکِرُهُ العُقولُ،ولا یَتَعَرَّضُ لِلتُّهمَه،ولا یَدَعُ مُداراهَ مَن ابتُلِیَ بِه (۲).

۵۶۸-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَم-:یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ رَضِیَ بِالدّونِ مِنَ الدُّنیا مَعَ الحِکمَه ولَم یَرضَ بِالدّونِ مِنَ الحِکمَه مَعَ الدُّنیا،فَلِذلِکَ رَبِحَت تِجارَتُهُم.

یا هِشامُ،إنَّ العُقَلاءَ تَرَکوا فُضولَ الدُّنیا فَکَیفَ الذُّنوبُ ! وتَرکُ الدُّنیا مِنَ الفَضلِ،وتَرکُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ...

یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ لا یَکذِبُ وإن کانَ فیهِ هَواهُ...

یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ لا یُحَدِّثُ مَن یَخافُ تَکذیبَهُ ولا یَسأَلُ مَن یَخافُ مَنعَهُ،ولا یَعِدُ ما لا یَقدِرُ عَلَیه،ولا یَرجو ما یُعَنِّفُ بِرَجائِه،ولا یُقدِمُ عَلی ما یَخافُ فَوتَهُ بِالعَجزِ عَنهُ (۳).

۵۶۹-عنه علیه السلام -أیضًا-:یا هِشامُ،لِکُلِّ شَیءٍ دَلیلٌ،ودَلیلُ العاقِلِ التَّفَکُّرُ،ودَلیلُ التَّفَکُّرِ الصَّمتُ.ولِکُلِّ شَیءٍ مَطِیَّهٌ،ومَطِیَّهُ العاقِلِ التَّواضُعُ،وکَفی بِکَ جَهلًا أن تَرکَبَ ما نُهیتَ عَنهُ.

یا هِشامُ،لَو کانَ فی یَدِکَ جَوزَهٌ وقالَ النّاسُ (فی یَدِکَ) لُؤلُؤَهٌ ما کانَ یَنفَعُکَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها جَوزَهٌ،ولَو کانَ فی یَدِکَ لُؤلُؤَهٌ وقالَ النّاسُ:إنَّها جَوزَهٌ ما ضَرَّکَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها لُؤلُؤَهٌ.

یا هِشامُ،ما بَعَثَ اللّهُ أنبیاءَهُ ورُسُلَهُ إلی عِبادِهِ إلّالِیَعقِلوا عَنِ اللّهِ،

ص:۱۹۰

۱- (۱) تحف العقول:۳۲۰.

۲- (۲) مصباح الشریعه:۲۲۳. [۱]

۳- (۳) الکافی:۱/۱۷/۱۲، [۲]تحف العقول:۳۸۳ [۳] کلاهما عن هشام بن الحکم.

۵۶۶.امام صادق علیه السلام: خردمند،کسی را سبک مشمارد.

۵۶۷.امام صادق علیه السلام -در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه-:خردمند، آنچه را عقلها نپذیرند،بر زبان جاری نکند و خود را در معرض اتّهام قرار ندهد و از مدارا با آنکه گرفتارش شده،فروگذاری نکند.

۵۶۸.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام ! خردمند،حکمت را با کمیِ دنیا پذیر است؛امّا دنیا را با کمیِ حکمت نمی خواهد.از این رو،تجارتش سودمند است.

ای هشام ! خردمندان،زیادتی دنیا را رها کردند،چه رسد به گناهان،با اینکه ترک دنیا مستحب است و ترک گناهان،واجب.ای هشام ! خردمند، دروغ نگوید،گرچه میلش در آن باشد.

ای هشام ! خردمند با کسی که می ترسد او را تکذیب کند،سخن نمی گوید،و از کسی که می ترسد منعش کند،چیزی خواهش ننماید و آنچه را در توانش نیست،وعده ندهد و چیزی را که به سبب آرزو کردنش توبیخ شود،آرزو نکند،و بر کاری که می ترسد به جهت ناتوانی از دست برود،اقدام نکند.

۵۶۹.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام ! هر چیزی را نشانه ای است و نشانهٔ خردمند،اندیشه کردن است.برای نادانی تو همین بس که کاری را که از آن نهی شدی،انجام دهی.

ای هشام ! اگر در دست تو گردویی بود و مردم گفتند که در دست تو درّی است و تو می دانی گردوست،تو را سودی نبخشد،و اگر در دست تو درّی بود و مردم گفتند گردوست،آسیبی به تو نرسد تا زمانی که تو می دانی که درّ است.

ای هشام ! خداوند،پیامبران و رسولان را به سوی مردم مبعوث نکرد، مگر بدان جهت که از خداوند،درکی پیدا کنند.پس بهترین کسانی که

ص:۱۹۱

فَأَحسَنُهُمُ استجابَهً أحسَنُهُم مَعرِفَهً للّه ،وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللّه أحسَنُهُم عَقلًا، وأعقَلُهُم أرفَعُهُم دَرَجَهً فِی الدُّنیا وَالآخِرَه.

یا هِشامُ،ما مِن عَبدٍ إلّاومَلَکٌ آخِذٌ بِناصِیَتِه،فَلا یَتَواضَعُ إلّارَفَعَهُ اللّهُ ولا یَتَعاظَمُ إلّاوَضَعَهُ اللّهُ.

یا هِشامُ،إنَّ للّه عَلَی النّاسِ حُجَّتَینِ حُجَّهً ظاهِرَهً وحُجَّهً باطِنَهً،فَأَمَّا الظّاهِرَهُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبیاءُ وَالأَئِمَّهُ،وأَمَّا الباطِنَهُ فَالعُقولُ.

یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ الَّذی لا یَشغَلُ الحَلالُ شُکرَهُ ولا یَغلِبُ الحَرامُ صَبرَهُ.

یا هِشامُ،مَن سَلَّطَ ثَلاثًا عَلی ثَلاثٍ فَکَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلی هَدمِ عَقلِه:

مَن أظلَمَ نورَ فِکرِه بِطولِ أمَلِه،ومَحا طَرائِفَ حِکمَتِه بِفُضولِ کَلامِه، وأطفَأَ نورَ عِبرَتِه بِشَهَواتِ نَفسِه،فَکَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلی هَدمِ عَقلِه،ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَیهِ دینَهُ ودُنیاهُ.

یا هِشامُ،کَیفَ یَزکو عِندَ اللّهِ عَمَلُکَ وأنتَ قَد شَغَلتَ عَقلَکَ عَن أمرِ ربِّکَ وأطَعتَ هَواکَ عَلی غَلَبَهِ عَقلِکَ؟!

یا هِشامُ،الصَّبرُ عَلَی الوَحدَهِ عَلامَهُ قُوَّهِ العَقلِ،فَمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ تَبارَکَ وتَعالَی اعتَزَلَ أهلَ الدُّنیا وَالرّاغِبینَ فیها،ورَغِبَ فیما عِندَ ربِّهِ [وکانَ اللّهُ] آنِسَهُ فِی الوَحشَهِ،وصاحِبَهُ فِی الوَحدَهِ،وغِناهُ فِی العَیلَهِ،ومُعِزَّهُ فی غَیرِ عَشیرَهٍ.

یا هِشامُ،نُصِبَ الخَلقُ لِطاعَهِ اللّهِ،ولا نَجاهَ إلّابِالطّاعَهِ،وَالطّاعَهُ بِالعِلمِ،وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ،وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ یُعتَقَدُ،ولا عِلمَ إلّامِن عالِمٍ ربّانِیٍّ،

ص:۱۹۲

پیامبران را اجابت می کنند،کسانی اند که بهتر خدا را بشناسند و عالم ترین کسان به دستورهای الهی،آنانی هستند که از خردی نیکوتر برخوردار باشند و برترین جایگاه در دنیا و آخرت،ویژهٔ چنین کسانی است.

ای هشام ! بنده ای نیست،جز آنکه فرشته ای موی جلو سرش را گرفته است؛فروتنی نکند،مگر آنکه خداوند او را بزرگی بخشد و بزرگی نکند،جز آنکه خداوند او را پست گرداند.

ای هشام ! خداوند دو حجّت بر مردم دارد:حجّتی آشکار و حجّتی پنهان.

حجّت ظاهر،رسولان،انبیا و امامان اند و حجّت پنهان،عقلهاست.

ای هشام ! خردمند کسی است که انجام کارهای حلال،او را از شکرگذاری باز ندارد و حرام بر صبر و شکیبایی اش غالب نشود.

ای هشام ! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند،گویا هوای نفسش را بر نابودی عقلش یاری داده است:آنکه روشنی اندیشه را با آروزهای دراز،تاریک سازد؛با سخن گفتن بسیار،حکمتهای نغز خود را محو سازد،و چراغ عبرتش را با شهوات نفسانی اش خاموش کند.چنین کسی، گویی هوای نفس را بر نابودی عقلش یاری داده است و آنکه عقل خویش را تباه کند،دین و دنیایش تباه گردد.

ای هشام ! چگونه کردارت نزد خدا شایسته باشد،با آنکه عقلت را از دستورهای پروردگار،بازداشتی و هوای نفست را در پیروزی بر خرد،اطاعت کردی.

ای هشام ! بر تنهایی شکیبا بودن،نشانهٔ توانمندی خرد است.پس هر کس نسبت به خداوند شناختی داشته باشد،از دنیاطلبان و اهل دنیا کناره گیرد و به آنچه نزد پروردگار است،رغبت کند؛و خداوند،مونس او در وحشت،و یار او در تنهایی،و سرمایهٔ او در تنگدستی،و عزیز کنندهٔ او با نبودِ ایل و تبار،خواهد بود.

ای هشام ! خلق برای اطاعت خدا آفریده شده اند و هیچ نجاتی جز در طاعت نیست.طاعتْ به دانش،و دانش به آموزش،و آموزش به عقل،گره

ص:۱۹۳

ومَعرِفَهُ العالِمِ بِالعَقلِ.

یا هِشامُ،قَلیلُ العَمَلِ مِنَ العاقِلِ مَقبولٌ مُضاعَفٌ،وکَثیرُ العَمَلِ مِن أهلِ الهَوی وَالجَهلِ مَردودٌ (۱).

۵/۶ صِفاتُ اولِی النُّهی (۲)

الکتاب

الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَکَ لَکُمْ فیها سُبُلاً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتّی * کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی (۳).

أَ فَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فی مَساکِنِهِمْ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی (۴).

* الحدیث

۵۷۰-الإمام الباقر علیه السلام: قالَ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله:إنَّ خیارَکُم اولُو النُّهی،قیلَ:یا رَسولَ اللّه،ومَن اولُو النُّهی؟قالَ:هُم اولُو الأخلاقِ الحَسَنَه وَالأحلامِ الرَّزینَه وصِلَه الأرحامِ،وَالبَرَرَهُ بِالأُمَّهاتِ وَالآباءِ،وَالمُتَعاهِدینَ لِلفُقَراءِ وَالجیرانِ وَالیَتامی،ویُطعِمونَ الطَّعامَ،ویُفشونَ السَّلامَ فِی العالَمِ،ویُصَلّونَ وَالنّاسُ نِیامٌ غافِلونَ (۵).

۵۷۱-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: خِیارُکُم اولُو النُّهی،قیلَ:یا رَسولَ اللّه،ومَن اولُو النُّهی؟فَقالَ:

اولُو النُّهی،اُولُو الأحلامِ الصّادِقَه وَالأخلاقِ الطّاهِرَه،المُطعِمونَ الطَّعامَ، وَالمُفشونَ السَّلامَ،وَالمُتَهَجِّدونَ بِاللَّیلِ وَالنّاسُ نِیامٌ (۶).

۱- (۱) تحف العقول:۳۸۶، [۱]الکافی ۱/۱۶/۱۲ [۲] نحوه وفیه«دلیل العقل»بدل«دلیل العاقل»و«قلیل العمل من العالم»بدل«قلیل العمل من العاقل»وکلاهما عن هشام بن الحکم.

۲- (۲) النهی:هی العقول والألباب،واحدتُها نُهْیَه،بالضمّ؛سُمّیت بذلک لأنّها تنهی صاحبها عن القبیح (النهایه:۵/۱۳۹). [۳]

۳- (۳) طه:۵۳ و ۵۴. [۴]

۴- (۴) طه:۱۲۸. [۵]

۵- (۵) الکافی:۲/۲۴۰/۳۲ [۶] عن سلیمان عمّن ذکره.

۶- (۶) جامع الأحادیث للقمّی:۲۱۵،بحارالأنوار:۵۷/۱۹۰/۶۱.

خورده است و دانش،جز از عالم ربّانی [به دست نیاید] و شناخت عالم [ربّانی] با خرد به دست آید.

ای هشام ! کار کَم از خردمند پذیرفته است و چند برابر شود و کار بسیار، از جاهلان و هواپرستانْ پذیرفته نیست.

۵/۶ ویژگی های خردمندان

قرآن

همان کسی که زمین را برایتان آرامگاه ساخت،و برای شما در آن راهها پدید آورد، و از آسمانْ آبی فرود آورد.پس به وسیلهٔ آن،رُستنی های گوناگون،جفت،جفتْ بیرون آوردیم؛بخورید و دامهایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه هایی است.

آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها] در سراهایشان راه می روند؟به راستی برای خردمندان در این [امر]، نشانه هایی [عبرت انگیز] است.

حدیث

۵۷۰.امام باقر علیه السلام: رسول خدا فرمود:«بهترین شما خردمندان هستند».گفته شد:

«ای رسول خدا! خردمندان کیستند؟».فرمود:«آنان،کسانی اند که از خردهای سنگین برخوردارند؛بردبار و باوقارند؛به خویشان رسیدگی کنند و به پدران و مادران،نیکی روا

دارند؛از تهیدستان و همسایگان و یتیمان سرکشی کنند؛اطعام می کنند؛سلامتی را در جهان می افشانند و هنگامی که خوابْ مردمان را ربوده و در غفلت اند،آنان نماز می گذارند».

۵۷۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین شما،خردمندان هستند.گفته شد:«ای رسول خدا ! خردمندان کیستند؟».فرمود:«خردمندان کسانی اند که خردهای درست و اخلاقیْ خوش دارند؛اطعام می کنند؛سلامتی می افشانند و هنگامی که مردمان خوابند،به شب زنده داری مشغول اند».

ص:۱۹۵

۵۷۲-الإمام علیّ علیه السلام: فی تَصاریفِ القَضاءِ عِبرَهٌ لِاُولِی الألبابِ وَالنُّهی (۱).

۵۷۳-عنه علیه السلام: شیمَهُ ذَوِی الألبابِ وَالنُّهی الإقبالُ عَلی دارِ البَقاءِ وَالإعراضُ عَن دارِ الفَناءِ،وَالتَّوَلُّهُ بِجَنَّهِ المَأوی (۲).

۵۷۴-عنه علیه السلام: حُبُّ العِلمِ وحُسنُ الحِلمِ ولُزومُ الثَّوابِ مِن فَضائِلِ اولِی النُّهی وَالألبابِ (۳).

۵۷۵-عنه علیه السلام: فی إخلاصِ الأعمالِ تَنافُسُ اولِی النُّهی وَالألبابِ (۴).

۵۷۶-عنه علیه السلام: ضُروبُ الأمثالِ تُضرَبُ لِاُولِی النُّهی وَالألبابِ (۵).

۵۷۷-عنه علیه السلام: مَنِ استَشارَ ذَوِی النُّهی وَالألبابِ فازَ بِالحَزمِ وَالسَّدادِ (۶).

۵۷۸-عنه علیه السلام: مَن شاوَرَ ذَوِی النُّهی وَالألبابِ فازَ بِالنُّجحِ وَالصَّوابِ (۷).

۵/۷ صِفاتُ اولِی الألبابِ (۸)

الکتاب

إِنَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ * اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ (۹).

اَلَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱۰).

لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ (۱۱).

۱- (۱) غرر الحکم:۸۶۴۱،۸۹۱۳،۵۹۰۸،۶۴۹۴،۴۸۷۹،۵۷۹۱،۶۴۶۷. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۸۶۴۱،۸۹۱۳،۵۹۰۸،۶۴۹۴،۴۸۷۹،۵۷۹۱،۶۴۶۷. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۸۶۴۱،۸۹۱۳،۵۹۰۸،۶۴۹۴،۴۸۷۹،۵۷۹۱،۶۴۶۷. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۸۶۴۱،۸۹۱۳،۵۹۰۸،۶۴۹۴،۴۸۷۹،۵۷۹۱،۶۴۶۷. [۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۸۶۴۱،۸۹۱۳،۵۹۰۸،۶۴۹۴،۴۸۷۹،۵۷۹۱،۶۴۶۷. [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۸۶۴۱،۸۹۱۳،۵۹۰۸،۶۴۹۴،۴۸۷۹،۵۷۹۱،۶۴۶۷. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۸۶۴۱،۸۹۱۳،۵۹۰۸،۶۴۹۴،۴۸۷۹،۵۷۹۱،۶۴۶۷. [۷]

۸- (۸) اللُّب من کلّ شیء خالصه،ولذلک سمّی العقل لبًّا.ورجل لبیب،أی عاقل (معجم مقاییس اللغه:۵/۲۰۰). [۸]

۹- (۹) آل عمران:۱۹۰ و ۱۹۱. [۹]

۱۰- (۱۰) الزمر:۱۸. [۱۰]

۱۱- (۱۱) یوسف:۱۱۱. [۱۱]

۵۷۲.امام علی علیه السلام: در دگرگونی حوادث،پندهایی است برای خردمندان.

۵۷۳.امام علی علیه السلام: صفت خردمندان،رو آوردن به زندگی پایدار و دوری جُستن از زندگی فانی و دلدادگی به اقامتگاه بهشتی است.

۵۷۴.امام علی علیه السلام: دانش دوستی،بردباری و در پی ثواب بودن،از فضیلتهای خردمندان است.

۵۷۵.امام علی علیه السلام: خردمندان،برای خالص کردن کارها رقابت می کنند.

۵۷۶.امام علی علیه السلام: ضرب المثل ها برای خردمندان آورده می شود.

۵۷۷.امام علی علیه السلام: آنکه با خردمندان مشورت کند،به دوراندیشی و محکم کاری دست یابد.

۵۷۸.امام علی علیه السلام: آن کس که با خردمندان مشورت کند،به پیروزی و درستی دست یابد.

۵/۷ ویژگی های خردمندان

قرآن

مسلّماً در آفرینش آسمانها و زمین،و در پی یکدیگر آمدن شب و روز،برای خردمندان،نشانه هایی [قانع کننده] است.

همانان که خدا را [در همهٔ احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند،و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا ! اینها را بیهود نیافریده ای؛ منزّهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند.اینان اند که خدایشان راه نموده و اینان اند همان خردمندان.

به راستی در سرگذشت آنان،برای خردمندانْ عبرتی است.

ص:۱۹۷

* الحدیث

۵۷۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: اللَّبیبُ مَنِ اشتَغَلَ بِدینِهِ عَن کُلِّ أحَدٍ (۱).

۵۸۰-الإمام علیّ علیه السلام: الرِّفقُ مِفتاحُ الصَّوابِ وشیمَهُ ذَوِی الألبابِ (۲).

۵۸۱-عنه علیه السلام: لا أشجَعَ مِن لَبیبٍ (۳).

۵۸۲-عنه علیه السلام: لا تَکمُلُ المُرُوَّهُ إلّالِلَبیبٍ (۴).

۵۸۳-عنه علیه السلام: ناظِرُ قَلبِ اللَّبیبِ بِهِ یُبصِرُ أمَدَهُ،ویَعرِفُ غَورَهُ ونَجدَهُ (۵).

۵۸۴-عنه علیه السلام: مَنِ استَعانَ بِذَوِی الألبابِ سَلَکَ سَبیلَ الرَّشادِ (۶).

۵۸۵-عنه علیه السلام: ألا وإنَّ اللَّبیبَ مَنِ استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ بِفِکرٍ صائِبٍ ونَظَرٍ فِی العَواقِبِ (۷).

۵۸۶-عنه علیه السلام: إنَّمَا اللَّبیبُ مَنِ استَسَلَّ الأحقادَ (۸).

۵۸۷-عنه علیه السلام: عَجِبتُ لِمَن یَرغَبُ فِی التَّکَثُّرِ مِنَ الأصحابِ کَیفَ لا یَصحَبُ العُلَماءَ الأُلّبّاءَ الأتقیاءَ،الَّذینَ یَغنَمُ فَضائِلَهُم،وتَهدیهِ عُلومُهُم،وتُزَیِّنُهُ صُحبَتُهُم ! (۹)

۵۸۸-عنه علیه السلام: صُحبَهُ الوَلِیِّ اللَّبیبِ حَیاهُ الرّوحِ (۱۰).

۵۸۹-الإمام الباقر علیه السلام: یا جابِرُ...انزِلِ الدُّنیا کَمَنزِلٍ نَزَلتَهُ ثُمَّ ارتَحَلتَ عَنهُ...لِأَنَّها عِندَ أهلِ اللُّبِّ وَالعِلمِ بِاللّهِ کَفَیءِ الظِّلالِ (۱۱).

۵۹۰-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّما اولُو الألبابِ الَّذینَ عَمِلوا بِالفِکرَهِ حَتّی وَرِثوا مِنهُ حُبَّ اللّهِ (۱۲).

۱- (۱) تنبیه الخواطر:۲/۱۱۸. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۱۰۶۰۹،۱۰۵۹۱،۱۷۴۶. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۰۶۰۹،۱۰۵۹۱،۱۷۴۶.

۴- (۴) غرر الحکم:۱۰۶۰۹،۱۰۵۹۱،۱۷۴۶. [۳]

۵- (۵) نهج البلاغه:الخطبه ۱۵۴، [۴]غرر الحکم:۹۹۸۶ [۵] وفیه«رشده»بدل«أمده».

۶- (۶) غرر الحکم:۵۸۴۲،۶۲۷۷،۳۸۶۸،۲۷۷۸،۸۹۱۲. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۵۸۴۲،۶۲۷۷،۳۸۶۸،۲۷۷۸،۸۹۱۲. [۷]

۸- (۸) غرر الحکم:۵۸۴۲،۶۲۷۷،۳۸۶۸،۲۷۷۸،۸۹۱۲. [۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۵۸۴۲،۶۲۷۷،۳۸۶۸،۲۷۷۸،۸۹۱۲. [۹]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۵۸۴۲،۶۲۷۷،۳۸۶۸،۲۷۷۸،۸۹۱۲. [۱۰]

۱۱- (۱۱) الکافی:۲/۱۳۳/۱۶، [۱۱]الأمالی للطوسی:۲۹۶/۵۸۲ [۱۲] نحوه وکلاهما عن جابر.

۱۲- (۱۲) مختصر بصائر الدرجات:۱۲۲،کفایه الأثر:۲۵۳ [۱۳] کلاهما عن یونس بن ظبیان.

حدیث

۵۷۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند آن است که به دین خود چندان بپردازد که از دیگران فارغ باشد.

۵۸۰.امام علی علیه السلام: نرمی،کلید دستیابی به درستی و خوی خردمندان است.

۵۸۱.امام علی علیه السلام: از خردمندْ شجاع تر وجود ندارد.

۵۸۲.امام علی علیه السلام: جوانمردی،جز برای خردمندانْ به کمال نرسد.

۵۸۳.امام علی علیه السلام: چشم دل خردمند،پایان خویش را می بیند و فراز و نشیب آن را می شناسد.

۵۸۴.امام علی علیه السلام: آنکه از خردمندان کمک جوید،راه رشد را پیماید.

۵۸۵.امام علی علیه السلام: آگاه باشیدْ خردمند،کسی است که با اندیشهٔ درست،به استقبال آرای گوناگون رود و در عواقب بنگرد.

۵۸۶.امام علی علیه السلام: همانا خردمند کسی است که کینه ها را به نرمی،بَر کَند.

۵۸۷.امام علی علیه السلام: عجب دارم از کسی که دنبال یاران بسیار است؛امّا با دانشمندانِ صاحبْ خرد و پارسا مصاحبت نمی کند؛کسانی که از خصلتهایشان سود می برد،دانش آنها هدایتش می کند و همنشینی با آنان،او را می آراید.

۵۸۸.امام علی علیه السلام: همنشینی با دوستِ خردمند،حیات جان است.

۵۸۹.امام باقر علیه السلام: ای جابر! دنیا را به سان منزلگاهی بدان که در آن فرود می آیی و از آن کوچ می کنی؛زیرا دنیا نزدِ خردمندان،مانند جابه جایی سایه است.

۵۹۰.امام صادق علیه السلام: همانا خردمندان،کسانی اند که به اندیشه پرداختند تا آنکه از آن،دوستی خدا را به دست آوردند.

ص:۱۹۹

۵۹۱-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هِشامُ،إنَّ العاقِلَ اللَّبیبَ مَن تَرَکَ ما لا طاقَةَ لَهُ بِهِ (۱).

۵/۸ عَلاماتُ کَمالِ العَقلِ

۵۹۲-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: قَسَّمَ اللّهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاء،فَمَن کُنَّ فیهِ کَمُلَ عَقلُهُ،ومَن لَم یَکُنَّ فَلا عَقلَ لَهُ:حُسنُ المَعرِفَهِ بِاللّهِ،وحُسنُ الطّاعَهِ لِلّهِ ،وحُسنُ الصَّبرِ عَلی أمرِ اللّهِ (۲).

۵۹۳-عنه صلی الله علیه و آله: لَم یُعبَدِ اللّهُ عز و جل بِشَیءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ،ولا یَکونُ المُؤمِنُ عاقِلًا حَتّی یَجتَمِعَ فیهِ عَشرُ خِصالٍ:الخَیرُ مِنهُ مَأمولٌ،وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ،یَستَکثِرُ قَلیلَ الخَیرِ مِن غَیرِهِ،ویَستَقِلُّ کَثیرَ الخَیرِ مِن نَفسِهِ،ولا یَسأَمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طولَ عُمرِهِ،ولا یَتَبَرَّمُ

بِطُلّاب الحَوائِجِ قِبَلَهُ،الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ العِزِّ، وَالفَقرُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الغِنى،نَصيبُهُ مِنَ الدُّنيَا القوتُ،وَالعاشِرَةُ ومَا العاشِرَةُ:

لا يَرى أحَدًا إلّاقالَ:هُوَ خَيرٌ مِنّى وأتقى.إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ فَرَجُلٌ هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقى وآخَرُ هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنى،فَإذا رَأى مَن هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقى تَواضَعَ لَهُ لِيَلحَقَ بِه،وإذا لَقِيَ الَّذى هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنى قالَ:عَسى خَيرُ هذا باطِنٌ،وشَرُّهُ ظاهِرٌ،وعَسى أن يُختَمَ لَهُ بِخَيرٍ،فَإذا فَعَلَ ذلِكَ فَقَد عَلا مَجدُهُ وسادَ أهلَ زَمانِهِ (۳).

۵۹۴-الإمام علىّ عليه السلام: ما عُبِدَ اللّهُ بِشَىءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ،وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّى يَكونَ فيهِ خِصالٌ شَتّى:الكُفرُ وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونانِ،وَالرُّشدُ وَالخَيرُ مِنهُ

ص:۲۰۰

۱- (۱) تحف العقول:۳۹۹.

۲- (۲) تحف العقول:۵۴،كنزالفوائد:۱/۵۶، [۱]تنبيه الخواطر:۲/۲۶، [۲]روضه الواعظين:۷، [۳]جامع الأخبار:۵۲۰/۱۴۸۰ [۴] نحوه؛حليه الأولياء:۱/۲۱، [۵]الفردوس:۳/۲۰۹/۴۵۹۲ كلاهما عن أبى سعيد.

۳- (۳) الخصال:۴۳۳/۱۷ عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر عليه السلام،علل الشرايع:۱۱۵/۱۱ [۶] عن علىّ الأشعرى رفعه،تحف العقول:۴۴۳ عن الإمام الرضا [۷]عليه السلام من دون إسناد وكلاهما نحوه،روضه الواعظين:۱۲ [۸] عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله،بحارالأنوار:۱/۱۰۸/۴. [۹]

۵۹۱.امام كاظم عليه السلام: اى هشام! خردمندِ آگاه،كسى است كه كارى را كه يارای آن را ندارد،رها سازد.

۵/۸ نشانه های کمال عقل

۵۹۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: خرد،سه قسمت شده است.هر کس که این سه جزء در او باشد، عقلش کامل است و هر که در او هیچ نباشد،خردمند نیست:شناختی نیکو از خداوند عزّوجلّ،پیروی نیکو از او،و پایداری شایسته بر فرمانش.

۵۹۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند با چیزی شایسته تر از عقل،عبادت نشد و مؤمن خردمند نیست،مگر آنکه ده فضیلت در او جمع شود:خوبی از او امید رود و بدی از او انتظار نرود؛خوبی کم دیگران را زیاد شمرد و خوبی های بسیار خود را کم شمرد؛در سراسر زندگی اش از دانش طلبی خسته نگردد؛از رفت و آمد نیازمندان نزد خود،دلتنگ نشود؛خواری نزد او دوست داشتنی تر از عزّت است و فقر را بهتر از ثروتمندی دوست می دارد؛بهرهٔ او از دنیا تنها اندکی غذاست؛و امّا دهم و چیست دهم؟کسی را نبیند،جز آنکه گوید:او از من بهتر و پارساتر است.

همانا مردمان دو دسته اند:دسته ای که از او بهتر و پارساترند و دسته ای دیگر،بدتر از او و پایین تر از وی اند.پس هنگامی که بهتر و پارساتر از خود را دیده باشد،در برابر او فروتنی کند تا به او برسد و هنگامی که بدتر و پایین تر از خود را دیده باشد،گوید:شاید خوبی اش پنهان است و بدی اش آشکار،و شاید پایان کارش به خیر و خوبی ختم شود.هرگاه چنین کند،عظمتش افزایش یابد و سرور مردمان زمانش شود.

۵۹۴.امام علی علیه السلام: خداوند با چیزی برتر از خرد عبادت نشد،و عقل کسی کامل نشود، مگر در او خصلتهایی باشد:گمراهی و بدی از او انتظار نمی رود،و

مَأمولان،وفَضلُ ماله مَبذولٌ،وفَضلُ قَوله مَكفوفٌ،ونَصيبُهُ منَ الدُّنيَا القوتُ،لا يَشبَعُ منَ العلمِ دَهرَهُ،الذُّلُّ أحَبُّ إلَيه مَعَ اللّه منَ العزِّ مَعَ غَيرِه، وَالتَّواضُعُ أحَبُّ إلَيه منَ الشَّرَف،يَستَكثرُ قَليلَ المَعروف من غَيرِه، ويَستَقلُّ كَثيرَ المَعروف من نَفسه،ويَرَى النّاسَ كُلَّهُم خَيراً منهُ،وإنَّهُ شَرُّهُم فى نَفسه،وهُوَ تَمامُ الأمرِ (۱).

۵۹۵-عنه عليه السلام: من كَمالِ عَقلكَ استِظهارُكَ عَلى عَقلكَ (۲).

۵۹۶-عنه عليه السلام: مَن قَوِىَ عَقلُهُ أكثَرَ الاعتبارَ (۳).

۵۹۷-عنه عليه السلام: مَن كَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ ونَظَرُهُ إلى دينه (۴).

۵۹۸-عنه عليه السلام -فى الحكَمِ المَنسوبَه إلَيه-:مَثَلُ الإنسانِ الحَصيفِ (۵)مَثَلُ الجسمِ الصُّلبِ الكَثيفِ،يَسخُنُ بَطيئًا،وتَبرُدُ تلكَ السُّخونَهُ بأطوَلَ من ذلكَ الزَّمانِ (۶).

۵۹۹-عنه عليه السلام: مَن كَمُلَ عَقلُهُ استَهانَ بالشَّهَوات (۷).

۶۰۰-عنه عليه السلام: إذا كَمُلَ العَقلُ نَقَصَت الشَّهوَهُ (۸).

۶۰۱-عنه عليه السلام: إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الكَلامُ (۹).

۶۰۲-عنه عليه السلام: العَقلُ الكامِلُ قاهِرٌ للطَّبعِ السّوءِ (۱۰).

۶۰۳-عنه عليه السلام: كُلَّمَا ازدادَ عَقلُ الرَّجُلِ قَوِىَ إيمانُهُ بالقَدَرِ وَاستَخَفَّ بالغِيَرِ (۱۱).

۶۰۴-عنه عليه السلام: إزراءُ الرَّجُلِ عَلى نَفسه بُرهانُ رَزانَه عَقله وعُنوانُ وُفورِ فَضله (۱۲).

۶۰۵-عنه عليه السلام: غايَهُ العَقلِ الاعترافُ بالجَهلِ (۱۳).

۶۰۶-عنه عليه السلام: تَمامُ العَقلِ استِكمالُهُ (۱۴).

۱- (۱) الکافی:۱/۱۸/۱۲، [۱]تحف العقول:۳۸۸ کلاهما عن هشام بن الحکم عن الإمام الکاظم علیه السلام. [۲]

۲- (۲) غرر الحکم:۸۳۰۳،۹۴۲۱. [۳]

۳- (۳) غرر الحکم:۸۳۰۳،۹۴۲۱. [۴]

۴- (۴) الخصال:۶۳۳/۱۰ عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام.

۵- (۵) الحصیف:الرجل المُحکَمُ العقل (لسان العرب:۹/۴۸). [۵]

۶- (۶) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۷۵/۱۸۱.

۷- (۷) غرر الحکم:۸۲۲۶،۴۰۵۴. [۶]

۸- (۸) غرر الحکم:۸۲۲۶،۴۰۵۴. [۷]

۹- (۹) نهج البلاغه:الحکمه ۷۱؛ [۸]مطالب السؤول:۵۷، [۹]مائه کلمه للجاحظ:۵۴/۳۸.

۱۰- (۱۰) مطالب السؤول:۴۹. [۱۰]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۴۲۹۱،۴۴۶۴،۶۳۷۵،۲۰۰۶،۷۲۰۲. [۱۱]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۴۲۹۱،۴۴۶۴،۶۳۷۵،۲۰۰۶،۷۲۰۲. [۱۲]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۴۲۹۱،۴۴۶۴،۶۳۷۵،۲۰۰۶،۷۲۰۲.

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۴۲۹۱،۴۴۶۴،۶۳۷۵،۲۰۰۶،۷۲۰۲. [۱۳]

رشد و خوبی در او امید می رود؛زیادی ثروتش را می بخشد و زیادی سخن خود را نگه می دارد؛بهرهٔ او از دنیا تنها اندکی غذاست؛در طول زندگی از دانش سیر نشود؛خواری با خداوند بودن را از عزّت با دیگران بودن،بیشتر دوست می دارد؛فروتنی نزد او دوست داشتنی تر از شرف و بزرگی است؛ خوبیِ کم دیگران را بسیار شمرد و خوبی بسیار خود

را کم می شمرد؛همهٔ مردم را از خودش بهتر داند و خود را بدتر از همه می داند،و این،مهمترین خصلت است.

۵۹۵.امام علی علیه السلام: از کمال خردمندی ات آن است که با خردتْ خود را استوار داری.

۵۹۶.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش نیرومند باشد،بسیار عبرت آموزد.

۵۹۷.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کامل باشد،رفتار و نگاهش به دین،نیکو شود.

۵۹۸.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:انسان خردمند،مانند جسم سخت و پُر است،به کُندی داغ شود و حرارتش در زمانی طولانی تر از میان رود.

۵۹۹.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش کامل باشد،شهوتها را سبک شمارد.

۶۰۰.امام علی علیه السلام: هنگامی که عقل کامل شود،شهوت کم گردد.

۶۰۱.امام علی علیه السلام: هنگامی که عقل کامل شود،سخن کم شود.

۶۰۲.امام علی علیه السلام: خردِ کامل،بر سرشت بد پیروز گردد.

۶۰۳.امام علی علیه السلام: هرچه خرد آدمی نیرومند شود،ایمان وی به قضا و قدر افزایش یابد و حوادث روزگار را سبک شمرد.

۶۰۴.امام علی علیه السلام: خود را کم شمردن،نشانهٔ متانت و سنگینی خرد است و علامتِ فراوانی فضیلت.

۶۰۵.امام علی علیه السلام: نهایتِ خردمندی،اعتراف به نادانی است.

۶۰۶.امام علی علیه السلام: کمالِ عقل،در تلاشْ برای کامل کردن آنْ حاصل آید.

ص:۲۰۳

۶۰۷-عنه علیه السلام: بِتَرکِ ما لا یَعنیکَ یَتِمُّ لَکَ العَقلُ (۱).

۶۰۸-عنه علیه السلام -فی وَصفِ السّالکِ الطَّریقَ إلَی اللّه سُبحانَهُ-:قَد أحیا عَقلَهُ،وأماتَ نَفسَهُ،حَتّی دَقَّ جَلیلُهُ،ولَطُفَ غَلیظُهُ وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ کَثیرُ البَرقِ،فَأبانَ لَهُ الطَّریقَ،وسَلَکَ بِهِ السَّبیلَ،وتَدافَعَتهُ الأبوابُ إلی بابِ السَّلامَه،ودارِ الإقامَه،وثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنینَه بَدَنِه فی قَرارِ الأمنِ وَالرّاحَه،بِمَا استَعمَلَ قَلبَهُ،وأرضی رَبَّهُ (۲).

۶۰۹-الإمام زین العابدین علیه السلام: کَفُّ الأذی مِن کَمالِ العَقلِ (۳).

۶۱۰-الإمام الصادق علیه السلام: کَمالُ العَقلِ فی ثَلاثَه:التَّواضُعِ للّه ،وحُسنِ الیَقینِ، وَالصَّمتِ إلّامِن خَیرٍ (۴).

۶۱۱-الإمام الکاظم علیه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَکَمِ-:یا هِشامُ،الصَّبرُ عَلَی الوَحدَه عَلامَهُ قُوَّه العَقلِ،فَمَن عَقَلَ عَنِ اللّه اعتَزَلَ أهلَ الدُّنیا وَالرّاغِبینَ فیها،ورَغِبَ فیما عِندَ اللّه،وکانَ اللّهُ آنِسَهُ فِی الوَحشَه،وصاحِبَهُ فِی الوَحدَه،وغِناهُ فِی العَیلَه، ومُعِزَّهُ مِن غَیرِ عَشیرَه (۵).

۵/۹ أعقَلُ النّاسِ

۶۱۲-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أکمَلُ النّاسِ عَقلًا أطوَعُهُم للّهِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ (۶).

۶۱۳-عنه صلی الله علیه و آله: أکمَلُ النّاسِ عَقلًا أخوَفُهُم للّهِ وأطوَعُهُم لَهُ (۷).

۶۱۴-عنه صلی الله علیه و آله: أحسَنُکُم عَقلًا أورَعُکُم عَن مَحارِمِ اللّهِ وأعلَمُکُم بِطاعَه اللّهِ (۸).

۶۱۵-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ للّهِ تَعالی خَواصًّا مِن خَلقِهِ یُسکِنُهُمُ الرَّفیعَ الأعلی مِنَ الجِنانِ

ص:۲۰۴

۱- (۱) غرر الحکم:۴۲۹۱،۴۴۶۴،۶۳۷۵،۲۰۰۶،۷۲۰۲. [۱]

۲- (۲) نهج البلاغه:الخطبه ۲۲۰. [۲]

۳- (۳) الکافی:۱/۲۰/۱۲ [۳] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۹۰ کلاهما عن الإمام الکاظم علیه السلام.

۴- (۴) الاختصاص:۲۴۴.

۵- (۵) الکافی:۱/۱۷/۱۲ [۴] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۷.

۶- (۶) تاریخ بغداد:۱۳/۴۰/۶۹۹۷ [۵] عن زید بن علیّ عن آبائه علیهم السلام.

۷- (۷) تحف العقول:۵۰.

۸- (۸) تفسیر الدرّ المنثور:۴/۴۰۴ [۶] نقلًا عن الحاکم فی التاریخ عن ابن عمر.

۶۰۷.امام علی علیه السلام: با کنار نهادن کارهای بی سود،خردت کمال یابد.

۶۰۸.امام علی علیه السلام -در وصف سالک به سوی خدای سبحان-:[سالک] عقلش را زنده داشته و نفسش را کشته است؛تا آنجا که درشتی هایش خُرد،و خشونتهایش نرم شده است و نوری پر فروغ،برایش درخشیدن گرفته است که شاهراه توحید را روشن سازد و در پرتو اشْ راه پیموده شود.بدین سان،درها یکی پس از دیگری او را به آستان سلامت مطلق و برای اقامت جاوید،می راند و ثابتْ قدم و استوار در جایگاه امنیت و آسایشْ ثُبات می یابد؛زیرا او قلب خود را به کار گرفته،و پروردگارش را خشنود کرده است.

۶۰۹.امام سجاد علیه السلام: از نشانه های خردمندی،آزار نرساندن است.

۶۱۰.امام صادق علیه السلام: کمال عقل به سه چیز است:فروتنی برای خدا،یقین خوب و خاموشی گزیدن،جز برای کارهای نیک.

۶۱۱.امام کاظم علیه السلام: ای هشام! بر تنهایی شکیبا بودن،نشانهٔ نیرومندی خرد است.

آنکه از خداوند شناخت پیدا کند،از دنیا طلبان و دنیا دوستانْ کناره گیرد و به آنچه نزد خداوند است،میل نماید،و خداوند،مونس او باشد در وحشت، و همراهش در تنهایی،و سرمایه اش در تنگدستی،و عزیز کنندهٔ او در نبودِ تبار و قبیله.

۵/۹ خردمندترین انسان

۶۱۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: کامل ترین مردم در خرد،مطیع ترین آنان در برابر خداوند و عامل ترین آنان به دستورهای اوست.

۶۱۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: کامل ترین مردم در خرد،کسانی اند که بیشتر از خداوند هراس دارند و از او بیشتر اطاعت می کنند.

۶۱۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: نیکوترین شما در خردمندی،کسانی اند که بیشتر از محرّمات الهی اجتناب کنند و به دستورهای الهی داناتر باشند.

۶۱۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند،بندگان برگزیده ای دارد که آنان را در برترین جای بهشت

لِأَنَّهُم كانوا أعقَلَهُم فِي الدُّنيا.قيلَ:وكَيفَ كانوا؟قالَ صلى الله عليه و آله:كانَت هِمَّتُهُمُ المُسارَعَةَ إلى ربِّهِم فيما يُرضيهِ،فَهانَتِ الدُّنيا عَلَيهِم ولَم يَرغَبوا فى فُضولِها،فَصَبَروا قَليلًا وَاستَراحوا طَويلًا (۱).

۶۱۶-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: ألا وإنَّ أعقَلَ النّاسِ عَبدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطاعَهُ،وعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصاهُ،وعَرَفَ دارَ إقامَتِهِ فَأَصلَحَها،وعَرَفَ سُرعَةَ رَحيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَها (۲).

۶۱۷-عنه صلى الله عليه و آله: أعقَلُ النّاسِ مُحسِنٌ خائِفٌ،وأجهَلُهُم مُسيءٌ آمِنٌ (۳).

۶۱۸-عنه صلى الله عليه و آله: أعقَلُ النّاسِ أشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ (۴).

۶۱۹-الإمام علىّ عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ أحياهُم (۵).

۶۲۰-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ أطوَعُهُم لِلّهِ سُبحانَهُ (۶).

۶۲۱-عنه عليه السلام: أعقَلُكُم أطوَعُكُم (۷).

۶۲۲-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن أطاعَ العُقَلاءَ (۸).

۶۲۳-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ أقرَبُهُم مِنَ اللّهِ (۹).

۶۲۴-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن ذَلَّ لِلحَقِّ فَأَعطاهُ مِن نَفسِهِ،وعَزَّ بِالحَقِّ فَلَم يُهِن إقامَتَهُ وحُسنَ العَمَلِ بِهِ (۱۰).

۶۲۵-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ أبعَدُهُم عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ (۱۱).

۶۲۶-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ،وَاستَظهَرَ عَلى هَواهُ بِعَقلِهِ (۱۲).

۶۲۷-عنه عليه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن لا يَتَجاوَزُ الصَّمتَ فى عُقوبَةِ الجُهّالِ (۱۳).

۶۲۸-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ أنظَرُهُم فِی العَواقِبِ (۱۴).

ص:۲۰۶

۱- (۱) تنبیه الخواطر:۲/۲۱۴، [۱]إرشاد القلوب:۱۵، [۲]تیسیر المطالب:۳۶۶[۳] نحوه؛حلیه الأولیاء:۱/۱۷ [۴] عن البرّاء بن عازب نحوه.

۲- (۲) أعلام الدین:۳۳۷/۱۵ [۵]عن ابن عمر،بحارالأنوار:۷۷/۱۷۹/۱۵. [۶]

۳- (۳) عوالی اللآلی:۱/۲۹۲/۱۷۱، [۷]غرر الحکم:۲۹۳۷ و ۲۹۳۸ [۸] عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه«الإنسان»بدل«الناس»و«أجهل الناس»بدل«أجهلهم»و«مستأنف»بدل«آمن».

۴- (۴) الفقیه:۴/۳۹۵/۵۸۴۰ عن یونس بن ظبیان عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،معانی الأخبار:۱۹۶/۱ عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام.

۵- (۵) غرر الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸,۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰. [۹]

۶- (۶) غرر الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸,۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰. [۱۰]

۷- (۷) غرر الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸,۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰. [۱۱]

۸- (۸) غرر

الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸،۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱۲]

۹- (۹) غرر

الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸،۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱۳]

۱۰- (۱۰) غرر

الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸،۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱۴]

۱۱- (۱۱) غرر

الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸،۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱۵]

۱۲- (۱۲) غرر

الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸،۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱۶]

۱۳- (۱۳) غرر

الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸،۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱۷]

۱۴- (۱۴) غرر

الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸،۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱۸]

اسکان می دهد؛زیرا آنان در دنیا خردمندتر از دیگران بودند.گفته شد:«آنان چگونه بودند؟».فرمود:همّت آنان،سبقت جستن به سوی چیزهایی بود که خدا را خشنود می کرد،از این رو،دنیا نزد آنان سبک بود و به زیادتی دنیا رغبتی نداشتند.آنان مدتی اندک،شکیبایی ورزیدند و زمانی دراز در راحتی به سر می برند.

۶۱۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که خردمندترین انسان،کسی است که خداوند را بشناسد و از او پیروی کند؛دشمنانِ خدا را بشناسد و آنان را نافرمانی کند؛جایگاه اقامت خود را بشناسد و آن را آباد سازد؛و بداند که به زودی سفر خواهد کرد،پس توشه بردارد.

۶۱۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمندترینِ مردم،نیکوکارِ ترسان است و نادان ترینِ مردم،بدکارِ ایمن.

۶۱۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمندترین مردم،کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.

۶۱۹.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،باحیاترین آنهاست.

۶۲۰.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،مطیع ترین آنان در برابر خداوند است.

۶۲۱.امام علی علیه السلام: خردمندترین شما،مطیع ترین شماست.

۶۲۲.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که از خردمندان پیروی کند.

۶۲۳.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،نزدیک ترین آنها به خداوند است.

۶۲۴.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که در برابر حق فروتن باشد؛پس حق آن را ادا کند [گرچه به زیانش باشد] و با حقیقت به عزّت رسد و از این رو،اقامه حق و عمل به آن را سبک نشمارد.

۶۲۵.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسانی اند که از پستی ها بیشتر دوری گزینند.

۶۲۶.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که جدّی اش بر شوخی اش غالب شود و به کمک خرد،بر هوای نفسانی پیروز گردد.

۶۲۷.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که در عقوبت نادانان از سکوت فراتر نرود.

۶۲۸.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،دوراندیش ترین آنها در عواقب کارهاست.

ص:۲۰۷

۶۲۹-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ مَن کانَ بِعَیبِهِ بَصیراً،وعَن عَیبِ غَیرِهِ ضَریراً (۱).

۶۳۰-عنه علیه السلام: أعقَلُ النّاسِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ (۲).

۶۳۱-عنه علیه السلام: أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَهُ الحَقِّ بِنَفسِهِ (۳).

۶۳۲-عنه علیه السلام: أفضَلُ العَقلِ مُجانَبَهُ اللَّهوِ (۴).

۶۳۳-عنه علیه السلام: أفضَلُ النّاسِ عَقلًا أحسَنُهُم تَقدیراً لِمَعاشِهِ،وأشَدُّهُم اهتِماماً بِإِصلاحِ مَعادِهِ (۵).

۶۳۴-عنه علیه السلام: أفضَلُ العَقلِ الرَّشادُ (۶).

۶۳۵-عنه علیه السلام: أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَهُ الإِنسانِ نَفسَهُ،فَمَن عَرَفَ نَفسَهُ عَقَلَ،ومَن جَهِلَها ضَلَّ (۷).

۶۳۶-عنه علیه السلام: أفضَلُ العَقلِ الاِعتِبارُ،وأفضَلُ الحَزمِ الاِستِظهارُ،وأکبَرُ الحُمقِ الاِغتِرارُ (۸).

۶۳۷-عنه علیه السلام -فی الحکَمِ المَنسوبَهِ إلَیه-:أرجَحُ النّاسِ عَقلًا وأکمَلُهُم فَضلًا:مَن صَحِبَ أیّامَهُ بِالمُوادَعَهِ،وإخوانَهُ بِالمُسالَمَهِ،وقَبِلَ مِنَ الزَّمانِ عَفوَهُ (۹).

۶۳۸-الإمام الصادق علیه السلام: أکمَلُ النّاسِ عَقلًا أحسَنُهُم خُلُقًا (۱۰).

۶۳۹-عنه علیه السلام: أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَهُ،وأوثَقُ الحَدیثِ لَهُ العِلمُ،وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِکمَهُ،وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ (۱۱).

۶۴۰-وَهبُ بنُ مُنَبِّه: قالَ لُقمانُ لابنِه:یا بُنَیَّ،اعقِل عَنِ اللّه،فَإنَّ أعقَلَ النّاسِ عَنِ اللّهِ أحسَنُهُم عَقلًا،وإنَّ الشَّیطانَ لَیَفِرُّ مِنَ العاقِلِ وما یَستَطیعُ أن یُکایِدَهُ (۱۲).

۱- (۱) غرر الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸,۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۲۹۸۸،۳۲۳۳،۳۳۶۷،۳۳۱۳،۳۳۵۵،۳۰۷۳،۳۳۵۶،۳۲۲۸,۲۸۶۱،۲۸۳۰،۳۱۴۷،۲۹۰۰.

[۲]

۳- (۳) مطالب السؤول:۵۰.

۴- (۴) غرر الحکم:۳۲۲۰،۲۸۶۴،۳۳۴۰،۳۰۰۱. [۳]

۵- (۵) غرر الحکم:۳۲۲۰،۲۸۶۴،۳۳۴۰،۳۰۰۱. [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۳۲۲۰،۲۸۶۴،۳۳۴۰،۳۰۰۱. [۵]

۷- (۷) غرر الحکم:۳۲۲۰،۲۸۶۴،۳۳۴۰،۳۰۰۱. [۶]

۸- (۸) غرر الحکم:۳۲۷۳. [۷]

۹- (۹) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۱۷/۶۴۸.

۱۰- (۱۰) الکافی:۱/۲۳/۱۷ [۸] عن إبراهیم بن عبدالحمید.

۱۱- (۱۱) الاختصاص:۲۴۴.

۱۲- (۱۲) حلیه الأولیاء:۴/۳۵.

۶۲۹.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که به عیبهای خویش،بینا و از عیوب دیگران،نابینا باشد.

۶۳۰.امام علی علیه السلام: خردمندترین مردم،کسی است که عذر مردم را بیشتر بپذیرد.

۶۳۱.امام علی علیه السلام: برترین خردمندی،شناخت حق با حق است.

۶۳۲.امام علی علیه السلام: برترین خردمندی،دوری جستن از بیهودگی است.

۶۳۳.امام علی علیه السلام: برترین مردم در خردمندی،کسی است که برای معاش خود برنامه ریزی کند و اهتمام بسیار به اصلاح آخرت داشته باشد.

۶۳۴.امام علی علیه السلام: برترین خردمندی،هدایت یافتن است.

۶۳۵.امام علی علیه السلام: برترین خرد،خودشناسی است.آنکه خویشتن را بشناسد، خردمند گردد و هر که خود را نشناسد،گمراه شود.

۶۳۶.امام علی علیه السلام: برترین خردمندی،پندآموزی است،برترین دوراندیشی،یاری جُستن است،و بزرگ ترین حماقت،غرور است.

۶۳۷.امام علی علیه السلام- در حکمتهای منسوب به ایشان-:شایسته ترین مردم در خردمندی و کامل ترین آنان در فضائل،کسی است که روزگار را به آشتی و مسالمت همراهی کند و با دوستانْ در صلح و صفا زندگی کند و بخشش زمان را بپذیرد.

۶۳۸.امام صادق علیه السلام: کامل ترین مردم در خردمندی،خوش خُلق ترین آنهاست.

۶۳۹.امام صادق علیه السلام: برترین سرشت خرد،بندگی است،و محکم ترین سخن برایشْ دانش و برترین بهره اشْ حکمت و بیشترین ذخیره اش خوبی هاست.

۶۴۰.وهب بن منبه: لقمان به فرزندش فرمود:«پسرم ! از خداوند،شناخت کسب کن،زیرا کسی که بیشتر از خداوند،شناخت کسب کند،خردمندترین مردم است و شیطان،از خردمند فرار می کند و توان فریب وی را ندارد».

ر.ک:ص ۲۰۱«نشانه های کمال عقل».

ص:۲۰۹

الفصل السّادس:آفاتُ العَقلِ

۶/۱ الهَوی

الکتاب

أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللّهِ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۱).

* الحدیث

۶۴۱-الإمام علیّ علیه السلام: آفَهُ العَقلِ الهَوی (۲).

۶۴۲-عنه علیه السلام: الهَوی آفَهُ الألبابِ (۳).

۶۴۳-عنه علیه السلام: یَسیرُ الهَوی یُفسِدُ العَقلَ (۴).

۶۴۴-عنه علیه السلام: طاعَهُ الهَوی تُفسِدُ العَقلَ (۵).

۱- (۱) الجاثیه:۲۳. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵،۶۷۹۰. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵،۶۷۹۰.

۴- (۴) غرر الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵،۶۷۹۰. [۳]

۵- (۵) غرر الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵،۶۷۹۰. [۴]

فصل ششم: آسیبهای خرد

۶/۱ هوای نفس

قرآن

پس آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته،گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟آیا پند نمی گیرید.

حدیث

۶۴۱.امام علی علیه السلام: آفتِ خرد،هوای نفس است.

۶۴۲.امام علی علیه السلام: هوای نفس،آفتِ عقل است.

۶۴۳.امام علی علیه السلام: اندکی هوایِ نفس،خرد را تباه سازد.

۶۴۴.امام علی علیه السلام: پیروی از هوای نفس،خرد را تباه می کند.

ص:۲۱۱

۶۴۵-عنه علیه السلام: غَلَبَهُ الهَوی تُفسِدُ الدّینَ وَالعَقلَ (۱).

۶۴۶-عنه علیه السلام: الهَوی عَدُوُّ العَقلِ (۲).

۶۴۷-عنه علیه السلام: ما ضادَّ العَقلَ کَالهَوی (۳).

۶۴۸-عنه علیه السلام: لا عَقلَ مَعَ هَوًی (۴).

۶۴۹-عنه علیه السلام: حِفظُ العَقلِ بِمُخالَفَهِ الهَوی وَالعُزوفِ عَنِ الدُّنیا (۵).

۶۵۰-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ (۶).

۶۵۱-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ هَواهُ عَقلَهُ افتَضَحَ (۷).

۶۵۲-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ هَواهُ عَلی عَقلِهِ ظَهَرَت عَلَیهِ الفَضائِحُ (۸).

۶۵۳-عنه علیه السلام: قَرینُ الشَّهوَهِ مَریضُ النَّفسِ مَعلولُ العَقلِ (۹).

۶۵۴-عنه علیه السلام: کَم مِن عَقلٍ أسیرٍ تَحتَ هَوًی أمیرٍ (۱۰).

۶۵۵-عنه علیه السلام: صِل عَجَلَتَکَ بِتَأنّیکَ،وسَطوَتَکَ بِرِفقِکَ،وشَرَّکَ بِخَیرِکَ،وَانصُرِ العَقلَ عَلَی الهَوی،تَملِکِ النُّهی (۱۱).

۶۵۶-عنه علیه السلام: العَقلُ صاحِبُ جَیشِ الرَّحمنِ،وَالهَوی قائِدُ جَیشِ الشَّیطانِ، وَالنَّفسُ مُتَجاذَبَهٌ بَینَهُما،فَأیُّهُما غَلَبَ کانَت فی حَیِّزِهِ (۱۲).

۶۵۷-عنه علیه السلام: العَقلُ وَالشَّهوَهُ ضِدّانِ،ومُؤَیِّدُ العَقلِ العِلمُ،ومُزَیِّنُ الشَّهوَهِ الهَوی، وَالنَّفسُ مُتَنازَعَهٌ بَینَهُما،فَأیُّهُما قَهَرَ کانَت فی جانِبِهِ (۱۳).

۶۵۸-عنه علیه السلام: حَرامٌ عَلی کُلِّ عَقلٍ مَغلولٍ بِالشَّهوَهِ أن یَنتَفِعَ بِالحِکمَهِ (۱۴).

۶۵۹-عنه علیه السلام: مَن جانَبَ هَواهُ صَحَّ عَقلُهُ (۱۵).

۱- (۱) غرر الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵ ۶۷۹۰.

۲- (۲) غرر

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵

.۶۷۹۰ [۱]

۳- (۳) غرر

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵

.۶۷۹۰ [۲]

۴- (۴) غرر

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵

.۶۷۹۰ [۳]

۵- (۵) غرر

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵

.۶۷۹۰ [۴]

۶- (۶) غرر

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵

.۶۷۹۰ [۵]

۷- (۷) غرر

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵

.۶۷۹۰ [۶]

۸- (۸) غرر

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵

.۶۷۹۰ [۷]

الحکم:،۸۶۹۸،۸۳۵۸،۷۹۵۳،۴۹۲۱،۱۰۵۴۱،۹۴۷۵،۲۶۶،۶۴۱۴،۵۹۸۳،۱۰۹۸۵،۳۱۴،۳۹۲۵
۶۷۹۰. [۸]

۱۰- (۱۰) نهج البلاغه:الحکمه ۲۱۱، [۹]غرر الحکم:۶۹۲۳ [۱۰] وفیه«عند»بدل«تحت».

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۴۹۰۲،۲۱۰۰،۲۰۹۹،۵۸۴۹. [۱۱]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۴۹۰۲،۲۱۰۰،۲۰۹۹،۵۸۴۹. [۱۲]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۴۹۰۲،۲۱۰۰،۲۰۹۹،۵۸۴۹. [۱۳]

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۴۹۰۲،۲۱۰۰،۲۰۹۹،۵۸۴۹. [۱۴]

۱۵- (۱۵) کنزالفوائد:۱/۱۹۹.

۶۴۵.امام علی علیه السلام: پیروزی هوای نفس،دین و خرد را تباه می سازد.

۶۴۶.امام علی علیه السلام: هوای نفس،دشمن خرد است.

۶۴۷.امام علی علیه السلام: هیچ چیز به اندازهٔ هوای نفس،با خردْ دشمنی ندارد.

۶۴۸.امام علی علیه السلام: خردمندیْ با هوای نفس جمع نشود.

۶۴۹.امام علی علیه السلام: نگهداری خرد،در گرو مخالفت با هوای نفس و دوری از دنیاست.

۶۵۰.امام علی علیه السلام: آنکه بر شهوتش غالب شود،خردش آشکار گردد.

۶۵۱.امام علی علیه السلام: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد،رسوا گردد.

۶۵۲.امام علی علیه السلام: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد،زشتی هایش آشکار شود.

۶۵۳.امام علی علیه السلام: همنشین شهوت،جانی بیمار و خردی معیوب دارد.

۶۵۴.امام علی علیه السلام: چه بسیار عقلهایی که در اسارت هوای نفس فرمانده،قرار گرفته است.

۶۵۵.امام علی علیه السلام: شتابت را به سنجیدگی،توانایی ات را به نرمی و بدی ات را به خوبیْ پیوند ده.

۶۵۶.امام علی علیه السلام: خرد،فرمانده لشکر الهی است و هوای نفس،فرمانده لشکر شیطان است.نفْس در میان جذب به این و آن سرگردان است.پس هر کدام پیروز گردد،در اختیارش خواهد گرفت.

۶۵۷.امام علی علیه السلام: خرد و شهوت،ضدّ یکدیگرند و تأیید کننده خرد،دانش است.

آرایندهٔ شهوت،هوای نفس است و نفْس در میان این نزاع است؛هر کدام پیروز گردد،جانب او را گیرد.

۶۵۸.امام علی علیه السلام: محال است عقل در بندِ شهوت،از حکمت سود برد.

۶۵۹.امام علی علیه السلام: آنکه از هوای نفسْ دوری گزیند،خردش سالم است.

ص:۲۱۳

۶۶۰-عنه علیه السلام -من کتابه لشُرَیح بن الحارث قاضیه لَمّا بَلَغَهُ أنَّهُ ابتاعَ داراً بِثَمانینَ دیناراً وکَتَبَ لَها کتاباً وأشهَدَ فیه شُهوداً،بَعدَ تَقریعِه وتَوبیخِه-:شَهِدَ عَلی ذلِکَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوی وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنیا (۱).

۶۶۱-عنه علیه السلام: مَن عَشِقَ شَیئًا أعشی (أعمی) بَصَرَهُ وأمرَضَ قَلبَهُ،فَهُوَ یَنظُرُ بِعَینٍ غَیرِ صَحیحَهٍ،ویَسمَعُ بِأُذُنٍ غَیرِ سَمیعَهٍ،قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ، وأماتَتِ الدُّنیا قَلبَهُ (۲).

۶۶۲-عنه علیه السلام: العَقلُ غِطاءٌ سَتیرٌ،وَالفَضلُ جَمالٌ ظاهِرٌ،فَاستُر خَلَلَ خُلُقِکَ بِفَضلِکَ، وقاتِل هَواکَ بِعَقلِکَ،تَسلَم لَکَ المَوَدَّهُ،وتَظهَر لَکَ المَحَبَّهُ (۳).

۶۶۳-عنه علیه السلام: ذَهابُ العَقلِ بَینَ الهَوی وَالشَّهوَهِ (۴).

۶۶۴-عنه علیه السلام: لا یَجتَمِعُ العَقلُ وَالهَوی (۵).

۶۶۵-عنه علیه السلام: لا عَقلَ مَعَ شَهوَهٍ (۶).

۶۶۶-عنه علیه السلام: مَن لَم یَملِک شَهوَتَهُ لَم یَملِک عَقلَهُ (۷).

۶۶۷-الإمام الباقر علیه السلام: لا عَقلَ کَمُخالَفَهِ الهَوی (۸).

۶۶۸-الإمام الصادق علیه السلام: الهَوی یَقظانُ وَالعَقلُ نائِمٌ (۹).

۶/۲ الذَّنب

۶۶۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن قارَفَ ذَنبًا فارَقَهُ عَقلٌ لا یَرجِعُ إلَیهِ أبَدًا (۱۰).

۱- (۱) نهج البلاغه: [۱]الکتاب ۳،الأمالی للصدوق:۳۸۹/۵۰۱، [۲]روضه الواعظین:۴۸۹ [۳] کلاهما عن شریح القاضی إلی قوله«الهوی».

۲- (۲) نهج البلاغه:الخطبه ۱۰۹. [۴]

۳- (۳) الکافی:۱/۲۰/۱۳ [۵] عن سهل بن زیاد رفعه.

۴- (۴) غرر الحکم:۸۹۹۵،۱۰۵۲۶،۱۰۵۷۴،۵۱۸۰.

۵- (۵) غرر الحکم:۸۹۹۵،۱۰۵۲۶،۱۰۵۷۴،۵۱۸۰.

۶- (۶) غرر الحکم:۸۹۹۵،۱۰۵۲۶،۱۰۵۷۴،۵۱۸۰. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۸۹۹۵،۱۰۵۲۶،۱۰۵۷۴،۵۱۸۰. [۷]

۸- (۸) تحف العقول:۲۸۶.

۹- (۹) الدرّه الباهره:۳۱،نزهه الناظر:۱۱۳/۴۸،بحارالأنوار:۷۸/۲۲۸/۱۰۵.

۱۰- (۱۰) المحجّه البیضاء:۸/۱۶۰.

۶۶۰.امام علی علیه السلام -به شریح قاضی،هنگامی که به ایشان خبر رسید خانه ای را به هشتاد دینار خریده و برای آن سند نوشته و بر آن گواه گرفته،در نامه ای پس از توبیخ و سرزنش او نوشت-:بر این گفته من،عقلی که از اسارت هوای نفس خارج شده و بندهای دنیایی را گسسته،گواهی می دهد.

۶۶۱.امام علی علیه السلام: آنکه عاشق چیزی شود،چشمش شب کور (نابینا) و دلش بیمار گردد.پس با چشم بیمار نگاه می کند و با گوش کر می شنود؛شهوتها عقلش را پاره کرده و دنیا،دلش را میرانده است.

۶۶۲.امام علی علیه السلام: خرد،پرده ای پوشان است و فضیلت،زیباییِ آشکار.پس کاستی های خویت را با فضیلتْ بپوشان و هوای نفست را با خردْ بکُش،تا دوستی برایت سالم شود و محبّت،آشکار گردد.

۶۶۳.امام علی علیه السلام: از دست دادن خرد،بر اثر هوای نفس و شهوت است.

۶۶۴.امام علی علیه السلام: خردمندی با هوای نفسْ جمع نمی شود.

۶۶۵.امام علی علیه السلام: با بودن شهوت،خردی نیست.

۶۶۶.امام علی علیه السلام: آنکه مالک شهوت خود نباشد،مالک خرد خویش نیست.

۶۶۷.امام علی علیه السلام: هیچ خردمندی یی،به اندازهٔ دشمنی با هوای نفس نیست.

۶۶۸.امام علی علیه السلام: هوای نفس،بیدار است و خردْ در خواب.

۶/۲ گناه

۶۶۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه مرتکب گناه شود،عقل از او دوری گزیند و هرگز به سویش باز نگردد.

ر.ک:ص ۲۳۷«آنچه بر خردمند حرام است».

ص:۲۱۵

۶/۳ طَبعُ القَلبِ

الکتاب

اَلَّذینَ یُجادِلُونَ فی آیات اللّه بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّه وَ عِنْدَ الَّذینَ آمَنُوا کَذلِکَ یَطْبَعُ اللّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ (۱).

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلاً إِلی قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا بِما کَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ کَذلِکَ نَطْبَعُ عَلی قُلُوبِ الْمُعْتَدینَ (۲).

کَذلِکَ یَطْبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ (۳).

تِلْکَ الْقُری نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا بِما کَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ کَذلِکَ یَطْبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الْکافِرینَ (۴).

* الحدیث

۶۷۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: الطّابَعُ مُعَلَّقٌ بِقائمَه العَرش،فَإذَا انتُهکَت الحُرمَهُ وعُمِلَ بالمَعاصی وَاجتُرِئَ عَلَی اللّهِ بَعَثَ اللّهُ الطّابَعَ فَیَطبَعُ اللّهُ عَلی قَلبِهِ فَلا یَعقِلُ بَعدَ ذلِکَ شَیئًا (۵).

۶۷۱-عنه صلی الله علیه و آله: إیّاکُم وَاستِشعارَ الطَّمَعِ؛فَإنَّهُ یَشوبُ القَلبَ شِدَّهَ الحِرصِ،ویَختِمُ عَلَی القُلوبِ بِطَبائِعِ حُبِّ الدُّنیا (۶).

۶۷۲-الإمام الحسین علیه السلام -لَمّا عَبَّأَ عُمَرُ بنُ سَعدٍ أصحابَهُ لِمُحارَبَتِه علیه السلام وأحاطوا بِهِ مِن کُلِّ جانِبٍ حَتّی جَعَلوهُ فی مِثلِ الحَلقَهِ فَخَرَجَ علیه السلام حَتّی أتَی النّاسَ

۱- (۱) غافر:۳۵. [۱]

۲- (۲) یونس:۷۴. [۲]

۳- (۳) الروم:۵۹. [۳]

۴- (۴) الأعراف:۱۰۱. [۴]

۵- (۵) کنزالعمّال:۴/۲۱۴/۱۰۲۱۳ نقلًا عن شُعب الإیمان [۵]عن ابن عمر.

۶- (۶) أعلام الدین:۳۴۰/۲۴ [۶] عن أبی هریره،بحارالأنوار:۷۷/۱۸۲/۲۴. [۷]

۶/۳ مُهر زدن بر قلب

قرآن

کسانی که دربارهٔ آیات خدا-بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد-مجادله می کنند،[این ستیزه] در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند،[مایهٔ] عداوت بزرگی است.این گونه،خدا بر دل هر متکبّر زورگویی،مُهر می نهد.

آن گاه پس از وی،رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم،و آنان،دلائل آشکار برایشان آوردند؛ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند،ایمان بیاورند.ما این گونه بر دلهای تجاوزکاران،مُهر می زنیم.

این گونه،خدا بر دلهای کسانی که نمی دانند،مُهر می نهد.

این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می کنیم.در حقیقت، پیامبرانشان دلائل روشن برایشان آوردند؛امّا آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز] ایمان نمی آوردند.این گونه،خدا بر دلهای کافران مُهر می نهد.

ر.ک:نساء:۱۵۵،نحل:۱۰۸.

حدیث

۶۷۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: مُهر بر ستون عرش آویزان است.پس هنگامی که حریمها شکسته شود و گناهان،ارتکاب گردد و بی پروایی نسبت به خداوند صورت پذیرد،خدا مُهر را برانگیزد و بر قلبش زند.پس از آن دیگر چیزی را درک نمی کند.

۶۷۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: بپرهیزید از آنکه آز و طمع را شعار خود سازید؛زیرا آزمندی بسیار، دل را تباه کند و مُهر دنیا دوستی را بر دلها زند.

۶۷۲.امام حسین علیه السلام -هنگامی که عمر بن سعد لشکریانش را برای جنگیدن با امام حسین علیه السلام آماده کرد و حضرت را از هر سو محاصره کردند،چنانکه گویی حلقه ای بر دورش کشیدند،امام حسین علیه السلام از [خیمه] بیرون آمد تا به

ص:۲۱۷

فَاستَنصَتَهُم فَأَبَوا أن یُنصِتوا حَتّی قالَ لَهُم-:وَیلَکُم ما عَلَیکُم أن تُنصِتوا إلَیَّ فَتَسمَعوا قَولی،وإنَّما أدعوکُم إلی سَبیلِ الرَّشادِ...وکُلُّکُم عاصٍ لِأمری غَیرُ مُستَمِعٍ قَولی؛فَقَد مُلِئَت بُطونُکُم مِنَ الحَرامِ وطُبِعَ عَلی قُلوبِکُم (۱).

۶۷۳-الإمام الباقر علیه السلام -فی قَولِهِ تَعالی: لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها -:طَبَعَ اللّهُ عَلَیها فَلا تَعقِلُ (۲).

۶/۴ الأَمَل

۶۷۴-الإمام علیّ علیه السلام: اعلَموا أنَّ الأَمَلَ یُسهِی العَقلَ،ویُنسِی الذِّکرَ (۳).

۶۷۵-عنه علیه السلام: إنَّ الأَمَلَ یُذهِبُ العَقلَ،ویُکذِبُ الوَعدَ،ویَحُثُّ عَلَی الغَفلَهِ،ویورِثُ الحَسرَهَ (۴).

۶۷۶-عنه علیه السلام: ما عَقَلَ مَن أطالَ أمَلَهُ (۵).

۶/۵ الکِبر

۶۷۷-الإمام علیّ علیه السلام: شَرُّ آفاتِ العَقلِ الکِبرُ (۶).

۶۷۸-الإمام الباقر علیه السلام: ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شَیءٌ مِنَ الکِبرِ إلّانَقَصَ مِن عَقلِهِ مِثلُ ما دَخَلَهُ مِن ذلِکَ؛قَلَّ ذلِکَ أو کَثُرَ (۷).

ص:۲۱۸

۱- (۱) بحار الأنوار:۴۵/۸ [۱] نقلًا عن المناقب.

۲- (۲) تفسیر القمّی:۱/۲۴۹ [۲] عن أبی الجارود،بحارالأنوار:۵/۱۹۷/۱۳. [۳]

۳- (۳) نهج البلاغه:الخطبه ۸۶. [۴]

۴- (۴) تحف العقول:۱۵۲.

۵- (۵) غرر الحکم:۵۷۵۲،۹۵۱۳. [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۵۷۵۲،۹۵۱۳. [۶]

۷- (۷) حلیه الأولیاء:۳/۱۸۰ عن عمر مولی عفره؛کشف الغمّه:۲/۳۵۹. [۷]

نزدیکی مردم رسید.آنان را دعوت به سکوت کرد؛ولی توجّه نکردند.آن گاه فرمود- :وای بر شما ! چه می شود ساکت شوید و سخن مرا بشنوید؟همانا من شما را به راه هدایت دعوت می کنم...شما همه مرا نافرمانی می کنید و به سخنم گوش نمی دهید.به راستی که شکم شما از حرام پُر شده و دلهایتان مُهر شده است.

۶۷۳.امام باقر علیه السلام -در تفسیر سخن خداوند که:«آنان دلهایی دارند که با آن درک نمی کنند»-:خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده،پس درک نمی کنند.

۶/۴ آرزو

۶۷۴.امام علی علیه السلام: بدانید که آرزو،خرد را دچار غفلت کند و یاد خدا را به فراموشی سپارد.

۶۷۵.امام علی علیه السلام: آرزو،خرد را تباه می کند،وعده ها را دروغ گرداند؛بر غفلت وا دارد و پشیمانی به جای گذارد.

۶۷۶.امام علی علیه السلام: آنکه آرزویش دراز است،خردمند نیست.

ر.ک:حدیث ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۸۰ و ۹۸۴.

۶/۵ نخوت

۶۷۷.امام علی علیه السلام: بدترین آفت خرد،نخوت است.

۶۷۸.امام باقر علیه السلام: نخوت،در دل کسی جای نگیرد،مگر آنکه به اندازهٔ آن از خردش کاسته شود،کم یا زیاد.

ص:۲۱۹

۶/۶ الغُرور

۶۷۹-الإمام علیّ علیه السلام: فَسادُ العَقلِ الاِغترارُ بِالخُدَعِ (۱).

۶۸۰-عنه علیه السلام: لا یُلفَی (۲)العاقِلُ مَغروراً (۳).

۶۸۱-عنه علیه السلام: اتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّهِ تَقِیَّهَ ذی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلبَهُ...ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ (۴).

۶/۷ الغَضَب

۶۸۲-الإمام علیّ علیه السلام: الغَضَبُ یُفسِدُ الأَلبابَ ویُبعِدُ مِنَ الصَّوابِ (۵).

۶۸۳-عنه علیه السلام: لا یَنبَغی أن یُعَدَّ عاقِلًا مَن یَغلِبُهُ الغَضَبُ وَالشَّهوَهُ (۶).

۶۸۴-عنه علیه السلام: املک حَمیَّةَ نَفسکَ وسَورَةَ غَضَبکَ وسَطوَةَ یَدکَ وغَربَ لسانکَ، وَاحتَرِس فی ذلِکَ کُلِّه بِتَأخیرِ البادِرَه،وکُفَّ السَّطوَةَ حَتّی یَسکُنَ غَضَبُکَ ویَثوبَ إلَیکَ عَقلُکَ (۷).

۶۸۵-عنه علیه السلام: غَیرُ مُنتَفِعٍ بِالحِکمَهِ عَقلٌ مَعلولٌ بِالغَضَبِ وَالشَّهوَهِ (۸).

۶۸۶-الإمام الصادق علیه السلام: مَن لَم یَملِک غَضَبَهُ لَم یَملِک عَقلَهُ (۹).

۶/۸ الطَّمَع

۶۸۷-الإمام علیّ علیه السلام: أکثَرُ مَصارِعِ العُقولِ تَحتَ بُروقِ المَطامِعِ (۱۰).

۱- (۱) غرر الحکم:۶۵۵۲. [۱]

۲- (۲) فی طبعه بیروت وطهران:«لا یُلقی».

۳- (۳) غرر الحکم:۱۰۵۶۳. [۲]

۴- (۴) نهج البلاغه:الخطبه ۸۳، [۳]بحارالأنوار:۷۷/۴۲۶/۴۴ [۴] نقلًا عن کتاب عیون الحکم والمواعظ،ولیس فیه«عباد اللّه».

۵- (۵) غرر الحکم:۶۳۹۷،۲۴۱۴،۱۰۸۹۸،۱۳۵۶. [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۶۳۹۷،۲۴۱۴،۱۰۸۹۸،۱۳۵۶. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۶۳۹۷،۲۴۱۴،۱۰۸۹۸،۱۳۵۶. [۷]

۸- (۸) غرر الحکم:۶۳۹۷،۲۴۱۴،۱۰۸۹۸،۱۳۵۶. [۸]

۹- (۹) الکافی:۲/۳۰۵/۱۳ [۹] عن أحمد بن أبی عبداللّه عن بعض أصحابه رفعه،تحف العقول:۳۷۱.

۱۰- (۱۰) نهج البلاغه:الحکمه ۲۱۹، [۱۰]نزهه الناظر:۶۳/۴۷،تنبیه الخواطر:۱/۴۹ [۱۱] وفیهما«الأطماع»بدل«المطامع»،غرر الحکم:۳۱۷۵، [۱۲]بحارالأنوار:۷۳/۱۷۰/۷. [۱۳]

۶/۶ فریب

۶۷۹.امام علی علیه السلام: تباهی خرد،در فریفته شدن به نیرنگهاست.

۶۸۰.امام علی علیه السلام: خردمند،فریفته نمی شود.

۶۸۱.امام علی علیه السلام: بندگان خدا ! تقوای الهی پیشه کنید؛تقوای خردمندی که اندیشیدن،دلش را مشغول کرده است...و طناب فریب،او را نپیچانده است.

۶/۷ خشم

۶۸۲.امام علی علیه السلام: خشم،خردها را تباه کند و از حقیقت دور سازد.

۶۸۳.امام علی علیه السلام: آنکه مغلوب خشم و شهوت است،سزاوار نیست که خردمند شمرده شود.

۶۸۴.امام علی علیه السلام: تعصّب نفس،تندی خشم،حمله کردن با دست و تیزی زبان خود را در اختیار گیر؛و نگه دار خرد را در همهٔ اینها با تأخیر انداختن تندی و خودداری از حمله،تا اینکه خشم تو آرام گیرد و عقلت به سوی تو بازگردد.

۶۸۵.امام علی علیه السلام: عقل بیمار،بر اثر خشم و شهوتْ از حکمت بهره نمی برد.

۶۸۶.امام صادق علیه السلام: آنکه مالک خشم خود نباشد،مالک عقل خود نیست.

۶/۸ آز

۶۸۷.امام علی علیه السلام: بیشترین جایگاه سقوط عقلها،زیر پرچم آزها و طمعهاست.

ص:۲۲۱

۶۸۸-الإمام الكاظم عليه السلام -لهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،إيّاكَ وَالطَّمَعَ،وعَلَيكَ بِاليَأسِ مِمّا فى أيدِى النّاسِ،وأمِتِ الطَّمَعَ مِنَ المَخلوقينَ،فَإنَّ الطَّمَعَ مِفتاحُ لِلذُّلِّ، وَاختِلاسُ العَقلِ،وَاختِلاقُ المُرُوّاتِ،وتَدنيسُ العِرضِ،وَالذَّهابُ بِالعِلمِ (۱).

۶/۹ العُجب

۶۸۹-الإمام علىّ عليه السلام: عُجبُ المَرءِ بِنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِهِ (۲).

۶۹۰-عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ دَليلٌ عَلى ضَعفِ عَقلِهِ (۳).

۶۹۱-عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ بُرهانُ نَقصِهِ وعُنوانُ ضَعفِ عَقلِهِ (۴).

۶۹۲-عنه عليه السلام: العُجبُ يُفسِدُ العَقلَ (۵).

۶۹۳-عنه عليه السلام: آفَةُ اللُّبِّ العُجبُ (۶).

۶۹۴-عنه عليه السلام: إنَّ الإعجابَ ضِدُّ الصَّوابِ وآفَةُ الألبابِ (۷).

۶۹۵-عنه عليه السلام: المُعجَبُ لا عَقلَ لَهُ (۸).

۶۹۶-عنه عليه السلام: رِضَا المَرءِ عَن نَفسِهِ بُرهانُ سَخافَةِ عَقلِهِ (۹).

۶۹۷-عنه عليه السلام: مَن اعجِبَ بِفعلِهِ اصيبَ بِعَقلِهِ (۱۰).

۶۹۸-عنه عليه السلام: مَن أعجَبَهُ قَولُهُ فَقَد غَرَبَ عَقلُهُ (۱۱).

۶۹۹-عنه عليه السلام: رِضاكَ عَن نَفسِكَ مِن فَسادِ عَقلِكَ (۱۲).

۱- (۱) تحف العقول:۳۹۹.

۲- (۲) نهج البلاغه:الحکمه ۲۱۲، [۱]مطالب السؤول:۵۵. [۲]

۳- (۳) الکافی:۱/۲۷/۳۱ [۳]عن میمون بن علیّ عن الإمام الصادق علیه السلام،تحف العقول:۹۰،کنزالفوائد:۱/۲۰۰. [۴]

۴- (۴) غرر الحکم:۳۹۵۶،۷۲۶،۲۰۰۷. [۵]

۵- (۵) غرر الحکم:۳۹۵۶،۷۲۶،۲۰۰۷. [۶]

۶- (۶) غرر الحکم:۳۹۵۶،۷۲۶،۲۰۰۷. [۷]

۷- (۷) نهج البلاغه:الکتاب ۳۱،تحف العقول:۷۴،کشف المحجّه:۲۲۷ [۸] نقلًا عن محمّد بن یعقوب الکلینی فی کتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبی المقدام عن الإمام الباقر علیه السلام،غرر الحکم:۱۳۵۷. [۹]

۸- (۸) غرر الحکم:۵۴۱۲،۸۳۸۲،۸۳۸۰،۵۴۴۱،۱۰۰۸. [۱۰]

۹- (۹) غرر الحکم:۵۴۱۲،۸۳۸۲،۸۳۸۰،۵۴۴۱،۱۰۰۸. [۱۱]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۵۴۱۲،۸۳۸۲،۸۳۸۰،۵۴۴۱،۱۰۰۸. [۱۲]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۵۴۱۲،۸۳۸۲،۸۳۸۰،۵۴۴۱،۱۰۰۸. [۱۳]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۵۴۱۲،۸۳۸۲،۸۳۸۰،۵۴۴۱،۱۰۰۸. [۱۴]

۶۸۸.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم-:ای هشام ! بپرهیز از آز و طمع،و بر تو باد ناامیدی از آنچه در دست مردم است.آزمندی به بندگان را در خود بمیران؛ زیرا آز و طمع،کلید خواری،غارت عقل،وارونگی جوانمردی ها،آلوده شدن آبرو و از میان رفتن دانش است.

۶/۹ خودپسندی

۶۸۹.امام علی علیه السلام: خودپسندی آدمی،یکی از حسد ورزان به خرد اوست.

۶۹۰.امام علی علیه السلام: خودپسندی انسان،نشانهٔ کم خردی اوست.

۶۹۱.امام علی علیه السلام: خودپسندی آدمی دلیل بر کمبود و نشانهٔ کم خردی اوست.

۶۹۲.امام علی علیه السلام: خودبینی،عقل را تباه می سازد.

۶۹۳.امام علی علیه السلام: آفتِ خرد،خودپسندی است.

۶۹۴.امام علی علیه السلام: خودپسندی،دشمن درستی و آفت خردهاست.

۶۹۵.امام علی علیه السلام: خودپسند،از خرد برخوردار نیست.

۶۹۶.امام علی علیه السلام: خشنودی آدمی از خود،نشانِ سُبُک عقلی اوست.

۶۹۷.امام علی علیه السلام: آنکه از کارِ خویش خشنود باشد،از عقل بیماری برخوردار است.

۶۹۸.امام علی علیه السلام: آنکه از سخنِ خویش خشنود باشد،خردش از او دور شده است.

۶۹۹.امام علی علیه السلام: از خود راضی بودن،نشانهٔ تباهی عقل توست.

ص:۲۲۳

۶/۱۰ الاِستِغناءُ بِالعَقلِ

۷۰۰-الإمام علیّ علیه السلام -فی وَصِیَّتِه لابنِهِ الحُسَینِ علیه السلام-:مَنِ استَغنی بِعَقلِهِ ضَلَّ (۱).

۷۰۱-عنه علیه السلام: اتَّهِموا عُقولَکُم،فَإِنَّهُ مِنَ الثِّقَهِ بِها یَکونُ الخَطاءُ (۲).

۶/۱۱ حُبُّ الدُّنیا

۷۰۲-الإمام علیّ علیه السلام: سَبَبُ فَسادِ العَقلِ حُبُّ الدُّنیا (۳).

۷۰۳-عنه علیه السلام: حُبُّ الدُّنیا یُفسِدُ العَقلَ،ویُهِمُّ القَلبَ عَن سَماعِ الحِکمَهِ،ویوجِبُ أَلیمَ العِقابِ (۴).

۷۰۴-عنه علیه السلام: زَخارِفُ الدُّنیا تُفسِدُ العُقولَ الضَّعیفَهَ (۵).

۷۰۵-عنه علیه السلام: الدُّنیا مَصرَعُ العُقولِ (۶).

۷۰۶-عنه علیه السلام: اهرُبوا مِنَ الدُّنیا،وَاصرِفوا قُلوبَکُم عَنها،فَإِنَّها سِجنُ المُؤمِنِ،حَظُّهُ مِنها قَلیلٌ،وعَقلُهُ بِها عَلیلٌ،وناظِرُهُ فیها کَلیلٌ (۷).

۷۰۷-عنه علیه السلام -فی صِفَهِ أهلِ الدُّنیا-:نَعَمٌ مُعَقَّلَهٌ (مُغَفَّلَهٌ)،وأُخری مُهمَلَهٌ،قَد أضَلَّت عُقولَها،ورَکِبَت مَجهولَها (۸).

۷۰۸-عنه علیه السلام -لِأَصحابِهِ-:اُفٍّ لَکُم ! لَقَد سَئِمتُ عِتابَکُم ! أرَضیتُم بِالحَیاهِ الدُّنیا مِنَ

۱- (۱) تحف العقول:۸۸،کنزالفوائد:۱/۲۰۰،العدد القویّه:۳۵۹/۲۲.

۲- (۲) غرر الحکم:۲۵۵۱،۹۲۱،۵۴۹۴،۴۸۷۸،۵۵۴۳،۲۵۷۰. [۱]

۳- (۳) غرر الحکم:۲۵۵۱،۹۲۱،۵۴۹۴،۴۸۷۸،۵۵۴۳،۲۵۷۰. [۲]

۴- (۴) غرر الحکم:۲۵۵۱،۹۲۱،۵۴۹۴،۴۸۷۸،۵۵۴۳،۲۵۷۰. [۳]

۵- (۵) غرر الحکم:۲۵۵۱،۹۲۱،۵۴۹۴،۴۸۷۸،۵۵۴۳، ۲۵۷۰. [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۲۵۵۱،۹۲۱،۵۴۹۴،۴۸۷۸،۵۵۴۳، ۲۵۷۰. [۵]

۷- (۷) غرر الحکم:۲۵۵۱،۹۲۱،۵۴۹۴،۴۸۷۸،۵۵۴۳، ۲۵۷۰. [۶]

۸- (۸) نهج البلاغه: [۷]الکتاب ۳۱،تحف العقول:۷۶، [۸]کشف المحجّه:۲۲۹ [۹] نقلًا عن محمّد بن یعقوب الکلینی فی کتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبی المقدام عن الإمام الباقر علیه السلام،تنبیه الخواطر:۱/۷۷. [۱۰]

۶/۱۰ بی نیازی جُستن به عقل

۷۰۰.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش حسین علیه السلام-:آنکه با خرد خویش [احساس] بی نیازی کند،گمراه شده است.

۷۰۱.امام علی علیه السلام: عقل خویش را متّهم سازید؛زیرا از تکیه بدان،لغزشها سرچشمه می گیرد.

ر.ک:حدیث ۵۰۲«ویژگی های خردمندان».

۶/۱۱ دنیا دوستی

۷۰۲.امام علی علیه السلام: عامل تباهی عقل،دوستی دنیاست.

۷۰۳.امام علی علیه السلام: دوستی دنیا،خرد را تباه کند،دل را از شنیدن حکمت،دلسرد سازد و سبب عذابی دردناک شود.

۷۰۴.امام علی علیه السلام: زیبایی های دنیا،عقلهای ناتوان را تباه می کند.

۷۰۵.امام علی علیه السلام: دنیا،مکان سقوط عقلهاست.

۷۰۶.امام علی علیه السلام: از دنیا بگریزید و دلهایتان را از آن باز دارید؛زیرا دنیا،زندان مؤمن است؛بهره او از آن کم است،عقلش به واسطه آن،معیوب گردد و نگاه او در آن،ناتوان است.

۷۰۷.امام علی علیه السلام -در وصف اهل دنیا-:چارپایانی اند به آخور بسته شده [ناهوشیار]، و دیگرانی که خرد خود را گُم کرده اند و در ناشناخته ها گام نهاده اند.

۷۰۸.امام علی علیه السلام -خطاب به یارانش-:اف بر شما که از نکوهشتان به ستوه آمده ام!

ص:۲۲۵

الآخرَه عِوَضًا؟! وبالذُّلِّ مِنَ العِزِّ خَلَفًا؟! إذا دَعَوتُکُم إلی جِهادِ عَدُوِّکُم دارَت أعیُنُکُم،کَأَنَّکُم مِنَ المَوتِ فی غَمرَه،ومِنَ الذُّهولِ فی سَکرَه،یُرتَجُ عَلَیکُم حَوارِی فَتَعمَهونَ،وکَأَنَّ قُلوبَکُم مَألوسَهٌ فَأَنتُم لا تَعقِلونَ ! (۱)

۷۰۹-عَبدُ اللّهِ بنُ سَلامٍ: یَقولُ اللّهُ فِی التَّوراه:إنَّ القُلوبَ المُتَعَلِّقَهَ بِحُبِّ الدُّنیا مَحجوبَهُ العُقولِ عَنّی (۲).

۷۱۰-الاختصاص: قالَ اللّهُ لِداودَ:یا داودُ،احذَرِ القُلوبَ المُعَلَّقَهَ بِشَهَواتِ الدُّنیا، عُقولُها مَحجوبَهٌ عَنّی (۳).

۶/۱۲ شُربُ الخَمرِ

۷۱۱-الإمام علیّ علیه السلام: فَرَضَ اللّهُ...تَرکَ شُربِ الخَمرِ تَحصینًا لِلعَقلِ (۴).

۷۱۲-الإمام الرضا علیه السلام: حَرَّمَ اللّهُ الخَمرَ لما فیها مِنَ الفَساد،ومِن تَغییرِها عُقولَ شارِبیها،وحَملِها إیّاهُم عَلی إنکارِ اللّهِ عز و جل وَالفِریَهِ عَلَیهِ وعَلی رُسُلِه، وسائِرِ ما یَکونُ مِنهُم مِنَ الفَسادِ وَالقَتلِ (۵).

۶/۱۳ السَّکَراتُ الخَمس

۷۱۳-الإمام علیّ علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَحتَرِسَ مِن سُکرِ المالِ وسُکرِ القُدرَهِ وسُکرِ العِلمِ وسُکرِ المَدحِ وسُکرِ الشَّبابِ؛فَإِنَّ لِکُلِّ ذلِکَ رِیاحًا خَبیثَهً تَسلُبُ

ص:۲۲۶

۱- (۱) نهج البلاغه:الخطبه ۳۴، [۱]مطالب السؤول:۵۹ [۲] نحوه وفیه«ویرخ علیکم جواری»بدل«یرتج علیکم حواری».

۲- (۲) تنبیه الخواطر:۲/۲۲۹. [۳]

۳- (۳) الاختصاص:۳۳۵.

۴- (۴) نهج البلاغه:الحکمه ۲۵۲، [۴]المناقب لابن شهرآشوب:۲/۳۷۷، [۵]غرر الحکم:۶۶۰۸. [۶]

۵- (۵) عیون أخبار الرضا علیه السلام:۲/۹۸/۲، [۷]علل الشرایع:۴۷۵/۱ [۸] کلاهما عن محمّد بن سنان،وراجع فقه الرضا علیه السلام:۲۸۲. [۹]

این رواست که شما به زندگی دنیا به جای آخرت،خشنود باشید و به زبونی به جای عزّت تَن دهید؟چون شما را به جهاد با دشمنتان فرا می خوانم، چنان چشمانتان گِرد می شود که گویا دچار سَکَرات مرگ شده اید و از خود بیهوش شده اید.باب فهم سخنانم بر شما

بسته شده است؛از این رو،به سرگردانی دچارید.گویی قلبهایتان چنان آفت زده است که توان اندیشیدن ندارید.

۷۰۹.عبداللّه بن سلام: خداوند در تورات فرمود:«دلهایی که بستهٔ دنیا دوستی است،از [شناخت] من ناتوان است».

۷۱۰.الاختصاص: خداوند به داوود علیه السلام فرمود:«ای داوود ! از دلهای وابسته به شهوات دنیایی برحذر باش که عقل آنان از من در حجاب است».

ر.ک:ص ۱۵۹«بی رغبتی به دنیا».

۶/۱۲ باده نوشی

۷۱۱.امام علی علیه السلام: خداوند،ترک باده نوشی را به جهت ایمن سازی خرد واجب کرده است.

۷۱۲.امام رضا علیه السلام: خداوند،شراب را حرام کرد؛زیرا در آنْ تباهی است و خردِ نوشندگانش را دگرگون سازد،سبب انکار خداوند و افترا بستن به او و پیامبرانش گردد،و موجب سایر تباهی ها و کشتار باشد.

۶/۱۳ مست کننده های پنجگانه

۷۱۳.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،خود را از مستی مال،مستی قدرت، مستی دانش،مستی مدح و ستایش و مستی جوانی،نگه دارد؛زیرا هر یک از

العَقلَ وتَستَخِفُّ الوَقارَ (۱).

۶/۱۴ کَثرَهُ اللَّهوِ

۷۱۴-الإمام علیّ علیه السلام: مَن کَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ (۲).

۷۱۵-عنه علیه السلام: لَم یَعقِل مَن وَلِهَ بِاللَّعِبِ وَاستُهتِرَ بِاللَّهوِ وَالطَّرَبِ (۳).

۷۱۶-عنه علیه السلام: لا یَثوبُ العَقلُ مَعَ اللَّعِبِ (۴).

۷۱۷-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ عَلَیهِ الهَزلُ (۵)فَسَدَ عَقلُهُ (۶).

۷۱۸-عنه علیه السلام: مَن کَثُرَ هَزلُهُ کَثُرَ سُخفُهُ (۷).

۶/۱۵ البَطالَه

۷۱۹-الإمام الصادق علیه السلام: تَرکُ التِّجارَهِ یَنقُصُ العَقلَ (۸).

۷۲۰-عنه علیه السلام: تَرکُ التِّجارَهِ مَذهَبَهٌ لِلعَقلِ (۹).

۷۲۱-فُضَیلٌ الأعوَرُ: شَهِدتُ مُعاذَ بنَ کَثیرٍ قالَ لِأَبی عَبدِ اللّه علیه السلام:إنّی قَد أیسَرتُ فَأَدَعُ التِّجارَهَ؟فَقالَ:إنَّکَ إن فَعَلتَ قَلَّ عَقلُکَ-أو نَحوَهُ- (۱۰).

۷۲۲-مُعاذٌ بَیّاعُ الأکسیَهِ: قالَ لی أبو عَبدِ اللّه علیه السلام:یا مُعاذُ،أضَعُفتَ عَنِ التِّجارَهِ أم زَهِدتَ فیها؟قُلتُ:ما ضَعُفتُ عَنها ولا زَهِدتُ فیها،قالَ:فَما لَکَ؟قُلتُ:

کُنتُ أنتَظِرُ أمرَکَ وذلِکَ حینَ قُتِلَ الوَلیدُ وعِندی مالٌ کَثیرٌ وهُوَ فی یَدی

۱- (۱) غرر الحکم:۱۰۵۴۴،۷۵۶۸،۸۴۲۶،۱۰۹۴۸. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۱۰۵۴۴،۷۵۶۸،۸۴۲۶،۱۰۹۴۸. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۰۵۴۴،۷۵۶۸،۸۴۲۶،۱۰۹۴۸. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۰۵۴۴،۷۵۶۸،۸۴۲۶،۱۰۹۴۸. [۴]

۵- (۵) الهزل:ضدّ الجدّ (الصحاح:۵/۱۸۵۰)،وهزل فی کلامه هزلًا من باب ضرب ومزح (المصباح المنیر:۶۳۸).

۶- (۶) غرر الحکم:۸۹۶۴،۸۴۲۹. [۵]

۷- (۷) غرر الحکم:۸۹۶۴،۸۴۲۹. [۶]

۸- (۸) الکافی:۵/۱۴۸/۱ [۷] عن حمّاد بن عثمان،تهذیب الأحکام:۷/۲/۱ عن الحلبیّ.

۹- (۹) الفقیه:۳/۱۹۲/۳۷۱۸،تهذیب الأحکام:۷/۳/۳ عن معاذ بیّاع الأکسیه.

۱۰- (۱۰) الکافی:۵/۱۴۸/۴، [۸]تهذیب الأحکام:۷/۲/۲.

اینها را بادهای پلیدی است که خرد را بزداید و وقار را سُبُک سازد.

۶/۱۴ خوشگذرانی زیاد

۷۱۴.امام علی علیه السلام: آنکه خوشگذرانی اش زیاد باشد،عقلش کم گردد.

۷۱۵.امام علی علیه السلام: آنکه شیفتهٔ بازی و دلباختهٔ سرگرمی و خوشی است،خردمند نیست.

۷۱۶.امام علی علیه السلام: خرد،با بازی و سرگرمیْ پاداش نمی برد.

۷۱۷.امام علی علیه السلام: آنکه شوخی بر او غالب گردد،عقلش تباه شود.

۷۱۸.امام علی علیه السلام: آنکه شوخی اش زیاد شود،بیهودگی اش بسیار گردد.

۶/۱۵ تنبلی

۷۱۹.امام صادق علیه السلام: کنار نهادن داد و ستد،از خرد بکاهد.

۷۲۰.امام صادق علیه السلام: کنار نهادن داد و ستد،خرد را تباه می کند.

۷۲۱.فضیل اعور: شاهد بودم که معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد:«من توانگر شده ام و می خواهم تجارت را رها کنم».امام صادق علیه السلام فرمود:«اگر چنین کنی،عقلت کم گردد»(یا جمله ای به این مضمون).

۷۲۲.معاذ لباس فروش: امام صادق به من فرمود:«ای معاذ ! آیا از تجارت کردن ناتوان شده ای یا بدان بی میلی؟».گفتم:«نه ناتوانم و نه بی میل».فرمود:

«پس چرا [تجارت را کنار نهاده ای]؟».گفتم:«منتظر دستور شما بودم.

هنگامی که ولید به قتل رسید،اموال بسیاری در دستم بود و هیچ کس از من

ولَیسَ لِأَحَد عندی شَیءٌ ولا أرانی آکُلُهُ حَتّی أموتَ،فَقالَ:لا تَترُکها؛ فَإِنَّ تَرکَها مَذهَبَهٌ لِلعَقلِ،اِسعَ عَلی عِیالِکَ،وإیّاکَ أن یَکونوا هُمُ السُّعاهَ عَلَیکَ (۱).

۷۲۳-أسباطُ بنُ سالِمٍ بَیّاعُ الزُّطِّیِّ: سَأَلَ أبو عَبدِ اللّه علیه السلام یَومًا وأنَا عِندَهُ عَن مُعاذٍ بَیّاعِ الکَرابیسِ،فَقیلَ:تَرَکَ التِّجارَهَ،فَقالَ:عَمَلُ الشَّیطانِ عَمَلُ الشَّیطانِ،إنَّ مَن تَرَکَ التِّجارَهَ ذَهَبَ ثُلُثا عَقلِه،أما عَلِمَ أنَّ رَسولَ اللّه صلی الله علیه و آله قَدِمَت عیرٌ مِنَ الشّامِ فَاشتَری مِنها واتَّجَرَ فَرَبِحَ فیها ما قَضی دَینَهُ (۲).

۶/۱۶ طَلَبُ الفُضولِ

۷۲۴-الإمام علیّ علیه السلام: ضَیاعُ العُقولِ فی طَلَبِ الفُضولِ (۳).

۶/۱۷ صُحبَهُ الجاهِلِ

۷۲۵-الإمام علیّ علیه السلام: مَن صَحِبَ جاهِلًا نَقَصَ مِن عَقلِهِ (۴).

۷۲۶-عنه علیه السلام: مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَهُ ذَوِی الجَهلِ (۵).

۶/۱۸ التَّجاوُزُ عَنِ الحَدِّ

۷۲۷-الإمام علیّ علیه السلام: لا عَقلَ لِمَن یَتَجاوَزُ حَدَّهُ وقَدرَهُ (۶).

۱- (۱) تهذیب الأحکام:۷/۲/۳،الکافی:۵/۱۴۸/۶ [۱] نحوه.

۲- (۲) تهذیب الأحکام:۷/۴/۱۱.

۳- (۳) غرر الحکم:۵۹۰۱. [۲]

۴- (۴) کنزالفوائد:۱/۱۹۹. [۳]

۵- (۵) غرر الحکم:۹۰۷۲،۹۵۱۶،۱۰۶۷۷،۹۲۹۹. [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۹۰۷۲،۹۵۱۶،۱۰۶۷۷،۹۲۹۹.

طلبی نداشت،و گمان نکنم تا زنده ام،بتوانم آن را تمام کنم».فرمود:

«تجارت را کنار مَنِه؛زیرا ترک داد و ستد،خرد را تباه می کند،برای خانواده ات تلاش کن.مگذار آنان از تو بدگویی کنند».

۷۲۳.اسباط بن سالم -فروشندهٔ پارچهٔ هندی-:روزی امام صادق علیه السلام دربارهٔ معاذ کرباس فروش سؤال کرد و من نیز آنجا بودم.گفته شد که معاذ،تجارت را کنار نهاده است.فرمود:«کار شیطان است؛کار شیطان است.به راستی آنکه تجارت را کنار نهاد،دو

سوم عقلش از دست رود.آیا نمی داند پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که قافله ای از شام رسید،از آنها خرید کرد و با آنان تجارت نمود و سود بُرد و بدهکاری اش را ادا کرد».

۶/۱۶ زیاده طلبی

۷۲۴.امام علی علیه السلام: از دست رفتن خرد،در زیاده طلبی است.

۶/۱۷ همنشینی نادان

۷۲۵.امام علی علیه السلام: آنکه با نادان همنشین گردد،عقلش کم شود.

۷۲۶.امام علی علیه السلام: از نشانهٔ نابودی خرد،همنشینی با نادانهاست.

۶/۱۸ مرزشکنی

۷۲۷.امام علی علیه السلام: آنکه از مرز و اندازهٔ خویش بگذرد،خردمند نیست.

ص:۲۳۱

۷۲۸-عنه علیه السلام: ما عَقَلَ مَن عَدا طَورَهُ (۱).

۶/۱۹ مُماراهُ السَّفیهِ

۷۲۹-الإمام علیّ علیه السلام: مَن مارَی السَّفیهَ فَلا عَقلَ لَهُ (۲).

۶/۲۰ تَرکُ الاِستِماعِ مِنَ العاقِلِ

۷۳۰-الإمام علیّ علیه السلام: مَن تَرکَ الاِستِماعَ مِن ذَوِی العُقولِ ماتَ عَقلُهُ (۳).

۷۳۱-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،مَن سَلَّطَ ثَلاثًا عَلى ثَلاث فَكَأَنَّما أعانَ عَلى هَدمِ عَقلِه:مَن أظلَمَ نورَ تَفَكُّرِه بِطولِ أمَلِه،ومَحا طرائفَ حكمَتِه بِفُضولِ كَلامِه،وأطفَأَ نورَ عِبرَتِه بِشَهَواتِ نَفسِه،فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِه،ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ (۴).

۶/۲۱ كَثرَةُ أكلِ لَحمِ الوَحشِ وَالبَقَرِ

۷۳۲-الإمام الرضا عليه السلام: الإكثارُ مِن أكلِ لُحومِ الوَحشِ وَالبَقَرِ يورِثُ تَغَيُّرَ العَقلِ وتَحَيُّرَ الفَهمِ وتَبَلُّدَ الذِّهنِ وكَثرَةَ النِّسيانِ (۵).

۱- (۱) غرر الحكم:۹۰۷۲،۹۵۱۶،۱۰۶۷۷،۹۲۹۹. [۱]

۲- (۲) غرر الحكم:۹۰۷۲،۹۵۱۶،۱۰۶۷۷،۹۲۹۹. [۲]

۳- (۳) كنزالفوائد:۱/۱۹۹. [۳]

۴- (۴) الكافی:۱/۱۷/۱۲، [۴]تحف العقول:۳۸۶،تنبيه الخواطر:۲/۳۴ [۵] كلّها عن هشام بن الحكم.

۵- (۵) بحارالأنوار:۶۲/۳۲۲ [۶]نقلًا عن الرساله الذهبيّه. [۷]

۷۲۸.امام علی علیه السلام: آنکه از اندازهٔ خود بگذرد،خردمند نیست.

۶/۱۹ جدال با ابله

۷۲۹.امام علی علیه السلام: آنکه با ابلهان جدال کند،خردمند نیست.

۶/۲۰ نشنیدن سخن خردمند

۷۳۰.امام علی علیه السلام: آنکه شنیدن از خردمندان را کنار نهد،عقلش خواهد مُرد.

۷۳۱.امام کاظم علیه السلام: ای هشام ! آنکه سه چیز را بر سه چیز مسلّط کند،بر نابودی عقلش کمک کرده است:روشنی اندیشه را با آرزوی دراز تاریک کند؛ حکمتهای نغز را با سخن گفتن بسیار از بین برد،و روشنایی پندآموزی را با شهوات نفسانی خاموش گرداند.[چنین کسی،] گویا هوای نفس را بر نابودی خرد،یاری داده است،و آنکه عقلش نابود شود،دین و دنیایش تباه گردد.

۶/۲۱ زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی

۷۳۲.امام رضا علیه السلام: زیاده روی در خوردن گوشت حیوانات وحشی و گاو،سبب سرگشتگی خرد،حیرانی فهم،کودنی ذهن و فراموشی بسیار شود.

ر.ک:ص ۲۳۷«آنچه بر خردمند حرام است»/ص ۲۴۹«آنچه سزاوار خردمند نیست».

ص:۲۳۳

الفصل السّابع:أحکامُ العاقِلِ

۷/۱ ما یَجِبُ عَلَی العاقِلِ

الکتاب

فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱).

فَاتَّقُوا اللّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً (۲).

* الحدیث

۷۳۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أربَعَةٌ تَلزَمُ کُلَّ ذی حِجًی وعَقلٍ مِن امَّتی،قیلَ:یا رَسولَ اللّهِ، ما هُنَّ؟قالَ:اِستِماعُ العِلمِ،وحِفظُهُ،ونَشرُهُ،وَالعَمَلُ بِهِ (۳).

۷۳۴-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ العاقِلَ مَن أطاعَ اللّهَ وإن کانَ ذَمیمَ المَنظَرِ حَقیرَ الخَطَرِ (۴).

۷۳۵-عنه صلی الله علیه و آله -لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ-:العَمَلُ بِطاعَهِ اللّهِ،وإنَّ العُمّالَ بِطاعَهِ اللّهِ هُمُ العُقَلاءُ (۵).

۱- (۱) المائده:۱۰۰. [۱]

۲- (۲) الطلاق:۱۰. [۲]

۳- (۳) تحف العقول:۵۷،نوادر الراوندی:۱۸ [۳] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله وفیه«حجر»بدل«حجی»،دعائم الإسلام:۱/۷۹.

۴- (۴) کنزالفوائد:۱/۵۶. [۴]

۵- (۵) روضه الواعظین:۸. [۵]

فصل هفتم:وظایف خردمند

۷/۱ واجبات خردمند

قرآن

پس ای خردمندان ! از خدا پروا کنید،باشد که رستگار شوید.

پس ای خرمندانی که ایمان آورده اید،از خدا بترسید ! راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است.

حدیث

۷۳۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: چهار چیز بر هر عاقل و خردمندی از امّت من،واجب است.گفته شد:«ای پیامبر خدا ! آن چهار چیز کدام اند؟».فرمود:«شنیدن دانش، نگهداری آن،نشر آن و عمل بدان».

۷۳۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: خردمند،آن است که خداوند را اطاعت کند،گرچه زشتْ چهره و دارای موقعیتی پایین باشد.

۷۳۵.پیامبر صلی الله علیه و آله -هنگامی که از ایشان در مورد عقل سؤال شد-:[عقل] عمل به طاعت خداست.به راستی که عمل کنندگان به دستورهای خداوند،همان خردمندان اند.

ص:۲۳۵

۷۳۶-عنه صلی الله علیه و آله: أطِع ربَّکَ تُسَمّی عاقِلًا،ولا تَعصِهِ تُسَمّی جاهِلًا (۱).

۷۳۷-الإمام علیّ علیه السلام: العاقِلُ مَن عَصی هَواهُ فی طاعَهِ ربِّهِ (۲).

۷۳۸-عنه علیه السلام: لَو لَم یُرَغِّبِ اللّهُ سُبحانَهُ فی طاعَتِهِ لَوَجَبَ أن یُطاعَ رَجاءَ رَحمَتِهِ (۳).

۷۳۹-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:یَجِبُ عَلَی العاقِلِ أن یَکونَ بِما أحیا عَقلَهُ مِنَ الحِکمَهِ أکلَفَ مِنهُ بِما أحیا جِسمَهُ مِنَ الغِذاءِ (۴).

۷۴۰-عنه علیه السلام: اتَّقُوا اللّهَ عِبادَ اللّه تَقِیَّهَ ذی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلبَهُ،وأنصَبَ الخَوفُ بَدَنَهُ،وأسهَرَ التَّهَجُّدُ غِرارَ نَومِه،وأظمَأَ الرَّجاءُ هَواجِرَ یَومِه،وظَلَّفَ الزُّهدُ شَهَواته،وأوجَفَ الذِّکرُ بِلِسانه،وقَدَّمَ الخَوفَ لِأَمانه،وتَنَکَّبَ المَخالِجَ عَن وَضَحِ السَّبیلِ،وسَلَکَ أقصَدَ المَسالِکِ إلَی النَّهجِ المَطلوبِ،ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ،ولَم تَعمَ عَلَیهِ مُشتَبِهاتُ الأُمورِ،ظافِراً بِفَرحَهِ البُشری وراحَهِ النُّعمی،فی أنعَمِ نَومِه وآمَنِ یَومِه.

وقَد عَبَرَ مَعبَرَ العاجِلَه حَمیداً،وقَدَّمَ زادَ الآجِلَه سَعیداً،وبادَرَ من وَجَلٍ،وأکمَشَ فی مَهَلٍ،ورَغِبَ فی طَلَبٍ،وذَهَبَ عَن هَرَبٍ،وراقَبَ فی یَومِه غَدَهُ،ونَظَرَ قُدُمًا أمامَهُ.

فَکَفی بِالجَنَّه ثَوابًا ونَوالًا ! وکَفی بِالنّارِ عِقابًا ووَبالًا ! وکَفی بِاللّه مُنتَقِمًا ونَصیراً ! وکَفی بِالکِتابِ حَجیجًا وخَصیمًا ! (۵)

۷/۲ ما یَحرُمُ عَلَی العاقِلِ

الکتاب

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ أَلاّ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا

۱- (۱) حلیه الأولیاء:۶/۳۴۵ عن أبی سعید،الفردوس:۵/۲۸۲/۸۱۹۰ کلاهما عن أبی هریره.

۲- (۲) غررالحکم:۷۵۹۴،۱۷۴۷. [۱]

۳- (۳) غررالحکم:۷۵۹۴،۱۷۴۷. [۲]

۴- (۴) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۲۲/۶۹۰.

۵- (۵) نهج البلاغه:الخطبه ۸۳. [۳]

۷۳۶.امام علی علیه السلام: از خداوند پیروی کن تا خردمند نامیده شوی،و نافرمانی مکن که نادانْ نامیده می شوی.

۷۳۷.امام علی علیه السلام: خردمند آن است که در مسیر اطاعت پروردگار،هوای نفس را نافرمانی کند.

۷۳۸.امام علی علیه السلام: اگر خداوندِ سبحان،ترغیب به طاعت خود نمی کرد،سزاوار بود به امید دستیابی به رحمت او اطاعت شود.

۷۳۹.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:بر خردمند است به حکمت،که عقلش را زنده می دارد،بیشتر دلبسته باشد تا غذایی که جسمش را زنده می دارد.

۷۴۰.امام علی علیه السلام: بندگان خدا! تقوا پیشه کنید؛تقوای خردمندی که اندیشه،دلش را مشغول داشته،و ترس،بدنش را سست کرده،و شب زنده داریْ خوابش را کم کرده، و امید،عطش روزانه اش را سیراب ساخته،و زهد،شهوتهایش را بُرده،و یاد خدا زبانش را بی تاب کرده است،و ترس را برای امان یافتن خود،پیش فرستاده است، و از اوهام و خیالات،در راه روشنْ دوری گزیده و نزدیک ترین راه رسیدن به مقصد را انتخاب کرده است؛پیچاننده های فریب،او را نپیچند و امور مشتبه بر او پنهان نگردد،در حالی که بر خوشی بشارت و آسایش نعمتْ در خوش ترین خواب و آسوده ترین روز دست یافته است؛از گذرگاه دنیا به شایستگی گذر کرده و توشۀ آخرت را با خوشبختیْ پیش فرستاده است؛از روی ترس،سبقت گرفته و بر فرصتها چنگ انداخته است؛به جستجو رغبت نشان داده و به حالت گریز پیش رفته است؛در امروز،فردایش را بپاید و بسیار باشد که چند قدم جلوتر را ببیند.

[برای او] بهشت به عنوان پاداش و بخششْ کافی است،و آتش،برای کیفر بس است،و خداوند،به عنوان انتقام گیرنده و یاری رساننده،[او را] کفایت کند و قرآن به عنوان حجّت و مدّعی،بس باشد.

۷/۲ آنچه بر خردمند حرام است

قرآن

بگو:بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده،برای شما بخوانم:چیزی را با او

ص:۲۳۷

أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱).

* الحديث

۷۴۱-الإمام علیّ علیه السلام: لَو لَم يَنهَ اللّهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِه لَوَجَبَ أن يَجتَنِبَهَا العاقِلُ (۲).

۷۴۲-عنه علیه السلام: لَو لَم يَتَوَعَّدِ اللّهُ عَلى مَعصِيَتِه لَكانَ يَجِبُ أن لا يُعصى شُكراً لِنعَمِه (۳).

۷۴۳-عنه علیه السلام: أقَلُّ ما يَجِبُ لِلمُنعِمِ أن لا يُعصى بِنِعمَتِه (۴).

۷۴۴-عنه علیه السلام: الاِنقِباضُ عَنِ المَحارِمِ مِن شِيَمِ العُقَلاءِ وسَجِيَّةِ الأكارِمِ (۵).

۷۴۵-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنوبِ،وتَنَزَّهَ عَنِ العُيوبِ (۶).

۷۴۶-عنه علیه السلام: هِمَّةُ العاقِلِ تَرکُ الذُّنوبِ وإصلاحُ العُیوبِ (۷).

۷۴۷-عنه علیه السلام: العَقلُ مُنَزِّهٌ عَنِ المُنکَرِ،آمِرٌ بِالمَعروفِ (۸).

۷۴۸-عنه علیه السلام: ما کَذَبَ عاقِلٌ،ولا زَنی مُؤمِنٌ (۹).

۷۴۹-عنه علیه السلام: غَریزَهُ العَقلِ تَأبی ذَمیمَ الفِعلِ (۱۰).

۷۵۰-عنه علیه السلام: مِنَ العَقلِ مُجانَبَهُ التَّبذیرِ وحُسنُ التَّدبیرِ (۱۱).

۷۵۱-عنه علیه السلام: لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن کُلِّ دَنِیَّهٍ زاجِرٌ (۱۲).

۷۵۲-عنه علیه السلام: أصلُ العَقلِ العَفافُ،وثَمَرَتُهُ البَراءَهُ مِنَ الآثامِ (۱۳).

۷۵۳-عنه علیه السلام: لِلقُلوبِ خَواطِرُ سَوءٍ،وَالعُقولُ تَزجُرُ عَنها (۱۴).

۷۵۴-عنه علیه السلام: النُّفوسُ طَلِقَهٌ،لکِنَّ أیدِیَ العُقولِ تُمسِکُ أعِنَّتَها عَنِ النُّحوسِ (۱۵).

۷۵۵-الإمام الکاظم علیه السلام: إنَّ العاقِلَ لا یَکذِبُ وإن کانَ فیهِ هَواهُ (۱۶).

۱- (۱) الأنعام:۱۵۱. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۷۵۹۵. [۲]

۳- (۳) نهج البلاغه:الحکمه ۲۹۰، [۳]بحارالأنوار:۷۳/۳۶۴/۹۶. [۴]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۷۳۷،۲۰۰۱،۳۲۶۸. [۵]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۷۳۷،۲۰۰۱،۳۲۶۸. [۶]

۶- (۶) غرر الحکم:۱۷۳۷،۲۰۰۱،۳۲۶۸. [۷]

۷- (۷) کنزالفوائد:۱/۲۰۰. [۸]

۸- (۸) غرر الحکم:۷۳۵۰،۹۳۲۰،۶۳۹۳،۹۵۳۱،۱۲۵۰. [۹]

۹- (۹) غرر الحکم:۷۳۵۰،۹۳۲۰،۶۳۹۳،۹۵۳۱،۱۲۵۰. [۱۰]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۷۳۵۰،۹۳۲۰،۶۳۹۳،۹۵۳۱،۱۲۵۰. [۱۱]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۷۳۵۰،۹۳۲۰،۶۳۹۳،۹۵۳۱،۱۲۵۰. [۱۲]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۷۳۵۰،۹۳۲۰،۶۳۹۳،۹۵۳۱،۱۲۵۰. [۱۳]

۱۳- (۱۳) مطالب السؤول:۵۰، [۱۴]بحارالأنوار:۷۸/۷/۵۹. [۱۵]

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۷۳۴۰ و ۳۴۳۳ [۱۶] وفیه«تزجر منها»بدل«تزجر عنها».

۱۵- (۱۵) غرر الحکم:۲۰۴۸. [۱۷]

۱۶- (۱۶) الکافی:۱/۱۹/۱۲ [۱۸] عن هشام بن الحکم.

شریک قرار مدهید،و به پدر و مادر احسان کنید،و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکُشید،ما شما و آنان را روزی می رسانیم؛و به کارهای زشت-چه علنی آن و چه پوشیده[اش]-نزدیک مشوید؛و نفسی را که خدا حرام گردانیده،جز به حق مکشید.

اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛باشد که بیندیشید.

حدیث

۷۴۱.امام علی علیه السلام: اگر خداوند از محرّمات نهی نمی کرد،سزاوار بود که خردمندْ از آن اجتناب ورزد.

۷۴۲.امام علی علیه السلام: اگر خداوند بر نافرمانی اش وعدهٔ عقاب نمی داد،سزاوار بود به عنوان سپاسگزاری از نعمتهایش،نافرمانی نشود.

۷۴۳.امام علی علیه السلام: کمترین چیزی که نعمت دهنده استحقاق دارد،آن است که با نعمتهایش مورد نافرمانی قرار نگیرد.

۷۴۴.امام علی علیه السلام: خودداری از گناهان،خوی خردمندان و از اخلاق بزرگواران است.

۷۴۵.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که از گناهان دوری کند و از لغزشها پاک باشد.

۷۴۶.امام علی علیه السلام: همّت خردمند،معطوف به ترک گناهان و اصلاح عیوب است.

۷۴۷.امام علی علیه السلام: خرد،از زشتی ها بازدارد و به خوبی ها فرمان دهد.

۷۴۸.امام علی علیه السلام: هیچ خردمندیْ دروغ نگوید و هیچ مؤمنیْ مرتکب زنا نشود.

۷۴۹.امام علی علیه السلام: سرشت خردمندیْ از رفتار زشت دوری می جوید.

۷۵۰.امام علی علیه السلام: از نشانه های خردمندی،دوری جستن از اسراف و تدبیر نیک است.

۷۵۱.امام علی علیه السلام: دور اندیش از عقلش بازدارنده ای از پستی ها دارد.

۷۵۲.امام علی علیه السلام: ریشهٔ خردمندی،پاکدامنی و میوه اش پاکی از گناهان است.

۷۵۳.امام علی علیه السلام: دلها را خیالاتی زشت است که عقلها [آدمی را] از آن بازمی دارد.

۷۵۴.امام علی علیه السلام: جانها رهایند؛امّا دستهای خرد،عنان آن را از پلیدی ها بازدارد.

۷۵۵.امام کاظم علیه السلام: خردمند،دروغ نگوید،گرچه مطلوبش در آن باشد.

ر.ک:ص ۳۱۱«انجام گناهان».

ص:۲۳۹

۷/۳ ما یَنبَغی لِلعاقِلِ

۷۵۶-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: یَنبَغی لِلعاقِلِ إذا کانَ عاقلًا أن یَکونَ لَهُ أربَعُ ساعات مِنَ النَّهارِ:ساعَةٌ یُناجی فیها ربَّهُ،وساعَةٌ یُحاسِبُ فیها نَفسَهُ،وساعَةٌ یَأتی أهلَ العلمِ الَّذینَ یُبَصِّرونَهُ أمرَ دینِهِ ویَنصَحونَهُ،وساعَةٌ یُخَلّی بَینَ نَفسِهِ ولَذَّتِها مِن أمرِ الدُّنیا فیما یَحِلُّ ویَجمُلُ (۱).

۷۵۷-أبو ذَرٍّ الغِفاریُّ: قُلتُ:یا رَسولَ اللّه،ما کانَ فی صُحُفِ إبراهیمَ؟قالَ:کانَ فیها أمثالٌ وعِبَرٌ:یَنبَغی لِلعاقِلِ ما لَم یَکُن مَغلوبًا فی عَقلِه أن یَکونَ حافظًا لِلسانِه،عارِفًا بِزَمانِه،مُقبِلًا عَلی شَأنِه،فَإنَّهُ مَن حَسَبَ کَلامَهُ مِن عَمَلِه قَلَّ کَلامُهُ إلّافیما یَعنیه (۲).

۷۵۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن لا یَکونَ شاخِصًا إلّافی ثَلاث:طَلَبِ لِمَعاشٍ، أو خُطوَةٍ لِمَعادٍ،أو لَذَّةٍ فی غَیرِ مُحَرَّمٍ (۳).

۷۵۹-عنه صلی الله علیه و آله -فی وَصیَّتِه لِعَلِیٍّ علیه السلام-:یا عَلِیُّ،لا یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَکونَ ظاعِنًا إلّافی ثَلاث:مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ،أو تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ،أو لَذَّةٍ فی غَیرِ مُحَرَّمٍ (۴).

۷۶۰-عنه صلی الله علیه و آله: عَلَی العاقِلِ أن یَکونَ بَصیرًا بِزَمانِه (۵).

۷۶۱-الإمام علیّ علیه السلام -فی وَصیَّتِه لِابنِه الحَسَنِ علیه السلام-:یا بُنَیَّ،إنَّهُ لابُدَّ لِلعاقِلِ مِن أن یَنظُرَ فی شَأنِه،فَلیَحفَظ لِسانَهُ ولیَعرِف أهلَ زَمانِه (۶).

۷۶۲-الإمام الصادق علیه السلام: فی حِکمَهِ آلِ داودَ:عَلَی العاقِلِ أن یَکونَ عارِفًا بِزَمانِه،

۱- (۱) روضه الواعظین:۸[۱] عن الإمام علیّ علیه السلام؛الزهد لابن المبارک:۱۰۵/۳۱۳ نحوه.

۲- (۲) تنبیه الغافلین:۲۱۶/۲۷۵، [۲]الصمت لابن أبی الدنیا:۴۵/۳۱ وفیه«حقّ علی العاقل أن یکون عارفًا بزمانه حافظًا للسانه،مقبلًا علی شأنه»فقط.

۳- (۳) تاریخ بغداد:۱/۳۳۸/۲۵۰ [۳] عن الحارث الأعور،الفردوس:۵/۵۰۱/۸۸۸۸ کلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام،کنزالعمّال:۱۵/۸۵۶/۴۳۴۰۸؛تحف العقول:۲۰۳ عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه«مرمّه»بدل«طلب»،وراجع تنبیه الغافلین:۲۱۶/۲۷۶. [۴]

۴- (۴) الفقیه:۴/۳۵۶/۵۷۶۲ عن الإمام الباقر عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام،الکافی:۵/۸۷/۱ [۵] عن محمّد بن مروان عن الإمام الصادق علیه السلام،نهج البلاغه:الحکمه ۳۹۰، [۶]المحاسن:۲/۸۰/۱۲۰۵ [۷] عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام وکلاهما نحوه.

۵- (۵) الخصال:۵۲۵/۱۳،معانی الأخبار:۳۳۴/۱،عوالی اللآلی:۱/۹۳/۲۶ [۸] کلّها عن أبی ذرّ؛الترغیب والترهیب:۳/۱۸۹/۲۴ و ص ۵۳۱/۲۸ عن أبی ذرّ.

۶- (۶) الأمالی للطوسی:۱۴۶/۲۴۰ [۹] عن أبی وجزه السعدی عن أبیه،تحف العقول:۲۰۳ وفیه«...للعاقل من ثلاث:أن...».

۷/۳ آنچه سزاوارست برای خردمند

۷۵۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار است که خردمند،اوقاتش چهار بخش باشد:در وقتی با خداوند مناجات کند؛در ساعتی به حسابرسی خویش پردازد؛اوقاتی نزد

دانشمندان رود،آنهایی که او را با دین آشنا و برایش خیرخواهی کنند؛و وقتی را به خوشی های دنیایی که حلال و زیباست،اختصاص دهد.

۷۵۷.ابوذر غفاری: از رسول خدا پرسیدم:«ای رسول خدا ! در صحیفه های ابراهیم چه بود؟».فرمود:«در آن،مَثَل ها و پندهایی بود:سزاوار است که خردمند، اگر عقلش مغلوب نشده،زبانش را نگه دارد،زمانش را بشناسد و بر کار خویش روی آورد.به راستی،هر کس سخن گفتن را از کارهایش به حساب آورد،سخن گفتنش کم شود،مگر در آنچه به او مربوط باشد».

۷۵۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار است که خردمند به راه نیفتد،مگر برای سه چیز:به دست آوردن خرج زندگی،برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب خوشی غیر حرام.

۷۵۹.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به علی علیه السلام-:سزاوار نیست که خردمند،جز در طلب سه چیز گام بردارد:به دست آوردن خرج زندگی،برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب غیر حرام.

۷۶۰.امام علی علیه السلام: بر خردمند است که به زمانش بینا باشد.

۷۶۱.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام-:فرزندم ! سزاوار است که خردمند به موقعیت خویش بنگرد،زبانش را نگه دارد و اهل زمانش را بشناسد.

۷۶۲.امام صادق علیه السلام: در حکمتهای آل داوود آمده است:بر خردمند است که زمانش را

مُقبِلًا عَلی شَأنِه،حافِظًا لِلسانِه (۱).

۷۶۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإیمانِ بِاللّهِ عز و جل الحَیاءُ وحُسنُ الخُلُقِ (۲).

۷۶۴-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإیمانِ بِاللّهِ عز و جل التَّحَبُّبُ إلَی النّاسِ (۳).

۷۶۵-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الدّینِ التَّوَدُّدُ إلَی النّاسِ،وَاصطِناعُ الخَیرِ إلی کُلِّ بَرٍّ وفاجِرٍ (۴).

۷۶۶-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ المُداراهُ (۵).

۷۶۷-عنه صلی الله علیه و آله: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإیمانِ بِاللّهِ مُداراهُ النّاسِ فی غَیرِ تَرکِ حَقٍّ (۶).

۷۶۸-الإمام علیّ علیه السلام: التَّثَبُّتُ رَأسُ العَقلِ،وَالحِدَّهُ رَأسُ الحُمقِ (۷).

۷۶۹-الإمام الحسن علیه السلام: رَأسُ العَقلِ مُعاشَرَهُ النّاسِ بِالجَمیلِ (۸).

۷۷۰-الإمام علیّ علیه السلام: رَأسُ العَقلِ مُجاهَدَهُ الهَوی (۹).

۷۷۱-عنه علیه السلام: ضادُّوا الهَوی بِالعَقلِ (۱۰).

۷۷۲-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ عَقلُهُ هَواهُ أفلَحَ (۱۱).

۷۷۳-عنه علیه السلام: مَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ وحِلمُهُ غَضَبَهُ کانَ جَدیراً بِحُسنِ السّیرَهِ (۱۲).

۷۷۴-عنه علیه السلام: داوُوا الغَضَبَ بِالصَّمتِ،وَالشَّهوَهَ بِالعَقلِ (۱۳).

۷۷۵-عنه علیه السلام: قاتِل هَواکَ بِعَقلِکَ تَملِک رُشدَکَ (۱۴).

۷۷۶-عنه علیه السلام: الحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ،وَالعَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ،فَاستُر خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلمِکَ، وقاتِل هَواکَ بِعَقلِکَ (۱۵).

۷۷۷-عنه علیه السلام: الحَذَرَ الحَذَرَ أیُّهَا المُستَمِعُ ! وَالجِدَّ الجِدَّ أیُّهَا العاقِلُ ! ولا یُنَبِّئُکَ مِثلُ

۱- (۱) الکافی:۲/۱۱۶/۲۰ [۱] عن منصور بن یونس،الفقیه:۴/۴۱۶/۵۹۰۳ عن حمّاد بن عثمان مع تقدیم وتأخیر،معانی الأخبار:۳۳۴/۱ عن أبی ذرّ عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وفیه أنّه من صحف إبراهیم علیه السلام؛الصمت لابن أبی الدنیا:۴۵/۳۱،عیون الأخبار لابن قتیبه:۱/۲۸۰ کلاهما عن وهب بن منبّه،تفسیر الدرّ المنثور:۸/۴۸۹ نقلًا عن عبد بن حمید وابن مردویه وابن عساکر عن أبی ذرّ عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله وفیه أنّه من صحف إبراهیم علیه السلام وفیه«بصیراً»بدل«عارفًا».

۲- (۲) الفردوس:۲/۲۷۰/۳۲۵۷ عن أنس،کنزالعمّال:۳/۱۲۱/۵۷۷۵.

۳- (۳) الخصال:۱۵/۵۵ عن الحسین بن زید عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،روضه الواعظین:۷؛ [۲]المعجم الأوسط:۵/۱۲۰/۴۸۴۷ عن الحسین بن زید عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله و ج ۶/۱۵۶/۶۰۷۰ عن أبی هریره،السنن الکبری:۱۰/۱۸۷/۲۰۳۰۶ عن سعید بن المسیّب وفیهما«التودّد»بدل«التحبّب».

۴- (۴) شعب الإیمان:۶/۲۵۶/۸۰۶۲ [۳] عن عبداللّه بن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا [۴]عن آبائه علیهم السلام؛صحیفه الرضا علیه السلام:۱۰۵/۵۴ عن الإمام الرضا [۵]عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،جامع الأحادیث للقمّی:۸۰ عن علیّ بن صدقه الرقی

عن الإمام الرضا [۶]عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،بحارالأنوار:۷۴/۴۰۹/۱۳. [۷]

۵- (۵) شعب الإیمان:۶/۳۴۴/۸۴۴۶ [۸] عن أبی هریره.

۶- (۶) تحف العقول:۴۲،الفقیه:۴/۳۸۷/۵۸۳۴ عن الإمام علیّ علیه السلام فی وصیّته لابنه محمّد بن الحنفیه ولیس فیه ذیله؛قضاءالحوائج:۳۲/۱۷ عن سعید بن المسیّب ولیس فیه ذیله.

۷- (۷) کنزالفوائد:۱/۱۹۹. [۹]

۸- (۸) کشف الغمّه:۲/۱۹۷. [۱۰]

۹- (۹) غرر الحکم:۶۷۳۷،۵۱۵۵،۸۸۸۷،۸۳۵۷،۵۹۲۲،۵۲۶۳. [۱۱]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۶۷۳۷،۵۱۵۵،۸۸۸۷،۸۳۵۷،۵۹۲۲،۵۲۶۳. [۱۲]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۶۷۳۷،۵۱۵۵،۸۸۸۷،۸۳۵۷،۵۹۲۲،۵۲۶۳. [۱۳]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۶۷۳۷،۵۱۵۵،۸۸۸۷،۸۳۵۷،۵۹۲۲،۵۲۶۳. [۱۴]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۶۷۳۷،۵۱۵۵،۸۸۸۷،۸۳۵۷،۵۹۲۲،۵۲۶۳. [۱۵]

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۶۷۳۷،۵۱۵۵،۸۸۸۷،۸۳۵۷،۵۹۲۲،۵۲۶۳. [۱۶]

۱۵- (۱۵) نهج البلاغه:الحکمه ۴۲۴، [۱۷]روضهالواعظین:۴۶۰ [۱۸] وفیه«العقل حسام قاطع،قاتل هواک بعقلک»فقط.

بشناسد،به موقعیت خویش رو کند و نگهدار زبانش باشد.

۷۶۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندیْ پس از ایمان به خداوند،آزرم و خوش خُلقی است.

۷۶۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندیْ پس از ایمان به خداوند،اظهار دوستی به مردم است.

۷۶۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندیْ پس از دینداری،اظهار دوستی به مردم و نیکی کردن به هر خوب و بد است.

۷۶۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: بنیاد خردمندی،مدارا کردن است.

۷۶۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: اوج خردمندی،پس از ایمان به خدا،مدارا کردن با مردم،جز به هنگام ترک حقیقت است.

۷۶۸.امام علی علیه السلام: درنگ در کارها،اوج خردمندی است و تندی،اوج حماقت است.

۷۶۹.امام حسین علیه السلام: اوج خردمندی،معاشرت نیکو با مردم است.

۷۷۰.امام علی علیه السلام: اوج خردمندی،مبارزه با هوای نفس است.

۷۷۱.امام علی علیه السلام: با نیروی خرد،با هوای نفس بجنگید.

۷۷۲.امام علی علیه السلام: آنکه عقلش بر هوای نفس پیروز گردد،رستگار شده است.

۷۷۳.امام علی علیه السلام: آنکه خردش بر شهوت و بردباری اش بر خشمْ غالب آید،شایستهٔ خوشْ سیرتی است.

۷۷۴.امام علی علیه السلام: خشم را با سکوتْ و شهوت را با خردمندی درمان کنید.

۷۷۵.امام علی علیه السلام: هوای نفس را با خردمندی بکُش،تا هدایت خود را دریابی.

۷۷۶.امام علی علیه السلام: بردباری،پرده ای پوشان است و خرد،شمشیری بُرنده.پس کاستی های اخلاق خویش را با بردباری بپوشان و با خرد خود با هوای نفست بجنگ.

۷۷۷.امام علی علیه السلام: بهوش،بهوش،ای شنونده! تلاش،تلاش،ای خردمند! هیچ کس

خَبیرٍ (۱).

۷۷۸-عنه علیه السلام: لَقَد أخطَأَ العاقِلُ اللّاهِی الرُّشدَ،وأصابَهُ ذُو الاِجتِهادِ وَالجِدِّ (۲).

۷۷۹-عنه علیه السلام: حَقٌّ عَلَی العاقِلِ العَمَلُ لِلمَعادِ وَالاِستِکثارُ مِنَ الزّادِ (۳).

۷۸۰-عنه علیه السلام: حَقٌّ عَلَی العاقِلِ أن یَستَدیمَ الاِسترشادَ ویَترُکَ الاِستِبدادَ (۴).

۷۸۱-عنه علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن لا یَخلُوَ فی کُلِّ حالَهٍ عَن طاعَهِ رَبِّهِ ومُجاهَدَهِ نَفسِهِ (۵).

۷۸۲-عنه علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَکتَسِبَ بِمالِهِ المَحمَدَهَ،ویَصونَ نَفسَهُ عَنِ المَسأَلَهِ (۶).

۷۸۳-عنه علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یُکثِرَ مِن صُحبَهِ العُلَماءِ وَالأبرارِ،ویَجتَنِبَ مُقارَنَهَ الأشرارِ وَالفُجّارِ (۷).

۷۸۴-عنه علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ إذا عَلَّمَ أن لا یَعنُفَ،وإذا عُلِّمَ أن لا یَأنَفَ (۸).

۷۸۵-عنه علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یُخاطِبَ الجاهِلَ مُخاطَبَهَ الطَّبیبِ المَریضَ (۹).

۷۸۶-عنه علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَلمَحَ وَجهَهُ فِی المرآه،فَإن کانَ حَسَنًا فَلا یَخلِطهُ بِعَمَلِ القَبیحِ فَیَجمَعَ بَینَ الحَسَنِ وَالقَبیحِ (۱۰)،وإن کانَ قَبیحًا فَلا یَعمَل قَبیحًا فَیَکونَ قَد جَمَعَ بَینَ القَبیحَینِ (۱۱).

۷۸۷-عنه علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ إذا أصابَتهُ نَکبَهٌ أن یَنامَ لَها حَتّی تَنقَضِیَ مُدَّتُها،فَإنَّ فی رَفعِها قَبلَ انقِضاءِ مُدَّتِها زِیادَهً فی مَکروهِها (۱۲).

۷۸۸-عنه علیه السلام: یَنبَغی أن یَکونَ عِلمُ الرَّجُلِ زائِداً عَلی نُطقِهِ،وعَقلُهُ غالِبًا عَلی لِسانِهِ (۱۳).

۱- (۱) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۷]

۸- (۸) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۱۰۹۴۴،۱۰۹۵۴،۱۰۹۴۹،۱۰۹۴۲،۱۰۹۲۲،۴۹۲۳،۴۹۲۴،۷۴۰۱،۲۶۱۰.

[۹]

۱۰- (۱۰) فی المصدر«القبح»والصحیح ما أثبتناه عن مستدرک الوسائل:۱/۴۴۳/۲۲. [۱۰]

۱۱- (۱۱) عوالی اللآلی:۴/۵۷/۲۰۴. [۱۱]

۱۲- (۱۲) الصواعق المحرقه:۱۳۱، [۱۲]ینابیع المودّه:۲/۴۱۷/۱۵۵ [۱۳] وفیه زیاده«اشتغل»بعد«فإن»، کنزالعمّال:۳/۷۵۲/۸۶۵۷ نقلًا عن ابن عساکر عن الأحنف بن قیس.

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۱۰۹۴۶. [۱۴]

مانند خُبره به تو خبر ندهد.

۷۷۸.امام علی علیه السلام: خردمندِ خوشگذران،از رُشدْ بازمانَد و اهل اجتهاد و تلاشْ به رشد رسد.

۷۷۹.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،برای قیامتْ تلاش کند و بسیار توشه برگیرد.

۷۸۰.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،همیشه راهنمایی بخواهد و استبداد [در رأی] را رها سازد.

۷۸۱.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،در هیچ حالتی از اطاعت پروردگار و جهاد با نفس،فرو گذار نکند.

۷۸۲.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،با ثروتش حمد و ستایشْ به دست آورد و خویش را از سؤال،مصون دارد.

۷۸۳.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،با دانشمندان و نیکانْ بسیار همنشینی کند و از همراهی بدکاران و تبهکاران بپرهیزد.

۷۸۴.امام علی علیه السلام: سزاوار است خردمند،هنگامی که تعلیم می دهد،خشونت نورزد و هنگامی که می آموزد،سرپیچی نکند.

۷۸۵.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند با نادان،مانند طبیب با بیمار،برخورد نماید.

۷۸۶.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،صورت خود را در آینه بنگرد؛اگر زیبا بود،آن را با رفتار زشتْ همراه نکند،تا زشت و زیبا را جمع کرده باشد و اگر زشت بود،[باز هم] رفتار زشت از او سرنزند،تا میان دو زشتْ جمع کرده باشد.

۷۸۷.امام علی علیه السلام: سزاوار است خردمند،هنگامی که در بدبختی افتاد،صبر پیشه سازد تا زمانش سپری گردد؛چرا که تلاش برای برداشتن آن،پیش از موعد، به تلخی آن می افزاید.

۷۸۸.امام علی علیه السلام: سزاوار است که دانش آدمی،بیش از سخن گفتن او باشد و خردش بر زبانش غالب آید.

ص:۲۴۵

۷۸۹-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَستَعمِلَ فیما یَلتَمِسُهُ الرِّفقَ ومُجانَبَهَ الهَذَرِ (۱).

۷۹۰-عنه علیه السلام -أیضًا-:یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَتَذَکَّرَ عِندَ حَلاوَهِ الغِذاءِ مَرارَهَ الدَّواءِ (۲).

۷۹۱-عنه علیه السلام -أیضًا-:یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَمنَعَ مَعروفَهُ الجاهِلَ وَاللَّئیمَ وَالسَّفیهَ.أمَّا الجاهِلُ فَلا یَعرِفُ المَعروفَ ولا یَشکُرُ عَلَیه،وأمَّا اللَّئیمُ فَأرضٌ سَبخَهٌ لا تُنبِتُ،وأمَّا السَّفیهُ فَیَقولُ:إنَّما أعطانی فَرَقًا مِن لِسانی (۳).

۷۹۲-الإمام الصادق علیه السلام: یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَکونَ صَدوقًا لِیُؤمَنَ عَلی حَدیثِه، وشَکورًا لِیَستَوجِبَ الزِّیادَهَ (۴).

۷۹۳-الإمام علیّ علیه السلام: لِلعاقِلِ فی کُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ،لِلجاهِلِ فی کُلِّ حالَه خُسرانٌ (۵).

۷۹۴-عنه علیه السلام: لِلعاقِلِ فی کُلِّ عَمَلٍ ارتِیاضٌ (۶).

۷۹۵-عنه علیه السلام: لِلعاقِلِ فی کُلِّ کَلِمَهٍ نُبلٌ (۷).

۷۹۶-عنه علیه السلام: عَلَی العاقِلِ أن یُحصِیَ عَلی نَفسِه مَساوِیَها فی الدّینِ وَالرَّأیِ وَالأخلاقِ وَالأدَبِ،فَیَجمَعَ ذلِکَ فی صَدرِه أو فی کِتابٍ ویَعمَلَ فی إزالَتِها (۸).

۷۹۷-الإمام الصادق علیه السلام: عَلَی العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ وَالأدَبِ الَّذی لا قِوامَ لَهُ إلّابِه (۹).

۷۹۸-عنه علیه السلام -فی زیارَهِ الإمامِ الحُسَینِ علیه السلام-:اللّهُمَّ إنّی أشهَدُ أنَّ هذا قَبرُ ابنِ حَبیبِکَ وصَفوَتِکَ مِن خَلقِکَ،وأنَّهُ الفائِزُ بِکَرامَتِکَ،أکرَمتَهُ بِکِتابِکَ،وخَصَصتَهُ وَائتَمَنتَهُ عَلی وَحیِکَ،وأعطَیتَهُ مَواریثَ الأنبیاءِ،وجَعَلتَهُ حُجَّهً عَلی خَلقِکَ،فَأعذَرَ فِی الدُّعاءِ،وبَذَلَ مُهجَتَهُ فیکَ؛لِیَستَنقِذَ عِبادَکَ مِنَ الضَّلالَه

۱- (۱) شرح نهج البلاغه:۸۶۸/۳۳۷/۲۰ و ص ۱۴۹/۲۷۲ و ص ۴۴۲/۳۰۱.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۳۷/۸۶۸ و ص ۲۷۲/۱۴۹ و ص ۳۰۱/۴۴۲.

۳- (۳) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۳۷/۸۶۸ و ص ۲۷۲/۱۴۹ و ص ۳۰۱/۴۴۲.

۴- (۴) تحف العقول:۳۶۴.

۵- (۵) غرر الحکم:(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۱]۷۳۳۴،۷۳۳۹.

۶- (۶) غرر الحکم:(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۲]۷۳۳۴،۷۳۳۹.

۷- (۷) غرر الحکم:(۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، [۳]۷۳۳۴،۷۳۳۹.

۸- (۸) مطالب السؤول:۴۹. [۴]

۹- (۹) الکافی:۱/۲۹ ذیل الحدیث ۳۴ [۵] عن الحسن بن عمّار.

۷۸۹.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:سزاوار است که خردمند،در مورد نیاز،نرمی جوید و از هرزه گویی بپرهیزد.

۷۹۰.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،هنگام [چشیدن] لذت غذا،به یاد تلخی دارو باشد.

۷۹۱.امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند،خوبی را از نادان،فرومایه و ابله دریغ دارد؛چرا که نادان،خوبی را نشناسد و آن را سپاس نگوید و فرومایه، [همچون] شوره زاری است که قابلِ کشتْ نیست و ابله،خواهد گفت:از ترس زبانم به من بخشید.

۷۹۲.امام صادق علیه السلام: سزاوار است که خردمند،راستگو باشد تا به سخنش اعتماد شود و سپاسگزار باشد،تا بیشتر به دست آورد.

۷۹۳.امام علی علیه السلام: برای خردمندْ در هر کاری،نیکی است و نادانْ همیشه در زیان است.

۷۹۴.امام علی علیه السلام: برای خردمند،در هر کاری ریاضتی است.

۷۹۵.امام علی علیه السلام: خردمند را در هر سخن،دستاوردی است.

۷۹۶.امام علی علیه السلام: بر خردمند است که بدی های خود را در دینداری،رأی و نظر،و اخلاق و ادب،بر رسد و آن را در سینهٔ خویش یا نوشته ای ثبت کند و در از میان برداشتن آنْ بکوشد.

۷۹۷.امام صادق علیه السلام: بر خردمند است که در جستجوی دانش و ادبی باشد که پایداری او جز بدان نیست.

۷۹۸.امام صادق علیه السلام -در زیارت امام حسین علیه السلام-:بار خدایا ! به راستی گواهی می دهم که این،قبر فرزند دوست و برگزیدهٔ تو از میان خلق است و اوست که به کرامتها دست یافت.او را به کتابت،کرامت بخشیدی.او را بر وحی خود، امین شمردی و او را بدان اختصاص دادی.میراث پیامبران را در اختیارش نهادی و او را حجّت و راهنمای خلق قرار دادی.پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد و خونش را در راه تو هدیه کرد،تا بندگانت را از

ص:۲۴۷

وَالجَهالَه وَالعَمی وَالشَّکِّ وَالارتیاب إلی باب الهُدی مِنَ الرَّدی (۱).

۷۹۹-عنه علیه السلام -فی زیارَه الإمام الحُسَین علیه السلام یَومَ الأربَعین-:اَللّهُمَّ إنّی أشهَدُ أنَّهُ وَلِیُّکَ وَابنُ وَلِیِّکَ،وصَفِیُّکَ وَابنُ صَفِیِّکَ،الفائزُ بِکَرامَتِکَ،أکرَمتَهُ بِالشَّهادَه، وحَبَوتَهُ بِالسَّعادَه،وَاجتَبَیتَهُ بِطیبِ الوِلادَه،وجَعَلتَهُ سَیِّدًا مِنَ السّادَه وقائدًا مِنَ القادَه وذائدًا مِنَ الذّادَه،وأعطَیتَهُ مَواریثَ الأنبیاء،وجَعَلتَهُ حُجَّهً عَلی خَلقِکَ مِنَ الأوصیاء،فَأعذَرَ فِی الدُّعاء،ومَنَحَ النُّصحَ،وبَذَلَ مُهجَتَهُ فیکَ؛لِیَستَنقِذَ عِبادَکَ مِنَ الجَهالَه وحَیرَه الضَّلالَه (۲).

۸۰۰-الإمام الكاظم عليه السلام: يَنبَغى لِلعاقِلِ إذا عَمِلَ عَمَلًا أن يَستَحيِيَ مِنَ اللّه،وإذا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنِّعَمِ أن يُشارِكَ فى عَمَلِهِ أحَدًا غَيرَهُ (۳).

۸۰۱-الإمام الرضا عليه السلام: يَنبَغى لِمَن عَقَلَ عَنِ اللّهِ أن لا يَتَّهِمَ اللّهَ فى قَضائِهِ ولا يَستَبطِئَهُ فى رِزقِهِ (۴).

۷/۴ ما لا يَنبَغى لِلعاقِلِ

۸۰۲-الإمام علىّ عليه السلام: لا يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُظهِرَ سُروراً بِرَجاءٍ؛لِأَنَّ الرَّجاءَ غُرورٌ (۵).

۸۰۳-عنه عليه السلام -فى الحِكَمِ المَنسوبَهِ إلَيهِ-:لَيسَ يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يَطلُبَ طاعَهَ غَيرِهِ وطاعَهُ نَفسِهِ عَلَيهِ مُمتَنِعَهٌ (۶).

۸۰۴-عنه عليه السلام: لا يَنبَغى لِلعاقِلِ أن يُقيمَ عَلَى الخَوفِ إذا وَجَدَ إلَى الأمنِ سَبيلًا (۷).

۸۰۵-عنه عليه السلام: عَجَبًا لِلعاقِلِ كَيفَ يَنظُرُ إلى شَهوَهٍ يُعقِبُهُ النَّظَرُ إلَيها حَسرَهً ! (۸)

۱- (۱) كامل الزيارات:۶۳۹/۴۰۰ [۱] عن أبى حمزه الثمالى،بحارالأنوار:۱۰۱/۱۷۷. [۲]

۲- (۲) مصباح المتهجّد:۷۸۸ [۳] عن صفوان بن مهران.

۳- (۳) تحف العقول:۳۹۸.

۴- (۴) الكافى:۹/۵۹/۲ [۴] عن علىّ بن أسباط و ص ۶۱/۵ عن صفوان الجمّال عن الإمام الكاظم عليه السلام،تهذيب الأحكام:۱۰۰۱/۲۷۷/۹ عن علىّ بن أسباط عنه عليه السلام،قرب الإسناد:۱۳۳۰/۳۷۵ [۵] عن البزنطى عنه عليه السلام.

۵- (۵) نثر الدرّ:۱/۳۲۲. [۶]

۶- (۶) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۴۲/۹۲۹.

۷- (۷) غرر الحکم:۱۰۸۳۲. [۷]

۸- (۸) کنز الفوائد:۱/۲۰۰. [۸]

گمراهی و نادانی،کوری و شک و تردید،نجات دهد و آنان را از تباهی به سوی هدایت و روشنی،رهنمون گردد.

۷۹۹.امام صادق علیه السلام -در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین-:بار خدایا! گواهی می دهم که او،دوست تو و فرزندِ دوست توست،و برگزیدهٔ تو و فرزندِ برگزیدهٔ توست که به کرامت تو دست یافت.او را با شهادت،گرامی داشتی و خوشبختی را به او هدیه کردی.او را به ولادتی پاک برگزیدی و او را بزرگی از بزرگان،رهبری از رهبران و پشتیبانی از پشتیبانان،قرار دادی.بدو میراث پیامبران را بخشیدی و او را در شمار اوصیا،پیشوای خلق کردی.پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد؛خیرخواهی کرد و خون خویش را برای نجات بندگانت از نادانی و حیرتِ گمراهی،هدیه کرد.

۸۰۰.امام کاظم علیه السلام: سزاوار است خردمند،هنگامی که دست به کاری می زند،از خداوند شرم کند و اگر نعمتی به او ارزانی شد،دیگران را نیز در آن شریک گرداند.

۸۰۱.امام رضا علیه السلام: سزاوار است کسی که از خداوند،درکی دارد،او را در قضا و قدر، متّهم نسازد و او را در روزی دادنش،کُند نشمارد.

۷/۴ آنچه سزاوار خردمند نیست

۸۰۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی ! سزاوار نیست که خردمند سفر کند،جز برای سه چیز:

گذران زندگی،زاد و توشهٔ آخرت و خوشی های غیر حرام.

۸۰۳.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:سزاوار نیست که خردمند، دیگران را به پیروی از خود بخواند،حال آنکه نفسش از او پیروی نمی کند.

۸۰۴.امام علی علیه السلام: سزاوار نیست خردمندی که راهی به سوی آسایش می یابد،در ترس اقامت گزیند.

۸۰۵.امام علی علیه السلام: شگفت است که چگونه خردمند،به شهوتی بنگرد که برایش حسرت به دنبال دارد.

ص:۲۴۹

۸۰۶-عنه علیه السلام -من کتابه لشُرَیح بن الحارث-:بَلَغَنی أنَّکَ ابتَعتَ داراً بِثَمانینَ دیناراً،وکَتَبتَ لَها کتاباً،وأشهَدتَ فیه شُهوداً.

یا شُرَیحُ،أما إنَّهُ سَیَأتیکَ مَن لا یَنظُرُ فی کتابِکَ ولا یَسألُکَ عَن بَیِّنَتِکَ،حَتّی یُخرِجَکَ منها شاخِصاً ویُسلِمَکَ إلی قَبرِکَ خالِصاً.

فَانظُر یا شُرَیحُ لا تَکونُ ابتَعتَ هذه الدّارَ من غَیرِ مالِکَ،أو نَقَدتَ الثَّمَنَ من غَیرِ حَلالِکَ،فَإذا أنتَ قَد خَسِرتَ دارَ الدُّنیا ودارَ الآخِرَه ! أما إنَّکَ لَو کُنتَ أتَیتَنی عِندَ شرائِکَ مَا اشتَرَیتَ لَکَتَبتُ لَکَ کتاباً عَلی هذه النُّسخَه فَلَم تَرغَب فی شراء هذه الدّارِ بِدرهَمٍ فَما فَوقُ ! وَالنُّسخَهُ هذه:«هذا مَا اشتَری عَبدٌ ذَلیلٌ من مَیِّت قَد ازعِجَ للرَّحیلِ،اشتَری منهُ داراً من دارِ الغُرورِ،من جانِبِ الفانینَ وخطَّه الهالکینَ.وتَجمَعُ هذه الدّارَ حُدودٌ أربَعَهٌ:الحَدُّ الأوَّلُ یَنتَهی إلی دَواعی الآفات،وَالحَدُّ الثّانی یَنتَهی إلی دَواعی المُصیبات،وَالحَدُّ الثّالثُ یَنتَهی إلَی الهَوَی المُردی،وَالحَدُّ الرّابِعُ یَنتَهی إلَی الشَّیطانِ المُغوی،وفیه یُشرَعُ بابُ هذه الدّارِ.اشتَری هذَا المُغتَرُّ بِالأمَلِ من هذَا المُزعَجِ بِالأجَلِ هذه الدّارَ بِالخُروجِ من عِزِّ القَناعَه

وَالدُّخول فی ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّراعَه،فَما أدرَکَ هذَا المُشتَری فیمَا اشتَری منهُ من دَرَکٍ فَعَلی مُبَلبِلِ أجسامِ المُلوک،وسالِبِ نُفوسِ الجَبابِرَه،ومُزیلِ مُلکِ الفَراعنَه،مثلِ کسری وقَیصَرَ،وتُبَّعٍ وحمیرَ، ومَن جَمَعَ المالَ عَلَی المالِ فَأکثَرَ،ومَن بَنی وشَیَّدَ،وزَخرَفَ ونَجَّدَ، وَادَّخَرَ وَاعتَقَدَ،ونَظَرَ بزَعمه للولَد،إشخاصُهُم جَمیعًا إلی مَوقِفِ العَرضِ وَالحِسابِ ومَوضِعِ الثَّوابِ وَالعِقاب:إذا وَقَعَ الأَمرُ بِفَصلِ القَضاءِ وَ خَسِرَ

ص:۲۵۰

۸۰۶.امام علی علیه السلام -در نامه ای به شریح بن حارث-:به من خبر رسیده که خانه ای را به هشتاد دینار خریدی و بر آن،نامه نوشتی و برایش گواه گرفتی.ای شریح ! بدانکه به زودی کسی نزد تو می آید که نامه ات رای نگاه نکند و از گواهت نپرسد تا اینکه تو رای از آن خانه یکسره بیرون برد و از همه چیز جدا کرده،به گورت سپارد.

پس ای شریح ! بنگر،مبادا این خانه رای از مال غیر خریده باشی،یا بهای آن رای از غیر حلال داده باشی که در این صورت،سرای دنیا و سرای آخرت را از دست داده ای.آگاه باش که اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی،برای تو قباله ای می نوشتم که به خرید این خانه به یک درهم و بیشتر،رغبت نمی کردی و [آن] قباله این است:

این خانه ای است که بنده ای خوار و پست،از مرده ای که برای سفر بیرون برده شده،خریده است؛از او خانه ای در سرای فریب که جیء نابود شوندگان و محل تباه گشتگان است،خریده و این خانه،دارای چهار حد و گوشه است:

حد اول به پیشامدهای ناگوار منتهی می شود و حد دوم،به اسباب اندوهها و حد سوم،به خواهش و آرزوی تباه کننده و حد چهارم،به شیطان گمراه کننده.در این خانه از حد چهارم،باز می شود.

این شخص فریفته خواهش و آرزو،چنین خانه ای رای از این شخص بیرون برده شده برای مرگ،به بهای خارج شدن از ارجمندی قناعت و داخل شدن در پستی و خواری خرید؛زیانی رای که خریدار از آنچه خریده،متحمل گردد، بر تباه کننده جسم پادشاهان،و گیرنده جانهای گردنکشان،و از بین برنده پادشاهی فرعونیان،مانند کسری [پادشاهان ایران]،قیصر [پادشاهان روم]، تبع [پادشاهان یمن] و حمیر [دولتی در سرزمین یمن] و ثروت اندوزان و آنان که ساختمان ها ساختند و برافراشتند و آن رای زینت داده،بیاراستند و به گمان خود،اموالی برای فرزندان خود،ذخیره ساختند.

[خداوند] اینان،همگی رای به محل بازپرسی و حسابرسی و پاداش و کیفر فرستد؛هنگامی که فرمان قطعی صادر شود،«و در آنجا تباهکاران،زیان

ص:۲۵۱

هُنالکَ الْمُبْطِلُونَ (۱)،شَهِدَ عَلی ذلکَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوی،وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنیا» (۲).

۸۰۷-الإمام الصادق علیه السلام: ثَلاثَهُ أشیاءَ لا یَنبَغی لِلعاقِلِ أن یَنساهُنَّ عَلی کُلِّ حالٍ:فَناءُ الدُّنیا،وتَصَرُّفُ الأحوالِ،وَالآفاتُ الَّتی لا أمانَ لَها (۳).

ص:۲۵۲

۱- (۱) غافر:۷۸. [۱]

۲- (۲) نهج البلاغه: [۲]الکتاب ۳.

۳- (۳) تحف العقول:۳۲۴.

بَرَند».عقلی که از اسارت هوا رها باشد و از وابستگی های دنیا سالم بماند،بر این نوشته گواهی می دهد.

۸۰۷.امام صادق علیه السلام: سه چیز است که خردمند نباید آن را هیچ گاه از یاد ببَرَد:

ناپایداری دنیا،دگرگونی اوضاع و احوال،و آسیبهایی که از آنها چاره ای نیست.

ص:۲۵۳

ص:۲۵۴

بخش دو:نادانی

اشاره

ص:۲۵۵

الفصل الأوّل:مَعنَی الجَهلِ

۸۰۸-الإمام الحسن علیه السلام -فی جَوابِ أبیهِ لَمّا سَأَلَهُ عَن تَفسیرِ الجَهلِ-:سُرعَهُ الوُثوبِ عَلَی الفُرصَهِ قَبلَ الاِستِمکانِ مِنها،وَالاِمتِناعُ عَنِ الجَوابِ (۱).

۸۰۹-الإمام علیّ علیه السلام: رَغبَتُکَ فِی المُستَحیلِ جَهلٌ (۲).

۸۱۰-عنه علیه السلام: الرُّکونُ إلَی الدُّنیا مَعَ ما تُعایِنُ مِنها جَهلٌ (۳).

۸۱۱-عنه علیه السلام: طَلَبُ المَراتِبِ وَالدَّرَجاتِ بِغَیرِ عَمَلٍ جَهلٌ (۴).

۸۱۲-عیسی علیه السلام -لِلحَواریّینَ-:اعلَموا أنَّ فیکُم خَصلَتَینِ مِنَ الجَهلِ:الضِّحکَ مِن غَیرِ عَجَبٍ،وَالصُّبحَهَ (۵)مِن غَیرِ سَهَرٍ (۶).

۸۱۳-الإمام علیّ علیه السلام: إنَّ مِنَ الجَهلِ النَّومَ مِن غَیرِ سَهَرٍ (۷).

۸۱۴-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّ مِنَ الجَهلِ الضِّحکَ مِن غَیرِ عَجَبٍ (۸).

۸۱۵-عنه علیه السلام: الجَهلُ فی ثَلاثٍ:فی تَبَدُّلِ الإِخوانِ،وَالمُنابَذَهِ بِغَیرِ بَیانٍ،وَالتَّجَسُّسِ

۱- (۱) معانی الأخبار:۴۰۱/۶۲ عن شریح بن هانئ.

۲- (۲) غرر الحکم:۵۳۸۴. [۱]

۳- (۳) نهج البلاغه:الحکمه ۳۸۴؛ [۲]مطالب السؤول:۵۷.

۴- (۴) غرر الحکم:۵۹۹۷.

۵- (۵) الصُّبْحَه:النوم أوّل النهار،لأنّه وقت الذِّکر ثمّ وقت طلب الکسب (النهایه:۳/۷). [۳]

۶- (۶) الزهد لابن المبارک:۹۶/۲۸۳ عن عمران الکوفی،البدایه والنهایه:۲/۹۱ [۴] عن عکرمه،وراجع حلیه الأولیاء:۵/۷۳.

۷- (۷) الجعفریّات:۲۳۷ [۵] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام.

۸- (۸) الکافی:۲/۶۶۴/۷ [۶] عن السکونی،تحف العقول:۴۸۷ عن الإمام العسکریّ علیه السلام،وراجع ص /۲۰۷ح ۸۱۴.

فصل یکم:معنای نادانی

اشاره

۸۰۸.امام حسن علیه السلام -در پاسخ پدرش که از معنای جهل از او پرسید-:[نادانی] شتاب به سوی فرصتها پیش از قدرتِ استفاده از آنها و درماندن از پاسخگویی است.

۸۰۹.امام علی علیه السلام: رغبت تو به امور محال،نادانی است.

۸۱۰.امام علی علیه السلام: روی آوردن به دنیا با آنچه از آن می بینی،نادانی است.

۸۱۱.امام علی علیه السلام: جستجوی رتبه و مقام،بدون کار و تلاش،نادانی است.

۸۱۲.عیسی علیه السلام -به حواریان-:بدانید در شما دو نشانه از نادانی است:خندیدن بدون شگفت زدگی و خواب صبحگاهان،بدون شب زنده داری.

۸۱۳.امام علی علیه السلام: از نشانه های نادانی،خواب بدون شب زنده داری است.

۸۱۴.امام صادق علیه السلام: از نشانه های نادانی،خندهٔ بدون شگفتی است.

۸۱۵.امام صادق علیه السلام: نادانی در سه چیز است:تعویض دوستان،مخالفت و جدایی

عَمّا لا یَعنی (۱).

۸۱۶-عنه علیه السلام -فیما نُسبَ إلَیه فی مصباحِ الشَّریعَه-:الجَهلُ صورَهٌ رُکِّبَت فی بَنی آدَمَ،إقبالُها ظُلمَهٌ وإدبارُها نورٌ،وَالعَبدُ مُتَقَلِّبٌ مَعَها کَتَقَلُّبِ الظِّلِّ مَعَ الشَّمسِ،ألا تَری إلَی الإنسانِ تارَهً تَجدُهُ جاهلًا بِخصالِ نَفسه حامداً لَها، عارفًا بِعَیبِها فی غَیره ساخطًا لَها ! وتارَهً تَجدُهُ عالمًا بِطباعه ساخطًا لَها، حامداً لَها فی غَیره ! فَهُوَ منهُ مُتَقَلِّبٌ بَینَ العِصمَه وَالخِذلانِ،فَإن قابَلَتهُ العِصمَهُ أصابَ،وإن قابَلَهُ الخِذلانُ أخطَأَ.

ومفتاحُ الجَهلِ الرِّضا وَالاعتقادُ بِه،ومفتاحُ العلمِ الاستبدالُ مَعَ إصابَه مُوافَقَه التَّوفیقِ.وأدنی صِفَه الجاهلِ دَعواهُ العلمَ بِلَا استحقاقٍ،وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ،وأقصاهُ جُحودُهُ.ولَیسَ شَیءٌ إثباتُهُ حَقیقَهً نَفیُهُ إلَّاالجَهلُ وَالدُّنیا وَالحِرصُ،فَالکُلُّ منهُم کَواحِدٍ،وَالواحِدُ منهُم کَالکُلِّ (۲).

۱- (۱) تحف العقول:۳۱۷. [۱]

۲- (۲) بحارالأنوار:۱/۹۳/۱۵ [۲]نقلًا عن مصباح الشریعه:۴۲۵. [۳] قال المجلسی رحمه الله بعد نقله للحدیث: بیان:«کتقلّب الظلّ مع الشمس»أی کما أنّ شعاع الشمس قد یغلب علی الظلّ ویضیءُ مکانه،وقد یکون بالعکس،فکذلک العلم والعقل قد یستولیان علی النفس فیظهر له عیوب نفسه،ویؤوّل بعقله عیوب غیره ما أمکنه،وقد یستولی الجهل فیری محاسن غیره مساوئ،ومساوئ نفسه محاسن. ومفتاح الجهل الرضا بالجهل والاعتقاد به،وبأنّه کمال لا ینبغی مفارقته،ومفتاح العلم طلب تحصیل العلم بدلًا عن الجهل،والکمال بدلًا عن النقص،و ینبغی أن یعلم أنّ سعیه مع عدم مساعده التوفیق لا ینفع فیتوسّل بجنابه تعالی لیوفّقه. قوله علیه السلام:«إثباته»أی عرفانه،قال الفیروزآبادی:أثبته:عرفه حقّ المعرفه.وظاهر أنّ معرفه تلک الأُمور کما هی مستلزمه لترکها ونفیها،أو المعنی أنّ کلّ من أقرّ بثبوت تلک الأشیاء لا محاله ینفیها عن نفسه،فالمراد بالدنیا حبّها.وقوله علیه السلام:«فالکلّ کواحد»لعلّ معناه أنّ هذه الخصال کخصله واحده لتشابه مبادئها وانبعاث بعضها عن بعض،و تقوّی بعضها ببعض،کما لا یخفی.

بدون توضیح و بیان،و تجسّس در چیزی که سود نمی رساند.

۸۱۶.امام صادق علیه السلام -در آنچه که به ایشان در مصباح الشریعه منسوب است-:

نادانی،صورتی است که در فرزندان آدم نهاده شده است،روی آوردن آن، تاریکی است و بازگشتش روشنی.بنده با آن جابه جا می شود،مانند جا به جایی سایه با خورشید.آیا انسان را نمی بینی که گاه به خصلتهای خود، نادان است و خود را ستایش می کند،با آنکه همان عیب را در دیگران می شناسد و آن را دشمن می دارد؛و گاه او را می بینی

که سرشتی را در خود می شناسد و آن را دشمن می دارد و همان را در دیگران می ستاید ! پس این انسان،میان معصومیّت و خذلان در حرکت است،اگر به عصمت روی آورد، به واقع رسد و اگر به خذلان روی آورد،به خطا رود.

کلید نادانی،خشنودی و اعتقاد بدان است و کلید دانش،جایگزینی است با همراهی توفیق.کمترین خصلت نادان،آن است که ادّعای دانش دارد،با آنکه شایسته آن نیست و بدتر از آن،ناآگاهی او به جهل خویش است،و بالاترین خصلت او،انکار آن است.هیچ چیز نیست که اثبات آن در حقیقت، نفی آن باشد،جز نادانی،دنیا و آز.همهٔ آنها مانند یکی است و یکی از آنها، مانند همه است.

ص:۲۵۹

پژوهشی در معانی جهل

ملاحظهٔ آنچه اسلام در ابواب مختلف معرفت شناسی آورده،نشان می دهد که این آیین الهی،برای ساختنِ جامعهٔ ارزشی مورد نظر خود،پیش از هر چیز و بیش از هر چیز دیگر به اندیشه و شناخت و آگاهی اهمّیت داده و انسانها را از خطر جهل و به کار نینداختن اندیشه،برحذر داشته است.

از نظر اسلام،جهل،آفت شکوفایی انسانیت و ریشهٔ همهٔ مفاسد فردی و اجتماعی است (۱)و تا این آفت،ریشه کن نشود،ارزشها شکوفا نمی گردد و جامعه انسانی تحقّق نمی یابد.

از نظر اسلام،جهل،ریشهٔ همهٔ شرور،بزرگ ترین مصیبت،زیانبارترین بیماری و خطرناک ترین دشمن است و شخص جاهل،بدترین جنبده ها،بلکه مرده ای است میان زندگان.

برای فهم درست آیات و احادیثی که دربارهٔ مذمّت جهل و جاهل و علائم و احکام آن،و در یک جمله،ضرورتِ جهل زدایی وارد شده.نخستین مسئله این است که:جهل چیست و آیا مطلق جهل از نظر اسلام،مذموم است و خطرناک،یا معنای

۱- (۱) .ر.ک:ص ۲۱۱.

خاصی از آن؟و در صورت دوم،باید تشخیص داد که کدام جهل؟

کدام جهل،ریشهٔ همهٔ شرور است؟کدام جهل،بزرگترین مصائب است؟کدام جهل،بدترین و زیانبارترین دردها است؟کدام جهل،شدیدترین فقر است؟کدام جهل،خطرناکترین دشمن است؟وکدام جاهل به فرمودهٔ قرآن کریم،«شرّ الدوّاب» است و به گفتهٔ امام علی علیه السلام:مرده ای است میان زندگان.

مفاهیم جهل

به طور کلّی،چهار معنا برای جهلِ مذموم،قابل تصوّر است:اوّل،مطلق جهل، دوم،جهل به مطلق علوم و معارف مفید وسازنده،سوم،جهل در خصوص ضروری ترین معارف مورد نیاز انسان،چهارم،نیرویی در مقابل عقل؛و اینک توضیح این معانی:

۱.مطلق جهل

هر چند در نگاه ابتدایی به نظر می رسد که مطلقِ جهل،زیانبار و مذموم باشد، ولی با تأمّل معلوم می شود که حقیقت این است که هر ندانستنی،نکوهیده و هر دانستنی،پسندیده نیست،بلکه بر عکس،برخی از دانستن ها زیانبار و برخی از ندانستن ها مفید و سازنده

است و درست به همین دلیل،در اسلام،تلاش برای تحقیق و کشف برخی از امور و اسرار،ممنوع شده است.

توضیح بیشتر این موضوع،در متن احادیث باب«احکام الجاهل»از این بخش، ونیز در بند«ج:ما یحرم تعلّمه»از احکام تعلّم، (۱)و همچنین در باب چهارم از ابواب «آداب السؤال» (۲)از کتاب العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه آمده است.

ص:۲۶۱

۱- (۱) .نگاه کنید به:«العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه»،ص ۲۹۴ و ۳۰۱.

۲- (۲) .همان،ص ۲۷۰ و ۲۷۷ [۱] باب«السؤال عمّا قد یضرّ جوابه».

۲.جهل به معارف مفید

بی تردید،اسلام برای همهٔ علوم و معارفی که در خدمت انسان است،ارزش قائل است وتحصیل آن را لازم،و در صورتی که جامعه نیازمند آن باشد و مَن به الکفایه وجود نداشته باشد،واجب می داند؛ (۱)لیکن این بدان معنا نیست که جهل به همهٔ این علوم،برای همهٔ مردم،مذموم است یا خطرناک.

به بیان دیگر،ادبیات،صرف و نحو،منطق،کلام،فلسفه،ریاضی،فیزیک،شیمی و سایر رشته های علوم و فنونْ در خدمت انسان است و از نظر اسلام،ارزشمند؛ولی نمی توان پذیرفت که ندانستن این علوم،ریشهٔ همهٔ شرور،بزرگترینِ مصائب، زیانبارترینِ دردها،خطرناک ترینِ دشمنان و شدیدترین فقر است و هر کس برخی از این علوم و یا همهٔ آنها را نداند،بدترینِ جنبندگان روی زمین است و همانند مرده ای در میان زنده ها.

۳.جهل به ضروری ترین معارفِ مورد نیاز انسان

علوم و معارفی که انسان را با مبدأ و مقصد خود آشنا می کند و راه رسیدن به فلسفهٔ خود را به او نشان می دهد،ضروری ترین معارفِ مورد نیاز اوست.

انسان باید بداند که چگونه پدید آمده و هدف از آفرینش او چه بوده است؟چه باید بکند تا به فلسفهٔ آفرینش خود برسد؟کجا می رود؟چه خطرهایی او را تهدید می کند؟

معارفی که به این مسائل پاسخ می دهند،میراث پیامبران الهی است.این معارف،مبدأ همهٔ خیرها و مقدمهٔ شکوفایی عقل عملی و جوهر علم است و جهل به این معارف،جامعهٔ انسانی را در معرض دشوارترین مصائب و شرور قرار می دهد.

البته تنها شناخت این معارف،کارساز نیست؛بلکه این معارف در صورتی کارآیی

۱- (۱) .همان،ص ۲۹۹.

دارند که جهل به مفهوم چهارم،توسط عقلْ مهار شود.

۴.نیرویی در مقابل عقل

در متون اسلامی،جهل،مفهوم چهارمی دارد که بر خلاف معانی گذشته،امری وجودی است نه عدمی و آن،شعور مرموزی است در مقابل عقل که-مانند عقل- آفریدهٔ خداوند متعال است (۱)و آثار و مقتضیاتی دارد که«جنود جهل»نامیده شده، در برابر«جنود عقل». (۲)وجه تسمیهٔ این نیرو به جهل،دقیقاً همان وجه تسمیهٔ نامیدن نیروی مقابل آن به عقل است.این نیرو،نامهای دیگری نیز دارد که شرح آن در مبحث خلقت جهل گفته شد.

چنانکه در باب اوّل از«علامات عقل»آمد،همهٔ زیبایی های اعتقادی،اخلاقی و عملی،مانند:خیر،علم،معرفت،حکمت،ایمان،عدل،انصاف،الفت،رحمت، مودّت،رأفت،برکت،قناعت،سخا،امانت،شهامت،حیا،نظافت،رجا،وفا، صدق،حلم،صبر،تواضع،غنا ونشاط،از جنود عقل شمرده شده اند.

و در مقابل آنها همه زشتی های اعتقادی،اخلاقی و عملی،مانند:شرّ،جهل، حُمق(۳)،کفر،جور،جدایی،قساوت،قطع رحم،عداوت،بغض،غضب،مَحق، حرص،بخل،خیانت،کودنی،جَلع،تهتّک،پلیدی،یأس،خیانت،کذب،سفه، جَزَع،تکبّر،فقر وکسالت،از جنود جهل شمرده شده اند.

انسان در انتخاب و پرورش هر یک از این دو نیرو و تبعیّت از آن آزاد است.او می تواند از نیروی عقل خود تبعیّت کند و با احیای آن،نیروی جهل و یا نفس امّاره

۱- (۱) .ر.ک:ص ۳۳؛«[۱]آفرینش خرد و نادانی».

۲- (۲) .ر.ک:ص ۱۲۳؛«[۲]لشکریان خرد و نادانی».

۳- (۳) .مقصود از جهلی که از جنود جهل شمرده می شود جهلی است که از نادانی و جهل اصلی سرچشمه می گیرد ودر مقابل علم قرار دارد.جهل اصلی در مقابل عقل.

و شهوت را بمیراند (۱)و با پرورش جنود و مقتضیات عقل،به مقصد اعلای انسانیت برسد و خلیفهٔ خداوند متعال شود،و نیز می تواند با تبعیّت از نیروی جهل و پرورش جنود و مقضیات جهلْ به اسفل سافلین،سقوط کند. ۲

با عنایت به این شرح،دو نکتهٔ مهم و قابل توجّه روشن می گردد:

خطرناکترین جهل

نکتهٔ اوّل اینکه هر چند اسلام با جهلِ مذموم،بویژه با مفهوم سوم آن،به شدّت مبارزه می کند؛لیکن خطرناک ترین جهل از نظر این مکتب،جهل به مفهوم چهارم است؛یعنی انتخاب راهی است که نیروی جهلْ انسان را بدان دعوت می کند و تبعیّت از آن؛زیرا اگر انسان،راهی را که عقل برای او ترسیم کرده،انتخاب کند، بی تردید،علم و حکمت و سایر جنود عقل او را به مبدأ و مقصد انسانیت و راه وصول به آن و همهٔ معارف مفید و سازنده،هدایت خواهند کرد و او به میزان استعداد و تلاشِ خود،به فلسفهٔ آفرینش خویش خواهد رسید.

امّا اگر انسان راهی را انتخاب کرد که مقتضای جهل است،جنود جهل،راه شناخت معارف سازنده و حقایق والایی که انسان را با مقصد اعلای انسانیت آشنا می کند،مسدود می نماید و در این حال،اگر کسی از بزرگ ترین دانشمندان روی زمین شود،دانش او برای هدایتش سودی ندارد و بیماری جهل،او را از پا در خواهد آورد: «وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلی عِلْمٍ» . ۳

بر این اساس،محور اصلی سخن،در روایات اسلامی-هنگامی که«جهل»مورد بررسی قرار می گیرد-مفهوم چهارم آن است و سایر مفاهیم جهلْ به ترتیب اهمیّت، مورد توجّه است.

۱- (۱) .ر.ک:نشانه های کمال و خرد،حدیث ۵۹۳.

تقابل عقل و جهل

نکتهٔ مهمّ دیگر،روشن شدن سرّ تقابل«عقل»و«جهل»در متون اسلامی است.

سؤال این است که:چرا بر خلاف متعارف که جهل در مقابل علم مطرح می شود،در متون اسلامی و به تبع آن در کتب حدیث،جهل در برابر عقل قرار می گیرد نه در برابر علم؟

وقتی به کتب روایی مراجعه کنیم،عنوان«علم و جهل»را نخواهیم یافت،بر خلاف عنوان«عقل و جهل»که معمولاً در اغلب و یا همهٔ نوشتارهای تفصیلی،وجود دارد.رازِ این مسئله،آن است که اسلام،جهل به مفهوم چهارم را که امری است وجودی و در برابر عقل-خطرناک تر از جهل به مفهوم دوم و سوم-که امری است عدمی و در برابر علم-می داند.

به تعبیر دیگر،تقابل میان عقل و جهل در متون اسلامی،نشانهٔ آن است که اسلام،جهلِ در مقابل عقل را خطرناک تر از جهلِ در مقابل علم می داند و تا این جهلْ ریشه کن نشود،ریشه کن شدنِ جهلِ در مقابل علم،برای جامعه سودی اساسی در برنخواهد داشت و این،نکته ای است بسیار ظریف و مهم.

ص:۲۶۵

الفصل الثّانی:التَّحذیرُ مِنَ الجَهلِ

۲/۱ ذَمُّ الجَهلِ

الکتاب

إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً (۱).

أ:أعظَمُ المَصائِبِ

* الحدیث

۸۱۷-الإمام علیّ علیه السلام: أعظَمُ المَصائِبِ الجَهلُ (۲).

۸۱۸-عنه علیه السلام: مِن أشَدِّ المَصائِبِ غَلَبَهُ الجَهلِ (۳).

۸۱۹-عنه علیه السلام: شَرُّ المَصائِبِ الجَهلُ (۴).

۱- (۱) الأحزاب:۷۲. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۵۶۸۰،۹۳۰۱،۲۸۴۴. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۵۶۸۰،۹۳۰۱،۲۸۴۴. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۵۶۸۰،۹۳۰۱،۲۸۴۴. [۴]

فصل دوم:پرهیز دادن از نادانی

۲/۱ سرزنش نادانی

اشاره

قرآن

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم؛پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛و[لی] انسان آن را برداشت.راستی او ستمگری نادان بود.

الف:بزرگ ترین مصیبت

حدیث

۸۱۷.امام علی علیه السلام: بزرگ ترین مصیبت،نادانی است.

۸۱۸.امام علی علیه السلام: از بزرگ ترین مصیبتها،چیرگی نادانی است.

۸۱۹.امام علی علیه السلام: بدترین مصیبتها،نادانی است.

ص:۲۶۷

۸۲۰-الإمام الصادق علیه السلام: لا مُصیبَهَ أعظَمُ مِنَ الجَهلِ (۱).

ب:أسوأُ السُّقمِ

۸۲۱-الإمام علیّ علیه السلام: أسوأُ السُّقمِ الجَهلُ (۲).

۸۲۲-عنه علیه السلام: الجَهلُ أدوأُ الدّاءِ (۳).

۸۲۳-عنه علیه السلام: لا داءَ أعیی مِنَ الجَهلِ (۴).

۸۲۴-عنه علیه السلام: الجَهلُ داءٌ وعَیاءٌ (۵).

۸۲۵-عنه علیه السلام: الجَهلُ فِی الإنسانِ أضَرُّ مِنَ الآکِلَهِ فِی البَدَنِ (۶).

ج:أشَدُّ الفَقرِ

۸۲۶-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: یا عَلِیُّ،لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ (۷).

۸۲۷-الإمام علیّ علیه السلام: لا غِنی کَالعَقلِ،ولا فَقرَ کَالجَهلِ (۸).

۸۲۸-عنه علیه السلام: لا غِنی لِجاهِلٍ (۹).

د:أضَرُّ الأعداءِ

۸۲۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: صَدیقُ کُلِّ امرِیً عَقلُهُ،وعَدُوُّهُ جَهلُهُ (۱۰).

۸۳۰-عنه صلی الله علیه و آله: مَن لَم یَنفَعهُ فِقهُهُ ضَرَّهُ جَهلُهُ (۱۱).

۸۳۱-الإمام علیّ علیه السلام: لا عَدُوَّ أضَرُّ مِنَ الجَهلِ (۱۲).

۸۳۲-عنه علیه السلام: الجَهلُ أنکی عَدُوٍّ (۱۳).

۸۳۳-الإمام العسکریّ علیه السلام: الجَهلُ خَصمٌ،وَالحِلمُ حُکمٌ (۱۴).

۱- (۱) الاختصاص:۲۴۶،غرر الحکم:۱۰۶۷۳ وفیه«أشدّ»بدل«أعظم».

۲- (۲) غرر الحکم:۸۲۰،۲۸۸۲. [۱]

۳- (۳) غرر الحکم:۸۲۰،۲۸۸۲. [۲]

۴- (۴) مائه کلمه للجاحظ:۴۵/۲۹.

۵- (۵) غرر الحکم:۱۸۳۰،۶۸۹. [۳]

۶- (۶) غرر الحکم:۱۸۳۰،۶۸۹. [۴]

۷- (۷) الکافی:۱/۲۵/۲۵ [۵] عن السریّ بن خالد عن الإمام الصادق علیه السلام و ج ۸/۲۰/۴ عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر عن الإمام علیّ علیهما السلام،تحف العقول:۶ و ص ۱۰ و ص ۹۴ و ص ۲۰۱ والأخیران عن الإمام علیّ علیه السلام،الأمالی للطوسی:۱۴۶/۲۴۰ [۶] عن أبی وجزه السعدی عن أبیه عن الإمام علیّ علیه السلام؛المعجم الکبیر:۳/۶۹/۲۶۸۸ عن الحارث،شعب الإیمان:۴/۱۵۷/۴۶۴۷ [۷] عن عاصم بن ضمره وکلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله.

۸- (۸) نهج البلاغه:الحکمه ۵۴، [۸]غرر الحکم:۱۰۴۷۲ و ۱۰۴۷۳. [۹]

۹- (۹) غرر الحکم:۱۰۴۵۰. [۱۰]

۱۰- (۱۰) المحاسن:۱/۳۰۹/۶۱۰ عن الحسن بن جهم عن الإمام الرضا علیه السلام،الکافی:۱/۱۱/۴،عیون أخبارالرضا علیه السلام:۲/۲۴/۱،علل الشرایع:۱۰۱/۲ [۱۱] کلّها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا علیه السلام،تحف العقول:۴۴۳.

۱۱- (۱۱) الفردوس:۲/۲۶۹/۴۲۵۱ عن عبداللّه بن عمرو،کنزالعمّال:۱۰/۱۹۱/۲۹۰۰۴ نقلًا عن المعجم الکبیر عن ابن عمر وفیه«علمه»بدل«فقهه».

۱۲- (۱۲) الإرشاد:۱/۳۰۴، [۱۲]کنزالفوائد:۱/۱۹۹؛ [۱۳]حلیه الأولیاء:۳/۱۹۶ عن عائذ بن حبیب عن الإمام الصادق علیه السلام.

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۴۸۰. [۱۴]

۱۴- (۱۴) الدرّه الباهره:۴۴،أعلام الدین:۳۱۳، [۱۵]بحار الأنوار:۷۸/۳۷۷/۳.

۸۲۰.امام صادق علیه السلام: هیچ بدبختی یی،بزرگ تر از نادانی نیست.

ب:ناگوارترین بیماری

۸۲۱.امام علی علیه السلام: ناگوارترین بیماری،نادانی است.

۸۲۲.امام علی علیه السلام: نادانی،بدترین بیماری است.

۸۲۳.امام علی علیه السلام: هیچ بیماری یی،ناتوان کننده تر از نادانی نیست.

۸۲۴.امام علی علیه السلام: نادانی بیماری و سستی است.

۸۲۵.امام علی علیه السلام: نادانی در انسان،از خوره برای بدنْ زیانبارتر است.

ج:بدترین تنگدستی

۸۲۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی ! هیچ تنگدستی یی،بدتر از نادانی نیست.

۸۲۷.امام علی علیه السلام: هیچ سرمایه ای به سان خردمندی نیست و هیچ تنگدستی یی، مانند نادانی.

۸۲۸.امام علی علیه السلام: هیچ بی نیازی یی،برای نادان نیست.

د:زیانبارترین دشمنان

۸۲۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: دوست هر انسانی خِرَد اوست و دشمن او نادانی اش.

۸۳۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: ...آنکه فهمش به او سود نرساند،نادانی اش به او آسیب رساند.

۸۳۱.امام علی علیه السلام: هیچ دشمنی،زیانبارتر از نادانی نیست.

۸۳۲.امام علی علیه السلام: نادانی،کشنده ترین دشمن است.

۸۳۳.امام عسکری علیه السلام: نادانی،دشمن است،و بردباری حکمرانی است.

ص:۲۶۹

ه:أشَینُ سَوءَهٍ

۸۳۴-الإمام علیّ علیه السلام: لا سَوءَهَ أشَینُ مِنَ الجَهلِ (۱).

۸۳۵-عنه علیه السلام: کَفی بِالجَهلِ ذَمّاً أن یَبرَأَ مِنهُ مَن هُوَ فیه ! (۲)

۸۳۶-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَه إلَیه-:ما أقبَحَ بِالصَّبیحِ الوَجه أن یَکونَ جاهِلًا ! کَدارٍ حَسَنَه البِناءِ وساکِنُها شَرٌّ،وکَجَنَّه یَعمُرُها بومٌ،أو صِرمَه یَحرُسُها ذِئبٌ (۳).

۲/۲ ذَمُّ الجاهِلِ

الكتاب

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ (۴).

* الحديث

۸۳۷-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَا استَرذَلَ اللّهُ تَعالى عَبداً إلّاحَظَرَ عَلَيهِ العِلمَ وَالأَدَبَ (۵).

۸۳۸-الإمام علىّ عليه السلام: إذا أرذَلَ اللّهُ عَبداً حَظَرَ عَلَيهِ العِلمَ (۶).

۸۳۹-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: قَلبٌ لَيسَ فيه شَيءٌ مِنَ الحِكمَهِ كَبَيتٍ خَرِبٍ،فَتَعَلَّموا وعَلِّموا، وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالًا،فَإِنَّ اللّهَ لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ (۷).

۸۴۰-عنه صلى الله عليه و آله: الزّاهِدُ الجاهِلُ مَسخَرَهُ الشَّيطانِ (۸).

۸۴۱-الإمام علىّ عليه السلام: عِظَمُ الجَسَدِ وطُولُهُ لا يَنفَعُ إذا كانَ القَلبُ خاوِيًا (۹).

۱- (۱) غرر الحكم:۱۰۶۴۰. [۱]

۲- (۲) منيه المريد:۱۱۰؛ [۲]وراجع المحاسن والمساوئ:۳۹۹.

۳- (۳) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۰۶/۵۰۷.

۴- (۴) الأنفال:۲۲. [۳]

۵- (۵) كنزالعمّال:۱۰/۱۵۷/۲۸۸۰۶ نقلًا عن ابن النجّار عن أبى هريره.

۶- (۶) نهج البلاغه:الحکمه ۲۸۸. [۴]

۷- (۷) کنزالعمّال:۱۰/۱۴۷/۲۸۷۵۰ نقلًا عن ابن السنی عن ابن عمر.

۸- (۸) عوالی اللآلی:۱/۲۷۲/۹۳. [۵]

۹- (۹) غرر الحکم:۲۸۹۴،۶۳۲۷،۳۳۵۹،۶۳۰۹. [۶]

ه:رسواترین کار زشت

۸۳۴.امام علی علیه السلام: هیچ کار زشتی،رسوایی اش بیش از نادانی نیست.

۸۳۵.امام علی علیه السلام: در زشتی نادانی،همان بس،که نادان از آن بیزاری می جوید.

۸۳۶.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:چقدر زشت است برای انسانِ خوش چهره که نادان باشد مانند خانهٔ زیبایی که ساکنانش پلید باشند و یا باغی که جغد،آن را آباد کند.یا گلهٔ شترانی که گرگی از آن پاسداری کند.

۲/۲سرزنش نادان

قرآن

قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا،کَران و لالانی اند که نمی اندیشند.

حدیث

۸۳۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوندِ متعال،بنده ای را خوار نکرد،مگر آنکه او را از دانش و ادبْ محروم ساخت.

۸۳۸.امام علی علیه السلام: هنگامی که خداوند بنده ای را خوار کند،دانش را از او بازدارد.

۸۳۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: دلی که در آن حکمت نیست،مانند خانهٔ ویران است؛پس بیاموزید و تعلیم دهید؛بفهمید و نادان نمیرید.به راستی که خداوند،بهانهٔ نادانی را نمی پذیرد.

۸۴۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: پارسای نادان،ریشخند شیطان است.

۸۴۱.امام علی علیه السلام: بلندی و بزرگی جسم،سودی ندارد،هنگامی که دلْ در زیان است.

ص:۲۷۱

۸۴۲-عنه علیه السلام: أبغَضُ الخَلائِقِ إلَی اللّهِ تَعالی الجاهِلُ؛لِأَنَّهُ حَرَمَهُ ما مَنَّ بِهِ عَلی خَلقِهِ وهُوَ العَقلُ (۱).

۸۴۳-عنه علیه السلام: عَمَلُ الجاهِلِ وَبالٌ،وعِلمُهُ ضَلالٌ (۲).

۸۴۴-عنه علیه السلام: أشقَی النّاسِ الجاهِلُ (۳).

۸۴۵-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَیِّتٌ بَینَ الأحیاءِ (۴).

۸۴۶-عنه علیه السلام: الجاهِلُ صَغیرٌ وإن کانَ شَیخًا،وَالعالِمُ کَبیرٌ وإن کانَ حَدَثًا (۵).

۸۴۷-عنه علیه السلام: الجاهِلُ صَخرَهٌ لا یَنفَجِرُ ماؤُها،وشَجَرَهٌ لا یَخضَرُّ عودُها،وأرضٌ لا یَظهَرُ عُشبُها (۶).

۸۴۸-عنه علیه السلام: لِلجاهِلِ فی کُلِّ حالَهٍ خُسرانٌ (۷).

۸۴۹-عنه علیه السلام: کُلُّ جاهِلٍ مَفتونٌ (۸).

۸۵۰-عنه علیه السلام: الجاهِلُ حَیرانُ (۹).

۸۵۱-عنه علیه السلام: سُلطانُ الجاهِلِ یُبدی مَعایِبَهُ (۱۰).

۸۵۲-عنه علیه السلام: نِعمَهُ الجاهِلِ کَرَوضَهٍ عَلی مَزبَلَهٍ (۱۱).

۸۵۳-عنه علیه السلام: کُلَّما حَسُنَت نِعمَهُ الجاهِلِ ازدادَ قُبحًا فیها (۱۲).

۸۵۴-عنه علیه السلام: دولَهُ الجاهِلِ کَالغَریبِ المُتَحَرِّکِ إلَی النُّقلَهِ (۱۳).

۸۵۵-عنه علیه السلام: مَن لا عَقلَ لَهُ لا تَرتَجیهِ (۱۴).

۸۵۶-عنه علیه السلام: لِسانُ البَرِّ یَأبی سَفَهَ الجُهّالِ (۱۵).

۸۵۷-عنه علیه السلام: لا یَردَعُ الجَهولَ إلّاحَدُّ الحُسامِ (۱۶).

۱- (۱) غرر الحکم:۲۸۹۴،۶۳۲۷،۳۳۵۹،۶۳۰۹. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۲۸۹۴،۶۳۲۷،۳۳۵۹،۶۳۰۹. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۲۸۹۴،۶۳۲۷،۳۳۵۹،۶۳۰۹. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۲۱۱۸، [۴]راجع ص /۱۹۳د:موت النفس.

۵- (۵) کنزالفوائد:۱/۳۱۸؛ [۵]شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۲۷/۷۵۰.

۶- (۶) غرر الحکم:۵۵۷۸،۱۹۸،۶۸۴۵،۷۳۲۹،۲۰۸۱. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۵۵۷۸،۱۹۸،۶۸۴۵،۷۳۲۹،۲۰۸۱. [۷]

۸- (۸) غرر الحکم:۵۵۷۸،۱۹۸،۶۸۴۵،۷۳۲۹،۲۰۸۱. [۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۵۵۷۸،۱۹۸،۶۸۴۵،۷۳۲۹،۲۰۸۱. [۹]

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۵۵۷۸،۱۹۸،۶۸۴۵،۷۳۲۹،۲۰۸۱. [۱۰]

۱۱- (۱۱) تنبیه الخواطر:۲/۱۷، [۱۱]غرر الحکم:۹۹۵۶ [۱۲] وفیه«نِعَم الجهّال»؛ینابیع المودّه:۲/۴۱۴/۱۱۷، [۱۳]مائه کلمه للجاحظ:۵۷/۴۱.

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۷۱۹۸؛ [۱۴]شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۴۳/۹۴۳.

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۱۰۸۱۶،۷۶۳۷،۸۰۸۸،۵۱۰۸. [۱۵]

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۱۰۸۱۶،۷۶۳۷،۸۰۸۸،۵۱۰۸. [۱۶]

۱۵- (۱۵) غرر الحکم:۱۰۸۱۶،۷۶۳۷،۸۰۸۸،۵۱۰۸. [۱۷]

۱۶- (۱۶) غرر الحکم:۱۰۸۱۶،۷۶۳۷،۸۰۸۸،۵۱۰۸. [۱۸]

۸۴۲.امام علی علیه السلام: مبغوض ترینِ بندگانْ نزد خداوند متعال،نادان است؛چرا که خداوند،او را از نعمت عقل که بر همهٔ بندگانش ارزانی داشته،محروم کرده است.

۸۴۳.امام علی علیه السلام: کار نادان،زیان است و دانش او گمراهی است.

۸۴۴.امام علی علیه السلام: بدبخت ترین مردمان،نادان است.

۸۴۵.امام علی علیه السلام: نادان،مرده ای است میان زندگان.

۸۴۶.امام علی علیه السلام: نادان،کوچک است،گرچه پیر باشد،و دانشمند،بزرگ است،گرچه خردسال باشد.

۸۴۷.امام علی علیه السلام: نادانی،سنگی است که از آن آب نجوشد و درختی است که چوبش سبز نگردد و زمینی است که سبزه در آن نروید.

۸۴۸.امام علی علیه السلام: نادان،در هر حالتی در زیان است.

۸۴۹.امام علی علیه السلام: هر نادانی،فتنه زده است.

۸۵۰.امام علی علیه السلام: نادان،سرگردان است.

۸۵۱.امام علی علیه السلام: سیطرهٔ نادان،عیبهایش را آشکار کند.

۸۵۲.امام علی علیه السلام: نعمت در دست نادان،مانند گلزاری است در زباله دان.

۸۵۳.امام علی علیه السلام: هر چه نعمتهای نیکو در دست نادان باشد،بر زشتی او بیفزاید.

۸۵۴.امام علی علیه السلام: دولت نادان،مانند غریبی است که برای نقل مکانْ در حرکت است.

۸۵۵.امام علی علیه السلام: به آنکه از خِرَد بی بهره است،امیدوار مباش.

۸۵۶.امام علی علیه السلام: زبان نیکوکار،از سبکی نادانْ ابا می کند.

۸۵۷.امام علی علیه السلام: جز تیزی شمشیر،نادان را باز ندارد.

ص:۲۷۳

۸۵۸-عنه علیه السلام -فی ذَمِّ أهلِ البَصرَهِ بَعدَ وَقعَهِ الجَمَلِ-:أرضُکُم قَریبَهٌ مِنَ الماءِ،بَعیدَهٌ مِنَ السَّماءِ،خَفَّت عُقولُکُم،وسَفِهَت حُلومُکُم،فَأَنتُم غَرَضٌ لِنابِلٍ،وأُکلَهٌ لِآکِلٍ،وفَریسَهٌ لِصائِلٍ (۱).

۸۵۹-عنه علیه السلام:

لا تَصحَب أخَاالجَهلِ

۸۶۰-الإمام الباقر علیه السلام: إنَّ قَلبًا لَیسَ فیهِ شَیءٌ مِنَ العِلمِ کَالبَیتِ الخَرابِ الَّذی لا عامِرَ لَهُ (۲).

۸۶۱-الإمام العسکریّ علیه السلام: رِیاضَهُ الجاهِلِ وردُّ المُعتادِ عَن عادَتِه کَالمُعجِزِ (۳).

۸۶۲-لقمان علیه السلام: لَأَن یَضرِبَکَ الحَکیمُ فَیُؤذِیَکَ خَیرٌ مِن أن یُدهِنَکَ الجاهِلُ بِدُهنٍ طَیِّبٍ (۴).

۲/۳ النَّوادِر

۸۶۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ما أعَزَّ اللّهُ بِجَهلٍ قَطُّ،ولا أذَلَّ بِحِلمٍ قَطُّ (۵).

۸۶۴-الإمام علیّ علیه السلام: الجَهلُ بِالفَضائِلِ مِن أقبَحِ الرَّذائِلِ (۶).

۸۶۵-عنه علیه السلام: الجَهلُ وَالبُخلُ مَساءَهٌ ومَضَرَّهٌ (۷).

۸۶۶-عنه علیه السلام: لا قَرینَ شَرٌّ مِنَ الجَهلِ (۸).

۱- (۱) نهج البلاغه:الخطبه ۱۴، [۱]بحار الأنوار:۳۲/۲۴۶/۱۹۴. [۲]

۲- (۳) الأمالی للطوسی:۵۴۳/۱۱۶۵[۳] عن مسعده بن زیاد الربعی عن الإمام الصادق علیه السلام.

۳- (۴) تحف العقول:۴۸۹،بحار الأنوار:۷۸/۳۷۴/۳۰. [۴]

۴- (۵) تنبیه الخواطر:۲/۲۶، [۵]بحار الأنوار:۱۳/۴۲۶/۲۱. [۶]

۵- (۶) الکافی:۲/۱۱۲/۵ [۷] عن علیّ بن حفص العوسی الکوفی رفعه إلی الإمام الصادق علیه السلام،مشکاهالأنوار:۲۱۶ [۸] عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله؛کنزالعمّال:۳/۱۳۲/۵۸۳۰ نقلًا عن ابن شاهین عن ابن مسعود.

۶- (۷) غرر الحکم:۲۰۵۴،۱۵۸۵. [۹]

۷- (۸) غرر الحکم:۱۵۸۵،۲۰۵۴. [۱۰]

۸- (۹) تحف العقول:۹۳،کنزالفوائد:۱/۳۱۹ [۱۱] وفیه«سوء شرّ»بدل«شرّ».

۸۵۸.امام علی علیه السلام -در توبیخ مردمان بصره پس از واقعهٔ جمل-:زمین شهر شما به آب،نزدیک و از آسمان،دور است.عقلهای شما سُبُک و بردباری شما آشفته گشت.پس برای تیرانداز،نشانه و برای خورنده،لقمه،و برای درنده، شکارید.

۸۵۹.امام علی علیه السلام: با دوست نادانْ همنشینی مکن و از او بپرهیز.چه بسیار نادانانی که هنگام دوستی،انسانهای بردبار را به نابودی کشاندند.

۸۶۰.امام باقر علیه السلام: به راستی دلی که در آن دانش نیست؛مانند سرای ویرانی است که آباد کننده ای ندارد.

۸۶۱.امام عسکری علیه السلام: تربیت نادان و بازگرداندن آنکه به چیزی عادت کرده،از عادتشْ معجزه است.

۸۶۲.لقمان علیه السلام: اگر حکیمی تو را کتک زند و تو را بیازارد،بهتر از آن است که شخص نادانی تن تو را با روغنی خوشبو روغنْ مالی کند.

ر.ک:ص ۸۵«زنهار از کنار نهادن خردورزی».

۲/۳ گوناگون

۸۶۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند به سبب جهلْ هیچ کس را عزیز نکرد و به سبب بردباری، هیچ کس را خوار ننمود.

۸۶۴.امام علی علیه السلام: ناآگاهی به فضیلتها،از زشت ترین رذیلتهاست.

۸۶۵.امام علی علیه السلام: نادانی و بخل،بدی و زیان است.

۸۶۶.امام علی علیه السلام: هیچ دوستی بدتر از نادانی نیست.

ص:۲۷۵

۸۶۷-عنه علیه السلام: الجَهلُ وَبالٌ (۱).

۸۶۸-عنه علیه السلام: لا یَزکو مَعَ الجَهلِ مَذهَبٌ (۲).

۸۶۹-عنه علیه السلام: إنَّکُم لَن تُحَصِّلوا بِالجَهلِ أرَبًا،ولَن تَبلُغوا بِهِ مِنَ الخَیرِ سَبَبًا،ولَن تُدرِکوا بِهِ مِنَ الآخِرَهِ مَطلَبًا (۳).

۸۷۰-عنه علیه السلام: إنَّ الزُّهدَ فِی الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَهِ فِی العَقلِ (۴).

ص:۲۷۶

۱- (۱) غرر الحکم:۳۴۴۴،۳۸۵۶،۱۰۵۴۲،۲۳۷. [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۳۴۴۴،۳۸۵۶،۱۰۵۴۲،۲۳۷. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۳۴۴۴،۳۸۵۶،۱۰۵۴۲،۲۳۷. [۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۳۴۴۴،۳۸۵۶،۱۰۵۴۲،۲۳۷. [۴]

۸۶۷.امام علی علیه السلام: نادانی،سربار است.

۸۶۸.امام علی علیه السلام: هیچ آیینی،با جهل و نادانیْ رُشد نکند.

۸۶۹.امام علی علیه السلام: به راستی که شما با نادانی به هیچ خواسته ای نرسید و با آن به هیچ سببی از اسباب خوبی دست نیابید،و به هیچ مقصد آخرتی هم نائل نگردید.

۸۷۰.امام علی علیه السلام: به راستی که بی رغبتی در نادانی،به اندازهٔ رغبت در خردمندی است.

ص:۲۷۷

الفصل الثّالث:أصنافُ الجُهّالِ

۸۷۱-الإمام علیّ علیه السلام: الرِّجالُ أربَعَةٌ:رَجُلٌ یَدری ویَدری أنَّهُ یَدری فَذاکَ عالِمٌ فَاسألوهُ،ورَجُلٌ لا یَدری ویَدری أنَّهُ لا یَدری فَذاکَ مُسترشِدٌ فَأرشِدوهُ، ورَجُلٌ لا یَدری ولا یَدری أنَّهُ لا یَدری فَذاکَ جاهِلٌ فَارفُضوهُ،ورَجُلٌ یَدری ولا یَدری أنَّهُ یَدری فَذاکَ نائِمٌ فَأنبِهوهُ (۱).

۸۷۲-الإمام الصادق علیه السلام: الرِّجالُ أربَعَةٌ:رَجُلٌ یَعلَمُ ویَعلَمُ أنَّهُ یَعلَمُ فَذاکَ عالِمٌ فَتَعَلَّموا منهُ،ورَجُلٌ یَعلَمُ ولا یَعلَمُ أنَّهُ یَعلَمُ فَذاکَ نائِمٌ فَأنبِهوهُ،ورَجُلٌ لا یَعلَمُ ویَعلَمُ أنَّهُ لا یَعلَمُ فَذاکَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ،ورَجُلٌ لا یَعلَمُ ولا یَعلَمُ أنَّهُ لا یَعلَمُ فَذاکَ أحمَقٌ فَاجتَنِبوهُ (۲).

ص:۲۷۸

۱- (۱) معدن الجواهر:۴۱. [۱]

۲- (۲) أخبار الحمقی والمغفّلین:۴۶؛عوالی اللآلی:۴/۷۹/۷۴ [۲] عن بعضهم علیهم السلام نحوه،بحار الأنوار:۱/۱۹۵/۱۵. [۳]

فصل سوم:انواع نادانان

۸۷۱.امام علی علیه السلام: مردان چهار دسته اند:مردی که می داند و به آگاهی اش علم دارد؛ چنین شخصی حقیقتاً دانشمند است،پس از او بپرسید.مردی که نمی داند و می داند

که نمی داند؛او جوینده است،پس راهنمایی اش کنید.مردی که نمی داند و نمی داند که نمی داند؛او نادان است،پس کنارش گذارید.مردی که می داند و نمی داند که می داند؛او خواب است،پس بیدارش کنید.

۸۷۲.امام صادق علیه السلام: مردان چهار دسته اند:مردی که می داند و می داند؛که می داند پس این مرد،عالِم است،از او بیاموزید؛مردی که می داند و نمی داند که می داند؛این شخص خواب است،پس بیدارش کنید؛مردی که نمی داند و می داند که نمی داند؛او جاهل است،پس تعلیمش دهید؛مردی که نمی داند و نمی داند که نمی داند؛او احمق است،پس از او دوری کنید.

پژوهشی دربارهٔ انواع نادانی

همان طور که در این روایات اشاره شده،انسان در معرفت حقایق،چهار حالت دارد که هر یک از این حالات،احکام و تکالیف ویژه ای برای فرد یا جامعه ایجاب

ص:۲۷۹

می نمایند،این حالات عبارت اند از:

۱.علم

حالت اوّل،علم و آگاهی است.کسی که می داند و می داند،که می داند به او عالِم گفته می شود.چنین فردی،شایستگی دارد که معلّم دیگران باشد و از نظر اسلام، وظیفهٔ او تعلیم و وظیفهٔ مردم،تعلّم و پرسش از اوست: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. ۱ از اهل ذکر و دانش بپرسید،اگر نمی دانید.

۲.غفلت

حالت دوم،غفلت است.غافل،کسی است که می داند و نمی داند که می داند.در اینجا وظیفه کسانی که هشیار هستند،این است که او را از خواب غفلت بیدار کنند:

وذکّر فإن الذکری تنفع المؤمنین. (۱)

یادآوری کن؛زیرا یادآوری مؤمنان را سود می بخشد.

۳.جهل بسیط

حالت سوم،جهل بسیط است.جاهل بسیط،کسی است که چیزی را نمی داند، اعم از اینکه بداند نمی داند و یا نداند که نمی داند.در هر حال،وظیفهٔ عالم نسبت به او تعلیم و تکلیف او تعلّم است و مشمول آیهٔ شریف: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ».

۴.جهل مرکّب

حالت چهارم،جهل مرکّب است.این جهل،ترکیبی است از دو جهل:ندانستن و تصوّر دانستن.جاهل مرکّب،کسی است که نمی داند و تصوّر می کند که می داند.

ظاهراً همین معنا مقصود روایات ذکر شده است که:

«لا یعلم و لا یعلم إنّه لا یعلم؛

۱- (۲) سورهٔ ذاریات،آیهٔ ۵۵. [۱]

نمی داند و نمی داند که نمی داند»و

«لا یدری ولا یدری إنّه لا یدری، نمی داند و نمی داند که نمی داند». (۱)لذا امام علی علیه السلام تکلیف مردم را در مورد برخورد با چنین جاهلی، کنار نهادن دانسته:

«فذاک جاهل فارفضوه» پس آن نادان است،کنارش نهید.و امام صادق علیه السلام وظیفهٔ مردم را اجتناب از چنین کسی می داند:

«فذاک أحمق فاجتنبوه ؛پس آن نادان است و از او کناره گیری کنید».

درد بی درمان !

سؤال اصلی در زمینهٔ رهنمودی که در احادیث این باب در مورد برخورد با اصناف جهّال ارائه شده،این است که چرا آگاهان جامعه موظّف اند که غافل و جاهل بسیط را آگاه کنند؛ولی در مورد جاهل مرکّب،نه تنها وظیفه ای ندارند،بلکه وظیفهٔ آنها اجتناب و رفض است؟

جواب این است که جهل مرکّب،خطرناک ترین انواع جهل است و در حقیقت، دردی است بی درمان کسی که نمی داند،تصوّر می کند می داند که مبتلا به بیماری خطرناک خودْ دانا بینی است و این بیماری،بخصوص در صورتی که مزمن شده باشد،قابل علاج نیست.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

من أعجب بنفسه هلک،ومن أعجب برأیه هلک،وإنّ عیسی بن مریم علیه السلام قال:

داویت المرضی فشفیتهم بإذن اللّه،وأبرأت الأکمه والأبرص بإذن اللّه،وعالجت

۱- (۱) .در اشعار معروفی که به زبان فارسی در این باره سروده شده نیز مقصود همین است.متن اشعار،این است: آن کس که بداند و بداند که بداند اسب طَرَبِ خویش به افلاک رساند آن کس که نداند و بداند که نداند آن هم خَرَک لنگ به منزل برساند آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکّب ابد الدهر بماند (لغتنامهٔ دهخدا:جهل بسیط و جهل مرکب.در واقع مقصود از«نداند که نداند»،این است که گمان می کند می داند:«یعتقد أنّه یعلم».

الموتی فأحییتهم بإذن اللّه،وعالجت الأحمق فلم أقدر علی إصلاحه !

فقیل:«یا روح اللّه ! وما الأحمق؟»،قال:«المعجب برأیه ونفسه،الّذی یری الفضل کلّه له لا علیه،و یوجب الحقّ کلّه لنفسه ولا یوجب علیها حقاً،فذاک الأحمق الّذی لا حیله فی مداواته». (۱)

آنکه به خود خوشبین باشد،تباه گردد و آنکه به رأی و نظر خویش،خوشبین باشد.هلاک گردد بدرستی که عیسی فرزند مریم فرمود:«بیماران را با اجازهٔ خداوند،مداوا کردم و نابینا و پیس را به اذن خداوند بهبود بخشیدم؛و مردگان را با اذن الهی زنده کردم؛به مداوای نادان پرداختم؛ولی نتوانستم او را اصلاح کنم».

گفته شد:«ای روح خدا! احمق کیست؟».فرمود:«آنکه به خود و رأی خویش، خوشبین باشد.آنکه فضیلت ها را از آنِ خود می داند.[و کاستی یی برخود نمی پذیرد] و حقّ را به خود می دهد و تکلیف و حقّی بر خویش باور ندارد.

این نادانی است که چاره ای برای درمانش نیست».

بنا بر این تفسیر،احمقِ حقیقی کسی نیست که دچار آفت مغزی است و به دلیل بیماری جسمی،قادر به فهم مسائل نیست.این گونه بیماران،اگر از طُرُق طبیعی قابل درمان نباشند،از طریق اعجاز،معالجهٔ آنان امکان پذیر است.احمق حقیقی، کسی است که مغز او سالم است؛ولی بیماری روانیِ عُجب و خود دانابینی،عقل و اندیشهٔ او را فاسد کرده و در نتیجهٔ پاسخ مثبت ندادن به دعوت عقل عملی،مرگ عقلی او فرا رسیده است.علاج چنین مرده ای ممکن نیست.چنین مرده ای را عیسی علیه السلام هم نمی تواند زنده کند.

عیسی علیه السلام به اذن خدای تعالی،انواع بیماری های جسمی را بدون استفاده از ابزار پزشکی علاج می کرد و حتّی مردگان را زنده می ساخت؛لیکن قادر به زنده کردن

۱- (۱) .الإختصاص،ص ۲۲۱.

اندیشهٔ مرده نبود.هیچ پیامبری چنین قدرتی ندارد.قرآن کریم به خاتم انبیا می فرماید:

فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ. ۱

در حقیقت،تو مردگان را شنوا نمی گردانی و این دعوت را به کَران نمی توانی بشنوانی.

این گونه انسانها تنها ظاهر دنیا را می بیند ولی از حقیقت غافل اند:

یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ. ۲

از زندگی دنیا،ظاهری را می شناسند،حال آنکه از آخرت غافل اند.

اینجاست که تعلیم مرده،سودی ندارد.کسی که به مرگ اندیشه گرفتار شد، تبدیل به خطرناک ترین جنبدگان می گردد و به گفتهٔ قرآن کریم، «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ».

و بدین جهت،حتّی نزدیک شدن به چنین کسی خطرناک است؛زیرا بیماری اندیشه،واگیر دارد و ممکن است به دیگران نیز سرایت کند.لذا وظیفهٔ مردم در برخورد با بیمارانی این چنین،اجتناب و اعراض است؛همان طور که خداوند سبحان می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا. ۳

پسْ از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نیست، روی برتاب.

ص:۲۸۳

الفصل الرّابع:عَلاماتُ الجَهلِ

۴/۱ آثارُ الجَهلِ

أ:الكُفر

الكتاب

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (۱).

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۲).

وَ إِذا نادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (۳).

* الحدیث

۸۷۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّما یُدرَکُ الخَیرُ کُلُّهُ بِالعَقلِ،ولا دینَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ (۴).

ص:۲۸۴

۱- (۱) البقره:۱۷۱،۱۷۰. [۱]

۲- (۲) البقره:۱۷۱،۱۷۰. [۲]

۳- (۳) المائده:۵۸. [۳]

۴- (۴) تحف العقول:۵۴،غررالحکم:۱۰۷۶۸ وفیه ذیله؛الفردوس:۲/۱۵۰/۲۷۶۴ عن عمر مجمع بن حارثه،حلیه الأولیاء:۳/۲۲۰ عن أبی هریره وفیه ذیله.

فصل چهارم:نشانه های نادانی

۴/۱ آثار نادانی

الف:کفر

قرآن

وچون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است،پیروی کنید؛می گویند:«نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم،پیروی می کنیم».آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟

و مَثَل [دعوت کنندهٔ] کافران،چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم،چیزی] نمی شنود،بانگ می زند:[آری،] کرند،لال اند،کورند [و] درنمی یابند.

و هنگامی که [با وسیلهٔ اذان،مردم را] به نماز می خوانید،آن را به مسخره و بازی می گیرند؛زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند.

حدیث

۸۷۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: تمامی خوبی ها با خرد به دست آید و کسی که خردمند نیست،دین

ص:۲۸۵

۸۷۴-عنه صلی الله علیه و آله: قِوامُ المَرءِ عَقلُهُ،ولا دینَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ (۱).

۸۷۵-عنه صلی الله علیه و آله: دینُ المَرءِ عَقلُهُ،ومَن لا عَقلَ لَهُ لا دینَ لَهُ (۲).

۸۷۶-الإمام علیّ علیه السلام: ما کَفَرَ الکافِرُ حَتّی جَهِلَ (۳).

۸۷۷-عنه علیه السلام: الکافِرُ خَبٌّ (۴)،لَئیمٌ،خَؤونٌ،مَغرورٌ،بِجَهلِهِ مَغبونٌ (۵).

۸۷۸-عنه علیه السلام: الکافِرُ فاجِرٌ جاهِلٌ (۶).

۸۷۹-عنه علیه السلام: الجاهِلُ إذا جَمَدَ وَجَدَ،وإذا وَجَدَ ألحَدَ (۷).

۸۸۰-عَلِیٌّ بنُ أسباطٍ عَنهُم علیهم السلام-فیما وَعَظَ اللّهُ عز و جل بِهِ عیسی علیه السلام-: یا عیسی،لا تُشرِک بی شَیئًا...کُن مَعَ الحَقِّ حَیثُما کانَ وإن قُطِّعتَ وأُحرِقتَ بِالنّارِ،فَلا تَکفُر بی بَعدَ المَعرِفَهِ،فَلا تَکونَنَّ مِنَ الجاهِلینَ (۸).

ب:الشُّرور

۸۸۱-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: الجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ کُلِّهِ (۹).

۸۸۲-الإمام علیّ علیه السلام: الجَهلُ أصلُ کُلِّ شَرٍّ (۱۰).

۸۸۳-عنه علیه السلام: الجَهلُ فَسادُ کُلِّ أمرٍ (۱۱).

۸۸۴-عنه علیه السلام: بِالجَهلِ یُستَثارُ،کُلُّ شَرٍّ (۱۲).

۸۸۵-عنه علیه السلام: الجَهلُ مَعدِنُ الشَّرِّ (۱۳).

۱- (۱) شعب الإیمان:۴/۱۵۷/۴۶۴۴، [۱]الفردوس:۳/۲۱۷/۴۶۲۹ کلاهما عن جابر بن عبداللّه؛کنزالفوائد:۲/۳۱، [۲]روضه الواعظین:۹. [۳]

۲- (۲) الجامع الصغیر:۱/۶۵۲/۴۲۴۲ نقلًا عن أبی الشیخ فی الثواب،وابن النجّار عن جابر.

۳- (۳) غرر الحکم:۹۵۵۴. [۴]

۴- (۴) الخَبّ-بالفتح-:الخدّاع الذی یسعی بین الناس بالفساد (النهایه:۲/۴). [۵]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۵۳۴،۷۱۵،۱۹۰۰ ([۶]وفی نسخه:الجاهل إذا جحد وحد،وإذا وحد ألحد).

۶- (۶) غرر الحکم:۱۵۳۴،۷۱۵،۱۹۰۰ ([۷]وفی نسخه:الجاهل إذا جحد وحد،وإذا وحد ألحد).

۷- (۷) غرر الحکم:۱۵۳۴،۷۱۵،۱۹۰۰ ([۸]وفی نسخه:الجاهل إذا جحد وحد،وإذا وحد ألحد).

۸- (۸) الکافی:۸/۱۴۱/۱۰۳، [۹]تحف العقول:۵۰۰ نحوه من دون إسناد.

۹- (۹) جامع الأحادیث للقمّی:۱۰۲ عن إسماعیل عن أبیه الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام،بحار الأنوار:۷۷/۱۷۵/۹ [۱۰] نقلًا عن الإمامه والتبصره.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۸۱۹. [۱۱]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۶۵۸، ۴۳۲۱، ۹۳۰. [۱۲]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۶۵۸، ۴۳۲۱، ۹۳۰. [۱۳]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۶۵۸، ۴۳۲۱، ۹۳۰. [۱۴]

ندارد.

۸۷۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: اصل آدمی خرد است و آنکه خردمند نیست،دیندار نیست.

۸۷۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: دینداری آدمی به خرد اوست و آنکه خردمند نیست،انسان نیست.

۸۷۶.امام علی علیه السلام: هیچ کس کافر نگشت،مگر آنکه جاهل بود.

۸۷۷.امام علی علیه السلام: کافر،حیله گری پست و خیانت پیشه ای خودبین است که فریفتهٔ نادانی اش شده است.

۸۷۸.امام علی علیه السلام: کافر،تبهکاری نادان است.

۸۷۹.امام علی علیه السلام: نادان هرگاه بخل ورزد،صاحب مال شود و زمانی که صاحب ثروت شود،سر از الحاد درآورد.

۸۸۰.علی بن اسباط از یکی از معصومان علیهم السلام نقل می کند:در پندهای خداوند به عیسی علیه السلام چنین آمده:ای عیسی ! چیزی را شریک من مساز...همیشه با حقّ باش،هرجا که باشد؛گرچه پاره پاره شوی و به آتش سوزانده شوی.پس از شناختْ به من کفر مورز تا در زمره نادانان نباشی.

ر.ک:ص ۱۳۳«شناخت خدا»/ص ۱۳۷«دین»/ص ۳۲۱«توقف به هنگام شبهه».

ب:بدی ها

۸۸۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادانی،بالاترین همهٔ بدیهاست.

۸۸۲.امام علی علیه السلام: نادانی،ریشهٔ هر بدی است.

۸۸۳.امام علی علیه السلام: نادانی،تباه کنندهٔ هر کاری است.

۸۸۴.امام علی علیه السلام: با نادانی،هر بدی یی برانگیخته شود.

ص:۲۸۷

ج:عَداوَهُ العِلمِ وَالعالِمِ

۸۸۶-الإمام علیّ علیه السلام: النّاسُ أعداءُ ما جَهِلوا (۱).

۸۸۷-عنه علیه السلام: مَن جَهِلَ شَیئًا عاداهُ (۲).

۸۸۸-عنه علیه السلام: مَن جَهِلَ شَیئًا عابَهُ (۳).

۸۸۹-عنه علیه السلام: مَن قَصُرَ عَن مَعرِفَهِ شَیءٍ عابَهُ (۴).

۸۹۰-عنه علیه السلام: ما ضادَّ العُلَماءَ کَالجُهّالِ (۵).

۸۹۱-عنه علیه السلام: لا تُعادوا ما تَجهَلونَ،فَإِنَّ أکثَرَ العِلمِ فیما لا تَعرِفونَ (۶).

د:مَوتُ النَّفسِ

۸۹۲-الإمام علیّ علیه السلام: الجَهلُ مُمیتُ الأحیاءِ ومُخَلِّدُ الشَّقاءِ (۷).

۸۹۳-عنه علیه السلام: الجَهلُ مَوتٌ،التَّوانی فَوتٌ (۸).

۸۹۴-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَیِّتٌ وإن کانَ حَیًّا (۹).

۸۹۵-عنه علیه السلام: العالِمُ حَیٌّ بَینَ المَوتی،الجاهِلُ مَیِّتٌ بَینَ الأحیاءِ (۱۰).

۸۹۶-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:الجَهلُ بِالفَضائِلِ عِدلُ المَوتِ (۱۱).

۸۹۷-عنه علیه السلام: مَن استَحکَمَت لی فیه خَصلَهٌ من خصال الخَیرِ احتَمَلتُهُ عَلَیها وَاغتَفَرتُ فَقدَ ما سواها،ولا أغتَفِرُ فَقدَ عَقلٍ ولا دینٍ؛لأنَّ مُفارَقَهَ الدّینِ مُفارَقَهُ الأمنِ،فَلا یُتَهَنَّأُ بِحَیاهٍ مَعَ مَخافَهٍ،وفَقدُ العَقلِ فَقدُ الحَیاهِ،ولایُقاسُ

۱- (۱) نهج البلاغه:الحکمه ۱۷۲ و ۴۳۸،خصائص الأئمّه علیهم السلام:۱۱۰، [۱]الاختصاص:۲۴۵،غررالحکم:۲۸۸؛ [۲]المناقب للخوارزمی:۳۷۵/۳۹۵ عن الجاحظ وفیه«المرء عدوّ ما جهله»،ینابیع المودّه:۲/۴۱۴/۱۱۳ [۳] وفیه«المرء عدوّ لما جهل».

۲- (۲) کنزالفوائد:۲/۱۸۲، [۴]تحف العقول:۴۰۶ عن الإمام الکاظم علیه السلام،وفیه«أمراً»بدل«شیئاً».

۳- (۳) کشف الغمّه:۳/۱۳۷ [۵] عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام،بحار الأنوار:۷۸/۷۹/۶۱.

۴- (۴) الإرشاد:۱/۳۰۱، [۶]الدرّه الباهره:۳۳ عن الإمام الصادق علیه السلام،ولیس فیه«معرفه»،بحار الأنوار:۷۸/۲۲۸/۱۰۶. [۷]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۴۶۴،۱۰۲۴۶،۹۶۱۲،(۴۷ و ۴۸)، [۸]۱۱۲۵،(۲۱۱۷ و ۲۱۱۸).

۶- (۶) غرر الحکم:۱۴۶۴،۱۰۲۴۶،۹۶۱۲،(۴۷ و ۴۸)، [۹]۱۱۲۵،(۲۱۱۷ و ۲۱۱۸).

۷- (۷) غرر الحکم:۱۴۶۴،۱۰۲۴۶،۹۶۱۲،(۴۷ و ۴۸)، [۱۰]۱۱۲۵،(۲۱۱۷ و ۲۱۱۸).

۸- (۸) غرر الحکم:۱۴۶۴،۱۰۲۴۶،۹۶۱۲،(۴۷ و ۴۸)، [۱۱]۱۱۲۵،(۲۱۱۷ و ۲۱۱۸).

۹- (۹) غرر الحکم:۱۴۶۴،۱۰۲۴۶،۹۶۱۲،(۴۷ و ۴۸)، [۱۲]۱۱۲۵،(۲۱۱۷ و ۲۱۱۸).

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۱۴۶۴،۱۰۲۴۶،۹۶۱۲،(۴۷ و ۴۸)، [۱۳]۱۱۲۵،(۲۱۱۷ و ۲۱۱۸).

۱۱- (۱۱) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۵۸/۲۳.

ج:دشمنی با دانش و دانشمند

۸۸۶.امام علی علیه السلام: مردم،دشمن چیزی هستند که نمی دانند.

۸۸۷.امام علی علیه السلام: آنکه چیزی را نداند،با آن دشمنی ورزد.

۸۸۸.امام علی علیه السلام: آن کس که چیزی را نداند،از آن عیبجویی کند.

۸۸۹.امام علی علیه السلام: آنکه از درک چیزی ناتوان شود،از آن عیبجویی کند.

۸۹۰.امام علی علیه السلام: هیچ کس مانند نادانان،با دانشمندانْ مخالفت نکرد.

۸۹۱.امام علی علیه السلام: با آنچه نمی دانید،دشمنی مورزید؛چرا که بیشترِ دانش در آن چیزهایی است که شما نمی دانید.

ر.ک:ص ۳۳۱«انکار آنچه نمی داند»/ص ۱۲۹«دانش و حکمت».

د:مرگ جان

۸۹۲.امام علی علیه السلام: نادانی،زنده ها را بمیراند و بدبختی را جاودانه سازد.

۸۹۳.امام علی علیه السلام: نادانی،مرگ است و سستیْ از دست دادن.

۸۹۴.امام علی علیه السلام: نادان،مرده است،گرچه زنده باشد.

۸۹۵.امام علی علیه السلام: دانشمند،زنده ای میان مردگان است و نادان،مرده ای میان زندگان.

۸۹۶.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:ناآگاهی به فضیلتها برابر مرگ است.

۸۹۷.امام علی علیه السلام: آنکه صفتی از صفات نیک در او پابرجا شود،او را تحمّل کنم و نبودِ سایر خصلتها را بر او ببخشم؛امّا نبودِ خرد و دین را نمی بخشم؛چرا که از دست دادن دین،از میان رفتن امنیت است،و زندگی با ترس،گوارا نیست و از دست دادن خرد،از دست دادن زندگی است و جز با مردگانْ سنجیده نشود.

ص:۲۸۹

إلّابالأمواتِ (۱).

ه:مَساوِئُ الأخلاقِ

۸۹۸-صالِحُ بنُ مِسمار: بَلَغَنی أنَّ النَّبیَّ صلی الله علیه و آله تَلا هذِهِ الآیَهَ یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ (۲)ثُمَّ قالَ:جَهلُهُ (۳).

۸۹۹-الإمام علیّ علیه السلام: الحِرصُ وَالشَّرَهُ وَالبُخلُ نَتیجَهُ الجَهلِ (۴).

۹۰۰-عنه علیه السلام: رَأسُ الجَهلِ الخُرقُ (۵).

۹۰۱-عنه علیه السلام -فی دُعائه-:أنَا الجاهِلُ،عَصَیتُکَ بِجَهلی،وَارتَکَبتُ الذُّنوبَ بِجَهلی،وألهَتنِی الدُّنیا بِجَهلی،وسَهَوتُ عَن ذِکرِکَ بِجَهلی،ورَکَنتُ (إلَی)الدُّنیا بِجَهلی (۶).

۹۰۲-الإمام الصادق علیه السلام: الجَهلُ فی ثَلاثٍ:الکِبرِ،وشِدَّهِ المِراءِ،وَالجَهلِ بِاللّهِ، فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرونَ (۷).

۹۰۳-الإمام علیّ علیه السلام: ما عَقَلَ مَن بَخِلَ بِإحسانِه (۸).

و:الفُرقَه

الکتاب

لا یُقاتِلُونَکُمْ جَمیعاً إلاّ فی قُریً مُحَصَّنَه أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ (۹).

* الحدیث

۹۰۴-الإمام علیّ علیه السلام: لَو سَکَتَ الجاهِلُ مَا اختَلَفَ النّاسُ (۱۰).

۱- (۱) الکافی:۱/۲۷/۳۰ [۱] عن محمّد بن یحیی رفعه،تحف العقول:۲۱۹، [۲]غرر الحکم:۳۷۸۵ [۳] کلاهما نحوه.

۲- (۲) الانفطار:۶. [۴]

۳- (۳) تفسیرالدرّ المنثور:۸/۴۳۹؛تفسیر مجمع البیان:۱۰/۶۸۲ نحوه.

۴- (۴) غرر الحکم:۵۲۲۵،۱۶۹۴.

۵- (۵) غرر الحکم:۵۲۲۵،۱۶۹۴. [۵]

۶- (۶) الدروع الواقیه:۲۴۹. [۶]

۷- (۷) الاختصاص:۲۴۴.

۸- (۸) غررالحکم:۹۵۸۸. [۷]

۹- (۹) الحشر:۱۴. [۸]

۱۰- (۱۰) کشف الغمّه:۳/۱۳۹ عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام،بحار الأنوار:۷۵/۸۱/۷۸. [۹]

ه:اخلاق زشت

۸۹۸.صالح بن مسمار: به من خبر رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد:

«ای انسان ! چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟» آن گاه فرمود:«نادانی اش».

۸۹۹.امام علی علیه السلام: آز و شهوت و بخل،نتیجهٔ نادانی است.

۹۰۰.امام علی علیه السلام: بنیاد نادانی،حماقت است.

۹۰۱.امام علی علیه السلام -در دعایی-:منِ نادان،با نادانی ام تو را نافرمانی کردم،و با نادانی ام،گناهانی را مرتکب شدم،و دنیا بر اثر نادانیْ مرا منحرف ساخت،و از یاد تو به جهت نادانی غفلت ورزیدم،و بر اثر نادانیْ به دنیا روی آوردم.

۹۰۲.امام صادق علیه السلام: نادانی در سه چیز است:خودخواهی،جدل بسیار و نادانی به خداوند،و اینان اند زیانکاران.

۹۰۳.امام علی علیه السلام: آنکه از نیکی کردن بخل ورزد،خردمند نیست.

ر.ک:ص ۱۳۹«مکارم اخلاق».

و:اختلاف و جدایی

قرآن

[آنان،به صورت] دسته جمعی،جز در قریه هایی که دارای استحکامات اند،یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید.جنگشان میان خودشان سخت است.آنان را متحد می پنداری،و[لی] دلهایشان پراکنده است؛زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند.

حدیث

۹۰۴.امام علی علیه السلام: اگر نادان سکوت اختیار کند،مردم با یکدیگر اختلاف نکنند.

ص:۲۹۱

۹۰۵-عنه علیه السلام -مِن کَلامه لِأَهلِ الکوفَه-:أیُّهَا القَومُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُم،الغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم،المُختَلِفَهُ أهواؤُهُم،المُبتَلی بِهِم امَراؤُهُم،صاحِبُکُم یُطیعُ اللّهَ وأنتُم تَعصونَهُ ! وصاحِبُ أهلِ الشّامِ یَعصِی اللّهَ وهُم یُطیعونَهُ ! (۱)

۹۰۶-عنه علیه السلام: أیَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَهُ،وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَهُ،الشّاهِدَهُ أبدانُهُم، وَالغائِبَهُ عَنهُم عُقولُهُم،أظآرُکُم عَلَی الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزی مِن وَعوَعَهِ الأسَدِ ! (۲)

ز:الزَّلّه

۹۰۷-الإمام علیّ علیه السلام: مَن جَهِلَ مَوضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ (۳).

۹۰۸-عنه علیه السلام: الجَهلُ یُزِلُّ القَدَمَ ویورِثُ النَّدَمَ (۴).

۹۰۹-عنه علیه السلام: الجَهلُ مَطِیَّةٌ شَموسٌ (۵)،مَن رَکِبَها زَلَّ ومَن صَحِبَها ضَلَّ (۶).

۹۱۰-عنه علیه السلام: الجاهِلُ کَزَلَّهِ العالِمِ صَوابُهُ (۷).

۹۱۱-عنه علیه السلام: صَوابُ الجاهِلِ کَالزَّلَّهِ مِنَ العاقِلِ (۸).

۹۱۲-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:مَوقِعُ الصَّوابِ مِنَ الجُهّالِ مِثلُ مَوقِعِ الخَطَاَ مِنَ العُلَماءِ (۹).

ح:الذَّلَّه

۹۱۳-الإمام علیّ علیه السلام: مَن فاتَهُ العَقلُ لَم یَعدُهُ الذُّلُّ (۱۰).

۹۱۴-عنه علیه السلام: کَم مِن عَزیزٍ أذَلَّهُ جَهلُهُ ! (۱۱)

۹۱۵-عنه علیه السلام: ذِلَّهُ الجَهلِ أعظَمُ ذِلَّهٍ (۱۲).

۱- (۱) نهج البلاغه:الخطبه ۹۷، [۱]الإرشاد:۱/۲۷۹، [۲]الاحتجاج:۱/۴۱۱/۸۹ [۳] کلاهما إلی قوله:«أهواؤهم».

۲- (۲) نهج البلاغه:الخطبه ۱۳۱، [۴]بحار الأنوار:۷۷/۲۹۵/۳؛ [۵]تذکره الخواصّ:۱۲۰ [۶] عن عبداللّه بن صالح العجلی وفیه«الغائبه عقولهم،کم أدلّکم علی الحقّ»بدل«الغائبه عنهم عُقولهم،أظأرکم علی الحقّ».

۳- (۳) غرر الحکم:۷۹۲۰. [۷]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۳۳۹ و ۴۸۵ [۸] وفیه«الجهل یُزلّ القدم»فقط.

۵- (۵) شَمَسَ الفرس شُمُوسًا:أی منع ظهره (الصحاح:۳/۹۴۰). [۹]

۶- (۶) غرر الحکم:۵۸۲۱،۱۱۶۲،۱۹۶۹. [۱۰]

۷- (۷) غرر الحکم:۵۸۲۱،۱۱۶۲،۱۹۶۹. [۱۱]

۸- (۸) غرر الحکم:۵۸۲۱،۱۱۶۲،۱۹۶۹. [۱۲]

۹- (۹) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۷۱/۱۳۰.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۴۷۶۵،۶۷۸،۷۰۱۲،۵۹۳۵،۶۹۲۲،۸۷۰۰ [۱۳]

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۴۷۶۵،۶۷۸،۷۰۱۲،۵۹۳۵،۶۹۲۲،۸۷۰۰ [۱۴]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۴۷۶۵،۶۷۸،۷۰۱۲،۵۹۳۵،۶۹۲۲،۸۷۰۰ [۱۵]

۹۰۵.امام علی علیه السلام -در سخنی خطاب به اهل کوفه-:ای گروهی که تنهایشان حاضر، ولی عقلهایشان غایب و اندیشه هایشان گوناگون است و فرمانروایانشان بدیشان گرفتار! فرمانده شما خدا را اطاعت می کند،ولی شما او را نافرمانی می کنید و فرمانده شام،خدا را نافرمانی می کند،ولی اهل شام مطیع او هستند.

۹۰۶.امام علی علیه السلام: ای مردمان گوناگون و ای دلهای پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها پنهان است ! با مهربانی تمام،شما را به طرف حق سوق می دهم و شما از آن گریزانید؛مانند رمیدن بُز از غرّش شیر.

ز:لغزش

۹۰۷.امام علی علیه السلام: آنکه جای پایش را نبیند،خواهد لغزید.

۹۰۸.امام علی علیه السلام: نادانی،پا را بلغزاند و پشیمانی به جای گذارد.

۹۰۹.امام علی علیه السلام: نادانی،مرکبی چموش است؛آنکه بر آن سوار شود،بلغزد و هرکه با آن همراه شود،گمراه گردد.

۹۱۰.امام علی علیه السلام: به واقع رسیدن نادان به اندازهٔ لغزشهای دانشمند،[اندک] است.

۹۱۱.امام علی علیه السلام: درستی از نادانْ به اندازه لغزش از خردمند،[اندک] است.

۹۱۲.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:میزان درستی نادانان،به اندازهٔ اشتباه دانشمندان است.

ح:خواری

۹۱۳.امام علی علیه السلام: آنکه خرد را از دست دهد،خواری از او نگذرد.

۹۱۴.امام علی علیه السلام: چه بسیار عزیزانی را که نادانیْ خوار ساخت.

۹۱۵.امام علی علیه السلام: خواری نادانی،بزرگ ترین خواری است.

ص:۲۹۳

۹۱۶-عنه علیه السلام: کَفی بِالجَهلِ ضَعَهً ! (۱)

۹۱۷-عنه علیه السلام: الجاهِلُ یَرفَعُ نَفسَهُ فَیَتَّضِعُ (۲).

۹۱۸-عنه علیه السلام: جَهلُ الغَنِیِّ یَضَعُهُ،وعِلمُ الفَقیرِ یَرفَعُهُ (۳).

۹۱۹-الإمام الصادق علیه السلام: الجَهلُ ذُلٌّ (۴).

ط:الإفراطُ وَالتَّفریطُ

۹۲۰-الإمام علیّ علیه السلام: لا یُرَی الجاهِلُ إلّامُفَرِّطًا (۵).

۹۲۱-عنه علیه السلام: لا تَرَی الجاهِلَ إلّامُفرِطًا أو مُفَرِّطًا (۶).

ی:شَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَهِ

۹۲۲-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: شَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَهِ مَعَ الجَهلِ (۷).

۹۲۳-الإمام علیّ علیه السلام: الجَهلُ یُفسِدُ المَعادَ (۸).

ک:النَّوادِر

۹۲۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن قالَ:«أنَا عالِمٌ»فَهُوَ جاهِلٌ (۹).

۹۲۵-عنه صلی الله علیه و آله: الجَهلُ ضَلالَهٌ (۱۰).

۹۲۶-الإمام علیّ علیه السلام: الحُمقُ مِن ثِمارِ الجَهلِ (۱۱).

۹۲۷-عنه علیه السلام: سِلاحُ الجَهلِ السَّفَهُ (۱۲).

۹۲۸-عنه علیه السلام: مَن کَثُرَ نِزاعُهُ بِالجَهلِ دامَ عَماهُ عَنِ الحَقِّ (۱۳).

۹۲۹-عنه علیه السلام: مَن جَهِلَ اهمِلَ (۱۴).

۱- (۱) غرر الحکم:۴۷۶۵،۶۷۸،۷۰۱۲،۵۹۳۵،۶۹۲۲،۸۷۰۰ [۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۴۷۶۵،۶۷۸،۷۰۱۲،۵۹۳۵،۶۹۲۲،۸۷۰۰ [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۴۷۶۵،۶۷۸،۷۰۱۲،۵۹۳۵،۶۹۲۲،۸۷۰۰ [۳]

۴- (۴) الکافی:۱/۲۶/۲۹ عن مفضّل بن عمر.

۵- (۵) غرر الحکم:۱۰۶۹۷.

۶- (۶) نهج البلاغه:الحکمه ۷۰،بحار الأنوار:۱/۱۵۹/۳۵.

۷- (۷) روضه الواعظین:۱۷.

۸- (۸) غرر الحکم:۸۴۸. [۴]

۹- (۹) المعجم الأوسط:۷/۵۹/۶۸۴۶ عن ابن عمر،کنزالعمّال:۱۰/۲۴۳/۲۹۲۹۰؛منیهالمرید:۱۳۷. [۵]

۱۰- (۱۰) جامع الأحادیث للقمّی:۷۰ عن موسی بن إبراهیم عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام؛الفردوس:۳/۱۵۵/۴۴۱۹ عن عائشه.

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۵۵۵۲،۱۱۹۷.

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۵۵۵۲،۱۱۹۷. [۶]

۱۳- (۱۳) نهج البلاغه:الحکمه ۳۱. [۷]

۱۴- (۱۴) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹،۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵،۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷.

۹۱۶.امام علی علیه السلام: نادانی برای خواری و پستیْ بس است.

۹۱۷.امام علی علیه السلام: نادان،خود را بلند می گرداند؛امّا پست می شود.

۹۱۸.امام علی علیه السلام: نادانیِ ثروتمند،او را پست گرداند و دانایی فقیر،او را رفعت بخشد.

۹۱۹.امام صادق علیه السلام: نادانی،خواری است.

ط:افراط و تفریط

۹۲۰.امام علی علیه السلام: نادان،جز در کوتاهی کردن دیده نمی شود.

۹۲۱.امام علی علیه السلام: نادان را جز در زیاده روی یا کوتاهی کردن نمی بینی.

ی:بدی دنیا و آخرت

۹۲۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: بدی دنیا و آخرت با نادانی است.

۹۲۳.امام علی علیه السلام: نادانی،آخرت را تباه سازد.

ک:گوناگون

۹۲۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: هرکه گوید من دانایم؛پس او نادان است.

۹۲۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادانی،گمراهی است.

۹۲۶.امام علی علیه السلام: حماقت از میوه های نادانی است.

۹۲۷.امام علی علیه السلام: ابزار نادانی،کودنی است.

۹۲۸.امام علی علیه السلام: آنکه جاهلانه درگیری اش زیاد شود،کوری اش از حقیقت،طولانی گردد.

۹۲۹.امام علی علیه السلام: هرکه نادان شود،رها گردد.

ص:۲۹۵

۹۳۰-عنه علیه السلام: الجَهلُ یَجلِبُ الغَرَرَ (۱).

۹۳۱-عنه علیه السلام: مَن ضَیَّعَ عاقِلًا دَلَّ عَلی ضَعفِ عَقلِه (۲).

۹۳۲-عنه علیه السلام: مَن قَلَّ عَقلُهُ ساءَ خِطابُهُ (۳).

۹۳۳-عنه علیه السلام: مَن قَلَّ عَقلُهُ کَثُرَ هَزلُهُ (۴).

۹۳۴-عنه علیه السلام: الطُّمَأنینَهُ إلی کُلِّ أحَدٍ قَبلَ الاِختِبارِ مِن قُصورِ العَقلِ (۵).

۹۳۵-عنه علیه السلام: مَن وادَّ السَّخیفَ أعرَبَ عَن سُخفِهِ (۶).

۹۳۶-عنه علیه السلام: طالِبُ الخَیرِ بِعَمَلِ الشَّرِّ فاسِدُ العَقلِ وَالحِسِّ (۷).

۹۳۷-عنه علیه السلام: العَقلُ یَهدی ویُنجی،وَالجَهلُ یُغوی ویُردی (۸).

۹۳۸-الإمام زین العابدین علیه السلام: رَأَیتُ أنَّ طَلَبَ المُحتاجِ إلَی المُحتاجِ سَفَهٌ مِن رَأیِهِ وضَلَّهٌ مِن عَقلِهِ (۹).

۹۳۹-الإمام الباقر علیه السلام: المُرُوَّهُ أن لا تَطمَعَ فَتَذِلَّ،وتَسأَلَ فَتُقِلَّ،ولا تَبخَلَ فَتُشتَمَ،ولا تَجهَلَ فَتُخصَمَ (۱۰).

۹۴۰-مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ عَن بَعضِ أصحابِنا عَنِ الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام:لَیسَ بَینَ الإیمانِ وَالکُفرِ إلّاقِلَّهُ العَقلِ،قیلَ:وکَیفَ ذاکَ یَابنَ رَسولِ اللّه؟قالَ:إنَّ العَبدَ یَرفَعُ رَغبَتَهُ إلی مَخلوقٍ،فَلَو أخلَصَ نِیَّتَهُ للّهِ لَأَتاهُ الَّذی یُریدُ فی أسرَعَ مِن ذلِکَ (۱۱).

۹۴۱-الإمام الصادق علیه السلام: یا مُفَضَّلُ،لا یُفلِحُ مَن لا یَعقِلُ،ولا یَعقِلُ مَن لا یَعلَمُ (۱۲).

۹۴۲-الإمام الجواد علیه السلام: مَن لَم یَعرِفِ المَوارِدَ أعیَتهُ المَصادِرُ (۱۳).

۱- (۱) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹،۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵،۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷. [۱]

۲- (۲) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹،۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵،۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷. [۲]

۳- (۳) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹، ۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵، ۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷. [۳]

۴- (۴) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹، ۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵، ۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷. [۴]

۵- (۵) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹، ۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵، ۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷. [۵]

۶- (۶) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹، ۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵، ۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷. [۶]

۷- (۷) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹، ۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵، ۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷. [۷]

۸- (۸) غررالحکم:۲۱۵۱،۵۹۹۶،۸۲۲۹، ۱۹۸۰،۸۵۵۶،۷۹۸۵، ۸۲۴۰،۸۱۵،۷۶۸۷.

۹- (۹) الصحیفه السجّادیه:/۱۱۷الدعاء ۲۸. [۸]

۱۰- (۱۰) تحف العقول:۲۹۳.

۱۱- (۱۱) الکافی:۱/۲۸/۳۳ [۹] عن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا.

۱۲- (۱۲) الکافی:۱/۲۶/۲۹ [۱۰] عن مفضّل بن عمر.

۱۳- (۱۳) الدرّه الباهره:۳۹،أعلام الدین:۳۰۹، [۱۱]بحارالأنوار:۷۸/۳۶۴/۴. [۱۲]

۹۳۰.امام علی علیه السلام: نادانی،فریب و زیان را جلب می کند.

۹۳۱.امام علی علیه السلام: هرکه خردمندی را ضایع سازد،بر کم خردی اش دلالت کند.

۹۳۲.امام علی علیه السلام: هر که کم خرد باشد،بد سخن گوید.

۹۳۳.امام علی علیه السلام: هرکه خردش کم شود،شوخی اش بسیار گردد.

۹۳۴.امام علی علیه السلام: اعتماد به هر کسی پیش از آزمودن،نشانهٔ کم خردی است.

۹۳۵.امام علی علیه السلام: هرکه با نادان و سبکسر،دوستی کند،نشانهٔ سبکسری اوست.

۹۳۶.امام علی علیه السلام: آنکه خوبی را با رفتار بد جستجو کند،عقل وحسّش فاسد است.

۹۳۷.امام علی علیه السلام: خرد،راهنمایی کند و رها سازد،و نادانیْ گمراه و نابود گرداند.

۹۳۸.امام سجاد علیه السلام: بر این عقیده ام که به راستی درخواست نیازمند از نیازمند،نشانهٔ کوته فکری و گمگشتگی خرد اوست.

۹۳۹.امام باقر علیه السلام: جوانمردی آن است که طمع نورزی تا خوار شوی،و سؤال نکنی تا سبک شوی،و بخل نورزی تا ناسزایت گویند،و جهالت نکنی که خصمت شوند.

۹۴۰.محمّد بن خالد از یکی از شیعیان نقل می کند:امام صادق علیه السلام فرمود:«بین ایمان و کفر،جز کم خردی فاصله نیست»،گفته شد:«چگونه است ای فرزند پیامبر!».فرمود:«به راستی،بنده،خواسته اش را نزد بندهٔ دیگر می برد،با آنکه اگر خداوند را با نیّتی خالص می خواند،خواسته اش را در زمانی کوتاه تر برآورده می ساخت».

۹۴۱.امام صادق علیه السلام: ای مفضّل ! آنکه خرد نورزد،رستگار نگردد و خرد نورزد،آنکه چیزی نداند.

۹۴۲.امام جواد علیه السلام: آنکه جایگاه ورود را نشناسد،خارج شدن او را خسته کند.

ص:۲۹۷

۴/۲ صِفاتُ الجُهّالِ

الکتاب

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَهً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ (۱).

قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ (۲).

قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَ إِلاّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ (۳).

* الحدیث

۹۴۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أطِع ربَّکَ تُسَمّی عاقلًا،ولا تَعصِهِ تُسَمّی جاهِلًا (۴).

۹۴۴-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ الجاهِلَ مَن عَصَی اللّهَ وإن کانَ جَمیلَ المَنظَرِ عَظیمَ الخَطَرِ (۵).

۹۴۵-عنه صلی الله علیه و آله -لِمَن سَأَلَهُ عَن أعلامِ الجاهِلِ-:إن صَحِبتَهُ عَنّاکَ (۶)وإن اعتَزَلتَهُ شَتَمَکَ،وإن أعطاکَ مَنَّ عَلَیکَ،وإن أعطَیتَهُ کَفَرَکَ،وإن أسرَرتَ إلَیهِ خانَکَ،وإن أسَرَّ إلَیکَ اتَّهَمَکَ،وإن استَغنی بَطِرَ وکانَ فَظًّا غَلیظًا،وإن افتَقَرَ جَحَدَ نِعمَهَ اللّهِ ولَم یَتَحَرَّجْ،وإن فَرِحَ أسرَفَ وطَغی،وإن حَزِنَ أیِسَ،وإن ضَحِکَ فَهَقَ (۷)،وإن بَکی خارَ (۸)،یَقَعُ فِی الأبرارِ،ولا یُحِبُّ اللّهَ ولا یُراقِبُهُ،ولا یَستَحیِی مِنَ اللّهِ ولا یَذکُرُهُ،وإن أرضَیتَهُ مَدَحَکَ وقالَ فیکَ مِنَ

۱- (۱) البقره:۶۷. [۱]

۲- (۲) هود:۴۶، [۲]النهی عن السؤال بغیر علمٍ لا یستلزم تحقّق السؤال...لأنّ النهی عن الشیء لا یستلزم الارتکاب قبلًا...ومن الدلیل علیه قول نوح علیه السلام:«رَبِّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ أَن أَسأَلَکَ مَا لَیسَ لی بِهِ عِلمٌ»فی الآیه التالیه،ولو کان سأل شیئًا لقال:أعوذ بک من

سؤالی ذلک،لیفید المصدر المضاف إلی المفعول التحقّق والارتکاب،راجع تفسیرالمیزان:۱۰/۲۳۶ و۲۳۷.

۳- (۳) یوسف:۳۳. [۳]

۴- (۴) حلیهالأولیاء:۶/۳۴۵ عن أبی هریره وأبی سعید،إتحاف الساده:۱/۴۵۲ [۴] نقلًا عن الخطیب.

۵- (۵) کنزالفوائد:۱/۵۶. [۵]

۶- (۶) یقال:لَقِیتُ من فلانٍ عَنْیهً وعَناءً:أی تَعَبًا.(لسان العرب:۱۵/۱۰۴). [۶]

۷- (۷) الفهق:الامتلاء (الصحاح:۴/۱۵۴۵) والمراد به هنا أنّه فتح فاه وامتلأ من الضحک.

۸- (۸) خار الحَرُّ والرجل یخور خُؤُورهً:ضعف وانکسر،خار الثَور یخُور خُوارًا:صاح (الصحاح:۲/۶۵۱). [۷]

۴/۲ ویژگیهای نادانان

قرآن

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت:«خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی را سر ببرید»،گفتند:«آیا ما را به ریشخند می گیری؟».گفت:«پناه می برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم».

فرمود:«ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست؛او [دارای] کرداری ناشایسته است.پس چیزی را که بدان علم نداری،از من مخواه.من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی».

[یوسف] گفت:«پروردگارا ! زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند،و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی،به سوی آنان خواهم گرایید و از [جملهٔ] نادانان خواهم شد».

ر.ک:بقره:۱۷۰ و ۱۷۱،مائده:۵۸،حشر:۱۴.

حدیث

۹۴۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: پروردگارت را اطاعت کن تا خردمند نامیده شوی،و او را نافرمانی مکن که نادان نامیده شوی.

۹۴۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادان کسی است که نافرمانی خدا کند،گرچه زیبا چهره و [دارای] موقعیتی بزرگ باشد.

۹۴۵.پیامبر صلی الله علیه و آله -در پاسخ کسی که از خُلق و خوی نادان پرسیده بود-: اگر با او همنشین شوی،تو را خسته کند و اگر از او کناره گیری کنی،تو را دشنام دهد، اگر چیزی به تو بخشد،منّت گذارد و اگر چیزی را به او ببخشی،ناسپاسی کند؛اگر رازی در اختیارش گذاری،خیانت کند،و اگر رازی در اختیار تو نهد،تو را [به افشای آن] متّهم سازد؛اگر بی نیاز شود،ناسپاسی کند،و سرسخت و خشن باشد،و اگر تنگدست شود،بی پروا نعمتهای خدا را انکار کند؛اگر شاد باشد،زیاده روی کند و طغیان ورزد،و اگر غمین باشد،ناامید گردد؛اگر بخندد،قهقهه زند واگر گریه کند،درهم شکسته شود؛خود را داخل

الحَسَنَه ما لَیسَ فیکَ،وإن سَخِطَ عَلَیکَ ذَهَبَت مِدحَتُهُ ووَقَعَ مِنَ السّوءِ ما لَیسَ فیکَ،فَهذا مَجرَی الجاهِلِ (۱).

۹۴۶-عنه صلی الله علیه و آله: الدُّنیا دارُ مَن لا دارَ لَهُ،ومالُ مَن لا مالَ لَهُ،ولَها یَجمَعُ مَن لا عَقلَ لَهُ، وشَهَواتها یَطلُبُ مَن لا فَهمَ لَهُ،وعَلَیها یُعادی مَن لا عِلمَ لَهُ،وعَلَیها یَحسُدُ مَن لا فِقهَ لَهُ،ولَها یَسعی مَن لا یَقینَ لَهُ (۲).

۹۴۷-عنه صلی الله علیه و آله: صِفَهُ الجاهِلِ:أن یَظلِمَ مَن خالَطَهُ،ویَتَعَدّی عَلی مَن هُوَ دونَهُ، ویَتَطاوَلَ عَلی مَن هُوَ فَوقَهُ،کَلامُهُ بِغَیرِ تَدَبُّرٍ،إن تَکَلَّمَ أثِمَ،وإن سَکَتَ سَهِا،وإن عَرَضَت لَهُ فِتنَهٌ سارَعَ إلَیها فَأَردَتهُ،وإن رَأی فَضیلَهً أعرَضَ وأبطَأَ عَنها،لا یَخافُ ذُنوبَهُ القَدیمَهَ ولا یَرتَدِعُ فیما بَقِیَ مِن عُمُرِهِ مِنَ الذُّنوبِ،یَتَوانی عَنِ البِرِّ ویُبطِئُ عَنهُ،غَیرُ مُکتَرِثٍ لِما فاتَهُ مِن ذلِکَ أو ضَیَّعَهُ.فَتِلکَ عَشرُ خِصالٍ مِن صِفَهِ الجاهِلِ الَّذی حُرِمَ العَقلَ (۳).

۹۴۸-عنه صلی الله علیه و آله: ستٌّ خِصالٍ یُعرَفُ فِی الجاهِلِ:الغَضَبُ مِن غَیرِ شَرٍّ،وَالکَلامُ مِن غَیرِ نَفعٍ،وَالعَطِیَّهُ فی غَیرِ مَوضِعِها،وإفشاءُ السِّرِّ،وَالثِّقَهُ بِکُلِّ أحَدٍ، لا یَعرِفُ صَدیقَهُ مِن عَدُوِّهِ (۴).

۹۴۹-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ الجاهِلَ لا یَکشِفُ إلّاعَن سَوءَهِ وإن کانَ حَصیفًا (۵)ظَریفًا عِندَ النّاسِ (۶).

۹۵۰-الإمام علیّ علیه السلام: لا یَجتَرِئُ عَلَی اللّهِ إلّاجاهِلٌ شَقِیٌّ (۷).

۹۵۱-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَن أطاعَ هَواهُ فی مَعصِیَهِ رَبِّهِ (۸).

۹۵۲-عنه علیه السلام: الجاهِلُ لا یَرعَوی (۹).

۱- (۱) تحف العقول:۱۸. [۱]

۲- (۲) روضه الواعظین:۴۹۱، [۲]بحار الأنوار:۷۳/۱۲۲. [۳]

۳- (۳) تحف العقول:۲۹.

۴- (۴) معدن الجواهر:۵۳؛ [۴]شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۰۲/۴۵۳ عن الإمام علیّ علیه السلام وفیه«شیء»بدل«شرّ»و ص ۲۷۷/۱۹۳ نحوه.

۵- (۵) الحصیف:المحکم العقل (الصحاح:۴/۱۳۴۴). [۵]

۶- (۶) المطالب العالیه:۳/۱۷/۲۷۵۸،تاریخ بغداد:۱۳/۲۲۳ [۶] کلاهما عن أبی الدرداء وفیه«سوء»بدل«سوءه»و«خصیفًا»بدل«حصیفًا»والظاهر أنّ الأخیر تصحیف.

۷- (۷) نهج البلاغه:الکتاب ۵۳،خصائص الأئمّه علیهم السلام:۱۲۳. [۷]

۸- (۸) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸. [۸]

۹- (۹) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸. [۹]

نیکان می کند،با آنکه خدا را دوست نمی دارد و در رفتارش او را نمی یابد؛از خداوند،حیا نکند و به یاد او نباشد؛اگر او را خشنود کنی،تو را بستاید و آنچه از خوبی ها در تو نیست،به تو نسبت دهد،و اگر ناراضی باشد،ستایش نکند و آنچه از بدی در تو نیست،به تو نسبت دهد؛این روش نادان است.

۹۴۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: دنیا سرای کسی است که سرا ندارد،و ثروت کسی است که ثروت ندارد،و برای دنیا گردآوری کند،آنکه خردمند نیست.شهوتهای دنیایی را طلب کند،آنکه فهمیده نیست،و برای دنیا دشمنی کند،آنکه عالِم نیست،و برای دنیا حسادت ورزد،آنکه فهم ندارد،و برای دنیا تلاش کند،آنکه اهل یقین نیست.

۹۴۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: ویژگی نادان آن است که بر کسی که با او رفت وآمد دارد،ستم می کند؛بر زیردستان،تجاوز روا می دارد؛در برابر بالادستان،گردنکشی می کند؛سخن او بدون اندیشه است؛اگر سخن گوید،گناه کند و اگر خاموش باشد،غفلت ورزد؛اگر فتنه و بحرانی برایش پیش آید،به سویش بشتابد و به دست آن هلاک شود؛و اگر فضیلتی را ببیند،از آن رو گرداند و کُند شود؛از گناهان گذشته اش هراس ندارد و

در باقی ماندهٔ عمر،از گناهان دست نکشد؛ در کار نیک سُستی کند و کناره گیرد؛و بر خوبی هایی که از دستش رفته یا آنها را ضایع گردانده،اندوهگین نباشد.اینها ده خصلت از ویژگی های نادان است که از نعمت خرد،محروم است.

۹۴۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: شش خصلت در نادان یافت شود:خشم بدون [زمینهٔ] بدی،سخنِ بیهوده،بخشش در غیر جایگاهش،آشکار ساختن رازها،اعتماد به هر کس، و دوستش را از دشمنش باز نشناسد.

۹۴۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: نادان تنها بدی ها را آشکار کند،گرچه در میان مردمان،دور اندیش و خوش محضر باشد.

۹۵۰.امام علی علیه السلام: بر خداوند جرأت نکند،مگر نادان بدبخت.

۹۵۱.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که در معصیت پروردگارش از هوای نفس فرمان برد.

۹۵۲.امام علی علیه السلام: نادان،پشیمان نشود و از کار زشت،دست نکشد.

ص:۳۰۱

۹۵۳-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَن انخَدَعَ لِهَواهُ وغُروره (۱).

۹۵۴-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَن خَدَعَتهُ المَطالِبُ (۲).

۹۵۵-عنه علیه السلام: إنَّمَا الجاهِلُ مَن استَعبَدَتهُ المَطالِبُ (۳).

۹۵۶-عنه علیه السلام: غُرورُ الجاهِلِ بِمُحالاتِ الباطِلِ (۴).

۹۵۷-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَعتَمِدُ عَلی عَمَلِه،الجاهِلُ یَعتَمِدُ عَلی أمَلِه (۵).

۹۵۸-عنه علیه السلام: الجاهِلُ یَعتَمِدُ عَلی أمَلِه،ویُقَصِّرُ فی عَمَلِه (۶).

۹۵۹-عنه علیه السلام: الجاهِلُ یَمیلُ إلی شِکلِه (۷).

۹۶۰-عنه علیه السلام: العاقِلُ یَطلُبُ الکَمالَ،الجاهِلُ یَطلُبُ المالَ (۸).

۹۶۱-عنه علیه السلام: الجاهِلُ یَستَوحِشُ مِمّا یَأنَسُ بِهِ الحَکیمُ (۹).

۹۶۲-عنه علیه السلام: اللِّسانُ مِعیارٌ أطاشَهُ (۱۰)الجَهلُ وأرجَحَهُ العَقلُ (۱۱).

۹۶۳-عنه علیه السلام: الجاهِلُ مَنِ استَغَشَّ النَّصیحَ (۱۲).

۹۶۴-عنه علیه السلام: قَد جَهِلَ مَنِ استَنصَحَ أعداءَهُ (۱۳).

۹۶۵-عنه علیه السلام: طاعَهُ الجَهولِ تَدُلُّ عَلَی الجَهلِ (۱۴).

۹۶۶-عنه علیه السلام: طاعَهُ الجَهولِ وکَثرَهُ الفُضولِ تَدُلّانِ عَلَی الجَهلِ (۱۵).

۹۶۷-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:إثباتُ الحُجَّهِ عَلَی الجاهِلِ سَهلٌ،ولکِنَّ إقرارَهُ بِها صَعبٌ (۱۶).

۹۶۸-عنه علیه السلام -أیضًا-:یَمنَعُ الجاهِلَ أن یَجِدَ أَلَمَ الحُمقِ المُستَقِرِّ فی قَلبِهِ ما یَمنَعُ السَّکرانَ أن یَجِدَ مَسَّ الشَّوکَهِ فی یَدِه (۱۷).

۱- (۱) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۱]

۲- (۲) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۳]

۴- (۴) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

۷- (۷) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۶]

۸- (۸) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۷]

۹- (۹) غرر الحکم:۱۷۷۲،۵۷۹،۳۲۷،۱۹۶۷،۱۲۴۰،۳۹۱،۳۸۶۴،۱۱۹۰،۱۲۸۵،۶۴۰،۱۷۴۸.

[۸]

۱۰- (۱۰) الطیش:الخِفّه (النهایه:۳/۱۵۳).

۱۱- (۱۱) تحف العقول:۲۰۷؛ربیع الأبرار:۴/۲۵۳. [۹]

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۵۹۹۸،۵۹۸۸،۶۶۶۳،۱۳۹۴. [۱۰]

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۵۹۹۸،۵۹۸۸،۶۶۶۳،۱۳۹۴. [۱۱]

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۵۹۹۸،۵۹۸۸،۶۶۶۳،۱۳۹۴. [۱۲]

۱۵- (۱۵) غرر الحکم:۵۹۹۸،۵۹۸۸،۶۶۶۳،۱۳۹۴. [۱۳]

۱۶- (۱۶) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۹۴/۳۶۲ و ص ۳۳۳/۸۲۲.

۱۷- (۱۷) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۹۴/۳۶۲ و ص ۳۳۳/۸۲۲.

۹۵۳.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که فریفتهٔ هوای نفس و فریب آن شود.

۹۵۴.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که خواسته ها او را فریب دهد.

۹۵۵.امام علی علیه السلام: همانا نادان،کسی است که خواسته ها او را به بردگی گیرد.

۹۵۶.امام علی علیه السلام: نادان،فریفتهٔ کارهای به دست نیامدنی و بیهوده گردد.

۹۵۷.امام علی علیه السلام: خردمند،بر تلاش خود تکیه می کند و نادانْ بر آرزوهایش.

۹۵۸.امام علی علیه السلام: نادان،بر آرزو تکیه می کند و در تلاش و کوششْ کوتاهی می کند.

۹۵۹.امام علی علیه السلام: نادان به همانند خودْ میل و کشش دارد.

۹۶۰.امام علی علیه السلام: خردمند،در جستجوی کمال است و نادانْ در پی ثروت.

۹۶۱.امام علی علیه السلام: نادان از آنچه حکیم و خردمند با آن مأنوس است،وحشت دارد.

۹۶۲.امام علی علیه السلام: زبان،ترازویی است که نادانی آن را سبک گرداند و خردمندی آن را سنگین کند.

۹۶۳.امام علی علیه السلام: نادان،کسی است که به خیرخواه،نیرنگ زند.

۹۶۴.امام علی علیه السلام: آنکه از دشمنانش خیرخواهی کند،نادان است.

۹۶۵.امام علی علیه السلام: پیروی از نادان،نشانهٔ نادانی است.

۹۶۶.امام علی علیه السلام: پیروی از نادان و زیاده روی های بسیار،بر نادانی دلالت دارد.

۹۶۷.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:بر نادان دلیل اقامه کردن، آسان است؛امّا اعتراف نادان بدان،سخت است.

۹۶۸.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:بازمی دارد نادان را از اینکه درد حماقت را در جان خود احساس کند،آنچه بازمی دارد مست را از اینکه فرو رفتن خار را در دست خود،احساس کند.

ص:۳۰۳

۹۶۹-عنه علیه السلام: مُعاداهُ الرِّجالِ مِن شِیَمِ الجُهّالِ (۱).

۹۷۰-عنه علیه السلام: الجاهِلُ لا یَعرِفُ تَقصیرَهُ،ولا یَقبَلُ مِنَ النَّصیحِ لَهُ (۲).

۹۷۱-عنه علیه السلام: الجاهِلُ لا یَعرِفُ العالِمَ؛لِأَنَّهُ لَم یَکُن قَبلُ عالِمًا (۳).

۹۷۲-عنه علیه السلام: الجاهِلُ لا یَرتَدِعُ،وبِالمَواعِظِ لا یَنتَفِعُ (۴).

۹۷۳-عنه علیه السلام: فِکرُ الجاهِلِ غَوایَهٌ (۵).

۹۷۴-عنه علیه السلام: العالِمُ یَنظُرُ بِقَلبِهِ وخاطِرِهِ،الجاهِلُ یَنظُرُ بِعَینِهِ وناظِرِهِ (۶).

۹۷۵-عنه علیه السلام: غَضَبُ الجاهِلِ فی قَولِهِ،وغَضَبُ العاقِلِ فی فِعلِهِ (۷).

۹۷۶-عنه علیه السلام: رَأیُ الجاهِلِ یُردی (۸).

۹۷۷-عنه علیه السلام: ضالَّهُ الجاهِلِ غَیرُ مَوجودَهٍ (۹).

۹۷۸-عنه علیه السلام: زُهدُکَ فی راغِبٍ فیکَ نُقصانُ عَقلٍ،ورَغبَتُکَ فی زاهِدٍ فیکَ ذُلُّ نَفسٍ (۱۰).

۹۷۹-عنه علیه السلام: مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَهُ ذَوِی الجَهلِ (۱۱).

۹۸۰-عنه علیه السلام: کَثرَهُ الأمانی مِن فَسادِ العَقلِ (۱۲).

۹۸۱-عنه علیه السلام: غِنَی العاقِلِ بِعلمِه،غِنَی الجاهِلِ بِمالِه (۱۳).

۹۸۲-عنه علیه السلام: ثَروَهُ الجاهِلِ فی مالِه وأمَلِه (۱۴).

۹۸۳-عنه علیه السلام: إنَّ الجاهِلَ مِن جَهلِه فی إغواءٍ،ومِن هَواهُ فی إغراءٍ،فَقَولُهُ سَقیمٌ وفِعلُهُ ذَمیمٌ (۱۵).

۹۸۴-عنه علیه السلام: إنَّ قُلوبَ الجُهّالِ تَستَفِزُّهَا الأطماعُ،وتَرتَهِنُهَا المُنی،وتَستَعلِقُهَا الخَدائِعُ (۱۶).

۱- (۱) غررالحکم:۹۷۸۵، [۱]وراجع ص ۲۰۷ ح ۱۰۲۵ و /۱۰۲۶أجهل الناس.

۲- (۲) غرر الحکم:۱۸۰۹. [۲]

۳- (۳) غرر الحکم:۱۷۸۰؛ [۳]شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۳۲/۸۱۳.

۴- (۴) غرر الحکم:۱۲۴۱،۶۵۳۱،۱۷۲۹.

۵- (۵) غرر الحکم:۱۲۴۱،۶۵۳۱،۱۷۲۹. [۴]

۶- (۶) غرر الحکم:۱۲۴۱،۶۵۳۱،۱۷۲۹. [۵]

۷- (۷) کنزالفوائد:۱/۱۹۹. [۶]

۸- (۸) غرر الحکم:۵۸۹۸،۵۴۲۵. [۷]

۹- (۹) غرر الحکم:۵۸۹۸،۵۴۲۵. [۸]

۱۰- (۱۰) بحار الأنوار:۷۴/۱۶۴/۲۸، [۹]نهج البلاغه:الحکمه ۴۵۱ [۱۰] وفیه«نُقصان حظٍّ»بدل«نُقصان عقلٍ».

۱۱- (۱۱) غرر الحکم:۷۰۹۳،۹۲۹۹،(۶۳۸۱ و ۶۳۸۲)، [۱۱]۳۵۴۸،۴۷۰۹.

۱۲- (۱۲) غرر الحکم:۷۰۹۳،۹۲۹۹،(۶۳۸۱ و ۶۳۸۲)، [۱۲]۳۵۴۸،۴۷۰۹.

۱۳- (۱۳) غرر الحکم:۷۰۹۳،۹۲۹۹،(۶۳۸۱ و ۶۳۸۲)، [۱۳]۳۵۴۸،۴۷۰۹.

۱۴- (۱۴) غرر الحکم:۷۰۹۳،۹۲۹۹،(۶۳۸۱ و ۶۳۸۲)، [۱۴]۳۵۴۸،۴۷۰۹.

۱۵- (۱۵) غرر الحکم:۷۰۹۳،۹۲۹۹،(۶۳۸۱ و ۶۳۸۲)، [۱۵]۳۵۴۸،۴۷۰۹.

۱۶- (۱۶) الکافی:۱/۲۳/۱۶ [۱۶] عن السکونی عن الإمام الصادق عن أبیه علیهما السلام،تحف العقول:۲۱۹،الجعفریّات:۲۴۰ [۱۷] وفیه«تشتغل بالخدایع»عن الإمام الصادق عن آبائه عنه علیهم السلام.

۹۶۹.امام علی علیه السلام: دشمنی با مردمان،خصلت نادانان است.

۹۷۰.امام علی علیه السلام: نادان،کوتاهی خود را نمی شناسد و از خیرخواهش نمی پذیرد.

۹۷۱.امام علی علیه السلام: نادان،دانشمند را نمی شناسد؛زیرا پیش از آن عالم نبوده است.

۹۷۲.امام علی علیه السلام: نادان،باز نمی ایستد و از پندها بهره نمی گیرد.

۹۷۳.امام علی علیه السلام: اندیشهٔ نادان،گمراهی است.

۹۷۴.امام علی علیه السلام: عالم،با دل و حافظه اش می نگرد و نادان،با چشم و دیده اش.

۹۷۵.امام علی علیه السلام: خشم نادانْ در سخن اوست و خشمِ خردمند،در رفتارش.

۹۷۶.امام علی علیه السلام: اندیشه و رأی نادان،نابود گرداند.

۹۷۷.امام علی علیه السلام: گمشدهٔ نادان،وجود ندارد.

۹۷۸.امام علی علیه السلام: کناره گیری ات از کسی که به تو میل دارد،کم خردی است و میل تو به کسی که از تو کناره می گیرد،خواری نفْس است.

۹۷۹.امام علی علیه السلام: همنشینی با نادانان از بی عقلی است.

۹۸۰.امام علی علیه السلام: آرزوهای بسیار،از تباهی خرد است.

۹۸۱.امام علی علیه السلام: سرمایهٔ خردمند،دانش او است و سرمایه نادان،ثروت او.

۹۸۲.امام علی علیه السلام: سرمایهٔ نادان در ثروت و آرزوهای اوست.

۹۸۳.امام علی علیه السلام: نادان از روی نادانی در گمراه کردن است و از روی هوا در فریب است.از اینرو،گفتار او بیمار و رفتارش نکوهیده است.

۹۸۴.امام علی علیه السلام: دلهای نادانان را آزمندی ها برانگیزد و آرزوها،آنان را در گرو گیرد، و نیرنگها آنها را بستهٔ خود سازد.

ص:۳۰۵

۹۸۵-عنه علیه السلام: أیُّهَا النّاسُ،اعلَموا أنَّهُ لَیسَ بِعاقِلٍ مَن انزَعَجَ مِن قَولِ الزّورِ فیه،ولا بِحَکیمٍ مَن رَضِیَ بِثَناءِ الجاهِلِ عَلَیه،النّاسُ أبناءُ ما یُحسِنونَ،وقَدرُ کُلِّ امرِیً ما یُحسِنُ،فَتَکَلَّموا فِی العِلمِ تَبَیَّن أقدارُکُم (۱).

۹۸۶-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَه إلَیه-:الجاهِلُ یَذُمُّ الدُّنیا ولا یَسخو بِإخراجِ أقَلِّها،یَمدَحُ الجودَ ویَبخَلُ بِالبَذلِ،یَتَمَنَّی التَّوبَهَ بِطولِ الأمَلِ ولا یُعَجِّلُها لِخَوفِ حُلولِ

الأجَلِ،يَرجو ثَوابَ عَمَلٍ لَم يَعمَل بِه،ويَفِرُّ مِنَ النّاسِ لِيُطلَبَ،ويُخفي شَخصَهُ لِيَشتَهِرَ،ويَذُمُّ نَفسَهُ لِيُمدَحَ،وينهى عَن مَدحِهِ وهُوَ يُحِبُّ أن لا يُنتَهى مِنَ الثَّناءِ عَلَيهِ (۲).

۹۸۷-الإمام الصادق عليه السلام: مِن أخلاقِ الجاهِلِ الإِجابَةُ قَبلَ أن يَسمَعَ،وَالمُعارَضَةُ قَبلَ أن يَفهَمَ،وَالحُكمُ بِما لا يَعلَمُ (۳).

۹۸۸-عنه عليه السلام: العاقِلُ غَفورٌ،وَالجاهِلُ خَتورٌ (۴)(۵).

۹۸۹-عنه عليه السلام -فيما نُسِبَ إلَيهِ في مِصباحِ الشَّريعَةِ-:أدنى صِفَةِ الجاهِلِ دَعواهُ بِالعِلمِ بِلَا استِحقاقٍ،وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ،وأقصاهُ جُحودُهُ (۶).

۹۹۰-الإمام الكاظم عليه السلام: تَعَجُّبُ الجاهِلِ مِنَ العاقِلِ أكثَرُ مِن تَعَجُّبِ العاقِلِ مِنَ الجاهِلِ (۷).

۹۹۱-الإمام الهادي عليه السلام: الجاهِلُ أسيرُ لِسانِهِ (۸).

۹۹۲-عنه عليه السلام: الهُزءُ فُكاهَةُ السُّفَهاءِ،وصِناعَةُ الجُهّالِ (۹).

۹۹۳-عيسى عليه السلام: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم،إنَّ الحَكيمَ يَعتَبِرُ بِالجاهِلِ،وَالجاهِلُ يَعتَبِرُ بِهَواهُ (۱۰).

۱- (۱) الكافي:۱/۵۰/۱۴، [۱]الاختصاص:۱ كلاهما عن ابن عائشه البصري رفعه،تحف العقول:۲۰۸.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه:۶۷۰/۳۲۰/۲۰.

۳- (۳) الدرّه الباهره:۳۱،أعلام الدين:۳۰۳. [۲]

۴- (۴) الخترُ:شبیه بالغدر والخدیعه؛وقیل:هو الخدیعه بعینها (لسان العرب:۴/۲۲۹). [۳]

۵- (۵) الکافی:۱/۲۷/۲۹ [۴] عن مفضّل بن عمر.

۶- (۶) مصباح الشریعه:۴۲۷. [۵]

۷- (۷) تحف العقول:۴۱۴،بحار الأنوار:۷۸/۳۲۶/۳۳. [۶]

۸- (۸) الدرّه الباهره:۴۱،أعلام الدین:۳۱۱. [۷]

۹- (۹) الدرّه الباهره:۴۲،أعلام الدین:۳۱۱ [۸] وفیه«الهزل»بدل«الهزء».

۱۰- (۱۰) تحف العقول:۵۱۱،وراجع ص /۲۰۳ح ۹۸۳.

۹۸۵.امام علی علیه السلام: ای مردم ! بدانید که به راستی خردمند نیست،آنکه از سخن ناروا درباره اش ناراحت گردد،و حکیم و آگاه نیست،کسی که از ستایش نادان خشنود گردد.مردم،فرزند چیزی هستند که به نیکی از عهدهٔ انجام آن برمی آیند و منزلت هر شخص به اندازهٔ کاری است که به نیکی از عهده اش برمی آید.پس در حوزهٔ علم و دانش سخن گویید تا منزلَتتان آشکار گردد.

۹۸۶.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:نادان،دنیا را مذمّت می کند؛ امّا به بخشیدن کمترین مقدارش تن نمی دهد؛جود را می ستاید و از بخشش،بخل می ورزد؛با آرزوهای طولانی در آرزوی توبه است؛توبه را از ترس آمدن مرگ،جلو نمی اندازد؛به امید پاداش کاری است که انجام نداده است؛از مردم فرار می کند تا طلبش کنند و خود را پنهان می دارد تا مشهور گردد؛خود را سرزنش می کند تا مدحش گویند؛دیگران را از ثناگویی نهی می کند،با آنکه دوست می دارد که ستایش کردن از او ادامه پیدا کند.

۹۸۷.امام صادق علیه السلام: از نشانه های نادان است:پاسخ گفتن پیش از شنیدن [سؤال] و به نزاع برخاستن،پیش از آنکه بفهمد و داوری کردن در آنچه نمی داند.

۹۸۸.امام صادق علیه السلام: خردمند،گذشت می کند و نادان،نیرنگ می زند.

۹۸۹.امام صادق علیه السلام -در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه-:کمترین صفت نادانی،ادّعای دانایی است،بدون آنکه مستحق آن باشد،و بالاتر از آن،ناآگاهی از جهل خویش است،و بالاترینش انکار است.

۹۹۰.امام کاظم علیه السلام: شگفتی نادان از خردمند،بیشتر از شگفتی خردمند از نادان است.

۹۹۱.امام هادی علیه السلام: نادان،اسیر زبان خویش است.

۹۹۲.امام هادی علیه السلام: مسخره کردن،شوخی ابلهان و کار نادانان است.

۹۹۳.عیسی علیه السلام: به درستی برایتان می گویم:حکیم از نادان پند گیرد و نادان از هوای نفس خود.

ص:۳۰۷

۴/۳ کَفی بِذلِکَ جَهلًا

أ:الإِعجابُ بِالرَّأیِ

۹۹۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: کَفی بِالمَرءِ فِقهًا إذا عَبَدَ اللّهَ،وکَفی بِالمَرءِ جَهلًا إذا اعجِبَ بِرَأیِهِ (۱).

۹۹۵-الإمام علیّ علیه السلام: حَسبُکَ مِنَ العِلمِ أن تَخشَی اللّهَ،وحَسبُکَ مِنَ الجَهلِ أن تُعجَبَ بِعِلمِکَ (۲).

ب:الرِّضا عَنِ النَّفسِ

۹۹۶-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: کَفی بِالمَرءِ عِلمًا أن یَخشَی اللّهَ،وکَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یُعجَبَ بِنَفسِه (۳).

۹۹۷-الإمام علیّ علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَرضی عَن نَفسِه (۴).

ج:الجَهلُ بِعُیوبِ النَّفسِ

۹۹۸-الإمام علیّ علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَجهَلَ عُیوبَ نَفسِه،ویَطعَنَ عَلَی النّاسِ بِما لا یَستَطیعُ التَّحَوُّلَ عَنهُ (۵).

۹۹۹-عنه علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَجهَلَ عَیبَهُ (۶).

د:الجَهلُ بِقَدرِ النَّفسِ

۱۰۰۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ،وکَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن لا یَعرِفَ قَدرَهُ (۷).

۱- (۱) المعجم الأوسط:۸/۳۰۲/۸۶۹۸،حلیه الأولیاء:۵/۱۷۴،الفردوس:۳/۲۸۴/۴۸۵۵ کلّها عن عبداللّه بن عمرو؛جامع الأحادیث للقمّی:۱۱۰ عن موسی بن إسماعیل عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله.

۲- (۲) الأمالی للطوسی:۵۶/۷۸ [۱] عن سلیمان الغازی عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام،تنبیه الخواطر:۲/۷۸ [۲] وفیه«بعقلک،أو قال:بعلمک».

۳- (۳) کنزالعمّال:۳/۱۴۲/۵۸۸۰ عن مسروق،جامع بیان العلم:۱/۲۱ [۳] عن عبداللّه بن عمرو نحوه وفیه«إذا اعجب برأیه».

۴- (۴) غرر الحکم:۷۰۶۱،۷۰۷۱،۷۰۴۹. [۴]

۵- (۵) غرر الحکم:۷۰۶۱،۷۰۷۱،۷۰۴۹. [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۷۰۶۱،۷۰۷۱،۷۰۴۹. [۶]

۷- (۷) نهج البلاغه:الخطبه ۱۰۳، [۷]إرشاد القلوب:۳۵. [۸]

۴/۳ برای نادانی همین بس

الف:خودرأیی

۹۹۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای دانایی آدمی،کافی است که بندگیِ خدا کند و برای نادانی،بس است که شیفتهٔ رأی خود باشد.

۹۹۵.امام علی علیه السلام: برای آگاهی تو،همین بس که از خدا بترسی و برای نادانی اتْ همین بس که به دانش خود،خوشبین باشی.

ب:از خود راضی بودن

۹۹۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای آگاهی آدمی،همین بس که از خدا بترسد،و برای نادانی او، همین بس که از خودْ راضی باشد.

۹۹۷.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که از خودْ راضی باشد.

ج:نادانی به عیبهای خویش

۹۹۸.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که از عیبهای خویش بی خبر باشد و بر مردم طعنه زند،در آنچه که نمی تواند خود را از آن جدا سازد.

۹۹۹.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که از عیبهای خود بی خبر باشد.

د:نادانی به حدّ خویش

۱۰۰۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: آگاه،کسی است که حدّ خود را بشناسد و برای نادانی شخص،همین بس که حدّ خود را نداند.

ص:۳۰۹

۱۰۰۱-الإمام علیّ علیه السلام: العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ،الجاهِلُ مَن جَهِلَ أمرَهُ (۱).

۱۰۰۲-عنه علیه السلام: العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ،الجاهِلُ مَن جَهِلَ قَدرَهُ (۲).

۱۰۰۳-عنه علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَجهَلَ قَدرَهُ (۳).

۱۰۰۴-عنه علیه السلام -فی بَیانِ الصِّفاتِ اللّازِمَه لِکاتِبِ الوالی-:لا یَجهَلُ مَبلَغَ قَدرِ نَفسِهِ فِی الأُمورِ،فَإِنَّ الجاهِلَ بِقَدرِ نَفسِهِ یَکونُ بِقَدرِ غَیرِهِ أجهَلَ (۴).

۱۰۰۵-عنه علیه السلام: مَن جَهِلَ قَدرَهُ عَدا طَورَهُ (۵).

ه:مُنافاهُ العِلمِ وَالعَمَلِ

۱۰۰۶-الإمام علیّ علیه السلام: کَفی بِالعالِمِ جَهلًا أن یُنافِیَ عِلمَهُ عَمَلُهُ (۶).

و:إنکارُ ما یَأتی مِثلَهُ

۱۰۰۷-الإمام علیّ علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یُنکِرَ عَلَی النّاسِ ما یَأتی مِثلَهُ (۷).

۱۰۰۸-لقمان علیه السلام: کَفی بِکَ جَهلًا أن تَنهی عَمّا تَرکَبُ،وکَفی بِکَ عَقلًا أن یَسلَمَ النّاسُ مِن شَرِّکَ (۸).

ز:رُکوبُ المَناهی (۹)

۱۰۰۹-الإمام علیّ علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَرتَکِبَ ما نُهِیَ عَنهُ (۱۰).

۱۰۱۰-الإمام الکاظم علیه السلام: کَفی بِکَ جَهلًا أن تَرکَبَ ما نُهیتَ عَنهُ (۱۱).

ح:إظهارُ کُلِّ ما یَعلَمُ

۱۰۱۱-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: حَسبُکَ مِنَ الکَذِبِ أن تُحَدِّثَ بِکُلِّ ما سَمِعتَ،[و] مِنَ الجَهلِ

۱- (۱) غرر الحکم:(۱۲۳۸ و ۱۲۳۹)،([۱]۱۱۱۳ و ۱۱۱۴)،۷۰۵۴.

۲- (۲) غرر الحکم:(۱۲۳۸ و ۱۲۳۹)،([۲]۱۱۱۳ و ۱۱۱۴)،۷۰۵۴.

۳- (۳) غرر الحکم:(۱۲۳۸ و ۱۲۳۹)،([۳]۱۱۱۳ و ۱۱۱۴)،۷۰۵۴.

۴- (۴) نهج البلاغه: [۴]الکتاب ۵۳،تحف العقول:۱۳۹.

۵- (۵) غرر الحکم:۷۰۷۳،۷۰۶۳،۷۹۶۴. [۵]

۶- (۶) غرر الحکم:۷۰۷۳،۷۰۶۳،۷۹۶۴. [۶]

۷- (۷) غرر الحکم:۷۰۷۳،۷۰۶۳،۷۹۶۴. [۷]

۸- (۸) حلیه الأولیاء:۶/۶ عن کعب.

۹- (۹) یمکن دمج هذا العنوان تحت العنوان السابق إن لم یقرأ«نهی»مجهولاً.

۱۰- (۱۰) مطالب السؤول:۵۵؛ [۸]بحار الأنوار:۷۸/۸/۶۴. [۹]

۱۱- (۱۱) الکافی:۱/۱۶/۱۲ [۱۰] عن هشام بن الحکم،تحف العقول:۳۸۶.

۱۰۰۱.امام علی علیه السلام: آگاه،کسی است که حدّ خود را بداند و نادان،کسی است که از خویش بی خبر باشد.

۱۰۰۲.امام علی علیه السلام: خردمند،کسی است که جایگاه خود را بشناسد و نادان،کسی است که حدّ خویش را نداند.

۱۰۰۳.امام علی علیه السلام: برای نادانی،همان بس که آدمیْ حدّ خود را نداند.

۱۰۰۴.امام علی علیه السلام -در بیان ویژگی های کاتب فرمانروا-:بی خبر از جایگاه خویش در کارها نباشد؛زیرا کسی که حدّ خود را نمی داند،از منزلت دیگران بی خبرتر است.

۱۰۰۵.امام علی علیه السلام: آنکه حدّ خود را نشناسد،از مرز خود بگذرد.

ر.ک:ص ۳۱۳«نادان ترین مردم».

ه:تنافی دانش و عمل

۱۰۰۶.امام علی علیه السلام: برای ناآگاهی عالم،همین بس که دانش او با عملش تنافی داشته باشد.

و:زشت دانستن آنچه خود،مانندش را انجام می دهد

۱۰۰۷.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که بر دیگران انکار کند،آنچه را که خود،مانندش را انجام می دهد.

۱۰۰۸.لقمان علیه السلام: برای ناآگاهی ات،همین بس که دیگران را از آنچه خود انجام می دهی، نهی کنی و برای خردمندی ات،همین بس که مردم از بدی تو در امان باشند.

ز:انجام گناهان

۱۰۰۹.امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی،همین بس که آنچه را از آن نهی می کند،خود انجام دهد.

۱۰۱۰.امام کاظم علیه السلام: ای هشام!...برای نادانی ات همین بس که انجام دهی،آنچه را که از آن نهی می کنی.

ح:اظهار هر آنچه می داند

۱۰۱۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای دروغگویی،همین بس که هر آنچه می شنوی بر زبان آری،و

أن تُظهِرَ کُلَّ ما عَلِمتَ (۱).

۱۰۱۲-الإمام علیّ علیه السلام: لا تَتَکَلَّم بِکُلِّ ما تَعلَمُ،فَکَفی بِذلِکَ جَهلًا (۲).

ط:رَدُّ کُلِّ ما یَسمَعُ

۱۰۱۳-الإمام علیّ علیه السلام: لا تَرُدَّ عَلَی النّاسِ کُلَّ ما حَدَّثوکَ بِهِ،فَکَفی بِذلِکَ جَهلًا (۳).

ی:الاِغتِرارُ بِاللّهِ

۱۰۱۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: کَفی بِالاِغتِرارِ بِاللّهِ جَهلًا (۴).

ک:الضِّحکُ مِن غَیرِ عَجَبٍ

۱۰۱۵-الإمام علیّ علیه السلام: کَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن یَضحَکَ مِن غَیرِ عَجَبٍ (۵).

۴/۴ أجهَلُ النّاسِ

۱۰۱۶-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا أخوَفُهُم لِلسُّلطانِ وأطوَعُهُم لَهُ (۶).

۱۰۱۷-عنه صلی الله علیه و آله: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا أطوَعُهُم لِلشَّیطانِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ (۷).

۱۰۱۸-الإمام الصادق علیه السلام: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا مَن ظَلَمَ دونَهُ ولَم یَصفَح عَمَّن اعتَذَرَ إلَیهِ (۸).

۱۰۱۹-الإمام علیّ علیه السلام: إنَّ أجهَلَ النّاسِ مَن لَم یَعرِف قَدرَهُ،وکَفی بِالمَرءِ جَهلًا أن لا یَعرِفَ قَدرَهُ (۹).

۱۰۲۰-عنه علیه السلام: أعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الإنسانِ أمرَ نَفسِهِ (۱۰).

۱- (۱) تنبیه الخواطر:۲/۱۲۲، [۱]مصباح الشریعه:۴۲۵ عن الإمام الصادق علیه السلام ولیس فیه صدره.

۲- (۲) غرر الحکم:۱۰۱۸۷. [۲]

۳- (۳) نهج البلاغه: [۳]الکتاب ۶۹،غرر الحکم:۱۰۲۵۱ [۴] وفیه«حمقًا»بدل«جهلًا».

۴- (۴) شعب الإیمان:۱/۴۷۲/۷۴۶ [۵] عن عبداللّه؛تحف العقول:۳۶۴،إرشاد القلوب:۱۰۶ [۶] کلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام،تفسیر القمّی:۲/۱۴۶ [۷] عن حفص بن غیاث.

۵- (۵) غرر الحکم:۷۰۵۱. [۸]

۶- (۶) تحف العقول:۵۰.

۷- (۷) تاریخ بغداد:۱۳/۴۰ [۹] عن زید بن علی عن أبیه عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام.

۸- (۸) الدرّه الباهره:۳۱،أعلام الدین:۳۰۳. [۱۰]

۹- (۹) تاریخ دمشق:۴۲/۵۰۵ عن طلیق؛نهج البلاغه:الخطبه ۱۶ و ۱۰۳، [۱۱]الإرشاد:۱/۲۳۱، [۱۲]الأمالی للطوسی:۲۳۵/۴۱۶ [۱۳] عن خالد بن طلیق،دعائم الإسلام:۱/۹۷، [۱۴]تنبیه الخواطر:۲/۱۱۵ [۱۵] وفیها ذیله.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۲۹۳۶. [۱۶]

یکی از نشانه های نادانی آن است که هر آنچه می دانی،اظهار کنی.

۱۰۱۲.امام علی علیه السلام: هر آنچه را می دانی،مگو؛زیرا برای نادانی،همین کفایت می کند.

ط:انکار هر آنچه می شنود

۱۰۱۳.امام علی علیه السلام: هر آنچه را مردم به تو گفتند،انکار منما که برای نادانی،همین بس است.

ی:فریفتگی به خداوند

۱۰۱۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: برای نادانی،همین بس که به خداوند،فریفته شوند.

ک:خندهٔ بدون شگفتی

۱۰۱۵.امام علی علیه السلام: برای نادانی،همین بس که شخص،بدون شگفتی بخندد.

ر.ک:حدیث ۸۱۴.

۴/۴ نادان ترین مردم

۱۰۱۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: کم خردترین مردم،کسی است که بیشتر از پادشاهان و حکّام بترسد و بیشتر،از آنان پیروی کند.

۱۰۱۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: کم خردترین مردمان،رام ترین آنان در برابر شیطان و عامل ترین آنان نسبت به دستورات وی است.

۱۰۱۸.امام صادق علیه السلام: کم خردترین مردم،کسی است که به زیردستان،ستم روا دارد و از کسی که عذر آورده،نگذرد.

۱۰۱۹.امام علی علیه السلام: نادان ترین مردم،کسی است که اندازهٔ خود را نداند و برای نادانی همین بس که آدمی،اندازهٔ خویش را نداند.

۱۰۲۰.امام علی علیه السلام: بزرگ ترین نادانی،نادانی انسان به خویش است.

ص:۳۱۳

۱۰۲۱-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:أجهَلُ الجُهّالِ مَن عَثَرَ بِحَجَرٍ مَرَّتَینِ (۱).

۱۰۲۲-عنه علیه السلام: أجهَلُ النّاسِ مُسیءٌ مُستَأنِفٌ (۲).

۱۰۲۳-عنه علیه السلام: أجهَلُ النّاسِ المُغتَرُّ بِقَولِ مادِحٍ مُتَمَلِّقٍ،یُحَسِّنُ لَهُ القَبیحَ وَیُبَغِّضُ إلَیهِ النَّصیحَ (۳).

۱۰۲۴-عنه علیه السلام: غایَهُ الجَهلِ تَبَجُّحُ (۴)المَرءِ بِجَهلِهِ (۵).

۱۰۲۵-عنه علیه السلام: أعظَمُ الجَهلِ مُعاداهُ القادِرِ،ومُصادَقَهُ الفاجِرِ،وَالثِّقَهُ بِالغادِرِ (۶).

۱۰۲۶-عنه علیه السلام: رَأسُ الجَهلِ مُعاداهُ النّاسِ (۷).

۱۰۲۷-عنه علیه السلام: تَکَثُّرُکَ بِما لا یَبقی لَکَ ولا تَبقی لَهُ مِن أعظَمِ الجَهلِ (۸).

۱۰۲۸-عنه علیه السلام: مَنِ ادَّعی مِنَ العِلمِ غایَتَهُ فَقَد أظهَرَ مِن جَهلِهِ نِهایَتَهُ (۹).

۱۰۲۹-عنه علیه السلام: مَنِ اصطَنَعَ (۱۰)جاهِلًا بَرهَنَ عَن وُفورِ جَهلِهِ (۱۱).

۱۰۳۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن لَم یَرَ أنَّ لِلّهِ عِندَهُ نِعمَةً إلّافی مَطعَمٍ ومَشرَبٍ،قَلَّ عِلمُهُ وکَثُرَ جَهلُهُ (۱۲).

۱۰۳۱-الإمام علیّ علیه السلام: کَثرَةُ الخَطَاَ تُنذِرُ بِوُفورِ الجَهلِ (۱۳).

۱۰۳۲-عنه علیه السلام: رَأسُ الجَهلِ الجَورُ (۱۴).

۱۰۳۳-عنه علیه السلام: رَأسُ السُّخفِ العُنفُ (۱۵).

۱- (۱) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۳۲/۸۱۱.

۲- (۲) غررالحکم:۳۲۶۲،۲۹۳۸. [۱]

۳- (۳) غررالحکم:۳۲۶۲،۲۹۳۸. [۲]

۴- (۴) یتبجّح:أی یتعظّم ویفتخر (النهایه:۱/۹۶).

۵- (۵) غرر الحکم:۹۱۹۳،۴۵۷۶،۵۲۴۷،۳۳۵۸،۶۳۷۱. [۳]

۶- (۶) غرر الحکم:۹۱۹۳،۴۵۷۶،۵۲۴۷،۳۳۵۸،۶۳۷۱. [۴]

۷- (۷) غرر الحکم:۹۱۹۳،۴۵۷۶،۵۲۴۷،۳۳۵۸،۶۳۷۱. [۵]

۸- (۸) غرر الحکم:۹۱۹۳،۴۵۷۶،۵۲۴۷،۳۳۵۸،۶۳۷۱. [۶]

۹- (۹) غرر الحکم:۹۱۹۳،۴۵۷۶،۵۲۴۷،۳۳۵۸،۶۳۷۱. [۷]

۱۰- (۱۰) اصطنعه:اتّخذه،وقوله تعالى:«واصطنعتُك لنفسى»تأويله:اخترتُك لإقامه حجّتى وجعلتُك بينى وبين خلقى.وقال الأزهرى:أى ربّيتُك لخاصّه أمرى،اصطنعتُ عند فلان صنيعه،واصطنعتُ فلانًا لنفسى،وهو صنيعتى،إذا اصطنعته وخرّجته (لسان العرب:۸/۲۰۹، [۸]الصحاح:۳/۱۲۴۶). [۹]

۱۱- (۱۱) غرر الحكم:۸۲۴۱. [۱۰]

۱۲- (۱۲) أعلام الدين:۲۹۴، [۱۱]بحار الأنوار:۷۷/۱۷۲/۸ [۱۲] وفيه«قلّ عمله وكبر»بدل«قلّ علمه وكثر»،وراجع تحف العقول:۵۲،مشكاه الأنوار:۲۶۸.

۱۳- (۱۳) غررالحكم:۵۲۴۰،۵۲۳۸،۷۰۹۲. [۱۳]

۱۴- (۱۴) غررالحكم:۵۲۴۰،۵۲۳۸،۷۰۹۲. [۱۴]

۱۵- (۱۵) غررالحكم:۵۲۴۰،۵۲۳۸،۷۰۹۲. [۱۵]

۱۰۲۱.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:نادان ترينِ نادانان،كسى است كه بر يک سنگ،دو بار بلغزد.

۱۰۲۲.امام على عليه السلام: نادان ترين مردم،بدكارِ تكرار كننده است.

۱۰۲۳.امام على عليه السلام: نادان ترين مردم،كسى است كه فريب سخن ستايشگران چاپلوس را بخورد؛آنكه زشت را برايش زيبا و خيرخواه را دشمن جلوه دهد.

۱۰۲۴.امام على عليه السلام: نهايت نادانى،آن است كه آدمى به نادانى اش فخر كند.

۱۰۲۵.امام على عليه السلام: بزرگ ترين نادانى،دشمنى با توانمند،دوستى با تبهكار و اعتماد به نيرنگ باز است.

۱۰۲۶.امام على عليه السلام: اوج نادانى،دشمنى با مردم است.

۱۰۲۷.امام علی علیه السلام: زیاد شمردن خویش به آنچه برایت نمی ماند و تو برای آن نمی مانی،بزرگ ترین نادانی است.

۱۰۲۸.امام علی علیه السلام: آنکه ادّعای [کسب] بالاترین درجهٔ دانش را کند،نهایت نادانیِ خویشْ آشکار کرده است.

۱۰۲۹.امام علی علیه السلام: آنکه نادان را به دوستی برگزیند،بر زیادی نادانی اش دلیل آورده است.

۱۰۳۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه نعمت خداوندی را جز در خوراکی و نوشیدنی نبیند،دانشش اندک و نادانی اش بسیار است.

۱۰۳۱.امام علی علیه السلام: خطای بسیار،گویای فراوانی جهل است.

۱۰۳۲.امام علی علیه السلام: اوج نادانی،ستمگری است.

۱۰۳۳.امام علی علیه السلام: اوج سُبُکْ مغزی،خشونت است.

ر.ک:ص ۲۰۵«خردمندترین انسان»/ص ۳۰۹«برای نادانی همین بس».

ص:۳۱۵

الفصل الخامس:أحكامُ الجاهِلِ

۵/۱ ما يَجِبُ عَلَى الجاهِلِ

أ:التَّعَلُّم

۱۰۳۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن لَم یَصبِر عَلی ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً،بَقِیَ فی ذُلِّ الجَهلِ أبَدًا (۱).

۱۰۳۵-عنه صلی الله علیه و آله: لا یَنبَغی لِلعالِمِ أن یَسکُتَ عَلی علمه،ولا یَنبَغی لِلجاهِلِ أن یَسکُتَ عَلی جَهلِه،قالَ اللّهُ جَلَّ ذِکرُهُ: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۲).

۱۰۳۶-الإمام علیّ علیه السلام: قالَ رَجُلٌ:یا رَسولَ اللّه،ما یَنفی عَنّی حُجَّةَ الجَهلِ؟قالَ: العِلمُ،قالَ:فَما یَنفی عَنّی حُجَّةَ العِلمِ؟قالَ:العَمَلُ (۳).

۱۰۳۷-عنه علیه السلام: اعلَموا أیُّهَا النّاسُ أنَّهُ مَن لَم یَملِک لِسانَهُ یَندَم،ومَن لا یَتَعَلَّم یَجهَل،

۱- (۱) عوالی اللآلی:۱/۲۸۵/۱۳۵، [۱]غرر الحکم:۸۹۷۱ [۲] وفیه«مضض التعلیم»بدل«ذلّ التعلّم ساعه».

۲- (۲) المعجم الأوسط:۵/۲۹۸/۵۳۶۵،الفردوس:۵/۱۳۹/۷۷۴۸ کلاهما عن جابر بن عبداللّه.

۳- (۳) کنزالعمّال:۱۰/۲۵۴/۲۹۳۶۱ نقلًا عن الخطیب فی الجامع عن عبداللّه بن خراش.

فصل پنجم:وظایف نادان

۵/۱ آنچه بر نادان واجب است

الف:آموزش

۱۰۳۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ساعتی خواری آموختن را تحمّل نکند،همیشه در خواریِ نادانیْ خواهد ماند.

۱۰۳۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: سزاوار نیست که عالم بر دانش خویش،سکوت کند و نادان بر نادانی اش.خداوند بزرگ یاد می فرماید:«پس از دانایان بپرسید،اگر نمی دانید».

۱۰۳۶.امام علی علیه السلام: مردی گفت:«ای رسول خدا! چه چیزی حجّت نادانی را از من دور می کند؟».فرمود:«دانش».گفت:«چه چیز حجّت دانش را دور می سازد؟».

فرمود:«عمل کردن».

۱۰۳۷.امام علی علیه السلام: ای مردم! بدانید هرکه زبانش را کنترل نکند،پشیمان شود،و هرکه

ومَن لا یَتَحَلَّم لا یَحلُم (۱).

۱۰۳۸-عنه علیه السلام: مَن لَم یَتَعَلَّم لَم یَعلَم (۲).

۱۰۳۹-عنه علیه السلام: لا یَستَحیِ الجاهِلُ إذا لَم یَعلَم أن یَتَعَلَّمَ (۳).

۱۰۴۰-عنه علیه السلام: لا یَستَنکِفَنَّ مَن لَم یَکُن یَعلَمُ أن یَتَعَلَّمَ (۴).

۱۰۴۱-عنه علیه السلام: عِلَّهُ الجَهلِ تُعرَضُ عَلَی العالِمِ (۵).

۱۰۴۲-عنه علیه السلام: لَولا خَمسُ خِصال لَصارَ النّاسُ کُلُّهُم صالحینَ:أوَّلُهَا القَناعَهُ بِالجَهلِ،وَالحِرصُ عَلَی الدُّنیا،وَالشُّحُّ بِالفَضلِ،وَالرِّیاءُ فِی العَمَلِ، وَالإعجابُ بِالرَّأیِ (۶).

۱۰۴۳-ابنُ جُرَیْج: کانَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفیَّه رضی الله عنه یَحمِلُ رایَهَ أبیه علیه السلام یَومَ الجَمَلِ،ورَأی مِنهُ بَعضَ النُّکوصِ (۷)فَأَخَذَ الرّایَهَ مِنهُ،قالَ مُحَمَّدٌ رضی الله عنه:فَأَدرَکتُهُ وعالَجتُهُ عَلی أن یَرُدَّها فَأَبی عَلَیَّ طَویلًا،ثُمَّ رَدَّها وقالَ:خُذها وأحسِن حَملَها وتَوَسَّط

أصحابَکَ ولا تَخفِض عالِیَها،واَجعَلها مُستَشرِفَهً یَراها أصحابُکَ.ففَعَلتُ ما قالَ لی،فَقالَ عَمّارُ بنُ یاسرٍ:یا أبَا القاسِمِ،ما أحسَنَ ما حَمَلتَ الرّایَهَ الیَومَ ! فَقالَ لَهُ أمیرُ المُؤمِنینَ علیه السلام:«بَعدَ ماذا !!».

فَقالَ عَمّارٌ:مَا العِلمُ إلّابِالتَّعَلُّمِ (۸).

۱۰۴۴-الإمام زین العابدین علیه السلام: إنَّ اللّهَ أوحی إلی دانیالَ:عَبدی دانیالُ...إنَّ أحَبَّ عَبیدی إلَیَّ التَّقِیُّ الطّالِبُ لِلثَّوابِ الجَزیلِ،اللّازِمُ لِلعُلَماءِ،التّابِعُ لِلحُکَماءِ،القابِلُ عَنِ الحُکَماءِ،وإنّی خَلَقتُ عامَّهَ النّاسِ مِن جَهلٍ (۹).

۱۰۴۵-الإمام الباقر علیه السلام -فی خُطبَهِ أبی ذَرٍّ-:یا جاهِلُ تَعَلَّم،فَإنَّ قَلبًا لَیسَ فیهِ شَیءٌ

۱- (۱) تحف العقول:۹۴،الکافی:۸/۲۰/۴ [۱] عن جابر بن یزید عن الإمام الباقر علیه السلام،وفیه«لا یعلم»بدل«لا یتعلّم».

۲- (۲) غرر الحکم:۸۱۸۴. [۲]

۳- (۳) المحاسن:۱/۳۵۸/۷۶۴ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبیه علیهما السلام،نهج البلاغه:الحکمه ۸۲ وفیه«لا یستحینّ أحد»بدل«لا یستحی الجاهل»،الخصال:۳۱۵/۹۶ عن الشعبی وفیه«لا یستحیی العالم»بدل«لا یستحی الجاهل»،صحیفه الرضا علیه السلام:۲۵۴/۱۷۸،قرب الإسناد:۱۵۶/۵۷۲ [۳] کلاهما عن الإمام الباقر عنه علیهما السلام نحوه.

۴- (۴) غرر الحکم:۱۰۲۴۲. [۴]

۵- (۵) جامع الأخبار:۳۸۳/۱۰۷۲. [۵]

۶- (۶) المواعظ العددیّه:۲۶۳.

۷- (۷) النُّکُوصُ:الإحجام والانقداعُ عن الشیء (لسان العرب:۷/۱۰۱). [۶]

۸- (۸) الجمل:۳۶۱. [۷]

۹- (۹) جامع الأحادیث للقمّی:۱۹۸.

نیاموزد،نادان شود،و هرکه خود را به حلم وا ندارد،بردبار نشود.

۱۰۳۸.امام علی علیه السلام: آنکه نیاموزد،نداند.

۱۰۳۹.امام علی علیه السلام: نادان حیا نمی کند که اگر نمی داند،بیاموزد.

۱۰۴۰.امام علی علیه السلام: آنکه نمی داند،از آموختن سرباز نزد.

۱۰۴۱.امام علی علیه السلام: بیماری نادانی بر دانا عرضه می شود.

۱۰۴۲.امام علی علیه السلام: اگر پنج خصلت نبود،همهٔ مردم جزوِ صالحان می شدند:قانع بودن به نادانی،آزمندی به دنیا،بخل ورزی به زیادی،ریاکاری در عمل،و خود رأیی.

۱۰۴۳.ابن جریج: محمّد بن حنفیه در جنگ جمل،پرچم پدر [حضرت علی علیه السلام] را بر دوش داشت.پدر،چون کمی سستی از او دید،پرچم را گرفت.محمّد می گوید:خود را به پدر رساندم و تقاضا کردم.آن را به من بازگرداند زمانی طولانی از بازگرداندن ابا کرد؛پس بازگرداند و فرمود:«آن را بگیر و خوبْ حمل کن؛در میان یارانت قرار گیر و بالای پرچم را پایین میاور و آن را به گونه ای برافراز که همراهانت آن را ببینند».[محمّد گوید:] آنچه را گفت، انجام دادم.پس عمّار یاسر فرمود:«ای ابوالقاسم ! امروز چه نیکو پرچم را حمل کردی».امیرمؤمنان فرمود:«پس از چه؟».عمّار گفت:«دانش،جز با آموختن به دست نیاید».

۱۰۴۴.امام سجاد علیه السلام: خداوند به دانیال وحی فرستاد:«بندهٔ من،دانیال!...به راستی، دوست داشتنی ترین بندگان نزد من،پارسای جویندهٔ ثواب بیشتر است؛ آنکه همیشه همراه عالمان باشد و از خردمندان پیروی کند و از آنان بپذیرد.

به درستی که بیشتر مردم را از نادانی و جهل آفریدم».

۱۰۴۵.امام باقر علیه السلام -در خطبهٔ ابوذر-:ای نادان،بیاموز ! به درستی جانی که در آن

مِنَ العِلمِ کَالبَیتِ الخَرابِ الَّذی لا عامِرَ لَهُ (۱).

۱۰۴۶-منیه المرید: فِی الإنجیلِ قالَ اللّهُ تَعالی فِی السّورَهِ السّابِعَهَ عَشرَهَ منهُ:وَیلٌ لِمَن سَمِعَ بالعِلمِ ولَم یَطلُبهُ کَیفَ یُحشَرُ مَعَ الجُهّالِ إلَی النّارِ؟! اطلُبُوا العِلمَ وتَعَلَّموهُ،فَإنَّ العِلمَ إن لَم یُسعِدکُم لَم یُشقِکُم،وإن لَم یَرفَعکُم لَم یَضَعکُم، وإن لَم یُغنِکُم لَم یُفقِرکُم،وإن لَم یَنفَعکُم لَم یَضُرَّکُم (۲).

ب:التَّوبَه

۱۰۴۷-الإمام علیّ علیه السلام: مَن لَم یَرتَدِع یَجهَل (۳).

۱۰۴۸-الإمام زین العابدین علیه السلام -فی دُعائه-:اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وآلِ مُحَمَّد، وَاجعَلنا مِنَ الَّذینَ اشتَغَلوا بِالذِّکرِ عَنِ الشَّهَواتِ،وخالَفوا دَواعِیَ العِزَّه بِواضِحاتِ المَعرِفَه،وقَطَعوا أستارَ نارِ الشَّهَواتِ بِنَضحِ ماءِ التَّوبَه، وغَسَلوا أوعِیَهَ الجَهلِ بِصَفوِ ماءِ الحَیاه (۴).

ج:التَّقوی

۱۰۴۹-الإمام الباقر علیه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل یَقی بِالتَّقوی عَنِ العَبدِ ما عَزَبَ عَنهُ عَقلُهُ،ویُجلی بِالتَّقوی عَنهُ عَماهُ وجَهلَهُ (۵).

د:الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ

۱۰۵۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: یا عَلِیُّ،مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن یَکونَ...بَرِیًّا مِنَ المُحَرَّماتِ، واقِفًا عِندَ الشُّبُهاتِ (۶).

۱۰۵۱-الإمام علیّ علیه السلام: أصلُ الحَزمِ الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ (۷).

۱- (۱) الأمالی للطوسی:۵۴۳/۱۱۶۵[۱] عن مسعده بن زیاد الربعی عن الإمام الصادق علیه السلام،المحاسن:۱/۳۵۷/۷۵۹ عن أبی بصیر،تنبیه الخواطر:۲/۶۹. [۲]

۲- (۲) منیه المرید:۱۲۰. [۳]

۳- (۳) غرر الحکم:۸۱۸۷. [۴]

۴- (۴) بحار الأنوار:۹۴/۱۲۷/۱۹ [۵] نقلًا عن الکتاب العتیق للغروی.

۵- (۵) الکافی:۸/۵۲/۱۶[۶] عن یزید بن عبداللّه عمّن حدّثه.

۶- (۶) التمحیص:۷۴/۱۷۱.

۷- (۷) تحف العقول:۲۱۴.

دانش نیست،مانند سرای خرابی است که آباد کننده ندارد.

۱۰۴۶.منیه المرید: در انجیل آمده که خداوند متعال در هفدهمین سورهٔ آن فرمود:

«وای بر کسی که دانش به گوشش رسد و آن را نجوید! چگونه همراه نادانان به سوی آتش محشور گردد؟دانش بجویید و آن را بیاموزید؛زیرا دانش،اگر شما را خوشبخت نکند،بدبخت نخواهد کرد؛اگر شما را بلند نگرداند،پست نکند؛اگر شما را بی نیاز نکند،تنگدست نخواهد ساخت؛و اگر به شما سود نرساند،زیان نرساند».

ب:توبه و بازگشت

۱۰۴۷.امام علی علیه السلام: هر که [از گناهان] باز نایستد،نادانی می کند.

۱۰۴۸.امام سجاد علیه السلام -در دعایش-:بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به جای شهوات به یاد تو مشغول اند،و با انگیزه های نخوت و تکبر با معرفت روشن به مخالفت برخاستند و پرده های آتش شهوت را با پاشیدن آب توبه،پاره کردند و ظرفهای نادانی را با آب خالص زندگی، شستشو دادند.

ج:تقوا

۱۰۴۹.امام باقر علیه السلام: خداوند بزرگ به سببِ تقوا،آنچه را از چشمِ خِرد بنده دور ماند، نگه دارد و با تقوا،کوری و نادانی را از او دور گرداند.

د:توقّف به هنگام شبهه

۱۰۵۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی ! از ویژگی های مؤمن،آن است که...از محرّمات به دور باشد و در امور شبهه ناک،درنگ کند.

۱۰۵۱.امام علی علیه السلام: پایهٔ دوراندیشی،درنگ در برابر امور شبهه ناک است.

۱۰۵۲-عنه علیه السلام -فی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیه-:أفضَلُ العِبادَهِ الإمساکُ عَنِ المَعصِیَهِ وَالوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ (۱).

۱۰۵۳-عنه علیه السلام: لا وَرَعَ کَالوُقوفِ عِندَ الشُّبهَهِ (۲).

۱۰۵۴-عنه علیه السلام: أفضَلُ الحَقِّ وُقوفُ الرَّجُلِ عِندَ عِلمِه (۳).

۱۰۵۵-عنه علیه السلام -فی وَصِیَّته لابنه الحَسَنِ علیه السلام عِندَ الوَفاه-:أُوصیکَ یا بُنَیَّ بِالصَّلاهِ عِندَ وَقتِها،وَالزَّکاهِ فی أهلِها عِندَ مَحَلِّها،وَالصَّمتِ عِندَ الشُّبهَهِ (۴).

۱۰۵۶-عنه علیه السلام: لَو أنَّ العِبادَ حینَ جَهِلوا وَقَفوا لَم یَکفُروا ولَم یَضِلّوا (۵).

۱۰۵۷-الإمام الصادق علیه السلام: لَو أنَّ العِبادَ إذا جَهِلوا وَقَفوا ولَم یَجحَدوا لَم یَکفُروا (۶).

۱۰۵۸-الإمام زین العابدین علیه السلام: إن وَضَح لَکَ أمرٌ فَاقبَلهُ،وإلّا فَاسکُت تَسلَم،وردَّ عِلمَهُ إلَی اللّهِ،فَإنَّکَ فی أوسَعَ مِمّا بَینَ السَّماءِ وَالأرضِ (۷).

۱۰۵۹-الإمام الباقر علیه السلام: الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکَهِ،وتَرکُکَ حَدیثًا لَم تَروِهِ خَیرٌ مِن روایَتِکَ حَدیثًا لَم تُحصِه (۸).

۱۰۶۰-عنه علیه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل أحَلَّ حَلالًا،وحَرَّمَ حَرامًا،وفَرَضَ فَرائِضَ،وضَرَبَ أمثالًا،وسَنَّ سُنَنًا...فَإن کُنتَ عَلی بَیِّنَهٍ مِن رَبِّکَ ویَقینٍ مِن أمرِکَ وتِبیانٍ مِن شَأنِکَ،فَشَأنُکَ،وإلّا فَلا تَرومَنَّ (۹)أمرًا أنتَ مِنهُ فی شَکٍّ وشُبهَهٍ (۱۰).

۱۰۶۱-زُرارَهُ بنُ أعیَنَ: سَألتُ أبا جَعفَرٍ علیه السلام:ما حَقُّ اللّهِ عَلَی العِبادِ؟قالَ:أن یَقولوا ما یَعلَمونَ،ویَقِفوا عِندَ ما لا یَعلَمونَ (۱۱).

۱۰۶۲-هِشامُ بنُ سالِمٍ: قُلتُ لِأبی عَبدِاللّهِ علیه السلام:ما حَقُّ اللّهِ عَلی خَلقِهِ؟فَقالَ:أن یَقولوا

ص:۳۲۲

۱- (۱) شرح نهج البلاغه:۸۴۹/۳۳۶/۲۰.

۲- (۲) نهج البلاغه:الحکمه ۱۱۳. [۱]

۳- (۳) مطالب السؤول:۵۰.

۴- (۴) الأمالی للمفید:۱/۲۲۱.

۵- (۵) غررالحکم:۷۵۸۲. [۲]

۶- (۶) الکافی:۱۹/۳۸۸/۲، [۳]المحاسن:۷۰۰/۳۴۰/۱ [۴] عن الإمام الباقر علیه السلام وفیه«...وقفوا،لم یجحدوا ولم یکفروا»وکلاهما عن زراره.

۷- (۷) کتاب سُلیم بن قیس:۲/۵۶۱ عن أبان بن أبی عیّاش.

۸- (۸) الکافی:۹/۵۰/۱، [۵]المحاسن:۶۹۹/۳۴۰/۱ [۶] عن أحدهما علیهما السلام وکلاهما عن أبی سعید الزهری،تفسیر العیّاشی:۱۵۰/۱۱۵/۲ [۷] عن عبد الأعلی عن الإمام الصادق [۸]علیه السلام وفیه«لم تحفظ»بدل«لم تروه»،الفقیه:۳۲۳۳/۱۱/۳،الاحتجاج:۲۳۲/۲۶۳/۲ [۹] کلاهما عن عمر بن حنظله عن الإمام الصادق علیه السلام،الزهد للحسین بن سعید:۴۱/۱۹ [۱۰] عن أبی شیبه عن أحدهما علیهما السلام وفی الثلاثه الأخیره صدره،بحارالأنوار:۷/۲۵۹/۲. [۱۱]

۹- (۹) رام الشیء:طلبه (لسان العرب:۱۲/۲۵۸).

۱۰- (۱۰) الکافی:۱۶/۳۵۷/۱ [۱۲] عن موسی بن بکر بن داب عمّن حدّثه.

۱۱- (۱۱) الکافی:۷/۴۳/۱، [۱۳]منیه المرید:۲۱۵، [۱۴]التوحید:۴۵۹/۲۷ وفیه«ما حجّه اللّه علی العباد»بدل«ما حقّ اللّه علی العباد».

۱۰۵۲.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:برترین عبادت،خود نگه داری از گناه و ایستادن،هنگام برخورد با امور شبهه ناک است.

۱۰۵۳.امام علی علیه السلام: هیچ تقوایی،مانند درنگ در امور شبهه ناک نیست.

۱۰۵۴.امام علی علیه السلام: بالاترین حقّ،ایستادن آدمی در همان جایی است که بدان علم دارد.

۱۰۵۵.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش حسن هنگام مرگ-:پسرم ! تو را به گزاردن نماز در وقتش،دادن زکات به اهلش و در جایش،و به سکوت در امور شبهه ناک،سفارش می کنم.

۱۰۵۶.امام علی علیه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن،درنگ می کردند،نه کافر می شدند و نه گمراه.

۱۰۵۷.امام صادق علیه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن،درنگ می کردند و منکر نمی شدند،کفر نمی ورزیدند.

۱۰۵۸.امام سجاد علیه السلام: اگر امری برایت آشکار شد،آن را بپذیر،و گرنه سکوت کن تا سالم بمانی و دانش آن را به خداوند بسپار؛زیرا تو در وسعتی بیش از میان آسمان و زمینی.

۱۰۵۹.امام باقر علیه السلام: درنگ به هنگام شبهه،از فرو غلتیدن در هلاکت بهتر است و رها کردن حدیثی که خودْ آن را روایت نکرده ای،بهتر است از روایت حدیثی که حدود آن را احصا نکرده ای.

۱۰۶۰.امام باقر علیه السلام: به راستی که خداوندِ عزّوجلّ،اموری را حلال و اموری دیگر را حرام کرد؛کارهایی را واجب ساخت و مَثَلهایی را بیان نمود و سنّتهایی را پایه گذاری کرد...اگر بیّنه ای از سوی خداوند داری و به کارت یقین داری،و امورت روشن است،[دنبال کن]،و گرنه دنبال امر شبهه ناک مرو.

۱۰۶۱.زراره بن اعین: از امام باقر علیه السلام پرسیدم:«حقّ خداوند بر بندگان چیست؟».

فرمود:«بر زبان آورند،آنچه می دانند و آنجا که نمی دانند،درنگ کنند».

۱۰۶۲.هشام بن سالم :به امام صادق علیه السلام گفتم:«حقّ خداوند بر بندگان چیست؟».

ص:۳۲۳

ما یَعلَمونَ،ویَکُفّوا عَمّا لا یَعلَمونَ،فَإذا فَعَلوا ذلکَ فَقَد أدَّوا إلَی اللّه حَقَّهُ (۱).

۱۰۶۳-الإمام الصادق علیه السلام: الصَّمتُ کَنزٌ وافِرٌ،وزَینُ الحَلیمِ،وسِترُ الجاهِلِ (۲).

ه:الاِعتِرافُ بِالجَهلِ

۱۰۶۴-الإمام علیّ علیه السلام: غایَهُ العَقلِ الاِعتِرافُ بِالجَهلِ (۳).

۱۰۶۵-عنه علیه السلام: إنَّ الدُّنیا لَم تَکُن لِتَستَقِرَّ إلّاعَلی ما جَعَلَهَا اللّهُ عَلَیهِ مِنَ النَّعماءِ وَالابتِلاءِ وَالجَزاءِ فِی المَعادِ أو ما شاءَ ممّا لا تَعلَمُ،فَإن أشکَلَ عَلَیکَ شَیءٌ من ذلکَ فَاحمِلهُ عَلی جَهالَتِکَ،فَإنَّکَ أوَّلُ ما خُلِقتَ بِهِ (۴)جاهِلًا ثُمَّ عُلِّمتَ.وما أکثَرَ ما تَجهَلُ مِنَ الأمرِ (الأُمورِ) ویَتَحَیَّرُ فیهِ رَأیُکَ ویَضِلُّ فیهِ بَصَرُکَ ثُمَّ تُبصِرُهُ بَعدَ ذلکَ ! (۵)

۱۰۶۶-عنه علیه السلام: اعلَم أنَّ الرّاسِخینَ فِی العِلمِ هُمُ الَّذینَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَهِ دونَ الغُیوبِ الإقرارُ بِجُملَهِ ما جَهِلوا تَفسیرَهُ مِنَ الغَیبِ المَحجوبِ،فَمَدَحَ اللّهُ

تَعالَی اعترافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم یُحیطوا بِهِ عِلمًا،وسَمّی تَرکَهُمُ التَّعَمُّقَ فیما لَم یُکَلِّفهُمُ البَحثَ عَن کُنهِهِ رُسوخًا (۶).

۱۰۶۷-الإمام الباقر علیه السلام: ما عَلِمتُم فَقولوا،وما لَم تَعلَموا فَقولوا:«اللّهُ أعلَمُ» (۷).

و:الاِعتِذارُ مِنَ الجَهلِ

۱۰۶۸-الإمام زین العابدین علیه السلام: اللّهُمَّ إنّی أعتَذِرُ إلَیکَ مِن جَهلی،وأستَوهِبُکَ سوءَ فِعلی (۸).

۱- (۱) الکافی:۱/۵۰/۱۲، [۱]وراجع ص ۴۳/۷،التوحید:۴۵۹/۲۷،منیه المرید:۲۱۵ و ص ۲۸۲.

۲- (۲) الفقیه:۴/۳۹۶/۵۸۴۳،الاختصاص:۲۳۲ عن داود الرقّی.

۳- (۳) غرر الحکم:۶۳۷۵.

۴- (۴) الظاهر زیاده«به»کما فی تحف العقول:۷۲.

۵- (۵) نهج البلاغه: [۲]الکتاب ۳۱.

۶- (۶) نهج البلاغه:الخطبه ۹۱، [۳]تفسیر العیّاشی:۱/۱۶۳/۵ [۴] عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عن أبیه عنه علیهم السلام،التوحید:۵۵/۱۳ عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق عنه علیهما السلام،وفیهما«من الغیب المحجوب فقالوا:آمنّا به کلّ من عند ربّنا...».

۷- (۷) الکافی:۱/۴۲/۴، [۵]المحاسن:۱/۳۲۷/۶۶۰ [۶] کلاهما عن زیاد بن أبی رجاء،منیه المرید:۲۱۵. [۷]

۸- (۸) الصحیفه السجّادیه:/۱۲۶الدعاء ۳۱. [۸]

فرمود:آنچه را که می دانند،بر زبان آورند،و از آنچه نمی دانند باز ایستند.

اگر چنین کنند،حقّ خداوند را ادا کرده اند.

۱۰۶۳.امام صادق علیه السلام: سکوت،گنجی فراوان است و [باعث] آرایش بردبار و پوشش نادان.

ه:اعتراف به نادانی

۱۰۶۴.امام علی علیه السلام: نهایت خردمندی،اعتراف به نادانی است.

۱۰۶۵.امام علی علیه السلام: دنیا پابرجا نمانده،مگر بر آنچه خدا مقرّر داشته،از نعمتها و آزمایش و پاداش در روز رستاخیز یا بر آنچه او خواسته از آنچه نمی دانی.

پس اگر فهم چیزی از این امور بر تو مشکل شد،آن را بر نادانی خود به آن پندار؛زیرا تو در نخستین بار که آفریده شدی،نادان بودی و سپس دانا شدی؛وچه بسیار است چیزی که تو بدان نادانی و اندیشه ات در آن سرگردان بوده،و بینایی ات در آن سرگردان است و سپس،در آن بینا می شوی.

۱۰۶۶.امام علی علیه السلام: بدان،استواران در دانش،کسانی اند که اقرار و اعتراف به نادانی از تفسیر آنچه که پوشیده و در پرده است،از داخل شدن به درهایی که جلوی پوشیده ها نصب شده،بی نیازشان کرده است.پس خداوند متعال،اعتراف ایشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه در علم بدان احاطه ندارند،ستوده و اندیشه نکردن آنان را در چیزی که بحث از کُنه آن تکلیفشان نیست،رسوخ و استواری نامیده است.

۱۰۶۷.امام باقر علیه السلام: آنچه می دانید،بگویید و آنچه را نمی دانید،بگویید:«خداوند، داناتر است».

و:عذرخواهی از نادانی

۱۰۶۸.امام سجاد علیه السلام: بار خدایا! از تو به سبب نادانی ام،عذر می خواهم و نسبت به کارهای زشتم،طلب بخشش دارم.

ص:۳۲۵

ز:الاِستِعاذَهُ مِنَ الجَهلِ

۱۰۶۹-اُمُّ سَلَمَهَ: إنَّ النَّبیَّ صلی الله علیه و آله کانَ إذا خَرَجَ مِن بَیتِه قالَ:بِسمِ اللّهِ،رَبِّ أعوذُ بِکَ مِن أن أزِلَّ،أو أضِلَّ،أو أظلِمَ أو اظلَمَ،أو أجهَلَ أو یُجهَلَ عَلَیَّ (۱).

۱۰۷۰-الإمام علیّ علیه السلام -فی دُعائِه یَومَ الهَریرِ بِصِفّینَ-:اللّهُمَّ إنّی...أعوذُ بِکَ مِنَ الجَهلِ وَالهَزلِ،ومِن شَرِّ القَولِ وَالفِعلِ (۲).

۱۰۷۱-عنه علیه السلام: إلهی...أعوذُ بِکَ مِن قُوَّتی،وألوذُ بِکَ مِن جُرأتی،وأستَجیرُ بِکَ مِن جَهلی،وأتَعَلَّقُ بِعُری أسبابِکَ مِن ذَنبی (۳).

۱۰۷۲-عنه علیه السلام: أعوذُ بِکَ رَبّی أن أشتَرِیَ الجَهلَ بِالعِلمِ کَمَا اشتَری غَیری،أو السَّفَهَ بِالحِلمِ (۴).

۱۰۷۳-الإمام الصادق علیه السلام -فی دُعاءِ الصَّباحِ وَالمَساءِ-:اللّهُمَّ بِکَ نُمسی وبِکَ نُصبِحُ، وبِکَ نَحیا،وبِکَ نَموتُ،وإلَیکَ نَصیرُ،وأعوذُ بِکَ مِن أن أذِلَّ أو اذَلَّ،أو أضِلَّ أو اضَلَّ،أو أظلِمَ أو اظلَمَ،أو أجهَلَ أو یُجهَلَ عَلَیَّ (۵).

۱۰۷۴-عَبدُالرَّحمنِ بنُ سَیابَهَ: أعطانی أبو عَبداللّهِ علیه السلام هذَا الدُّعاءَ:«الحَمدُ للّهِ وَلِیِّ الحَمدِ وأهلِه ومُنتَهاهُ ومَحَلِّه...وأعوذُ بِکَ مِن أن أشتَرِیَ الجَهلَ بِالعِلمِ، وَالجَفاءَ بِالحِلمِ،وَالجَورَ بِالعَدلِ،وَالقَطیعَهَ بِالبِرِّ،وَالجَزَعَ بِالصَّبرِ (۶).

ح:الاِستِغفارُ مِنَ الجَهلِ

۱۰۷۵-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -أنَّهُ کانَ یَدعو-:اللّهُمَّ اغفِر لی خَطیئَتی وجَهلی،وإسرافی فی أمری،وما أنتَ أعلَمُ بِهِ مِنّی،اللّهُمَّ اغفِر لی هَزلی وجِدّی وخَطایایَ

۱- (۱) سنن النسائی:۸/۲۶۸،سنن ابن ماجه:۲/۱۲۷۸/۳۸۸۴،مسند ابن حنبل:۱۰/۲۲۰/۲۶۷۶۶. [۱]

۲- (۲) مهج الدعوات:۱۳۲ [۲] عن محمّد بن النعمان الأحول عن الإمام الصادق علیه السلام.

۳- (۳) بحار الأنوار:۸۷/۲۴۶/۵۶[۳] نقلًا عن کتاب اختیار ابن الباقی.

۴- (۴) مهج الدعوات:۱۲۶، [۴]مستدرک الوسائل:۱۱/۱۱۱/۱۲۵۵۶. [۵]

۵- (۵) الفقیه:۱/۳۳۷/۹۸۲ عن عمّار بن موسی.

۶- (۶) الکافی:۲/۵۹۰ و ص ۵۹۲/۳۱، [۶]وراجع مصباح المتهجّد:۲۷۷. [۷]

ز:به خدا پناه بردن از نادانی

۱۰۶۹.ام سلمه: هر گاه رسول خدا از خانه بیرون می رفت،می گفت:«به نام خدا؛ پروردگارا! به تو پناه می برم،از اینکه بلغزم یا گمراه شوم،ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم،نادان باشم یا چیزی از من پوشیده شود».

۱۰۷۰.امام علی علیه السلام -در جنگ صفین در دعایی در یوم الهریر [یکی از روزهای جنگ که در آن نبرد سختی درگرفت و به یوم الهریر (روز پاس سگها) نامیده شد]-:

بارخدایا! به درستی که من...پناه می برم به تو از نادانی و یاوگی،و از سخن و رفتار زشت.

۱۰۷۱.امام علی علیه السلام: خدایا!...به تو پناه می برم از توانایی ام،و به تو پناهنده می شوم از جسارتم،و از تو پناه می جویم به سبب نادانی ام،و به ریسمان های سببهایت چنگ می زنم،از گناهم.

۱۰۷۲.امام علی علیه السلام: پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه نادانی را به دانش خریداری کنم،چنانکه دیگران کردند،یا اینکه ابلهی را به بردباری بخرم.

۱۰۷۳.امام صادق علیه السلام -در دعای صبح و شام-:بارخدایا! با کمک تو صبح و شام می کنیم،با کمک تو زنده می شویم و می میریم و به سوی تو بازمی گردیم؛و به تو پناه می برم از اینکه خوار شوم یا خوار گردانم،گمراه شوم یا گمراه سازم،ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم،ندانم یا از من پوشیده گردد.

۱۰۷۴.عبدالرحمن بن سیابه: امام صادق علیه السلام این دعا را به من [تعلیم] داد:«ستایش، سزاوار خدایی است که صاحبِ ستایش و اهل آن است و نهایت و جایگاه ستایش...و به تو پناه می برم از آنکه نادانی را به دانش،خشونت را به بردباری،ستم را به عدل و انصاف،قطع دوستی را به نیکی به دوستان و بی صبری را به شکیبایی خریداری کنم».

ح:طلب آمرزش از نادانی

۱۰۷۵.پیامبر صلی الله علیه و آله -چنین دعا می کرد-:بارخدایا! خطاها و نادانی و زیاده روی در کارهایم و آنچه را تو بدان از من داناتری،بر من ببخشای.بارخدایا! بر من

وعَمدی.وکُلُّ ذلِکَ عِندی (۱).

۵/۲ ما یَحرُمُ عَلَی الجاهِلِ

أ:القَولُ بِغَيرِ عِلمٍ

الكتاب

وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ (۲).

* الحديث

۱۰۷۶-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ كانَ ما يُفسِدُهُ مِنَ الدّينِ أكثَرَ مِمّا يُصلِحُهُ (۳).

۱۰۷۷-عنه صلى الله عليه و آله: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ وهُوَ لا يَعلَمُ النّاسِخَ مِنَ المَنسوخِ وَالمُحكَمَ مِنَ المُتَشابِهِ فَقَد هَلَكَ وأهلَكَ (۴).

۱۰۷۸-عنه صلى الله عليه و آله: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ لَعَنَتهُ مَلائِكَةُ السَّماواتِ وَالأَرضِ (۵).

۱۰۷۹-عنه صلى الله عليه و آله: مَن افتِي بِفُتيا غَيرَ ثَبتٍ فَإِنَّما إثمُهُ عَلى مَن أفتاهُ (۶).

۱۰۸۰-الإمام علىّ عليه السلام: لا تُخبِر بِما لَم تُحِط بِهِ عِلمًا (۷).

۱۰۸۱-عنه عليه السلام: لا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ،فَإِنَّ أكثَرَ الحَقِّ فيما تُنكِرونَ (۸).

۱۰۸۲-الإمام زين العابدين عليه السلام: اللّهُمَّ إنّى أعوذُ بِكَ مِن...أن نَعضُدَ ظالِمًا...أو نَقولَ فِى العِلمِ بِغَيرِ عِلمٍ (۹).

۱۰۸۳-الإمام الباقر عليه السلام: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ ولا هُدًى مِنَ اللّهِ لَعَنَتهُ مَلائِكَةُ

۱- (۱) صحیح البخاری:۵/۲۳۵۰/۶۰۳۶ عن أبی موسی الأشعری.

۲- (۲) النور:۱۵. [۱]

۳- (۳) عوالی اللآلی:۴/۶۵/۲۲، [۲]بحار الأنوار:۲/۱۲۱/۳۵. [۳]

۴- (۴) الکافی:۱/۴۳/۹ [۴] عن ابن شرمه عن الإمام الصادق علیه السلام عن أبیه عن جدّه علیهم السلام،بحار الأنوار:۲/۱۲۱/۳۶. [۵]

۵- (۵) صحیفه الرضا علیه السلام:۸۳/۷ عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام،وسائل الشیعه:۱۸/۱۴۰/۳۷ [۶] نقلًا عن الخصال ولم نعثر علیه؛کنزالعمّال:۱۰/۱۹۳/۲۹۰۱۸ نقلًا عن ابن عساکر عن الإمام علیّ علیه السلام.

۶- (۶) سنن ابن ماجه:۱/۲۰/۵۳ عن أبی هریره،کنز العمّال:۱۰/۱۹۳/۲۹۰۱۹؛منیه المرید:۲۸۱ [۷] نحوه.

۷- (۷) غرر الحکم:۱۰۱۷۹. [۸]

۸- (۸) نهج البلاغه:الخطبه ۸۷. [۹]

۹- (۹) الصحیفه السجّادیه:/۴۵الدعاء ۸. [۱۰]

ببخشای،شوخی و جِدّم،خطا و عمدم و تمام اینهایی را که مرتکب شده ام.

۵/۲ آنچه بر نادان حرام است

الف:سخن ندانسته

قرآن

با زبانهایتان می گویید،چیزی را که بدان علم نداشتید.

حدیث

۱۰۷۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد،آنچه را از دین تباه می کند،بیش از آن است که اصلاح می کند.

۱۰۷۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد،در حالی که ناسخ و منسوخ،و محکم و متشابه را نمی داند،هلاک شود و هلاک گرداند.

۱۰۷۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد،فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.

۱۰۷۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه فتوایی تحقیق نشده به وی داده شود،همانا گناهش بر کسی است که فتوا داده است.

۱۰۸۰.امام علی علیه السلام: از آنچه بر آن آگاه نیستی،خبر مده.

۱۰۸۱.امام علی علیه السلام: آنچه را نمی شناسید،بر زبان مرانید؛زیرا بیشترین حقیقت،در چیزی است که انکار می کنید.

۱۰۸۲.امام سجاد علیه السلام: بارخدایا! به تو پناه می برم از اینکه...به ستمگری یاری رسانم...

یا سخنی ندانسته بر زبان آورم.

۱۰۸۳.امام باقر علیه السلام: آنکه به مردم از روی ناآگاهی و بدون هدایتی الهی،فتوا دهد،

الرَّحمَهِ ومَلائکَهُ العَذابِ،ولَحِقَهُ وِزرُ مَن عَمِلَ بِفُتیاهُ (۱).

ب:إنکارُ ما یَجهَلُ

الكتاب

بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِه (۲).

* الحديث

۱۰۸۴-الإمام علىّ عليه السلام -فى وَصِيَّته لابنه الحَسَن عليه السلام-:إنَّ الجاهلَ مَن عَدَّ نَفسَهُ بما جَهِلَ من مَعرفَه العلم عالمًا وبرَأيه مُكتَفيًا،فَما يَزالُ للعُلَماء مُباعدًا وعَلَيهم زاريًا،ولمَن خالَفَهُ مُخَطِّئًا،ولما لَم يَعرف منَ الأُمور مُضَلِّلًا،فَإذا وَرَدَ عَلَيه منَ الأُمور ما لَم يَعرفهُ أنكَرَهُ وكَذَّبَ به وقالَ بجَهالَته:ما أعرفُ هذا،وما أراهُ كانَ،وما أظُنُّ أن يَكونَ،وأنّى كانَ؟وذلكَ لثقَته برَأيه وقلَّه مَعرفَته بجَهالَته.

فَما يَنفَكُّ بما يَرى ممّا يَلتَبسُ عَلَيه رَأيُهُ ممّا لا يَعرفُ للجَهلِ مُستَفيدًا، وللحَقِّ مُنكرًا،وفى الجَهالَه مُتَحَيِّرًا،وعَن طَلَبِ العلمِ مُستَكبرًا (۳).

۱۰۸۵-عنه عليه السلام: مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ (۴).

۱۰۸۶-عنه عليه السلام: قُلتُ أربَعًا أنزَلَ اللّهُ تَعالى تَصديقى بها فى كتابه:قُلتُ:المَرءُمَخبوءٌ تَحتَ لسانه فَإذا تَكَلَّمَ ظَهَرَ،فَأنزَلَ اللّهُ تَعالى وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ الْقَوْلِ (۵)، قُلتُ:مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ،فَأنزَلَ اللّهُ بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِه وَ لَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ،قُلتُ:قَدرُ-أو قالَ:- قيمَهُ كُلِّ امرىً ما يُحسنُ،فَأنزَلَ اللّهُ فى قِصَّه طالوتَ إنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِى الْعِلْمِ

۱- (۱) الكافى:۷/۴۰۹/۲ [۱] عن أبى عبيده.

۲- (۲) یونس:۳۹. [۲]

۳- (۳) تحف العقول:۷۳، [۳]بحار الأنوار:۷۷/۲۰۳/۱ [۴] نقلًا عن کتاب الرسائل للکلینی،وفیه«وفی اللجاجه متجرّیًا»بدل«وفی الجهاله متحیّرًا».

۴- (۴) کنز الفوائد:۲/۱۸۲. [۵]

۵- (۵) محمّد:۳۰. [۶]

فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب،او را نفرین کنند،و عقوبت کسانی که بدان فتوا عمل کنند،به او رسد.

ب:انکار آنچه نمی داند

قرآن

بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علمِ آن احاطه نداشتند.

حدیث

۱۰۸۴.امام علی علیه السلام -در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام-:به راستی که نادان،کسی است که خود را در آنچه نمی داند،دانا شمرد و به اندیشه و رأی خویش، اکتفا ورزد؛همیشه از عالمان دوری گزیند و آنان را نکوهش کند؛آنکه را با او مخالفت ورزد،خطاکار قلمداد کند و آنچه را از امور نشناسد،گمراه کند؛ پس هر زمان که بر او کاری عرضه شد که آن را نمی شناسد،انکار کند و دروغ شمرَد و از روی نادانی گوید:این را نمی شناسم و گمان نکنم در گذشته وجود داشته یا اینکه در آینده محقّق گردد؛این همه برپایهٔ اعتماد به اندیشه و شناخت اندکش به نادانی خویش است،از آنچه بر آن اعتقاد دارد؛ و بر اثر ندانستن به اشتباه عقیده مند شده،جدا نگردد؛از نادانی اش

استفاده کند و منکر حقیقت گردد؛در نادانی خویش سرگردان شود و از طلب دانش،سر باز زند.

۱۰۸۵.امام علی علیه السلام: هر کس چیزی را نداند،با آن دشمنی ورزد.

۱۰۸۶.امام علی علیه السلام: چهار چیز گفتم که خداوند در کتابش مرا تصدیق کرد.گفتم:

«آدمی به زیر زبانش پنهان است و هرگاه سخن گوید،آشکار شود»؛پس خداوند این آیه را نازل کرد«آنان را از چگونگی سخن گفتن بشناسی».گفتم:

«آنکه به چیزی جاهل است،با آن دشمنی کند».خداوند فرمود:«بلکه دروغ شمردند،آنچه را به علم او احاطه پیدا نکردند و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است».گفتم:«ارزش هر کسی،به کاری است که به نیکی از عهده اش برمی آید».خداوند در داستان طالوت فرمود:«خداوند او را برگزید و او را

وَ الْجِسْمِ (۱)،قُلتُ:القَتلُ یُقِلُّ القَتلَ،فَأنزَلَ اللّهُ وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ (۲).

۱۰۸۷-عنه علیه السلام: لَو حَدَّثتُکُم ما سَمِعتُ مِن فَمِ أبِی القاسِمِ صلی الله علیه و آله لَخَرَجتُم مِن عِندی وأنتُم تَقولونَ:إنَّ عَلِیًّا مِن أکذَبِ الکَذّابینَ وأفسَقِ الفاسِقینَ،قالَ تَعالی: بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِه (۳).

۱۰۸۸-الإمام الصادق علیه السلام: إنَّ اللّهَ خَصَّ عِبادَهُ بِآیَتَینِ مِن کِتابِه:أن لا یَقولوا حَتّی یَعلَموا،ولا یَرُدّوا ما لَم یَعلَموا،وقالَ عَزَّوجَلَّ: أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ (۴)وقالَ: بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِه وَ لَمّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ (۵).

۵/۳ ما مُدِحَ مِنَ الجَهلِ

۱۰۸۹-الإمام علیّ علیه السلام: رُبَّ جاهِلٍ نَجاتُهُ جَهلُهُ (۶).

۱۰۹۰-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:اثنانِ یَهونُ عَلَیهِما کُلُّ شَیءٍ:عالِمٌ عَرَفَ العَواقِبَ،وجاهِلٌ یَجهَلُ ما هُوَ فیهِ (۷).

۱۰۹۱-عنه علیه السلام -أیضًا-:إذا کانَ العَقلُ تسعَهَ أجزاءٍ احتاجَ إلی جُزءٍ مِن جَهلٍ لِیُقدِمَ بِهِ صاحِبُهُ عَلَی الأُمورِ،فَإنَّ العاقِلَ أبَدًا مُتَوانٍ (۸)مُتَرَقِّبٌ مُتَخَوِّفٌ (۹).

۱۰۹۲-عنه علیه السلام: رُبَّ جَهلٍ أنفَعُ مِن حِلمٍ (۱۰).

۱۰۹۳-إبراهیمُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَرَفَهَ: أنشَدَنی أحمَدُ بنُ یَحیی ثَعلَبُ،وذَکَرَ أنَّهُ لِعَلِیِّ ابنِ

۱- (۱) البقره:۲۴۷.

۲- (۲) الأمالی للطوسی:۴۹۴/۱۰۸۲ [۱] عن عبدالعظیم بن عبداللّه الحسنی الرازی عن الإمام الجواد عن آبائه علیهم السلام.

۳- (۳) ینابیع المودّه:۳/۲۰۳. [۲]

۴- (۴) الأعراف:۱۶۹. [۳]

۵- (۵) الکافی:۱/۴۳/۸، [۴]الأمالی للصدوق:۵۰۶/۷۰۲ [۵] کلاهما عن أبی یعقوب بن إسحاق بن عبداللّه وفیه«عیّر»بدل«خصّ»،تفسیر العیّاشی:۲/۱۲۳/۲۲ [۶]عن إسحاق بن عبدالعزیز،منیه المرید:۲۱۶، [۷]بصائر الدرجات:۵۳۷/۲ [۸] عن أبی یعقوب بن إسحاق بن عبداللّه وفیه«حصر»بدل«خصّ»،بحار الأنوار:۲/۱۱۳/۳. [۹]

۶- (۶) غرر الحکم:۵۳۰۱. [۱۰]

۷- (۷) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۹۱/۳۳۳.

۸- (۸) مُتَوان:أی غیرُ مُهتمٍّ ولا مُحتفِلٍ (المصباح المنیر:۶۷۳).

۹- (۹) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۹۵/۳۷۵.

۱۰- (۱۰) غرر الحکم:۵۳۱۹. [۱۱]

زیادتی در دانش و جسم بخشید». گفتم:«کُشتن،کُشتن را کَم می کند».

خداوند فرمود:«برای شما در قصاص کردن،زندگی است ای خردمندان!».

۱۰۸۷.امام علی علیه السلام: اگر آنچه را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم،برایتان بگویم،از نزد من خارج شوید،در حالی که می گویید:به راستی که علی،دروغگوترین دروغگویان و بدکارترین بدکاران است.خداوند متعال فرمود:«بلکه دروغ شمرند،آنچه را به علمش احاطه نداشتند».

۱۰۸۸.امام صادق علیه السلام: خداوند،بندگانش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است:بر زبان نیاورند،آنچه نمی دانند و انکار نکنند،آنچه را نمی دانند؛و خداوند عزّوجلّ فرمود:«آیا از آنان،پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حقّ،نسبت به خدا سخن نگویند»؛و فرمود:«بلکه دروغ شمردند آنچه را که به علمش احاطه پیدا نکردند و تأویلش به آنان نرسید».

ر.ک:ص ۲۸۹«دشمنی با دانش و دانشمند».

۵/۳ نادانیِ پسندیده

۱۰۸۹.امام علی علیه السلام: چه بسا نادانی که نجاتش در نادانی اوست.

۱۰۹۰.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:دو گروه،هر چیزی بر آنان آسان است:دانایی که پایان کارها را بداند و نادانی که موقعیت خویش را درک نکند.

۱۰۹۱.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:اگر خرد،نُه قسمت باشد،به یک قسمت نادانی نیاز دارد تا خردمند به کارها اقدام کند؛زیرا خردمند، همیشه سهل انگار و مراقب و ترسان است.

۱۰۹۲.امام علی علیه السلام: چه بسا نادانی یی که از بردباری سودمندتر است.

۱۰۹۳.ابراهیم بن محمّد بن عرفه: احمد بن یحیی ثعلب این شعر را برایم خواند و

أبی طالبٍ علیه السلام:

لَئِن کُنتُ مُحتاجًا إلَی الحلم (۱)إنَّنی

۱۰۹۴-الإمام الحسین علیه السلام: لَو عَقَلَ النّاسُ وتَصَوَّرُوا المَوتَ بِصورَتِه لَخَرِبَت الدُّنیا (۲).

۱۰۹۵-الإمام العسکریّ علیه السلام: لَو عَقَلَ أهلُ الدُّنیا خَرِبَت (۳).

۱۰۹۶-الإمام الصادق علیه السلام -لِلمُفَضَّلِ بن عُمَرَ-:تَأَمَّلِ الآنَ یا مُفَضَّلُ ما سُترَ عَن الإنسان علمُهُ من مُدَّه حَیاته؛فَإنَّهُ لَو عَرَفَ مقدارَ عُمُرِه وکانَ قَصیرَ العُمُرِ لَم یَتَهَنَّأ بالعَیش مَعَ تَرَقُّبِ المَوت وتَوَقُّعِه لوَقت قَد عَرَفَهُ،بَل کانَ یَکونُ بِمَنزِلَه مَن قَد فَنی مالُهُ أو قارَبَ الفَناءَ فَقَد استَشعَرَ الفَقرَ وَالوَجَلَ من فَناء ماله وخَوف الفَقر،عَلی أنَّ الَّذی یَدخُلُ عَلَی الإنسان من فَناء العُمُر أعظَمُ ممّا یَدخُلُ عَلَیه من فَناء المال؛لأنَّ مَن یَقِلُّ مالُهُ یَأمُلُ أن یُستَخلَفَ منهُ فَیَسکُنَ إلی ذلکَ،ومَن أیقَنَ بِفَناء العُمُرِ استَحکَمَ عَلَیه الیَأسُ.وإن کانَ طَویلَ

العُمرِ ثُمَّ عَرَفَ ذلکَ وَثِقَ بِالبَقاءِ وَانهَمَکَ فِی اللَّذّاتِ وَالمَعاصی، وعَمِلَ عَلی أنَّهُ یَبلُغُ مِن ذلِکَ شَهوَتَهُ ثُمَّ یَتوبُ فی آخِرِ عُمُرِهِ،وهذا مَذهَبٌ لا یَرضاهُ اللّهُ مِن عِبادِهِ ولا یَقبَلُهُ...

فَإن قُلتَ:أوَلَیسَ قَد یُقیمُ الإنسانُ عَلَی المَعصِیَهِ حینًا ثُمَّ یَتوبُ فَتُقبَلُ تَوبَتُهُ؟!

ص:۳۳۴

۱- (۱) فی المصدر«الحکم»ولکن الصحیح ما أثبتناه فی المتن کما رواه فی روضه الواعظین:۳۷۸. [۱]

۲- (۳) محاضرات الأُدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء:۲/۴۵۸؛ [۲]إحقاق الحقّ:۱۱/۵۹۲.

۳- (۴) الدرّهالباهره:۴۳،نزهه‌الناظر:۱۴۵/۶،أعلام الدین:۳۱۳، [۳]غررالحکم:۷۵۷۴ عن الإمام علیّ علیه السلام.

یادآور شد که از علی بن ابی طالب علیه السلام است:

اگر به بردباری نیاز داشته باشم،به درستی که در پاره ای وقتها به نادانی نیازمندترم.من نادانی را به عنوان دوست و همنشین نمی پسندم؛لیکن برای هنگام نیازمندی آن را می پسندم.مرا مَرکبی است برای بردباری که با بردباری،افسار شده و مَرکبی است برای نادانی که با نادانی،زین شده است.

۱۰۹۴.امام حسین علیه السلام: اگر مردم تعقّل می کردند و مرگ را تصوّر می کردند،دنیا ویرانه می شد.

۱۰۹۵.امام عسکری علیه السلام: اگر همهٔ اهل دنیا خردمند می شدند،دنیا ویران می گشت.

۱۰۹۶.امام صادق علیه السلام: ای مفضّل ! بیندیش در آنچه آگاهی اش از آدمی پوشیده شده،از مدت زندگانی اش؛زیرا اگر انسانی از اندازهٔ عمرش باخبر می شد و زندگی کوتاهی داشت،با ترس از مرگ که زمانش را می دانست،زندگی ناگوارا بود؛ بلکه مانند کسی می شد که سرمایه اش از کف رفته یا رو به فناست.چنین شخصی،تنگدستی و ترس از کف دادن سرمایه و هراس از تنگدستی را احساس می کرد،با آنکه ناگواری یی که از پایان یافتن عمر به آدمی رسد، بیش از ناگواری نابودی سرمایه است؛چرا که انسانی که ثروتش کم شود، امید جایگزین شدن آن را دارد و با این آرزو،آرامش یابد؛امّا کسی که به نابودی عمر یقین دارد،یأس و نابودی بر او مستولی شود.امّا اگر عمرش طولانی می بود و بدان آگاه می گشت،اعتماد به بقا پیدا می کرد و غرق در لذّتها و گناهان می شد و بر این دیدگاه عمل می کرد که به لذّتهایش می رسد، آن گاه در پایان عمر توبه می کند؛و این روشی است که خداوند،آن را بر بندگان نمی پسندد و نمی پذیرد.

اگر بگویی:آیا چنین نیست که گاه انسان،مدتی معصیت می کند و سپس توبه می کند و توبه اش مقبول می شود؟گوییم:این،از آن روست که شهوت

ص:۳۳۵

قُلنا:إنَّ ذلکَ شَیءٌ یَکونُ منَ الإنسان لغَلَبَه الشَّهَوات وتَرکه مُخالَفَتَها من غَیر أن یُقَدِّرَها فی نَفسه ویَبنیَ عَلَیه أمرَهُ فَیَصفَحُ اللّهُ عَنهُ ویَتَفَضَّلُ عَلَیه بالمَغفرَه،فَأمّا مَن قَدَّرَ أمرَهُ عَلی أن یَعصیَ ما بَدا لَهُ ثُمَّ یَتوبَ آخرَ ذلکَ فَإنَّما یُحاولُ خَدیعَهَ مَن لا یُخادَعُ بأن یَتَسَلَّفَ التَّلَذُّذَ فی العاجل ویَعدَ ویُمَنِّیَ نَفسَهُ التَّوبَهَ فی الآجل،ولأنَّهُ لا یَفی بما یَعدُ من ذلکَ فَإنَّ النُّزوعَ منَ التَّرَفُّه وَالتَّلَذُّذ ومُعاناه التَّوبَه-ولا سیَّما عندَ الکبَر وضَعف البَدَن-أمرٌ صَعبٌ،ولا یُؤمَنُ عَلَی الإنسان مَعَ مُدافَعَته بالتَّوبَه أن یُرهقَهُ المَوتُ فَیَخرُجَ منَ الدُّنیا غَیرَ تائب،کَما قَد یَکونُ عَلَی الواحدِ دَینٌ إلی أجَلٍ وقَد یَقدرُ عَلی قَضائه،فَلا یَزالُ یُدافعُ بذلکَ حَتّی یَحلَّ الأجَلُ

وقَد نَفدَ المالُ فَیبقَی الدَّینُ قائمًا عَلَیه.فَکانَ خَیرُ الأشیاءِ للإنسانِ أن یُستَرَ عَنهُ مَبلَغُ عُمُرِه،فَیَکونَ طولَ عُمُرِهِ یَترَقَّبُ المَوتَ،فَیترُکَ المَعاصِیَ ویُؤثِرَ العَمَلَ الصّالِحَ.

فَإن قُلتَ:وها هُوَ الآنَ قَد سُترَ عَنهُ مِقدارُ حَیاتِه،وصارَ یَترَقَّبُ المَوتَ فی کُلِّ ساعَه،یُقارِفُ الفَواحِشَ ویَنتَهِکُ المَحارِمَ !

قُلنا:إنَّ وَجهَ التَّدبیرِ فی هذَا الباب هُوَ الَّذی جَری عَلَیه الأمرُ فیه،فَإن کانَ الإنسانُ مَعَ ذلکَ لا یَرعَوی ولا یَنصَرِفُ عَنِ المَساوی فَإنَّما ذلکَ من مَرَحِه ومن قَساوَه قَلبِه لا من خَطَأ فی التَّدبیرِ؛کَما أنَّ الطَّبیبَ قَد یَصِفُ لِلمَریضِ ما یَنتَفِعُ بِه،فَإن کانَ المَریضُ مُخالِفًا لِقَولِ الطَّبیبِ لا یَعمَلُ بِما یَأمُرُهُ ولا یَنتَهی عَمّا یَنهاهُ عَنهُ لَم یَنتَفِع بِصِفَتِه،ولَم یَکُنِ الإساءَهُ فی ذلکَ لِلطَّبیبِ بَل لِلمَریضِ حَیثُ لَم یَقبَل مِنهُ.ولَئِن کانَ الإنسانُ مَعَ تَرَقُّبِه

ص:۳۳۶

بر انسان غالب شده است،بدون آنکه با برنامه ریزی انجام دهد و کارش را بر آن بنا کند.از این رو،خداوند گذشت می کند و با آمرزش بر او تفضّل می کند.

امّا کسی که زندگی را بر این بنا نهاده که معصیت کند و در پایان عمر توبه کند؛در پی فریفتنِ کسی است که فریفته نمی شود و تلاش می کند از لذّتهای نقد بهره برد و به خود وعده می دهد که در آینده،توبه خواهد کرد؛ علاوه بر آنکه به وعده وفا نخواهد کرد.زیرا رها شدن از رفاه و لذت و انجام توبه،بویژه در پیری و ناتوانی بدن،امری بس دشوار است.انسان در امان نیست که با پس انداختن توبه،مرگش فرا رسد و بدون توبه از دنیا خارج شود.[این شخص] مانند کسی است که بدهکاری مدت دار بر عهده اوست و قدرت بر ادای دین دارد؛امّا همیشه آن را به تأخیر می اندازد تا زمان پرداخت فرا رسد؛اما سرمایه،از دست رفته و قرض بر گردنش باقی است.

پس برای انسان،بهتر آن است که اندازهٔ عمر خود را نداند و در تمام مدت،از مرگ هراس داشته باشد تا از گناهان بپرهیزد و عمل صالح را برگزیند.

اگر گویی:اینک نیز که از مقدار عمر باخبر نیست و از مرگ می هراسد، هر ساعت مرتکب فحشا می شود و دست به گناه می زند؛گوییم:تدبیر درست،همان است که الان جریان دارد.اگر انسان با این تدبیر از گناهان و بدی ها سر باز نمی زند،این از خوشگذرانی و قساوت قلب اوست،نه از خطای در تدبیر؛همان گونه که گاه پزشک،دوایی را برای بیمار تجویز می کند که سودمند است؛اگر بیمار برخلاف دستور پزشک رفتار کند و به امر و نهی او اعتنایی نداشته باشد،از تجویز پزشک،سود نخواهد برد و زیان آن به پزشک برنمی گردد؛بلکه متوجّه بیماری است که سخن او را نپذیرفته است.

ص:۳۳۷

لِلمَوت کُلَّ ساعَه لا یَمتَنِعُ عَنِ المَعاصی فَإنَّهُ لَو وَثِقَ بِطولِ البَقاءِ کانَ أحری بِأن یَخرُجَ إلَی الکَبائِرِ الفَظیعَه،فَتَرَقُّبُ المَوتِ عَلی کُلِّ حالٍ خَیرٌ لَهُ مِنَ الثِّقَه بِالبَقاءِ.ثُمَّ إنَّ تَرَقُّبَ المَوتِ وإن کانَ صِنفٌ مِنَ النّاسِ یَلهَونَ عَنهُ ولا یَتَّعِظونَ بِه فَقَد یَتَّعِظُ بِه صِنفٌ آخَرُ مِنهُم،ویَنزَعونَ عَنِ المَعاصی، ویُؤثِرونَ العَمَلَ الصّالِحَ،ویَجودونَ بِالأموالِ وَالعَقائِلِ النَّفیسَه فِی الصَّدَقَه عَلَی الفُقَراءِ وَالمَساکینِ،فَلَم یَکُن مِنَ العَدلِ أن یُحرَمَ هؤُلاءِ الانتِفاعَ بِهذِهِ الخَصلَه لِتَضییعِ اولئِکَ حَظَّهُم مِنها (۱).

۵/۴ ما یَنبَغی فی مُعاشَرَهِ الجاهِلِ

أ:السَّلامُ عِندَ المُخاطَبَه

الکتاب

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۲).

وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِي الْجاهِلِينَ (۳).

* الحديث

۱۰۹۷-النُّعمانُ بنُ مُقَرِّنٍ: سَبَّ رَجُلٌ رَجُلًا عِندَهُ [صلى الله عليه و آله] فَجَعَلَ الرَّجُلُ المَسبوبُ يَقولُ:

عَلَيكَ السَّلامُ،قالَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله:أما إنَّ مَلَكًا بَينَكُما يَذُبُّ عَنكَ كُلَّما

۱- (۱) بحار الأنوار:۳/۸۳ [۱] فی نقل الخبر المشتهر بتوحید المفضّل بن عمر.

۲- (۲) الفرقان:۶۳. [۲]

۳- (۳) القصص:۵۵. [۳]

اگر آدمی که هر ساعت در انتظار مرگ به سر می برد،از گناهان دست برندارد،در صورتی که به طول زندگانی اطمینان داشته باشد،سزاوارتر است که مرتکب گناهان بزرگ شود.[به هر حال] در انتظار مرگ بودن، برایش بهتر است از اطمینان به بقا در دنیا.از آن گذشته،اگر انتظار مرگ برای دسته ای از مردم،سودمند نباشد و به لهو و لعب مشغول شوند و از آن پند نگیرند،گروهی دیگر پند گیرند و از معاصی،کناره گیری کنند و رفتار صالح را ترجیح دهند و از اموال و اجناس گرانبهای خود،در صدقه بر فقرا و مساکین مصرف کنند.از این رو،عادلانه نیست که این گروه از این فضیلت بهره مند نشوند چون گروهی دیگر بهره مند نمی شوند.

۵/۴ آنچه در رفتار با نادان شایسته است

الف:سلام گفتن به هنگام گفتگو

قرآن

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند،و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند،به ملایمت پاسخ می دهند.

و چون لغوی بشنوند،از آن روی برنمی تابند و می گویند:کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست.سلام بر شما ! جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.

حدیث

۱۰۹۷.نعمان بن مقرِّن: مردی،شخصی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دشنام می داد و او در جواب می گفت:«بر تو سلام!».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«آگاه باشید! فرشته ای در میان شما دو نفر است که از تو دفاع می کند.هرگاه او تو را دشنام می دهد و می گوید:«تو چنینی،بلکه تو سزاوارتری»،و وقتی تو در پاسخ می گویی:«بر

ص:۳۳۹

یَشتمُکَ هذا،قالَ لَهُ:بَل أنتَ،وأنتَ أحَقُّ بِهِ،وإذا قالَ لَهُ:عَلَیکَ السَّلامُ قالَ:لا،بَل لَکَ،أنتَ أحَقُّ بِهِ (۱).

۱۰۹۸-الإمام علیّ علیه السلام -فی وَصف أصحابِه-:لَو رَأیتَهُم فی نَهارِهِم إذًا لَرَأیتَ قَومًا یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً ویَقولونَ لِلنّاسِ حُسنًا، وَ إذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً ، وَ إذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً (۲).

۱۰۹۹-الإمام الصادق علیه السلام -فی وَصف الشّیعَه-:إن خاطَبَهُم جاهِلٌ سَلَّموا،وإن لَجَأَ إلَیهِم ذُو الحاجَهِ مِنهُم رَحِموا،وعِندَ المَوتِ هُم لا یَحزَنونَ (۳).

۱۱۰۰-الأغانی: کانَ إبراهیمُ (۴)شَدیدَ الانحرافِ عَن عَلیٍّ بنِ أبی طالِب علیه السلام،فَحَدَّثَ المَأمونَ یَومًا أنَّهُ رَأی عَلیًّا فِی النَّومِ،فَقالَ لَهُ:مَن أنتَ؟فَأخبَرَهُ أنَّهُ عَلیُّ ابنُ أبی طالِب.فَمَشَینا حَتّی جِئنا قَنطَرَهً،فَذَهَبَ یَتَقَدَّمُنی لِعُبورِها فَأمسَکتُهُ وقُلتُ لَهُ:إنَّما أنتَ رَجُلٌ تَدَّعی هذَا الأمرَ بِإمرَهِ ونَحنُ أحَقُّ بِهِ منکَ ! فَما رَأیتُ لَهُ فِی الجَوابِ بَلاغَهً کَما یوصَفُ عَنهُ.فَقالَ:وأیُّ شَیءٍ قالَ لَکَ؟فَقالَ:ما زادَنی عَلی أن قالَ:سَلامًا سَلامًا.

فَقالَ لَهُ المَأمونُ:قَد وَاللّهِ أجابَکَ أبلَغَ جَواب.قالَ:وکَیفَ؟! قالَ:عَرَّفَکَ أنَّکَ جاهِلٌ لا یُجاوَبُ مِثلُکَ،قالَ اللّهُ عز و جل: وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً .فَخَجِلَ إبراهیمُ وقالَ:لَیتَنی لَم احَدِّثکَ بِهذَا الحَدیثِ (۵).

ب:السُّکوتُ عِندَ المُنازَعَهِ

۱۱۰۱-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ موسی علیه السلام لَقِیَ الخِضرَ علیه السلام فَقالَ:أوصِنی،فَقالَ الخِضرُ:

یا طالِبَ العِلمِ...یا موسی،تَفَرَّغ لِلعِلمِ إن کُنتَ تُریدُهُ،فَإنَّمَا العِلمُ لِمَن

۱- (۱) مسند ابن حنبل:۹/۱۹۱/۲۳۸۰۶. [۱]

۲- (۲) صفات الشیعه:۱۲۰/۶۳ عن محمّد بن الحنفیّه،بحار الأنوار:۷/۲۲۰/۱۳۲. [۲]

۳- (۳) تحف العقول:۳۷۸،مشکاه الأنوار:۶۲ [۳] وفیه«لا یجزعون»بدل«یحزنون»مع تقدیم وتأخیر.

۴- (۴) هو إبراهیم بن المهدی الخلیفه العبّاسی.المکنّی بأبی إسحاق (الأغانی:۱۰/۱۱۹). [۴]

۵- (۵) الأغانی:۱۰/۱۵۷؛ [۵]المناقب لابن شهرآشوب:۳/۲۷۰. [۶]

تو سلام !»،[آن فرشته] می گوید:«نه،بلکه تو سزاوار [سلام و درود] هستی».

۱۰۹۸.امام علی علیه السلام -در وصف یارانش-:اگر در روز،آنان را ببینی،آنها را گروهی خواهی یافت که«به نرمی بر زمین راه می روند»و به نیکی با مردم سخن می گویند«و اگر نادانان با آنان در گفتگو شوند،به ملایمت پاسخ دهند»و«اگر به کاری لغو و بیهوده برخورد کنند به بزرگواری از آن بگذرند».

۱۰۹۹.امام صادق علیه السلام -در وصف شیعیان-:اگر فرد نادانی،آنان را طرف خطاب قرار دهد،به نرمی پاسخ دهند،و اگر نیازمندی به آنان پناه برد،بر او ترحّم کنند، و در هنگام مرگ،غمگین نباشند.

۱۱۰۰.الاغانی: ابراهیم،فرزند خلیفه عباسی،بسیار با امیرمؤمنان دشمن بود.روزی به مأمون گفت که علی علیه السلام را در خواب دیده است و از او پرسیده:«کیستی؟».

جواب داده است که علی بن ابی طالب است.

[ابراهیم گفت:] مقداری راه رفتیم تا به پلی رسیدیم.خواست زودتر از من عبور کند،او را گرفتم و گفتم:«تو ادّعای فرمانروایی داری با آنکه ما شایسته تر بدان هستیم.او در جواب،پاسخی بلیغانه،آن گونه که او را وصف می کنند،نداد».مأمون گفت:«مگر چه پاسخ داد؟».ابراهیم گفت:«چیزی جز سلاماً سلاماً [درود،درود] نگفت».

مأمون گفت:«به خدا سوگند،بلیغ ترین پاسخ را داده است».ابراهیم گفت:

«چطور؟».مأمون گفت:«به تو فهمانده که نادانی و درخور گفتگو نیستی.

خداوند عزّوجلّ فرموده است:«هنگامی که نادانی با آنان گفتگو کند،گویند:

سلام».ابراهیم،شرمنده گشت و گفت:«کاش این قصه را برایت نمی گفتم».

ب:سکوت هنگام نزاع و درگیری

۱۱۰۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: موسی علیه السلام،خضر علیه السلام را ملاقات کرد و گفت:«مرا پند ده».خضر فرمود:

«ای جویندهٔ دانش...ای موسی ! اگر دانش می خواهی خودت را وقف آن ساز؛زیرا دانش،از آنِ کسی است که خود را وقف آن سازد؛از

ص:۳۴۱

تَفَرَّغَ لَهُ...وأعرِض عَنِ الجُهّال،وَاحلُم عَنِ السُّفَهاء،فَإِنَّ ذلکَ فَضلُ الحُلَماء وزَینُ العُلَماء،إذا شَتَمَکَ الجاهِلُ فَاسکُت عَنهُ سَلَمًا وجانِبهُ حَزمًا،فَإِنَّ ما بَقِیَ مِن جَهلِهِ عَلَیکَ وشَتمِهِ إیّاکَ أکثَرُ (۱).

۱۱۰۲-الإمام علیّ علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:لا تُنازِع جاهِلًا (۲).

۱۱۰۳-عنه علیه السلام: لا تُنازِعِ السُّفَهاءَ ولا تَستَهتِر بِالنِّساء،فَإِنَّ ذلکَ یُزری بِالعُقَلاءِ (۳).

۱۱۰۴-الإمام الباقر علیه السلام: النّاسُ رَجُلانِ:مُؤمِنٌ وجاهِلٌ،فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ،ولا تُجَهِّلِ الجاهِلَ فَتَکونَ مِثلَهُ (۴).

ج:الحِلم

۱۱۰۵-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ثَلاثٌ مَن لَم یَکُنَّ فیهِ لَم یَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ:وَرَعٌ یَحجِزُهُ عَن مَعاصِی اللّهِ،وخُلُقٌ یُداری بِهِ النّاسَ،وحِلمٌ یَرُدُّ بِهِ جَهلَ الجاهِلِ (۵).

۱۱۰۶-الإمام علیّ علیه السلام: لا تَفضَحوا أنفُسَكُم لِتَشفوا غَيظَكُم،و إن جَهِلَ عَلَيكُم جاهِلٌ فَلْيَسَعهُ حِلمُكُم (۶).

۱۱۰۷-عنه علیه السلام -من وَصِيَّتِه لِلحَسَنِ علیه السلام-:أُوصيكَ بِمَغفِرَهِ الذَّنبِ،و كَظمِ الغَيظِ،وصِلَهِ الرَّحِمِ،وَالحِلمِ عِندَ الجاهِلِ (۷).

۱۱۰۸-عنه علیه السلام: احتِمالُ الجاهِلِ صَدَقَهٌ (۸).

۱۱۰۹-عنه علیه السلام: المُؤمِنُ حَليمٌ لا يَجهَلُ،وإن جُهِلَ عَلَيهِ يَحلُمُ (۹).

۱۱۱۰-موسَى بنُ مُحَمَّدٍ المُحارِبِيُّ عَن رَجُلٍ:إنَّ المَأمونَ قالَ لَهُ [أي الإمامِ الرِّضا علیه السلام]:

هَل رُوِّيتَ مِنَ الشِّعرِ شَيئًا؟فَقالَ:قَد رُوِّيتُ مِنهُ الكَثيرَ.فَقالَ:أنشِدنى أحسَنَ ما رُوِّيتَهُ فِى الحِلمِ.فَقالَ علیه السلام:

۱- (۱) منیه المرید:۱۴۰، [۱]بحار الأنوار:۱/۲۲۶/۱۸؛ [۲]المعجم الأوسط:۷/۷۸/۶۹۰۸ وفیه«فضل الحکماء»بدل«فضل الحلماء»،تاریخ دمشق:۱۶/۴۱۴،البدایه والنهایه:۱/۳۲۹ [۳] کلاهما نحوه وکلّها عن عمر بن الخطّاب،وراجع کنزالعمّال:۱۶/۱۴۳/۴۴۱۷۶.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه:۲۰/۲۵۹/۳۹.

۳- (۳) غررالحکم:۱۰۴۲۲. [۴]

۴- (۴) الخصال:۴۹/۵۷ عن أبی حمزه الثمالی.

۵- (۵) الکافی:۲/۱۱۶/۱، [۵]المحاسن:۱/۶۶/۱۳ [۶] کلاهما عن السکونی عن الإمام الصادق علیه السلام وفیه«لم یقم»بدل«لم یتمّ»،الفقیه:۴/۳۶۰/۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو

وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه و آله،بحار الأنوار:۷۱/۴۲۲/۵۹؛ [۷]وراجع شعب الإيمان:۶/۳۳۹/۸۴۲۳. [۸]

۶- (۶) غرر الحكم:۱۰۲۴۰. [۹]

۷- (۷) تحف العقول:۲۲۲،شرح الأخبار:۲/۴۴۳/۷۹۴ عن محمّد بن حنيف؛البدايه والنهايه:۷/۳۲۸ وليس فيه صدره،المناقب للخوارزمي:۳۸۴ عن محمّد بن الحنفيّه.

۸- (۸) بحار الأنوار:۵۷/۳۴۵/۳۶، [۱۰]مدينه المعاجز:۱/۵۴۷/۳۵۰ [۱۱] نقلًا عن كتاب عيون المعجزات للسيّد المرتضى رحمه الله وكلاهما عن ميثم.

۹- (۹) الكافي:۲/۲۳۵/۱۷ [۱۲] عن إبراهيم الأعجمي عن بعض أصحابنا و ص ۲۲۹/۱ عن عبدالله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام،تنبيه الخواطر:۲/۲۰۲، [۱۳]أعلام الدين:۱۱۰ [۱۴] عن إبراهيم العجمي عن بعض أصحابنا عنه عليه السلام.

نادانان كناره گيرى كن و در برابر ابلهان،بردبار باش؛زيرا اين براى بردباران، فضيلت و براى آگاهان،زينت است؛اگر نادانى تو را دشنام داد،به ملايمت سكوت كن و با دوراندیشى از او دورى كن،زيرا آنچه از نادانى و دشنام برايت باقى مانده،بيشتر است.

۱۱۰۲.امام على عليه السلام -در حكمتهاى منسوب به ايشان-:با نادان،نزاع مكن.

۱۱۰۳.امام على عليه السلام: با ابلهان،نزاع مكن و دلباختهٔ زنان مشو؛زيرا اين خصلتها، خردمندان را خوار گرداند.

۱۱۰۴.امام باقر عليه السلام: مردمان دو گروه اند:مؤمن و نادان؛به مؤمن،آزار مرسان و نادان را جاهل مشمار،كه مانند او باشى.

ج:بردبارى

۱۱۰۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: سه خصلت است که اگر در کسی نباشد،کاری [درست] از او به انجام نرسد:پرهیزکاری که او را از نافرمانی خداوند،بازدارد؛اخلاق که با مردم، مدارا کند؛و بردباری که با آن،نادانیِ جاهل را پاسخ دهد.

۱۱۰۶.امام علی علیه السلام: خود را رسوا مسازید،بدان جهت که خشم خود را فرو نشانید.اگر نادانی با شما نادانی کرد،بردباری شما باید آن را درپوشاند.

۱۱۰۷.امام علی علیه السلام -در سفارش به امام حسن علیه السلام-:سفارش می کنم تو را به بخشیدن گناهِ [دیگران]،فرو خوردن خشم،ارتباط با خویشاوندان،و بردباری،هنگام برخورد با نادان.

۱۱۰۸.امام علی علیه السلام: تحمّل نادان،صدقه است.

۱۱۰۹.امام علی علیه السلام: مؤمن،بردبار است و نادانی نکند،و اگر با نادانی با او رفتار شود، بردباری به خرج دهد.

۱۱۱۰.موسی بن محمّد محاربی از مردی نقل می کند:مأمون به امام رضا علیه السلام گفت:«آیا شعر نقل می کنی؟».فرمود:«بسیار در خاطر دارم».گفت:«بهترین شعری که در بارهٔ بردباری،در خاطر داری،بیان کن».امام رضا علیه السلام فرمود:«اگر به

ص:۳۴۳

إذا کانَ دونی مَن بُلیتُ بِجَهلِهِ

فَقالَ لَهُ المَأمونُ:ما أحسَنَ هذا،مَن قالَهُ؟! فَقالَ:بَعضُ فِتیانِنا (۱).

د:التَّعلیم

۱۱۱۱-الإمام الكاظم عليه السلام -لِهشامِ بنِ الحَكَمِ-:يا هِشامُ،تَعَلَّم مِنَ العِلمِ ما جَهِلتَ، وعَلِّمِ الجاهِلَ مِمّا عُلِّمتَ.عَظِّمِ العالِمَ لِعِلمِهِ ودَع مُنازَعَتَهُ،وصَغِّرِ الجاهِلَ لِجَهلِهِ ولا تَطرُدهُ ولكِن قَرِّبهُ وعَلِّمهُ (۲).

۱۱۱۲-الإمام الصادق عليه السلام: قَرَأتُ فى كِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام:إنَّ اللّهَ لَم يَأخُذ عَلَى الجُهّالِ عَهداً بِطَلَبِ العِلمِ حَتّى أخَذَ عَلَى العُلَماءِ عَهداً بِبَذلِ العِلمِ لِلجُهّالِ؛لِأنَّ العِلمَ كانَ قَبلَ الجَهلِ (۳).

ه:عَدَمُ الوُثوقِ

۱۱۱۳-الإمام علىّ عليه السلام: كُن بِعَدُوِّكَ العاقِلِ أوثَقَ مِنكَ بِصَديقِكَ الجاهِلِ (۴).

۱۱۱۴-عنه عليه السلام: لا يوثَقُ بِعَهدِ مَن لا عَقلَ لَهُ (۵).

و:العِصيان

۱۱۱۵-الإمام علىّ عليه السلام: اعصِ الجاهِلَ تَسلَم (۶).

۱- (۱) عيون أخبارالرضا عليه السلام:۲/۱۷۴/۱ [۱] عن موسى بن محمّد المحاربى عن رجل،العدد القويّه:۲۹۳/۲۱. [۲]

۲- (۲) تحف العقول:۳۹۴ و ص ۵۰۲ عن عيسى عليه السلام نحوه.

۳- (۳) الكافى:۱/۴۱/۱ [۳] عن طلحه بن زيد،الأمالى للمفيد:۶۶/۱۲ عن محمّد بن أبى عمير العبدى عن الإمام علىّ عليه السلام نحوه،منيه المريد:۱۸۵. [۴]

۴- (۴) غرر الحكم:۲۲۶۴،۱۰۸۰۴،۷۱۷۸. [۵]

۵- (۵) غرر الحکم:۲۲۶۴،۱۰۸۰۴،۷۱۷۸. [۶]

۶- (۶) غرر الحکم:۲۲۶۴،۱۰۸۰۴،۷۱۷۸. [۷]

نادانیِ انسانی پایین تر از خود،گرفتار گردم،مانع از آن می شوم که نفسم با نادانی پاسخ دهد؛و اگر با همتای خود در خردمندی من برخورد کنم،بردباری پیشه سازم،تا از همانندم برتر باشم؛واگر با بالاتر از خویش، در دانش و خرد،مواجه گردم،برای او حقّ پیشتازی و فضیلت قائل ام».

مأمون گفت:«چه زیباست این شعر؛چه کسی آن را سروده است؟».امام علیه السلام فرمود:«برخی جوانان ما».

د:تعلیم

۱۱۱۱.امام کاظم علیه السلام -به هشام بن حکم فرمود-:ای هشام ! آنچه را نمی دانی،بیاموز؛ از آنچه آموختی،به نادان بیاموز؛عالم را برای علمش بزرگْ شمار و با او درگیر مشو،و نادان را برای نادانی اش کوچک شمار و او را طرد مکن،بلکه به خود،نزدیک ساز و تعلیم ده.

۱۱۱۲.امام صادق علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند،بر نادانان پیمان نگرفته که دانش بیاموزند،تا آنکه از عالمان پیمان گرفته که به نادانان بیاموزند؛زیرا دانش،پیش از نادانی بود.

ه:عدم اطمینان

۱۱۱۳.امام علی علیه السلام: به دشمنِ خردمند،بیش از دوست نادان اعتماد کن.

۱۱۱۴.امام علی علیه السلام: به پیمان کسی که خردمند نباشد،اعتماد نشود.

و:نافرمانی

۱۱۱۵.امام علی علیه السلام: نافرمانیِ نادان کن،تا سالم بمانی.

ص:۳۴۵

ز:الإعراض

الکتاب

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ (۱).

* الحدیث

۱۱۱۶-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: أحکَمُ النّاسِ مَن فَرَّ مِن جُهّالِ النّاسِ (۲).

۱۱۱۷-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ:مُؤمِنٌ وجاهِلٌ،فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ،ولا تُجاوِرِ الجاهِلَ (۳).

۱۱۱۸-الإمام علیّ علیه السلام -مِن وَصِيَّتِهِ لِلحَسَنِ علیه السلام-:کُفرُ النِّعمَهِ لُؤمٌ،وصُحبَهُ الجاهِلِ شُؤمٌ (۴).

۱۱۱۹-عنه علیه السلام -فِی الحِکَمِ المَنسوبَهِ إلَیهِ-:لا یُؤمِنَنَّکَ مِن شَرِّ جاهِلٍ قَرابَهٌ ولا جِوارٌ،فَإنَّ أخوَفَ ما تَکونُ لِحَرِیقِ النّارِ أقرَبُ ما تَکونُ إلَیها (۵).

۱۱۲۰-عنه علیه السلام: لا تَصحَبَ مَن فاتَهُ العَقلُ،ولا تَصطَنِع مَن خانَهُ الأصلُ،فَإنَّ مَن لا عَقلَ لَهُ یَضُرُّکَ مِن حَیثُ یَرَی أنَّهُ یَنفَعُکَ،ومَن لا أصلَ لَهُ یُسیءُ إلی مَن یُحسِنُ إلَیهِ (۶).

۱۱۲۱-عنه علیه السلام: لا تَنتَصِح بِمَن فاتَهُ العَقلُ،ولا تَثِق بِمَن خانَهُ الأصلُ،فَإِنَّ مَن فاتَهُ العَقلُ یَغُشُّ مِن حَیثُ یَنصَحُ،ومَن خانَهُ الأصلُ یُفسِدُ مِن حَیثُ یُصلِحُ (۷).

۱۱۲۲-عنه علیه السلام: شَرُّ مَن صاحَبتَ الجاهِلُ (۸).

۱۱۲۳-عنه علیه السلام: شَرُّ الأصحابِ الجاهِلُ (۹).

۱- (۱) الأعراف:۱۹۹. [۱]

۲- (۲) الفقیه:۴/۳۹۵/۵۸۴۰،الأمالی للصدوق:۷۳/۴۱ کلاهما عن یونس بن ظبیان عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام وفیه«أحلم»بدل«أحکم»،معانی الأخبار:۱۹۶/۱ عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الصادق عن أبیه عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،مشکاه الأنوار:۱۳۷. [۲]

۳- (۳) المعجم الأوسط:۸/۳۰۲/۸۶۹۸،حلیه الأولیاء:۵/۱۷۴ کلاهما عن عبداللّه بن عمرو.

۴- (۴) تحف العقول:۸۰.

۵- (۵) شرح نهج البلاغه:۲۰/۳۰۵/۴۹۸.

۶- (۶) غرر الحکم:۱۰۳۸۳. [۳]

۷- (۷) غرر الحکم:۱۰۳۹۹، [۴]وفی طبعه النجف:ص ۳۴۱«لا تنصح».

۸- (۸) غرر الحکم:۵۷۰۹،۵۶۹۱. [۵]

۹- (۹) غرر الحکم:۵۷۰۹،۵۶۹۱. [۶]

ز:روگردانی

قرآن

گذشتْ پیشه کن،و به [کار] پسندیده،فرمان ده،و از نادان،رُخ برتاب.

حدیث

۱۱۱۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: حکیم ترین انسان،کسی است که از مردم نادان بگریزد.

۱۱۱۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: مردمان دو گروه اند،مؤمن و نادان؛مؤمن را میازار و با نادان، همنشینی مکن.

۱۱۱۸.امام علی علیه السلام -در وصیّتش به امام حسن علیه السلام-:ناسپاسی نعمت،پستی است و همنشینی با نادان،بد یُمن است.

۱۱۱۹.امام علی علیه السلام -در حکمتهای منسوب به ایشان-:نزدیکی به نادان و همسایگی با او،تو را از شرّش ایمن ندارد؛زیرا هرچه به آتش نزدیک تر باشی،خطر سوختن برایت بیشتر است.

۱۱۲۰.امام علی علیه السلام: با آنکه از خرد بی بهره است،مصاحبت مکن،و کسی را که بی ریشه است،ویژهٔ خود مگردان؛زیرا آنکه خردمند نیست،به تو آسیب رساند از جایی که گمان می کند که سود می رساند،و آنکه بی ریشه است،بد می کند به هرکه به او خوبی کند.

۱۱۲۱.امام علی علیه السلام: از کسی که از خرد بی بهره است،خیرخواهی مکن و به کسی که بی ریشه است،اعتماد منما؛زیرا آنکه خرد ندارد،ضرر می زند از جایی که گمان می کند که خیرخواهی می کند و کسی که بی ریشه است،به جای درست کردن،ویران می سازد.

۱۱۲۲.امام علی علیه السلام: بدترین کسی که با او همنشین شوی،نادان است.

۱۱۲۳.امام علی علیه السلام: بدترین یاران،نادان است.

ص:۳۴۷

۱۱۲۴-عنه علیه السلام: قَطیعَهُ الجاهِلِ تَعدِلُ صِلَهَ العاقِلِ (۱).

۱۱۲۵-عنه علیه السلام: احذَرِ العاقِلَ إذا أغضَبتَهُ،وَالکَریمَ إذا أهَنتَهُ،وَالنَّذلَ إذا أکرَمتَهُ، وَالجاهِلَ إذا صاحَبتَهُ (۲).

۱۱۲۶-عنه علیه السلام: صَدیقُ الجاهِلِ مَعرِضٌ لِلعَطَبِ (۳).

۱۱۲۷-عنه علیه السلام: صَدیقُ الجاهِلِ مَتعوبٌ مَنکوبٌ (۴).

۱۱۲۸-الإمام العسکریّ علیه السلام: صَدیقُ الجاهِلِ تَعِبٌ (۵).

۱۱۲۹-الإمام الکاظم علیه السلام: مُحادَثَهُ العالِمِ عَلَی المَزابِلِ خَیرٌ مِن مُحادَثَهِ الجاهِلِ عَلَی الزَّرابِیِّ (۶).

۱۱۳۰-الإمام الرضا علیه السلام -فی کِتابِهِ إلی مُحَمَّدِ بنِ سِنان-:حَرَّمَ اللّهُ عز و جل التَّعَرُّبَ بَعدَ الهِجرَهِ لِلرُّجوعِ عَنِ الدّینِ وتَرکِ المُؤازَرَهِ لِلأَنبیاءِ وَالحُجَجِ علیهم السلام،وما فی ذلکَ مِنَ الفَسادِ وإبطالِ حَقِّ کُلِّ ذی حَقٍّ،[لا] لِعلَّهِ سُکنَی البَدوِ،ولِذلکَ لَو عَرَفَ الرَّجُلُ الدّینَ کامِلًا لَم یَجُز لَهُ مُساکَنَهُ أهلِ الجَهلِ،وَالخَوفُ عَلَیهِ لِأَنَّهُ لا یُؤمَنُ أن یَقَعَ مِنهُ تَرکُ العِلمِ وَالدُّخولُ مَعَ أهلِ الجَهلِ وَالتَّمادی فی ذلکَ (۷).

ص:۳۴۸

۱- (۱) نهج البلاغه:الکتاب ۳۱،خصائص الأئمّه علیهم السلام:۱۱۷، [۱]الدرّه الباهره:۲۰،غرر الحکم:۶۷۸۶. [۲]

۲- (۲) کنزالفوائد:۱/۳۶۸. [۳]

۳- (۳) غرر الحکم:۵۸۲۹،۵۸۵۶. [۴]

۴- (۴) غرر الحکم:۵۸۲۹،۵۸۵۶. [۵]

۵- (۵) تحف العقول:۴۸۹،العدد القویّه:۳۰۰ عن الإمام الرضا علیه السلام وفیه«فی تعب»،بحارالأنوار:۷۸/۳۵۵ [۶] نقلًا عن کتاب الدرّ.

۶- (۶) الکافی:۱/۳۹/۲ [۷] عن إبراهیم بن عبدالحمید.

۷- (۷) الفقیه:۳/۵۶۶/۴۹۳۴،عیون أخبار الرضا علیه السلام:۲/۹۲/۱، [۸]علل الشرایع:۴۸۱/۱. [۹]

۱۱۲۴.امام علی علیه السلام: بریدن از نادان،برابرِ با پیوستن به خردمند است.

۱۱۲۵.امام علی علیه السلام: برحذر باش از خردمند،هنگامی که او را به خشم آوردی،و از فرد بزرگوار،هنگامی که به او اهانت کردی،و از فرومایه،هنگامی که او را گرامی داشتی،و از نادان،هنگامی که با او همنشین شدی.

۱۱۲۶.امام علی علیه السلام: دوستِ نادان،در رنج و سرکوبی است.

۱۱۲۷.امام علی علیه السلام: دوستِ نادان،در معرض نابودی است.

۱۱۲۸.امام عسکری علیه السلام: دوستِ نادان،رنجه است.

۱۱۲۹.امام کاظم علیه السلام: گفتگو با عالم در مزبله ها،بهتر از گفتگو با نادان بر فرشهای گرانبهاست.

۱۱۳۰.امام رضا علیه السلام -در نامه ای به محمّد بن سنان-:خداوند متعال،تعرّب پس از هجرت را حرام کرد،تا کسی از دین برنگردد و کمک به پیامبران و پیشوایان،رها نشود؛و برای آنکه این،سبب تباهی و فساد و از میان رفتن حقوق صاحبان حقّ است،نه از آن رو که بادیه نشینی نارواست.بدین جهت، اگر مردی دین را به کمال بشناسد،روا نیست که در میان نادانان،سکنا گزیند و ترس از آن است که دانش را رها کند و در جرگهٔ نادانان قرار گیرد و در این راه،پیش رود.

ر.ک:حدیث ۱۱۰۱«سکوت هنگام نزاع و درگیری».

ص:۳۴۹

الفصل السّادس:الجاهِلِيَّةُ الأُولى

۶/۱ مَعنَى الجاهِلِيَّه

الكتاب

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى (۱).

وَ ما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۲).

وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا وَ لكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۳).

* الحديث

۱۱۳۱-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّما سُمِّيَت الجاهِلِيَّةُ لضَعفِ أعمالِها،وجَهالَةِ أهلِها...،إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ عَبَدوا غَيرَ اللّهِ،ولَهُم أجَلٌ يَنتَهونَ إلى مُدَّتِهِ ويَصيرونَ إلى

۱- (۱) الأحزاب:۳۳. [۱]

۲- (۲) سبأ:۴۴. [۲]

۳- (۳) القصص:۴۶. [۳]

فصل ششم:جاهلیت نخست

۶/۱ معنای جاهلیت

اشاره

قرآن

و مانند روزگار جاهلیت کهنْ زینتهای خود را آشکار مکنید.

و ما کتابهایی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند،و پیش از تو،هشدار دهنده ای به سویشان نفرستاده بودیم.

و آن دم که [موسی را] ندا در دادیم،تو در جانب طور نبودی؛ولی [این اطّلاع تو] رحمتی است از پروردگار تو،تا قومی را که هیچ هشدار دهنده ای پیش از تو بر ایشان نیامده است،بیم دهی،باشد که آنان پند پذیرند.

ر.ک:مائده:۱۹،سجده:۳.

حدیث

۱۱۳۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: [آن دوران،] به جهت سستی کارها و نادانی مردمان،جاهلیت نامیده شد...به درستی که اهل جاهلیت،غیرِ خدا را پرستش کردند و برای آنان که برای پایانش سرآمدی تعیین شده بود که به سویش پیش می رفتند و بدان

ص:۳۵۱

نهایَته،مُؤَخَّرٌ عَنهُمُ العقابُ إلی یَومِ الحساب،أمهَلَهُمُ اللّهُ بِقُدرَتِه وجَلالِه وعِزَّته،فَغَلَبَ الأعَزُّ الأذَلَّ،وأکَلَ الکَبیرُ فیهَا الأقَلَّ (۱).

۱۱۳۲-جَعفَرُ بنُ أبی طالب -فیما وَصَفَ به قَومَهُ للنَّجاشیِّ مَلِک الحَبَشَه-:أیُّهَا المَلِکُ،کُنّا قَومًا أهلَ جاهلیَّه؛نَعبُدُ الأصنامَ،ونَأکُلُ المَیتَهَ،ونَأتی الفَواحِشَ،ونَقطَعُ الأرحامَ،ونُسیءُ الجِوارَ،یَأکُلُ القَوِیُّ مِنَّا الضَّعیفَ، فَکُنّا عَلی ذلکَ حَتّی بَعَثَ اللّهُ إلَینا رَسولًا منّا،نَعرِفُ نَسَبَهُ وصِدقَهُ، وأمانَتَهُ وعَفافَهُ،فَدَعانا إلَی اللّه لِنُوَحِّدَهُ ونَعبُدَهُ ونَخلَعَ ما کُنّا (نَعبُدُ) (۲)نَحنُ وآباؤُنا من دونه مِنَ الحِجارَه وَالأوثان،وأمَرَنا بِصِدقِ الحَدیث، وأداءِ الأمانَه،وصِلَه الرَّحِم،وحُسنِ الجِوار،وَالکَفِّ عَنِ المَحارِمِ وَالدِّماء،ونَهانا عَنِ الفَواحِش،وقَولِ الزّور،وأکلِ مالِ الیَتیم،وقَذفِ المُحصِنَه،وأمَرَنا أن نَعبُدَ اللّهَ وَحدَهُ لا نُشرِکُ به شَیئًا،وأمَرَنا بِالصَّلاه وَالزَّکاه وَالصِّیام...فَصَدَّقناهُ،وآمَنّا به،وَاتَّبَعناهُ عَلی ما جاءَ به،فَعَبَدنَا اللّهَ وَحدَهُ فَلَم نُشرِک به شَیئًا،وحَرَّمنا ما حَرَّمَ عَلَینا،وأحلَلنا ما أحَلَّ لَنا، فَعَدا عَلَینا قَومُنا فَعَذَّبونا وفَتَنونا عَن دینِنا،لِیَرُدّونا إلی عِبادَهِ الأوثانِ مِن عِبادَهِ اللّه،وأن نَستَحِلَّ ما کُنّا نَستَحِلُّ مِنَ الخَبائث (۳).

۱۱۳۳-الإمام علیّ علیه السلام: أمّا بَعدُ،فَإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله ولَیسَ أحَدٌ مِنَ العَرَبِ یَقرَأُ کِتابًا،ولا یَدَّعی نُبُوَّهً ولا وَحیًا (۴).

۱۱۳۴-عنه علیه السلام: أرسَلَهُ عَلی حینِ فَترَهٍ مِنَ الرُّسُلِ،وهَفوَهٍ عَنِ العَمَلِ،وغَباوَهٍ مِنَ الأُمَمِ (۵).

۱۱۳۵-عنه علیه السلام: أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ،أرسَلَهُ وأعلامُ الهُدی دارِسَهٌ،

ص:۳۵۲

۱- (۱) تاریخ المدینه:۲/۵۵۸ عن الشعبی،وراجع المفصّل فی تاریخ العرب:۱/۳۷،بلوغ الإرب:۱/۱۵.

۲- (۲) سقط ما بین القوسین من الطبع وأثبتناه من طبعه اخری.

۳- (۳) مسند ابن حنبل:۱/۴۳۲/۱۷۴۰، [۱]السیره النبویّه لابن هشام:۱/۳۵۹، [۲]وراجع دلائل النبوّه للبیهقی:۲/۳۰۲؛ [۳]تاریخ الیعقوبی:۲/۲۹، [۴]تفسیر القمّی:۱/۱۷۷. [۵]

۴- (۴) نهج البلاغه:الخطبه ۱۰۴ و ۳۳، [۶]الإرشاد:۱/۲۴۸ [۷] عن ابن عبّاس ولیس فیهما«ولا وحیًا». وفی بحار الأنوار:۱۸/۲۲۰/۵۲، [۸]فی صدد بیان قوله علیه السلام:«ولیس أحد من العرب یقرأ کتابًا»أی فی زمانه صلی الله علیه و آله وما قاربه،فلا ینافی بعثه هود وصالح وشعیب علیهم السلام فی العرب،وأمّا خالد بن سنان فلو ثبت بعثته فلم یکن یقرأ کتابًا ویدّعی شریعه،وإنّما نبوّته کانت مشابهه لنبوّه جماعه من أنبیاء بنی إسرائیل لم یکن لهم کتب ولا شرائع،مع أنّه یمکن أن یکون المراد الزمان الذی بعده.

۵- (۵) نهج البلاغه:الخطبه ۹۴ و ۱۹۵ و [۹] ۱۹۶.

می رسیدند،کیفر آنان تا روز رستاخیز به تأخیر افتاده بود.خداوند،آنان را از روی توان،بزرگی و عزّتش مهلت داد.پس نیرومندان،بر ضعیفان پیروز شدند و بزرگان،کوچکها را در این دوران خوردند.

۱۱۳۲.جعفر بن ابی طالب -هنگامی که قومش را برای نجاشی،پادشاه حبشه،وصف کرد-: ای پادشاه ! ما مردمانی نادان بودیم که بُتان را پرستش می کردیم، مُردار می خوردیم،مرتکب زشتی ها می شدیم،از خویشاوندان می بریدیم و به همسایگان بدی روا

می داشتیم.زورمندان ما،ضعیفان را می خوردند.ما این چنین بودیم تا اینکه خداوند پیامبری از میان ما به سوی ما برانگیخت که نَسَب او،راستگویی اش،امانتداری و پاکدامنی اش را می شناختیم.ما را به سوی خدا فراخواند تا او را یگانه بدانیم و او را بپرستیم،و آنچه ما و پدرانمان از سنگها و بُتان می پرستیدیم،کنار بگذاریم.ما را به راستیِ در سخن،ادای امانت،ارتباط با خویشاوندان،به نیکیْ همسایه داری کردن، خودداری از گناه و خونریزی فرمان داد،و ما را از زشتی ها و سخن باطل، خوردن مال یتیم و اتّهام زدن به پاکدامنان نهی کرد،و ما را فرمان داد تا خدا را به یگانگی بپرستیم و برایش شریک مسازیم،و ما را فرمان داد به نماز،زکات و روزه...

پس ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم،و در آنچه آورده بود، پیروی اش کردیم؛خدا را به یگانگی پرستش کردیم و چیزی را با او شریک نساختیم؛آنچه او بر ما حرام کرد،حرام کردیم و آنچه را حلال کرد،حلال دانستیم.پس قوم ما بر ما ستم کردند،ما را عذاب دادند و برای بازگرداندنمان از دین خود،شکنجه مان دادند تا از عبادت خدا به بت پرستی برگردیم و آنچه از بدی ها حلال می دانستیم،[باز] حلال بدانیم.

۱۱۳۳.امام علی علیه السلام -پس از [حمد و ستایش خداوند]-:به راستی که خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت،در شرایطی که کسی از عرب،کتاب نمی خواند و مدّعی وحی و پیامبری نبود.

۱۱۳۴.امام علی علیه السلام: او را هنگامی به رسالت مبعوث کرد که مدّتها بود کسی به رسالت برانگیخته نشده بود و مردم در انجام وظیفه از راه حق منحرف بودند و امّتهای پیامبران پیشین،در غفلت و نادانیْ سرگردان بودند.

۱۱۳۵.امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست؛او را هنگامی

ص:۳۵۳

ومَناهِجُ الدّينِ طامِسَةٌ،فَصَدَعَ بِالحَقِّ،ونَصَحَ لِلخَلقِ (۱).

۱۱۳۶-عنه علیه السلام: بَعَثَهُ حينَ لا عَلَمٌ قائِمٌ،ولا مَنارٌ ساطِعٌ،ولا مَنهَجٌ واضِحٌ (۲).

۱۱۳۷-عنه علیه السلام: إنَّ اللّهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالحَقِّ حينَ دَنا مِنَ الدُّنيا الانقِطاعُ، وأقبَلَ مِنَ الآخِرَهِ الاطِّلاعُ،وأظلَمَت بَهجَتُها بَعدَ إشراق،وقامَت بِأهلِها عَلى ساق،وخَشُنَ مِنها مِهادٌ،وأزِفَ (۳)مِنها قِيادٌ،فِي انقِطاعٍ مِن مُدَّتِها، وَاقتِرابٍ مِن أشراطِها،وتَصَرُّمٍ (۴)مِن أهلِها،وَانفِصامٍ مِن حَلَقَتِها، وَانتِشارٍ مِن سَبَبِها،وعَفاءٍ (۵)مِن أعلامِها،وتَكَشُّفٍ مِن عَوراتِها،وقِصَرٍ مِن طولِها (۶).

۱۱۳۸-عنه علیه السلام: بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلّالٌ فِي حَيرَه،وحاطِبونَ فِي فِتنَه،قَد استَهوَتهُمُ الأهواءُ،وَاستَزَلَّتهُمُ الكِبرِياءُ،وَاستَخَفَّتهُمُ الجاهِلِيَّهُ الجَهلاءُ،حَيارى فِي زَلزالٍ مِنَ الأمرِ وبَلاءٍ مِنَ الجَهلِ،فَبالَغَ صلی الله علیه و آله فِي النَّصيحَه،ومَضى عَلَى الطَّريقَه،ودَعا إلَى الحِكمَه وَالمَوعِظَه الحَسَنَه (۷).

۱۱۳۹-عنه علیه السلام: أيُّهَا النّاسُ،إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى أرسَلَ إلَيكُمُ الرَّسولَ صلی الله علیه و آله وأنزَلَ إلَيهِ الكِتابَ بِالحَقِّ وأنتُم امِّيّونَ عَنِ الكِتابِ ومَن أنزَلَهُ،وعَنِ الرَّسولِ ومَن أرسَلَهُ،عَلى حينِ فَترَه مِنَ الرُّسُلِ،وطولِ هَجعَه (۸)مِنَ الأُمَمِ،وَانبِساطٍ مِنَ الجَهلِ،وَاعتِراضٍ مِنَ الفِتنَه،وَانتِقاضٍ مِنَ المُبرَمِ (۹)،وعَمًى عَنِ الحَقِّ،وَاعتِسافٍ (۱۰)مِنَ الجَورِ،وَامتِحاقٍ مِنَ الدّينِ،وتَلَظٍّ (ی) مِنَ الحُروبِ،عَلى حينِ اصفِرارٍ مِن رِياضِ جَنّاتِ الدُّنيا،ويُبسٍ مِن أغصانِها،وَانتِثارٍ مِن وَرَقِها،ويَأسٍ مِن ثَمَرِها،وَاغوِرارٍ مِن مائِها،قَد دَرَسَت أعلامُ الهُدى،فَظَهَرَت أعلامُ الرَّدى.

ص:۳۵۴

۱- (۱) نهج البلاغه:الخطبه ۹۴ و ۱۹۵ و [۱] ۱۹۶.

۲- (۲) نهج البلاغه:الخطبه ۹۴ و ۱۹۵ و [۲] ۱۹۶.

۳- (۳) أی دنا وقَرُب (النهایه:۱/۴۵).

۴- (۴) الانصرام:الانقطاع (مجمع البحرین:۲/۱۰۲۸).

۵- (۵) العفاء:الدروس والهلاک (مجمع البحرین:۲/۱۲۳۹).

۶- (۶) نهج البلاغه:الخطبه ۱۹۸ و ۹۵. [۳]

۷- (۷) نهج البلاغه:الخطبه ۱۹۸ و ۹۵. [۴]

۸- (۸) أی علی طول مُدّهمن بعد الأُمم السالفه،والهجعهقد یراد بها:الغفله والجهل والموت (مجمع البحرین:۳/۱۸۶۲).

۹- (۹) أبرم الأمر:أی أحکمه،ومنه القضاء المبرم (مجمع البحرین:۱/۱۴۵).

۱۰- (۱۰) العَسْف:الأخذ علی غیر الطریق،والظلم (مجمع البحرین:۲/۱۲۱۵).

فرستاد که نشانه های هدایت از میان رفته بود و روشهای دینداری،محو شده بود.او آشکارا به سوی حق خواند و برای بندگان،خیرخواهی نمود.

۱۱۳۶.امام علی علیه السلام: هنگامی او را برانگیخت که هیچ نشانه ای برپا نبود و هیچ نوری نمی درخشید و هیچ راهِ روشنی وجود نداشت.

۱۱۳۷.امام علی علیه السلام: خداوند سبحان،محمد صلی الله علیه و آله را به راستی و درستی برانگیخت؛ هنگامی که سپری شدن دنیا نزدیک شده بود و آگاهی به امر آخرت رو آورده،خوشی آن بعد از درخشندگی تاریک شده بود و بستر آن،ناهموار گردیده،مهارش را به دست کَشنده ای سپرده بود؛و این،در هنگام به سر رسیدن مدّت و

نزدیک شدن علامات و از بین رفتن اهل آن و شکسته شدن حلقه و گسیخته شدن ریسمان،و ناپدید شدن نشانه ها،و آشکار شدن عیبها،و کوتاه شدن مدّت دراز آن بود.

۱۱۳۸.امام علی علیه السلام: خداوند،او را به پیامبری برگزید؛هنگامی که مردم،گمراه شده، سرگردان بودند و در راه فتنه و فساد،از روی نادانی قدم می نهادند؛هواها و آرزوها،ایشان را به سقوط کشانیده بود و کبر و نخوت،آنان را به لغزش واداشته،جهل و نادانی آنها را سبکسر و نفهم نموده بود؛در حالتی که پریشان حال و در کار خویش،مضطرب و نگران و مبتلا به نادانی بودند.پس پیامبر صلی الله علیه و آله در خیرخواهی [آنان] کوشش کرد و بر راه راست حرکت نمود و به سوی حکمت و دانش و پندِ نیکو،دعوت نمود.

۱۱۳۹.امام علی علیه السلام: ای مردم ! خداوند تبارک و تعالی،پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی شما فرستاد و به راستی و درستی،کتاب را بر او فرو فرستاده؛در حالی که شما از خواندن کتاب و آنچه فرو فرستاده،و از رسول و فرستنده اش بیگانه و ناآگاه بودید؛به هنگام توقّف آمدن رسولان،خواب طولانی و عمیق ملّتها، فراگیری نادانی و بروز فتنه ها و آشوبها،شکسته شدن پیمانهای محکم و نابینایی از حقیقت،و انحراف بر اثر جور و ستم و زیر پرده شدن دینداری و شعله ور شدن آتش جنگ؛همزمان با پژمردگی و زردی گلستان های باغهای جهان و خشکیدن شاخهٔ درختان آن،خزان شدن و ریختن برگها،و نومیدی از میوه دادن و فرو کشیدن آبها و چشمه سارها،در حالی که پرچمهای هدایت،سرنگون شده بود و به جای آن،پرچمهای هلاکت برافراشته بود.

ص:۳۵۵

فَالدُّنیا مُتَهَجِّمَهٌ فی وُجوه أهلها مُکفَهِرَّهٌ (۱)،مُدبِرَهٌ غَیرُ مُقبِلَه،ثَمَرَتُهَا الفتنَهُ،وطَعامُهَا الجیفَهُ،وشِعارُهَا الخَوفُ،ودِثارُهَا السَّیفُ،مُزِّقتُم کُلَّ مُمَزَّقٍ وقَد أعمَت عُیونَ

أهلها،وأظلَمَت عَلَيها أيّامُها،قَد قَطَعوا أرحامَهُم،وسَفَكوا دماءَهُم،ودَفَنوا فِي التُّرابِ المَوؤودَةَ بَينَهُم مِن أولادِهِم،يَجتازُ دونَهُم طيبُ العَيشِ ورَفاهِيَهُ خُفوضِ الدُّنيا.لا يَرجونَ مِنَ اللّهِ ثَوابًا،ولا يَخافونَ وَاللّهِ مِنهُ عِقابًا.حَيُّهُم أعمى نَجِسٌ،ومَيِّتُهُم فِي النّارِ مُبلِسٌ (۲)،فَجاءَهُم بِنُسخَهِ ما فِي الصُّحُفِ الأُولى،وتَصديقِ الَّذى بَينَ يَدَيهِ،وتَفصيلِ الحَلالِ مِن رَيبِ الحَرامِ (۳).

۱۱۴۰-عنه عليه السلام: أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ،أرسَلَهُ بِالدّينِ المَشهورِ...وَالنّاسُ فِي فِتَنٍ انجَذَمَ فيها حَبلُ الدّينِ،وتَزَعزَعَت سَوارِي (۴)اليَقينِ،وَاختَلَفَ النَّجرُ (۵)،وتَشَتَّتَ الأَمرُ،وضاقَ المَخرَجُ،وعَمِيَ المَصدَرُ،فَالهُدى خامِلٌ،وَالعَمى شامِلٌ.عُصِيَ الرَّحمنُ،ونُصِرَ الشَّيطانُ،وخُذِلَ الإيمانُ، فَانهارَت دَعائِمُهُ،وتَنَكَّرَت مَعالِمُهُ،ودَرَسَت سُبُلُهُ،وعَفَت شُرُكُهُ.

أطاعُوا الشَّيطانَ فَسَلَكوا مَسالِكَهُ،ووَرَدوا مَناهِلَهُ،بِهِم سارَت أعلامُهُ، وقامَ لِواؤُهُ،فِي فِتَنٍ داسَتهُم بِأَخفافِها،ووَطِئَتهُم بِأَظلافِها،وقامَت عَلى سَنابِكِها (۶).فَهُم فيها تائِهونَ حائِرونَ جاهِلونَ مَفتونونَ،فِي خَيرِ دارٍ وشَرِّ جيرانٍ.نَومُهُم سُهودٌ وكُحلُهُم دُموعٌ،بِأَرضٍ عالِمُها مُلجَمٌ وجاهِلُها مُكرَمٌ (۷).

۱۱۴۱-عنه عليه السلام: أشهَدُ أن لا إلهَ إلّااللّهَ،وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ ونَجيبُهُ وصَفوَتُهُ.لا يُؤازى فَضلُهُ،ولا يُجبَرُ فَقدُهُ.أضاءَت بِهِ البِلادُ بَعدَ الضَّلالَهِ

۱- (۱) مكفهرّ:أى عابس قطوب (النهايه:۴/۱۹۳). [۱]

۲- (۲) المُبْلِس:الساكت من الحزن أو الخوف (النهايه:۱/۱۵۲). [۲]

۳- (۳) الکافی:۱/۶۰/۷ [۳] عن مسعده بن صدقه عن الإمام الصادق علیه السلام،تفسیر القمّی:۱/۲، [۴]وراجع نهج البلاغه:الخطبه ۸۹ [۵]

۴- (۴) الساریه:الأسطوانه والجمع سوارٍ (مجمع البحرین:۲/۸۴۳).

۵- (۵) النجر:الطبع والأصل (النهایه:۵/۲۱).

۶- (۶) السُنْبک:طرف مقدّم الحافر،الجمع سنابک (مجمع البحرین:۲/۸۸۹).

۷- (۷) نهج البلاغه:الخطبه ۲ و ۱۵۱. [۶]

دنیا چهرهٔ عبوس به مردم نشان می داد و روی دَرهم،به آنان پشت کرده بود و روی خوش نشان نمی داد؛میوه اش آشوب بود،و خوراکش مردارِ گندیده،و لباس زیرینش بیم و هراس.و لباسِ رویین او،همه تیغ.شما مردم،قطعه قطعه شده بودید؛دیده های مردم جهان،همه نابینا و روزگار همه سیاه؛از خویشاوندان بریده،خون یکدیگر را می ریختند و نوزادان دختر را زنده به گور می کردند؛زندگی خوش و آسایش و آرامش از میان آنان رخت بربسته بود؛نه از درگاه حق،امید ثوابی داشتند و نه از قهر او می ترسیدند؛زندهٔ آنان،کوری پلید بود و مرده شان در لابه لای آتش می غلتید.پس از این،پیامبر صلی الله علیه و آله نسخه ای از کتابهای پیشین را برایشان آورد و آنچه از حقّ و درستی در دست داشتند،تأیید کرد و حلال و حرام را به خوبی از هم جدا نمود.

۱۱۴۰.امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ خداست.او را با دینی که شهرت عالمگیر دارد،فرستاد...فرستاد او را در وقتی که مردم مبتلا به فتنه های بسیار بودند که در آن،ریسمان دینْ پاره شده،ستونهای ایمان و یقین متزلزل گردیده،اصل دین،مختلف و کارِ آن درهم و برهم بود.راه خارج شدن،تنگ شده،وسیله ای برای هدایت نبود.پس رهنمایی و هدایت از بین رفته بود و کوری و گمراهی شیوع داشت؛خداوند رحمان،نافرمانی شد و شیطان یاری شد؛ایمان ذیل و ستونهای آن،ویران گشته بود؛آثار و نشانه هایش تغییر کرده،راههای آن خراب و نابود

شده بود؛مردم،پیرو شیطان بودند و در راههای او قدم نهاده،به سرچشمه هایش وارد می شدند.

به کمک ایشان،حیله های او به کار افتاد و بیرق کفر و ضلالتش افراشته گردید؛در فتنه هایی که مردم را پایمال کرد و همگی در آن سرگردان و حیران و نادان و گرفتار بودند،در بهترین محل دنیا و میان بدترین همسایه ها.خواب آنان،بی خوابی و سرمهٔ چشمانشان،گریه بود؛در سرزمینی که دهان دانای آن بسته و نادانش ارجمند بود.

۱۱۴۱.امام علی علیه السلام: گواهی می دهم که جز خدای یگانه،خدایی نیست و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و پسندیده و برگزیدهٔ اوست؛چیزی به پایهٔ فضلش نمی رسد و فقدانش جبران پذیر نیست.شهرها پس از گمراهی

ص:۳۵۷

المُظلمَه،وَالجَهالَه الغالبَه،وَالجَفوَه الجافیَه،وَالنّاسُ یَستَحِلّونَ الحَریمَ ویَستَذِلّونَ الحَکیمَ،یَحیَونَ عَلی فَترَه ویَموتونَ عَلی کَفرَه (۱).

۱۱۴۲-عنه علیه السلام: [إنَّ اللّهَ تَعالی] بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وأنتُم مَعاشِرَ العَرَبِ عَلی شَرِّ حال، یَغذو أحَدُکُم کَلبَهُ،ویَقتُلُ ولدَهُ،ویُغیرُ عَلی غَیرِه فَیَرجِعُ وقَد اغیرَ عَلَیه، تَأکُلونَ العلهِزَ (۲)وَالهَبیدَ (۳)وَالمَیتَهَ وَالدَّمَ،تُنیخونَ عَلی أحجارٍ خُشنٍ وأوثانٍ مُضلَّه،وتَأکُلونَ الطَّعامَ الجَشِبَ،وتَشرَبونَ الماءَ الآجِنَ، تَسافَکونَ دِماءَکُم ویَسبی بَعضُکُم بَعضًا (۴).

۱۱۴۳-عنه علیه السلام -من رسالَته إلی أصحابه بَعدَ مَقتَلِ مُحَمَّد بن أبی بَکر-:إنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نَذیرًا لِلعالَمینَ،وأمینًا عَلَی التَّنزیلِ،وشَهیدًا عَلی هذِه الأُمَّه، وأنتُم یا مَعشَرَ العَرَبِ یَومَئِذٍ عَلی شَرِّ دینٍ وفی شَرِّ دارٍ،مُنیخونَ عَلی حِجارَه خُشنٍ وحَیّاتٍ صُمٍّ

وشَوک مَبثوث فی البلاد،تَشرَبونَ الماءَ الخَبیثَ،وتَأکُلونَ الطَّعامَ الجَشیبَ،وتَسفکونَ دِماءَکُم،وتَقتُلونَ أولادَکُم،وتَقطَعونَ أرحامَکُم،وتَأکُلونَ أموالَکُم (بَینَکُم) بِالباطِلِ، سُبُلُکُم خائفَهٌ،وَالأصنامُ فیکُم مَنصوبَهٌ،(وَالآثامُ بِکُم مَعصوبَهٌ)،ولا یُؤمِنُ أکثَرُهُم بِاللّهِ إلّاوهُم مُشرِکونَ (۵).

۱۱۴۴-عنه علیه السلام -فی الاعتبار بِالأُمَمِ السّابِقَه وتَحذیرِ العُصاه المُتَکَبِّرینَ-:اعتَبِروا بِحالِ وُلدِ إسماعیلَ وبَنی إسحاقَ وبَنی إسرائیلَ عَلَیهِمُ السَّلامُ.فَما أشَدَّ اعتدالَ الأحوالِ،وأقرَبَ اشتباهَ الأمثالِ ! تَأمَّلوا أمرَهُم فی حالِ تَشَتُّتِهِم وتَفَرُّقِهِم،لَیالِیَ کانَتِ الأکاسِرَهُ وَالقَیاصِرَهُ أربابًا لَهُم،یَحتازونَهُم (۶)عَن ریفِ الآفاقِ،وبَحرِ العِراقِ،وخُضرَهِ الدُّنیا،إلی مَنابِتِ الشّیحِ (۷)،

۱- (۱) نهج البلاغه:الخطبه ۲ و ۱۵۱. [۱]

۲- (۲) العلهز:یتّخذونه فی سنی المجاعه،یخلطون الدم بأوبار الإبل ثمّ یشوونه بالنار ویأکلونه (النهایه:۳/۲۹۳). [۲]

۳- (۳) الهبید:الحنظل یُکسر ویستخرج حبّه ویُنقع لتذهب مرارته ویتّخذ منه طبیخ یؤکل عند الضروره (النهایه:۵/۲۳۹). [۳]

۴- (۴) کشف المحجّه:۲۳۶ [۴] نقلًا عن الکلینی فی الرسائل عن علیّ بن إبراهیم بإسناده.

۵- (۵) الغارات:۱/۳۰۳ [۵] عن جندب،نهج البلاغه:الخطبه ۲۶ [۶] نحوه.

۶- (۶) الحَوز:السیر الشدید والرّوید،وقیل:الحوز والحیز:السوق اللّین (لسان العرب:۵/۳۳۹). [۷]

۷- (۷) نبات سهلی یتّخذ من بعضه المکانس،وهو من الأمرار،له رائحه طیّبه وطعم مر (لسان العرب:۲/۵۰۲). [۸]

تاریک و نادانی بسیار و بدخویی در معاشرت،به نور او روشن شد،و حال آنکه مردم،حرام را حلال می شمردند و خردمند را خوار می کردند؛در زمان نبود پیامبری زندگی می کردند و بر کفر می مردند.

۱۱۴۲.امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت،در حالی که شما عربها در بدترین حالت زندگی می کردید؛کسانی از شما سگان را غذا می ساختند و کودکان را می کُشتند؛دیگران را غارت می کردند و برمی گشتند،در حالی که دیگران آنان را غارت کرده بودند.شما دانهٔ حنظل و خون و کُرک شتران و مردار و خوک می خوردید؛اقامتگاهتان،سنگهای خشن و بتهای گمراه کننده بود؛غذاهای زمخت می خوردید و آبهای متعفن می آشامیدید؛خون یکدیگر را می ریختید ویکدیگر را به اسارت می گرفتید.

۱۱۴۳.امام علی علیه السلام -بخشی از نامه او به یارانش پس از کشته شدن محمّد بن ابی بکر-:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را هشدار دهندهٔ جهانیان برانگیخت و امینِ بر کتاب و گواهِ بر این امّت،قرار داد.شما ای جماعت عرب! در آن روز،بدترین آیین را داشتید و در بدترین منزل،اقامت داشتید.اقامتگاه شما سرزمین های سنگلاخ و میان مارهای کَر و خارهای مغیلان بود؛آب کثیف می آشامیدید و غذای خشن می خوردید؛خون یکدیگر را می ریختید و فرزندانتان را می کشتید؛از خویشاوندان می بریدید و اموالتان را به ستم و غصب می خوردید؛راههایتان ترسناک بود؛بُتان در میان شما برپا بود و از گناهان اجتناب نمی کردید و ایمان بیشترتان به خدا،شرک آلود بود.

۱۱۴۴.امام علی علیه السلام -در خصوص عبرت گیری از امّتهای پیشین و هشدار به عصیانگران گردنکش-:پس،از پیش آمدهای اسماعیل و فرزندان اسحاق و اولاد اسرائیل،عبرت گیرید که چه بسیار متناسب است سرگذشت ها،و چه مانند و نزدیک است داستانها.در سرگذشت ایشان و چگونگی پراکندگی و جدایی شان از یکدیگر،تأمّل و اندیشه نمایید در شبهایی که کسراها [پادشان عجم] و قیصرها [پادشاهان روم] سرور آنان بودند،آنها را از کشتزارها و دریای عراق و سبزه زار جهان به جاهایی راندند که دَرْمَنه می رویید و بادهای تُند می وزید و زندگانی سخت بود.پس آنان را درویش و مستمند و یاور و همراه زخم و موی شتر رها کردند.زبده ترین امّتها بودند،

ص:۳۵۹

ومَهافی الرّیح،ونَکَد (۱)المَعاش،فَترَکوهُم عالَهً مَساکینَ إخوانَ دَبَر ووَبَر (۲)،أذَلَّ الأُمَمِ داراً،وأجدَبَهُم قَراراً،لا یَأوونَ إلی جَناحِ دَعوَه یَعتَصمونَ بها،ولا إلی ظِلِّ الفَه یَعتَمدونَ عَلی عِزِّها،فَالأحوالُ مُضطَرِبَهٌ، وَالأیدی مُختَلِفَهٌ،وَالکَثرَهُ مُتَفَرِّقَهٌ،فی بَلاءِ أزلٍ وأطباقِ جَهلٍ ! مِن بَناتٍ مَوؤودَه،وأصنامٍ مَعبودَه،وأرحامٍ مَقطوعَه،وغاراتٍ مَشنونَه.

فَانظُروا إلی مَواقِعِ نِعَمِ اللّه عَلَیهِم حینَ بَعَثَ إلَیهِم رَسولًا-فَعَقَدَ بِمِلَّتِه طاعَتَهُم،وجَمَعَ عَلی دَعوَتِه الفَتَهُم-کَیفَ نَشَرَت النِّعمَهُ عَلَیهِم جَناحَ کَرامَتِها،وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعیمِها،وَالتَفَّت المِلَّهُ بِهِم فی عَوائِدِ بَرَکَتِها، فَأصبَحوا فی نِعمَتِها غَرِقینَ،وفی خُضرَهِ عَیشِها فَکِهینَ.

قَد تَرَبَّعَت الأُمورُ بِهِم فی ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ،وآوَتهُمُ الحالُ إلی کَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ،وتَعَطَّفَت الأُمورُ عَلَیهِم فی ذُری (۳)مُلکٍ ثابِتٍ.فَهُم حُکّامٌ عَلَی العالَمینَ،ومُلوکٌ فی أطرافِ الأرَضینَ.یَملِکونَ الأُمورَ عَلی مَن کانَ یَملِکُها عَلَیهِم،ویُمضونَ الأحکامَ فیمَن کانَ یُمضیها

فیهم ! لا تُغمَزُ (۴)لَهُم قَناهٌ (۵)،ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاهٌ (۶)ألا وإنَّكُم قَد نَفَضتُم أیدِیَكُم مِن حَبلِ الطّاعَه،وثَلَمتُم حِصنَ اللّهِ المَضروبَ عَلَیكُم،بِأحكامِ الجاهِلِیَّه (۷).

۱۱۴۵-فاطمه علیها السلام -فی خطابها للمُسلمینَ بَعدَ أبیها-:كُنتُم عَلی شَفا حُفرَه مِنَ النّارِ مَذقَهَ الشّارِب،ونُهزَهَ (۸)الطّامِع،وقَبسَهَ العَجلان،ومَوطِئَ الأقدامِ، تَشرَبونَ الطَّرقَ (۹)،وتَقتاتونَ القَدَّ (۱۰)،أذِلَّهً خاسِئینَ (صاغرینَ)، تَخافونَ أن یَتَخَطَّفَكُمُ النّاسُ مِن حَولِكُم،فَأنقَذَكُمُ اللّهُ تَبارَكَ وتَعالی بِأبی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله (۱۱).

ص:۳۶۰

۱- (۱) عیش نكِدٌ:أی قلیل عَسِرٌ (مجمع البحرین:۳/۱۸۳۱).

۲- (۲) وبر الرجل:تشرّد فصار مع الوبر [حیوان] فی التوحّش (لسان العرب:۵/۲۷۲). [۱]

۳- (۳) الذُّری:جمع ذروه:وهی أعلی سنام البعیر (لسان العرب:۱۴/۲۸۴). [۲]

۴- (۴) أغمز فی الرجل:استضعفه وعابه وصغر شأنه،والمغامز:المعایب (لسان العرب:۵/۳۸۹ و ۳۹۰). [۳]

۵- (۵) القناه:الرمح (لسان العرب:۱۵/۲۰۳).

۶- (۶) لا تقرع لهم صفاه:أی لا ینالهم أحد بسوء (النهایه:۳/۴۱). [۴]

۷- (۷) نهج البلاغه:الخطبه ۱۹۲. [۵]

۸- (۸) النُّهزه:الفرصه،وانتهزتها:اغتنمتها (النهایه:۵/۱۳۵).

۹- (۹) الطَّرق:الماء الذی خاضته الإبل وبالت فیه وبعرت (النهایه:۳/۱۲۳). [۶]

۱۰- (۱۰) هو جلد السخله فی الجدب (النهایه:۴/۲۱). [۷]

۱۱- (۱۱) الاحتجاج:۱/۲۶۰/۴۹ [۸] عن عبداللّه بن الحسن عن آبائه علیهم السلام،شرح الأخبار:۳/۳۵/۹۷۴ عن محمّد بن سلام بإسناده،الشافی:۴/۷۲ عن ابن عائشه،دلائل

الإمامه:۱۱۴/۳۶ عن زید بن علیّ عن آبائه علیهم السلام نحوه؛بلاغات النساء:۲۴ [۹] عن زید بن علیّ عن آبائه علیهم السلام نحوه.

از جهت جایگاه،و بدبخت ترین آنان از جهت آسایشگاه؛به زیر بار مهتری گرد نمی آمدند که به آن پناه برند،و به زیر سایهٔ الفت و مهربانی یی که بر عزّت و بزرگواری آن،تکیه کنند.پس با حالات نگران و دستهای مختلف و بسیاری پراکنده،در رنج سخت و جهل و نادانی،از قبیل زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بتها و دوری جستن از خویشان و غارتگری از هر راهی بودند.پس بنگرید به فرود آمدن نعمتهای خداوند بر ایشان،هنگامی که بر ایشان پیامبری فرستاد،و آنها را فرمانبر شریعت او گردانید،و بر دعوت او ایشان را گرد آورده،با هم مهربانشان ساخت که چگونه نعمت و آسایش،بال بزرگواری خود را به روی آنها گسترده،نهرهای نعمت را برای آنان روان کرد و شریعت [او] آنها را در سودهای پر برکت خود گرد آورد.پس غرق نعمت او شدند و از خرّمی زندگانی آن،خشنود گردیدند؛زندگانی شان در سایهٔ پادشاه غالب،برقرار شد و آنها را نیکویی حالشان در کنار بزرگواری و غلبه جا داد.

کارها برای ایشان در سایهٔ پادشاهی استوار آسان گردید.پس ایشان، فرمان دهندهٔ جهانیان و پادشاهان اطراف زمین بودند؛مسلّط شدند بر کسانی که بر آنها تسلّط داشتند،و فرمانها می دادند بر آنها که فرمانده بودند.

برای ایشان،نیزه ای انداخته و سنگی پرتاب نمی شد.آگاه باشید! شما دستهایتان را از ریسمان طاعت و پیروی رهانیدید و در حصار خدا که به اطراف شما کشیده شده بود،به وسیلهٔ حکم های جاهلیت رخنه کردید.

۱۱۴۵.فاطمه علیها السلام -در سخنرانی برای مسلمانها پس از رحلت پدر-:شما بر لب پرتگاه آتش بودید و جرعهٔ شیر به آب آمیخته،برای نوشندگان،و فرصتی برای فرصت

جویان و شتابزدگان،و لگدمال دیگران بودید؛آبهای آمیخته به سرگین و ادرار شتران می آشامیدید و پوست برّه غذایتان بود؛خوار و پست بودید و هراس داشتید که شما را از اطراف بربایند.پس خداوند تبارک و تعالی،شما را به واسطه پدرم محمد صلی الله علیه و آله نجات داد.

ص:۳۶۱

۱۱۴۶-الإمام الهادی علیه السلام -فی خُطبَته-:الحَمدُ للّه العالِمِ بما هُوَ کائنٌ من قَبلِ أن یَدینَ لَهُ من خَلقه دائنٌ...وأنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ المُصطَفی ووَلِیُّهُ المُرتَضی وبَعیثُهُ بالهُدی،أرسَلَهُ عَلی حینِ فَترَه منَ الرُّسُلِ،وَاختلاف منَ الملَلِ، وَانقطاعٍ منَ السُّبُلِ،ودُروس منَ الحکمَه،وطُموس من أعلامِ الهُدی وَالبَیِّنات،فَبَلَّغَ رِسالَهَ ربِّه،وصَدَعَ بِأمرِه،وأدَّی الحَقَّ الَّذی عَلَیه،وتُوُفِّیَ فَقیدًا مَحمودًا صلی الله علیه و آله (۱).

ص:۳۶۲

۱- (۱) الکافی:۵/۳۷۲/۶ [۱] عن عبدالعظیم بن عبداللّه [الحسنی].

۱۱۴۶.امام هادی علیه السلام -در خطبه اش-:حمد از آنِ خداوندی است که به آنچه هست، آگاه است،پیش از آنکه کسی به دینش گردن نهد؛و به راستی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ برگزیدهٔ او،و دوست پسندیده،و مبعوث شدهٔ به هدایت است.او را در زمان نیامدن پیامبران و اختلاف ملّتها و بریدگی راهها و کهنه شدن حکمت،و محو شدن نشانه های هدایت و شواهد فرستاد.او رسالت پروردگار را ابلاغ کرد و فرمانش را آشکار ساخت،و وظیفه ای که بر او بود،به انجام رسانید،و دنیا را ترک کرد،در حالی که محمود و پسندیده بود.

ر.ک:إسراء:۳۱-۳۵،انعام:۱۵۲،ممتحنه:۱۲.

ص:۳۶۳

سخنی دربارهٔ جاهلیّت

قرآن،روزگار قبل از اسلامِ عرب را دورهٔ جاهلیّت نامیده است و این،از آن جهت است که در آن روزگار،به جای علم،جهل و به جای حق،یک سلسله آرای سفیهانه و باطلی بر آنان،حکومت می کرده است.قرآن،خصوصیات آنان را چنین بیان می کند:

یَظُنُّونَ بِاللّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِیَّهِ.

دربارهٔ خدا،گمانهای ناروا،همچون گمانهای [دوران] جاهلیت می برند.

أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ.

آیا خواستار حکم جاهلیت اند؟

إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الْجاهِلِیَّهِ.

آن گاه که کافران در دلها خود،تعصّب [آن هم] تعصّب جاهلیت ورزیدند.

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم،زینتهای خود را آشکار مکنید.

جامعهٔ عرب،در آن روزگار از طرف جنوب،همجوار حبشه بود و مردم حبشه، نصرانی بودند؛از طرف مغرب به امپراتوری روم-که آنان نیز نصرانی بودند-منتهی می شد و از طرف شمال به ایران-که مجوسی بودند-محدود می گشت و در نواحی

دیگر،هند و مصر-که بت پرست بودند-قرار داشت.

در میان خود عربها نیز طوائفی از یهود زندگی می کردند.خود عربها دارای آیین بت پرستی بودند و اغلب با زندگی قبیلگی سیر می کردند.این اوضاع و شرایط،برای آنان یک جامعهٔ بدوی و بی اساس که مخلوطی از آداب و رسوم یهود و نصاری و مجوس بود،به وجود آورده بود و مردم نیز در نادانی و بی خبری کامل به سر می بردند.خداوند [دربارهٔ آنها] چنین فرموده است:

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّ يَخْرُصُونَ.

و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می باشند،پیروی کنی،تو را از راه خدا گمراه می کنند.آنان جز از گمانِ [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند.

این قبایل بیابانگرد،زندگی پستی داشتند؛پیوسته گرفتار جنگ و غارت و چپاول اموال و تجاوز به نوامیس یکدیگر بودند و هیچ گونه امنیت و امانتداری و یا صلح و صفایی در بین آنان نبود؛آن کس پیش می افتاد که چنگالی تیزتر می داشت و ریاست،از آن کسی بود که می توانست با زور ناحیه ای را تسخیر کند.

در بین مردان،فضیلت این بود که خونریزی کنند و تعصّب جاهلی داشته،متکبّر و مغرور باشند؛از ستمکاران پیروی نموده،حقوق ستمدیدگان را پایمال نمایند؛ ظلم و تجاوز کنند؛قمار ببازند،و شرابخواری کرده،زنا کنند و مردار و خون و هستهٔ خرما بخورند.

امّا زنان آنان هم از مزایای انسانی محروم بودند و به هیچ وجه مالک اراده و اعمال خود نبودند و به آنها ارث نمی رسید،مردان بی حساب زن می گرفتند؛همان طور که یهود و

بعضی از بت پرستها عادت داشتند.در عین حال،زنها خود را می آراستند و هر که را دوست می داشتند به خود می خواندند؛زنا و بی ناموسی در

ص:۳۶۵

بین آنان رایج بود،و حتّی زنهای شوهر دار هم آلوده بودند و بسا که در مراسم حج هم با بدن برهنه شرکت می کردند.

امّا فرزندان آنها به پدران منتسب می شدند؛ولی هنگام کودکی،از ارث محروم بودند و تنها فرزندان بزرگ،میراث را تصرّف می کردند و از جمله چیزهایی که،آنان به ارث می بردند،زن شخص متوفّا بود و به طور کلّی،دختران،چه صغیر و چه کبیر، و همچنین پسران صغیر،از ارث حقّی نداشتند؛مگر اینکه اگر کسی می مرد و فرزند صغیری از خود باقی می گذارد،اشخاص زورمند سرپرستی اموال یتیم را به عهده گرفته،اموال وی را می خوردند،و اگر این فرزند یتیم،دختر می بود،با او ازدواج کرده،اموالش را تصرّف می کردند؛سپس او را طلاق می دادند و رهایش می نمودند.

در این موقع،آن دختر،نه ثروتی می داشت که گذران زندگی کند،و نه کسی رغبت به ازدواج با او می کرد تا مخارجش را هم متحمّل شود.

مسئله غصب حقوق ایتام،از بزرگ ترین حوادث شایع بین آنان بود؛چه آنکه دائماً دست به گریبان جنگها و غارتها و چپاول بودند،و طبعاً قتل و کشتار زیاد و ماجرای یتیمان بی سرپرست،تکرار می شد.

از بدبختی های بزرگ فرزندان،یکی هم این بود که سرزمین های خراب و اراضی قفر و بی آب و علف،به سرعت گرفتار قحطی می شد و کار به جایی می رسید که مردم از ترس فقر و تنگدستی،فرزندان خود را می کشتند.و دختران را زنده به گور می

کردند.بزرگ ترین خبر ناگوار،این بود که به کسی خبر دهند که زنش دختر زاییده است.

امّا از نظر حکومت اگر چه در اطراف شبه جزیره عربستان،شاهانی حکومت می کردند که تحت الحمایهٔ همسایگان زورمند و نزدیک خود بودند؛مثل ایران برای نواحی شمال و روم برای نواحی مغرب و حبشه برای نواحی مشرق؛بجز قسمتهای مرکزی،مانند مکّه و یثرب و طائف و غیره،که در وضعیتی به سر می بردند که شبیه

ص:۳۶۶

جمهوری بوده؛ولی جمهوری هم نبوده است و قبایل در بیابانها و حتّی گاهی هم در شهرها توسط رؤسا و بزرگان قبیله اداره می شدند و گاهی هم این وضع،تبدیل به حکومت پادشاهی می شده است.

این هرج و مرج عجیبی بوده است که در بین هر جمعی از آنان،به صورتی جلوه می کرده و در هر ناحیه ای از سرزمین شبه جزیره عربستان،با آداب و مراسم عجیب و عقائد خرافی آنان،به وضعی در می آمده است گذشته از این،همهٔ آنها گرفتار بلای بزرگ بی سوادی بودند و تعلیم و تعلّم،حتّی در شهرهای آنان وجود نداشته است تا چه رسد به عشایر و قبائل.

تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که برای آنان ذکر کردیم،از اموری هستند که از آیات قرآن و خطاباتی که متوجّه آنها شده است،به خوبی استفاده می شود.

تدبّر در آیات و خطاباتی که نخست در مکّه و سپس بعد از قدرت یافتن اسلام در مدینه نازل شد و اوصاف آنها را مورد بررسی قرار داده است؛همچنین دقّت در مذمّت و سرزنش هایی که نسبت به آنان شده و مطالعه در نهی های شدید و ضعیفی که متوجّه

آنان گشته است.بزرگ ترین سند صحّت مطالبی است که به آنان نسبت دادیم.گذشته از آنکه تاریخ نیز تمام این مطالب را ذکر کرده است و آنچه را هم که ما به موجب اجمال و اختصار آیات بیان نکردیم،به طور مفصّل تذکّر می دهد.

مختصرترین کلمه ای که به خوبی همهٔ این امور را می رساند،همان است که قرآن این دوره را به نام دورهٔ جاهلیت نامگذاری کرده است و تنها همین تعبیر مختصر، تمام آن معانی دامنه دار را در بردارد.این وضع عرب در آن روزگار بود.

ص:۳۶۷

۶/۲ دینُ الجاهِلیَّه

أ:عِبادَهُ غَیرِ اللّه

الکتاب

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِه آلِهَهً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاهً وَ لا نُشُوراً (۱).

ب:جَعلُ الوَلَدِ للّه

وَ یُنْذِرَ الَّذِینَ قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً * ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ کَبُرَتْ کَلِمَهً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ یَقُولُونَ إِلاّ کَذِباً (۲) (۳).

وَ یَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما یَشْتَهُونَ (۴).

أَ فَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَهِ إِناثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِیماً (۵).

أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ (۶).

أَ فَرَأَيْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّى * وَ مَناهَ الثّالِثَهَ الْأُخْرى * أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى * تِلْكَ إِذاً قِسْمَهٌ ضِيزى (۷) (۸).

* الحديث

۱۱۴۷-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: قالَ اللّهُ:كَذَّبَنى ابنُ آدَمَ ولَم يَكُن لَهُ ذلكَ،وشَتَمَنى ولَم يَكُن لَهُ ذلِكَ.فَأَمّا تَكذيبُهُ إيّاىَ فَزَعَمَ أنّى لا أقدِرُ أن اعيدَهُ كَما كانَ،وأمّا شَتمُهُ

۱- (۱) الفرقان:۳. [۱]

۲- (۲) الكهف:۴ و ۵. [۲]

۳- (۳) قوله تعالى: «وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً» وهم عامّه الوثنيّين القائلين بأنّ الملائكه أبناء أو بنات له،وربّما قالوا بذلك فى الجنّ والمصلحين من البشر،والنصارى القائلين بأنّ المسيح ابن اللّه،وقد نسب القرآن إلى اليهود أنّهم قالوا:عزير ابن اللّه.تفسير الميزان:۱۳/۲۳۸، [۳]وراجع:تفسير القمّى:۲/۳۰؛ [۴]تفسير الطبرىّ:/۹الجزء ۱۵/۱۹۳، [۵]تفسير الدرّ المنثور:۳/۳۳۴. [۶]

۴- (۴) النحل:۵۷. [۷]

۵- (۵) الإسراء:۴۰. [۸]

۶- (۶) الطور:۳۹. [۹]

۷- (۷) النجم:۱۹-۲۲. [۱۰]

۸- (۸) قال الكلبى فى كتاب الأصنام: [۱۱]كانت قريش تطوف بالكعبه وتقول: واللات والعُزّى ومناه الثالثه الأُخرى! فإنّهنّ الغرانيق العُلى وإنّ شفاعتهنّ لترتجى ! كانوا يقولون:بنات اللّه (عزّوجلّ عن ذلك !) وهنّ يشفعن إليه.فلمّا بعث اللّه رسوله أنزل

علیه:«أَفَرَأَيْتُمُ...إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَآباؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ».(الأصنام:۳۴، [۱۲]وراجع:تفسیر القمّی:۲/۳۳۸). [۱۳]والغرانیق:الأصنام، [۱۴]وهی فی الأصل الذکور من طیر الماء (النهایه:۳/۳۶۴). [۱۵]

۶/۲ دین جاهلیت

الف:عبادت غیر خدا

قرآن

و به جای او،خدایانی برای خود گرفته اند که چیزی را خلق نمی کنند و خود،خلق شده اند و برای خود؛نه زیانی در اختیار دارند و نه سودی را،و نه مرگی را در اختیار دارند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را.

ر.ک:اعراف:۱۹۱-۱۹۵،سبأ:۲۲.

ب:فرزند قرار دادن برای خداوند

و تا کسانی را که گفته اند:خداوند فرزندی گرفته است،هشدار دهد.نه آنان و نه پدرانشان به این [ادّعا]،دانشی ندارند.بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی آید؛ [آنان] جز دروغ نمی گویند.

و برای خدا دخترانی می پندارند؛منزّه است او؛و برای خودشان آنچه را میل دارند [قرار می دهند].آیا [پنداشتید که] پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان،دخترانی برگرفته است؟حقّا که شما سخنی بس بزرگ می گویید.

آیا خدا را دختران است و شما را پسران؟

به من خبر دهید از لات و عزّی،و منات،آن سومین دیگر.آیا [به خیالتان] برای شما پسران است و برای او دختر؟در این صورت،این تقسیم نادرستی است.

ر.ک:انعام:۱۰۰ و ۱۰۱،صافّات:۱۴۹-۱۵۴،زخرف:۱۶.

حدیث

۱۱۴۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند فرمود:فرزند آدم،مرا تکذیب کرد،با اینکه این حقّ را نداشت؛مرا دشنام داد،با آنکه چنین حقّی نداشت؛امّا تکذیب من آن بود که گمان می کرد که نمی توانم او را آن گونه [که در دنیا بود]،بازگردانم؛و امّا

ص:۳۶۹

إیّایَ فَقَولُهُ:«لی وَلَدٌ»،فَسُبحانی أن أتَّخِذَ صاحِبَهً أو وَلَداً (۱).

۱۱۴۸-مُجاهِدٌ: قالَ کُفّارُ قُرَیشٍ:المَلائِکَهُ بَناتُ اللّهِ،وأُمَّهاتُهُم بَناتُ سَرَواتِ (۲)الجِنِّ (۳).

۱۱۴۹-ابنُ عَبّاسٍ -فی تَفسیرِ قَولِه تَعالی: وَ یَجْعَلُونَ لِلّه الْبَنات... الآیه-:یَجعَلونَ لِلّه البَناتِ،تَرضَونَهُنَّ لی ولا تَرضَونَهُنَّ لأنفُسِکُم.وذلکَ أنَّهُم کانوا فِی الجاهِلِیَّهِ إذا وُلِدَ لِلرَّجُلِ مِنهُم جارِیَهٌ أمسَکَها عَلی هونٍ أو دَسَّها فِی التُّرابِ وهِیَ حَیَّهٌ (۴).

ج:جَعلُ الجِنِّ شُرَکاءَ لِلّه

الکتاب

وَ جَعَلُوا لِلّه شُرَکاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ (۵).

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَميعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائكَه أَ هؤُلاءِ إِيّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ * قالُوا سُبْحانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۶).

د:جَعلُ النَّسَبِ بَينَ اللّه وَالجِنِّ

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّه نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۷) (۸).

ه:تَحريمُ بَعضِ الأنعامِ

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ (۹).

فَكُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّما حَرَّمَ

۱- (۱) صحيح البخارى:۴/۱۶۲۹/۴۲۱۲ عن ابن عبّاس وص ۱۹۰۳/۴۶۹۰،سنن النسائى:۴/۱۱۲،مسند ابن حنبل:۳/۱۹۹/۸۲۲۷ و ص ۲۶۴/۸۶۱۸ كلّها عن أبى هريره نحوه.

۲- (۲) سروات الجنّ:أى أشرافهم (النهايه:۲/۳۶۳).

۳- (۳) صحيح البخارى:۳/۱۲۰۰،وراجع تفسير الطبرىّ:/۱۲الجزء ۲۳/۱۰۸. [۱]

۴- (۴) تفسير الطبرىّ:/۸الجزء ۱۴/۱۲۳، [۲]تفسير الدرّ المنثور:۵/۱۳۸ [۳] وفيه«يرضونهنّ له ولا يرضونهنّ لأنفسهم».

۵- (۵) الأنعام:۱۰۰. [۴]

۶- (۶) سبأ:۴۰ و ۴۱. [۵]

۷- (۷) الصافّات:۱۵۸. [۶]

۸- (۸) اختلفت أقوال المفسّرین فی تعیین هذا النسب؛فابن عبّاس یذهب إلی أنّها تختصّ بثلاثه أحیاء من قریش وهم:سلیم،وخزاعه،وجهینه،حیث یقولون:صاهر إلی کرام الجنّ.ونُقل عن ابن عبّاس أیضًا:زعم أعداء اللّه أنّه تبارک وتعالی وإبلیس أخوان.وطبقًا لنقل بعض المفسّرین أنّ جماعه من العرب یعتبرون الجنّ ملائکه،وأنّ الملائکه هم بنات اللّه ! لکن الذی یقوی فی النظر هو أنّ الآیه عامّه وهی تشمل کلّ العلاقات حتّی العلاقه النسبیّه،راجع:تفسیرالدرّ المنثور:۷/۱۳۳،تفسیر الطبریّ:/۱۲الجزء ۲۳/۱۰۸؛ [۷]تفسیر المیزان:۱۷/۱۷۳، [۸]تفسیر نمونه:۱۹/۱۷۴ [۹] وص ۲۲۲ ح ۱۱۲۹.

۹- (۹) یونس:۵۹. [۱۰]

دشنامش این بود که برای من،فرزند قرار داد.منزّه ام از اینکه همسر یا فرزندی داشته باشم.

۱۱۴۸.مجاهد: کافران قریش می گفتند:فرشتگان،دختران خدایند و مادرانشان، دختران بزرگان پریان اند.

۱۱۴۹.ابن عباس -در تفسیر آیهٔ«و برای خدا دخترانی قرا می دهند»-:«برای خدا دخترانی را قرار می دهند»،[یعنی] آنان را برای من [خداوند] می پسندید و برای خود نمی پسندید؛زیرا در جاهلیت هنگامی که دختری برای کسی به دنیا می آمد،او را با سُبکی و خواری نگاه می داشتند یا زنده به گورش می کردند.

ج:جن را شریک خداوند قرار دادن

و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند،با اینکه خدا آنها را خلق کرده است؛و برای او،بی هیچ دانشی،پسران و دخترانی تراشیدند.او پاک و برتر است،از آنچه وصف می کنند.

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند.آن گاه به فرشتگان می فرماید:

«آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند؟».می گویند:«منزّهی تو.سرپرست ما تویی نه آنها؛بلکه جنّیان را می پرستیدند؛بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند».

د:اعتقاد به خویشاوندی خدا با جن

و میان خدا و جنها پیوندی انگاشتند،و حال آنکه جنّیان نیک دانسته اند که [برای حساب پس دادن] خودشان احضار خواهند شد.

ه:برخی چارپایان را حرام کردن

بگو:به من خبر دهید،آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده.[چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی] را حلال گردانیده اید؟بگو:آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می بندید؟

پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است،حلال [و] پاکیزه بخورید،و نعمت خدا را - اگر تنها او را می پرستید-شکر گزارید.جز این نیست که [خدا]،مردار و خون و گوشت خوک و

ص:۳۷۱

عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُکُمُ الْکَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ (۱).

وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا یَطْعَمُها إِلاّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا یَذْکُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَیْهَا افْتِراءً عَلَیْهِ سَیَجْزِیهِمْ بِما کانُوا یَفْتَرُونَ وَ قالُوا ما فِی بُطُونِ

هذه الْأَنعام خالصَةٌ لذُكُورنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزْواجنا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲).

ما جَعَلَ اللّهُ منْ بَحيرَه وَ لا سائبَه وَ لا وَصيلَه وَ لا حامٍ وَ لكنَّ الَّذينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّه الْكَذبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقلُونَ (۳).

* الحديث

۱۱۵۰-الإمام الصادق عليه السلام: البَحيرَةُ إذا وَلَدَت ووَلَدَ وَلَدُها بُحِرَت (۴).

۱۱۵۱-عنه عليه السلام -فى قَولِ اللّه تَعالى: ما جَعَلَ اللّهُ منْ بَحيرَه وَ لا سائبَه وَ لا وَصيلَه وَ لا حامٍ -:إنَّ أهلَ الجاهِليَّه كانوا إذا وَلَدَتِ النّاقَهُ وَلَدَين فى بَطنٍ واحِدٍ قالوا:

وَصَلَت،فَلا يَستَحلّونَ ذَبحَها ولا أكلَها،وإذا وَلَدَت عَشراً جَعَلوها سائبَهً،ولا يَستَحلّونَ ظَهرَها ولا أكلَها،وَالحامُ:فَحلُ الإبِلِ لَم يَكونوا يَستَحلّونَهُ،فَأَنزَلَ اللّهُ عز و جل:أَنَّهُ لَم يُحَرِّم شَيئًا من ذلكَ (۵)(۶).

۱- (۱) النحل:۱۱۴-۱۱۶. [۱]

۲- (۲) الأنعام:۱۳۸ و ۱۳۹. [۲]

۳- (۳) المائده:۱۰۳. [۳]

۴- (۴) تفسير العيّاشى:۱/۳۴۸/۲۱۵ [۴] عن عمّار بن أبى الأحوص.

۵- (۵) معانى الأخبار:۱۴۸/۱،تفسير العيّاشى:۱/۳۴۷/۲۱۳ [۵] كلاهما عن محمّد بن مسلم،وراجع تفسير مجمع البيان:۳/۳۹۰،تفسير التبيان:۴/۴۱،تفسير القمّى:۱/۱۸۸. [۶]

۶- (۶) قال الشیخ الصدوق فی معانی الأخبار بعد ذکره للحدیث الشریف:«وقد روی أنّ البحیره الناقه إذا أنتجت خمسه أبطن،فإن کان الخامس ذکرًا نحروه فأکله الرجال والنساء،وإن کان الخامس انثی بحروا اذنها أی شقّوه،وکانت حرامًا علی النساء والرجال لحمها ولبنها،وإذا مات حلّت للنساء.والسائبه البعیر یسیب بنذر یکون علی الرجل إن سلّمه اللّه عزّوجلّ من مرض أو بلّغه منزله أن یفعل ذلک.والوصیله من الغنم کانوا إذا ولدت الشاه سبعه أبطن،فإن کان السابع ذکرًا ذبح فأکل منه الرجال والنساء،وإن کانت انثی ترکت فی الغنم،وإن کان ذکرًا وأُنثی قالوا:وصلت أخاها فلم تذبح،وکان لحومها حرامًا علی النساء إلّاأن یکون یموت منها شیء فیحلّ أکلها للرجال والنساء.والحام الفحل إذا رکب ولد ولده قالوا:قد حمی ظهره.وقد یروی أنّ الحام هو من الإبل إذا أنتج عشره أبطن،قالوا:قد حمی ظهره فلا یرکب ولا یمنع من کلاء ولا ماء (معانی الأخبار:۱۴۸/۱).

آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده،حرام گردانیده است.[با این همه،] هر کس که [به خوردن آنها] ناگزیر شود و سرکش و زیاده خواه نباشد،قطعاً خدا آمرزندهٔ مهربان است؛و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد،مگویید:این حلال است و آن حرام،تا بر خدا دروغ بندید؛زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند،رستگار نمی شوند.

و به زعم خودشان گفتند:«اینها دامها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم،نباید از آن بخورد؛و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است؛و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آن [ها] نمی بردند،به صرف افترا بر [خدا].بزودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند،جزا می دهد.

و گفتند:آنچه در شکم این دامهاست،اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است،و اگر [آن جنین] مرده باشد،همهٔ آنان [از زن و مرد] در آن شریک اند.

بزودی [خدا] توصیف آنان را سزا خواهد داد؛زیر او حکیم داناست.

خدا [چیزهایی ممنوعی از قبیل:] بحیره [ماده شتری که پنج بار زاییده] و سائبه [ماده شتری که دوازده بار زاییده] و وصیله [ماده گوسفندی که هفت بار بچّه آورده] و حام [حیوان نری که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می شد] قرار نداده است؛ولی کسانی که کفر ورزیدند،بر خدا دروغ می بندند،و بیشترشان تعقّل نمی کنند.

حدیث

۱۱۵۰.امام صادق علیه السلام: هنگامی که شتر ماده بزاید و فرزند او هم بزاید،بحیره نامیده می شود.

۱۱۵۱.امام صادق علیه السلام -در تفسیر سخن خداوند که؛«خدا [چیزهایی ممنوع از قبیل:] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده»-:مردمان جاهلی،شتر ماده ای را که دو قلو بزاید،«وصیله»می دانستند؛از این رو،کُشتن و خوردن آن را جایز نمی شمردند؛واگر ده بچه می زایید،آن را«سائبه»می نامیدند وسواری گرفتن از آن و خوردن آن را حلال نمی داستند؛و«حام»،حیوان نری بود [که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می شد] که آن را نیز حلال نمی دانستند.سپس خداوند،آیه نازل کرد که هیچ یک از اینها را حرام نکرده است.

ص:۳۷۳

توضیحی دربارهٔ تحریم برخی چارپایان در جاهلیت

جهالت عمیق اعراب پیش از اسلام،زمینهٔ سودجویی سران و شیوخ آنان را فراهم آورده بود.طاغوتهای جاهلی،در دوران فترت رسولان الهی،با نام سنّتهای دینی و رسوم اجتماعی،از احساسات پاک مردم،سوء استفاده می کردند و در جهت تأمین منافع خود،بدعتهایی را بنا نهادند.یکی از آنان که تاریخ،او را به نام عمرو بن لحی می شناسد،بر

یکی از مهمترین دارایی های عرب،یعنی شتر دست نهاد و احکامی را برای آن وضع کرد و به صورت سنّتی مقدّس درآورد.

در نتیجهٔ این بدعت،استفاده از چهار دسته شتر محدود گشت.این چهار دسته که به نام«بحیره»،«سائبه»،«وصیله»و«حام»خوانده می شدند،به معانی متفاوت،ولی متقارب،تفسیر شده اند؛ (۱)امّا همهٔ آنها در این نکته مشترک اند که برای این شتران، حرمتی خودْ ساخته قائل شده و استفاده از شیر و گوشت و پشم و قدرت حمل این چهار دسته،برای بسیاری حرام و برای بعضی و از جمله متولّیان و خدمتگزار بتها

۱- (۱) .برخی معانی این الفاظ در متن و پاورقی آمد و برای اطلاع از معانی دیگر به کتب تفسیری مراجعه کنید.ر.ک:از جمله تفسیر مجمع البیان،ج ۳،ص ۳۹۰؛ [۱]تفسیر التبیان،ج ۴،ص ۴۱؛تفسیر القمّی،ج ۱،ص ۱۸۸؛تفسیر المیزان،ج ۶،ص ۱۵۶؛تفسیر الطبری،ج ۵،جزء ۷،ص ۸۶؛تفسیر الدرّ المنثور،ج ۳،ص ۲۱۱ و نیز سیرهٔ ابن هشام،ج ۱،ص ۹۱.

حلال خوانده می شد.

پیوند این بدعت و دیدگاه تحقیرآمیز اعراب جاهلی به زن،موجب تشدید و غلظت این حکم بر زنان شد و آنان،فقط در صورت مردار شدن شتر،حق خوردن گوشت آن را پیدا می کردند.این حرمت تخیّلی،دست متولّیان و خدمتگزاران بتها را در استفادهٔ بی محابا از مرتعها و آب چشمه ها و چاههای کمیاب عربستان باز می گذاشت؛همچنین موجب می

گشت که شتران را برای شکرگزاری و یا برآورده شدن حاجات،نذر بتهای سنگی و متولّیان آن کنند.

قرآن مجید با چهار آیهٔ کریمِ فوق به پیکار با این بدعت جاهلی برخاست و در جهت مبارزه با بت و بت پرستی و انهدام سنّتهای پوشالیِ گره خورده به آن،ادّعای آنان را افترایی بیش ندانسته،چهرهٔ متولّیان و بت پرستان و بت سازان را افشا کرده و اعلان نموده است که تحلیل و تحریم چارپایان منحصراً در اختیار خدای سبحان است و او این چهار دسته را-درست بر خلاف عقیدهٔ جاهلانهٔ اعراب-حرام ندانسته و مردار و هر آنچه را برای بتها و غیر خدا سر می برند،حرام کرده است.

ص:۳۷۵

و:تَقسیمُ الحَرثِ وَالأنعامِ بَینَ اللّهِ وَالأصنامِ

الکتاب

وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِیباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کانَ لِشُرَکائِهِمْ فَلا یَصِلُ إِلَی اللّهِ وَ ما کانَ لِلّهِ فَهُوَ یَصِلُ إِلی شُرَکائِهِمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ (۱).

وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا یَطْعَمُها إِلاّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا یَذْکُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَیْهَا افْتِراءً عَلَیْهِ سَیَجْزِیهِمْ بِما کانُوا یَفْتَرُونَ (۲).

وَ یَجْعَلُونَ لِما لا یَعْلَمُونَ نَصِیباً مِمّا رَزَقْناهُمْ تَاللّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا کُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۳).

ص:۳۷۶

۱- (۱) الأنعام:۱۳۸،۱۳۶. [۱]

۲- (۲) الأنعام:۱۳۸،۱۳۶. [۲]

۳- (۳) النحل:۵۶. [۳]

و:کشتزارها و دامها را بین خدا و بُتان تقسیم کردن

قرآن

و [مشرکان] برای خدا از آنچه کِشت و دامها که آفریده است،سهمی گذاشتند،و به پندار خودشان گفتند:این،ویژهٔ خداست و این،ویژهٔ بُتان ما.پس آنچه خاصّ بتانشان بود به خدا نمی رسید،و[لی] آنچه خاصّ خدا بود،به بتانشان می رسید؛چه بد داوری می کنند.

و به زعم خودشان گفتند:اینها دامها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم،نباید از آن بخورد،و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است؛و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آن[ها] نمی بردند،به صرف افترا بر [خدا] به زودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند،جزا می دهد.

و از آنچه به ایشان روزی دادیم،نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست]،می نهند.به خدا سوگند که از آنچه دروغ بر می بافتید،حتماً سؤال خواهید شد.

بیان:

عقیدهٔ جاهلانه به شریکان متعدد (اصنام) برای خداوند،اعراب را بر آن می داشت تا به بنای بتکده و تأمین معاش خدمتگزاران آنها روی آورده،آنان را شریک زندگی خود قرار دهند و در دارایی عمدهٔ خود،«دام و زراعت»را با آنان تقسیم کنند و نصیبی را برای آنان در کنار سهم خداوند،معیّن کنند؛سهم خداوند را به مصارف عمومی،همچون اطعام

مهمانان و در راه ماندگان می رساندند و نصیب اصنام را در اختیار خدمتگزاران بتها می گذاردند.

افزون بر این،خدمتگزاران پر طمع و حریص بتکده ها،هر گاه آفتی به زراعت می رسید و یا رشد کمتری می کرد و یا با نصیب خداوند مخلوط می گشت،با ترفند مکّارانهٔ«خدا غنی است»،سهم خود را به تمام و کمال،استیفا می کردند و کسری آن را از سهم خداوند،جبران می کردند و هیچ گاه در جهت جبران سهم خداوند از سهم اصنام برنمی آمدند.این کاهش و افزونی در محصول،گاه نتیجهٔ ترفندهای پیشین بود؛بدین گونه که هنگام آبیاری،اگر آب زمینی که نصیب خداوند در آن کِشت شده بود،به زمین اصنام می رفت،جلوی آن را نمی گرفتند؛امّا در حالت عکس آن،آب را می بستند.

سنّت پوشالی تقسیم و تشریک،در دام نیز جریان داشت که در بیان فصل پیشین به آن اشاره شد.

ص:۳۷۷

ز:الطَّوافُ عُریًا

۱۱۵۲-الإمام الصادق علیه السلام: کانَت العَرَبُ فِی الجاهلیَّه عَلی فرقَتَین:الحلِّ وَالحُمس،فَکانَت الحُمسُ قُرَیشًا،وکانَت الحلُّ سائرَ العَرَب،فَلَم یَکُن أحَدٌ منَ الحلِّ إلّاولَهُ حرمیٌّ منَ الحُمس،ومَن لَم یَکُن لَهُ حرمیٌّ منَ الحُمس لَم یُترک أن یَطوفَ بالبَیت إلّاعُریانًا.

وکانَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله حرمیًّا لعیاض بن حمار المُجاشعیِّ،وکانَ عیاضٌ رَجُلًا عَظیمَ الخَطَر،وکانَ قاضیًا لِأهلِ عُکاظٍ فِی الجاهلیَّه،فَکانَ عیاضٌ إذا دَخَلَ مَکَّهَ ألقی عَنهُ

ثِيابَ الذُّنوب وَالرَّجاسَه وأخَذَ ثِيابَ رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله لِطُهرِها فَلَبِسَها وطافَ بِالبَيتِ،ثُمَّ يَرُدُّها عَلَيهِ إذا فَرَغَ مِن طَوافِه.

فَلَمّا أن ظَهَرَ رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله أتاهُ عِياضٌ بِهَدِيَّه فَأَبى رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله أن يَقبَلَها وقالَ:يا عِياضُ،لَو أسلَمتَ لَقَبِلتُ هَدِيَّتَكَ،إنَّ اللّهَ عز و جل أبى لى زَبدَ (۱)المُشرِكينَ.ثُمَّ إنَّ عِياضًا بَعدَ ذلِكَ أسلَمَ وحَسُنَ إسلامُهُ فَأهدى إلى رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله هَدِيَّهً فَقَبِلَها مِنهُ (۲).

۱۱۵۳-عنه عليه السلام: كانَ سُنَّهً فِى العَرَبِ فِى الحَجِّ أنَّهُ مَن دَخَلَ مَكَّهَ وطافَ بِالبَيتِ فى ثِيابِه لَم يَحِلَّ لَهُ إمساكُها،وكانوا يَتَصَدَّقونَ بِها ولا يَلبَسونَها بَعدَ الطَّوافِ، وكانَ مَن وافى مَكَّهَ يَستَعيرُ ثَوبًا ويَطوفُ فيهِ ثُمَّ يَرُدُّهُ،ومَن لَم يَجِد عارِيَهً اكتَرى ثِيابًا،ومَن لَم يَجِد عارِيَهً ولا كِراءً ولَم يَكُن لَهُ إلّاثَوبٌ واحِدٌ طافَ بِالبَيتِ عُريانًا.فَجاءَت امرَأَهٌ مِنَ العَرَبِ وَسيمَهٌ جَميلَهٌ فَطَلَبَت ثَوبًا عارِيَهً أو كِراءً فَلَم تَجِدهُ،فَقالوا لَها:إن طُفتِ فى ثِيابِكِ احتَجتِ أن تَتَصَدَّقى بِها، فَقالَت:وكَيفَ أتَصَدَّقُ بِها ولَيسَ لى غَيرُها؟! فَطافَت بِالبَيتِ عُريانَهً،

۱- (۱) الزَّبد:الرفد والعطاء (النهايه:۲/۲۹۳).

۲- (۲) الكافى:۵/۱۴۲/۳ [۱] عن أبى بكر الحضرمى،وراجع تفسير الدرّ المنثور:۳/۴۴۰.

ز:طواف برهنه

۱۱۵۲.امام صادق عليه السلام: مردم در جاهليت دو گروه بودند:حِل و حُمْس.حُمْس،همان قريش بودند و حِل،ساير طوايف عرب.هر يک از حِل،بايد پناهى از

حُمْسیان می داشت [تا لباسش را به عاریت گیرد]؛و گرنه می بایست برهنه بر گِرد خانه طواف کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پناه دهندهٔ عیاض بن حمار مجاشعی بود.عیاض،مردی دارای منزلت بزرگ بود و در جاهلیت،قاضی اهل عکاظ بود.او هرگاه که وارد مکّه می شد،لباسهای گناه آلود خود را کنار می گذاشت و لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را چون پاک بود،می گرفت و می پوشید و طواف می کرد و پس از طواف،آن را برمی گرداند.وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد،عیاض هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد؛ولی ایشان نپذیرفت و گفت:ای عیاض! اگر مسلمان شوی، هدیه ات را قبول می کنم؛به راستی که خداوند،بخشش مشرکان را بر من نمی پسندد.پس از آن،عیاض اسلام آورد و مسلمانی اش نیکو شد و هدیه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و ایشان نیز پذیرفت.

۱۱۵۳.امام صادق علیه السلام: در میان عرب،سنّتی بود که هرکس وارد مکّه می شد و با لباسش طواف می کرد،جایز نبود آن لباسها را نگه دارد؛بلکه آن را دیگر نمی پوشید و صدقه می داد.کسانی که وارد مکّه می شدند لباسی عاریه می گرفتند و پس از طواف بازمی گرداندند؛و اگر لباس عاریه پیدا نمی شد، اجاره می کردند و اگر هم این میسّر نمی شد و جز یک لباس نداشتند،برهنه طواف می کردند.

زنی عرب که زیبا و خوبرو بود،وارد مکّه شد و لباس عاریه ای و اجاره پیدا نکرد.بدو گفتند:«اگر در لباست طواف کنی،باید آن را صدقه دهی».

زن گفت:«چگونه صدقه دهم با اینکه لباسی دیگر ندارم؟».پس برهنه طواف کرد و مردم به تماشا پرداختند.پس او با یک دست جلو و با دستی

ص:۳۷۹

وأشرَفَ عَلَیهَا النّاسُ فَوَضَعَت إحدی یَدَیها عَلی قُبُلِها وَالأُخری عَلی دُبُرِها،فَقالَت مُرتَجِزَةً:

الیَومَ یَبدو بَعضُهُ أو کُلُّهُ فَما بَدا مِنهُ فَلا احِلُّهُ

فَلَمّا فَرَغَت مِنَ الطَّوافِ خَطَبَها جَماعَهٌ فَقالَت:إنَّ لی زَوجًا (۱).

ح:إنکارُ المَعادِ

الکتاب

وَ أَمَّا الَّذینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمینَ وَ إِذا قیلَ إِنَّ وَعْدَ اللّه حَقٌّ وَ السّاعَهُ لا رَیْبَ فیها قُلْتُمْ ما نَدْری مَا السّاعَهُ إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنینَ وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ وَ قیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا وَ مَأْواکُمُ النّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرینَ ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللّه هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۲).

ص:۳۸۰

۱- (۱) تفسیر القمّی:۱/۲۸۱ [۱] عن أبی الصباح الکنانی؛وراجع أخبار مکّه للأزرقی:۱/۱۸۱ و ۱۸۲.

۲- (۲) الجاثیه:۳۱-۳۵. [۲]

پشت خود را پوشاند و چنین رجز خواند:امروز بعضی از عورت یا تمامش آشکار می شود و آنچه آشکار شد،آن را حلال نمی دانم.

پس از آنکه طواف را تمام کرد،گروهی از او خواستگاری کردند،ولی زن گفت همسر دارم.

ح:انکار رستاخیز

قرآن

و امّا کسانی که کافر شدند،[بدانها می گویند:] پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و[لی] تکبّر نمودید و مردمی بدکار بودید؟و چون گفته شد:وعدهٔ خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست؛گفتید:ما نمی دانیم رستاخیز چیست؛جز گمان نمی ورزیم و ما یقین نداریم؛و [حقیقت] بدیهایی که کرده اند،بر آنان پدیدار می شود و آنچه را که بدان ریشخند می کردند،آنان را فرو می گیرد و گفته می شود:همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید،امروز شما را فراموش خواهیم کرد،و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

پژوهشی در عقاید جاهلیت

اعراب زمان جاهلیت،در زمانی که آمدن رسول و وحی به تأخیر افتاده بود،به وادی ضلالت فرو رفته،حیران و سرگردان و دچار تشتّت مذهبی و فکری بودند.

متن ذیل به نحله های عمدهٔ آنان اشاره ای کوتاه دارد:

۱-به خدا و معاد معتقد نبودند و هستی را محدود به همین دنیا می پنداشتند و می گفتند: وَ قالُوا ما هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ. ۱ غیر از زندگانی دنیای ما [چیزی دیگری] نیست.می میریم و زنده می شویم و ما را جز طبیعت،هلاک نمی کند.

۲-معاد را باور نداشتند؛ولی از احتجاج خداوند در آیهٔ «وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ السّاعَهُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السّاعَهُ» ۱ «و چون گفته شد:وعدهٔ خدا راست است و شکّی در رستاخیز نیست،گفتید:ما نمی دانیم رستاخیز چیست».و نیز آیهٔ « وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ * قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ» ، (۱)«و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد.گفت:

چه کسی این استخوآنهارا که چنین پوسیده است،زندگی می بخشد؟بگو:همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد،و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست».

می توان استفاده کرد که به منشیء نخستینِ عالم معتقد بودند و به تعبیر حدیث، خدا را می پذیرفتند؛ولی

«لا یرجون من اللّه ثواباً ولا یخافون اللّه منه عقاباً». (۲)به پاداش خداوند امید نداشتند و از کیفر او نمی هراسیدند.

۳-خداوند را همراه با شریکانی برای او می پذیرفتند،شریکانی که گاه از ملائکه و جنّیان بود و گاه از بتها و شیاطین.این شریک،گاه در اصل خلقت دخالت داده می شد و گاه در تدبیر امور؛و یا او را به موجودات مادّی تشبیه می کردند و یا یکی از همان موجودات مادّی را به عنوان خدای جهان می پرستیدند؛موجوداتی همچون کرات آسمانی،حیوانات و درختان.این عقیده که با دستهٔ قبل اشتراک هم داشته اند،بیشترین تعداد را در عربستان جاهلی داشته اند:

ولا یؤمن أکثرهم باللّه إلّا وهم مشرکون. (۳)بیشتر آنان ایمانشان به شرک آلوده بود.

۴-اهل کتاب،شامل یهودیّت و نصرانیّت نیز در بعضی مناطق جزیره العرب

۱- (۲) .سورهٔ یس،آیهٔ ۷۸-۷۹. [۱]

۲- (۳) .الکافی،ج ۱،ص ۶۱ (ح۵۷). [۲]

۳- (۴) .الغارات،ج ۱،ص ۳۰۳. [۳]

وجود داشتند که از جمله دلائل تاریخی آن،آیهٔ مباهله (۱)است که بر وجود علما و مردم مسیحی که در نجران (در سمت جنوب مدینه) می زیسته اند،دلالت می کند؛ و نیز جنگهای بزرگ صدر اسلام که در آن،یهودیان نقش اساسی داشتند؛مثل غزوه احزاب (خندق) و کشمکشهای بعد از آن (بنی قینقاع و بنی قریظه) تا خیبر.

۵-افرادی نیز مجوسی و صابی بوده اند که قابل توجّه نبوده اند.

۶-دسته آخر،همان معتقدان راستین دین حنیف ابراهیم بوده اند که قابل شمارش اند و اسامی آنها را می آوریم.

۱-ابو طالب (عموی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله) ۱۲-عامر بن ضرب عدوانی

۲-ابو قیس صرمه بن ابی انس ۱۳-عبدالطانجه بن ثعلب بن وبره بن قضاعه

۳-ارباب بن رئاب ۱۴-عبداللّه قضاعی

۴-اسعد ابو کرب حمیری ۱۵-عبداللّه (پدر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله)

۵-اُمیه بن ابی صلت ۱۶-عبدالمطلب (جدّ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله)

۶-بحیرای راهب ۱۷-عبید بن ابرص اسدی

۷-خالد بن سنان عبسی ۱۸-علاف بن شهاب تمیمی

۸-زهیر بن ابی سلمی ۱۹-عمیر بن جندب جهنی

۹-زید بن عمرو بن نفیل بن عبدالعزی ۲۰-کعب بن لؤی بن غالب

۱۰-سوید بن عامر مصطلقی ۲۱-ملتمس بن امیه کنانی

۱۱-سیف بن ذی یزن ۲۲-وکیع بن زهیر ایادی

۱- (۱)) سورهٔ آل عمران،آیهٔ ۶۱.

۶/۳ أخلاقُ الجاهلیَّه

الکتاب

إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ حَمِیَّهَ الْجاهِلِیَّه (۱).

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ * فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ * وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۲).

* الحدیث

۱۱۵۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن کانَ فی قَلبِهِ حَبَّهٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِیَّه بَعَثَهُ اللّهُ یَومَ القِیامَهِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِیَّه (۳).

۱۱۵۵-عنه صلی الله علیه و آله: مَن قاتَلَ تَحتَ رایَهٍ عُمِّیَّه (۴)یَغضَبُ لِعَصَبَه،أو یَدعو إلی عَصَبَه،أو یَنصُرُ عَصَبَهً،فَقُتِلَ،فَقِتلَهٌ جاهِلِیَّهٌ (۵).

۱۱۵۶-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ اللّهَ أذهَبَ نَخوَةَ الجاهلیَّه وتَکَبُّرَها بِآبائها،کُلُّکُم لِآدَمَ وحَوّاءَ کَطَفٍّ (۶)الصّاعِ بِالصّاعِ،وإنَّ أکرَمَکُم عِندَ اللّهِ أتقاکُم،فَمَن أتاکُم تَرضَونَ دینَهُ وأمانَتَهُ فَزَوِّجوهُ (۷).

۱۱۵۷-الإمام الباقر علیه السلام: صَعِدَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله المِنبَرَ یَومَ فَتحِ مَکَّهَ فَقالَ:أیُّهَا النّاسُ،إنَّ اللّهَ قَد أذهَبَ عَنکُم نَخوَةَ الجاهلیَّه وتَفاخُرَها بِآبائها.ألا إنَّکُم مِن آدَمَ علیه السلام وآدَمُ مِن طینٍ،ألا إنَّ خَیرَ عِبادِ اللّهِ عَبدٌ اتَّقاهُ،إنَّ العَرَبِیَّهَ لَیسَت بِأَبٍ والِدٍ ولکِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ،فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم یُبلِغهُ حَسَبُهُ (۸).

۱۱۵۸-الإمام علیّ علیه السلام: أطفِئوا ما کَمَنَ فی قُلوبِکُم مِن نیرانِ العَصَبِیَّه وأحقادِ

۱- (۱) الفتح:۲۶. [۱]

۲- (۲) الماعون:۱-۳، [۲]وقال علیّ بن إبراهیم فی تفسیره:نزلت فی أبی جهل وکفّار قریش (تفسیر القمّی:۲/۴۴۴). [۳]

۳- (۳) الکافی:۲/۳۰۸/۳، [۴]ثواب الأعمال:۲۶۴/۵،الأمالی للصدوق:۷۰۴/۹۶۶ [۵] کلّها عن إسماعیل ابن أبی زیاد«السکونی»عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،الجعفریّات:۱۶۳ [۶] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله.

۴- (۴) العمّیّه:قیل:هو فِعِّیله،من العماء:الضلاله،وحکی بعضهم فیها ضمّ العین (النهایه:۳/۳۰۴). [۷]

۵- (۵) صحیح مسلم:۳/۱۴۷۶/۵۳،سنن ابن ماجه:۲/۱۳۰۲/۳۹۴۸،مسند ابن حنبل:۳/۱۷۴/۸۰۶۷، [۸]سنن النسائی:۷/۱۲۳ کلّها عن أبی هریره نحوه؛المجازات النبویّه:۳۳۳/۲۵۷.

۶- (۶) طفّ الصاع:أی قریب بعضکم من بعض،والمعنی:کلّکم فی الانتساب إلی أب واحد بمنزله واحده (النهایه:۳/۱۲۹). [۹]

۷- (۷) تفسیر الدرّ المنثور:۷/۵۷۹[۱۰] نقلًا عن البیهقی عن أبی امامه.

۸- (۸) الکافی:۸/۲۴۶/۳۴۲، [۱۱]معانی الأخبار:۲۰۷/۱ کلاهما عن حنّان عن أبیه،الفقیه:۴/۳۶۳/۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،الزهد للحسین ابن سعید:۵۶/۱۵۰[۱۲] عن أبی عبیده الحذّاء عن الإمام الباقر علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله،تفسیر القمّی:۲/۳۲۲ [۱۳] والثلاثه الأخیره نحوه؛کنزالعمّال:۱/۲۵۷ و ۴۰۲.

۶/۳ خُلق و خوی جاهلی

قرآن

آن گاه که کافران در دلهای خود،تعصّب،[آن هم] تعصّب جاهلیت ورزیدند.

آیا کسی را که [روزِ] جزا را دروغ می خواند،دیدی؟این همان کس است که یتیم را به سختی می راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند.

حدیث

۱۱۵۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر که در دل او به اندازهٔ دانهٔ خَردَلی تعصّب باشد،خداوند او را در روز رستاخیز با اعراب جاهلی محشور گرداند.

۱۱۵۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه زیر پرچم گمراهی پیکار کند و برای تعصّبی خشمگین شود یا به تعصّبی فرا خواند و یا عصبیّتی را یاری کند،و کشته شود،به کشتن جاهلی از دنیا رفته است.

۱۱۵۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: به درستی که خداوند،غرور جاهلی و تکبّر به پدران را از میان برد.

همهٔ شما فرزندان آدم و حوّا هستید و نزدیک به یکدیگر،به راستی که بهترینِ شما نزد خداوند،پارساترین شماست.پس اگر کسی برای [خواستگاری آمد] که دینداری و امانتداری اش را می پسندید،به او زن دهید.

۱۱۵۷.امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکّه بر منبر رفت و فرمود:«ای مردم! خداوند،غرور جاهلی و فخر به پدران را از میان برد.بدانید که همهٔ شما از آدم،و آدم از گل است.بدانید که بهترین بندهٔ خدا،بنده ای است که پروای الهی داشته باشد.عربیّت به [داشتن] پدری [عرب] نیست؛بلکه زبانی است گویا.آنکه در کارش کاستی باشد،تبارش جبران نکند».

۱۱۵۸.امام علی علیه السلام: آنچه در دلهایتان از شعله های تعصّب و کینه های جاهلی،پنهان

الجاهِلِیَّه،فَإِنَّما تِلکَ الحَمِیَّهُ تَکونُ فِی المُسلِمِ مِن خَطَراتِ الشَّیطانِ ونَخَواتِهِ ونَزَغاتِهِ ونَفَثاتِهِ (۱)(۲).

۱۱۵۹-عنه علیه السلام: إیّاکُم وَالتَّحاسُدَ وَالأحقادَ،فَإِنَّهُما مِن فِعلِ الجاهِلِیَّهِ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۳)(۴).

۱۱۶۰-عنه علیه السلام: اللّهَ اللّهَ فی کِبرِ الحَمیَّه وفَخرِ الجاهلیَّه ! فَإنَّهُ مَلاقِحُ الشَّنَآنِ ومَنافِخُ الشَّیطانِ الَّتی خَدَعَ بِهَا الأُمَمَ الماضیَهَ وَالقُرونَ الخالیَهَ.حَتّی أعنَقوا فی حَنادِسِ (۵)جَهالَتِه ومَهاوی ضَلالَتِه،ذُلُلًا عَن سِیاقِه،سُلُسًا فی قِیادِه.

أمرًا تَشابَهَت القُلوبُ فیه،وتَتابَعَت القُرونُ عَلَیه،وکِبرًا تَضایَقَت الصُّدورُ بِه.

ألا فَالحَذَرَ الحَذَرَ من طاعَه ساداتِکُم وکُبَرائِکُمُ الَّذینَ تَکَبَّروا عَن حَسَبِهِم،وتَرَفَّعوا فَوقَ نَسَبِهِم،وألقَوُا الهَجینَهَ (۶)عَلی رَبِّهِم،وجاحَدُوا اللّهَ عَلی ما صَنَعَ بِهِم،مُکابَرَهً لِقَضائِه،ومُغالَبَهً لِآلائِه ! فَإنَّهُم قَواعِدُ أساسِ العَصَبِیَّه،ودَعائِمُ أرکانِ الفِتنَه،وسُیوفُ اعتِزاءِ (۷)الجاهِلیَّه (۸).

۱۱۶۱-عنه علیه السلام: لِیَتَأسَّ صَغیرُکُم بِکَبیرِکُم،ولْیَرأف کَبیرُکُم بِصَغیرِکُم،ولا تَکونوا کَجُفاه الجاهِلیَّه:لا فِی الدّینِ یَتَفَقَّهونَ،ولا عَنِ اللّهِ یَعقِلونَ،کَقَیضِ (۹)بَیضٍ فی أداحٍ (۱۰)یَکونُ کَسرُها وِزرًا،ویُخرِجُ حِضانُها شَرًّا (۱۱).

۱۱۶۲-مُحَمَّدٌ القَصریُّ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ علیه السلام:سَأَلتُهُ عَنِ الصَّدَقَه،فَقالَ:اقسِمها فیمَن قالَ اللّهُ،ولا یُعطی مِن سَهمِ الغارِمینَ الَّذینَ یَغرَمونَ فی مُهورِ النِّساءِ،ولَا الَّذینَ یُنادونَ بِنِداءِ الجاهِلیَّه.قُلتُ:وما نِداءُ الجاهِلیَّه؟قالَ:الرَّجُلُ یَقولُ:یا آلَ بَنی فُلانٍ،فَیَقَعُ بَینَهُمُ القَتلُ ! ولا یُؤَدّی ذلِکَ مِن سَهمِ

۱- (۱) نفث الشیطان:هو ما یُلقیه فی قلب الإنسان ویُوقعه فی باله ممّا یصطاده به (مجمع البحرین:۳/۱۸۰۸). [۱]

۲- (۲) نهج البلاغه:الخطبه ۱۹۲. [۲]

۳- (۳) الحشر:۱۸. [۳]

۴- (۴) تحف العقول:۱۵۵.

۵- (۵) لیله ظلماء حِندس:أی شدیده الظلمه والجمع حنادس (مجمع البحرین:۱/۴۶۵).

۶- (۶) الهجین:مأخوذ من الهجنه وهی الغِلظ،وتهجین الأمر:تقبیحه (لسان العرب:۱۳/۴۳۳ و ۴۳۴). [۴]

۷- (۷) التعزّی:الانتماء والانتساب إلی القوم (النهایه:۳/۲۳۳). [۵]

۸- (۸) نهج البلاغه:الخطبه ۱۹۲. [۶]

۹- (۹) القیض:قشر البیض (النهایه:۴/۱۳۲). [۷]

۱۰- (۱۰) الأداحیّ جمع الأُدحیّ:وهو الموضع الذی تبیض فیه النعامه وتُفرّخ (النهایه:۲/۱۰۶). [۸]

۱۱- (۱۱) نهج البلاغه:الخطبه ۱۶۶. [۹]

شده،خاموش کنید.چنین تعصّبی در مسلمان از آسیبهای شیطانی،تکبّر و دورویی،و الغای شیطان خواهد بود.

۱۱۵۹.امام علی علیه السلام: بپرهیزید از حسادت و کینه ! زیرا آنها از خصلتهای جاهلی است.

[خداوند فرمود:] و هر کسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است؛و [باز] از خدا بترسید.در حقیقت،خدا به آنچه می کنید، آگاه است.

۱۱۶۰.امام علی علیه السلام: خدا را،خدا را [در نظر بگیرید] در گردنکشی ناشی از تعصّب و خودپسندی جاهلیت؛زیرا آبستن گاه دشمنی و جایگاه دمیدن شیطان است که بدان امّتهای پیشین و گذشتگان را فریب داده است.تا آنکه در تاریکی های شدید نادانی و دامهای گمراهی،در حالی که در برابر راندن او رام و نسبت به رهبری اش تسلیم

بودند،کاری را جستجو کردند که دلها در آن یکسان بود و قرنها بر آن گذشت و نیز جستجو کردند خودپسندی را که سینه ها بدان تنگ شد.

هان،حذر کنید ! حذر کنید،از فرمانبری مِهتران و بزرگانتان که بر اثر شرف و جایگاه خوش،کبر ورزیدند و بالاتر از تبار خویش،سرافرازی نمودند و چیزی که زشت و ناپسند بود،به پروردگار نسبت دادند،و انکار کردند آنچه خداوند با آنان انجام داد،از روی ستیز با قضا و قدر و پیروزی جویی بر نعمتهایش.به راستی که اینان پایه های اساسی عصبیّت و ستونهای اساسی آشوب و شمشیرهای وابستگی به جاهلیت هستند.

۱۱۶۱.امام علی علیه السلام: کوچک شما باید به بزرگانتان تأسّی کند و بزرگتان،باید با کوچکتان مهربان باشد؛و مانند ستمکاران زمان جاهلیت نباشید؛آنان که نه در دین فهمی داشته و نه از خداوند درکی؛مانند پوست تخمی که در لانهٔ مرغان پیدا شود و شکستن آن،وزر و وبال است و نگه داشتن آن شرّ.

۱۱۶۲.محمّد قصری: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ زکات سؤال کردم.فرمود:«آن را در میان کسانی که خداوند دستور داده،قسمت کن؛لیکن از سهم بدهکاران،به کسانی که به سبب مهریهٔ زنان بدهکار شده اند و آنان که به دعوت جاهلی می خوانند،داده نمی شود».گفتم:«دعوت جاهلی چیست؟».فرمود:«کسی که می گوید:ای فرزندان فلان قبیله،و کشتار میانشان درمی گیرد! به

الغارِمینَ،وَالَّذینَ لا یُبالونَ ما صَنَعوا بِأموالِ النّاسِ (۱).

۱۱۶۳-جابِرٌ: اقتَتَلَ غُلامانِ؛غُلامٌ مِنَ المُهاجِرینَ وغُلامٌ مِنَ الأنصارِ،فَنادَی المُهاجِرُ أوِ المُهاجِرونَ:یالَلمُهاجِرینَ ! ونادَی الأنصارِیُّ:یالَلأنصارِ ! فَخَرَجَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و

آله فَقالَ:ما هذا دَعوى أهلِ الجاهليَّه؟قالوا:لا يا رَسولَ اللّه،إلّاأنَّ غُلامَينِ اقتَتَلا فَكَسَعَ أحَدُهُمَا الآخَرَ،قالَ:فَلا بَأسَ، ولَينصُرِ الرَّجُلُ أخاهُ ظالِمًا أو مَظلومًا،إن كانَ ظالِمًا فَلينَهَهُ،فَإنَّهُ لَهُ نَصرٌ، وإن كانَ مَظلومًا فَلينَصُرهُ (۲).

۱۱۶۴-عَلِيٌّ بنُ إبراهيمَ: كانَ أصحابُ رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله يَأتونَ رَسولَ اللّه صلى الله عليه و آله فَيَسألونَهُ أن يَسألَ اللّهَ لَهُم،وكانوا يَسألونَ ما لا يَحِلُّ لَهُم،فَأنزَلَ اللّهُ وَ يَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَهِ الرَّسُولِ وقَولُهُم لَهُ إذا أتَوهُ:أنعم صَباحًا،وأنعم مَساءً،وهِيَ تَحِيَّهُ أهلِ الجاهليَّه،فَأنزَلَ اللّهُ وَ إذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّهُ فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله:وقَد أبدَلَنَا اللّهُ بِخَيرٍ مِن ذلِكَ تَحِيَّهِ أهلِ الجَنَّه«السَّلامُ عَلَيكُم» (۳).

۶/۴ أعمالُ الجاهليَّه

أ:وَادُ البَنات

الكتاب

وَ إذا بُشِّرَ أحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۴).

ص:۳۸۸

۱- (۱) تفسير العيّاشي:۲/۹۴/۸۰. [۱]

۲- (۲) صحيح مسلم:۴/۱۹۹۸/۶۲.

۳- (۳) تفسير القمّي:۲/۳۵۴. [۲]

۴- (۴) النحل:۵۸ و ۵۹. [۳]

اینان نباید از سهم بدهکاران پرداخت؛همچنین نباید از این سهم به کسانی که در اموال مردم بی مبالات اند،پرداخت شود».

۱۱۶۳.جابر: دو جوان از طایفهٔ مهاجران و انصار با یکدیگر پیکار می کردند.جوان مهاجر فریاد برآورد«ای مهاجران [کمک!]»،و جوان انصاری فریاد زد:«ای انصار [کمک!]».رسول خدا بیرون آمد و فرمود:«این دعوای جاهلیت چیست؟».گفتند:«نه [دعوای جاهلی نیست]،جز اینکه دو جوان،پیکار می کردند و یکی از آنان،دیگری را بر زمین زد».رسول خدا فرمود:«باکی نیست.هر مردی باید برادرش را یاری کند؛چه ستمگر باشد و چه ستمدیده.اگر ستمگر است،او را از ستم باز دارد و این کمک است برای او،و اگر ستمدیده است،یاری اش رساند».

۱۱۶۴.علی بن ابراهیم: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند و از ایشان می خواستند که از خدا بخواهد که خواسته شان را برآورد؛آنان تقاضای آنچه برایشان روا نبود،می داشتند.از این رو خداوند این آیه را نازل کرد:«با یکدیگر نجوا می کنند،در زمینهٔ گناهان،سرکشی و نافرمانی پیامبر»؛و نیز این سخن آنان،هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند که:«أنعم صباحاً وأنعم مساءً»؛در حالی که این،سلام و تحیّت جاهلیت بود و خداوند چنین نازل کرد:«و آن گاه که نزد تو می آیند،تحیّتی غیر از تحیّتِ خداوند بر زبان آورند».پس رسول خدا فرمود:«خدا جایگزین بهتری قرار داد و آن،تحیّت بهشتیان بود:

سلامٌ علیکم».

۶/۴ کارهای جاهلی

الف:زنده به گور کردن دختران

قرآن

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند،از تلخی مژده ای که به او داده اند، چهره اش سیاه می گردد؛در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد [و با خود می اندیشد که:] آیا او را با خواری نگه دارد یا آنکه در خاک پنهانش کند؛هان ! چون بد داوری می کنند.

ص:۳۸۹

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۱).

* الحدیث

۱۱۶۵-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ اللّهَ حَرَّمَ عَلَیکُم:عُقوقَ الأُمَّهاتِ،ووَأدَ البَناتِ، ومَنعَ وَهاتِ (۲)،وکَرِهَ لَکُم:قیلَ وقالَ:وکَثرَهَ السُّؤالِ،وإضاعَهَ المالِ (۳).

۱۱۶۶-الإمام الصادق علیه السلام: جاءَ رَجُلٌ إلَی النَّبیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ:إنّی قَد وَلَدتُ بِنتًا وربَّیتُها حَتّی إذا بَلَغَت فَألبَستُها وحَلَّیتُها،ثُمَّ جِئتُ بِها إلی قَلیبٍ (۴)فَدَفَعتُها فی جَوفِه،وکانَ آخرُ ما سَمِعتُ منها وهِیَ تَقولُ:یا أبَتاه،فَما کَفّارَهُ ذلکَ؟ قالَ:ألَکَ امٌّ حَیَّهٌ؟قالَ:لا،قالَ:فَلَکَ خالَهٌ حَیَّهٌ؟قالَ:نَعَم،قالَ:

فَابرَرها فَإنَّها بِمَنزِلَهِ الأُمِّ یُکَفَّرُ عَنکَ ما صَنَعتَ.

قالَ أبو خَدیجَهَ:فَقُلتُ لأبی عَبداللّه علیه السلام:مَتی کانَ هذا؟فَقالَ:کانَ فی الجاهِلیَّهِ،وکانوا یَقتُلونَ البَناتِ مَخافَهَ أن یُسبَینَ فَیَلِدنَ فی قَومٍ آخَرینَ (۵).

ب:قَتلُ الأولادِ

الکتاب

وَ کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثیرٍ مِنَ الْمُشْرِکینَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَکاؤُهُمْ لِیُرْدُوهُمْ وَ لِیَلْبِسُوا عَلَیْهِمْ دِینَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُونَ (۶).

قَدْ خَسِرَ الَّذینَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللّهُ افْتِراءً عَلَی اللّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما کانُوا مُهْتَدینَ (۷).

۱- (۱) التکویر:۸ و ۹. [۱] قال ابن شهرآشوب نقلًا عن ابن الحریری البصری فی درّه الغوّاص وابن فیّاض فی شرح الأخبار:إنّ الصحابه قد اختلفوا فی«الموؤوده»فقال لهم علیّ علیه السلام:إنّها لا تکون موؤوده حتّی یأتی علیها الثارات السبع،فقال له عمر:صدقت أطال اللّه بقاک،أراد بذلک المبیّنه فی قوله:«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِنْ سُلالَه...»الآیه،المؤمنون:۱۲-۱۴، [۲]فأشار أنّه إذا استهلّ بعد الولاده ثمّ دفن فقد وئد،المناقب لابن شهرآشوب:۲/۴۹، [۳]بحار الأنوار:۴۰/۱۶۴ [۴] وفیه«التارات»بدل«الثارات».

۲- (۲) أی:منع الواجبات من الحقوق وأخذ ما لا یحلّ لکم من الأموال أو طلب ما لیس لکم فیه حقّ (هامش المصدر).

۳- (۳) صحیح البخاری:۲/۸۴۸/۲۲۷۷ و ج ۵/۲۲۲۹/۵۶۳۰،صحیح مسلم:۳/۱۳۴۱/۱۲،السنن الکبری:۶/۱۰۳/۱۱۳۴۰ [۵] کلّها عن المغیره؛وراجع معانی الأخبار:۲۷۹ و ۲۸۰.

۴- (۴) القلیب:البئر التی لم تُطْوَ (النهایه:۴/۹۸). [۶]

۵- (۵) الکافی:۲/۱۶۲/۱۸ [۷] عن أبی خدیجه.

۶- (۶) الأنعام:۱۴۰،۱۳۷. [۸]

۷- (۷) الأنعام: ۱۴۰، ۱۳۷. [۹]

چون از آن دخترک زنده به گور شده پرسند:به کدامین گناه،کشته شده است.

حدیث

۱۱۶۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند بر شما نافرمانی مادران،زنده به گور کردن دختران و ادا نکردن حقوق و واجبات را حرام ساخت و برای شما نمی پسندد قیل و قال، گدایی و ضایع ساختن مال و ثروت را.

۱۱۶۶.امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:«دختری برایم زاده شده و او را تا سنّ بلوغ تربیت کردم.پس بر او لباس پوشاندم و زینتش کردم؛او را به نزد چاهی بردم و در چاه انداختم.آخرین سخنی که از او شنیدم،این بود:

پدرم ! کفّارهٔ این رفتار چیست؟».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«آیا مادرت زنده است؟».

گفت:«نه».فرمود:«آیا خاله ات زنده است؟».گفت:«بلی».فرمود:«به وی نیکی کن که خاله به سان مادر است و کفّارهٔ گناهت خواهد بود».

ابوخدیجه گوید که از امام صادق علیه السلام:پرسیدم:«این در چه زمانی رُخ داد؟».فرمود:«در جاهلیت؛آنان دختران را می کُشتند از ترس آنکه به اسارت گرفته شوند و در طوایف دیگر زاد و ولد کنند».

ر.ک:حدیث ۱۱۳۹ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳.

ب:فرزند کُشی

قرآن

و این گونه برای بسیاری از مشرکان،بتانشان،کشتن فرزندان را آراستند،تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند؛و اگر خدا می خواست،چنین نمی کردند.پس ایشان را با آنچه به دروغ می سازند،رها کن.

کسانی که از روی بیخردی و نادانی،فرزندان خود را کشته اند،و آنچه را خدا روزیشان کرده بود-از راه افترا به خدا-حرام شمرده اند،سخت زیان کرده اند؛آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته اند.

ص:۳۹۱

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللّه شَیْئاً وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنِینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱).

وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْیَهَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِیراً (۲) (۳).

ج:الفَحشاء

الکتاب

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً قالُوا وَجَدْنا عَلَیْها آباءَنا وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللّهَ لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۴).

قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۵).

* الحديث

۱۱۶۷-الإمام زين العابدين عليه السلام -لَمّا سُئِلَ عَنِ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ-:ما ظَهَرَ:نِكاحُ امرَأَةِ الأَبِ،وما بَطَنَ:الزِّنا (۶).

۱۱۶۸-الإمام الكاظم عليه السلام -فى قَولِ اللّه عز و جل: قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ -:فَأَمّا قَولُهُ ما ظَهَرَ مِنْها يَعنى الزِّنَا المُعلَنَ، ونَصبَ الرّايات الَّتى كانَت تَرفَعُهَا الفَواجِرُ لِلفَواحِشِ فى الجاهِلِيَّه،وأَمّا قَولُهُ عَزَّوجَلَّ: وَ ما بَطَنَ يَعنى ما نُكِحَ مِنَ الآباءِ؛لِأَنَّ النّاسَ كانوا قَبلَ أن يُبعَثَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إذا كانَ لِلرَّجُلِ زَوجَةٌ ومات عَنها تَزَوَّجَهَا ابنُهُ مِن بَعدِهِ إذا لَم تَكُن امَّهُ،فَحَرَّمَ اللّهُ عز و جل ذلِكَ (۷).

ص:۳۹۲

۱- (۱) الممتحنه:۱۲. [۱]

۲- (۲) الإسراء:۳۱، [۲]وراجع:الأنعام:۱۵۱. [۳]

۳- (۳) روى الطبرىّ فى تفسيره:/۹الجزء ۱۵/۷۸ [۴] عن ابن عبّاس أنّ الإملاق الفقر،وروى:قتلوا أولادهم خشيه الفقر،ونحوه عن قتاده والسدى وابن جريج والضحّاك.وفى تفسير الدرّ المنثور:۵/۲۷۸ [۵] روى ذلك عن قتاده وقال:كان أهل الجاهليّه يقتلون البنات خشيه الفاقه.وقال فى تفسير مجمع البيان:۶/۶۳۷:أى بناتكم،خوف فقر وعجز عن النفقه عليهنّ،وراجع ص ۲۳۵ ح ۱۱۴۳.

۴- (۴) الأعراف:۲۸. [۶]

۵- (۵) الأعراف:۳۳، [۷]وراجع:الأنعام:۱۵۱. [۸]

۶- (۶) الکافی:۵/۵۶۷/۴۷، [۹]تهذیب الأحکام:۷/۴۷۲/۱۸۹۴،تفسیر العیّاشی:۱/۳۸۳/۱۲۴ [۱۰] کلّها عن عمرو بن أبی المقدام عن أبیه.

۷- (۷) الکافی:۶/۴۰۶/۱، [۱۱]تفسیر العیّاشی:۲/۱۷/۳۸ [۱۲] کلاهما عن علیّ بن یقطین.

ای پیامبر ! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند،و دزدی نکنند،و زنا نکنند،و فرزندان خود را نکشند،و بچه های حرامزادهٔ پیش دست و پای خود را با بُهتان [و حیله] به شوهر نبندند،و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند،با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند،آمرزندهٔ مهربان است.

و از بیم تنگدستی،فرزندان خود را مکشید؛ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم؛آری ! کشتن آنان،همواره خطایی بزرگ است.

ج:زشتی ها

قرآن

و چون کار زشتی کنند،می گویند:پدرانِ خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است.بگو:قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد.آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید.

بگو:پروردگار من فقط زشتکاری ها را-چه آشکارش [باشد] و چه پنهان-و گناه و ستم ناحقّ را حرام گردانیده است؛و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا مسازید که دلیلی بر [حقّانیت] آن نازل نکرده،و اینکه چیزی را که نمی دانید،به خدا نسبت دهید.

حدیث

۱۱۶۷.امام سجاد علیه السلام -چون درباره زشتی های آشکار و پنهان از او سؤال شد-: زشتی آشکار،ازدواج با زن پدر و زشتی پنهان،زناست.

۱۱۶۸.امام کاظم علیه السلام -در تفسیر این سخن خداوند عزّوجلّ:بگو پروردگار من زشتی های آشکار و پنهان و ستم ناحق را حرام کرده-:امّا زشتی آشکار، یعنی زنای آشکار و پرچم نصب کردن که بدکاران برای روسپیان در جاهلیت برمی افراشتند؛و امّا فرمودهٔ خدا:«و آنچه پنهان است»،یعنی ازدواج با زن پدر؛چرا که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر مردِ همسرداری از دنیا می رفت، پسرش با او ازدواج می کرد،[البته] اگر مادرش نبود؛پس خداوند،این کار را حرام کرد. ر.ک:حدیث ۱۱۳۲.

ص:۳۹۳

د:إکراهُ الفَتَیاتِ عَلَی البِغاءِ

الکتاب

وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ مَنْ یُکْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللّهَ مِنْ بَعْدِ إِکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱).

* الحدیث

۱۱۶۹-الإمام الباقر علیه السلام: کانَتِ العَرَبُ وقُرَیشٌ یَشتَرونَ الإِماءَ،ویَجعَلونَ عَلَیهِنَّ الضَّرِیبَهَ الثَّقیلَهَ،ویَقولونَ:اذهَبنَ وَازنینَ وَاکتَسِبنَ،فَنَهاهُمُ اللّهُ عز و جل عَن ذلِکَ (۲).

ه:الخَمرُ وَالمَیسِرُ وَالأَنصابُ وَالأَزلامُ

الکتاب

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳).

* الحديث

۱۱۷۰-الإمام الباقر عليه السلام: لَمّا أنزَلَ اللّهُ عز و جل عَلى رَسولِ اللّه صلى الله عليه و آله: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ قيلَ:يا رَسولَ اللّه،مَا المَيسِرُ؟فَقالَ:كُلُّ ما تُقومِرَ بِه حَتَّى الكِعابُ وَالجَوزُ.قيلَ:فَمَا الأَنصابُ؟قالَ:ما ذَبَحوهُ لِآلِهَتِهِم.قيلَ:فَمَا الأَزلامُ؟قالَ:قِداحُهُمُ الَّتى يَستَقسِمونَ بِها (۴).

۱۱۷۱-عنه عليه السلام -فى قَولِهِ تَعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ

۱- (۱) النور:۳۳. [۱]

۲- (۲) تفسير القمّى:۲/۱۰۲ [۲] عن أبى الجارود.

۳- (۳) المائده:۹۰، [۳]وراجع:الآيه ۳.

۴- (۴) الكافى:۵/۱۲۲/۲، [۴]الفقيه:۳/۱۶۰/۳۵۸۷،تهذيب الأحكام:۶/۳۷۱/۱۰۷۵ وفيه«يقتمر»بدل«تقومر»وكلّها عن جابر.

د:واداشتن دختران به فاحشگی

قرآن

و دختران خود را-در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند-برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید،به زنا وادار مکنید،و هر کس آنان را به زور وادار کند،در حقیقت،خدا پس از اجبار نمودن ایشان،[نسبت به آنها] آمرزندهٔ مهربان است.

حدیث

۱۱۶۹.امام باقر علیه السلام: عرب و قریش،کنیزان را خریداری می کردند و برای آنان مالیاتهای سنگین قرار می دادند،آن گاه به آنان می گفتند:«بروید فاحشه گری کنید و درآمد کسب کنید».پس خداوند،آنان را از این کار بازداشت.

ه:شراب و قمار،بتها و تیرهای قرعه

قرآن

ای کسانی که ایمان آورده اید،شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند.پس،از آنها دوری گزینید،باشد که رستگار شوید.

حدیث

۱۱۷۰.امام باقر علیه السلام: آن زمان که خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد:«ای کسانی که ایمان آورده اید،شراب و میسر [قمار]،انصاب [وازلام و تیرهای قرعه] پلیدند [و] از عمل شیطان اند،پس از آنها دوری گزینید؛گفته شد:«ای رسول خدا ! میسر چیست؟».فرمود:«هر چیزی که با آن قمار کنند،حتّی قاپ و گردو».گفته شد:«انصاب چیست؟».فرمود:«آنچه برای بُتان قربانی می کنند.گفته شد:«ازلام چیست؟».فرمود:«تیرهایی که با آنها قسمت می کردند».

۱۱۷۱.امام باقر علیه السلام: در تفسیر آیهٔ:«ای کسانی که ایمان آورده اید،شراب و قمار، بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان اند،پس از آن دوری

ص:۳۹۵

وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ -:...أمَّا الأنصابُ فَالأوثانُ الَّتی کانوا یَعبُدونَها المُشرِکونَ،وأمَّا الأزلامُ فَالأقداحُ الَّتی کانَت تَستَقسِمُ بِها مُشرِکُو العَرَبِ فِی الجاهِلِیَّهِ (۱).

و:لَطخُ المَولودِ بِالدَّمِ

۱۱۷۲-أسماءُ بِنتُ عُمَیسٍ -فی بَیانِ ولادَهِ الإمامِ الحَسَنِ علیه السلام-:لَمّا کانَ یَومُ سابِعِهِ عَقَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَنهُ بِکَبشَینِ أملَحَینِ،وأعطَی القابِلَهَ فَخذاً ودیناراً،ثُمَّ حَلَقَ رَأسَهُ وتَصَدَّقَ بِوَزنِ الشَّعرِ وَرِقاً،وطَلَی رَأسَهُ بِالخَلوقِ ثُمَّ قالَ:یا أسماءُ،الدَّمُ فِعلُ الجاهِلِیَّهِ (۲).

۱۱۷۳-عاصِمٌ الکوزِیُّ: سَمِعتُ أبا عَبدِاللّهِ علیه السلام یَذکُرُ عَن أبیهِ أنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَقَّ عَنِ الحَسَنِ علیه السلام بِکَبشٍ وعَنِ الحُسَینِ علیه السلام بِکَبشٍ،وأعطَی القابِلَهَ شَیئًا،وحَلَقَ رُؤوسَهُما یَومَ سابِعِهِما،ووَزَنَ شَعرَهُما فَتَصَدَّقَ بِوَزنِهِ فِضَّهً.

فَقُلتُ لَهُ:یُؤخَذُ الدَّمُ فَیُلَطَّخُ بِهِ رَأسُ الصَّبِیِّ؟فَقالَ:ذاکَ شِرکٌ،فَقُلتُ:

سُبحانَ اللّهِ ! شِرکٌ؟فَقالَ:لَو لَم یَکُن ذاکَ شِرکًا فَإنَّهُ کانَ یُعمَلُ فِی الجاهِلِیَّهِ ونُهِیَ عَنهُ فِی الإسلامِ (۳).

ز:الطِّیَرَه

۱۱۷۴-أبو حَسّان: إنَّ رَجُلًا قالَ لعائشة:إنَّ أبا هُرَیرَةَ یُحَدِّثُ أنَّ رَسولَ اللّه صلی الله علیه و آله قالَ:إنَّ الطِّیَرَةَ فی المَرأه وَالدّارِ وَالدّابَّه،فَغَضِبَت غَضَبًا شَدیدًا فَطارَت شِقَّةٌ منها فی السَّماءِ وشِقَّةٌ فی الأرضِ،فَقالَت:إنَّما کانَ أهلُ الجاهِلِیَّه یَتَطَیَّرونَ مِن ذلکَ (۴).

۱۱۷۵-عائِشَهُ: کانَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله یَقولُ:کانَ أهلُ الجاهِلِیَّه یَقولونَ:إنَّمَا الطِّیَرَهُ فی

۱- (۱) تفسیر القمّی:۱/۱۸۱ [۱] عن أبی الجارود.

۲- (۲) عیون أخبار الرضا علیه السلام:۲/۲۵/۵ [۲] عن عبداللّه بن أحمد بن عامر وأحمد بن عبداللّه الهروی وداود بن سلیمان الفرّا،صحیفه الرضا علیه السلام:۲۴۱/۱۴۶ کلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زین العابدین علیهم السلام،روضه الواعظین:۱۷۰، [۳]المناقب لابن شهرآشوب:۴/۲۶؛ [۴]ذخائر العقبی:۲۰۷. [۵]

۳- (۳) الکافی:۶/۳۳/۳. [۶]

۴- (۴) مسند ابن حنبل:۹/۴۸۷/۲۵۲۲۳ و ج ۱۰/۸۳/۲۶۰۹۳، [۷]مسند إسحاق بن راهویه:۳/۷۵۱/۱۳۶۵ کلاهما نحوه.

گزینید،باشد که رستگار شوید»،فرمود:«انصاب،بُتانی بود که مشرکان می پرستیدند و ازلام،تیرهایی است که مشرکان عرب در جاهلیت با آن قرعه می زدند».

و:خون آلود کردن کودک

۱۱۷۲.اسماء بنت عُمیس -در چگونگی ولادت امام حسن علیه السلام-:وقتی روز هفتمش شد، پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دو قوچ سیاه عقیقه کرد و یک ران و یک

دینار به قابله داد؛ آن گاه سر او را تراشید و به اندازه وزنش سکه صدقه داد؛سرش را با خَلُوق [گیاهی خوشبو کننده] شستشو داد و فرمود:«ای اسما ! خون آلود کردن، کاری جاهلی است».

۱۱۷۳.عاصم کوزی: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش نقل می نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو قوچ عقیقه کرد و به قابله هدیه ای داد و روز هفتم تولدشان،سرِ آن دو را تراشید و به اندازه وزن موهایشان نقره صدقه داد.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم:«[برخی] خون می گیرند و سر کودک را بدان آغشته می کنند».امام علیه السلام فرمود:«این شرک است».گفتم:«سبحان اللّه! شرک است؟».فرمود:«اگر شرک هم نباشد،به درستی که رفتاری جاهلی بود و در اسلام از آن نهی شده است».

ز:فال بد زدن

۱۱۷۴.ابوحسان: مردی به عایشه گفت که ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:«بد یُمنی در زن است و خانه و چار پا».عایشه به شدت خشمگین شد،گویی که نیمه اش به آسمان رفت و نیمهٔ دیگرش در زمین ماند.سپس گفت:به درستی که مردمان جاهلی به این امور،فال بد می زدند.

۱۱۷۵.عایشه: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:«مردمان جاهلی می گفتند که شومی در سه

المَرأه وَالدّابَّه وَالدّار،ثُمَّ قَرَأَت: ما أَصابَ مِنْ مُصيبَه فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِكُمْ إِلاّ فِی كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللّه يَسيرٌ (۱)(۲).

ح:الاِستِعاذَهُ بِالجِنِّ

الكتاب

وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً (۳).

* الحديث

۱۱۷۶-زُرارَهُ: سَأَلتُ أبا جَعفَر عليه السلام عَن قَول اللّه: أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً قالَ:الرَّجُلُ يَنطَلِقُ إِلَى الكاهِنِ الَّذی كانَ يوحی إِلَيهِ الشَّيطانُ فَيَقولُ:قُل لِشَيطانِكَ:إِنَّ فُلاناً فَقَد عاذَ بِكَ (۴).

ط:الذَّبحُ لِلجِنِّ

۱۱۷۷-الإمام علیّ عليه السلام: إِنَّ رَسولَ اللّه نَهی عَن ذَبائِحِ الجِنِّ،قيلَ:يا رَسولَ اللّه،وما ذَبائِحُ الجِنِّ؟قالَ صلى الله عليه و آله:يَتَخَوَّفُ القَومُ مِن سُكّانِ الدّارِ فَيَذبَحونَ لَهُمُ الذَّبيحَهَ (۵).

ی:التِّوَل

۱۱۷۸-القاضی النُّعمانُ: إِنَّ رَسولَ اللّه صلى الله عليه و آله نَهی عَنِ التَّمائِمِ وَالتِّوَلِ (۶)،فَالتَّمائِمُ ما يُعَلَّقُ مِنَ الكُتُبِ وَالخَرَزِ وغَيرِ ذلِكَ،وَالتِّوَلُ ما تَتَحَبَّبُ بِهِ النِّساءُ إِلى أَزواجِهِنَّ كَالكَهانَهِ وأَشباهِها،ونَهی عَنِ السِّحرِ (۷).

ك:النِّياحَه

۱۱۷۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: النِّیاحَهُ مِن عَمَلِ الجاهِلِیَّه (۸).

ص:۳۹۸

۱- (۱) الحدید:۲۲. [۱]

۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین:۲/۵۲۱/۳۷۸۸،مسند ابن حنبل:۱۰/۹۳/۲۶۱۴۷، [۲]السنن الکبری:۸/۲۴۱/۱۶۵۲۵.

۳- (۳) الجنّ:۶. [۳]

۴- (۴) تفسیر القمّی:۲/۳۸۹. [۴]

۵- (۵) الجعفریّات:۷۲ [۵] عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام،وراجع معانی الأخبار:۲۸۲؛السنن الکبری:۹/۵۲۷/۱۹۳۵۲.

۶- (۶) التمائم:جمع تمیمه،وهی خرزات کانت العرب تعلّقها علی أولادهم یتّقون بها العین فی زعمهم،فأبطلها الإسلام...وإنّما جعلها شرکًالأنّهم أرادوا بها دفع المقادیر المکتوبه علیهم،فطلبوا دفع الأذی من غیر اللّه الذی هو دافعه.وفی حدیث عبد اللّه«التِوَلَه من الشرک»التِوَلَه-بکسر التاء وفتح الواو-:ما یحبّب المرأه إلی زوجها من السحر وغیره،جعله من الشرک لاعتقادهم أنّ ذلک یؤثّر ویفعل خلاف ما قدّره اللّه تعالی (النهایه:۱/۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۰۰). [۶] وقال الفیروزآبادی:التُوَلَه-کهُمزه-:السحر أو شبهه،وخرز تتحبّب معها المرأه إلی زوجها (القاموس المحیط:۳/۳۴۱). [۷]

۷- (۷) دعائم الإسلام:۲/۱۴۲/۴۹۷. [۸]

۸- (۸) الفقیه:۴/۳۷۶/۵۷۶۹،تفسیرالقمّی:۱/۲۹۱، [۹]الاختصاص:۳۴۳؛سنن ابن ماجه:۱/۵۰۴/۱۵۸۱ عن أبی مالک الأشعری و ح ۱۵۸۲ عن ابن عبّاس وفیهما«أمر»بدل«عمل»،التاریخ الکبیر:۲/۲۳۳/۲۲۹۸ عن جناده الأزدی عن أبیه عن جدّه نحوه،وراجع امور من الجاهلیّه لن یدعها المسلمون.

چیز است:زن،مَرکب و خانه».سپس عایشه این آیه را خواند:هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفْسهای شما [به شما] نرسد،مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم،در کتابی است.این [کار] بر خدا آسان است.

ح:به جن پناه بردن

قرآن

و مردانی از آدمیانْ به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند.

حدیث

۱۱۷۶.زراره: از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه پرسیدم:«و مردانی از آدمیان به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند».فرمود:«مردی نزد فالگیران و طالع بینان که شیطان با آنها نجوا می کرد،می رفت و می گفت:

به شیطانت بگو فلانی به تو پناه آورده است».

ط:قربانی برای جنّ

۱۱۷۷.امام علی علیه السلام: به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از قربانی جن.گفته شد:«ای رسول خدا! قربانی جن چیست؟».فرمود:«مردمانی از جنّیانی که در خانه ها سکنا می گزینند،هراس داشتند؛از این رو،برایشان قربانی می کردند.

ی:مُهره بستن

۱۱۷۸.قاضی نعمان: پیامبر صلی الله علیه و آله از تَمائم و تُوَل منع کرد.«تمام»،مهره ها یا نوشته هایی است که به خود آویزان کنند،و تُوَل،کاری است که زنان،برای محبوب بودن

نزد شوهران انجام می دهند؛مانند فالگیری و طالع بینی و مانند آن،و [نیز] پیامبر از سحر منع فرمود.

ک:نوحه گری

۱۱۷۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: نوحه گری [بر مردگان] از رفتارهای جاهلی است.

ص:۳۹۹

۱۱۸۰-عنه صلی الله علیه و آله: مِن أمرِ الجاهِلِیَّهِ النِّیاحَهُ،وتَبَرُّؤُ امرِیً مِن ابنِه،وفَخرُهُ عَلَی النّاسِ (۱).

۱۱۸۱-أنَسٌ: إنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله أخَذَ عَلَی النِّساءِ حینَ بایَعَهُنَّ أن لا یَنُحنَ،فَقُلنَ:

یا رَسولَ اللّه،إنَّ نساءً أسعَدنَا فِی الجاهِلِیَّهِ أفَنُسعِدُهُنَّ؟فَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:لا إسعادَ فِی الإسلامِ (۲).

۱۱۸۲-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ (۳)قالَ:النَّوحُ (۴).

ل:الحَلفُ بِغَیرِ اللّهِ

۱۱۸۳-زُرارَهُ: سَأَلْتُهُ [الإمامِ الباقِرِ علیه السلام] عَن قَولِه: فَاذْکُرُوا اللّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً (۵)قالَ:إنَّ أهلَ الجاهِلِیَّهِ کانَ مِن قَولِهِم:کَلّا وأبیکَ،بَلی وأبیکَ، فَأُمِروا أن یَقولوا:لا وَاللّهِ،وبَلی وَاللّهِ (۶).

۱۱۸۴-الإمام الصادق علیه السلام: لا أری أن یَحلِفَ الرَّجُلُ إلّابِاللّه،فَأمّا قَولُ الرَّجُلِ:«لا بَل شانِئُکَ»فَإنَّهُ مِن قَولِ أهلِ الجاهِلِیَّه،ولَو حَلَفَ الرَّجُلُ بِهذا وأشباهِهِ لَتَرَکَ الحَلفَ بِاللّهِ (۷).

۶/۵ مَحقُ الإسلامِ لِعاداتِ الجاهِلیَّه

۱۱۸۵-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: إنَّ اللّهَ عز و جل بَعَثَنی رَحمَهً لِلعالَمینَ،ولِأمحَقَ المَعازِفَ وَالمَزامیرَ،وأُمورَ الجاهِلیَّه،وَالأوثانَ (۸).

۱۱۸۶-عنه صلی الله علیه و آله: أبغَضُ النّاسِ إلَی اللّه ثَلاثَهٌ:مُلحِدٌ فِی الحَرَمِ،ومُبتَغٍ فِی الإسلامِ سُنَّهَ الجاهِلیَّه،ومُطَّلِبٌ دَمَ امرِیً بِغَیرِ حَقٍّ لِیُهریقَ دَمَهُ (۹).

۱- (۱) مسند إسحاق بن راهویه:۱/۳۷۱/۳۸۲ عن أبی هریره.

۲- (۲) سنن النسائی:۴/۱۶،مسند ابن حنبل:۴/۳۹۲/۱۳۰۳۱، [۱]مصنّف عبدالرزّاق:۳/۵۶۰/۶۶۹۰.

۳- (۳) الممتحنه:۱۲. [۲]

۴- (۴) سنن ابن ماجه:۱/۵۰۳/۱۵۷۹،مسند ابن حنبل:۱۰/۲۲۳/۳۶۷۸۲ کلاهما عن امّ سلمه،الفردوس:۴/۴۱۷/۷۲۱۰ عن ابن المليح.

۵- (۵) البقره:۲۰۰. [۳]

۶- (۶) تفسیر العیّاشی:۱/۹۸/۲۷۲. [۴]

۷- (۷) الکافی:۷/۴۴۹/۲ [۵] عن الحلبیّ وص ۴۵۰/۳،تهذیب الأحکام:۸/۲۷۸/۱۰۱۱ کلاهما عن سماعه و ح ۱۰۱۰،الفقیه:۳/۳۶۳/۴۲۸۸ کلاهما عن الحلبیّ.

۸- (۸) الکافی:۶/۳۹۶/۱ [۶] عن أبی الربیع الشامی عن الإمام الصادق علیه السلام،الأمالی للصدوق:۵۰۲/۶۸۸ عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله،روضه الواعظین:۵۰۹؛ [۷]مسند ابن حنبل:۸/۳۰۷/۲۲۳۷۰، [۸]المعجم الکبیر:۸/۱۹۷/۷۸۰۳ کلاهما عن أبی امامه نحوه،شُعب الإیمان:۵/۲۴۳/۶۵۲۹ [۹] عن أنس.

۹- (۹) صحیح البخاری:۶/۲۵۲۳/۶۴۸۸،السنن الکبری:۸/۵۱/۱۵۹۰۲ کلاهما عن ابن عبّاس؛عوالی اللآلی:۱/۱۷۶/۲۱۶. [۱۰]

۱۱۸۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: از سنّتهای جاهلی است:نوحه گری،بیزاری جستن شخص از فرزندش،و فخر و تکبّر بر مردم.

۱۱۸۱.اَنَس: رسول خدا هنگام بیعت کردن زنان،از آنان پیمان گرفت که نوحه گری نکنند.زنان گفتند:«ای پیامبر! زنانی در جاهلیت ما را در نوحه گری یاری رساندند آیا آنان را یاری رسانیم؟»رسول خدا فرمود:«این کار در اسلام روا نیست».

۱۱۸۲.پیامبر صلی الله علیه و آله -در تفسیر آیهٔ«تو را در هیچ معروفی نافرمانی نکنند»- :مقصود، نوحه گری است.

ل:سوگند به غیر خدا

۱۱۸۳.زراره: از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ:«خدا را یاد کنید؛مانند یاد کردن پدرانتان یا بیشتر»،پرسیدم.فرمود:«مردمان جاهلی،تکیه کلامشان این بود:نه،به پدرت سوگند؛بلی،به پدرت سوگند.از آن پس دستور داده شد که بگویند:نه،به خدا سوگند؛بلی،به خدا سوگند».

۱۱۸۴.امام صادق علیه السلام: روا نمی بینم که به غیر خدا سوگند یاد شود.این سخن برخی که می گویند«نه،بدخواهت چنین شود»،از گفته های جاهلی است و سوگند با این عبارتها و مانند آن،کنار نهادن سوگند به خداوند است.

۶/۵ اسلام،نابود کنندهٔ سنّتهای جاهلی

۱۱۸۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که خداوند عزّوجلّ،مرا رحمت برای جهانیان برانگیخت،و برای آنکه ساز و چنگ و نی و سنّتهای جاهلی و بُتان را نابود کنم.

۱۱۸۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: مبغوض ترین انسانها نزد خداوند،سه کس است:آنکه در حرم،الحاد ورزد؛کسی که در اسلام دنبال سنّتهای جاهلی باشد؛و کسی که تلاش کند خون کسی را به ناحق بریزد.

ص:۴۰۱

۱۱۸۷-عنه صلی الله علیه و آله -من خُطبَته فی عَرَفَهَ-:ألا کُلُّ شَیءٍ من أمرِ الجاهلیَّه تَحتَ قَدَمَیَّ مَوضوعٌ (۱)،ودماءُ الجاهلیَّه مَوضوعَهٌ،وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أضَعُ من دمائنا دَمُ ابن رَبیعَهَ بن الحارث-کانَ مُسترضِعًا فی بَنی سَعد فَقَتَلَتهُ هُذَیلٌ-وربَا الجاهلیَّه مَوضوعٌ،وأوَّلُ رِبًا أضَعُ ربانا ربا عَبّاسِ بن عَبدِالمُطَّلب فَإنَّهُ مَوضوعٌ کُلُّهُ (۲).

۱۱۸۸-أبو عُبَیدَهَ: کانَ من مآثرِ یَشکُرَ فی الجاهلیَّه أنَّ النَّبیَّ صلی الله علیه و آله خَطَبَ یَومَ الفَتحِ فَقالَ:ألا إنَّ کُلَّ مَکرُمَه کانَت فی الجاهلیَّه فَقَد جَعَلتُها تَحتَ قَدَمَیَّ إلَّا السِّقایَهَ وَالسَّدانَهَ (۳).فَقامَ إلَیه الأسوَدُ بنُ رَبیعَهَ بن أبی الأسوَد بن مالک بن رَبیعَهَ بن جُمَیل بن ثَعلَبَهَ بن عَمرو بن عُثمانَ بن حَبیب بن یَشکُرَ فَقالَ:یا رَسولَ اللّه،إنَّ أبی کانَ تَصَدَّقَ بمال من ماله عَلَی ابن السَّبیل فی الجاهلیَّه،فَإن تَکُن لی تَکرِمَهً تَرَکتُها،وإن لا تَکُن لی مَکرُمَهً فَأنَا أحَقُّ بها.فَقالَ:بَل هِیَ لَکَ مَکرُمَهٌ فَتَقَبَّلها (۴).

۱۱۸۹-عَلیُّ بنُ إبراهیمَ: حَجَّ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله حَجَّهَ الوَداعِ لِتَمامِ عَشرِ حِجَجٍ من مَقدَمه المَدینَهَ،فَکانَ من قَوله بمنی أن حَمدَ اللّهَ وأثنی عَلَیه ثُمَّ قالَ:...ألا وکُلُّ مَأثَرَه أو بدعَه کانَت فی الجاهلیَّه أو دَمٍ أو مال فَهُوَ تَحتَ قَدَمَیَّ هاتَین، لَیسَ أحَدٌ أکرَمَ من أحَدٍ إلّابالتَّقوی،ألا هَل بَلَّغتُ؟قالوا:نَعَم،قالَ:

اللّهُمَّ اشهَد.ثُمَّ قالَ:ألا وكُلُّ رِبًا كانَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ مَوضوعٌ،وأوَّلُ مَوضوعٍ منهُ رِبَا العَبّاسِ بنِ عَبدِالمُطَّلِب،ألا وكُلُّ دَمٍ كانَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ مَوضوعٌ،وأوَّلُ مَوضوعٍ دَمُ رَبیعَهَ،ألا هَل بَلَّغتُ؟قالوا:نَعَم،قالَ:اللّهُمَّ اشهَد (۵).

ص:۴۰۲

۱- (۱) قال الشریف الرضی رحمه الله فی المجازات النبویّه:۱۳۵/۱۰۲ [۱] بعد نقله لهذا الحدیث:هذا القول مجاز،والمراد به إذلال أمر الجاهلیّه،وحطّ أعلامها ونقض أحکامها،کما یستذلّ الشیء الموطوء الذی تدوسه الأخامص الساعیه والأقدام الواطئه،فلا یبقی منه مرفوع إلّاوضع ولا قائم إلّاصرع.

۲- (۲) صحیح مسلم:۲/۸۸۹/۱۴۷،سنن أبی داود:۲/۱۸۵/۱۹۰۵، [۲]سنن ابن ماجه:۲/۱۰۲۵/۳۰۷۴،سنن الدارمی:۱/۴۷۶/۱۷۹۳ [۳] کلّها عن حاتم بن إسماعیل عن الإمام الصادق عن أبیه علیهما السلام عن جابر بن عبداللّه.

۳- (۳) سدانه الکعبه:خدمتها وتولّی أمرها وفتح بابها وإغلاقه (تاج العروس:۱۸/۲۷۶). [۴]

۴- (۴) الإصابه:۱/۲۲۵/۱۵۸، [۵]وراجع اسد الغابه:۱/۲۲۸/۱۴۱. [۶]

۵- (۵) تفسیر القمّی:۱/۱۷۱. [۷]

۱۱۸۷.پیامبر صلی الله علیه و آله -از سخنرانی پیامبر در روز عرفه-:بدانید که هر سنّتی از سنّتهای جاهلی را زیر پا گذاشتم و کنار نهادم.خونخواهی جاهلی نیز کنار نهاده می شود،و به درستی که اوّل خونی که کنار می نهم،خون ابن ربیعه،پسر حارث است-که در قبیله بنی سعد دوران رضاع را می گذراند و قبیلهٔ هذیل او را کشتند-ربای جاهلی،مُلغی است و اوّل ربایی که لغو می کنم ربای عباس پسر عبدالمطّلب است؛به درستی که همهٔ اینها مُلغی هستند.

۱۱۸۸.ابوعبید: از کارهای برجسته یَشْکُر در جاهلیت این است:پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکّه،سخنرانی کرد و فرمود:«بدانید که همه کارهای افتخارآمیز جاهلیت را زیر پا گذارم،جز آب رسانی به حاجیان و پرده داری کعبه».آنگاه، اسود بن ربیعه بن ابوالاسود بن مالك بن ربیعه بن جمیل بن ثعلبه بن عمرو بن عثمان بن حبیب بن یَشکُر به پا خاست و گفت:«ای رسول خدا! به راستی که پدرم در جاهلیت،اموالی را بر در راه ماندگان بخشش می کرد.اگر این برای من بزرگی است،رهایش کنم و اگر شرافتی نیست،من سزاوارترم که آن را ادامه دهم؟».رسول خدا فرمود:«این برای تو افتخاری است؛پس آن را بپذیر».

۱۱۸۹.علی بن ابراهیم: رسول خدا در دهمین سال ورود به مدینه،حجهالوداع [حجّ خداحافظی] را بجای آورد.بخشی از سخنان وی که در سرزمین منا پس از حمد و سپاس الهی ایراد کرد،چنین بود:«بدانید که هر افتخار یا بدعت جاهلی و هر خون و سنّت جاهلی،در زیر پاهای من است.هیچ کس شرافتی بر دیگری ندارد،جز به تقوا؛آیا رساندم؟».گفتند:«بلی».فرمود:

«خدایا! گواه باش».سپس فرمود:«بدانید هر ربای جاهلی،مُلغی است و اوّلین ربای لغو شده،ربای عباس پسر عبدالمطّلب است.آگاه باشید که هر خون جاهلی را ملغی کردم و اوّلین خونخواهیِ لغو شده،خون ربیعه است؛ آیا رساندم؟».گفتند:«بلی».فرمود:«بارخدایا! گواه باش».

ص:۴۰۳

۱۱۹۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -من خُطبَته فی حَجَّه الوَداع-:إنَّ ربَا الجاهلیَّه مَوضوعٌ وإنَّ أوَّلَ ربًا أبدأُ به ربَا العَبّاس بن عَبد المُطَّلب،وإنَّ دماءَ الجاهلیَّه مَوضوعَهٌ وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أبدأُ به دَمُ عامر بن رَبیعَهَ بن الحارث بن عَبد المُطَّلب،وإنَّ مآثرَ (۱)الجاهلیَّه

مَوضوعَهٌ غَيرَ السَّدانَه وَالسِّقايَه،وَالعَمدُ قَوَدٌ وشِبهُ العَمدِ ما قُتِلَ بِالعَصا وَالحَجَرِ وفيهِ مائَهُ بَعيرٍ،فَمَنِ ازدادَ فَهُوَ مِنَ الجاهِلِيَّه (۲).

۱۱۹۱-الإمام الباقر عليه السلام: صَعِدَ رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله المِنبَرَ يَومَ فَتحِ مَكَّهَ فَقالَ:أَيُّهَا النّاسُ،إنَّ اللّهَ قَد أذهَبَ عَنكُم نَخوَهَ الجاهِلِيَّه وتَفاخُرَها بِآبائِها.ألا إنَّكُم مِن آدَمَ عليه السلام وآدَمُ مِن طينٍ.ألا إنَّ خَيرَ عِبادِ اللّه عَبدٌ اتَّقاهُ،إنَّ العَرَبِيَّهَ لَيسَت بِأَبٍ والِدٍ ولكِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ،فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم يُبلِغهُ حَسَبُهُ.ألا إنَّ كُلَّ دَمٍ كانَ فِي الجاهِلِيَّه أو إحنَهٍ-وَالإِحنَهُ:الشَّحناءُ-فَهِيَ تَحتَ قَدَمَي هذِهِ إلى يَومِ القِيامَه (۳).

۱۱۹۲-رسول اللّه صلى الله عليه و آله: إنَّ اللّهَ قَد وَضَعَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّه شَريفًا،وشَرَّفَ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّه وَضيعًا،وأعَزَّ بِالإِسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّه ذَليلًا،وأذهَبَ بِالإِسلامِ ما كانَ مِن نَخوَهِ الجاهِلِيَّه وتَفاخُرِها بِعَشائِرِها وباسِقِ أنسابِها.فَالنّاسُ اليَومَ كُلُّهُم-أبيَضُهُم وأسوَدُهُم، وقُرَشِيُّهُم وعَرَبِيُّهُم وعَجَمِيُّهُم-مِن آدَمَ،وإنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللّهُ مِن طينٍ،وإنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللّهِ عز و جل يَومَ القِيامَه أطوَعُهُم لَهُ وأتقاهُم (۴).

۱۱۹۳-الإمام الصادق عليه السلام: إنَّما أفاضَ رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله خِلافَ أهلِ الجاهِلِيَّه كانوا يُفيضونَ بِإِيجافِ (۵)الخَيلِ وإيضاعِ الإِبِلِ،فَأَفاضَ رَسولُ اللّه صلى الله عليه و آله خِلافَ

۱- (۱) مآثر العرب:مكارمها ومفاخرها التى تؤثر عنها وتُروى (النهايه:۴/۲۸۸). [۱]

۲- (۲) تحف العقول:۳۱.

۳- (۳) الکافی:۸/۲۴۶/۳۴۲، [۲]معانی الأخبار:۲۰۷/۱ کلاهما عن حنّان بن سدیر عن أبیه،الزهد للحسین بن سعید:۵۶/۱۵۰ [۳] عن أبی عبیده الحذّاء نحوه،دعائم الإسلام:۲/۱۹۸/۷۲۹. [۴]

۴- (۴) الکافی:۵/۳۴۰/۱ [۵] عن أبی حمزه الثمالی عن الإمام الباقر علیه السلام.

۵- (۵) الإیجاف:سُرعه السیر،إیضاع الإبل:حملها علی سرعه السیر (النهایه:۵/۱۵۷ [۶] وص ۱۹۶).

۱۱۹۰.پیامبر صلی الله علیه و آله -از سخنرانی ایشان در حجه الوداع-:به راستی که ربای جاهلی کنار نهاده شد و اوّلین ربایی که از آن شروع می کنم،ربای عبّاس پسر عبدالمطّلب است؛و به راستی که خونهای جاهلی،کنار نهاده شد و اوّلین خونی که از آن شروع می کنم،خون عامر پسر ربیعه پسر حارث پسر عبدالمطّلب است؛و به راستی که افتخارات جاهلی،کنار نهاده شد،جز پرده داری و آب رسانی به حاجیان.قتل عمد،قصاص دارد و قتل شبه عمد،آن که با سنگ و عصا کشته شود،صد شتر دیه دارد؛هرکه بر آن بیفزاید،او از جاهلیت است.

۱۱۹۱.امام باقر علیه السلام: رسول خدا در روز فتح مکّه،بر منبر رفت و فرمود:«ای مردم ! خداوند،غرور جاهلی و فخر فروشی را از میان برداشت.آگاه باشید که همهٔ شما از آدم،و آدم از خاک آفریده شد.بدانید که بهترین بندهٔ خدا،کسی است که از خدا پروا کند.عربیّت،پدر و تبار نیست؛بلکه زبانی است گویا؛ آنکه در کردارش قصور و کوتاهی باشد،تبار او جبران نکند.آگاه باشید که هر خون جاهلی یا کینهٔ جاهلی،زیر پای من است تا روز قیامت».

۱۱۹۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که خداوند،آنکه را در جاهلیتْ شریف بود،پست کرد و به سبب اسلام،کسانی را که در جاهلیتْ پست بودند،شرافت بخشید؛به

واسطه اسلام،کسانی را که در جاهلیت خوار بودند،عزیز ساخت؛و خداوند، به واسطهٔ اسلام،غرور جاهلی و فخر فروشی به قبیله ها و تبارهای برجسته را از بین برد.امروز همهٔ مردم،سیاه و سفید،قُرَشی،و عربی و غیر عرب،از آدم [آفریده شده اند] و خداوند،آدم را از خاک بیافرید.به درستی که محبوب ترین کسانْ نزد خداوند،در روز رستاخیز،پارساترین و پیروترین آنها نسبت به خداوند است.

۱۱۹۳.امام صادق علیه السلام: رسول خدا بر خلاف رسم جاهلیت [از مشعر الحرام به سوی منا] حرکت کرد.در جاهلیت،از مشعر با سرعت اسبان و شتران را به حرکت

ذلکَ بالسَّکینَه وَالوَقار وَالدَّعَه،فَأفض بذکر اللّه وَالاستغفار وحَرِّک به لسانَکَ،فَإذا مَرَرتَ بوادی مُحَسِّرٍ-وهُوَ وادٍ عَظیمٌ بَینَ جَمعٍ ومِنی وهُوَ إلی مِنی أقرَبُ-فَاسعَ فیه حَتّی تُجاوِزَهُ (۱).

۱۱۹۴-الإمام الباقر علیه السلام: قالَ [رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله] لعَلِیٍّ علیه السلام:یا عَلِیُّ ائت بَنی خُزَیمَهَ من بَنِی المُصطَلِقِ فَأرضِهِم مِمّا صَنَعَ خالِدُ بنُ الوَلید.ثُمَّ رَفَعَ صلی الله علیه و آله قَدَمَیه فَقالَ:

یا عَلِیُّ،اجعَل قَضاءَ أهلِ الجاهلِیَّه تَحتَ قَدَمَیکَ.فَأتاهُم عَلِیٌّ علیه السلام،فَلَمَّا انتَهی إلَیهِم حَکَمَ فیهِم بِحُکمِ اللّه عز و جل.فَلَمّا رَجَعَ إلَی النَّبیِّ صلی الله علیه و آله قالَ:یا عَلِیُّ، أخبِرنی بِما صَنَعتَ... (۲).

۱۱۹۵-عنه علیه السلام: دَعا رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله عَلِیَّ بنَ أبی طالب علیه السلام فَقالَ:یا عَلِیُّ،اُخرُج إلی هؤُلاءِ القَومِ [یَعنی بَنی جَذیمَهَ] فَانظُر فی أمرِهِم،وَاجعَل أمرَ الجاهلِیَّه تَحتَ قَدَمَیکَ.فَخَرَجَ عَلِیٌّ حَتّی جاءَهُم ومَعَهُ مالٌ قَد بَعَثَ بِهِ رَسولُ اللّه صلی الله

علیه و آله،فَوَدی لَهُمُ الدِّماءَ وما اصیبَ لَهُم مِنَ الأموالِ حَتّی إنَّهُ لَیَدی لَهُم میلَغَهَ الکَلبِ (۳).

۱۱۹۶-الإمام زین العابدین علیه السلام: إنَّ اللّهَ عز و جل رَفَعَ بِالإسلامِ الخَسیسَهَ،وأتَمَّ بِهِ النّاقِصَهَ، وأکرَمَ بِهِ اللُّؤمَ،فَلا لُؤمَ عَلَی المُسلِمِ،إنَّمَا اللُّؤمُ لُؤمُ الجاهِلِیَّهِ (۴).

۱۱۹۷-الإمام الصادق علیه السلام: الأکلُ عِندَ أهلِ المُصیبَهِ مِن عَمَلِ أهلِ الجاهِلِیَّهِ،وَالسُّنَّهُ البَعثُ إلَیهِم بِالطَّعامِ کَما أمَرَ بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فی آلِ جَعفَرِ بنِ أبی طالِبٍ لَمّا جاءَ نَعیُهُ (۵).

۱- (۱) تهذیب الأحکام:۵/۱۹۲/۶۳۷،علل الشرایع:۴۴۴/۱ [۱] نحوه وکلاهما عن معاویه بن عمّار،وراجع ص /۲۴۹الفصل السادس:الجاهلیّه الأُولی/دین الجاهلیّه/الطواف عریًا.

۲- (۲) علل الشرایع:۴۷۴/۳۵، [۲]الأمالی للصدوق:۲۳۸/۲۵۲ [۳] وفیه«بنی جذیمه»بدل«بنی خزیمه»وکلاهما عن محمّد بن مسلم.

۳- (۳) السیره النبویّه لابن هشام:۴/۷۲ [۴] عن حکیم بن حکیم.

۴- (۴) الکافی:۵/۳۴۴/۳، [۵]الزهد للحسین بن سعید:۵۹/۱۵۸ [۶] کلاهما عن زراره بن أعین عن الإمام الباقر علیه السلام،تهذیب الأحکام:۷/۳۹۷/۱۵۸۷ عن محمّدبن مسلم عن أحدهما علیهما السلام،دعائم الإسلام:۲/۱۹۸/۷۲۸ عن الإمام الباقر علیه السلام.

۵- (۵) الفقیه:۱/۱۸۲/۵۴۸.

درمی آوردند؛ولی رسول خدا با آرامش و متانت و فروتنی،از مشعر به سوی منا حرکت کرد.پس در حال فرود آمدن با یاد خدا و استغفار باش و زبان را به یاد خدا

بچرخان.هنگامی که به وادی مُحَسَّر-که منطقه ای عظیم میان جَمع و مناست و به منا نزدیکتراست-رسیدی،با سرعت حرکت کن تا از آن بگذری.

۱۱۹۴.امام باقر علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:«نزد طایفه بنی خزیمه از بنی المصطلق برو و آنان را از کاری که خالد بن ولید انجام داد،راضی کن».

آن گاه،رسول خدا پایش را بلند کرد و فرمود:«داوری جاهلی را زیر پا گذار».

علی علیه السلام نزد آنان آمد و با حکم خداوند،در میانشان داوری کرد.هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت،رسول خدا فرمود:«ای علی! به من بگو چه کردی؟»

۱۱۹۵.امام باقر علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله،علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا خواند و فرمود:«ای علی! به سوی این گروه [بنی خزیمه]،حرکت کن و در کارهایشان بنگر،و رسمهای جاهلی را زیر پا گذار».علی علیه السلام خارج شد و نزد آنان آمد.با او اموالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاده بود.پس خونبهای خونهای ریخته شده و خسارت اموال تلف شده،حتّی کاسهٔ آبخوری سگ را پرداخت کرد.

۱۱۹۶.امام سجاد علیه السلام: به راستی که خداوند،به واسطه اسلام،خسّت و پستی را از میان برداشت،و نقص و کمی را با آن تمام کرد و به سبب آن،فرومایگی به بزرگواری تبدیل شد.پس هیچ پستی بر مسلمان نیست.همانا پستی و فرومایگی،پستی دوران جاهلیت است.

۱۱۹۷.امام صادق علیه السلام: خوردن نزد صاحبان عزا و مصیبت،رفتاری جاهلی است.سنّت اسلامی،فرستادن غذا برای صاحبان عزاست؛همان گونه که پیامبر صلی الله

علیه و آله هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابی طالب را شنید،دستور داد برای خاندان او غذا ببرند.

ص:۴۰۷

۶/۶ ما ابرِمَ مِن مَحاسِنِ السُّنَنِ

۱۱۹۸-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی وَصیَّته لمُعاذ بن جَبَل لَمّا بَعَثَهُ إلَی الیَمَن-:أمِت أمرَ الجاهِلیَّه إلّاما سَنَّهُ الإسلامُ،وأظهِر أمرَ الإسلامِ کُلَّهُ صَغیرَهُ وکَبیرَهُ (۱).

۱۱۹۹-عنه صلی الله علیه و آله -أیضًا-:أمِت أمرَ الجاهِلیَّه إلّاما حَسُنَ (۲).

۱۲۰۰-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ عَبدَ المُطَّلب علیه السلام سَنَّ فی الجاهلیَّه خَمسَ سُنَن أجراهَا اللّهُ عز و جل فی الإسلام:حَرَّمَ نساءَ الآباء عَلَی الأبناء،فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل وَ لا تَنْکحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ منَ النِّساء (۳)،ووَجَدَ کَنزًا فَأخرَجَ منهُ الخُمسَ وتَصَدَّقَ به، فَأنزَلَ اللّهُ عز و جل وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ منْ شَیْء فَأَنَّ للّه خُمُسَهُ وَ للرَّسُول ...الآیه (۴)،ولَمّا حَفَرَ بئرَ زَمزَمَ سَمّاها سقایَهَ الحاجِّ،فَأنزَلَ اللّهُ تَبارَکَ وتَعالی أَ جَعَلْتُمْ سقایَهَ الْحاجِّ وَ عمارَهَ الْمَسْجِد الْحَرام کَمَنْ آمَنَ باللّه وَ الْیَوْم الْآخر ...الآیه (۵)،وسَنَّ فی القَتل مائَهً منَ الإبِل،فَأجرَی اللّهُ عز و جل ذلکَ فی الإسلام،ولَم یَکُن للطَّواف عَدَدٌ عندَ قُرَیش فَسَنَّ لَهُم عَبدُ المُطَّلب سَبعَهَ أشواط،فَأجرَی اللّهُ عز و جل ذلکَ فی الإسلام (۶).

۱۲۰۱-عنه صلی الله علیه و آله: لا حِلفَ فی الإسلام،وأیُّما حِلف کانَ فی الجاهلیَّه لَم یَزِدهُ الإسلامُ إلّا شِدَّهً (۷).

۱۲۰۲-عَمرُو بنُ شُعَیب عَن أبیه عَن جَدِّه:جَلَسَ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله عامَ الفَتح عَلی دَرَج الکَعبَه،فَحَمدَ اللّهَ وأثنی عَلَیه،ثُمَّ قالَ:مَن کانَ لَهُ حِلفٌ فی الجاهلیَّه لَم یَزِدهُ الإسلامُ إلّاشِدَّهً (۸).

۱- (۱) تحف العقول:۲۵.

۲- (۲) المجازات النبویّه:۱۸۸/۱۴۷ [۱] قال الشریف الرضیّ رحمه الله بعد ذکره للحدیث:هذه استعاره،والمراد توصیته بأن یحیل أمر الجاهلیّه بنقض أحکامها وخفض أعلامها،حتّی ینسی ذکرها ویعفو أثرها،فتکون کالمیّت الذی نسی ذکره وانقطع خبره؛مختصر تاریخ دمشق:۲۴/۳۷۱/۳۲۱ عن عبید بن صخر،کنزالعمّال:۱۵/۸۷۱/۴۳۴۶۴ وفیهما«ما حسّنه الإسلام».

۳- (۳) النساء:۲۲. [۲]

۴- (۴) الأنفال:۴۱. [۳]

۵- (۵) التوبه:۱۹. [۴]

۶- (۶) الفقیه:۴/۳۶۵/۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبیه جمیعًا عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،الخصال:۳۱۲/۹۰ عن أنس بن محمّد عن أبیه عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام عنه صلی الله علیه و آله،وراجع عیون أخبار الرضا علیه السلام:۱/۲۱۲/۱. [۵]

۷- (۷) صحیح مسلم:۴/۱۹۶۱/۲۰۶،سنن أبی داود:۳/۱۲۹/۲۹۲۵، [۶]مسند ابن حنبل:۵/۶۲۰/۱۶۷۶۱ [۷] کلّها عن جبیر بن مطعم و ج ۲/۶۵۳/۶۹۳۴ عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جدّه،سنن الدارمی:۲/۶۹۳/۲۴۳۱ [۸] عن ابن عبّاس وکلاهما نحوه؛الأمالی للطوسی:۲۶۳/۴۸۱ [۹] عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جدّه.

۸- (۸) الأدب المفرد:۱۷۳/۵۷۰، [۱۰]مسند ابن حنبل:۲/۶۷۲/۷۰۳۲ [۱۱] نحوه.

۶/۶ سنّتهای تأیید شدهٔ خوب

۱۱۹۸.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به معاذ بن جبل هنگامی که او را به یمن فرستاد-:

رسمهای جاهلی را نابود کن؛جز آنچه را که اسلام تأیید کرده است؛و شئون اسلامی را آشکار کن،بزرگ و کوچک آن را.

۱۱۹۹.پیامبر صلی الله علیه و آله -در سفارش به معاذ بن جبل،هنگامی که او را به یمن فرستاد-:

عادات جاهلی را بمیران؛جز آنچه نیکوست.

۱۲۰۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که عبدالمطّلب علیه السلام در جاهلیت پنج سنّت بنا نهاد که خداوند عزّوجلّ،در اسلام نیز آنها را جاری ساخت:زنِ پدران را بر فرزندان حرام کرد؛پس خداوندِ عزّوجلّ،این آیه را نازل کرد:«با زنانی که پدران شما به ازدواج درآورده اند،ازدواج مکنید»؛و گنجی را یافت،یک پنجم آن را جدا کرد و صدقه داد؛پس خداوند عزّوجلّ،این آیه را نازل فرمود:«بدانید اگر غنیمت و بهره ای به دست می آورید،یک پنجم آن برای خدا و رسول است»؛هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد،آن را«سقایه الحاج»نامید؛پس خداوند عزّ وجلّ،این آیه را فرود آورد:«آیا آب دادن به حاجیان و آبادنی مسجدالحرام را مانند ایمان به خدا و روز آخرت می دانید؟»؛در کشتن،صد شتر را به عنوان دیه سنّت نهاد؛پس خداوند،همان را در اسلام جاری ساخت؛و قریش،برای طواف عددی خاص نداشتند؛پس عبدالمطّلب هفت دور را سنّت کرد و خداوند عزّوجلّ،همان را در اسلام اجرا ساخت.

۱۲۰۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: هیچ پیمان (تازه ای) در اسلام نیست،و هر پیمانی که در جاهلیت بود اسلام آن را محکم ساخت.

۱۲۰۲.عمرو بن شعیب: از پدرش و او از جدّش چنین نقل می کند:پیامبر در سال فتح مکّه،بر پلکان کعبه نشست؛پس خدا را حمد کرد و او را ستایش کرد و فرمود:هر که در جاهلیت پیمانی داشته،اسلام آن را شدّت بخشیده است.

ص:۴۰۹

۱۲۰۳-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: کُلُّ قَسمٍ قُسِمَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ عَلی ما قُسِمَ (لَهُ)،وکُلُّ قَسمٍ أدرَکَهُ الإِسلامُ فَهُوَ عَلی قَسمِ الإِسلامِ (۱).

۱۲۰۴-عنه صلی الله علیه و آله: أیُّما دارٍ أو أرضٍ قُسِمَت فِی الجاهِلِیَّهِ فَهِیَ عَلی قَسمِ الجاهِلِیَّهِ، وأیُّما دارٍ أو أرضٍ أدرَکَهَا الإِسلامُ ولَم تُقسَم فَهِیَ عَلی قَسمِ الإِسلامِ (۲).

۱۲۰۵-عنه صلی الله علیه و آله: ما کانَ مِن میراثٍ قُسِمَ فِی الجاهِلِیَّهِ فَهُوَ عَلی قِسمَهِ الجاهِلِیَّهِ،وما کانَ مِن میراثٍ أدرَکَهُ الإِسلامُ،فَهُوَ عَلی قِسمَهِ الإِسلامِ (۳).

۱۲۰۶-ابنُ عَبّاسٍ: کانَت القَسامَهُ فِی الجاهِلِیَّهِ حجازاً بَینَ النّاسِ،وکانَ مَن حَلَفَ عَلی یَمینِ صَبرٍ أثِمَ فیها اریَ عُقوبَهً مِنَ اللّهِ یُنکَلُ بِها مِنَ الجُرأهِ عَلَی المَحارِمِ،فَکانوا یَتَوَرَّعونَ عَن أیمانِ الصَّبرِ ویَخافونَها،فَلَمّا بَعَثَ اللّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله أقَرَّ القَسامَهَ (۴).

۱۲۰۷-فُضَیلُ بنُ عِیاضٍ: قُلتُ لِأَبی عَبدِاللّهِ علیه السلام:أفَیُعتَدُّ بِشَیءٍ مِن أمرِ الجاهِلِیَّهِ؟فَقالَ:

إنَّ أهلَ الجاهِلِیَّهِ ضَیَّعوا کُلَّ شَیءٍ مِن دینِ (۵)إبراهیمَ علیه السلام إلَّاالختانَ وَالتَّزویجَ وَالحَجَّ،فَإِنَّهُم تَمَسَّکوا بِها ولَم یُضَیِّعوها (۶).

۱۲۰۸-عَبدُاللّهِ بنُ عُمَرَ: إنَّ عُمَرَ قالَ:یا رَسولَ اللّهِ،إنّی نَذَرتُ فِی الجاهِلِیَّهِ أن أعتَکِفَ لَیلَهً فِی المَسجِدِ الحَرامِ.

قالَ:فَأَوفِ بِنَذرِکَ (۷).

۱۲۰۹-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ألا إنَّ رَجَبًا شَهرُ اللّه الأصَمُّ،وهُوَ شَهرٌ عَظیمٌ،وإنَّما سُمِّیَ الأصَمَّ لِأنَّهُ لا یُقارِنُهُ شَهرٌ مِنَ الشُّهورِ عِندَ اللّه عز و جل حُرمَهً وفَضلًا،وکانَ أهلُ الجاهِلِیَّهِ یُعَظِّمونَهُ فی جاهِلِیَّتِها،فَلَمّا جاءَ الإسلامُ لَم یَزدَد إلّاتَعظیمًا وفَضلًا (۸).

ص:۴۱۰

۱- (۱) سنن أبی داود:۳/۱۲۶/۲۹۱۴، [۱]سنن ابن ماجه:۲/۸۳۱/۲۴۸۵،السنن الکبری:۹/۲۰۵/۱۸۲۸۶ کلّها عن ابن عبّاس.

۲- (۲) الموطّأ:۲/۷۴۶/۳۵، [۲]السنن الکبری:۹/۲۰۵/۱۸۲۸۵ کلاهما عن ثور بن زید الدیلی.

۳- (۳) سنن ابن ماجه:۲/۹۱۸/۲۷۴۹ عن عبداللّه بن عمر،مصنّف عبدالرزّاق:۷/۱۶۷/۱۲۶۳۸ عن نافع نحوه.

۴- (۴) المعجم الکبیر:۱۰/۳۰۴/۱۰۷۳۷.

۵- (۵) فی المصدر«من دون»،والصحیح ما أثبتناه کما فی بحار الأنوار:۹۹/۹۱/۹.

۶- (۶) علل الشرایع:۴۱۴/۳، [۳]وراجع المفصّل فی تاریخ العرب:۶/۴۵۱.

۷- (۷) صحیح البخاری:۶/۲۴۶۴/۶۳۱۹ و ج ۲/۷۱۴/۱۹۲۷ و ص ۷۱۸/۱۹۳۷،صحیح مسلم:۳/۱۲۷۷/۲۷،مسند ابن حنبل:۱/۸۷/۲۵۵، [۴]السنن الکبری:۴/۵۲۲/۸۵۸۶. [۵]

۸- (۸) فضائل الأشهر الثلاثه:۲۴/۱۲، [۶]ثواب الأعمال:۷۸/۴ کلاهما عن أبی سعید الخدریّ،روضه الواعظین:۴۳۵، [۷]وراجع المفصّل فی تاریخ العرب:۶/۱۹۹.

۱۲۰۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر سهمی که در جاهلیت تقسیم شد،به همان صورت خواهد بود،و هر سهمی که اسلام آن را درک کرد،پس به سهم اسلام خواهد بود.

۱۲۰۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر خانه و زمینی که در جاهلیت تقسیم شد،به همان تقسیم جاهلی است،و هر خانه و زمینی که اسلام آن را درک کرد و تقسیم نشده بود،به دستور اسلام تقسیم می شود.

۱۲۰۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: هر میراثی که در جاهلیت تقسیم شد،به همان قسمتْ باقی است و هر میراثی که اسلام آن را درک کرد،به تقسیم اسلام است.

۱۲۰۶.ابن عبّاس: قَسامه [سوگند گروهی]،مانعی برای مردم،در جاهلیت بود و هر کس سوگند صبر یاد می کرد-اینکه کسی را حبس کنند تا سوگند یاد کند-به سبب گناهی که مرتکب شده بود،کیفری خدایی به او نمایانده می شد که از جرأت یافتن بر انجام امور حرام،سر باز زند.از این رو،از سوگند صبر اجتناب کرده،می ترسیدند.هنگامی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد،قَسامه را امضا نمود.

۱۲۰۷.فضیل بن عیاض -به امام صادق علیه السلام گفتم:«آیا چیزی از سنّتهای جاهلی محترم است؟»فرمود:«اهل جاهلیت،هر آنچه را از دین ابراهیم علیه السلام بود،تباه ساختند؛جز ختنه کردن،ازدواج و حج.آنان به این سه تمسّک جُستند و تباه نکردند».

۱۲۰۸.عبداللّه بن عمر: عمر به رسول خدا عرض کرد:«ای رسول خدا ! در جاهلیت نذر کردم که یک شب در مسجد الحرام معتکف شوم».پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«به نذر خود،وفا کن».

۱۲۰۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: بدانید که رجب،ماه سنگین خداست و آن،ماهی بزرگ است و بدان جهت،ماه رجب را«اصمّ»نامیده اند؛زیرا هیچ ماهی در احترام و فضیلتْ به پایه اش نرسد.مردمان جاهلی،این ماه را بزرگ می شمردند؛پس هنگامی که اسلام آمد،بر عظمت و فضیلت آن افزود.

ص:۴۱۱

۱۲۱۰-مُجاهدٌ: [إنَّ] السّائبَ بنَ عَبداللّه قالَ:جیءَ بی إلَی النَّبیِّ صلی الله علیه و آله یَومَ فَتحِ مَکَّهَ، جاءَ بی عُثمانُ بنُ عَفّان وزُهَیرٌ،فَجَعَلوا یُثنونَ عَلَیه،فَقالَ لَهُم رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله:لا تُعلمونی به قَد کانَ صاحبی فی الجاهلیَّه.قالَ:قالَ:نَعَم یا رَسولَ اللّه،فَنعمَ الصّاحبُ کُنتَ،قالَ:فَقالَ:یا سائبُ،اُنظُر أخلاقَکَ الَّتی کُنتَ تَصنَعُها فی الجاهلیَّه فَاجعَلها فی الإسلامِ؛أقرِ الضَّیفَ،وأکرِمِ الیَتیمَ،وأحسِن إلی جارِکَ (۱).

۱۲۱۱-زُرارَهُ: قُلتُ لأبی جَعفَر علیه السلام:النّاسُ یَروونَ عَن رَسولِ اللّه صلی الله علیه و آله أنَّهُ قالَ:أشرَفُکُم فی الجاهلیَّه أشرَفُکُم فی الإسلامِ،فَقالَ علیه السلام:صَدَقوا،ولَیسَ حَیثُ تَذهَبونَ،کانَ أشرَفُهُم فی الجاهلیَّه أسخاهُم نَفسًا،وأحسَنَهُم خُلقًا، وأحسَنَهُم جِوارًا،وأکَفَّهُم أذًی،فَذلکَ الَّذی إذا أسلَمَ لَم یَزِدهُ إسلامُهُ إلّا خَیرًا (۲).

۱۲۱۲-عَلقَمَهُ بنُ یَزیدَ بنِ سُوَید الأزدیُّ: قالَ سُوَیدُ بنُ الحارِث:وَفَدتُ عَلی رَسولِ اللّه صلی الله علیه و آله سابِعَ سَبعَه من قَومی،فَأعجَبَهُ ما رَأی من سَمتنا وزِیِّنا، فَقالَ:ما أنتُم؟قُلنا:مُؤمنونَ،فَتَبَسَّمَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله وقالَ:إنَّ لکُلِّ قَولٍ حَقیقَهً،فَما حَقیقَهُ إیمانکُم؟قالَ سُوَیدٌ:قُلنا:خَمسَ عَشرَهَ خَصلَهً، خَمسٌ منها أمَرَتنا رُسُلُکَ أن نُؤمنَ بها،وخَمسٌ أمَرَتنا رُسُلُکَ أن نَعمَلَ بها،وخَمسٌ منها تَخَلَّقنا بها فی الجاهلیَّه فَنَحنُ عَلَیها إلّاأن تَکرَهَ منها شَیئًا.

فَقالَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله:مَا الخَمسُ الَّتی أمَرَکُم رُسُلی أن تُؤمنوا بها؟قُلنا:أن نُؤمنَ باللّه،ومَلائکَته،وکُتُبه،ورُسُله،والبَعث بَعدَ المَوت.قالَ:ومَا

ص:۴۱۲

۱- (۱) مسند ابن حنبل:۵/۲۸۰/۱۵۵۰۰، [۱]أُسد الغابه:۲/۳۹۵/۱۹۱۳، [۲]الفردوس:۵/۴۰۳/۸۵۵۹ وفیه السائب بن یزید وفیه ذیله.

۲- (۲) الزهد للحسین بن سعید:۵۹/۱۵۷، [۳]مستدرک الوسائل:۸/۳۹۵/۹۷۸۱ [۴] نقلًا عن الکوفی فی کتاب الأخلاق.

۱۲۱۰.مجاهد: سائب بن عبداللّه گفت:مرا روز فتح مکّه،نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند.

عثمان بن عفان و زهیر،مرا آوردند.آنها شروع به مدح سائب کردند.آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود:دربارهٔ او به من خبر مدهید؛او در جاهلیت همنشین من بود.سائب گفت:«بلی،ای رسول خدا! خوبْ همنشینی بودی».

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«ای سائب! به خلق و خویی که در جاهلیت داشتی، بنگر؛همهٔ آنها را در اسلام حفظ کن؛به میهمان غذا بخوران؛یتیمان را گرامی بدار و به همسایگانْ نیکی کن».

۱۲۱۱.زراره: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:مردم نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«گرامی ترین شما در جاهلیت،گرامی ترین شما در دوران اسلام است».امام باقر علیه السلام فرمود:«راست می گویند؛ولی نه آن گونه که آنان گمان می کنند.

شریف ترین مردمان در جاهلیت،کسانی اند که از همه بخشنده تر،خوشْ اخلاق تر،همسایه دارتر و بی آزارتر بودند؛اینان اگر اسلام آورند؛جز بر خوبی شان نیفزاید».

۱۲۱۲.علقمه بن یزید بن سوید ازدی: سوید بن حارث گفت:من هفتمین نفر قبیله ام بودم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم.رسول خدا صلی الله علیه و آله از راه و روش

ما خوشش آمد و فرمود:«چگونه اید؟».گفتیم:«مؤمن هستیم».رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسّم کرد و فرمود:«هر سخنی را حقیقتی است؛حقیقت ایمان چیست؟».سوید می گوید که گفتیم:«[حقیقت ایمان ما] پانزده خصلت است ؛پنج خصلت را فرستادگانت فرمان دادند که بدان ایمان بیاوریم،و پنج خصلت را فرمان دادند که بدان عمل کنیم،و پنج خصلت را در جاهلیت بدان خو گرفتیم و الان هم بدان پایبندیم؛مگر آنکه شما آن را ناپسند شمرید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«پنج خصلتی که فرستادگان من دستور دادند که بدان ایمان آورید،چیست؟».گفتیم:اینکه ایمان آوریم به خدا،

ص:۴۱۳

الخَمسُ الَّتی أمَرَتکُم رُسُلی أن تَعمَلوا بِها؟قُلنا:نَقولُ:لا إلهَ إلَّااللّهُ ومُحَمَّدٌ رَسولُ اللّه،ونُقیمُ الصَّلاهَ،ونُؤتی الزَّکاهَ،ونَحُجُّ البَیتَ،ونَصومُ رَمَضانَ.قالَ:ومَا الخَمسُ الَّتی تَخَلَّقتُم بِها فِی الجاهلیَّه؟قُلنا:الشُّکرُ عندَ الرَّخاء،وَالصَّبرُ عندَ البَلاء،وَالصَّبرُ فی مَواطِنِ اللِّقاء،وَالرِّضا بِمُرِّ القَضاء،وَالصَّبرُ عندَ شَماتَهِ الأعداءِ.فَقالَ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله:حُلَماءُ عُلَماءُ،کادوا مِن صِدقِهِم أن یَکونوا أنبیاءَ (۱).

ص:۴۱۴

۱- (۱) اسد الغابه:۲/۵۹۳/۲۳۴۴، [۱]تاریخ دمشق:۴۱/۲۰۱/۸۲۳۵.

فرشتگانش،کتب آسمانی اش،پیامبرانش،و زنده شدن پس از مرگ».

فرمود:«پنج خصلتی که مأمور شدید که بدان عمل کنید،چیست؟».گفتیم:

اینکه بگوییم:«لا اله الا اللّه و محمّد رسول اللّه؛نماز برپا داریم؛زکات بدهیم؛حجّ خانه [خدا] به جا آوریم؛و ماه رمضان را روزه بداریم».فرمود:

«پنج خصلتی که در جاهلیتْ بدان خو کردید،چیست؟».گفتیم:«شکر و سپاس به هنگام ناز و نعمت؛شکیبایی در سختی ها؛شکیبایی به هنگام برخورد [با دشمن]؛خشنودی به تلخی قضا و قدر؛و شکیبایی به هنگام سرزنش دشمنان».آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«بردبارانی دانشمند،که نزدیک است از صداقت و راستی به پیامبری رسند».

ص:۴۱۵

الفصل السّابع:الجاهِلِیَّهُ الأُخری

۷/۱ الانقِلابُ إلَی الأعقابِ

الکتاب

وَ ما مُحَمَّدٌ إلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِه الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرِینَ (۱).

* الحدیث

۱۲۱۳-الإمام الباقر علیه السلام -فی قَولِه تَعالی: وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی (۲)-:أی سَیَکونُ جاهِلِیَّهٌ اخری (۳).

۱۲۱۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله:بُعِثتُ بَینَ جاهِلِیَّتَینِ،لَأُخراهُما شَرٌّ مِن اولاهُما (۴).

۱۲۱۵-عنه صلی الله علیه و آله: لا تَقومُ السّاعَهُ حَتّی یُقبَضَ العِلمُ (۵).

ص:۴۱۶

۱- (۱) آل عمران:۱۴۴. [۱]

۲- (۲) الأحزاب:۳۳. [۲]

۳- (۳) تفسیر القمّی:۲/۱۹۳ [۳] عن طلحه بن زید عن الإمام الصادق علیه السلام؛تفسیر الدرّ المنثور:۶/۶۰۱ [۴] نقلًا عن ابن أبی حاتم عن ابن عبّاس.

۴- (۴) الأمالی الخمیسیّه:۲/۲۷۷ عن حصین بن مخارق عن الإمام الکاظم عن آبائه علیهم السلام.

۵- (۵) صحیح البخاری:۱/۳۵۰/۹۸۹،مسند ابن حنبل:۳/۶۸/۷۴۹۱ [۵] کلاهما عن أبی هریره.

فصل هفتم:جاهلیت دیگر

۷/۱ بازگشت به عقب

قرآن

و محمّد،جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمدند و] گذشتند،نیست.

آیا اگر او بمیرد یا کشته شود،از عقیدهٔ خود برمی گردید؟و هر کس از عقیدهٔ خود بازگردد،هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند،و به زودی خداوند،سپاسگزاران را پاداش می دهد.

حدیث

۱۲۱۳.امام باقر علیه السلام -در تفسیر آیهٔ«مانند جاهلیت،خودآرایی و خودنمایی مکنید»- به زودی،جاهلیت دیگری اتّفاق خواهد افتاد:

۱۲۱۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: میان دو جاهلیت برانگیخته شدم که دومین آن،بدتر از اوّلی است.

۱۲۱۵.پیامبر صلی الله علیه و آله: رستاخیز برپا نشود؛مگر آنکه دانشْ محدود گردد.

ص:۴۱۷

۱۲۱۶-عنه صلی الله علیه و آله: مِن أشراطِ السّاعَهِ أن یَقِلَّ العِلمُ،ویَظهَرَ الجَهلُ (۱).

۱۲۱۷-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ مِن أشراطِ السّاعَهِ أن یُرفَعَ العِلمُ،ویَثبُتَ الجَهلُ (۲).

۱۲۱۸-عنه صلی الله علیه و آله: إنَّ بَینَ یَدَیِ السّاعَهِ لَأَیّامًا یَنزِلُ فیهَا الجَهلُ،ویُرفَعُ فیهَا العِلمُ (۳).

۱۲۱۹-الإمام علیّ علیه السلام: ألا وإنَّکُم قَد نَفَضتُم أیدِیَکُم من حَبلِ الطّاعَهِ،وثَلَمتُم حصنَ اللّه المَضروبَ عَلَیکُم بِأحکامِ الجاهِلیَّه،فَإنَّ اللّهَ سُبحانَهُ قَد امتَنَّ عَلی جَماعَهِ هذه الأُمَّه فیما عَقَدَ بَینَهُم من حَبلِ هذه الأُلفَه الَّتی یَنتَقلونَ فی ظلِّها،ویَأوونَ إلی کَنَفها،بنعمَه لا یَعرِفُ أحَدٌ مِنَ المَخلوقینَ لَها قیمَهً، لأَنَّها أرجَحُ من کُلِّ ثَمَنٍ،وأجَلُّ من کُلِّ خَطَرٍ،واَعلَموا أنَّکُم صِرتُم بَعدَ الهِجرَه أعرابًا،وبَعدَ المُوالاه أحزابًا،ما تَتَعَلَّقونَ مِنَ الإسلامِ إلّاباسمِه، ولا تَعرِفونَ مِنَ الإیمانِ إلّارَسمَهُ (۴).

۷/۲ ما یوجِبُ الرَّجعَهَ إلَی الجاهِلیَّه

أ:عَدَمُ مَعرِفَهِ الإمامِ

۱۲۲۰-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: مَن ماتَ بِغَیرِ إمامٍ ماتَ میتَهً جاهِلیَّهً (۵).

۱۲۲۱-عنه صلی الله علیه و آله: مَن ماتَ ولَیسَ عَلَیهِ إمامٌ ماتَ میتَهً جاهِلیَّهً (۶).

۱۲۲۲-عنه صلی الله علیه و آله: مَن ماتَ ولا یَعرِفُ إمامَهُ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً (۷).

۱۲۲۳-عنه صلی الله علیه و آله: مَن ماتَ ولَیسَ فی عُنُقِهِ بَیعَهٌ ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً (۸).

۱۲۲۴-عنه صلی الله علیه و آله: مَن ماتَ ولَیسَ لَهُ إمامٌ مِن وُلدی ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً،ویُؤخَذُ بِما

۱- (۱) صحیح البخاری:۱/۴۳/۸۱ و ج ۵/۲۱۲۰/۵۲۵۵ کلاهما عن أنس.

۲- (۲) صحیح البخاری:۱/۴۳/۸۰،صحیح مسلم:۴/۲۰۵۶/۸،سنن ابن ماجه:۲/۱۳۴۳/۴۰۴۵ وفیه«یظهر»بدل«یثبت»،مسند ابن حنبل:۴/۳۰۲/۱۲۵۲۹ [۱] کلّها عن أنس.

۳- (۳) صحیح البخاری:۶/۲۵۹۰/۶۶۵۳،صحیح مسلم:۴/۲۰۵۶/۱۰،مسند ابن حنبل:۲/۳۷/۳۶۹۵ و ص ۱۶۵/۴۳۰۶ [۲] وفیه«قبل»بدل«إنّ بین یدی»وکلّها عن عبداللّه وأبی موسی،سنن ابن ماجه:۲/۱۳۴۵/۴۰۵۰ عن عبداللّه و ح ۴۰۵۱ عن أبی موسی وفیه«من ورائکم»بدل«بین یدی الساعه».

۴- (۴) نهج البلاغه:الخطبه ۱۹۲. [۳]

۵- (۵) مسند ابن حنبل:۶/۲۲/۱۶۸۷۶،المعجم الکبیر:۱۹/۳۸۸/۹۱۰،کلاهما عن معاویه،مسند أبی داود الطیالسیّ:۲۵۹/۱۹۱۳ عن ابن عمر؛الملاحم والفتن:۳۲۷/۴۷۵ [۴] عن معاویه،تفسیرالعیّاشیّ:۲/۳۰۳/۱۱۹ [۵] عن عمّار الساباطیّ عن الإمام الصادق علیه السلام،الاختصاص:۲۶۸ عن عمر بن یزید عن الإمام الکاظم علیه السلام.

۶- (۶) الکافی:۱/۳۹۷/۱ [۶] عن سالم بن أبی حفصه عن الإمام الباقر علیه السلام،وج ۸/۱۴۶/۱۲۳ عن بشیر الکُناسیّ عن الإمام الصادق علیه السلام؛المعجم

الأوسط:۶/۷۰/۵۸۲۰،مسند أبی یعلی:۱۳/۳۶۶/۷۳۷۵ کلاهما عن معاویه،المعجم الکبیر:۱۰/۲۸۹/۱۶۸۷ عن ابن عبّاس.

۷- (۷) الکافی:۲/۲۰/۶، [۷]المحاسن:۱/۲۵۲/۴۷۵، [۸]ثواب الأعمال:۲۴۴/۱ کلّها عن عیسی بن السریّ عن الإمام الصادق علیه السلام.

۸- (۸) صحیح مسلم:۳/۱۴۷۸/۵۸،السنن الکبری:۸/۲۷۰/۱۶۶۱۲ کلاهما عن عبداللّه بن عمر،المعجم الکبیر:۱۹/۳۳۴/۷۶۹ عن معاویه.

۱۲۱۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: از نشانه های رستاخیز،اندک شدن دانش و آشکار شدن نادانی است.

۱۲۱۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: از نشانه های رستاخیز،آن است که دانش،برچیده شده و نادانی، استوار و پابرجا گردد.

۱۲۱۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: به درستی که روزگاری پیش از رستاخیز خواهد بود که نادانی،فرود آید و دانشْ برچیده شود.

۱۲۱۹.امام علی علیه السلام: آگاه باشید که شما دستانتان را از ریسمان پیروی و طاعت برگرفتید و حصارهای کشیده شده از سوی خداوند را با دستورهای جاهلی شکستید.به درستی که خداوندِ سبحان،بر این امّت منّت نهاد،با ریسمانِ الفتی که در میان آنان برقرار ساخت؛الفتی که به سایه اش وارد می شوند و در پناه آن جای می گیرند؛یا نعمتی که کسی از آفریدگانْ بهایش را نمی داند؛زیرا از هر بهایی با ارزش تر و از هر بزرگی،بزرگتر است.بدانید که پس از هجرت،نادان و گمراه شدید،و بعد از دوستی،گروه،گروه گرویدید؛ پیوندی با اسلام،جز به نامش ندارید و از ایمانْ نمی شناسید جز نشانش.

۷/۲ اسباب بازگشت به جاهلیت

الف:نشناختن امام

۱۲۲۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بدون امام بمیرد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامی بر او نباشد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۲.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامش را نشناسد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۳.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و بر گردنش بیعتِ [امامی] نباشد،با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۴.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد،به مرگ جاهلی

ص:۴۱۹

عَمِلَ فِی الجاهِلِیَّهِ وَالإِسلامِ (۱).

۱۲۲۵-الإمام علیّ علیه السلام: لا یَخرُجُ المُسلِمُ فِی الجِهادِ مَعَ مَن لا یُؤمَنُ عَلَی الحُکمِ ولا یُنَفِّذُ فِی الفَیءِ أمرَ اللّه عز و جل،فَإِن ماتَ فِی ذلِکَ کانَ مُعینًا لِعَدُوِّنا فِی حَبسِ حُقوقِنا وَالإِشاطَهِ بِدِمائِنا،ومیتَتُهُ میتَهٌ جاهِلِیَّهٌ (۲).

ب:شُربُ المُسکِرِ

۱۲۲۶-رسول اللّه صلی الله علیه و آله: ما من أحَد یَشرَبُها [أی الخَمرَ] فَیَقبَلَ اللّهُ لَهُ صَلاهَ أربَعینَ لَیلَهً،ولا یَموتُ وفی مَثانَتِه مِنها شَیءٌ إلّاحُرِّمَت عَلَیهِ بِهَا الجَنَّهُ،فَإن ماتَ فی أربَعینَ لَیلَهً ماتَ میتَهً جاهِلِیَّهً (۳).

۱۲۲۷-عنه صلی الله علیه و آله: الخَمرُ امُّ الفَواحِشِ وَالکَبائِرِ (۴).

۱۲۲۸-عنه صلی الله علیه و آله: الخَمرُ جِماعُ الإثمِ،وأُمُّ الخَبائِثِ،ومِفتاحُ الشَّرِّ (۵).

۱۲۲۹-عنه صلی الله علیه و آله: مُدمِنُ الخَمرِ یَلقَی اللّهَ عز و جل کَعابِدِ وَثَنٍ (۶).

۱۲۳۰-عنه صلی الله علیه و آله: شارِبُ الخَمرِ کَعابِدِ وَثَنٍ،وشارِبُ الخَمرِ کَعابِدِ اللّاتِ وَالعُزّی (۷).

۱۲۳۱-عنه صلی الله علیه و آله: مَن شَرِبَ الخَمرَ مَساءً أصبَحَ مُشرِکًا،ومَن شَرِبَ صَباحًا أمسی مُشرِکًا (۸).

۱۲۳۲-أبوالحسن علیه السلام: شارِبُ الخَمرِ کافِرٌ (۹).

۱۲۳۳-الإمام الصادق علیه السلام: مَن شَرِبَ مُسکِرًا فَأذهَبَ عَقلَهُ،خَرَجَ مِنهُ روحُ الإیمانِ (۱۰).

۱- (۱) عیون أخبار الرضا علیه السلام:۲/۵۸/۲۱۴ عن الحسن بن عبداللّه الرازیّ التمیمیّ،کنزالفوائد:۱/۳۲۷[۱] عن الحسن بن محمّد بن عبداللّه الرازیّ وکلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام.

۲- (۲) الخصال:۶۲۵/۱۰ عن أبی بصیر ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام،تحف العقول:۱۱۴.

۳- (۳) المستدرک علی الصحیحین:۴/۱۶۳/۷۲۳۶،المعجم الأوسط:۱/۱۱۷/۳۶۳ کلاهما عن عبداللّه بن عمر.

۴- (۴) کنزالعمّال:۵/۳۴۹/۱۳۱۸۱ نقلًا عن الطبرانی عن ابن عبّاس.

۵- (۵) بحار الأنوار:۷۹/۱۴۹/۶۴ [۲] نقلًا عن جامع الأخبار.

۶- (۶) الکافی:۶/۴۰۴/۲ [۳] عن زید الشحّام عن الإمام الصادق علیه السلام.

۷- (۷) الجامع الصغیر:۲/۷۴/۴۸۵۳،الفردوس:۲/۳۶۷/۳۶۳۶ عن أنس وفیه المقطع الأخیر فقط.

۸- (۸) جامع الأخبار:۴۲۷/۱۱۹۳. [۴]

۹- (۹) الکافی:۶/۴۰۵/۹ [۵] عن محمّد بن داذویه.

۱۰- (۱۰) دعائم الإسلام:۲/۱۳۳/۴۶۷. [۶]

مُرده و به کارهایش که در جاهلیت و اسلام انجام شده مؤاخذه خواهد شد.

۱۲۲۵.امام علی علیه السلام: مسلمان برای جهاد،با کسی که در حکمرانی امین نیست و در مصرف فیء [اموال عمومی] دستور خداوند را در نظر ندارد،بیرون نخواهد رفت؛پس اگر در این راه بمیرد،یاور دشمن ما خواهد بود،در جلوگیری از حقوق و ریختن خون ما،و مرگ او،مرگ جاهلی خواهد بود.

ب:باده نوشی

۱۲۲۶.پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی نیست که باده بنوشد و خداوند،نمازش را تا چهل شبانه روز بپذیرد؛اگر بمیرد و در مثانهٔ او آثار شراب باشد،بهشت بر او حرام خواهد شد،و اگر در این چهل شبانه روز بمیرد،به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۷.پیامبر صلی الله علیه و آله: شراب،سرچشمهٔ پلیدی ها و گناهان بزرگ است.

۱۲۲۸.پیامبر صلی الله علیه و آله: شراب،گردآورندهٔ همه گناهان،و سرچشمهٔ پلیدی ها،و کلید زشتی هاست.

۱۲۲۹.پیامبر صلی الله علیه و آله: میگسار،خداوند عزّوجلّ را مانند بت پرست ملاقات کند.

۱۲۳۰.پیامبر صلی الله علیه و آله: باده نوش،مانند بت پرست است و میگسار،مانند پرستندهٔ لات و عزّی [از بُتان جاهلیت] است.

۱۲۳۱.پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه شب میگساری کند،در صبح مشرک خواهد شد و آنکه در صبحگاهان باده نوشد،در شامگاهان مشرک شود.

۱۲۳۲.ابوالحسن علیه السلام: میگسار،کافر است.

۱۲۳۳.امام صادق علیه السلام: آنکه میگساری کند و عقل را از کف دهد،روح ایمان از او بیرون رود.

پژوهشی در اسباب بازگشت به جاهلیت

اشاره

از دیدگاه قرآن کریم و احادیث اسلامی،دوران رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله،عصر حاکمیت عقل و علم،و دوران پیش از بعثت آن حضرت،عصر جاهلیت است.فلسفهٔ این نامگذاری،آن است که پیش از بعثت آن حضرت،به دلیل تحریف ادیان

آسمانی،مردم،راهی برای شناخت حقایق هستی و برنامهٔ صحیح زندگی نداشتند،و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر تحمیل می شد،همراه با موهومات و خرافات بود و ادیان تحریف شده،ابزاری بودند برای حکومت و سودجویی سلطه جویان مستکبر و مرفّهان بی درد.

بعثت مبارک رسول اللّه صلی الله علیه و آله،آغاز عصر علم بود و اساسی ترین مسئولیت ایشان، روشن کردن حقایق برای مردم و آشنا ساختن آنان با برنامه های صحیح زندگی و مبارزه با تحریف ادیان گذشته و موهوماتی بود که به نام دین به جامعه عرضه می شد.پیامبر صلی الله علیه و آله خود را برای مردم،پدری مهربان و معلّمی دلسوز می دانست و می فرمود:

إنّما أنا لکم مثل الوالد،أُعلّمکم. (۱)

۱- (۱) .مسند ابن حنبل،ج ۳،ص ۵۳ (ح۷۴۱۳)؛ [۱]سنن النسائی،ج۱،ص ۳۸؛سنن ابن ماجه،ج ۱،ص۱۱۴ و ۳۱۳.

همانا من برای شما مانند پدرم؛شما را آموزش می دهم.

او از طرف پروردگار،نبوّت خود و برنامه هایی که برای روش صحیح زندگی آورده، منطبق با موازین عقلی و علمی معرّفی می کرد که اگر دانشمندان درصدد شناخت آن برآیند،به روشنی می توانند صداقت او را دربارهٔ ارتباطش با مبدأ هستی درک کنند:

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ. ۱

و کسانی که از دانشْ بهره یافته اند،می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده،حق است و به راهِ آن عزیزِ ستودهْ [صفات]،راهبری می کند.

و بر این اساس،مردم را از پیروی آنچه بدان علم ندارند،به شدّت برحذر می داشت و این آیه را بر آنان تلاوت می فرمود:

وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً. ۲

و چیزی را که بدان علم نداری،دنبال مکن؛زیرا گوش و چشم و قلب،همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

هشدار قرآن

قرآن کریم،با تأکید بر ضرورت تداوم نهضت علمی و فرهنگی اسلام،به مسلمین هشدار داد که مبادا پس از پیامبر اسلام،به عصر جاهلیتِ قبل از اسلام بازگردند:

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ. ۱

و محمد،جز فرستاده ای که پیش از او [هم] که پیامبرانی [آمدند] و گذشتند، نیست.آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود،از عقیدهٔ خود بر می گردید؟

این آیه و نیز مفهوم آیه ۳۳ سورهٔ احزاب:

وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم،زینتهای خود را آشکار مکنید.

طبق تفسیر امام باقر علیه السلام:-«أی سیکون جاهلیه اخری»-اشاره به تجدید حیات جهل در تاریخ اسلام است.آن حضرت،در این باره می فرماید:

بعثت بین جاهلیتین،لأخراهما شرّ من أولاهما. (۱)

میان دو جاهلیت برانگیخته شدم؛همانا دومی بدتر از اولی است.

عوامل ارتجاع

مسئلهٔ مهم،شناخت عوامل رجعتِ به جاهلیت و به فرموده قرآن،«انقلاب إلی الأعقاب»است.در یک نگاه کلّی،عوامل ارتجاع را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

عوامل فردی و عوامل اجتماعی.

الف) عوامل فردی ارتجاع

همهٔ آنچه تحت عنوان«حُجب العلم والحکمه»در کتاب«العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه» (۲)و در این کتاب با عنوان«آفات العقل» (۳)ذکر شده،اسباب ارتجاعِ

۱- (۲) .الأمالی الخمیسیّه،ج ۲،ص ۲۷۷.

۲- (۳) .ر.ک:العلم و الحکمه فی الکتاب والسنه،ص ۱۵۷-۱۷۹. [۱]

۳- (۴) .ر.ک:ص ۳۵۱-۳۸۱.

آحاد جامعه به جاهلیت است.در حقیقت،پیامبر اسلام با مبارزه با این موانع، دوران جاهلیت نخست را پایان داد.این آفاتِ معرفتْ به هر میزان در هر کس تحقّق پیدا کند،او

را به مرز جاهلیت نزدیک تر می نماید؛لیکن در میان همهٔ عوامل فردی ارتجاع،روایتهای بسیاری شربِ خُمر را (۱)مورد تأکید قرار داده است.دلیل این امر، در روایات بعدی آمده است که خمر،امّ الفواحش و کلید هر پلیدی است.در واقع، اعتیاد به مسکرات و مواد تخدیر کنندهٔ عقل،زمینه را برای انواع موانع معرفت فراهم می کند و موجبات ابتلای انسان را به عقاید،اخلاق و اعمال جاهلیت،فراهم می سازد.

ب:عوامل اجتماعی ارتجاع

عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت،آفاتی است که اساس نظام اسلامی را تهدید می کند؛مانند اختلاف که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ما اختلفت امّه بعد نبیها إلّاظهر أهل باطلها علی أهل حقها. (۲)

هیچ امّتی پس از پیامبر اختلاف نکردند؛مگر آنکه پیروان باطل بر پیروان حقّ پیروز شدند.

در میان عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت،خطرناک ترین آنها رهبری امامان گمراه است و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنّ أخوف ما أخاف علی امّتی الأئمّه المضلون. (۳)

بیشترین چیزی که بر امّت خویش می ترسم،پیشوایان گمراه کننده اند.

۱- (۱) .ر.ک:ص ۳۹۷.

۲- (۲) .کنزالعمّال،ج ۱،ص ۱۸۳ (ح ۹۲۹)؛نهج البلاغه،خطبهٔ ۱۹۲.

۳- (۳) .همان،ج ۱۰،ص ۱۸۸ (ح ۲۸۹۸۶).

در حدیث است که عمر بن خطّاب از کعب پرسید:

إنّی أسألک عن أمر فلا تکتمنی،قال:لا واللّه لا أکتمک شیئاً أعلمه،قال:ما أخوف شیء تخوفه علی امّه محمّد صلی الله علیه و آله؟قال:أئمّه مضلین.قال عمر:صدقت قد أسرّ إلیّ ذلک وأعلمنیه رسول اللّه صلی الله علیه و آله. (۱)

از مسئله ای می پرسم،آن را کتمان مکن.کعب گفت:«سوگند به خداوند، چیزی را که می دانم،کتمان نمی کنم».عمر گفت:«از چه چیزی بیش از همه بر امّت پیامبر صلی الله علیه و آله می ترسی؟».کعب گفت:«پیشوایان گمراه کننده».عمر گفت:

«درست می گویی.رسول خدا این را پنهانی به من فرمود».

خطر ائمّه ضلالت برای اسلام و نقش آنها در بازگشت جامعهٔ اسلامی به دوران جاهلیت،تا حدّی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معتبر متّفق علیه در بین مسلمین،تأکید می فرماید که:

من مات بغیر امام،مات میته جاهلیه.

آنکه بدون امام بمیرد،به مرگ جاهلی مرده است.

و این،بدان معناست که امامتِ پیشوایانِ حق و عدل،پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم و یا عصر اسلام راستین است،و بدون آن،جامعهٔ اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام،باز می گردد.

این واقعیت تلخ،در تاریخ اسلام تحقّق یافت و امروز،نه تنها جوامع اسلامی، بلکه جهان با وجود همهٔ پیشرفت های شگفت انگیز علوم تجربی (۲)در دوران

۱- (۱) .همان،ج ۵،ص ۷۵۶ (ح ۱۴۲۹۳).

۲- (۲) .ر.ک:درآمد کتاب العلم والحکمه.

جاهلیت اخری به سر می برد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم جهان مژده داده که این دوران نیز پایانی دارد و با قیام فردی از خاندان او،مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله،جاهلیت در جهان پایان خواهد یافت و با هدایت و رهبری او،نور علم حقیقی،جهان را فرا خواهد گرفت،فساد و تباهی از جهان رخت برخواهد بست و عدالت،سراسر گیتی را فراخواهد گرفت.فصل هفتم این کتاب،اشاره به این بشارات است.امیدواریم که تجدید حیات اسلام در ایران، مقدمهٔ تحقّق آن بشارت باشد.

ص:۴۲۷

الفصل الثّامن:ختامُ الجاهلیَّه

۱۲۳۴-رسول اللّه صلی الله علیه و آله -فی ذکر الأئمّه علیهم السلام-:تاسعُهُمُ القائمُ الَّذی یَملَأُ اللّهُ عز و جل بِهِ الأرضَ نوراً بَعدَ ظُلمَتِها،وعَدلاً بَعدَ جَورِها،وعِلماً بَعدَ جَهلِها (۱).

۱۲۳۵-الإمام علیّ علیه السلام -بَعدَ بَیانِ المَلاحِمِ وَالفتَنِ-:فَکَذلکَ حَتّی یَبعَثَ اللّهُ رَجُلًا فی آخرِ الزَّمانِ،وکَلبِ (۲)منَ الدَّهرِ،وجَهلٍ منَ النّاسِ،یُؤَیِّدُهُ اللّهُ بِمَلائکَتِه،ویَعصِمُ أنصارَهُ،ویَنصُرُهُ بِآیاتِه،ویُظهِرُهُ عَلی أهلِ الأرضِ حَتّی یَدینوا طَوعًا وکَرهًا،یَملَأُ الأرضَ قِسطًا وعَدلاً ونوراً وبُرهانًا، یَدینُ لَهُ عَرضُ البِلادِ وطولُها،لا یَبقی کافرٌ إلّاآمَنَ بِه ولا طالحٌ إلّاصَلَحَ، وتَصطَلِحُ فی مُلکِه السِّباعُ،وتُخرِجُ الأرضُ نَبتَها،وتُنزِلُ السَّماءُ بَرَکَتَها، وتَظهَرُ لَهُ الکُنوزُ،یَملِکُ ما بَینَ الخافِقَینِ أربَعینَ عامًا.فَطوبی لِمَن أدرَکَ أیّامَهُ وسَمِعَ کَلامَهُ (۳).

۱۲۳۶-عنه علیه السلام -فی خُطبَه لَهُ یومِئُ فیها إلَی المَلاحِمِ-:وأخَذوا یَمینًا وشِمالاً ظَعنًا (طَعنًا) فی مَسالِکِ الغَیِّ وتَرکًا لِمَذاهِبِ الرُّشدِ.فَلا تَستَعجِلوا ما هُوَ

ص:۴۲۸

۱- (۱) کمال الدین:۲۵۹/۵، [۱]إعلام الوری:۳۷۸ [۲] کلاهما عن الأصبغ بن نباته عن الإمام علیّ علیه السلام.

۲- (۲) کَلِب الدهر علی أهله:إذا ألحَّ علیهم واشتدّ (النهایه:۴/۱۹۵). [۳]

۳- (۳) الاحتجاج:۲/۷۰/۱۵۸ [۴] عن زید بن وهب الجهنیّ عن الإمام الحسن علیه السلام.

فصل هشتم:پایان جاهلیت

۱۲۳۴.پیامبر صلی الله علیه و آله -در یادآوری نام امامان علیهم السلام-:نهمین آنان قائم است که خداوند به وسیله او زمین را پس از تاریکی،پُر فروغ خواهد کرد،و پس از جور و ستم،از عدالت،و پس از جهالت و نادانی،از دانش پُر خواهد ساخت.

۱۲۳۵.امام علی علیه السلام -پس از بیان فتنه ها و حوادث-:این چنین خواهد بود تا آنکه خداوند،در آخر زمان به هنگام سختی روزگار و نادانی مردم،مردی را برانگیزد که او را با فرشتگان،تأیید کند و یارانش را مصون بدارد،و با آیات خویش،او را یاری کند،و او را بر مردم زمین پیروز گرداند تا همه به رغبت یا اکراه دیندار شوند؛زمین را پر از قسط و عدل و روشنی و برهان گرداند؛ گسترهٔ زمین،فرمانبر او شوند؛کافری باقی نماند،مگر آنکه ایمان آورد،و بدکاری نباشد،مگر آنکه صالح گردد؛درندگان در حکومت وی،سازش کنند و زمین،روییدنی هایش را بیرون ریزد،و آسمان،برکتش را فرو فرستد؛ گنجها برایش آشکار گردد؛چهل سال بر خاور و باختر حکم راند؛خوشا به حال کسی که آن روزگار را درک کند و سخن او را بشنود.

۱۲۳۶.امام علی علیه السلام -در سخنرانی یی که به پیش آمدهای روزگار اشاره می کند-:

راه راست و چپ را در پیش گرفتند،تا در راههای فتنه فرو روند و راههای هدایت را کنار گذارند.شتاب نکنید نسبت بدانچه در کمین است و دیر

ص:۴۲۹

کائنٌ مُرصَدٌ،ولا تَستَبطِئوا ما یَجیءُ بِه الغَدُ.فَکَم مِن مُستَعجِلٍ بِما إن أدرَکَهُ وَدَّ أنَّهُ لَم یُدرِکهُ ! وما أقرَبَ الیَومَ مِن تَباشیرِ غَد ! یا قَومِ،هذا إبّانُ (إیّانُ) وُرودِ کُلِّ مَوعودٍ،ودُنُوٌّ مِن طَلَعَه ما لا تَعرِفونَ.ألا وإنَّ مَن أدرَکَها منّا یَسری فیها بِسِراجٍ مُنیرٍ،ویَحذو فیها عَلی مِثالِ الصّالِحینَ؛لِیَحُلَّ فیها ربقًا،ویُعتِقَ فیها رِقًّا،ویَصدَعَ شَعبًا (۱)ویَشعَبَ صَدعًا فی سُترَه عَنِ النّاسِ،لا یُبصِرُ القائفُ أثَرَهُ ولَو تابَعَ نَظَرَهُ.ثُمَّ لَیُشحَذَنَّ فیها قَومٌ شَحذَ القَینِ (۲)النَّصلَ (۳)،تُجلی بِالتَّنزیلِ أبصارُهُم،ویُرمی بِالتَّفسیرِ فی مَسامِعِهِم،ویُغبَقونَ (۴)کَأسَ الحِکمَه بَعدَ الصَّبوحِ (۵).

۱۲۳۷-الإمام الباقر علیه السلام: إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ یَدَهُ عَلی رُؤوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِها عُقولَهُم وکَمُلَت بِهِ أحلامُهُم (۶).

۱۲۳۸-الفُضَیلُ بنُ یَسار: سَمِعتُ أبا عَبدِاللّه علیه السلام یَقولُ:إنَّ قائِمَنا إذا قامَ استَقبَلَ مِن جَهلِ النّاسِ أشَدَّ ممَّا استَقبَلَهُ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله مِن جُهّالِ الجاهِلیَّه.قُلتُ:

وکَیفَ ذاکَ؟قالَ:إنَّ رَسولَ اللّه صلی الله علیه و آله أتَی النّاسَ وهُم یَعبُدونَ الحِجارَهَ وَالصُّخورَ وَالعیدانَ وَالخَشَبَ المَنحوتَهَ،وإنَّ قائِمَنا إذا قامَ أتَی النّاسَ وکُلُّهُم یَتَأوَّلُ عَلَیهِ کِتابَ اللّه یَحتَجُّ عَلَیهِ بِهِ،ثُمَّ قالَ:أما وَاللّه لَیُدخِلَنَّ عَلَیهِم عَدلَهُ جَوفَ بُیوتِهِم کَما یَدخُلُ الحَرُّ وَالقُرُّ ! (۷)

۱۲۳۹-الإمام الصادق علیه السلام: العلمُ سَبعَةٌ وعِشرونَ حَرفًا،فَجَمیعُ ما جاءَت بِهِ الرُّسُلُ حَرفان،فَلَم یَعرِفِ النّاسُ حَتّی الیَومِ غَیرَ الحَرفَینِ،فَإذا قامَ القائمُ علیه السلام أخرَجَ الخَمسَةَ وَالعِشرینَ حَرفًا فَبَثَّها فِی النّاسِ،وضَمَّ إلَیهَا الحَرفَینِ حَتّی یَبُثَّها سَبعَةً وعِشرینَ حَرفًا (۸).

۱۲۴۰-عنه علیه السلام -حینَما ذَکَرَ الکوفَةَ-:سَتَخلو کوفَةُ مِنَ المُؤمِنینَ ویَأرِزُ عَنهَا العِلمُ

۱- (۱) الشَعب:الإصلاح والإفساد،وهو من الأضداد (النهایه:۲/۴۷۷).

۲- (۲) القین:الحدّاد (لسان العرب:۱۳/۳۵۰).

۳- (۳) النَّصْلُ:حدیدهُ السهمِ والرمح (لسان العرب:۱۱/۶۶۲). [۱]

۴- (۴) الغَبُوق:شُرب آخر النهار مقابل الصبوح (النهایه:۳/۳۴۱). [۲]

۵- (۵) نهج البلاغه:الخطبه ۱۵۰. [۳]

۶- (۶) الکافی:۱/۲۵/۲۱، [۴]کمال الدین:۶۷۵/۳۰ [۵] کلاهما عن ابن أبی یعفور عن مولی لبنی شیبان،مختصر بصائر الدرجات:۱۱۷،الخرائج والجرائح:۲/۸۴۰/۵۷ وفیه«أخلاقهم»بدل«أحلامهم»وکلاهما عن أبی خالد الکابلی ولیس فیها«اللّه».

۷- (۷) الغیبه للنعمانی:۲۹۶/۱. [۶]

۸- (۸) مختصر بصائر الدرجات:۱۱۷،الخرائج والجرائح:۲/۸۴۱/۵۹ وفیه«جزء»بدل«حرف»فی جمیع المواضع وکلاهما عن أبان.

مشمارید آنچه که فردا خواهد آورد-چه بسیار شتاب کننده ای چون بدان رسد،دوست می داشت که بدان نمی رسید-و چقدر امروز نزدیک است،به آثار فردا.ای قوم من ! این وقت،زمان رسیدن وعده ها و هنگام نزدیک شدن فتنه هایی است که نمی شناسید.آگاه باشید آنکه از ما آن فتنه ها را دریابد،با چراغی روشن آن را درنوردد،و به شیوهٔ نیکان

رفتار کند تا بندی را بگشاید، و اسیری را آزاد کند،و جمعیّتی را پراکنده سازد و پراکندگانی را گرد آورد،و [این همه] ناپیدا از چشم مردم است که جویندهٔ اثرش را نبیند؛هرچه در آن نظر افکند.پس گروهی در آن فتنه ها صیقل داده شوند؛مانند صیقل دادن آهنگر،پیکان تیر را؛چشمانشان با قرآن،جلا یابد و تفسیر در گوشهایشان جای گیرد و پس از جامهای صبحگاهان،در پایان روز،جام حکمت به آنان نوشانیده شود.

۱۲۳۷.امام باقر علیه السلام: هنگامی که قائم ما قیام کند،خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد؛پس از آن،عقلها به هم پیوندد و خردهایشان به کمال رسد.

۱۲۳۸.فضیل بن یسار: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:«هنگامی که قائم ما به پا خیزد،با نادانی مردم مواجه شود،بیش از آنچه پیامبر با جاهلان جاهلیت مواجه گشت». گفتم:«چگونه؟».فرمود:«به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مردم آمد،در حالی که آنان سنگها و صخره ها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند؛ امّا هنگامی که قائم ما قیام کند و نزد آنان آید،تمامی مردم،کتاب خدا را تأویل می برند و بر او احتجاج می ورزند».پس فرمود:«سوگند به خدا،بدانید عدالت او تا درون خانه ها وارد شود،همان گونه که سرما و گرما واردمی شود».

۱۲۳۹.امام صادق علیه السلام: دانش،بیست و هفت حرف است،و تمام آنچه پیامبران آوردند، دو حرف است و مردم تا امروز،جز آن دو حرف را نمی شناسند.پس هنگامی که قائم به پا خیزد،بیست وپنج حرف دیگر را بیرون آورد و در میان مردم منتشر سازد؛آن دو حرف را نیز ضمیمه کند تا بیست وهفت حرف [دانش را] منتشر ساخته باشد.

۱۲۴۰.امام صادق علیه السلام -هنگامی که از کوفه یاد کرد-:به زودی کوفه از مؤمنان تخلیه گردد و دانش در آن فرو رود،همان گونه که مار در سوراخش فرو می رود.پس دانشْ در شهری که قم نامیده می شود،آشکار گردد و آن شهر،

ص:۴۳۱

كَما تَأرِزُ الحَيَّةُ فی جُحرِها.ثُمَّ يَظهَرُ العِلمُ بِبَلدَه يُقالُ لَها:قُمٌّ،وتَصيرُ مَعدنًا للعِلمِ وَالفَضلِ حَتّی لا يَبقی فِی الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِی الدّينِ حَتّی المُخَدَّراتُ فِی الحِجالِ (۱)،وذلكَ عِندَ قُربِ ظُهورِ قائمنا،فَيَجعَلُ اللّهُ قُمَّ وأهلَهُ قائمينَ مَقامَ الحُجَّه،ولَولا ذلكَ لَساخَتِ الأَرضُ بِأَهلِها ولَم يَبقَ فِی الأَرضِ حُجَّهٌ،فَيَفيضُ العِلمُ مِنهُ إلی سائرِ البِلادِ فِی المَشرِقِ وَالمَغرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّهُ اللّهِ عَلَی الخَلقِ حَتّی لا يَبقی أَحَدٌ عَلَی الأَرضِ لَم يَبلُغ إلَيهِ الدّينُ وَالعِلمُ،ثُمَّ يَظهَرُ القائمُ عليه السلام ويَصيرُ (۲)سَبَبًا لِنِقمَهِ اللّهِ وسَخَطِه عَلَی العِبادِ،لِأَنَّ اللّهَ لا يَنتَقِمُ مِنَ العِبادِ إلّابَعدَ إنكارِهِم حُجَّهً (۳).

۱۲۴۱-السَّيِّدُ ابنُ طاووس -فی زِيارَهِ الإمامِ المَهدِیِّ عَجَّلَ اللّهُ فَرَجَهُ-:اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وأهلِ بَيتِه،وأرِنا سَيِّدَنا وصاحِبَنا وإمامَنا ومَولانا صاحِبَ الزَّمانِ،ومَلجَأَ أهلِ عَصرِنا،ومَنجی أهلِ دَهرِنا،ظاهِرَ المَقالَه،واضِحَ الدَّلالَه،هادِيًا مِنَ الضَّلالَه،مُنقِذًا مِنَ الجَهالَه (۴).

اللّهمّ إنّی أعتذر إليك من جهلی.

اللّهمّ إنّی أستجير بك من جهلی.

اللّهمّ اغفر لی خطيئتی وجهلی وإسرافی فی أمری وما أنت أعلم به منّی.

اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّدٍ وعجّل فرج قائمهم واملأبه الأرض نوراً بعد ظلمتها وعلماً

بعد جهلها،وارزقنا عقلاً كاملاً،وعزماً ثاقباً،ولبّاً راجحاً،وقلباً ذكيّاً،وعلماً كثيراً،وأدباً بارعاً،واجعل ذلك كلّه لنا،ولا تجعله علينا.اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله،وتقبّل منّا،يا مبدّل السيّئات بالحسنات،بفضلك ورحمتك يا أرحم الراحمين.

۱- (۱) الحَجَلَه:بیت کالقُبّه یُستر بالثیاب وتکون له أزرار کبار،وتجمع علی حجال (النهایه:۱/۳۴۶). [۱]

۲- (۲) فی المصدر«یسیر»وما أثبتناه هو الصحیح.

۳- (۳) بحار الأنوار:۶۰/۲۱۳/۲۳ [۲] نقلًا عن تاریخ قم للحسن بن محمّد بن الحسن القمّی.

۴- (۴) بحار الأنوار:۱۰۲/۸۷/۲. [۳]

جایگاه دانش و فضیلت گردد؛چنانکه ناتوان در دینْ بر روی زمین یافت نشود،حتی زنان پرده نشین؛و این،نزدیک آشکار شدن قائم ماست.پس خداوند،قم و مردمانش را جانشینان حجّت گرداند.اگر چنین نباشد،زمین اهلش را فرو بلعد و حجّتی در زمین نباشد.[از آن] پس،دانش از شهر قم به همهٔ شهرها در شرق و غرب سرازیر گردد تا حجّت خداوند بر مردم تمام شود و کسی نباشد که دین و دانش به او نرسیده باشد.پس از آن،قائم آشکار گردد و وسیلهٔ خشم و غضب الهی بر بندگان باشد؛چرا که خداوند،از بندگانش انتقام نگیرد،مگر زمانی که آنان،حجّت را منکر شوند.

۱۲۴۱.سید بن طاووس در زیارت امام مهدی(عج) [آورده است]:بار خدایا! بر محمّد و دودمانش درود فرست،و سرور،صاحب،امام و مولای ما،صاحب زمان را به ما بنمایان؛او که پناهگاه مردم زمان ما و نجات دهندهٔ مردم روزگار ماست،و گفتارش آشکار،راهنمایی اش روشن است،و هدایت کننده از گمراهی و نجات دهنده از نادانی است.

بار خدایا! از تو به سبب نادانی ام،عذر می خواهم.

بار خدایا! به تو پناه می برم از نادانی ام.

بار خدایا! بر من ببخشای لغزشم،نادانی ام و اسراف در کارهایم را و آنچه که تو بدان از من داناتری.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و ظهور قائم آنان را نزدیک ساز و به او،زمین را پُر از روشنی کن،پس از تاریکی،و پر از دانش گردان،پس از نادانی،و به ما روزی کن،خردی کامل،عزمی استوار،دلی پاکیزه،دانشی بسیار،و ادبی برجسته؛وهمهٔ اینها را به سود ما گردان،نه به ضرر ما.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و از ما بپذیر،ای تبدیل کننده بدی ها به خوبی ها،به بخشش و رحمتت،ای مهربانترین مهربانان!

ص:۴۳۳

ص:۴۳۴

ص:۴۳۵

ص:۴۳۶

ص:۴۳۷

ص:۴۳۸

ص:۴۳۹

ص:۴۴۰

ص:۴۴۱

ص:۴۴۲

ص:۴۴۳

ص:۴۴۴

ص:۴۴۵

ص:۴۴۶

ص:۴۴۷

ص:۴۴۸

ص:۴۴۹

ص:۴۵۰

ص:۴۵۱

ص:۴۵۲

ص:۴۵۳

ص:۴۵۴

ص:۴۵۵

ص:۴۵۶

ص:۴۵۷

ص:۴۵۸

ص:۴۵۹

ص:۴۶۰

ص:۴۶۱

ص:۴۶۲

ص:۴۶۳

ص:۴۶۴

ص:۴۶۵

ص:۴۶۶

ص:۴۶۷

ص:۴۶۸

ص:۴۶۹

ص:۴۷۰

ص:۴۷۱

ص:۴۷۲

فهرست ها

ص:۴۷۳

ص:۴۷۴

فهرس الآیات بقره

آیه شماره صفحه

أَ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ... ۴۴ ۸۸

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا... ۶۷ ۲۹۸

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِكَ یُحْیِ اللّهُ الْمَوْتی... ۷۳ ۷۲

وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ ۱۶۳ ۷۸

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ... ۱۶۴ ۷۸

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما... ۱۷۰ ۸۸،۲۸۴

وَ مَثَلُ الَّذِینَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إِلاّ... ۱۷۱ ۸۸،۲۸۴

وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۷۹ ۳۳۲

فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ... ۲۰۰ ۴۰۰ كَذلِكَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَكُمْ آیاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۲۴۲ ۷۲

وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً... ۲۴۷ ۳۳۰

اَللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی... ۲۵۷ ۱۰۰

ص:۴۷۵

یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ... ۲۶۹ ۵۲،۱۲۸

آل عمران

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ... ۱۴۴ ۴۱۶،۴۲۴

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَهً نُعاساً یَغْشی... ۱۵۴ ۳۶۴

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ... ۱۹۰ ۱۹۶

اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ... ۱۹۱ ۱۹۶

النساء

وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلاّ ما قَدْ سَلَفَ... ۲۲ ۴۰۸

یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا... ۱۷۴ ۱۰۰

المائده

أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُکْماً... ۵۰ ۳۶۴

وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ... ۵۸ ۲۸۴

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ... ۹۰ ۳۹۴

قُلْ لا یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَ الطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَهُ... ۱۰۰ ۲۳۴

ما جَعَلَ اللّهُ مِنْ بَحِيرَهٍ وَ لا سائِبَهٍ وَ لا وَصِيلَه... ۱۰۳ ۸۸،۳۷۲

الأنعام وَ مَا الْحَياهُ الدُّنْيا إِلاّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّارُ الْآخِرَهُ خَيْرٌ... ۳۲ ۸۶

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَهٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّهَ قادِرٌ... ۳۷ ۹۰

ص:۴۷۶

وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ... ۱۰۰ ۳۷۰

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ... ۱۱۶ ۸۸،۳۶۵

وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا... ۱۳۶ ۳۷۶

وَ كَذلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ... ۱۳۷ ۳۹۰

وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُها إِلاّ مَنْ... ۱۳۸ ۳۷۲،۳۷۶

وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَهٌ لِذُكُورِنا... ۱۳۹ ۳۷۲

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا... ۱۴۰ ۳۹۰

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاّ تُشْرِكُوا بِهِ... ۱۵۱ ۸۰،۲۳۶

الأعراف

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللّهُ... ۲۸ ۳۹۲

قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ... ۳۳ ۳۹۲

تِلْكَ الْقُرى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ... ۱۰۱ ۲۱۶

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ... ۱۶۹ ۳۳۲

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ... ۱۷۹ ۸۴،۲۱۸

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ ۱۹۹ ۳۴۶

الأنفال

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ ۲۲ ۲۷۰،۲۸۳

وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ... ۴۱ ۴۰۸

ص:۴۷۷

التوبه

أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ... ۱۹ ۴۰۸

يونس

بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ... ۳۹ ۳۳۰،۳۳۲

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ... ۴۲ ۸۸

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ... ۵۹ ۳۷۰

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلاً إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ... ۷۴ ۲۱۶

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيراً... ۹۲ ۱۰۸

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ وَ يَجْعَلُ... ۱۰۰ ۸۴

هود

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ... ۷ ۷۴

حَتّی إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیها مِنْ... ۴۰ ۹۰

قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ... ۴۶ ۲۹۸

یوسف

قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَ إِلاّ... ۳۳ ۲۹۸

وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ... ۵۳ ۳۲

وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ ۱۰۶ ۳۸۲

لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ... ۱۱۱ ۱۹۶

ص:۴۷۸

الرعد

وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ... ۴ ۸۰

أَ فَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ... ۱۹ ۱۴۸

الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ ۲۰ ۱۴۸

وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ... ۲۱ ۱۴۸

النحل

وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ... ۱۲ ۷۸

وَ يَجْعَلُونَ لِما لا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمّا رَزَقْناهُمْ تَاللّه... ۵۶ ۳۷۶

وَ يَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ ۵۷ ۳۶۸،۳۷۰

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ ۵۸ ۳۸۸

يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلى... ۵۹ ۳۸۸

وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ... ۷۰ ۴۸

وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ... ۷۱ وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً... ۹۲ ۷۴

فَكُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ... ۱۱۴ ۳۷۰

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ... ۱۱۵ ۳۷۰

وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا... ۱۱۶ ۳۷۲

الإسراء

وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيّاكُمْ... ۳۱ ۳۹۲

ص:۴۷۹

وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ... ۳۶ ۴۲۳

أَ فَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَةِ إِناثاً إِنَّكُمْ... ۴۰ ۳۶۸

وَ مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَهِ أَعْمى وَ أَضَلُّ... ۷۲ ۸۴

الكهف

وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً ۴ ۳۶۸

ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَهً تَخْرُجُ مِنْ... ۵ ۳۶۸

طه

اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيها سُبُلاً وَ أَنْزَلَ... ۵۳ ۱۹۴

كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى ۵۴ ۱۹۴

أَ فَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي... ۱۲۸ ۱۹۴

الأنبياء

وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلاّ رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ... ۷ ۳۱۶، ۲۸۰

لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ ۱۰ ۱۰۰، ۷۲

أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ ۶۷ ۸۴

الحجّ

يا أَيُّهَا النّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ... ۵ ۴۸

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها... ۴۶ ۱۰۶

المؤمنون

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِينٍ ۱۲ ۳۹،۲۵۷

ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَكِينٍ ۱۳ ۳۹،۲۵۷

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا... ۱۴ ۳۹،۲۵۷

وَ هُوَ الَّذِی يُحْيِی وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ... ۸۰ ۷۲

النور

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ... ۱۵ ۳۲۸

وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتّی يُغْنِيَهُمُ اللّهُ مِنْ... ۳۳ ۳۹۴

الفرقان

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَهً لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ... ۳ ۳۶۸

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ... ۴۴ ۸۴،۸۸

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا... ۶۳ ۳۳۸،۳۴۰

وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً ۷۲ ۳۴۰

القصص

وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا وَ لكِنْ رَحْمَهً مِنْ رَبِّكَ... ۴۶ ۳۵۰

وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا... ۵۵ ۳۳۸

العنکبوت

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّهُ... ۲۰ ۱۰۶

ص:۴۸۱

إِنّا مُنْزِلُونَ عَلی أَهْلِ هذِهِ الْقَرْیَهِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما... ۳۴ ۸۸

وَ لَقَدْ تَرَکْنا مِنْها آیَهً بَیِّنَهً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ ۳۵ ۱۰۶،۸۸

وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ ۴۳ ۱۴۸، ۱۳۰،۱۰۲،۸۸، ۸۰

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ... ۶۳ ۹۰

الروم

یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ... ۷ ۲۸۳

وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ... ۲۴ ۸۰

ضَرَبَ لَکُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِکُمْ هَلْ لَکُمْ مِنْ ما مَلَکَتْ... ۲۸ ۸۰

فَإِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا... ۵۲ ۲۸۳

کَذلِکَ یَطْبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ ۵۹ ۲۱۶

لقمان

وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ أَنِ اشْکُرْ لِلّهِ وَ مَنْ یَشْکُرْ... ۱۲ ۱۲۸

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ... ۲۵ ۸۸

الأحزاب

وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ... ۳۳ ۳۶۴، ۳۵۰

۴۱۶،۴۲۴

إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ... ۷۲ ۲۲۶

سبأ

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ... ۶ ۴۲۳

ص:۴۸۲

یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ وَ جِفانٍ... ۱۳ ۸۸

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَهِ أَ هؤُلاءِ إِیّاکُمْ... ۴۰ ۳۷۰

قالُوا سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ کانُوا یَعْبُدُونَ... ۴۱ ۳۷۰

وَ ما آتَیْناهُمْ مِنْ کُتُبٍ یَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ... ۴۴ ۳۵۰

فاطر

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا... ۳۶ ۸۴

وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً... ۳۷ ۸۴

یس

وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ... ۷۸ ۳۸۲

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۷۹ ۳۸۲

الصافات

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۱۳۶ ۸۶

وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ۱۳۷ ۸۶

وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ ۱۳۸ ۸۶

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّهِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّهُ... ۱۵۸ ۳۷۰

ص

قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيراً... ۲۴ ۹۰

ص:۴۸۳

الزمر

وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى... ۱۷ ۷۸

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ... ۱۸ ۷۸،۱۹۶

غافر

وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ... ۲۸ ۹۰

الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِى آياتِ اللّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ كَبُرَ... ۳۵ ۲۱۶

هُوَ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ... ۶۷ ۷۸

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ... ۷۸ ۲۵۰

الجاثيه

وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ... ۵ ۷۸

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللّهُ عَلى عِلْمٍ... ۲۳ ۲۶۴،۲۱۰

وَ قالُوا ما هِيَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا... ۲۴ ۳۸۱

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ... ۳۱ ۳۸۰

وَ إِذا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ السّاعَةُ لا رَيْبَ فِيها قُلْتُمْ... ۳۲ ۳۸۲،۳۸۰

وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ ۳۳ ۳۸۰

وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا... ۳۴ ۳۸۰

ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ... ۳۵ ۳۸۰

محمّد

وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ... ۳۰ ۳۳۰

ص:۴۸۴

الفتح

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ... ۲۶ ۳۶۴،۳۸۴

ق

إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ... ۳۷ ۱۲۸،۱۲۸

الذاریات

وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ ۵۵ ۲۸۰

الطور

أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ ۳۹ ۳۶۸

النجم

أَ فَرَأَیْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّی ۱۹ ۳۶۸

وَ مَناهَ الثّالِثَهَ الْأُخْری ۲۰ ۳۶۸

أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی ۲۱ ۳۶۸

تِلْکَ إِذاً قِسْمَهٌ ضِیزی ۲۲ ۳۶۸

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاهَ الدُّنْیا ۲۹ ۲۸۳

الحدید

اِعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ... ۱۷ ۸۰

ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلاّ... ۲۲ ۳۹۸

المجادله

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ لِما نُهُوا... ۸ ۳۸۸

الحشر

لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلاّ فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَراءِ... ۱۴ ۸۸،۲۹۰

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ... ۱۸ ۳۸۶

الممتنحه

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلى أَنْ... ۱۲ ۳۹۲،۴۰۰

الطلاق

أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ... ۱۰ ۲۳۴

التحريم

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا... ۶ ۳۹

الملك

تَبارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱ ۷۴

وَ قالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ ۱۰ ۸۴

الجنّ

وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ... ۶ ۳۹۸

القیامه

وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ ۲ ۳۲

التکویر

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ ۸ ۳۹۰

بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۹ ۳۹۰

الانفطار

یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ ۶ ۲۹۰

الشمس

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها ۷ ۳۲،۳۴

فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها ۸ ۳۲،۳۴

التین

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ ۵ ۲۶۴

الماعون

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ ۱ ۳۸۴

فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ ۲ ۳۸۴

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ ۳ ۳۸۴

ص:۴۸۷

ص:۴۸۸

فهرست منابع تحقیق

حرف الالف

۱-الاحتجاج علی أهل اللجاج. لأبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی (ت ۶۲۰ ه.ق)،تحقیق:إبراهیم البهادری ومحمّد هادی به،دار الأسوه-طهران،الطبعه الأولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۲-إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل ،للشهید القاضی نورالله بن السیّد شریف الشوشتری (ت ۱۰۱۹ه.ق) مع تعلیقات السیّد شهاب الدین المرعشی،مکتبه آیه اللّه المرعشی-قم.

۳-إحیاء علوم الدین .لأبی حامد محمّد بن محمّد الغزالی (ت ۵۰۵ ه.ق)،دار الهادی-بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۱۲ ه.ق.

۴-أخبار الحمقی والمغفّلین .لأبی الفرج عبدالرحمن بن علیّ القرشی البغدادی المعروف بابن الجوزی (ت ۵۹۷ ه.ق)، دارالکتاب العربی-بیروت،الطبعه الأولی ۱۹۹۴ م.

۵-أخبار مکّه وما جاء فیها من الآثار، لأبی الولید محمّد بن عبداللّه الأزرقی (ت ۲۵۰ ه.ق)،تحقیق:رشدی الصالح ملحس، دار الأندلس-بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۱۱ ه.ق.

۶-الاختصاص. لأبی عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳ ه.ق)،تحقیق:

علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم.

۷-أدب الدنیا والدین. لأبی الحسن علیّ بن محمّد الماوردی (ت ۴۵۰ ه.ق)،تحقیق:یاسین محمّد السوّاس،دار ابن کثیر -بیروت،دمشق،الطبعه الأُولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۸-الأدب المفرد .لأبی عبداللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت ۲۵۶ ه.ق)،تحقیق:محمّد عبدالقادر عطا،دار الکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۰ه.ق.

۹-الإرشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد. لأبی عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید(ت ۴۱۳ه.ق)،تحقیق ونشر:مؤسّسه آل البیت علیهم السلام-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۰-إرشاد القلوب. لأبی محمّد الحسن بن محمّد الدیلمی،مؤسّسه الأعلمی-بیروت،الطبعه الرابعه ۱۳۹۸ ه.ق.

۱۱-أُسد الغابه فی معرفه الصحابه. لأبی الحسن عزّالدین علیّ بن محمّد بن محمّد بن عبدالکریم الشیبانی المعروف بابن الأثیر (ت ۶۳۰ ه.ق)،تحقیق:علی محمّد معوّض وعادل أحمد،دارالکتب العلمیه-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۲-الإصابه فی تمییز الصحابه. لأبی الفضل أحمّد بن علیّ بن حجر العسقلانی (ت ۸۵۲ ه.ق)،تحقیق:عادل أحمد عبدالموجود،دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۵ه.ق.

۱۳-الأصنام. لأبی المنذر هشام بن محمّد بن السائب الکلبی (ت ۲۰۴ ق)،تحقیق:أحمد زکی باشا،المطبعه الأمیریه- القاهره،الطبعه الأُولی ۱۳۳۲ ه.ق.

۱۴-الأُصول السّته عشر. عدّه من الرواه،دارالشبستری-قم،الطبعه الثانیه ۱۴۰۵ ه.ق.

۱۵-أعلام الدین فی صفات المؤمنین. للحسن بن أبی الحسن الدیلمی (ت ۷۱۱ ه.ق)،تحقیق ونشر:مؤسّسه آل البیت علیهم السلام-قم،الطبعه الأولی ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۶-الأغانی. لأبی الفرج علیّ بن الحسین الإصفهانی (ت ۳۵۶ ه.ق)،الشرح:علی مهنّا،دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الثانیه ۱۴۰۷ ه.ق.

۱۷-الأمالی. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:

مؤسّسه البعثه-قم،الطبعه الأولی ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۸-الأمالی. لأبی جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت ۴۶۰ ه.ق)،تحقیق:مؤسّسه البعثه،دارالثقافه-قم، الطبعه الأولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۹-الأمالی. لأبی عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳ ه.ق)،تحقیق:

حسین استاد ولی وعلی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،۱۴۰۳ ه.ق.

۲۰-أمالی الشجری (الأمالی الخمیسیّه). لیحیی بن الحسین الشجری (ت ۴۹۹ ه.ق)،عالم الکتب-بیروت،الطبعه الثالثه ۱۴۰۳ ه.ق.

حرف البا

۲۱-بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار علیهم السلام. للعلّامه محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (ت ۱۱۱۰ ه.ق)،دار إحیاء التراث-بیروت،الطبعه الثالثه ۱۴۰۳ ه.ق.

۲۲-البدایه والنهایه .لأبی الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (ت ۷۷۴ ه.ق)،تحقیق ونشر:مکتبه ا لمعارف- بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۳-بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلی الله علیه و آله. لأبی جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّی (ت ۲۹۰ ه.ق)،تحقیق:میرزا محسن کوچه باغی التبریزی،مکتبه آیه اللّه المرعشی-قم،الطبعه الأولی ۱۴۰۴ ه.ق.

۲۴-بلاغات النساء .لأبی الفضل أحمد بن أبی طاهر المعروف بابن طیفور (ت ۲۸۰ ه.ق)،منشورات الشریف الرضی-قم.

۲۵-بلوغ الإرب فی معرفه أحوال العرب .لأبی المعالی محمود شکری الآلوسی (ت ۱۳۴۲ ه.ق)،الشرح:محمّد بهجه الأثری،دارالشرق العربی-بیروت،الطبعه الأولی ۱۳۱۴ ه.ق.

ص:۴۹۱

حرف التا

۲۶-تاج العروس من جواهر القاموس .للسیّد محمّد بن محمّد مرتضی الحسینی الزبیدی (ت ۱۲۰۵ ه.ق)،تحقیق:علی شیری،دار الفکر-بیروت،۱۴۱۴ ه.ق.

۲۷-تاریخ بغداد. لأبی بکر أحمد بن علی الخطیب البغدادی (ت ۴۶۳ ه.ق)،المکتبه السلفیّه-المدینه المنوّره.

تاریخ دمشق (ترجمه الإمام علی علیه السلام) ترجمه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق.

۲۸-التاریخ الکبیر .لأبی عبداللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت ۲۵۶ ه.ق)،دار الفکر- بیروت.

۲۹-تاریخ المدینه المنوّره .لأبی زید عمر بن شبه النمیری (ت ۲۶۲ ه.ق)،تحقیق:فهیم محمّد شلتوت،دارالتراث- بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۱۰ ه.ق.

۳۰-تاریخ الیعقوبی. لأحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف بالیعقوبی (ت بعد ۲۹۲ ه.ق)،دار صادر- بیروت.

۳۱-التبیان (تفسیر التبیان) .لأبی جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت ۴۶۰ ه.ق)،تحقیق:أحمد حبیب قصیر العاملی،مکتبه الأمین.

۳۲-تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله. لأبی محمّد الحسن بن علیّ بن الحسین بن شعبه الحرانی (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:

علی أکبر الغفّاری،مؤسّسهالنشر الإسلامی-قم،الطبعهالثانیه ۱۴۰۴ ه.ق.

۳۳-تذکره الخواصّ. لیوسف بن فرغلیّ بن عبداللّه البغدادی سبط الحافظ عبدالرحمن ابن الجوزی (۶۵۴ ه.ق)،مکتبه نینوی الحدیثه-طهران.

۳۴-ترتیب کتاب العین .للخلیل بن أحمد الفراهیدی (ت ۱۷۵ ه.ق)،إعداد:محمّد حسن بکائی،مؤسّسه النشر الإسلامی- قم،الأولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۵-ترجمه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق. لأبی القاسم علیّ بن الحسن بن هبه اللّه المعروف بابن عساکر (ت ۵۷۱ ه.ق)،تحقیق:علی شیری،دار الفکر- بیروت،۱۴۱۵ ه.ق.

۳۶-الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف. لعبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری الشامی (ت ۶۵۶ ه.ق)،تحقیق:مصطفی محمّد عماره،دار إحیاء التراث-بیروت،الطبعه الثالثه ۱۳۸۸ ه.ق.

۳۷-تفسیرالطبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن) .لأبی جعفر محمّد بن جریر الطبریّ (۳۱۰ ه.ق)،دار الفکر-بیروت، ۱۴۰۸ه.ق.

تفسیر علیّ بن إبراهیم تفسیر القمّی.

۳۸-تفسیر العیّاشی. لأبی النضر محمّدبن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی المعروف بالعیّاشی (ت ۳۲۰ ه.ق)،تحقیق:

السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی،المکتبه العلمیّه الإسلامیّه-طهران ۱۳۸۰ ه.ق.

۳۹-تفسیر القمّی. لأبی الحسن علیّ بن إبراهیم بن هاشم القمّی (القرن الرابع الهجری)،تحقیق:السیّد طیّب الموسوی الجزائری،مؤسّسه دارالکتاب-قم،الطبعه الثالثه ۱۴۰۴ ه.ق.

تفسیر مجمع البیان مجمع البیان فی تفسیر القرآن.

تفسیر المیزان المیزان فی تفسیر القرآن.

۴۰-تفسیر نمونه. آیه اللّه مکارم شیرازی (معاصر)،دارالکتب الإسلامیّه-طهران،الطبعه الثامنه ۱۳۷۲ ه.ش.

تفسیر نورالثقلین نور الثقلین.

۴۱-التمحیص. لأبی علی محمّد بن همام الإسکافی (ت ۳۳۶ ه.ق)،تحقیق ونشر:مدرسه الإمام المهدی(عج)-قم،الطبعه الأولی ۱۴۰۴ ه.ق.

۴۲-تنبیه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعهورّام). لأبی الحسین ورّام بن أبی فراس (ت۶۰۵ه.ق)،دارالتعارف ودار صعب- بیروت.

ص:۴۹۳

۴۳-تنبیه الغافلین. لأبی اللیث نصر بن محمّد السمرقندی (ت ۳۷۳ ه.ق)،دار ابن کثیر- بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۴۴-تهذیب الأحکام. لأبی جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت ۴۶۰ ه.ق)،تحقیق:السیّد حسن الموسوی الخرسان،دارالتعارف و دار صعب-بیروت،۱۴۰۱ه.ق.

۴۵-التوحید. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:السید هاشم الحسینی الطهرانی،مؤسّسه النشر الإسلامی- قم.

۴۶-تیسیر المطالب فی أمالی الإمام أبی طالب، لیحیی بن الحسین بن هارون (ت ۴۲۴ ه.ق)،منشورات موسّسه الأعلمی للمطبوعات-بیروت.

حرف الثا

۴۷-ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:علی أکبر الغفّاری،نشر الکتبی النجفی- قم و مکتبه الصدوق- طهران.

حرف الجیم

۴۸-جامع الأحادیث. لأبی محمّد جعفر بن أحمد بن علیّ القمّی المعروف بابن الرازی (القرن الرابع الهجری)،تحقیق:السیّد محمّد الحسینی النیشابوری،مؤسّسه الطبع و النشر التابعه للحضره الرضویّه المقدّسه-مشهد، الطبعه الأولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۴۹-جامع الأخبار أو معارج الیقین فی اصول الدین. لمحمّد بن محمّد السبزواری (القرن السابع الهجری)،تحقیق و نشر:

مؤسّسه آل البیت علیهم السلام-قم،الطبعه الأولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۵۰-جامع بیان العلم وفضله، لأبی عمر یوسف بن عبدالبر النمری القرطبی المعروف بابن عبدالبرّ (ت ۴۶۳ ه.ق)،تحقیق إداره الطباعه المنیریّه،دار الکتب العلمیه-بیروت.

ص:۴۹۴

۵۱-الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر. لجلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت ۹۱۱ ه.ق)،دارالفکر- بیروت.

۵۲-الجعفریّات (الأشعثیّات). لأبی علی محمّد بن محمّد الأشعث الکوفی (القرن الرابع الهجری)،مکتبه نینوی الحدیثه- طهران،طُبع مع قرب الإسناد فی جلد واحد.

۵۳-الجمل والنصره لسیّد العتره فی حرب البصره .لأبی عبداللّه محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳ ه.ق)،تحقیق:السیّد علی میر شریفی،المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری الألفیّه لوفاه الشیخ المفید-قم، الطبعه الأولی ۱۴۱۳ ه.ق.

حرف الحا

۵۴-حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء. لأبی نُعیم أحمد بن عبداللّه الأصبهانی (ت ۴۳۰ ه.ق)، دارالکتاب العربی-بیروت،الطبعه الثانیه ۱۳۸۷ ه.ق.

حرف الخا

۵۵-الخرائج والجرائح. لأبی الحسین سعید بن هبهاللّه الراوندی المعروف بقطب الدین الراوندی (ت ۵۷۳ ه.ق)،تحقیق ونشر:مؤسّسه الإمام المهدی(عج)-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۰۹ ه.ق.

۵۶-الخصال. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،۱۴۰۳ ه.ق.

۵۷-خصائص الأئمّه علیهم السلام خصائص أمیر المؤمنین علیه السلام .لأبی الحسن الشریف الرضی محمّد بن الحسین بن موسی الموسوی (ت ۴۰۶ ه.ق)،تحقیق:محمّد هادی الأمینی،مؤسّسه الطبع والنشر التابعه للحضره الرضویه المقدّسه-مشهد، ۱۴۰۶ه.ق.

حرف الدال

۵۸-الدُرّالمنثور فی التفسیر المأثور. لجلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت۹۱۱ه.ق)، دارالفکر-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۰۳ ه.ق.

۵۹-الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره. لأبی عبداللّه محمّد بن مکّی العاملی الجزینی المعروف بالشهید الأوّل (ت ۷۸۶ ه.ق)،تحقیق:داود الصابری،مؤسّسه الطبع و النشر التابعه للحضره الرضویّه المقدّسه-مشهد،۱۳۶۵ ه.ش.

۶۰-الدروع الواقیه. لرضیّ الدین علیّ بن موسی بن جعفر الحلّی المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ ه.ق)،تحقیق ونشر:

مؤسّسه آل البیت علیهم السلام-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۶۱-دستور معالم الحکم ومأثور مکارم الشیم من کلام أمیر المؤمنین علیه السلام .لأبی عبداللّه محمّد بن سلامه القضاعی (ت ۴۵۴ ه.ق)،دار الکتاب العربی-بیروت،۱۴۰۱ه.ق.

۶۲-دعائم الإسلام و ذکرالحلال و الحرام و القضایا و الأحکام. لأبی حنیفه النعمان بن محمّد بن منصور التمیمی المغربی (ت ۳۶۳ ه.ق)،تحقیق:آصف بن علی أصغر فیضی،دارالمعارف-مصر،الطبعه الثالثه ۱۳۸۳ ه.ق.

۶۳-الدعوات (سلوه الحزین). لأبی الحسین سعید بن هبهاللّه الراوندی المعروف بقطب الدین الراوندی (ت ۵۷۳ ه.ق)، تحقیق و نشر:مؤسّسه الإمام المهدی (عج)-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۰۷ ه.ق.

۶۴-دلائل الإمامه .لأبی جعفر محمّد بن جریر الطبری الصغیر (ت ۳۱۰ ه.ق)،تحقیق ونشر:مؤسّسه البعثه-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۶۵-دلائل النبوّه ومعرفه أحوال صاحب الشریعه. لأبی بکر أحمد بن الحسین البیهقی (ت۴۵۸ه.ق)،تحقیق:عبدالمعطی قلعجی،دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۰۵ ه.ق.

حرف الذال

۶۶-ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی .لأبی العبّاس أحمد بن عبداللّه الطبری المکّی (ت ۶۹۴ ه.ق)،تحقیق:أکرم البوشی ومحمود الأرناؤوط،مکتبه الصحابه-جدّه،۱۴۱۵ه.ق.

ص:۴۹۵

ص:۴۹۶

حرف الرا

۶۷-ربیع الأبرار ونصوص الأخبار .لأبی القاسم محمود بن عمر الزمخشری (ت ۵۳۸ ه.ق)، منشورات الرضی-قم،الطبعه الأولی ۱۴۱۰ ه.ق.

۶۸-روضه الواعظین. لمحمّد بن الحسن بن علیّ المعروف بالفتّال النیسابوری (ت ۵۰۸ ه.ق)،مؤسّسه الأعلمی-بیروت، الطبعه الأولی ۱۴۰۶ ه.ق.

۶۹-الزهد .لأبی عبدالرحمن بن عبداللّه بن المبارک الحنظلی المروزی (ت ۱۸۱ ه.ق)،تحقیق:حبیب الرحمن الأعظمی،دار الکتب العلمیّه-بیروت.

۷۰-الزهد. لأبی محمّد الحسین بن سعید الکوفی الأهوازی (ت ۲۵۰ ه.ق)،تحقیق:غلامرضا عرفانیان،حسینیان-قم، الطبعه الثانیه ۱۴۰۲ ه.ق.

حرف السیرا

۷۱-سجع الحمام فی حِکَم الإمام أمیرالمؤمنین علیه السلام. لعلی الجندی (معاصر)،مکتبه الأنجلو المصریه-القاهره.

۷۲-سعدالسعود. لرضیّ الدین علیّ بن موسی بن جعفر الحلّی المعروف بابن طاووس (ت۶۶۴ ه.ق)،منشورات الرضی-قم، الطبعه الأولی ۱۳۶۳ ه.ش.

۷۳-سنن ابن ماجه. لأبی عبداللّه محمّد بن یزید بن ماجه القزوینی (ت ۲۷۵ ه.ق)،تحقیق:محمّد فؤاد عبدالباقی،دار إحیاء التراث-بیروت،۱۳۹۵ ه.ق.

۷۴-سنن الدارمی. لأبی محمّد عبداللّه بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمی (ت ۲۵۵ ه.ق)،تحقیق:مصطفی دیب البغا ،دارالقلم-دمشق،الطبعه الأولی ۱۴۱۲ ه.ق.

۷۵-السنن الکبری. لأبی بکر أحمد بن الحسین بن علیّ البیهقی (ت ۴۵۸ ه.ق)،تحقیق:محمّد عبدالقادر عطا،دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۷۶-سنن النسائی. لأبی عبدالرحمن أحمد بن شعیب النسائی (ت ۳۰۳ ه.ق)،دارالفکر- بیروت،

ص:۴۹۷

الطبعه الأُولی ۱۳۴۸ ه.ق.

۷۷-سیره ابن هشام (السیره النبویّه). لأبی محمّد عبدالملک بن هشام بن أیّوب الحمیری (ت ۲۱۸ ه.ق)،تحقیق:

مصطفی السقا وإبراهیم الابیاری،مطبعه المصطفی و أولاده-مصر،۱۳۵۵ ه.ق.

حرف السین

۷۸-الشافی فی الإمامه .لأبی القاسم علیّ بن الحسین الموسوی المعروف بالسیّد المرتضی (ت ۴۳۶ ه.ق)،تحقیق:عبدالزهراء الحسینی الخطیب،مؤسّسه الإمام الصادق علیه السلام- طهران،الطبعه الثانیه ۱۴۱۰ ه.

ق.

۷۹-شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار .لأبی حنیفه القاضی النعمان بن محمّد المصری (ت ۳۶۳ ه.ق)،تحقیق:السیّد محمّد الحسینی الجلالی،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۲ ه.ق.

۸۰-شرح نهج البلاغه. لعزّ الدین أبو حامد بن هبه اللّه بن محمّد بن محمّد بن أبی الحدید المعتزلی المعروف بابن أبی الحدید (ت ۶۵۶ ه.ق)،تحقیق:محمّد أبوالفضل إبراهیم،دار إحیاء التراث-بیروت،الطبعه الثانیه ۱۳۸۵ ه.ق.

۸۱-شعب الإیمان. لأبی بکر أحمد بن الحسین البیهقی (ت ۴۵۸ ه.ق)،تحقیق:أبوهاجر محمّد السعید ابن بسیونی زغلول، دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۱۰ ه.ق.

حرف الصاد

۸۲-الصحاح .لإسماعیل بن حمّاد الجوهری (ت ۳۹۳ ه.ق)،تحقیق:أحمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین-بیروت،الطبعه الرابعه ۱۹۹۰م.

۸۳-صحیح البخاری. لأبی عبداللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت۲۵۶ ه.ق)،تحقیق:مصطفی دیب البغا،الیمامه و دار ابن کثیر-دمشق،الطبعه الرابعه ۱۴۱۰ ه.ق.

ص:۴۹۸

۸۴-صحیح مسلم. لأبی الحسین مسلم بن الحجّاج القشیری النیسابوری (ت ۲۶۱ ه.ق)،تحقیق:محمّد فؤاد عبدالباقی، دارالحدیث-القاهره،الطبعه الأولی ۱۴۱۲ ه.ق.

۸۵-صحیفه الإمام الرضا علیه السلام. المنسوبه إلی الإمام الرضا علیه السلام،تحقیق و نشر:مدرسه الإمام المهدی (عج)-قم،الطبعه الأولی ۱۴۰۸ ه.ق.

۸۶-الصحیفه السجّادیه الکامله. أدعیه مأثوره عن الإمام زین العابدین علیه السلام،تحقیق:علی أنصاریان،المستشاریّه الثقافیّه الإیرانیّه-دمشق.

۸۷-صفات الشیعه. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق و نشر:مؤسّسه الإمام المهدی (عج)-قم،الطبعه الأولی ۱۴۱۰ ه.ق.

۸۸-الصمت وآداب اللسان .لأبی بکر عبداللّه بن محمّد القرشی المعروف بابن أبی الدنیا(ت ۲۸۱ه.ق)، تحقیق:نجم عبدالرحمن خلف،دارالغرب العربی-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۰۶ ه.ق.

۸۹-الصواعق المحرقه فی الردّ علی أهل البدع والزندقه .لأحمد بن حجر الهیثمی الکوفی (ت۹۷۴ه.ق)،إعداد:عبدالوهاب بن عبداللطیف،مکتبه القاهره-مصر،الطبعه الثانیه ۱۳۸۵ ه.ق.

حرف الطا

۹۰-طبّ الأئمّه علیهم السلام. لأبی عتاب عبداللّه بن سابور الزیّات و الحسین ابنی بسطام النیسابوریین، المکتبه الحیدریّه-النجف ۱۳۸۵ ه.ق.

۹۱-طب النبیّ .لأبی العبّاس جعفر بن محمّد المستغفری (ت ۴۳۲ ه.ق)،مؤسسه آل البیت علیهم السلام-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۱ ه.ق.

ص:۴۹۹

حرف العین

۹۲-العدد القویّه لدفع المخاوف الیومیّه. لأبی منصور الحسن بن یوسف الحلی (ت۷۲۶ ه.ق)، تحقیق:السیّد مهدی الرجائی،مکتبه آیه اللّه المرعشی-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۰۸ ه.ق.

۹۳-عدّه الداعی و نجاح الساعی. لأبی العبّاس أحمدبن محمّد بن فهدالحلّی الأسدی (ت ۸۴۱ه.ق)،تحقیق:أحمد الموحّدی القمّی،مکتبه الوجدانی-قم.

۹۴-علل الشرایع. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،دار إحیاء التراث-بیروت،الطبعه الثانیه ۱۳۸۵ ه.ق.

۹۵-العلم والحکمه فی الکتاب والسنّه. لمحمّدی الرَّیشهری (معاصر)،مؤسسه دارالحدیث الثقافیّه-قم،الطبعه الأولی ۱۳۷۶ ش.

۹۶-عوالی اللآلی العزیزیّه فی الأحادیث الدینیّه. لمحمّد بن علیّ بن إبراهیم الإحسائی المعروف بابن أبی جمهور (ت ۹۴۰ ه.ق)،تحقیق:مجتبی العراقی،مطبعه سیّد الشهداء علیه السلام-قم،الطبعه الأولی ۱۴۰۵ ه.ق.

۹۷-عیون أخبار الرضا علیه السلام. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:السیّد مهدی الحسینی اللاجوردی،مکتبه جهان-طهران.

العین ترتیب کتاب العین للخلیل الفراهیدی.

حرف الغین

۹۸-عیون الأخبار. لأبی محمّد عبداللّه بن مسلم بن قتیبه الدینوری (ت ۲۷۶ ه.ق)،منشورات الشریف الرضی-قم،الطبعه الأولی ۱۴۱۵ ه.ق.

حرف الغین

۹۹-الغارات. لأبی إسحاق إبراهیم بن محمّد بن سعید المعروف بابن هلال الثقفی (ت ۲۸۳ ه.ق)، تحقیق:السیّد جلال الدین المحدّث،أنجمن آثار ملّی-طهران.

۱۰۰-غرر الحکم ودرر الکلم. عبدالواحد الآمدی التمیمی (القرن السادس الهجری)،تحقیق:السیّد جلال الدین المحدّث، جامعه طهران،الطبعه الثالثه ۱۳۶۰ ه.ش.

حرف الفاء

۱۰۱-الفردوس بمأثور الخطاب. لأبی شجاع شیرویه بن شهردار الدیلمی الهمدانی (ت ۵۰۹ ه.ق)، تحقیق:السعید بن بسیونی زغلول،دارالکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۰۲-فضائل الأشهر الثلاثه. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)، تحقیق:غلام رضا عرفانیان،مطبعهالآداب-النجف الأشرف،الطبعهالأولی ۱۳۹۶ ه.ق.

۱۰۳-فقه الرضا (الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام) .تحقیق:مؤسّسه آل البیت علیهم السلام،المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام- مشهد،الطبعه الأولی ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۰۴-الفقیه (من لایحضره الفقیه). لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،الطبعه الثانیه.

حرف القاف

۱۰۵-القاموس المحیط. لمجدالدین محمّد بن یعقوب الفیروزآبادی (ت ۸۱۷ ه.ق)،دارالفکر- بیروت،الطبعه الأولی ۱۴۰۳ ه.ق.

۱۰۶-قرب الإسناد. لأبی العبّاس عبداللّه بن جعفر الحمیری القمّی (القرن الثالث الهجری)،تحقیق ونشر:مؤسّسه آل البیت علیهم السلام -قم،الطبعه الأولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۰۷-قضاء الحوائج. لأبی بکر عبداللّه بن محمّد القرشی المعروف بابن أبی الدنیا (ت ۲۸۱ ه.ق)،تحقیق:إبراهیم مجدی، مکتبه القرآن-القاهره.

حرف الکاف

ص:۵۰۱

۱۰۸-الکافی. لأبی جعفر محمّد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی (ت ۳۲۹ ه.ق)،تحقیق:علی أکبر الغفّاری،دارالکتب الإسلامیه-طهران،الطبعه الثالثه ۱۳۸۸ ه.ق.

۱۰۹-کامل الزیارات. لأبی القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه القمّی (ت ۳۶۸ ه.ق)،تحقیق:جواد القیّومی،مؤسسه نشر الفقاهه-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۱۰-کتاب سلیم بن قیس. لسلیم بن قیس الهلالی العامری الکوفی،تحقیق:الشیخ محمد باقر الأنصاری،نشر الهادی-قم، الطبعه الأُولی ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۱۱-کشف الخفاء ومزیل الإلباس. لأبی الفداء إسماعیل بن محمّد العجلونی (ت ۱۱۶۲ ه.ق)،الکتب العلمیّه-بیروت، الطبعه الثالثه ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۱۲-کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه. لأبی الحسن علیّ بن عیسی الإربلی (ت ۶۸۷ ه.ق)،تصحیح:السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی،دارالکتاب الإسلامی-بیروت،۱۴۰۱ ه.ق.

۱۱۳-کشف المحجّه لثمره المهجه. لرضیّ الدین علیّ بن موسی بن جعفر الحلّی المعروف بابن طاووس (ت۶۶۴ه.ق)، تحقیق:محمّدالحسّون،مکتب الإعلام الإسلامی-قم،الطبعهالأُولی ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۱۴-کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمّه الاثنی عشر. لأبی القاسم علیّ بن محمّد بن علیّ الخزّاز القمّی (القرن الرابع الهجری)، تحقیق:السیّد عبداللطیف الحسینی الکوه کمری،نشر بیدار-قم،۱۴۰۱ ه.ق.

۱۱۵-کمال الدین و تمام النعمه. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.

ق)،تحقیق:علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،۱۴۰۵ ه.ق.

۱۱۶-کنزالعمّال فی سنن الأقوال والأفعال. لعلاء الدین علیّ المتّقی ابن حسام الدین الهندی (ت ۹۷۵ ه.ق)،ضبط:بکری حیّانی،وتصحیح:صفوه السقا،مکتبهالتراث الإسلامی-بیروت،الطبعهالأُولی ۱۳۹۵ ه.ق.

۱۱۷-کنز الفوائد. لأبی الفتح الشیخ محمّد بن علیّ بن عثمان الکراجکی الطرابلسی (ت ۴۴۹ ه.ق)،

ص:۵۰۲

إعداد:عبداللّه نعمه، دارالذخائر-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۰ ه.ق.

حرف اللام

۱۱۸-لسان العرب. لأبی الفضل جمال الدین محمّد بن مکرم بن منظور المصری (ت ۷۱۱ ه.ق)،دار صادر-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۰ ه.ق.

حرف المیم

۱۱۹-مائه کلمهللإمام أمیرالمؤمنین علیه السلام. لأبی بکر عمرو بن بحر المعروف بالجاحظ (ت ۲۵۵ ه.ق)،تحقیق:ریاض مصطفی العبداللّه،دارالمختار العربیه-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۶ ه.ق.

۱۲۰-المجازات النبویّه. لأبی الحسن الشریف الرضی محمّد بن الحسین بن موسی الموسوی (ت۴۰۶ ه.ق)،تحقیق:طه محمّد الزینی،مکتبه بصیرتی-قم.

۱۲۱-مجمع البحرین. لفخر الدین الطریحی (ت ۱۰۸۵ ه.ق)،تحقیق:قسم الدراسات الإسلامیّه فی مؤسّسه البعثه-قم، الطبعه الأُولی ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۲۲-مجمع البیان فی تفسیر القرآن. لأبی علی الفضل بن الحسن الطبرسی (القرن السادس الهجری)،تحقیق:السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی والسیّد فضل اللّه الیزدی الطباطبائی،دارالمعرفه-بیروت،الطبعه الثانیه ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۲۳-المحاسن. لأبی جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقی (ت ۲۸۰ ه.ق)،تحقیق:السیّد مهدی الرجائی،المجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۲۴-المحاسن والمساوئ، لإبراهیم بن محمّد البیهقی(ت ۳۲۰ ه.ق)،دار صادر-بیروت، ۱۳۹۰ه.ق.

۱۲۵-محاضرات الأُدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. لأبی القاسم الحسین بن محمّد الراغب الإصفهانی (ت ۵۰۲ ه.ق)، المکتبه الحیدریّه-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۶ ه.ق.

۱۲۶-المحجّه البیضاء فی تهذیب الإحیاء. لمحمّد بن المرتضی المدعو بالمولی محسن الفیض الکاشانی (ت۱۰۹۱ ه.ق)، تحقیق:علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،الطبعه

الثانیه.

۱۲۷-مختصر بصائر الدرجات. للحسن بن سليمان الحلّى (القرن التاسع الهجرى)،انتشارات الرسول المصطفى صلى الله عليه و آله-قم.

۱۲۸-مدينه المعاجز. للشيخ هاشم بن سليمان الحسينى البحرانى (ت ۱۱۰۷ ه.ق)،تحقيق:لجنه التحقيق فى مؤسسه المعارف الإسلاميّه-قم،الطبعه الأُولى ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۲۹-مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول. للعلّامه محمّد باقر المجلسى (ت۱۱۱۱ ه.ق)،تحقيق:السيد هاشم الرسولى، دارالكتب الإسلاميّه-طهران،الطبعه الثالثه ۱۳۷۰ ه.ش.

۱۳۰-المستدرك على الصحيحين. لأبى عبداللّه محمّد بن عبداللّه الحاكم النيسابورى (ت ۴۰۵ ه.ق)،تحقيق:مصطفى عبدالقادر عطا،دارالكتب العلميّه-بيروت،الطبعه الأُولى ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۳۱-مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل. للحاج الميرزا حسين النورى (ت ۱۳۲۰ ه.ق)،تحقيق و نشر:مؤسّسه آل البيت عليهم السلام-قم،الطبعه الأُولى ۱۴۰۷ ه.ق.

۱۳۲-مسند ابن حنبل. لأحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت۲۴۱ ه.ق)،تحقيق:صدقى محمّد جميل العطّار،دارالفكر- بيروت،الطبعه الأُولى ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۳۳-مسند أبى يعلى. لأبى يعلى أحمد بن على بن المثنّى الموصلى (ت۳۰۷ ه.ق)،تحقيق:إرشاد الحق الأثرى،دارالقبله- جدّه،وعلوم القرآن-بيروت،الطبعه الأُولى ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۳۴-مسند أبى داود الطيالسى ،لسليمان بن داود بن الجارود البصرى المعروف بأبى داود الطيالسى (ت ۲۰۴ ه.ق)،دار المعرفه-بيروت.

۱۳۵-مسند إسحاق بن راهویه. لأبی یعقوب إسحاق بن إبراهیم الحنظلی المروزی(ت ۲۳۸ ه.ق)،تحقیق:عبدالغفور البلوشی ،مکتبه الإیمان-المدینه المنوّره،الطبعه الأُولی ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۳۶-مسند الإمام زید. المنسوب إلی زید بن علیّ بن الحسین علیهما السلام (القرن الثانی الهجری)،دار مکتبه الحیاه،الطبعه الأُولی ۱۹۶۶ م.

۱۳۷-مسند الشهاب. لأبی عبداللّه محمّد بن سلامه القضاعی (ت ۴۵۴ ه.ق)،تحقیق:حمدی

ص:۵۰۴

عبدالمجید السلفی،مؤسّسه الرساله-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۰۵ ه.ق.

۱۳۸-مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. لأبی الفضل علیّ الطبرسی (القرن السابع الهجری)،المکتبه الحیدریّه-النجف الأشرف، الطبعه الثانیه ۱۳۸۵ ه.ق.

۱۳۹-مصباح الشریعه ومفتاح الحقیقه. المنسوب إلی الإمام الصادق علیه السلام،مع شرح فارسی لعبد الرزّاق الگیلانی وتصحیح السیّد جلال الدین الأرموی،نشر:مکتبه الصدوق،الطبعه الثالثه ۱۳۶۶ ه.ش.

۱۴۰-مصباح المتهجّد. لأبی جعفر محمّد بن الحسن الطوسی المشتهر بالشیخ الطوسی(ت ۴۶۰ ه.ق)،تحقیق:علی أصغر مروارید-مؤسّسه فقه الشیعه-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۴۱-المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. لأحمد بن محمّد المقری الفیّومی (ت ۷۷۰ ه.ق)،دار الهجره-قم،الطبعه الثانیه ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۴۲-المصباح فی الأدعیه والصلوات والزیارات. لتقیّ الدین إبراهیم بن زین الدین الحارثی الهمدانی المعروف بالکفعمی (ت ۹۰۰ ه.ق)،مؤسّسه الأعلمی-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۴۳-المصنّف. لأبی بکر عبدالرزّاق بن همام الصنعانی (ت ۲۱۱ ه.ق)،تحقیق:حبیب الرحمن الأعظمی،منشورات المجلس العلمی-بیروت.

۱۴۴-مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله. لکمال الدین محمّد بن طلحه الشافعی(ت۶۵۴ ه.ق)،النسخه المخطوطه فی مکتبه آیه اللّه المرعشی-قم.

۱۴۵-المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیه. لأبی الفضل أحمد بن علیّ بن حجر العسقلانی (ت ۸۲۵ ه.ق)،تحقیق:حبیب الرحمن الأعظمی،المطبعه العصریّه-الکویت،الطبعه الأُولی ۱۳۹۳ ه.ق.

۱۴۶-معانی الأخبار. لأبی جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)، تحقیق:علی أکبر الغفّاری،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،۱۳۶۱ ه.ش.

ص:۵۰۵

۱۴۷-المعجم الأوسط. لأبی القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت ۳۶۰ ه.ق)،تحقیق:طارق بن عوض وعبدالمحسن الحسینی،دار الحرمین-القاهره،۱۴۱۵ ه.ق.

۱۴۸-المعجم الکبیر. لأبی القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت ۳۶۰ ه.ق)،تحقیق:حمدی عبدالمجید السلفی،دار إحیاء التراث العربی-بیروت،الطبعه الثانیه.

۱۴۹-معجم مقاییس اللغه. لأبی الحسین أحمد بن فارس الرازی (ت ۳۹۵ ه.ق)،تحقیق:عبدالسلام محمّد هارون،مطبعه المصطفی وأولاده-مصر،الطبعه الثانیه ۱۳۸۹ ه.ق.

۱۵۰-معدن الجواهر و ریاضه الخواطر. لأبی الفتح محمّد بن علیّ الکراجکی (ت ۴۴۹ ه.ق)،تحقیق:السیّد أحمد الحسینی، مطبعه مهر استوار-قم،۱۳۹۴ ه.ق.

۱۵۱-مفردات ألفاظ القرآن. لأبی القاسم الحسین بن محمّد الراغب الأصفهانی (ت ۵۰۲ ه.ق)،تحقیق:صفوان عدنان داودی ،دار القلم-دمشق،الطبعه الأُولی ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۵۲-المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. لجواد علی (معاصر)،دارالعلم للملایین-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۹۷۶ م.

۱۵۳-المقنع. لأبی جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه.ق)،تحقیق:

مؤسّسه الإمام الهادی علیه السلام-قم،۱۴۱۵ ه.ق.

۱۵۴-مکارم الأخلاق. لأبی نصر الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسی (القرن السادس الهجری)،تحقیق:علاء آل جعفر، مؤسّسه النشر الإسلامی-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۵۵-الملاحم والفتن (التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن). لأبی القاسم علیّ بن موسی الحلّی المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ ه.ق)،تحقیق:مؤسّسه صاحب الأمر (عج)-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۱۶ ه.ق.

۱۵۶-المناقب. لموفّق بن أحمد الخوارزمی المکّی (ت ۵۶۸ ه.ق)،تحقیق:مالک المحمودی،مؤسّسه النشر الإسلامی-قم، الطبعه الثانیه ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۵۷-مناقب آل أبی طالب (مناقب ابن شهر آشوب). لأبی جعفر رشید الدین محمّد بن علیّ بن شهر

ص:۵۰۶

آشوب المازندرانی (ت ۵۸۸ ه.ق) المطبعه العلمیّه-قم.

۱۵۸-منیه المرید فی أدب المفید و المستفید. للشیخ زین الدین بن علیّ الجبعی العاملی المعروف بالشهید الثانی (ت ۹۶۵ ه.

ق)،تحقیق:رضا المختاری،مکتب الإعلام الإسلامی-قم،الطبعه الأُولی ۱۴۰۹ه.ق.

۱۵۹-مهج الدعوات و منهج العبادات. لرضیّ الدین علیّ بن موسی بن جعفر الحلّی المعروف بابن طاووس (ت۶۶۴ ه.ق)، مؤسّسه الأعلمی-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۶۰-المواعظ العددیّه. لمحمّد بن الحسن الحسینی،تحریر:المیرزا علی المشکینی الأردبیلی،الهادی-قم،الطبعه الخامسه ۱۴۱۴ ه.ق.

۱۶۱-الموطّأ. لمالک بن أنس (ت ۱۷۹ ه.ق)،تحقیق:محمّد فؤاد عبدالباقی،دار إحیاء التراث العربی-بیروت ۱۴۰۶،ه.ق.

۱۶۲-المیزان فی تفسیر القرآن. للعلّامه السیّد محمّد حسین الطباطبائی (ت ۱۱۴۰ ه.ق)،مؤسّسه إسماعیلیان-قم،الطبعه الثالثه ۱۳۹۳ ه.ق.

حرف النون

۱۶۳-نثر الدر. لأبی سعد منصور بن الحسین الآبی (ت ۴۲۱ ه.ق)،تحقیق:محمّد بن علی قرنه، الهیئه المصریّه العامه للکتاب.

۱۶۴-نزهه الناظر و تنبیه الخاطر. للحسین بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانی (القرن الخامس الهجری)،تحقیق:مدرسه الإمام المهدی (عج)-قم،الطبعه الأولی ۱۴۰۸ ه.ق.

۱۶۵-النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. لمجد الدین أبی السعادات المبارک بن محمّد الجزری المعروف بابن الأثیر(ت ۶۰۶ه.ق)،تحقیق:طاهر أحمدالزاوی،إسماعیلیان-قم،۱۳۶۷ه.ش.

۱۶۶-نهج البلاغه. ما اختاره أبوالحسن الشریف الرضی محمّد بن الحسین بن موسی الموسوی من کلام الإمام أمیرالمؤمنین علیه السلام (ت ۴۰۶ ه.ق)،تحقیق:السیّد کاظم المحمّدی و محمّد

ص:۵۰۷

الدشتی،دارنشر الإمام علیّ علیه السلام-قم، الطبعه الثانیه ۱۳۶۹ ه.ش.

۱۶۷-نوادر الأُصول فی معرفه أحادیث الرسول. لأبی عبداللّه محمّد بن علیّ الترمذی المشهور بالحکیم الترمذی (ت ۳۲۰ ه.ق)،تحقیق:مصطفی عبدالقادر عطا،دار الکتب العلمیّه-بیروت،الطبعه الأُولی ۱۴۱۳ ه.ق.

حرف الواو

۱۶۸-نوادر الراوندی. لفضل اللّه بن علیّ الحسنی الراوندی (ت حدود ۵۷ ۱ ه.ق)،المطبعه الحیدریّه-النجف الأشرف،الطبعه الأُولی ۱۳۷۰ ه.ق.

۱۶۹-وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه. للشیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت ۱۱۰۴ ه.ق)،تحقیق:الشیخ عبدالرحیم الربّانی الشیرازی،دار إحیاء التراث العربی-بیروت،الطبعه الخامسه ۱۴۰۳ ه.ق.

حرف الیا

۱۷۰-ینابیع المودّه لذوی القربی. لسلیمان بن إبراهیم القندوزی الحنفی (۱۲۹۴ ه.ق)،تحقیق:علی جمال أشرف الحسینی، دارالأسوه-طهران،الطبعه الأولی ۱۴۱۶ ه.ق.

ص:۵۰۸